

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهبرد

عارضه غیرطبیعی کم‌فرزندگی را تحلیل کنید | ۴

سرمقاله | ۷

سیاست‌های جمعیتی

شتابزدگی و پراکندگی در طرح جامع جمعیت | ۸

۶۰ سال افت‌وخیز سیاست‌های جمعیتی ایران | ۱۲

بهداشت باروری بهانه هراس از جمعیت مسلمان جهان | ۱۶

دوسر باخت «پژمردگی جمعیت و ظرفیت‌های خالی» | ۱۹

فرش قرمز

ردپای ۱۵ انگیزه در سقط جنین زنان ایرانی | ۲۰

بوی نوزاد در هیچ شیشه عطری نیست | ۲۴

یادداشت‌های یک نیمچه ماما | ۲۶

یک اتفاق ساده

یک زندگی دو نفره تا آخر عمر؟! | ۲۹

از نگاه جمعیت‌شناس

تولد شاید وقتی دیگر! | ۳۰

تفاوت دنیاها

کابوس شما رؤیای دیگران است! | ۳۲

آنقدر پخته می‌شویم که دیگر شکوفه نمی‌دهیم | ۳۳

عبور ساده از یک معجزه | ۳۴

فقر سال‌های باروری بازست‌های روشنفکرانه | ۳۶

آنقدر عاشق بچه‌ام که دوست ندارم بچه‌ای به دنیا بیاورم! | ۳۸

پسرمان ۲ ساله است از دواجمان ۱۲ ساله | ۴۰

ما و مادرها

مادران زیر سقف کوتاه حمایت | ۴۲

ماجرای خشت‌هایی که بچه‌ها را کم کرد! | ۴۴

مادرانی که مثل باد می‌دوند تا به بچه برسند | ۴۷

به نام پدر

تجربه پدر شدن در ۱۴ پلان | ۵۰

مرد بنشیند خانه و بچه بزرگ کند شوخی می‌کنی؟! | ۵۴

روایتی از مقاومت عرفی در برابر «مرخصی پدرانه» | ۵۷

سایه‌اندازی باورها

ما از اصالت دادن به دنیا چوب می‌خوریم | ۵۸

قدرت یک بچه در خلق خاله، عمو، دایی و عمه! | ۶۰

ویژه نامه نجات جمعیت



صاحب امتیاز: شرکت پیام‌آوران نشر روز
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه‌نامه: حسن فرامرزی
مدیر فنی: حسن فردی
صفحه‌آرایی و اجرا: آتلیه روزنامه جوان
چاپ: چاپخانه روزنامه جوان

انرژی این نسبت‌ها که معادله ندارند | ۶۱

زیر پوست شهر

راهکارهای جمعیتی باید از قلب زن ایرانی بگذرد |

در ایل ما جهیزیه ۱۰۰ میلیونی معمولی است! | ۸۰

۶۲

ریشه‌های فرزندآوری از این چند عامل آب می‌خورد |

با چقدر درآمد حاضری بری خواستگاری؟! | ۸۴

۶۳

اینفوگرافی

در خانه‌ای که کودک هست، غیبت نیست! | ۶۴

نگرانی افول جمعیت | ۸۲

بازی پدر و مادری

بازی‌های مجازی برای ارضای حس پدر و مادری | ۶۵

قواعد زوجیت

از دواج زیر چتر باورهای رایج | ۸۶

مرخصی زایمان و بچه‌آوری

وقتی مرخصی زایمان بر صورت بچه‌آوری پنجه می‌کشد |

نگاه صاحب‌نظران

۶۶ |

کمبود عده‌گاهی دین را هم عوض می‌کند | ۸۹

مرخصی زایمان در کافه کامنت | ۶۸

غیرت کاهش جمعیت داشتیم اما غیرت افزایش نداریم!
۹۲ |

رساله علما

«نسل سالم و صالح» را از تغذیه آغاز کنید | ۹۸

جنینی که بر در بهشت ایستاده و والدینش رامی خواهد
۷۰ |

فرصت زیادی نداریم | ۱۰۴

پرده سینما

دختران و پسران را برای زندگی زوجیتی آماده
نکرده‌ایم | ۱۰۷

او همزمان با ۸۳۱۶ نفر دیگر هم ارتباط دارد! | ۷۳

کلینیک‌های زناشویی و جنسی در راه است | ۱۱۲

یک میلیون نفر تماشاگر و سوسه سقط جنین | ۷۴

خانواده ایرانی چالش‌های عمیق‌تر از فرزندآوری دارد
۱۱۵ |

اتاق مشاور

بی‌بی‌سی مادر را تخمک کرد! | ۱۲۰

همه لیوان‌هایشان را سرپر می‌خواهند و زمین می‌خورند
۷۶ |

آمار دروغ می‌آورند تا سیاست‌های جمعیتی تکان
نخورد! | ۱۲۳

دهه هفتادی‌ها، لادری شده‌اند و خانواده را زیر سؤال
می‌برند | ۱۲۶

ما و غرب

رشوه به ایران برای نابودی نسل! | ۷۹



نگاهی به برخی از بیانات و مطالبات

رهبر معظم انقلاب درباره سیاست‌های جمعیتی کشور

عارضه غیر طبیعی کم‌فرزندی را تحلیل کنید

با امکاناتی که داریم، می‌تواند ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیت هستم. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون انجام بگیرد.»

اولین بار امام رقم ۲۰۰ میلیون نفر را گفتند

اما حدود یک سال بعد یعنی سوم مرداد سال ۹۱ رهبری در دیدار کارگزاران نظام به چند نکته مهم در ارتباط با جمعیت اشاره می‌کنند که حاوی نکات قابل توجهی است. مهم‌ترین رکن بیانات رهبری در این دیدار تکیه بر تجدیدنظر در سیاست تعیین نسل است. رهبری با قاطعیت به این اشاره می‌کند که در همان دهه ۷۰ کشور به آنچه از کنترل جمعیت می‌خواسته رسیده است، اما حتی در عالی‌ترین سطوح مدیریت کشور خطایی رخ داده و بعدها همان سیاست تجدید جمعیت دنبال شده است. در فرازی از بیانات رهبری در این دیدار آمده است: از لحاظ نیروی انسانی، ما ۷۵ میلیون نفر جمعیت داریم؛ این جمعیت عامل خیلی مهمی است. من این را همین‌جا عرض بکنم؛ جمعیت جوان و بانشاط و تحصیلکرده و باسواد کشور، امروز یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهایی که داده می‌شود، نقش جوان‌های

۱۸ تیر سال ۶۸ می‌توان تاریخ اولین موضع رسمی رهبر معظم انقلاب - در کسوت رهبری - درباره جمعیت دانست، یعنی همان سالی که بعد از ارتحال امام (ره) سکان هدایت کشور را به دست می‌گیرند. مقام معظم رهبری در بیانات آن روز در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم به این نکته اشاره می‌کنند: «کشور ما یکی از نادرترین کشورها در زمینه‌های عمران و آبادانی است. ما اگر دو برابر امروز هم جمعیت داشته باشیم، باز هم می‌توانیم بدون کمترین نیازی به کشورهای دیگر، خود را به بهترین وجه اداره کنیم. این ظرفیت خوب، هم در خاک بابرکت ما و هم در استعداد‌های انسانی ممتاز کشور و هم در دستورات و روش و قانون اساسی، هم در مسئولان ما وجود دارد.»

این همان تزی است که امروز برخی از آگاهان و صاحب‌نظرانی که نگاه جامع‌تری به موضوع جمعیت دارند، به آن اعتراف می‌کنند. اینکه سرمایه‌های انسانی، طبیعی و استعداد‌های کشور به گونه‌ای است که می‌توان با مدیریت صحیح نه تنها از عهده جمعیت فعلی برآمد بلکه کشور و فرهنگ عمومی را از این تفکر که بیش از دو بچه آوردن چیزی در حد یک جنایت است، بیرون آورد. رهبری در دیدار ۱۶ مرداد سال ۹۰ با مسئولان نظام اشاره دیگری به این موضوع دارند: «جمعیت کشور، ۷۵ میلیون. البته بنده همین‌جا عرض بکنم؛ من معتقدم که کشور ما

تحصیل کرده و آگاه و پرنشاط و پرنیرو را می بینید. ما باید در سیاست تجدیدنظر کنیم. سیاست تجدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک هدفی هم برایش معین کردند. آن طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصد که از تجدید نسل وجود داشت، رسیدیم.

از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آن طوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند.

اینجا خطایبابت نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده جمعیتی ما جوان است - و به تدریج دچار پیری خواهیم شد، بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زاد و ولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت.

اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را باید مسئولان کشور به جد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تجدید نسل حتماً باید تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم ۱۵۰ میلیون و ۲۰۰ میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقم‌ها برسیم.»

فروتنی رهبری در پذیرش خطای تجدید جمعیت

رهبری در ۱۹ مهرماه همان سال - بیانات در اجتماع مردم بجنورد - دوباره بر خطای مدیریتی در تجدید جمعیت اشاره می‌کنند و با فروتنی تمام نقش خودشان را هم در این موضوع عنوان می‌کنند: «یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله تجدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تجدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم.

این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندین پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوان‌ها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ۱۰ سال آینده، ۲۰ سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده این کشور بتوانیم آن را

حفظ کنیم، همه مشکلات کشور را اینها حل می‌کنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم.»

خانهداری یک شغل بزرگ است و نباید تحقیر شود

رهبر معظم انقلاب یازدهم اردیبهشت سال ۹۲ به یکی از ابعد مسئله جمعیت که در سال‌های اخیر به عنوان یک مانع خود را نشان داده اشاره می‌کنند؛ تحقیر خانهداری. اینکه در ضرورت‌های زندگی امروز و اشتغال زنان گاه موضوع به گونه‌ای در ذهن‌ها جا می‌افتد که خانهداری و بچه‌داری به عنوان یک کار سخیف و ساده و کم‌ارزش جلوه‌گر می‌شود.

رهبری در این دیدار به ضرورت برقراری توازن میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی اشاره می‌کنند: «یکی از مهم‌ترین وظایف زن، خانهداری است. همه می‌دانند، بنده عقیده ندارم به اینکه زن‌ها نباید در مشاغل اجتماعی و سیاسی کار کنند؛ نه، اشکالی ندارد اما اگر چنانچه این به معنای این باشد که ما به خانهداری به چشم حقارت نگاه کنیم، این می‌شود گناه. خانهداری یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده‌ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است. ما با خطاهایی که داشتیم، با عدم دقت‌هایی که از ماها سر زده، یک برهه‌ای در کشور ما متأسفانه این مسئله مورد غفلت قرار گرفت و ما امروز خطر آتش را داریم می‌بینیم؛ که من بارها این را به مردم عرض کرده‌ام: پیر شدن کشور، کم شدن نسل جوان در چندین سال بعد، از همان چیزهایی است که اثرش بعداً ظاهر خواهد شد؛ وقتی هم اثرش ظاهر شد، آن روز دیگر قابل علاج نیست؛ اما امروز چرا، امروز قابل علاج است.

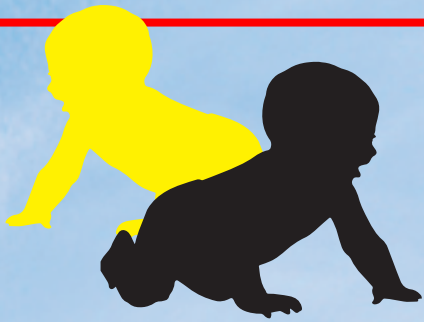
فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است، چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل می‌کند، اوست که رنج‌هایش را می‌برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به مردها نداده، در اختیار بانوان قرار داده؛ صبرش را به آنها داده، عاطفه‌اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده، اندام‌های جسمانی‌اش را به آنها داده، در واقع این هنر زنهاست. اگر چنانچه ما اینها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.»

عارضه میل به کم‌فرزندی را تحلیل نمی‌کنید؟

«یک نگاه مقلدانه‌ای به زندگی غربی یا به زندگی اروپایی وجود داشته که به اینجا منتهی شده و میراث آن به ماها رسیده؛ ما هم در یک برهه‌ای از زمان غفلت کردیم، کاری که باید انجام بدهیم انجام ندادیم. در حالی که امروز در - بعضی از - همین کشورهای غربی از کاهش باروری دارند زبان می‌بندند و پشیمانند و در بعضی از کشورهای غربی مطلقاً کاهش باروری وجود ندارد؛ یعنی خانواده‌های پرجمعیت، مثلاً خانواده امریکایی با ۱۰، ۱۲ بچه، چطور خانواده ایرانی که می‌خواهد از او تقلید کند، باید حتماً یک بچه داشته باشد یا دو بچه؛ که این الان وجود دارد و گزارش‌ها و

خبرها از این واقعیت به ما اطلاع می‌دهد.» رهبری در دیدار هشتم آبان سال ۹۲ در دیدار اعضای همایش تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه به این نکته اشاره می‌کنند که حتی اگر از زاویه مقلدانه - تقلید از غرب - به موضوع جمعیت نگاه کنیم یعنی قشری و لایه‌ای از جامعه که الگوهای فکری و معرفتی‌اش را از غرب می‌گیرد به این موضوع توجه کند که امروز یک خانواده امریکایی با ۱۰، ۱۲ بچه یک امر طبیعی و پذیرفته شده است و نشانه عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی محسوب نمی‌شود. حالا چطور می‌شود کسی که مثلاً به تصور خودش می‌خواهد به روز باشد و به روز رفتار کند، چهار، پنج بچه آوردن را نشانه‌ای از عقب‌ماندگی فکری می‌داند. رهبری در همین همایش به نکته مهم دیگری هم اشاره و خطری را گوشزد می‌کنند که احتمالاً در سال‌های بعد ممکن است دامنگیر مدیران شود. اینکه بخواهیم با وضع چند قانون و برگزاری چند همایش و نگارش چند مقاله کار را تمام شده، تلقی کنیم.

نکته‌ای که رهبری در این دیدار بر آن پای می‌فشرد بررسی دقیق و عمیق میل به کم‌فرزندی در جامعه است، اینکه «میل به کم بودن فرزند، یک عارضه است؛



یکی از مهم‌ترین وظایف زن، خانهداری است. همه می‌دانند، بنده عقیده ندارم به اینکه زن‌ها نباید در مشاغل اجتماعی و سیاسی کار کنند؛ نه، اشکالی ندارد اما اگر چنانچه این به معنای این باشد که ما به خانهداری به چشم حقارت نگاه کنیم، این می‌شود گناه. خانهداری یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده‌ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است

والا انسان به‌طور طبیعی فرزند را دوست می‌دارد، چرا ترجیح می‌دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به‌شکلی، مرد به‌شکلی پرهیز می‌کنند از فرزندداری؟ اینها را باید نگاه کرد و دید عوامل چیست؛ این عوامل را پیدا کنید، برای علاج این عوامل بیماری‌زا - که به اعتقاد بنده اینها عوامل بیماری‌زاست - متخصصین و صاحبان اندیشه را بخواهید فکر کنند. فرض کنید مثلاً بالا رفتن سن از دواج؛ خب بلاشک یکی از چیزهایی که باروری را محدود می‌کند، بالا رفتن سن از دواج است؛ خب، این یکی از کارهایی است که باید در کشور فکر بشود؛ چرا سن از دواج در کشور ما بالا رفته؟ مگر جوان ۱۷ ساله، ۱۸ ساله، ۱۹ ساله،

احتیاج ندارد به اطفای نیاز جنسی و غریزه جنسی؟ ما باید به این فکر کنیم.

خب، از آن طرف می‌گویند که اینها خانه ندارند، شغل ندارند، درآمد ندارند؛ ببینیم چگونه می‌شود کاری کرد که همه اینها با هم جمع بشود. ما نباید تصور کنیم که حتماً باید یک نفری یک خانه ملکی داشته باشد، یک شغل درآمدی داشته باشد، بعد ازدواج بکند؛ نه، اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ این قرآن است [که] با ما دارد، این جور حرف می‌زند. یعنی همه آن گره‌های ذهنی‌ای را که وجود دارد در این زمینه، باید شما باز کنید، یعنی شأن شما و همایشی از این قبیل، این است که باید این کار فکری و علمی را بکنند؛ یعنی صرفاً بیان فکر، بیان خواست و حتی شعارهایی در این

این سیاست‌ها می‌نویسند: «با عنایت به اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به عنوان یک فرصت و امتیاز؛ در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سال‌های گذشته، سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغ می‌گردد. با در نظر داشتن نقش ایجابی عامل جمعیت در پیشرفت کشور، لازم است برنامه‌ریزی‌های جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی انجام گیرد. همچنین ضروری است با هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذیربط در این زمینه، اقدامات لازم با دقت، سرعت و قوت صورت گیرد و نتایج رصد مستمر اجرای سیاست‌ها گزارش شود.»



زمینه نباشد.

واقعاً کار شود، کار فکری شود؛ عوامل کاهش جمعیت و موجبات افزایش جمعیت به نحو مطلوب و با اعتدال متناسب، درست سنجیده بشود، مطرح بشود [تا] اقلان بشوند افکار نخبگان. در این زمینه خب الان عامه مردم، بعضی‌ها متدبند، بعضی‌ها متعبدند، وقتی گفته می‌شود، می‌روند سراغ باروری بیشتر؛ لکن نخبگان جامعه باید قانع بشوند، باید مسئله را قبول کنند؛ اگر نخبگان قبول کردند، کار سهل می‌شود، کار فرهنگ‌سازی آسان می‌شود.

۳۰ اردیبهشت ۹۳ و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت کشور

اما ۳۰ اردیبهشت سال ۹۳ به یک معنا تاریخ مهمی در سیاست‌های جمعیتی کشور است. در این تاریخ سیاست‌های کلی جمعیت از سوی رهبر معظم انقلاب ابلاغ می‌شود. رهبری ضمن ابلاغ این سیاست‌ها در پیشانی نوشت

فرزندآوری.

۵- ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی.

۶- ارتقای امید به زندگی، تأمین سلامت و تغذیه سالم جمعیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه اعتیاد، سوانح، آلودگی‌های زیست محیطی و بیماری‌ها.

۷- فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم برای تأمین سلامت و نگهداری آنان در خانواده و پیش‌بینی ساز و کار لازم برای بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان در عرصه‌های مناسب.

۸- توانمندسازی جمعیت در سن کار با فرهنگ‌سازی و اصلاح، تقویت و سازگار کردن نظامات تربیتی و آموزش‌های عمومی، کارآفرینی، فنی-حرفه‌ای و تخصصی با نیازهای جامعه و استعدادها و علایق آنان در جهت ایجاد اشتغال مؤثر و مولد.

۹- باز توزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت، متناسب با ظرفیت زیستی با تأکید بر تأمین آب با هدف توزیع متعادل و کاهش فشار جمعیتی.

۱۰- حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم‌تراکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی به‌ویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه‌های زیربنایی، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای کسب و کار با درآمد کافی.

۱۱- مدیریت مهاجرت به داخل و خارج هماهنگ با سیاست‌های کلی جمعیت با تدوین و اجرای ساز و کارهای مناسب.

۱۲- تشویق ایرانیان خارج از کشور برای حضور و سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان. ۱۳- تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی (ایرانی، اسلامی، انقلابی) و ارتقای وفاق و همگرایی اجتماعی در پهنه سرزمینی به‌ویژه در میان مرز نشینان؛ ایرانیان خارج از کشور.

۱۴- رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی با ایجاد ساز و کار مناسب و تدوین شاخص‌های بومی توسعه انسانی و انجام پژوهش‌های جمعیتی و توسعه انسانی.

جمعیت ۳۰ میلیونی دشمنان ما را حتماً خوشحال می‌کند

اما درست چند روز بعد از ابلاغ این سیاست‌ها -۴ خرداد ۹۳- رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس توجه نمایندگان را به ابعاد فراملی و امنیت برون مرزی کشور جلب می‌کنند، به اینکه کشورهایی وجود دارند که بدشان نمی‌آید جمعیت کشور رو به زوال بگذارد: «مسئله کاهش جمعیت مسئله بسیار مهمی است. برای آن دشمنانی که در اوایل صحبت اشاره کردم، بهترین چیز این است که ایران یک کشوری باشد با ۲۰، ۳۰ میلیون جمعیت که نصف این جمعیت هم کهنسال و میانسال و از کارافتاده باشند؛ این برایشان بهترین چیز است؛ اگر برای این برنامه‌ریزی بتوانند بکنند، حتماً می‌کنند، پول بتوانند خرج کنند، حتماً خرج می‌کنند؛ ما باید حرکتمان در مقابل این حرکت، حرکت صحیح و منطقی و خردمندانه و عالمانه باشد.»

سیاست‌های کلی جمعیت

۱- ارتقای پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی. ۲- رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند، کاهش سن ازدواج و حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آنان در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد. ۳- اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران به‌ویژه در دوره بارداری و شیردهی و پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و مؤسسات حمایتی ذی‌ربط. ۴- تحکیم بنیان و پایداری خانواده با اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی درباره اصالت کانون خانواده و فرزند پروری و با تأکید بر آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی-ایرانی و توسعه و تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و

لیبرالیسم گهواره جمعیت را تکان نمی‌دهد

سر دبیر

مکاتب فکری نامرئی‌ترین لایه‌های زندگی ما هستند اما بر مرئی‌ترین رفتارهای ما اثر می‌گذارند. این‌طور نیست که اگر ما از سمت باورهای عمیق و حیاتی که بر شئون زندگی ما تسری پیدا کرده و مثل چشمه‌های پایین دست‌های خود را آب می‌دهند، به سمت باورهای لیبرالی، اومانستی و سکولار بلغزیم، این باورها داد بزند که به هوش باشیم ما داریم از یک پیچ و دالان تاریخی در باورها و عقایدمان می‌گذریم و از آن نوع نگاه اصیل و حیاتی فاصله می‌گیریم. همه چیز آرام و بطئی و خزنده اتفاق می‌افتد. مکاتب فکری به چشم نمی‌آیند اما به چشم آمدنی‌ترین وجوه از ساخت‌های زندگی ما را می‌سازند، به خاطر همین اصل اعوجاج‌هایی که امروز در دنیا نسبت به موضوع جمعیت پیش آمده و شرق و غرب هر دو از آن رنج می‌برند، به تغییر نگرش و بر ساخته‌های ذهنی و زاویه دیدهای انسان بر می‌گردد و این تغییر هم نهایتاً به مکاتب فکری غربی می‌رسد؛ مکاتبی که با تجربه شکست کلیسا در ارائه فرهنگ دینی و و حیاتی جامع پا به عرصه وجود گذاشتند و آن حرمان‌های غیر قابل دفاعی که کلیسا به غربی‌ها چشاند بود به صورت افسار گسیخته در ستایش تن و پرستش لذت و راندن باورهای توحیدی به گوشه‌های منزوی زندگی، خود را نشان داد. این بود که لیبرالیسم در صورت یک محصول فکری و فرهنگی زاده شد؛ محصولی که آرام آرام دنباله‌های خود را ساخت و سیطره فکری و فرهنگی خود را بر تمام جهان آغاز کرد اما مهم‌ترین سیطره این نوع تفکر سایه آن بر سبک زندگی آدم‌ها بود؛ اینکه ازلی‌ترین پرسش‌های بشر که «از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام و به کجا خواهیم رفت» در پای «کنون زندگی کن» و «بیشترین لذت را از زندگی ببر» قربانی شد. مرگ اندیشی به عنوان یک اصل در زندگی و حیاتی آرام آرام کنار رفت و این اصل که «تا من هستم مرگ نیست و وقتی مرگ باشد من نیستم» جایگزینش شد. این بود که تعریف تازه‌ای از «هویت و بودن» در خوردن، پوشیدن، گشتن، رابطه، خانواده، سیاست و جامعه ارائه شد اما آنچه در این میان به عنوان یک تخدیر ذهنی به کار گرفته شد، دمیدن بر «خودخواهی» و تقدیس آن بود که به دو صورت جلوه‌گر شد؛ انباشت ثروت و انباشت لذت. آدم‌ها در چنین نظام فکری‌ای که دنباله‌هایش در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی ساخته می‌شود، به گونه‌ای خودخواهانه تربیت می‌شوند که انباشت ثروت و لذت را امری طبیعی و مربوط به استعدادهای بشری خودشان بدانند.

انسان لیبرال وقتی به قله فتح و نهایت آرزوهایش می‌رسد که به ثروت و سود بیشتری رسیده باشد. در اعتقاد چنین انسانی داشتن خانواده پر جمعیت و فامیل گسترده و به هم پیوسته، الزاماً از مصادیق ثروت به حساب نمی‌آید بلکه شروطی دارد زیرا انسان لیبرال اصالت را به خود و رشد و تکامل شخصی خود می‌دهد و در نگاه چنین مکتبی داشتن فرزندان متعدد یک اصالت بدوی و متعلق به گذشته است که در دنیای مدرن صرفاً با تضمین‌هایی می‌توان آن را پذیرفت؛ شروط و تضمین‌هایی که برای عموم مردم یک جامعه لیبرال دست‌یافتنی نیست.

این همه گفته شد تا به اینجا برسیم که هضم جمعیت در هاضمه فکری لیبرالیسم امر دشواری است، به عبارت دیگر لیبرالیسم با ذات‌های مختلف زندگی انسان باز تولید می‌کند، به حضور کودک و تولد انسان نه به عنوان یک «معجزه خداوندی» که به چشم «شر و مزاحم لازم» نگاه می‌کند، بنابراین هر چقدر این شر کم و این مزاحمت کمتر باشد، بهتر خواهد بود، چون اصل بر این است که هیچ چوبی لای چرخ لذت‌های ما گذاشته نشود. در واقع در لیبرالیسم آنقدر زیر پوست لذت دمیده شده که به مثابه بتی دلپذیر پرستش می‌شود، بنابراین پدر و مادرهای بالقوه در این مسلخ فکری و جهان بینی گرفتار شده‌اند و با خود می‌اندیشند که نمی‌توانند آزادی‌ها و لذت‌های خود را قربانی حضور یک کودک کنند، بدین ترتیب آنها از چشیدن عمیق‌ترین لذت‌های فطری محروم می‌مانند و همه چیز در جزیره کوچک پوشیدن بهتر، خوردن بهتر و گشتن بهتر محصور می‌ماند؛ جزیره‌ای که با شعبده‌بازی و لطایف الحیل لیبرالیسم صورت کهکشانی عظیم لذت‌آفرینی را به خود گرفته است.

جوامع لیبرال در عصر حاضر به جوامع ۹۹+۱ درصدی تقسیم و تبدیل شده‌اند. یک درصد جمعیت ۹۹ درصد ثروت جامعه را در قبضه دارند و ۹۹ درصد باقیمانده فقط مالک یک درصد ثروت هستند و این اکثریت مفلوک جامعه هیچ امکان خروج از زندان ۹۹ درصدی خود را نمی‌یابند زیرا در خبر تازه‌ای اعلام شد که ثروت یک درصد دارا در آمریکا از ثروت آن ۹۹ درصد مفلوک فرونی یافته است! برای یک درصد بسیار ثروتمند چه افق جمعیتی سودآور تر است و به چه ترازوی از جمعیت راضی می‌شوند؟ این یک پرسش بسیار حساس است، زیرا آنها آنچنان بیرحمند که حتی به ثروت یک درصدی جمعیت ۹۹ درصدی دست‌درازی می‌کنند و آنقدر قدرتمند و خشنند که قیام سال‌های اخیر مردم آمریکا با شعار «ما ۹۹ درصدیم» را به راحتی سرکوب و در نطفه خفه کردند. پاسخ روشن است، آنها جمعیتی مصرف‌کننده می‌خواهند نه جمعیتی که گرفتار فقر ناشی از هزینه‌های بالای خانواده‌های پر جمعیت باشد که هزینه‌ها نیز در مسیرهای کم‌سودآور مانند آموزش و حداقل‌های زندگی مصرف شود.

این چنین است که در جوامع لیبرال یا جوامع پیرو، یک درصد دارا ۹۹ درصد مفلوک را همچون رده‌های مصرف‌کننده لذت‌جویی تربیت می‌کنند که جز کاستن از ثروت یک درصدی خود و افزودن به ثروت ۹۹ درصدی آنها راه دیگری نمی‌یابند و این فرهنگ هیچ‌گاه گهواره جمعیت را تکان نمی‌دهد.

نکته مهم در این باره گاه ساده‌اندیشی و ساده‌انگاری دولت‌ها به ویژه در شرق برای تدوین و اجرای سیاست‌های تشویقی در جهت ترمیم جمعیت است. موضوع اینجاست که گاه احساس می‌کنیم صاحب‌نظران، کارشناسان، قانونگذاران، برنامه‌ریزان و مدیران جامعه چشم بر شعبده‌بازی‌ها و تلبیس‌های مکتب لیبرالیسم بسته‌اند و بدون توجه به ذات‌سازی‌هایی که این مکتب در طول سال‌ها انجام داده، می‌خواهند کار خود را پیش ببرند، به عنوان نمونه وقتی آدم‌ها به تعریف جدیدی از رفاه رسیده‌اند و آب‌شخور این تعریف جدید از رفاه به تعریف جدید از انسان و حیات او در لیبرالیسم می‌رسد و هواخواهان فعال و منفعل این مکتب فکری تعریف مذکور از رفاه را مثل دارایی بارزش و ارجمند در ذهن خود نگهداری می‌کنند، چگونه می‌توان بدون توجه به این اعوجاج و دگرگونی معرفتی صرفاً با مشوق مالی آدم‌ها را تشویق به زاد و ولد و تولیدمثل کرد؟ وقتی باورهای توحیدی آدم‌ها تضعیف شده و باز کار انداختن اعتماد به غیب، بر نگرانی و تشویش و تنهایی آدم‌ها افزوده می‌شود و توکل صورت یک امر مهجور و لفظی بی‌اثر را پیدا می‌کند و نه موتور محرکه اعمال انسان موحد، در چنین فضای فکری‌ای معلوم است که می‌توان به راحتی آدم‌ها را ترساند و به آنها القا کرد که کشور شما ظرفیت ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت را ندارد، در حالی که شما در آب و نان دادن به همین جمعیت هم مانده‌اید. این همه در حالی است که اگر کمی عمیق‌تر شویم و ذات‌مان را مرمت و اصلاح کنیم، می‌بینیم نقطه آغازین این استدلال‌ها به نشانی دادن‌های غلط و مغلطه کردن‌های شیک بر می‌گردد.

در هر حال امروز ما اگر می‌خواهیم در پروژه از دیاد نسل و جمعیت، دست به کار نمایی و فرسایشی نزنیم، ضروری است یک چشم‌مان به اعوجاج‌ها و دگر دسی‌هایی باشد که در «سبک زندگی» ما پیش آمده، البته اینها همه حلقه‌هایی تودر تو هستند و از حلقه سبک زندگی می‌توانیم به «اعوجاج‌های باورهایمان» برسیم؛ آنجا که دیگر محرک‌های رفتاری ما در پوشش غلیظی از خودخواهی‌ها فرو رود و ذات‌ها تهی شده از توکل و توحید، قطب‌نما و قبله‌آمال ما برای پیش رفتن در زندگی نباشد. ■



این طرح، فرهنگ عمومی را مخاطب قرار نداده است

اما درباره طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده چه موضعی می‌توان گرفت؟ صف منتقدان طرح که به شتابزده و غیرواقع‌بینانه تنظیم شدن مفاد طرح اعتراض می‌کنند بسیار پررنگ‌تر از صف مدافعان است. از ایرادها و چالش‌های جدی‌ای که می‌توان به طرح وارد دانست این است که روی سخن همواره با دستگاه‌ها و ارگان‌های حاکمیتی است.

اولاً بارهایی به دوش آنها می‌گذارد که معلوم نیست بتوانند از عهده انجام آن تکالیف برآیند و در ثانی از بسیاری از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عمومی به راحتی عبور می‌کنند، به این معنا که طرح از موضع بالا به پایین و نه از موضع مشارکت تنظیم شده است. این همه در حالی است که امروز بسیاری از کارشناسان اجتماعی بر این باورند توفیق یک برنامه اجتماعی در آن است که خصلت مشارکت‌محور داشته باشد و بتواند از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عمومی بهره‌برداری کند، به عنوان مثال نگاهی به فضای فصل سوم طرح که به کاهش میزان طلاق اختصاص دارد نشان می‌دهد طرح تا چه اندازه در ورطه شتاب و گاهی سطحی‌نگری افتاده است. توجه کنید که طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی و فرهنگی چقدر لایه‌های عمیق فرهنگی دارد.

از تحول و دگرگونی در نگاه انسان‌ها به ارزش‌های خانوادگی بگیریید تا باور آنها به معنادار بودن یا نبودن جهان، از سکولاریزه شدن مناسبات فرهنگی و اجتماعی تا بی‌سر شدن خانواده‌ها یعنی از بین رفتن اقتدار پدر و مادر، از رشد اشتغال زنان و استقلال مالی آنها تا گسترش ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی، می‌بینید که چه حجم عظیمی از تغییرات نگرشی، فرهنگی، اجتماعی و فناوری روی می‌دهد تا آمار طلاق بالا برود. حال توجه کنید که طراحان این طرح در فصل سوم چه راهکارهایی را برای کاهش میزان طلاق در نظر گرفته‌اند.

راهکارهایی که برای این منظور در مواد ۱۶ تا ۲۳

بررسی و واکاوی محتوای طرح جامع جمعیت

و تعالی خانواده در مجلس شورای اسلامی

شتابزدگی و پراکندگی در طرح جامع جمعیت

امیر فرخ

۱۱ آبان امسال بود که خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها از تصویب یک فوریت طرح مجلس

برای افزایش جمعیت و کاهش سن ازدواج خبر دادند. نمایندگان مجلس ۱۴۴۱

رأی موافق، ۲۵ رأی مخالف و شش رأی ممتنع با کلیات طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده موافقت کرده بودند، البته یک فوریت طرح در فضایی به تصویب رسید که نمایندگان مخالف روی یک موضوع متمرکز شده بودند؛ اینکه طرح در آغاز اجرا بار مالی ۴۵ هزار میلیارد تومانی دارد و هر سال هم ۲۵ هزار میلیارد تومان باید به این طرح تزریق شود. این نمایندگان بر این باور بودند که دولت در شرایط فعلی نمی‌تواند از عهده اجرای این تعهدات مالی برآید. منظور این نمایندگان به مشوق‌هایی بود که در طرح پیش‌بینی شده بود، اما اجرای این مشوق‌ها از کمک‌های مالی به زوج‌ها و اهدای سکه و تأمین مسکن مستلزم بار مالی قابل توجهی است. اما آنچه فعالان رسانه‌ای و منتقدان بر آن تأکید می‌کردند و در روزهای بعد از تصویب یک فوریت این طرح انعکاس می‌یافت، عمدتاً بر این موضوع می‌چرخید که نگاه طراحان این طرح به موضوع کاهش جمعیت و تمهیداتی که آنها برای رفع چالش کاهش جمعیت می‌اندیشند، سطحی است، به عنوان مثال آنها بر این موضوع تکیه می‌کردند که «دلایل افزایش جمعیت در دهه ۶۰ و ۷۰ و کاهش جمعیت در شرایط کنونی با یکدیگر تفاوت دارد.» به این معنا که آنچه دهه ۶۰ و دهه ۹۰ را از هم جدا می‌کند، صرفاً افزایش یکباره نرخ باروری و افت محسوس آن در دهه ۹۰ نیست. این اتفاق البته روی داده اما این عدد به نوعی ظهور لایه‌های عمیق‌تر تفاوت‌های دو اجتماع است، به این معنا که نگاه جامعه ایرانی به خویشتن، فرهنگ، فرزندآوری در قیاس با سه دهه گذشته متفاوت است، پس نمی‌توان مثلاً جوان امروزی را که نگاه متفاوتی به خانواده در قیاس با جوان دهه شصتی دارد، صرفاً با یکسری از مشوق‌های مالی یا تسهیلات اجتماعی و خدماتی - حمایتی و تحصیلی به سمت باروری کشاند. سخنگوی فراکسیون زنان مجلس هم جزو نمایندگان بود که منتقد این طرح بود و علاوه بر اینکه معتقد بود طرح مذکور تبعیض‌های جنسیتی علیه خانم‌ها را اشتغال را بنیان می‌گذارد - اشاره او به ماده ۹ فصل دوم این طرح بود - بر این باور بود که بعضی از شروط طرح هم با آموزه‌های دینی منافات دارد و هم نقض غرض دارد و موجب کاهش جمعیت می‌شود. او می‌گفت فاصله‌گذاری بین باروری مطلوب، ۲/۵ تا ۵ سال در نظر گرفته شده است که در نهایت به کاهش جمعیت منجر می‌شود، همچنین سن مطلوب ازدواج از مواردی است که انتقاداتی به آن مطرح است.

اندیشیده شده عبارت از این است که مثلاً کانون و کلای دادگستری و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه مکلف به صدور مجوز و کالت دعای خانوادگی به وکلا، به شرط تأهل داشتن، حداقل ۴۰ سال سن و پنج سال سابقه و کالت یا شغل قضایی در حوزه حقوق خانواده یا گذراندن آموزش‌های خاص و مصوب قوه قضائیه باشد.

یا ماده ۱۸ به نیروی انتظامی اختصاص دارد که امنیت شهروندان و ضابطین قضایی در جرائم مشهود و دعای خانوادگی را تأمین کند و پلیس تخصصی برای این پرونده‌ها در نظر بگیرد.

ماده ۱۹ می‌گوید کانون و کلای دادگستری و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه مکلفند تعرفه دعای طلاق را به گونه‌ای اصلاح و تعیین نمایند که تلاش و کلا و قضات برای برقراری صلح بین زوجین اولی از طلاق باشد. ماده ۲۰ هم قوه قضائیه را مکلف می‌کند در پرونده‌های طلاق که منجر به صلح بین زوجین می‌شود برای قضات آن پرونده‌ها کارانه ویژه پرداخت نماید.

توجه کنید که این مواد به عنوان راهکارها! برای کاسته شدن از میزان طلاق‌ها پیشنهاد شده است. گرچه وقتی لحن طرح به سمت حوزه فرهنگ و آموزش می‌چرخد، فضا امیدوارکننده‌تر می‌شود، آنجا که مثلاً در ماده ۱۷ از همین ماده، سازمان بهزیستی مکلف می‌شود با مشارکت برخی نهادها از جمله وزارت ورزش و جوانان، سازمان بسیج و... خدمات مشاوره در جهت مهار اختلاف‌ها و بحران‌های خانوادگی ارائه کند یا ماده ۲۱ صداوسیما را موظف می‌کند برنامه‌هایی با انگیزه ترویج از دواج آسان، ضدارزش بودن طلاق و فرهنگ افزایش پایداری زوجین به خانواده‌ها با هدف دستیابی به نرخ باروری ۲/۵ بسازد فضا تا حدودی واقع‌بینانه و کاربردی‌تر می‌شود، اما مخاطب ماده ۲۲ هم سه وزارتخانه آموزش و پرورش، بهداشت و علوم است که همان تکالیفی که در ماده ۲۱ آمده را در برنامه‌های درسی، متون و فعالیت‌های پرورشی دانش‌آموزان و دانشجویان بیاورند.

مطالبه از دستگاه‌ها و ظرافتی که وجود دارد

این مواد - ماده ۱۷، ۲۱ و ۲۲ - اگرچه در محتوای خود حاوی نکته‌های ارزشمندی هستند اما معلوم نیست در این رابطه مشاوره‌ها و رایزنی‌هایی با دستگاه‌های مسئول صورت گرفته است. نکته اینجاست که آنها قرار است که این تکالیف را اجرا کنند، بنابراین اگر به بازی گرفته نشوند احتمالاً در برابر اجرای طرح مقاومت خواهند کرد. در ثانی آیا به پیچیدگی‌های حوزه هنر، آموزش و فرهنگ توجه شده است؟ مثلاً گفتن اینکه صداوسیما برنامه‌ای بسازد که در آن «ضدارزش بودن طلاق» به چشم بیاید - یعنی مخاطب را به سطح افق‌ها برساند - به زبان آسان است یا برنامه‌ای که ما را به نرخ باروری ۲/۵ برساند اما وقتی قرار می‌شود همین مطالبه و خواسته عملیاتی شود یعنی ساز و کارهایش را تدارک ببینیم، دشواری‌ها خودش را بیشتر نشان می‌دهد. در واقع هرچه سخن گفتن و تکلیف تراشیدن برای نهادها در

این عرصه‌ها ساده به نظر می‌رسد، عمل به آنها در ظرافت و مهارت استفاده از ابزارهای هنر، تبلیغات و رسانه پیچ و تاب‌های خاص خود را خواهد داشت. همچنان که می‌بینیم هنوز بعد از گذشت قریب به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه‌های صداوسیما نه تنها در رابطه با عرصه خانواده که محل بحث این طرح است که در عرصه‌هایی مثل سریال‌سازی، خبر، دفاع مقدس، تبلیغ ارزش‌های دینی و برنامه‌های گفت‌وگومحور نتوانسته اجماعی نسبی در میان مخاطبان برای اقبال‌سازی پدید آورد، بنابراین نمی‌توان بدون توجه به این نکات در این باره تصمیم‌های راهبردی قابل اجرا اتخاذ کرد.

اما با این همه نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که این طرح را به عنوان اولین پله و گام نگاه کنیم. اگر از این رهافت و پنجره موضوع را واکاوی کنیم در آن صورت تصور چندان ایده‌آلی نخواهیم داشت. واقعیت آن است که «قانون‌نویسی» یک عرصه «آزمون و خطا»ست. برای اینکه چه حوزه اجتماع و چه فرهنگ عمومی سیالیت‌های خاص خود را دارد و قانون نوشتن در این عرصه سیال هم زمانی موفق خواهد بود که بتواند بهترین رصدها و دیده‌بانی‌ها را از لایه‌های پنهان تر اجتماع و فرهنگ عمومی داشته باشد و در گام بعد بتواند آن خلأها و حفره‌ها را در قالب قانون پیش‌بینی کند.

سیاستگذاری برای کاهش سن ازدواج

اما یکی از نقاط قوت طرح را می‌توان در ماده ۲ فصل دوم یعنی فصل «کاهش سن ازدواج» دانست. در ماده ۲ این طرح آمده است: وزارت آموزش و پرورش موظف است با همکاری حوزه‌های علمیه، وزارتخانه‌های بهداشت، تعاون و فرهنگ، مفاهیم و کسب مهارت‌های مربوط به سبک زندگی سالم از جمله رشد شخصیتی و جامعه‌پذیری، مهارت‌های فردی، ازدواج مناسب، عروسی آسان، خانواده متعالی، تربیت فرزندان صالح و توجه به تکامل



آنها را با رویکرد مناسب دینی، فرهنگی، اجتماعی و علمی در راستای ترویج فرهنگ ارزش دانستن ازدواج، فرهنگ‌سازی مسئولیت‌پذیری برای تشکیل و تعالی خانواده با لحاظ نمودن اصول روانشناختی و یادگیری در متون آموزشی تمامی مقاطع تحصیلی تا دانشگاه طی اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بگنجاند.

در تبصره همین ماده هم آمده است: وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بهداشت موظفند با همکاری انجمن اولیا و مربیان ایجاد مهارت‌های رفتاری در مسائل جنسی و شخصیتی دوران بلوغ و ازدواج را از طریق آموزش مستمر و مسئولانه خانواده‌ها مناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی و سن دانش‌آموزان آموزش دهند.

مشوق‌های مالی یا آموزشی و حمایتی؟

واقعیت آن است که ما هر چقدر در تهیه قانون‌های ترمیم جمعیتی از سمت مشوق‌های مالی به سمت مشوق‌های آموزشی و فرهنگی - حمایتی برویم، احتمالاً به کامیابی بیشتری خواهیم رسید. نکته اول این است که اولاً مشوق‌های مالی در صورتی امکان اجرا دارد که ما در بستری از ثروت‌های کلان و ثابت باشیم و اقتصاد کشور به ما اجازه استفاده از این اهرم تشویقی را بدهد - در صورتی که امروز زمره‌های افت قیمت نفت حتی به پایین‌تر از هر بشکه ۳۰ دلار می‌رسد و به خاطر وابسته بودن بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت به نفت، دست دولت برای پوشش مشوق‌های مالی عملاً بسته است - و دیگر اینکه همواره نقطه اثر و ضریب نفوذ مؤلفه‌های آموزشی، فرهنگی و حمایتی بیشتر از تمهیدات صرفاً مالی بوده است، همچنان که می‌بینیم در سه دهه گذشته افراد این سرزمین بدون آنکه حرفی از مشوق‌های مالی بوده باشد، به خاطر باورها و شرایط حاکم و خاص اجتماعی و فرهنگی آن دوران، خانواده‌های پرجمعیت‌تری داشتند.

اما در ادامه همین فصل در ماده ۳، وزارتخانه‌های بهداشت و علوم موظف شده‌اند با همکاری حوزه‌های علمیه، واحدهای درسی «سبک زندگی سالم» و «خانواده متعالی» را برای تدریس در دانشگاه‌ها آماده کنند. در ماده ۴ نقش مشابه - تبلیغ سبک زندگی سالم و ساده با نقش محوری خانواده - به عهده صداوسیما، وزارت فرهنگ و سازمان تبلیغات اسلامی گذاشته شده است. در ماده ۵ هم سه وزارتخانه بهداشت، ورزش و جوانان و تعاون موظف شده‌اند به زوج‌ها خدمات سلامت و مشاوره عمومی و تخصصی حقوق و تکالیف در راستای تحقق خانواده متعالی را بدهند که البته در صورت همکاری این نهادها در کنار استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی و مشاوره با صاحب‌نظران برای تهیه بسته‌های آموزشی کارآمد می‌تواند یکی از نقاط قوت این طرح باشد.

ماده‌هایی که ضریب نفوذ بالایی ندارند

مکلف کردن دولت و بانک‌ها به ساخت خوابگاه برای دانشجویان متأهل و اولویت استخدام به ترتیب

مردان دارای فرزند، مردان متأهل فاقد فرزند و زنان دارای فرزند محتوای ماده‌های بعدی از جمله ماده ۸ و ۹ هستند که با هدف حمایت از بچه‌آوری صورت گرفته است. گرچه فحواي ارائه شده در ماده ۹ محل اعتراض برخی از صاحب‌نظران به ویژه فعالان زن بوده و آنها محتوای این ماده را تبعیض آمیز و خلاف روح قانون اساسی دانسته‌اند.

ماده ۱۰ و ۱۱ به اولویت جذب متأهل‌ها به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه‌ها و ارائه کمک هزینه مسکن به سرایزهای متأهل کارشناسی ارشد و بالاتر می‌پردازد. ماده ۱۲ وزارتخانه‌های علوم و بهداشت را مکلف می‌کند که وام رفاه دانشجویان متأهل را به سه برابر دانشجویان مجرد افزایش دهد. ماده ۱۳ دولت را مکلف می‌کند که ۵۰ درصد هزینه وسایل ضروری معیشت در آغاز زندگی را در اختیار زوج‌های جوان قرار دهد. ماده ۱۴ وزارت راه و مسکن را مکلف می‌کند که برای مزدوجین فاقد مسکن با اولویت خانواده‌های دارای فرزند که از تسهیلات دولتی استفاده نکرده‌اند، مسکن مناسب و ارزان قیمت تهیه کند.

این ماده‌ها هم جزو موادی هستند که اولاً با توجه به بار مالی قابل توجه، امید چندانی به اجرای آنها نمی‌رود، در ثانی حتی اگر هم اجرا بشوند احتمالاً تأثیر ملموسی در آنچه طراحان این طرح در رشد جمعیت به آن امید بسته‌اند، نخواهد داشت.

فصل چهارم، قانون وعده‌ها و بشارت‌های فرزندآوری

اما مهم‌ترین فصل طرح که قانون وعده‌ها، بشارت‌ها و حمایت‌های طراحان مشوق‌ها برای افزایش جمعیت می‌توان لقب داد، فصل چهارم یا فرزندآوری است. به طور خلاصه می‌توان گفت در این فصل به مواردی چون تثبیت مرخصی زایمان و شیردهی ۹ ماهه کارکنان زن، امکان مرخصی تحصیلی زنان باردار، امکان حضور منعطف زنان باردار و شیرده در محل کار مثل دور کاری، حضور در جلسات از طریق ویدئو کنفرانس، کاهش ساعات کاری مادران تا سقف ۶۰ درصد، امکان بازنشستگی پیش از موعد، بیمه اجتماعی چندلایه زنان متأهل خانه‌دار، ارائه سبد تغذیه رایگان، وام قرض‌الحسنه فرزند، اعطای وام خرید مسکن با سقف دو برابر وام اعطایی و بازپرداخت

۳۰ ساله به خانواده‌های دارای تحصیلات عالی و نخبه که سه فرزند و بیشتر دارند، اعطای سکه به هر یک از زوجین پس از عقد و به فرزندان سوم به بعد و حمایت در مانعی از زوج‌های نابارور پرداخته شده است. اما مهم‌ترین نقطه ضعف طرح مذکور هم در احتمال تحقق همین وعده‌ها و بشارت‌هایی است که از چشم طراحان به دور مانده است. اگر کمی واقع‌بینانه به این قضیه نگاه کنیم، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که فی‌المثل آیا بیمه‌ها که در همین سطح نازل ارائه خدمات در مانی و اجتماعی و بازنشستگی مانده‌اند، توان عمل به این حجم از مطالبات را دارند؟ آیا مثل زیرساخت‌های فناوری ارتباطات در کشور ما انقدر ظرفیت دارد که مثلاً یک زن باردار بتواند از خانه‌اش و به طریق ویدئو کنفرانس در جلسات اداره‌اش شرکت کند؟ آیا کارفرماهای ما چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی می‌توانند فضای کار را آنگونه که طراحان طرح ایده‌آل دیده‌اند، ایده‌آل ببینند و زنان ما بدون آنکه نگران امنیت شغلی خود باشند با طیب خاطر ۹ ماه به مرخصی زایمان بروند؟

اما فصل چهارم طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده با نام فرزندآوری ۱۷ ماده دارد. از آنجا که فرزندآوری قلب پروژه ازدیاد نسل و جمعیت است، به نوعی مهم‌ترین فصل طرح به شمار می‌رود و برای داوری مخاطبان به طور کامل منعکس می‌شود.

ماده ۲۴ - مدت مرخصی شیردهی برای کارکنان زن در دستگاه‌های اجرایی، بخش‌های غیردولتی و مشمولان قانون کار از هنگام تولد کودک به مدت ۹ ماه تمام با پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوطه می‌باشد.

تبصره ۱ - بانوانی که در طول دوران بارداری با تأیید پزشک معالج از مرخصی استعلاجی استفاده می‌کنند نیز از ۹ ماه مرخصی شیردهی بهره‌مند خواهند بود و مدت مرخصی استعلاجی آنان کسر نخواهد شد.

تبصره ۲ - مادران پس از شروع به کار مجدداً می‌توانند تا پایان ۱۲ ماهگی کودک به ازای هر شش ساعت کاری موظف دو ساعت و از ۱۲ ماهگی تا پنج سالگی به ازای هر شش ساعت کاری موظف یک ساعت از مرخصی بدون کسر از حقوق و بدون کسر از مرخصی استحقاقی استفاده کنند و نیز تا پایان دو سالگی از برنامه شیفت کاری شب معاف می‌باشند.

تبصره ۳ - امنیت شغلی مادران از قبیل حفظ پست سازمانی یا اختصاص پست هم‌تراز پس از پایان مرخصی زایمان و حین شیردهی باید تأمین شود. در این دوران نقل و انتقال و تغییر شغل آنان ممنوع است، مگر اینکه خود متقاضی آن باشند.

تبصره ۴ - مرخصی شیردهی برای وضع حمل‌های دوقلو و بیشتر، ۱۲ ماه با استفاده از حقوق و فوق‌العاده‌های مربوطه تعیین می‌شود.

تبصره ۵ - به منظور حمایت از مادران و مشارکت در مراقبت از نوزاد، پدر پس از زایمان مادر می‌تواند از مرخصی به مدت ۱۰ روز کاری و با استفاده از حقوق و فوق‌العاده‌های مربوطه بدون کسر از مرخصی استحقاقی بهره‌مند شود. برای پدران دارای فرزند دوقلو و بیشتر این مدت یک ماه خواهد بود.

تبصره ۶ - مدت مرخصی شیردهی در موارد خاص از قبیل: تولد نوزاد مرده، فوت نوزاد حین استفاده مسافر از مرخصی زایمان، پذیرش سرپرستی، تولد نوزاد توسط مادر میزبان و پذیرنده نوزاد - روش‌های درمانی نازایی - برابر آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون به پیشنهاد کارگروه سیاستگذاری در شورای عالی سلامت تصویب می‌شود.

تبصره ۷ - در خصوص مشمولان قانون تأمین اجتماعی، پرداخت حقوق دوران مرخصی زایمان مطابق مقررات صندوق‌های بیمه‌ای ذی‌ربط بوده و اعتبار مازاد آن تا تطبیق با مزایای این قانون توسط وزارت تعاون در بودجه‌های سنواتی پیش‌بینی و به صندوق‌های ذی‌ربط پرداخت می‌شود.

ماده ۲۵ - تمامی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی موظفند بنا به تقاضای کتبی دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر پنج سال، مستند به گواهی پزشک متخصص با مرخصی بدون احتساب در سنوات تحصیلی آنان به مدت حداکثر پنج نیم‌سال تحصیلی - یک نیم‌سال قبل از زایمان و چهار نیم‌سال بعد از زایمان - در تمامی مقاطع تحصیلی موافقت نمایند. ماده ۲۶ - دولت مکلف است در رشته‌های مرتبط با مسائل خانواده، تربیت کودک، سلامت زنان و کودکان با ملاحظات جنسیت و سیاست‌های جمعیتی در ساختار، محتوا و طول مدت تحصیل و به خصوص با توسعه آموزش عالی برای زنان در مناطق محروم و دارای شاخص‌های پایین‌تر از متوسط کشور در سواد و تحصیلات عالی زنان به طور تخصصی لحاظ نماید.

ماده ۲۷ - دولت و بخش‌های غیردولتی عمومی و خصوصی مکلفند ضمن اتخاذ شیوه‌های مناسب، اشتغال زنان باردار یا دارای فرزند، امکان حضور منعطف، کاهش ساعات کار موظف، کار نیمه‌حضور، ایجاد امتیازات جغرافیایی و اجتماعی خاص و تسهیلات لازم از قبیل دسترسی به شبکه‌های ارتباطات مجازی، حضور در جلسات از طریق ویدئو کنفرانس و نیز شیوه دور کاری را برای زنان متأهل، باردار و مادران دارای فرزند زیر پنج سال با تضمین شغل مادر فراهم آورد.

تبصره ۱ - ساعت کار مادران دارای فرزند زیر پنج سال به میزان ۱۰ درصد و در صورت رعایت فاصله‌گذاری مناسب بین فرزندان به ازای هر فرزند ۲۰ درصد و



حداکثر تا سقف ۶۰ درصد کاهش می‌یابد.

تبصره ۲- مادران در مدت استفاده از مزایای این ماده نمی‌توانند در سایر مراکز غیر از محل کار اصلی خود به صورت تمام‌وقت یا پاره‌وقت اشتغال داشته باشند.

تبصره ۳- بانوان باردار و مادران شیرده پس از پایان مرخصی شیردهی در صورت تقاضا می‌توانند تا پایان دو سالگی کودک از مرخصی بدون حقوق یا خدمت غیر تمام‌وقت براساس قانون نحوه اجرای خدمت نیمه‌وقت بانوان و قانون الحاق یک تبصره به قانون راجع به خدمت نیمه‌وقت بانوان استفاده نمایند. موارد استثنای که بر خورداری استفاده از وضعیت مزبور امکانپذیر نباشد، برحسب تصمیم وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط تعیین می‌گردد.

ماده ۲۸- تمامی صندوق‌های بیمه و بازنشستگی مکلفند در صورت تمایل، مادران شاغل دارای فرزند با حداقل ۱۰ سال سابقه کار مفید از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون را با همان میزان سنوات تعیین شده در قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون تأمین اجتماعی و سایر مقررات مرتبط بازنشسته نمایند.

تبصره ۱- به مادران مشمول این ماده به ازای هر فرزند یک سال سنوات و از فرزند سوم به بعد ۱/۵ سال سنوات ارفاقی تعلق می‌گیرد.



تبصره ۲- ۵۰ درصد هزینه‌های ناشی از اجرای این ماده در بخش خصوصی توسط وزارت تعاون تأمین و پرداخت می‌شود.

تبصره ۳- حمایت‌ها و تشویق‌های مندرج در سایر قوانین لازم‌الاجرا بوده و این قانون ناقض آنها نمی‌باشد.

ماده ۲۹- وزارت تعاون مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون، تمهیدات لازم برای بیمه اجتماعی چندلایه زنان متأهل خانه‌دار را متناسب با میزان تحصیلات و شأن آنها، میزان درآمد در صورت اشتغال به کار و تعداد فرزندان آنان به عمل آورده و هزینه آن را همه ساله در بودجه سنواری منظور نماید.

ماده ۳۰- دولت مکلف است تمامی مادران را در تمامی مراحل دوران بارداری و بعد از آن و کودکان را تا سن پنج سالگی که فاقد پوشش بیمه درمان هستند، تحت حمایت‌های بیمه درمانی پایه قرار داده و از ۵۰ درصد تا ۱۰۰ درصد از حقوق بیمه مادر و کودک تأمین نماید.

تبصره- در صورت فرزندآوری با رعایت معیارهای باروری سالم به ازای هر فرزند سهم دولت افزایش می‌یابد.

ماده ۳۱- دولت مکلف است سبب تغذیه رایگان به صورت ماهانه به صورت کالابریگ شامل پروتئین، لبنیات، برنج و حبوبات معادل یک تا ۲ میلیون ریال به مادران باردار و دارای فرزند زیر پنج سال حداقل برای سه دهک جمعیت درآمدی پایین و نیازمندان به تشخیص و با معرفی مراکز بهداشت بر اساس ارزش ریالی سال ۱۳۹۱- به عنوان سال پایه- اختصاص دهد.

ماده ۳۲- به منظور رعایت عدالت مالیاتی و تشویق تشکیل خانواده و افزایش باروری دولت مکلف است، مالیات بر درآمد حاصل از حقوق و دستمزد را متناسب با تغییرات در بعد خانوار تا سن ۲۰ سالگی فرزندان یا پدر و مادری که تحت تکفل سرپرست خانوار باشند از طریق تغییر در واحد مالیاتی از فرزند به خانواده به انجام رساند.

تبصره- دولت مکلف است آیین‌نامه اجرایی این ماده را تا سه ماه پس از ابلاغ این قانون به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی تصویب نماید.

ماده ۳۳- دولت مکلف است وام قرض‌الحسنه «فرزند» را حداقل به مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال با بازپرداخت ۱۰ ساله و بدون سپرده‌گذاری به ازای تولد هر یک از فرزندان سوم و چهارم در خانواده‌های ساکن مناطق با نرخ باروری زیر سطح جانشینی که شرایط باروری مطلوب را رعایت کرده‌اند از طریق بانک‌های عامل پرداخت نماید.

ماده ۳۴- دولت مکلف است برای خانواده‌های دارای سه فرزند و بالاتر- زیر ۲۰ سال- که یکی از زوجین دارای تحصیلات دانشگاهی لیسانس و بالاتر، نخبگان و مخترعان و دارندگان تحصیلات حوزوی سطح ۲ و بالاتر- حداقل یکی از زوجین- که فاقد مسکن هستند و از تسهیلات دولتی برای مسکن استفاده نکرده‌اند، وام خرید مسکن به میزان حداقل دو برابر سقف وام‌های اعطایی بانک مسکن با بازپرداخت ۳۰ ساله و حداقل سود بانکی با پرداخت مابه‌التفاوت با یک قطعه زمین مسکونی ۱۵۰ تا ۲۰۰ مترمربعی در شهرها- به استثنای کلانشهرها- به شرط تعهد ساخت و سکونت حداقل ۱۵ سال در آن تأمین نماید.

تبصره ۱- حداقل میزان وام و اندازه قطعه مسکونی به ازای داشتن فرزند سوم در این ماده تعیین شده است و به ازای فرزند چهارم و بالاتر، میزان وام و اندازه قطعه زمین به صورت پلکانی افزایش می‌یابد که میزان افزایش با پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی توسط هیئت وزیران تعیین و تصویب می‌شود.

تبصره ۲- متقاضیان قطعه زمین در صورتی می‌توانند از این قانون بهره‌مند شوند که ساکن کلانشهرها و مراکز استان نباشند.

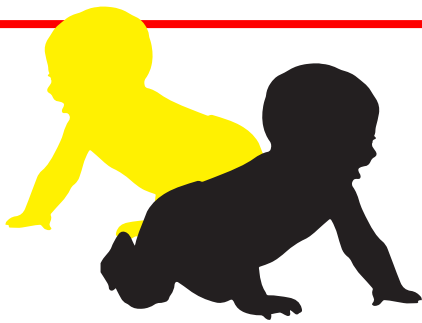
ماده ۳۵- دولت مکلف است برای فرزندان سوم که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دنیا می‌آیند و برابر حق اولاد را به کارکنان پرداخت نماید و به ازای هر یک از فرزندان چهارم به بعد، این مبلغ ۳۰ درصد افزایش یابد.

تبصره- در صورتی که فقط مادر خانواده کارمند باشد، این حق به وی تعلق می‌گیرد.

ماده ۳۶- دولت مکلف است پس از عقد نکاح دائم به هر یک از زوجین یک عدد سکه تمام بهار آزادی و به ازای هر یک از فرزندان سوم و بعد از آن یک سکه تمام بهار آزادی به مادر هدیه دهد.

ماده ۳۷- دولت مکلف است طرح «آتیه مهر» را از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون اجرا نماید و سهم دولت برای فرزندان سوم به بعد به ازای هر فرزند ۲۰ درصد افزایش می‌یابد.

ماده ۳۸- دولت مکلف است با در اختیار قرار دادن زمین با مقیاس بزرگ- حداقل ۵۰۰ متر- و وام سه برابری امکان ایجاد مسکن‌های بین‌نسلی- به منظور زندگی پدربزرگ و مادر بزرگ، فرزندان و نوه‌ها در خانه مسکونی مشترک- را به استثنای کلانشهرها فراهم نماید.



دولت مکلف است با در اختیار قرار دادن زمین و وام سه برابری امکان ایجاد مسکن‌های بین‌نسلی را به استثنای کلانشهرها فراهم نماید. ساعت کار مادران دارای فرزند زیر پنج سال به میزان ۱۰ درصد و در صورت رعایت فاصله‌گذاری مناسب بین فرزندان به ازای هر فرزند ۲۰ درصد و حداکثر تا سقف ۶۰ درصد کاهش می‌یابد

ماده ۳۹- بانوانی که هر یک از والدین از کار افتاده خود یا همسر خود- پدر، مادر، پدرشوهر، مادرشوهر- را در منزل نگهداری می‌نمایند، به ازای هر کدام از امتیازات معادل یک فرزند مندرج در این قانون برخوردار خواهند شد.

تبصره- اگر فرزندان به صورت اشتراکی از پدر و مادر خود نگهداری می‌کنند، امتیازات بین آنها تقسیم خواهد شد.

ماده ۴۰- شورای عالی بیمه مکلف است خدمات مشاوره خانواده و درمان‌های تأمین ناباروری‌های اولیه قابل درمان و ناباروری‌های ثانویه فقط در صورت عدم وجود فرزند در خانواده را تحت پوشش بیمه‌ای قرار دهد. L



کاهش یافت اما بُعد خانوار همچنان پنج نفر ماند.

هشدار انفجار جمعیت

پس از سرشماری سال ۱۳۶۵

اما پس از انقلاب اسلامی، رشد جمعیت شتاب گرفت، چنان که در بازه ۱۰ ساله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نرخ رشد سالانه جمعیت به ۳/۹۱ درصد، نرخ باروری کلی به ۶/۹۹ فرزند، جمعیت کل کشور به ۵۰ میلیون نفر و بُعد خانوار به ۵/۱ نفر رسید که البته ورود مهاجرانی از همسایگان شرقی و غربی، بخشی از این افزایش را توضیح می‌دهد. پس از سرشماری سال ۱۳۶۵ بود که کارشناسان جمعیت و بهداشت نسبت به انفجار جمعیت هشدار دادند و مسئولان کشور را برای پیگیری سیاست تحدید جمعیت قانع ساختند، از این رو در سال ۱۳۶۸ در متن برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به برنامه مهار جمعیت توجه و در برنامه‌های دوم و سوم توسعه نیز پررنگ‌تر پیگیری شد.

آغاز برنامه مهار جمعیت

در برنامه اول توسعه

بر اساس بند «ج» قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ که به تصویر کلان برنامه می‌پردازد- خطوط کلی سیاست تحدید موالید کشور- به این شرح به تصویب رسید: بر مبنای بررسی‌های به عمل آمده، اعمال سیاست تعدیل موالید از ۶/۴ مولود زنده به دنیا آمده طی دوران بالقوه بارداری یک زن- سال ۱۳۶۵- به چهار نوزاد در سال ۱۳۹۰ و کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳/۲ به ۲/۳ درصد در همین مدت با توجه به ساختمان فعلی بسیار جوان جمعیت و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی جامعه امکانپذیر خواهد بود، از این رو کاهش باروری عمومی زنان تا حد چهار نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰، مهم‌ترین هدف‌های درازمدت سیاست تحدید موالید کشور خواهد بود و متناسب با این هدف ها، کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۲/۹ درصد در انتهای این برنامه و ابتدای برنامه توسعه بعدی از طریق اثرگذاری آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر متغیر باروری به عنوان عمده‌ترین هدف جمعیتی این برنامه در نظر گرفته شده است.

به منظور نیل به این هدف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مجری این سیاست موظف است با همه توان و امکانات خود به طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران واقع در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد تا از تولید یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود. از این دیدگاه اولویت با آن قسم از نواحی، مناطق جغرافیایی و قشرهای اجتماعی کشور خواهد بود که از باروری ناخواسته و غالباً در حد بیولوژیک، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری دیده‌اند.

راهکارهای برنامه اول

برای کاهش باروری

در برنامه یاد شده برای کاهش باروری عمومی و



متن و حاشیه سیاست‌های جمعیتی کشور

از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۹۴ چه بوده است؟

۶۰ سال افت و خیز سیاست‌های جمعیتی ایران

کتاب «تحولات جمعیتی ایران: عوامل، پیامدها، راهبردها» که از سوی مرکز تحقیقات زن و خانواده منتشر شده است، از منابعی است که علاوه بر تحلیل فرهنگی کاهش جمعیت در ایران و میل خانواده‌ها به تعداد کمتر فرزندان، سیر تاریخی کاهش جمعیت در ایران و سیاست‌های دولتی در جهت مهار جمعیت را دنبال می‌کند تا در ادامه به کاهش شدید نرخ باروری و سیاست‌های ترمیمی و تشویقی نهادهای حکومتی برای جلوگیری از افت نرخ باروری برسد. آنچه در ادامه می‌آید چکیده‌ای از مباحث این کتاب است.

سیاستگذاری جمعیتی مشخصی در ایران تا پیش از دهه ۱۳۳۰ وجود نداشت. در سال ۱۳۳۴، «اداره بهداشت مادران و کودکان» در وزارت بهداری راهاندازی شد و کارهایی برای مهار باروری انجام داد. در همان سال، «انجمن خیریه راهنمای خانواده» با همکاری صندوق بین‌المللی جمعیت، ابزارهای پیشگیری را به برخی مراکز دولتی و غیردولتی می‌داد. آمارهای جمعیتی سال ۱۳۴۵ نشان می‌داد که در بازه ۱۰ ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، نرخ رشد سالانه جمعیت ۳/۱۳ درصد و نرخ باروری کلی برابر با ۷/۷ فرزند بوده و «بُعد خانواده» که در سال ۱۳۳۵ برابر با ۴/۸ نفر بود، در سال ۱۳۴۵ به پنج نفر رسیده است. با آنکه در این بازه زمانی، جمعیت کشور کمتر از ۳۰ میلیون نفر برآورد شده بود، در پایان سال ۱۳۴۵ با نظر کارشناسان شورای جمعیتی مستقر در امریکا، شورای عالی بهداشت و تنظیم خانواده و ستاد عالی هماهنگی با همکاری دستگاه‌های دولتی سازماندهی و حوزه معاونت بهداری برای اجرای برنامه‌های آن در نظر گرفته شد و به دنبال آن از سال ۱۳۴۶ موضوع دادن خدمات تنظیم خانواده با هدف مهار باروری و رشد جمعیت در برنامه عمرانی چهارم کشور ۱۳۵۱-۱۳۴۷ گنجانده و سپس در برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۶-۱۳۵۲ نیز پیگیری شد. با اینکه برنامه‌های تنظیم خانواده پذیرشی همگانی پیدا نکرد، نرخ رشد سالانه جمعیت در ۱۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۲/۷۱ درصد و نرخ باروری کلی به ۶/۳ فرزند

نرخ رشد طبیعی جمعیت، راهکارهای زیر پیشنهاد شده است: تحقق این هدف‌ها علاوه بر فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مستلزم کوشش‌هایی از این قرار است:

- بالا بردن سطح سواد عمومی و دانش عمومی افراد و به خصوص افزایش ضریب ۱ و ۶ تحصیلی دختران لازم‌التعلیم.

- اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده.

- ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان.

- لغو تمامی مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تحدید موالید کشور.

از تشکیل شورای تحدید موالید تا قانون تنظیم خانواده

در سال ۱۳۶۹، شورایی به نام شورای تحدید موالید با تصویب دولت سازماندهی شد و در سال ۱۳۷۰ با ایجاد «اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده» برنامه‌های جمعیتی گسترش یافت. در سال ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده و جمعیت به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که ماده اول آن تمامی امتیازات قانونی را که برای فرزندان و عائله پیش‌بینی شده بود، مانند حق عائله مندی، مرخصی بارداری و زایمان و هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن در مراکز نگهداری برای فرزندان چهارم به بعد اعمال نشدنی می‌ساخت و تعرفه جداگانه‌ای برای بیمه آنان در نظر می‌گرفت.

ماده دوم نیز وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی را مکلف به گنجانیدن مطالب آموزشی مربوط به جمعیت و تأمین سلامتی مادران و کودکان در متون درسی، ایجاد واحد درسی جمعیت و تنظیم خانواده در همه رشته‌های دانشگاهی و زمینه سازی فرهنگی و هنری برای گسترش برنامه‌ها و پیام‌های تنظیم خانواده می‌کرد. ماده سوم نیز سازمان صدا و سیما را مکلف به ساخت و پخش برنامه‌های آموزشی رادیویی و تلویزیونی در چارچوب پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم برای بالا بردن آگاهی‌های همگانی می‌کرد.

مهار جمعیت فراتر از انتظار برنامه اول

در سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷، هیئت وزیران برگزاری چند نشست و گردهمایی بین‌المللی در موضوع تنظیم خانواده را تصویب کرد. در حالی که هدف برنامه اول توسعه، دستیابی به نرخ رشد جمعیت ۲/۳ درصدی در پایان سال ۱۳۹۰ بود، آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰، نرخ رشد جمعیت را ۲/۵ درصد نشان داد که در سرشماری سال ۱۳۷۵ به ۱/۴۷ درصد و در سرشماری سال ۱۳۸۵ با اندکی افزایش به ۱/۶۲ درصد و در سرشماری سال ۱۳۹۰ با کاهشی آشکار به ۱/۲۹ درصد رسید. آمار نشان می‌دهد بُعد خانوار که در سال ۱۳۶۵ برابر ۵/۱ نفر و در سال ۱۳۷۰ برابر ۵/۲ نفر بوده در سال

۱۳۷۵ به ۴/۸ نفر و در سال ۱۳۸۵ به چهار نفر و در سال ۱۳۹۰ به ۳/۵ نفر کاهش یافته است. همچنین در سال ۱۳۸۵ تعداد خانواده‌های چهار نفره برتری داشته اما در سال ۱۳۹۰ تعداد خانواده‌های سه نفره رو به رشد می‌گذارد و افزایش چشمگیری در تعداد خانواده‌های دو نفره - بدون فرزند - دیده می‌شود.

۴دوره

برای جمعیت آینده ایران

به این ترتیب در بازه زمانی ۲۵ ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰، ایران موفق‌ترین کشور جهان در زمینه مهار جمعیت شمرده شد و در زمینه کاهش نرخ رشد جمعیت از ۳/۲ درصد به کمتر از ۲ درصد و در مدت ۱۵ سال نمونه‌ای بی‌همتا نام گرفت.

بخش جمعیت اداره اقتصادی و امور اجتماعی سازمان ملل متحد در بازبینی سال ۲۰۱۰ میلادی پیش‌بینی‌های جمعیت جهان برای جمعیت آینده ایران، چهار دورنما پیش‌بینی کرد. در دورنمای نخست که دورنمای باروری بالا بود پیش‌بینی شده بود نرخ باروری کلی هر زن از ۱/۸ فرزند در سال ۱۳۹۰ به ۲/۵ فرزند در سال ۱۴۸۰ برسد و جمعیت ایران در سال ۱۴۳۰ شمسی، ۱۰۰ میلیون نفر شود و کم و بیش ثابت بماند. در دورنمای دوم که دورنمای باروری ثابت بود پیش‌بینی شده بود جمعیت ایران تا سال ۱۴۳۵ افزایش می‌یابد و پس از رسیدن به ۹۴ میلیون نفر، روند کاهشی خود را آغاز می‌کند و در سال ۱۴۸۰ به ۷۸ میلیون نفر برسد. در دورنمای سوم که دورنمای باروری متوسط بود پیش‌بینی شده بود نرخ باروری کلی هر زن از ۱/۸ فرزند در سال ۱۳۹۰ به ۱/۵ فرزند در سال ۱۴۲۰ کاهش یابد و جمعیت کشور در آن سال به ۸۶ میلیون نفر و نرخ سالخوردگی به ۲۲ درصد جمعیت کل کشور برسد. در دورنمای چهارم که دورنمای باروری پایین بود پیش‌بینی شده بود نرخ باروری کلی هر زن از ۱/۸ فرزند در سال ۱۳۹۰ به یک فرزند در سال ۱۴۲۰ کاهش می‌یابد و نرخ سالخوردگی به ۲۵ درصد جمعیت کل کشور می‌رسد و پس از ۱۴۲۰ جمعیت کاهش می‌یابد تا اینکه به نزدیک ۳۱ میلیون نفر می‌رسد و نرخ سالخوردگی ۴۷ درصد جمعیت کل می‌شود.

آغاز نگرانی‌ها درباره مهار جمعیت از سال ۱۳۸۸

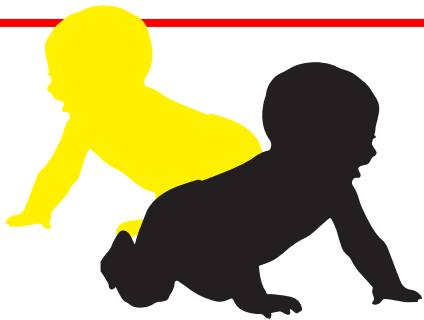
از سال ۱۳۸۸ و پس از انتشار دورنماهای جمعیتی سازمان ملل متحد، نگرانی‌ها در میان کارشناسان و مدیران کشور گسترش یافت و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در چند سال گذشته سبب شد نهاد‌های رسمی نظام اقداماتی در این باره آغاز کنند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در خردادماه ۱۳۹۱ مصوبه راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضائات راهبردی کشور را تصویب کرد. در ماده دوم که درباره راهبردهای ملی است، فرهنگ‌سازی، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی، تدوین و ترویج الگوی سبک زندگی متناسب با معیارهای اسلامی، ایجاد و استقرار نظام مدیریت فرائشی و جامع جمعیت،

آمایش مستمر جمعیتی و تدوین سیاست‌های مهاجرتی و اهتمام به ارتقای کیفی جمعیت از طریق متناسب سازی نرخ باروری خانواده‌ها با شرایط و اقتضائات سلامت و معیشت و فرهنگ آنان آورده شده است.

ماده سوم آن مصوبه، اقدامات ملی برای تحقق راهبردهای پیش‌گفته را بیان می‌کند که تهیه طرح جامع تولید و اجرای انواع برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و اطلاع‌رسانی، تبیین نظریه جمعیتی اسلام، برنامه ریزی و فرهنگ سازی برای تسهیل از دواج و مواردی دیگر را در بر می‌گیرد، البته در میان اقدامات پیش‌بینی شده به مواردی بر می‌خوریم که خروج موضوعی از حوزه سیاستگذاری و ورود به حوزه تقنین و برنامه ریزی است که بیرون از وظایف شورای عالی انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد.

در همین راستا نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در اسفندماه ۱۳۹۱، لایحه اصلاح قوانین تنظیم خانواده و جمعیت را تصویب کردند که در آن محدودیت‌های مقرر در قوانین پیشین لغو شده و مرخصی زایمان مادران به ۹ ماه افزایش یافته بود و پدران نیز از دو هفته مرخصی تشویقی برخوردار



در سال ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده و جمعیت به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که ماده اول آن تمامی امتیازات قانونی را که برای فرزندان و عائله پیش‌بینی شده بود، مانند حق عائله مندی، مرخصی بارداری و زایمان و هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن در مراکز نگهداری برای فرزندان چهارم به بعد اعمال نشدنی می‌ساخت و تعرفه جداگانه‌ای برای بیمه آنان در نظر می‌گرفت

می‌شدند اما این مصوبه به دلیل مشخص نبودن منابع مالی اجرای آن از سوی شورای نگهبان بازگشت داده شد و هنوز هم قانون نشده است.

از سیاست‌های جمعیتی وزارت بهداشت تا برنامه‌های توسعه

در نگاه نخست، مسئولیت کاهش جمعیت، متوجه برنامه‌های جمعیتی و سیاست‌هایی می‌شود که از پایان دهه ۱۳۶۰ با نقش محور وزارت بهداشت اجرا شد اما آمار نشان می‌دهد در این باره نباید زیاده‌روی کرد. روند رشد جمعیت که از دهه ۱۳۴۰ کاهش را نشان می‌داد در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ بر اثر رویدادهای انقلاب اسلامی اندکی افزایش یافت و

سپس تا ۱۳۶۳ روند کم و بیش ثابتی را پشت سر گذاشت و از سال ۱۳۶۳ روند کاهشی آن دوباره آغاز شد و نرخ باروری کلی از ۶/۹ فرزند در این سال به ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷ رسید که پیش از اجرای برنامه اول توسعه بود. تحولات جمعیتی سال ۱۳۶۳ به بعد را می‌توان با آن دسته از تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی توضیح داد که پیش از اجرای برنامه‌های رسمی توسعه آغاز شده بود که بی‌گمان سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه نیز روند آن را شتاب بخشیده‌اند.

هم‌اندیشی‌ای که به دست نیامده است

موفقیت نسبی در اصلاح سیاست‌های جمعیتی، وابسته به درگیر شدن جامعه علمی کشور با موضوع جمعیت و بررسی ابعاد آن به عنوان موضوعی میان رشته‌ای و دستیابی به هم‌اندیشی نسبی میان کارشناسان و مدیران است که تاکنون به دست نیامده است.

ظرایف مواجهه فتوا با جامعه و مدیریت کشور

ضعف‌های روشی در بررسی پدیده‌های اجتماعی در کنار دیگر ضعف‌های کنونی جامعه مدیریتی کشور در واقع این پیام را دارد که جامعه فقاهتی ما در ارتباط موضوع شناسانه با جامعه مدیریتی باید قاعده‌مندتر عمل کند تا از آفات شتاب‌زدگی در فتوا در امان بماند. رایزنی روشمند با کارشناسان افزون بر آنکه احتمال خطا در فتوا را کاهش می‌دهد به افزایش باور مردم به فتواها می‌انجامد.

خانواده کوچک؛ آرمان زوج‌های جوان

هم‌اکنون خانواده کوچک برای زوج‌های جوان به یک آرمان تبدیل شده است. مطالعات نشان می‌دهد هر چه تراز رفاه اقتصادی و درآمد‌ها جایگاه‌های اجتماعی و تحصیلات و شهرنشینی بالاتر باشد، گرایش به فرزندآوری کمتر می‌شود. موارد زیر می‌تواند نمونه‌های تحولات فرهنگی مؤثر در باروری را تا اندازه‌ای توضیح دهد.

چیرگی «هویت فردگرایانه» بر مناسبات خانوادگی

تصوراتی را که هر کس از خویش به عنوان یک شخص دارد، هویت شخصی می‌نامند؛ چنان‌که تصویری را که هر کس از خویش به عنوان یک زن یا مرد دارد، هویت جنسی نام می‌نهند. این تصورات که همراه با انتظارات و ارزش‌گذاری‌هاست در بستر زمان تحول یافته است.

شاید بتوان مهم‌ترین عنصر در هویت تحول یافته بشر امروز را «فردگرایی» دانست. اگر در گذشته مصلحت‌های اجتماعی پررنگ دیده می‌شد و منفعت‌های فردی در دامان آن پیگیری می‌شد هم‌اکنون شادکامی فردی مناسبات و فرایندهای اجتماعی را تعیین می‌کند. در نگاه فردگرایانه، زندگی فرد از آن خود اوست نه برای جامعه و نه برای خداوند، بنابراین می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد و می‌پسندد رفتار کند. در این نگاه عقل تنها ابزاری برای برآورده شدن خواسته‌های فردی است و اخلاق و آرمان‌های اجتماعی باید خود را با خواسته‌های افراد همراه کنند. چیرگی این گفتمان، شکل‌گیری هویت شخصی و گروهی بر پایه خواسته‌های فردگرایانه را در پی داشته و بیشترین تأثیر خود را در هویت جنسی و مناسبات خانوادگی و پیدایش سبک زندگی مصرفی بر جای گذاشته است.

از تصور مردانه گذشته تا تصور مردانه امروز

در تصور مردانه در گذشته، احساس مسئولیت نسبت به اقتصاد خانواده، احساس وابستگی به خاندان، حق‌اعمال زور در خانواده، افتخار به عائله مندی و پرورندگی و دل‌بستگی به خانواده دیده می‌شود. در تصور مردانه در نسل کنونی، چشمداشت همکاری اقتصادی از همسر، خواسته‌های فردگرایانه و کاهش وابستگی به خانواده و خاندان و کاهش گرایش به اعمال مدیریت را می‌توان دید. در این حال مرد گرایش کمتری به پذیرش فرزندان بیشتر دارد و با تعداد عائله، هویت یابی و هویت‌نمایی نمی‌کند.

هنجارهای زنان گذشته تا ارزش‌های زنان امروز

اگر در گذشته زن با فرزندانش ارزش می‌یافت و دل‌بستگی اصلی‌اش به خانه و خانواده بود و تحرک اجتماعی را برای خود مهم نمی‌شمرد و خویش را پیرو تصمیمات شوهر می‌دانست و الگوی تمایز نقش‌ها را می‌پذیرفت و خواسته‌های اقتصادی کمتری داشت، هم‌اکنون با تحصیلات و کار هویت‌نمایی می‌کند و ارزش‌های اجتماعی و تحریک اجتماعی برای وی جایگاهی برتر و مهم‌تر از خانه و خانواده می‌یابد و استانداردهای بدن و رعایت تناسب اندام را مهم می‌داند و کمتر از گذشته پیرو تصمیمات مرد به ویژه تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری است و چون بیش از مرد، سختی فرزندآوری را بر دوش دارد، تصمیم‌گیری درباره آن را حق خویش می‌شمارد و کمتر از گذشته خود را با مادری تعریف می‌کند.

زندگی مصرف‌گرا تمایلی به تعداد بالای فرزندان ندارد

از سوی دیگر خانواده‌های جدید با مصرف، هویت‌سازی و هویت‌نمایی می‌کنند. روشن است که با فراگیری سبک زندگی مصرفی و افزایش مصرف برای پذیرش فرزندان بیشتری که مصرف‌گرایان اعضای خانواده را با بحران روبه‌رو می‌کنند جای کمتری می‌ماند. افزون بر این در چنین فضایی، فرزندآوری هر چه بیشتر به خوار شدن خانواده‌هایی می‌انجامد که نمی‌توانند در هم‌اوردی مصرف خود را بنمایانند و حتی پدر و مادر هم احساس می‌کنند در حق فرزندان ناب‌خوردار خویش ستم کرده‌اند.

۳۵ درصد پدر و مادرهای تهرانی یک بچه می‌خواهند

در تابستان ۱۳۹۱ در تهران روی افراد همسراری که یک فرزند زیر پنج سال دارند پژوهشی انجام شد که نشان داد ۳۵ درصد از این پدران و مادران می‌خواهند همان یک فرزند را داشته باشند و نزدیک به ۵۵ درصد بر آنند که دو فرزند داشته باشند و ۸ درصد از آنان خواهان سه فرزند و تنها یک درصد خواهان بیش از سه فرزند هستند. هم‌اکنون خانواده‌ها فرزند نخست را





تحول در بُعد خانوار است. خانواده‌های بدون فرزند اما خوشبخت و خانواده‌های مصرفی و بدون نگرانی اقتصادی از یک سو و خانواده‌های پر فرزند و آشفته و پراختلاف از سوی دیگر تصویر این سالیان خانواده در سینما و تلویزیون بوده است. با اینکه درباره رابطه میان مصرف رسانه‌های فرهنگی مدرن و گرایش به باروری، پژوهش‌های در خوری دیده نمی‌شود اما می‌توان گمان برد که رشد مصرف رسانه در ایران - که به گسترش ارزش‌های جدید می‌انجامد - در کاهش گرایش به باروری مؤثر بوده است.

با تأثیر شگرفی که نظام تربیت رسمی و رسانه‌های نو در پیدایش ارزش‌های جدید مربوط به باروری داشته‌اند، نباید سهم تأثیر ساختارهای اقتصادی در تحولات هویتی و ارزش‌های نوپدید را نادیده انگاشت. گسترش کارهای خدماتی و ارتباطی به افزایش حضور زنان در این کارها می‌انجامد و به دنبال آن داشتن درآمد اقتصادی و حضور در عرصه‌های اجتماعی جدید به تحول در خودآگاهی زنان، چیرگی ارزش‌های غیر خانوادگی زندگی اجتماعی به ارزش‌های خانوادگی و تحولات هویتی بر آنان می‌انجامد، بنابراین پیامدهای حضور زنان در محیط‌های کاری دور از خانه و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها دست به دست هم می‌دهند تا از گرایش به فرزندآوری بکاهند.

رابطه دوسویه تعداد فرزندان و ثبات خانواده

تعداد فرزندان و ثبات خانواده، رابطه‌ای دوسویه دارند؛ هم احتمال طلاق در خانواده‌های کم جمعیت بیشتر است و هم ناپایداری در زندگی خانوادگی و احساس ناامنی نسبت به آینده، فرزندآوری را به تأخیر می‌اندازد. برخی خانواده‌ها احساس می‌کنند پایداری بایسته برای تولید و پرورش فرزندان را ندارند. از سال ۱۳۷۹ تاکنون نسبت ازدواج به طلاق، روند کاهشی داشته و از ۱۲ ازدواج در برابر یک طلاق در سال ۱۳۷۹ به ۵/۵ در سال ۱۳۹۱ رسیده است، بنابراین می‌توان انتظار داشت که ترس از پایداری خانواده، فرزندآوری را بیش از این به تأخیر اندازد و در نتیجه بُعد خانوار کاهش یابد.

بسیاری از زوج‌ها در سالیان نخست ازدواج از شریک زندگی خویش دل آسوده نیستند و در حال سنجش همسر و بررسی پایداری زندگی مشترکند؛ پدیده‌ای که چنین پیشینه‌ای نداشته است.

۳ نگرانی مهم والدین در تربیت فرزندان

نگرانی روزافزون پدران و مادران از موفقیت در تربیت فرزندان خویش به چند عامل باز می‌گردد: اول اینکه مفاسد اجتماعی افزایش یافته و احساس می‌شود فرزندان در فضاهای ارتباطی جدید آسیب پذیر شده‌اند.

دوم اینکه امر تربیت به دنبال پیچیدگی جوامع جدید پیچیده شده و در نتیجه پدران و مادران باید از مهارت کافی برای شناخت پدیده‌ها و روبرویی با مشکلات جدید و نیازمندی‌های نوپدید در تربیت فرزندان برخوردار باشند و موضوع سوم، پیدایش مرجعیت‌های جدید تربیتی مانند نظام آموزشی مدرن و رسانه‌هاست که به کنار زدن پدران و مادران و افزایش شکاف نسلی می‌انجامد و توانمندی تربیتی پدران و مادران را کاهش می‌دهد.

برای گرم شدن زندگی و فرزند دوم را برای تکمیل جنسیت - جور شدن جنس - فرزندان می‌خواهند و نسبت به فرزندان بیشتر گزاشی ندارند.

نظام تربیتی جدید، باسوادی بیشتر زنان و ارزش‌های مدرن

نظام تربیت رسمی و غیر رسمی، سهم بسیار مؤثری در تحولات هویتی داشته و به فراگیر شدن ارزش‌های مدرن و گفت‌وگو فرادگرایانه کمک کرده است.

آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۴۵، ۲۹/۴ درصد از جمعیت کشور باسواد بوده‌اند و تنها ۴/۵ درصد دیپلم داشته‌اند. نرخ باسوادی در سال ۱۳۵۵ به ۴۷/۵ درصد رسید که باسوادی مردان و زنان به ترتیب ۸۵/۹ درصد و ۳۵/۵ درصد بود. در سال ۱۳۸۵ نرخ باسوادی به ۸۴/۶ درصد رسید که مردان ۸۸/۷ درصد و زنان ۸۰/۳ درصد را از آن خود کردند. در آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۰ نرخ باسوادی به ۸۴/۷ درصد رسید و سهم باسوادی مردان و زنان به ترتیب ۸۸/۴ درصد و ۸۱/۱ درصد شد. به این ترتیب اختلاف باسوادی زنان و مردان که در سال ۱۳۵۵ برابر ۵۰/۴ درصد بود در سال ۱۳۸۵ به ۸/۴ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ۷/۳ درصد رسیده و روشن است که شکاف تحصیلی زنان و مردان به شدت کاهش یافته است.

گسترش آموزش عالی به ویژه برای زنان، افزون بر بالا بودن سن ازدواج به شکل گیری هویت‌های جدید برای زنان و پدید آمدن ارزش‌های نو در مناسبات خانوادگی انجامیده و رفتارهای ناشویی را دگرگون کرده است. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد زوج‌هایی که در محیط شهری پرورش یافته‌اند و از تحصیلات بالاتری برخوردارند و زنانی که در سن‌های بالاتر ازدواج می‌کنند، هماهنگی بیشتری با الگوهای مدرن باروری از خود نشان می‌دهند و با احتمال بیشتری پیش از نخستین بارداری خویش روش‌های پیشگیری را به کار برده‌اند و امروزه نیز فرزندان کمتری را برای هر زوج کافی می‌دانند.

خانواده‌های پر فرزند در تلویزیون، آشفته و بدبختند

بازنمایی تصویر زن و مرد و خانواده در رسانه‌های جدید نیز از عوامل تأثیرگذار در تحولات هویتی و



بازنمایی تصویر زن و مرد و خانواده در رسانه‌های جدید نیز از عوامل تأثیرگذار در تحولات هویتی و تحول در بُعد خانوار است. خانواده‌های بدون فرزند اما خوشبخت و خانواده‌های مصرفی و بدون نگرانی اقتصادی از یک سو و خانواده‌های پر فرزند و آشفته و پراختلاف از سوی دیگر تصویر این سالیان خانواده در سینما و تلویزیون بوده است



واکاوی سیاست‌های مهار جمعیت از سوی قدرت‌های جهانی

و اصول مسلم ذهنی درباره فرزندآوری

بهداشت باروری بهبانۀ هراس از جمعیت مسلمان جهان

دیگری، تلاش در جهت استقلال شخصیت به گونه‌ای مسئولانه برای این کودکان تجربه نمی‌شود. از سوی دیگر به دلیل اصالت رفاه و لذت، والدین نیز فرزند بیشتر را «مزاحم» تلقی می‌کنند. بدیهی است که فرزندان در رشد و ارتقای شخصیت والدین شان تأثیر دارند. در خانواده‌های تک‌فرزند والدین نیز از تأثیرات مثبت فرزندان کم بهره می‌برند. بنابراین اگر در نگرش دینی قناعت، ایثار، تمرین اخلاقی، کار و تلاش برای رشد و راحتی دیگران فی‌نفسه ارزش است، رفاه و لذت مادی در درجه دوم اعتبار و اهمیت قرار دارد. سیاست‌های کاهش جمعیت تا حد پیدایش خانواده‌های تک‌فرزند از این منظر می‌تواند مورد تجدیدنظر یا سؤال قرار بگیرد.

دور کیم، تراکم جمعیتی را عامل پویایی روابط می‌داند

در گذشته، نگرش‌های جامعه‌شناختی، آثار اخلاقی فراوانی را برای جمعیت در اجتماع قائل بود. برای مثال دور کیم برای تراکم جمعیتی دو اثر مثبت قائل بود: اول آنکه تراکم جمعیتی باعث تقسیم کار دائم و بهتر در طول توسعه اجتماعی می‌شود و دوم آنکه این تراکم، باعث تراکم اخلاقی می‌شود. از نظر دور کیم، جمعیت بیشتر باعث می‌شود روابط بیشتری بین انسان‌ها برقرار شود. افزایش سطح روابط، تحرک فزاینده‌ای ایجاد می‌کند که به خلاقیت و در نهایت پیشرفت سطح تمدن منتهی می‌شود. دور کیم معتقد است زمانی که جمعیت قابل توجه باشد، افراد ناچارند برای حفظ موجودیت خود، کار و تحرک بیشتری داشته باشند. این تحرک وافر نیز باعث ایجاد و تحقق فرهنگی بسیار بالاست. شاید بتوان مراد دور کیم را چنین توضیح داد که مردم در سایه کار و تقسیم آن به انسان‌های خودساخته‌تر، منضبط‌تر و متعامل‌تری بدل می‌شوند. در چنین ساختی، دوره کودکی کوتاه‌تر است و انسان‌ها زودتر وارد دوره پختگی و تلاش می‌شوند.

وقتی کودک علت فقر جهان می‌شود

علاوه بر نکته یاد شده اولویت یافتن مهار جمعیت که خود تابعی از اولویت یافتن رفاه و لذت مادی است، باعث

مقاله مفصل «شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران» تألیف دکتر مصطفی سمیعی نسب، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و مرتضی ترابی کارشناس ارشد اقتصاد و دستیار پژوهشی مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) که بیشتر در فصلنامه «نگاه دو» منتشر شده است، از جمله مقالات متفاوت در تحلیل مؤلفه‌های مرتبط با سیاست‌های فرزندآوری و جمعیت است. متفاوت از این حیث که در این مقاله دو شاخه برجسته دیده شده است. اول واکاوی اصولی که در اذهان بسیاری از ما به عنوان یک اصل مسلم درباره فرزندآوری تثبیت شده است. به طور مثال اینکه اکثر ما معتقدیم بین رفاه اقتصادی و حتی شاخص فرهنگی خانواده و تعداد فرزندان رابطه عکس وجود دارد. به این معناست که هر چه تعداد فرزندان بیشتر می‌شود، عیار تربیتی آنها افت می‌کند و خانواده هم از حیث تأمین ما یحتاج روان و تن فرزندان به زحمت می‌افتد و فرسوده می‌شود. در این شاخه، مقاله می‌کوشد با ابزارهایی چون قیاس، گزاره‌هایی از بزرگان جامعه‌شناسی و البته رهیافتی دینی، به اصولی که در ذهن بسیاری از ما به عنوان امور مسلم جا خوش کرده است، خدشه وارد کند، اما شاخه دومی که در این مقاله دیده شده، نگاه به مسئله مهار جمعیت به عنوان بخشی از سیاست‌های اعمال شده از سوی قدرت‌های جهانی در جهت تأمین منافع و خواست‌ها و سیاست‌های آنها در مناطق مختلف دنیاست. حتی اگر ما باین دو زاویه، همگرایی کاملی هم نداشته باشیم، اما آنچه در این مقاله مطرح می‌شود، نکات قابل تأمل و گاه تکان‌دهنده‌ای است. از آنجایی که این مقاله بلند که بیشتر صورت یک کتاب را به خود گرفته، حجم قابل توجهی دارد. ما در اینجا صرفاً به چکیده‌ای از آن بسنده می‌کنیم و مخاطبان را به خواندن نسخه کامل آن دعوت می‌کنیم.

جمعیت زیاد با فقر ملازم باشد. به طور مثال کشور چین با یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت در وضعیتی کاملاً متفاوت با کشور هند با جمعیتی قریب به همان میزان جمعیت قرار دارند. همچنین خانواده‌های پرجمعیت زیادی وجود دارد که به اتکای فراوانی و جوانی افراد، فعال‌تر و بانشاط‌تر بوده و به سلامت و صحت زندگی می‌کنند. اگر چه خانواده‌های پرجمعیتی هم وجود دارند که به دلیل شرایط اجتماعی-اقتصادی دیگر، تعداد افراد خانواده برای آنها ایجاد مشکل کرده است. در عین حال می‌توان پذیرفت که اگر خانواده‌های پرجمعیت در بستر فقر اجتماعی قرار گیرند، مشکلاتشان افزوده می‌شود. به عبارت دیگر در چنان شرایطی، خانواده‌های کم‌جمعیت مشکلات کمتری را تحمل می‌کنند و به مراتب نگرانی‌های کمتری نیز پیش‌رو دارند. ترکیب «تک‌فرزندی و رفاه» نیز بر رفتار والدین و کودکان تأثیر فراوانی دارد. کودکان در خانواده‌های تک‌فرزند در سلسله فراوانی از خواسته‌های بی پایان خود رشد می‌کنند که همه یا اکثر آنها اجابت می‌شود. مفاهیم اخلاقی‌ای نظیر کف نفس و قناعت، ایثار و گذشت برای

«خانواده‌های کم‌جمعیت ممکن است ثروتمند شوند، اما ثروتمند شدن آنان از فقیر ماندنشان خطرناک‌تر است.» ۱۹۸۲، warwick
مطلب یاد شده به واقعیتی اشاره دارد که نمی‌توان از آن غفلت کرد. در مباحث جمعیت‌شناسی غالباً به آسیب‌هایی اشاره می‌شود که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده‌ها به وجود می‌آید. در این میان به آسیب‌های اخلاقی و تربیتی‌ای که متوجه خانواده‌های کم‌جمعیت به ویژه تک‌فرزند است و همچنین به منافع و فوایدی که در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، دقت نمی‌شود. «ترکیب رفاه و تک‌فرزندی» هم خود مقوله‌ای است که می‌تواند باعث بروز مشکلات فراوانی شود. این مشکلات هم در مطالعات خانواده‌های قابل توجهند و هم در مطالعات اجتماعی مناسب است که ما زاویه نگاه خود را درباره هر دو ترکیب کمی گسترش دهیم.

آیا جمعیت بیشتر فقر می‌آورد؟

در ابتدا باید پرسید آیا جمعیت بیشتر مستلزم فقر است؟ به طور قطع نمی‌توان این الزام را پذیرفت که

تغییر رفتارهای جنسی مردان و زنان شد. دستیابی دختران و پسران در سنین مختلف به فناوریهای جلوگیری از بارداری و ایمن شدن از بارداریهای ناخواسته، جرئت و جسارت دختران، پسران، مردان و زنان را برای ایجاد روابط خارج از چارچوب ازدواج افزایش داد. علاوه بر آن، اهداف کاهش جمعیت، دستاویز مناسبی برای مدافعان سقط جنین در دنیا شد. جنبش -مهار- جمعیت چندین دهه است که در حال ترویج این موضوع است که کودک ناخواسته و فراوان، علت فقر و تنگدستی اقتصادی در سراسر جهان است. (گردنر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷)

عقیم‌سازی، کاهش زاد و ولد و سقط جنین که آرمان جهانی را رفع فقر و ایجاد جامعه‌ای متکامل معرفی کرد مبنای جنبش اصلاح نژادی شد. تمام این نظریات برای پیشبرد اندیشه دستیابی به پیشرفت اجتماعی بدون نیاز به دین و اخلاق مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. (گردنر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸)

سیاست سقط جنین اختیاری سازمان‌های غربی

تمام اقدامات وحشیانه و غیراخلاقی که به دنبال سقط جنین‌های اختیاری پدید آمده به وسیله سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی و یونسف در حال پیاده شدن در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته‌اند. (گردنر، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰) این زنگ خطری است که مدت‌هاست به صدا درآمده است. متأسفانه این پیامدها فقط در همین حد نمانده است. به بهانه کاهش جمعیت، هنجارهای بسیاری در روابط جنسی در حال تغییر است. سازمان «پلانیتد پرنٹ هود» با ۳۰ هزار کارمند رسمی و داوطلب ۱۷۲ شعبه در ایالات متحده و حدود ۵۰ شعبه در کانادا، بودجه‌ای ۳۸۰ میلیون دلاری در اختیار دارد. این سازمان مروج روابط جنسی آشکار و بر گزار کننده کلاس‌های آموزش جنسی است که فقط بر مدل پیشگیری از بارداری مبتنی است و می‌کوشد تا همجنس‌بازی را عادی کند. (Winckler, ۲۰۰۲, ۴۱۸-۳۷۹)

شیراک گفت اروپا در حال محو شدن است

یکی از مشکلات جوامع توسعه یافته و کم جمعیت، پیری و در نتیجه نداشتن نشاط اقتصادی - اجتماعی آنهاست. بدیهی است که رونق اقتصادی به نیروی جوان وابسته است. زمانی که جوامع پیری می‌شوند، دولت‌ها و صاحبان سرمایه، احساس خطر می‌کنند. جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند. اکثر جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز از دل نیروهای جوان جوشیده است. شیراک، زمانی که نخست‌وزیر فرانسه بود، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش‌بینی کرد: اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ از جمله کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت‌پذیری، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده است. در این ایالت برای نوزادان جدید ۷ هزار و ۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است، بنابراین باید محاسبه کرد که آیا اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت و ایجاد رفاه کامل برای مقطعی از عمر جوامع، به پیری و فرسودگی دائمی یا درازمدت آنها ترجیح دارد یا خیر؟

زمانی که سیاست‌های کاهش جمعیت اعمال می‌شود، رفتارهای زادآوری افراد تغییر می‌کند و عادت‌های نوین جایگزین می‌شود، دیگر جوان کردن جامعه به سهولت ممکن نیست.

هراس غرب از پویایی جمعیت در تمدن اسلام

افزایش جمعیت جوان کشورهای اسلامی مسئله عمده‌ای است که از سوی قدرت‌های استعماری به عنوان یک خطر تلقی شده است. «ساموئل هانتینگتون» در بخشی از مصاحبه خود درباره تمدن اسلام و چین و چالش آنها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان می‌گوید: «تمدن اسلام، تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست، چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند.» تحلیلگران غربی هر اسناک، جمعیت جوان کشورهای اسلامی را تحلیل می‌کنند. در شرایط فعلی موازنه جمعیت جوان و تحصیلکرده جهان، به نفع کشورهای اسلامی رقم می‌خورد. از سوی دیگر همین جمعیت جوان و آگاه است که انرژی خود را صرف دفاع و حمایت از کشور و نوامیس خود و باطل ساختن توطئه‌های قدرت‌های استکباری می‌کند. به همین دلیل این جمعیت، خطر بزرگی بر سر راه اهداف آنها محسوب می‌شود. افزایش جمعیت مسلمانان در درون کشورهای غربی نیز نگرانی دیگر قدرت‌های بزرگ است. رشد منفی جمعیت نژاد اروپایی و زاد و ولد زیاد مسلمانان می‌تواند در بسیاری از مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مذکور اثر بگذارد. از موضع‌گیری‌هایی که در مقابل جمعیت مسلمانان می‌شود، به دست می‌آید که جمعیت، یک فاکتور مهم در اقتدار سیاسی است. این مسئله در موارد دیگر هم صادق است. امروزه کشور چین با جمعیت فراوانش یک تهدید جدی برای قدرت‌های بزرگ به حساب می‌آید. البته روشن است که جمعیت به کمک عوامل دیگری چون پویایی اقتصاد، اصرار بر حفظ ارزش‌های ملی، دینی و سنتی با اتکا بر فرهنگ و اجتماعی غنی، چنان تأثیری را بر جای خواهد گذاشت. «هانری ژان» جمعیت‌شناس می‌نویسد: «از لحاظ اقتصادی افزایش یا کاهش جمعیت می‌تواند هم

دوره‌های رونق و هم دوره‌های رکود نامناسب را به دنبال داشته باشد؛ زیرا عوامل دیگری غیر از جمعیت نیز دخالت می‌کنند.» (گی‌روشه، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

توازن جمعیتی از زاویه مذهب اکثریت

از سوی دیگر در فضای داخلی هر کشور، اکثریت همواره تعیین‌کننده هستند. برای مثال اکثریت دینی در کشورهای اسلامی در تعیین نوع حکومت مؤثرند. در ایران اکثریت شیعی بر نوع حکومت، متن قوانین اساسی و قوانین داخلی دیگر و بر کرسی‌های مجلس کاملاً نفوذ دارند، بنابراین به هم خوردن توازن جمعیتی از نظر مذهبی می‌تواند بر تمام امور فوق اثر بگذارد. برای مثال وقتی تعداد نمایندگان اقلیت‌ها بر اساس جمعیت مردمی‌شان رقم می‌خورد، پس کم و زیاد شدن جمعیت، دقیقاً تعیین‌کننده است. با این وصف اگر تحت تأثیر سیاست‌های کنترل جمعیت، ترکیب‌های جمعیتی تغییر کند، معادله‌های فراوانی دچار دگرگونی می‌شوند، ذکر این نکته مهم است، بدانیم آمار نشان می‌دهد که همه استان‌های کشور ما به طور یکسان از سیاست‌های تنظیم خانواده تبعیت نمی‌کنند.

رویکرد دینی کنترل جمعیت را استخراج کرده‌ایم؟

نکته مهم دیگر در بحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، آگاهی از رویکرد دینی در این باره است. حکومت دینی نمی‌تواند در طراحی موضوعات اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نسبت به اولویت‌های دینی بی‌تفاوت باشد، اگرچه احراز نظریه قاطع دینی درباره کنترل جمعیت به عنوان یک پدیده اجتماعی، چندان راحت نیست، اما آگاهی دولتمردان از آنچه در متون مربوط آمده، یک ضرورت است. در آیات و روایات زیادی موضوعاتی طرح شده که هر کدام به نوعی با مسئله کنترل جمعیت نفیاً و اثباتاً مرتبط هستند.

یک: اولین مسئله، ازدواج است. در آیات قرآن و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از مجرد شده است. (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷) بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد تولید و احیای تکثیر نسل است. در برخی روایات، توصیه به ازدواج به هدف تکثیر نسل، صورت گرفته است. (حر عاملی، ص ۳)

دو: آیات و روایاتی وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک معیار مهم هم در دنیا و هم در آخرت



قرار داده است. فرزندان در دنیا زینت، مایه استعانت (اصول کافی)، امداد و قدرت و مایه غلبه مؤمنان و در آخرت مایه مباهات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (حر عاملی، ص ۳۳) معرفی شده‌اند. برخی محققان از مجموع این روایات، اصل اولی را استحباب تکثیر نسل دانسته‌اند.

سه: در روایات متعددی، فرزندکشی و امتناع از فرزنددار شدن به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است. (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۲)

چهار: از سوی دیگر در آیات و روایات دیگری، اوصافی برای فرزند و زادآوری وجود دارد که اگر وصف مشعر به علیت باشد، یعنی تا حدی گویای علت حکم باشد، می‌تواند ترجیح داشتن فرزند زیاد را قید بزند. برای مثال در روایتی که در بالا نیز مورد اشاره قرار گرفت، علت تشویق به فرزندآوری، تکثیر مؤمنان و لاله‌الله‌گویان بود و یا فرزند به عنوان زینت یا باقیات‌الصالحات معرفی شده است پس اگر در شرایطی و بنا به علل و عوامل فرهنگی، تربیتی، اقتصادی فرزند زیاد باعث کم‌توجهی والدین به تربیت دینی و انسانی فرزندان شود، نمی‌توان به صورت مطلق تکثیر نسل را ترجیح داد.

طرح ۹۰ ساله امریکا و کنترل جمعیت جهان

در سال ۱۳۲۷ دولت امریکا یک واحد پژوهشی به نام «دفتر تحقیق عملیات» تأسیس کرد تا پایه‌های نظری عملیات روانی در علوم اجتماعی را استخراج کند. این دفتر توسط دانشگاه جان هاپکینز و طی قراردادی با ارتش امریکا در بالتیمور مریند پایه‌ریزی شد. بعدها مهارت و تخصصی که در برنامه دفتر تحقیق عملیات ارتش امریکا / دانشگاه جان هاپکینز ایجاد شده بود، به شکل استانداردهای در هم تافته و به مدرسه بهداشت و سلامت عمومی دانشگاه جان هاپکینز انتقال یافت که رشته «ارتباطات سلامت عمومی» را ایجاد کرد.

همچنین مرکز برنامه‌های ارتباطات در سال ۱۳۶۷ توسط فیلیپس نیلسون پیوتر به عنوان بخشی از اداره پویایی جمعیت در مدرسه بهداشت و سلامت عمومی تأسیس شد که هدف اصلی این مرکز، کنترل جمعیت جهانی است. هدف جنگ تجاویز کارانه، افزایش دسترسی و سیطره خود بر منابع است، از جمله منابع مالی، تجاری، طبیعی و انسانی. راهبرد تجاویز گران برای رسیدن به این هدف، آن است که چیرگی دشمن بر منابع را به حداقل برسانند و این امر را از طریق جنگ مستقیم و کشتن جنگجویان دشمن، کاهش مصرف آنها از این منابع و اگر لازم باشد کاهش جمعیت دشمن محقق کنند. به عبارت دیگر یکی از راهبردهای نوین جنگ، کاهش جمعیت دشمن است. پرفسور ژاکلین کاسون طی بررسی خود در کتاب «جنگ علیه جمعیت» نشان می‌دهد که کاهش جمعیت جهانی کاملاً منطبق بر آموزه نظامی و یک جنگ تمام‌عیار است.

این معنا هنگامی تقویت می‌شود که بدانیم کاهش جمعیت جهانی یکی از طرح‌های شورای امنیت امریکا بوده است. طی دهه ۱۳۵۰ و در زمان هنری کسینجر مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور وقت، طرح مطالعاتی درباره تأثیر روند رشد جمعیت جهانی بر امنیت ملی امریکا انجام شد. این پروژه که «NSSM ۲۰۰» نام گرفت روند فزاینده رشد جمعیت جهانی را بر خلاف

امنیت ملی امریکا دانست و با تشریح راهبرد امریکا در مورد جمعیت جهانی، سیاست‌ها، راهکارها، چگونگی همکاری سازمان‌های بین‌المللی و روش ترغیب و اقناع رهبران کشورهای مورد نظر برای کاهش روند رشد جمعیت را تبیین می‌کند. (گردنر، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹)

همچنین بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، فشار ایجاد شده برای تأمین نیازهای این جمعیت بالا در آینده موجب می‌شود که دولت‌ها و حاکمان این کشورها به دنبال افزایش قیمت نفت جهت تأمین نیازها و انتظارات رفاهی و معیشتی مردم خود باشند و افزایش قیمت نفت، تأثیر بسیار منفی روی اقتصاد امریکا خواهد داشت.

متقاعدسازی و مداخله سیاسی در جمعیت‌زدایی

اما «NSSM ۲۰۰» برنامه‌ای است که بر جمعیت‌زدایی جهانی مسلط بوده است. هنوز جنبه‌های روانشناختی و سیاسی برنامه، تمامی بخش‌های جامع سر تا سر جهان به ویژه بخش‌های حکومتی، رسانه‌های گروهی و آکادمیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گرچه فعالیت‌های جمعیت‌زدایی دولت امریکا به شکل انفکاک‌ناپذیری با نگاه‌های سازمان ملل پیوند خورده است، اما تأثیر آن بر فرهنگ جهانی و تغییرات اجتماعی بسیار فراتر از فعالیت‌های سازمان ملل است. این امر به دلیل آن است که سازمان ملل به عنوان مجموعه‌ای جهانی خود به ملت‌های ثروتمند و بوجه‌ها و سرمایه‌هایشان متکی است و بر اعضای خویش هیچ نیروی حقوقی الزام‌آور ندارد. به عبارت دیگر امریکا دارای رد پای ریشه‌دار متقاعدسازی و مداخله سیاسی است که در درگیری جنگ سرد صیقل خورده است.

وقتی تئوری جمعیتی مالتوس موضوعیتش را از دست می‌دهد

مطرح‌ترین تئوری جمعیتی که در مباحث توسعه اقتصادی بیان می‌شود، توسط مالتوس مطرح شده که شاه‌بیت آن به این مسئله اشاره دارد که «رشد جمعیت بر پایه تعارض صعودی و افزایشی بوده در حالی که رشد منابع غذایی بر پایه تعارض عددی و حسابی و به آرامی صورت می‌گیرد.» طبق برآورد مالتوس در برهه‌های از زمان، رشد جمعیت از رشد امکانات و منابع پیشی گرفته و بنابراین امکانات موجود پاسخگوی نیازهای جمعیت نخواهد بود. در نتیجه بحران جمعیتی و انسانی پدیدار خواهد شد. توصیه مالتوس بر پذیرش جلوگیری از زاد و ولد به منظور تعویق انداختن بحران یا حذف بحران بود. البته این تئوری با ورود بازده فرایند به مقیاس و افزایش سطح تکنولوژی و در نتیجه افزایش بهره‌وری از واحدهای ثابت موضوعیت خود را از دست داد. در واقع نگرانی‌های موجود درباره تکافو نکردن منابع و امکانات طبیعی خدادادی در پاسخ به نیازهای جمعیتی دارای ریشه در مبانی معرفت‌شناختی علم اقتصاد مبتنی بر آموزه‌های لیبرال سرمایه‌داری است. در تعریف پایه علم اقتصاد تصریح می‌شود که علم اقتصاد عبارت است از علم تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود انسان، اما از منظر گزاره‌های ایدئولوژیک اسلامی و قرآنی اساس این تعریف محل اشکال است؛ چرا که این تعریف دائماً مصرف‌گرایی

انسان و نیازهای او را به هر قیمتی دامن می‌زند.

آیا هرم پیر جمعیتی در انتظار ماست؟

بازنگری در مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علم اقتصاد که اباحتی‌گری را به هر شکل آن در جهت تخصیص منابع شایسته می‌داند و بازگشت به سوی اقتصاد اسلامی مبتنی بر گزاره‌های قرآنی با توجه به تفکیک انواع نیازها از همدیگر، رویکرد جدید مثبت جمعیتی را مطرح خواهد کرد. پدیده انفجار جمعیت در اروپا نزدیک به حدود ۱۰۰ سال پیش رخ داده و پس از آن سیر زاد و ولد در اروپا روند کاهشی به خود گرفته، به نحوی که آهنگ رشد زاد و ولد کمتر از آهنگ رشد مرگ و میر بوده، بنابراین در سال‌های اخیر، آهنگ رشد جمعیت در کشورهای اروپایی رقمی نزدیک به صفر یا حتی در برخی مواقع منفی بوده است. تحلیل‌های موجود مراکز مطالعات راهبردی غرب، بیانگر آن است که اروپای آینده یک اروپا با ساختار جمعیتی پیر بوده بنابراین از هم‌اکنون سیاست‌های افزایش جمعیتی را با انواع تدابیر جذاب در پیش گرفته‌اند لکن واکنش مثبتی به این سیاست‌ها از سوی اروپایی‌ها نشان داده نشده است. طراحی سیاست‌های مهاجرگیری از سوی این کشورها مؤید این نکته است. از سوی دیگر تحلیل‌ها نشان می‌دهد که جمعیت تولیدگر جهان در یک انتقال جمعیتی از اروپا به سمت آسیا و به ویژه در کشور چین و هند سوق داده خواهد شد. این مسئله خود باعث دگرگونی در ساختار نظریه‌های توسعه خواهد شد. پیش‌بینی شکل‌گیری غول‌های جدید جهانی در عرصه اقتصاد در سه دهه آینده مؤید این نکته است.

از سوی دیگر تحلیل نتایج سرشماری‌های جمعیتی در شش سرشماری صورت گرفته در تاریخ ایران از یک سو و همچنین کالبدشکافی هرم سنی جمعیت مبتنی بر سرشماری جمعیتی در سال ۸۵ از منظر کوتاه مدت بیانگر آن است که گرچه قواعد هرم سنی جمعیتی هم‌اکنون در سنین ۳۰-۲۰ سال بوده، بنابراین از این منظر پاسخگویی به نیازهای متنوع این طیف جمعیتی، بزرگ‌ترین چالش اساسی کشور به شمار می‌رود لکن سیاست‌های جمعیت‌زدایی که پس از دوران انفجار جمعیتی ایران در سال‌های اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ رخ داده، موجب شده آهنگ رشد جمعیت به شدت کاهش یابد. در تحلیل مناسبات جمعیتی با توجه به گذشته و با توجه به روندهای جهانی و شواهد موجود ایران، میزان واکنش مردم به قبول کاهش جمعیت به مراتب بیشتر از واکنش آنها به افزایش جمعیت است. تغییر روندهای تولیدی از اقتصاد مبتنی بر خانواده و کشاورزی به اقتصاد صنعتی و سپس مبتنی بر دانش و کاهش نقش انسان در فرایندهای تولیدی مؤید این نکته است. از سوی دیگر وجود انواع جاذبه‌های مصنوعی و مشغولیات و فناوری‌های سرگرم‌کننده نیز به تدریج جایگزین انسان و مناسبات خانوادگی شده است. برآیند این تحولات به همراه تداوم روند کنونی کاهش آهنگ جمعیت و از سوی دیگر افزایش سن ازدواج و تحلیل فرزندآوری از سوی خانواده‌های جدید، هرم سنی پیش‌بینی شده در ۴۰ سال آینده را یک هرم پیر جمعیتی نشان می‌دهد. به صدا درآوردن این زنگ خطر از هم‌اکنون از سوی کارشناسان و ارکان عالی حکومت، اقدام شایسته‌ای است که در صورت توجه خانواده‌ها به آن شاید بتوان نتایج آن را سه دهه بعد شاهد بود. L



دو سر باخت «پژمردگی جمعیت و ظرفیت‌های خالی»

پریا
خداقلی‌زاده

«تسل جوان سرمایه یک ملت است». جمله‌ای که از سال‌ها قبل و همان زمانی که پشت میز و نیمکت‌های مدرسه می‌نشستیم تا این روزها هنوز در یادمان مانده است. روزهایی که در گذر این سال‌ها فرق زیادی کرد. نمی‌دانم یادتان هست یا نه؟ مدرسه‌هایی که همیشه خدا در تمام آن سه مقطع یعنی دبستان، راهنمایی و دبیرستان ظرفیت‌شان تکمیل بود.

نیمکت‌های سه نفره و کلاس‌هایی که از تعداد زیاد دانش‌آموز، صدای اعتراض بیشتر معلم‌ها درآمده بود، روستاهای دور و نزدیکی که صدها دانش‌آموز داشتند آن هم بدون مدرسه. قواعد آن سال‌ها با امروز بسیار متفاوت است. آن سال‌ها دانش‌آموزان باید بیشتر وقت‌ها یک مسافت طولانی را برای رسیدن به مدرسه آن هم در روزهای برف و کولاک طی می‌کردند. موج جمعیت بیداد می‌کرد. جمعیت و هر چیزی که به جمعیت دانش‌آموزان آن سال‌ها ختم می‌شد. از مغازه‌های پوشاک و اسباب‌بازی گرفته تا لوازم‌التحریر. دانش‌آموز زیاد بود و ظرفیت‌ها محدود، در نتیجه در هر جایی که فکرش را بکنید آستین‌ها را بالا زدند و مدرسه و دانشگاه ساختند. از مدارس در روستاهای دور دست تا دانشگاه در شهرهای کوچک. حتی مهدکودک و روستا مهید. وقتی همه جا ساختمان‌های آموزشی یکی یکی در کنار هم قد راست کردند، تازه متوجه شدند این همه محیط آموزشی به معلم و مدرس و مدیر هم نیاز دارد. در نتیجه تعداد استخدام‌ها و تربیت معلم‌ها هم ظرف همان چند سال چند برابر شد. به معنای واقعی جبهه فرهنگی برای مبارزه با بی‌سوادی راه افتاده بود و تا اندازه زیادی هم موفق بود اما آنچه در آن سال‌ها معنای ازدحام و جمعیت را به ما نشان داد فقط مدارس نبود. هر جایی که به نسبت علاقه و سن و سالمان راهی آنجا می‌شدیم یا همیشه خدا ظرفیت‌شان از چند روز قبل تکمیل شده بود یا فقط در اندازه محدودی باقی مانده بود. یادش بخیر تابستان‌ها و کلاس‌های تابستانی که بیشترشان غرق در بچه‌های مدرسه‌ای بیشتر از ظرفیت بود، استخرهای شنا، اردوهای تابستانی و حتی سد کنکور که همیشه استرس‌جا

ماندن از این تابوی ظرفیت محدود روح و جسم‌مان را ذره ذره خراش می‌داد. کلاس‌های تقویتی و کنکوری که مثل قارچ سر درآورده بودند و مدام وعده می‌دادند، به هر قیمتی که شده پشت کنکوری‌ها را از این کابوس ظرفیت محدود رد می‌کنند. بعد هم که ظرفیت فول کلاس‌های دانشگاه، بعد از آن ظرفیت فول آزمون کارشناسی ارشد و دکتری و بعد از آن هم ظرفیت فول بازار کار و... همه این درس‌ها درست مثل غوطه‌وری در گر دبابی بود که از چند سال پیش به راه افتاده بود و هر چه جلوتر می‌رفتیم و دست به هر کاری می‌زدیم، او هم جلوتر می‌آمد و هر آنچه در مسیرش بود با خود غرق می‌کرد و دور سرش می‌چرخاند. آنقدر که دیگر دهه شصتی‌ها به تمام شدن ظرفیت‌ها عادت کرده بودند. اما این سال‌ها آرام آرام خیلی چیزها عوض شد. اول تازه عروس و دامادهایی که دور و اطرافمان خبر بچه‌دار شدنشان را می‌شنیدیم. اما یک یا نهایت دو بچه بعد هم کلاس‌های مدرسه و دانشگاهی که یکی بعد از دیگری خلوت و خلوت‌تر شد. مدرسه‌های ابتدایی و راهنمایی خیلی از روستاها که بدون دانش‌آموز ماند و خاک خورد. دیگر دانش‌آموزی برای رفتن به این مدرسه‌ها نمانده بود. قدیمی‌ها بزرگ‌تر شده بودند و برای کار به شهرهای بزرگ رفته بودند و دیگر ظاهراً قصد تشکیل خانواده‌های بزرگ را نداشتند. همه جاس صحبت از خلوت شدن هر جایی بود که به بچه‌ها مربوط می‌شد. مدرسه، کلاس‌های ورزشی و هنری و خلاقیت، کلاس‌های کنکور و دانشگاه‌ها و حتی بازار کار!

ماجرای کم شدن بچه‌هایی که در این سال‌ها متولد شدند، دیگر از آن حالت ماجرای لوکس و فانتزی خارج شد و رفته رفته نام بحران به خود گرفت چون یک دفعه و ظرف چند سال همه آن تدابیری که برای آن جمعیت زیاد در نظر گرفته شده بود، بی‌استفاده مانده بود، از معلم‌هایی که آموزش دیده بودند تا دانشگاه‌ها و بازارهایی که ظرفیت‌شان را در همان سال‌ها چند برابر کرده بودند. نگرانی‌ها آنقدر پیش رفت که اعلام کردند سهم جمعیت جوان ایران از ۲۵ درصد کل جمعیت در سال ۲۰۱۳، به ۱۴ درصد در سال ۲۰۵۰ کاهش خواهد یافت، یعنی جمعیت جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله در ایران امسال، برابر با ۱۹/۲ میلیون نفر است که این تعداد از نیروی جوان حدود ۲۵ درصد کل جمعیت کشور است. طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته جمعیت جوان در سال ۲۰۵۰ میلادی در ایران به ۱۱/۶ میلیون نفر می‌رسد که این رقم ۱۴ درصد جمعیت را به خود اختصاص خواهد داد. قبل از آن هم بانک جهانی پیش‌بینی کرده بود که نمره ایران در شاخص وابستگی سالخوردگی تا سال ۲۰۵۰ پنج برابر خواهد شد. همه این اتفاق‌ها در کنار هم نشان می‌دهد حال و روز ولادت و در نتیجه آینده‌ای که قرار است به دست همان متولدین باشند، چندان امیدوارکننده نیست. مادر این سال‌ها بسترهای خدماتی و آموزشی ارزشمندی را فراهم کرده‌ایم که اگر نسل جوانی در کار نباشد عملاً آن ظرفیت‌ها بلااستفاده خواهد ماند. این به آن معناست که بازی کاهش جمعیت یک بازی دو سر باخت است و مسلمان‌شد و پیشرفت این جامعه را کند خواهد کرد، اگر ظرفیت‌هایش با فقیرتر شدن جمعیت جوان بدون استفاده و معطل بماند. L

جان مادر را به مخاطره بیندازد، مثلاً برخی از خانم‌ها درگیر برخی از بیماری‌های قلبی هستند که ادامه بارداری می‌تواند حتی به مرگ مادر منجر شود یا اینکه جنین، نقص عضو یا معلولیت‌های ذهنی ثابت شده داشته باشد مثل سندروم داون، ناهنجاری‌های فیزیکی شدید و کندذهنی. البته کسانی که high risk هستند، همان اوایل تست‌های خاصی در رابطه با برخی از اختلالات ژنی از جمله سندروم داون می‌دهند اما مواردی هم وجود دارد که بارداری بدون این مشاوره‌ها و آزمایش‌ها و غربالگری‌ها صورت می‌گیرد که می‌تواند به شکل‌گیری جنینی با اختلالات جدی منجر شود.

وقتی مادری در ماه چهارم بارداری متوجه می‌شود که جنین او معلولیت شدید جسمی دارد یا به سندروم داون مبتلاست، طبیعتاً اقدام به اخذ مجوز برای سقط می‌کند اما از طرف دیگر او زمان خیلی زیادی برای سقط ندارد. آیا انجام سقط جنین قانونی بروکراسی دست و پاگیری دارد؟

بله، همین طور است. سقط قانونی مراحل بسیار سختی دارد و تا مادر باردار بتواند از خون آن کاغذبازی‌ها و مراحل اداری بگذرد زمان زیادی را از دست می‌دهد و عملاً از مرحله سقط جنین قانونی بیرون می‌آید بنابراین ما با مراحل متعددی روبه‌رو هستیم که مادر می‌تواند از حق سقط قانونی جنین استفاده کند اما به خاطر این معطلی‌ها به مراکز غیرقانونی مراجعه می‌کند.

سقط جنین یک اتفاق ناخوشایند عاطفی است. به عنوان یک ماما که در مطب خود درگیر این پدیده هستید و احتمالاً افرادی به شما برای این کار مراجعه می‌کنند چه تحلیلی از انگیزه‌های متنوع برای سقط جنین دارید؟

خب من هیچ وقت زیر بار سقط جنین نرفته‌ام اما همچنان که اشاره کردید انگیزه‌ها واقعاً متنوع است. البته وزن و تعداد آنها در یک رده نیست. می‌توانم این را بگویم کسانی که به من مراجعه می‌کنند و دنبال سقط جنین هستند، اول از همه در متنی که رابطه نامشروع قرار داشته‌اند. مثلاً دختر و پسر مجردی که با هم رابطه جنسی داشته‌اند و دختر در این رابطه ناخواسته باردار شده است، یا یک مرد متأهل و زن مجرد یا زن متأهل و مرد متأهل که روابط خارج از ازدواج داشته‌اند.

در این مراجعات برای سقط جنین، وزن رابطه‌های نامشروع بیشتر به چه سمتی است؟ مجردها یا متأهل‌ها؟

بیشتر مراجعان ما از طرف مجردها بودند اما متأسفانه در چند سال اخیر حجم قابل توجهی از این رابطه‌ها و تبعات آن را نزد متأهل‌ها می‌بینیم، زنان و مردان متأهل. متأسفانه گاهی زن‌های متأهلی به ما مراجعه می‌کنند که خارج از ازدواج باردار شده‌اند.

عوامل مهم دیگری که به عنوان یک انگیزه در سقط جنین نقش ایفا می‌کند و شما در مراجعان می‌بینید چیست؟

انگیزه دیگر زمانی است که فاصله دوران عقد و



کارشناس مامایی از مشاهدات عینی

و روزمره خود درباره انگیزه‌های سقط جنین می‌گوید

ردپای ۱۵ انگیزه در سقط جنین زنان ایرانی

فرشته هاشم‌زاده

جنین‌هایی هستند که دوره ۴۰ هفتگی یا ۹ ماهگی رشد را آرام آرام طی می‌کنند. همه آن تغییرات معجزه‌آسایی که قرار است در این مدت برای آنها اتفاق بیفتد یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند و سرانجام در زایشگاهی پای به دنیا می‌گذارند اما این وسط جنین‌هایی هم هستند که با دلایل و انگیزه‌های مختلف شانس به دنیا آمدن از آنها گرفته می‌شود. مسافرت آنها به دنیایی که ما در آن حضور داریم نیمه تمام می‌ماند. پرونده زندگی آنها در سه ماهگی، چهار، پنج ماهگی یا حتی ماه‌های بالاتر به تصمیم آدم‌هایی که در شکل‌گیری آنها نقش داشته‌اند برای همیشه بسته می‌شود. اتفاق غمباری است اما از یک واقعیت تلخ و دردناک اجتماعی خبر می‌دهد. گفت‌وگوی ما با مریم سهرابی، کارشناس مامایی به این قصه پرغصه می‌پردازد. او به واسطه حرفه‌اش به صورت روزمره درگیر این پرونده‌هاست و روایت مستند و دقیقی از این آسیب ارائه می‌کند. در ادامه این گفت‌وگو البته به وضعیت فاجعه‌بار رواج سزارین به جای زایمان‌های طبیعی به عنوان یکی از عوامل محدودکننده در بارداری‌های مکرر هم پرداخته شده است.

اصطلاح سقط جنین اصطلاح تازه‌ای نیست. به این معنا که در گذشته هم زنان در طول بارداری این اتفاق را شاهد بودند. البته نه به معنای مداخله‌های رایج و گسترده امروزی. گاه به هر دلیل جنین در رحم مادر نمی‌ماند و پیش از آن که موعد و زمان طبیعی را طی کند سقط می‌شود. اما اصطلاح سقط جنین امروز بیشتر به مداخله‌هایی اطلاق می‌شود که در آن آگاهانه می‌خواهیم جنین را از بین ببریم که البته شاید در گذشته هم به شکل دیگر و خفیف‌تر وجود داشته است. امروز در جامعه ما هر دو نوع سقط جنین یعنی سقط‌های قانونی و غیرقانونی انجام می‌شود. اگر بخواهیم به این دو نوع سقط و انگیزه‌هایش نگاه کنیم چه نکاتی قابل طرح خواهد بود؟

اول از همه این را بگویم که لفظ «سقط جنین» به زیر پنج ماه اطلاق می‌شود. یعنی اگر جنین بالای پنج ماه باشد، عملاً قتل محسوب می‌شود. پس برای خانمی که شش یا هفت ماه از دوره بارداری‌اش را پشت سر می‌گذارد و می‌خواهد بچه‌اش را به اصطلاح رایج بیندازد، عملاً واژه‌ای به نام سقط جنین اطلاق نمی‌شود. اما به سقط قانونی - یعنی زیر پنج ماه - در دو صورت مجوز داده می‌شود؛ اول اینکه ادامه بارداری به صورت جدی،

عروسی بیشتر می شود که البته این پدیده بیشتر در حومه شهرها و شهرستان های کوچک اتفاق می افتد. در این دوران ممکن است خانم بارد شود و از ترس آبرو دست به سقط جنین بزند. مراجعانی داشته ام که در آن دختر خانم می گفته اگر پدرم بفهمد من باردارم مرا می کشد. البته این نوع بارداری به لحاظ خط قرمزهای مذهبی و دینی هیچ مشکلی ندارد چون این بچه مشروع است و زن و شوهر هم به همدیگر محرم بوده اند اما چون در قالب چارچوب های عرفی نمی گنجد، دختر و پسر تازه عقد کرده اصرار دارند که سقط جنین انجام شود.

وقتی با جنین موردی برخورد می کنید به این جوان ها چه می گوید؟

من به آنها می گویم به این اتفاق مثبت نگاه کنید. می گویم کار آنها به لحاظ عرف دینی نادرست نبوده، تشویقشان می کنم که عروسی را سریع تر برگزار کنند و بچه شان را نگه دارند اما خب خیلی از آنها قانع نمی شوند.

شما هم که سقط نمی کنید.

بله، من سقط نمی کنم اما جویبند، یابنده بود. آنها بالاخره پیگیر می شوند و می روند و کسی یا جایی را پیدا می کنند که بچه را ببندازند.



از دستمزد این کار هم خبر دارید؟

دقیق نمی دانم اما به سن حاملگی بستگی دارد و هر قدر سن حاملگی کمتر باشد، هزینه اش کمتر می شود چون در سن پایین می شود با دارو هم سقط را انجام داد اما سن حاملگی بالا باشد با کورتاژ و مداخلات بیشتر همراه است.

و انگیزه بعدی؟

زوج مشکل مالی دارد و نمی خواهد بچه را نگه دارد. زنی به من مراجعه می کند و می گوید من باردارم اما شوهرم بیکار است. به پهنای صورت هم اشک می ریزد که من نمی توانم این بچه را نگه دارم. در این زوج ها می بینیم که زن عموماً خانه دار است و شوهر هم درآمد ثابت و مطمئنی ندارد و نمی تواند خانواده

را حمایت مالی کند یا می بینیم که زن هم در جایی کارگری می کند، کار خدماتی انجام می دهد یا مثلاً در یک رستوران ظرف می شوید.

و شما چه توصیه ای می کنید؟

من سعی می کنم راهکاری را پیش پای این آدم ها بگذارم که هم واقع بینانه باشد و هم منجر به سقط نشود.

مثلاً در همین مورد خاص به این خانم که به قول خودتان به پهنای صورت اشک

می ریخت چه گفتید؟

به او گفتم برو حتماً با همسرت صحبت کن. آمدن این بچه را به فال نیک بگیرد. همسرت باید در جریان شرایط جدید قرار بگیرد و تلاشش را برای زندگی بیشتر کند. از این زاویه نگاه کن که حضور این بچه می تواند شوهرت را برای بیشتر کردن تلاش هایش مجاب کند. شاید این مشوق بزرگی برای تغییرات بزرگ تر در زندگی تان باشد.

و تأثیر این حرف ها؟

خب بعضی هایشان می آیند و برای ادامه بارداری تشکیل پرونده می دهند.

پس همین مشاوره ها مؤثر واقع می شود.

بله گاهی مؤثر واقع می شود، گاهی هم نه. مثلاً من به زن باردار توصیه می کنم که حالا شما بروید یک سونوگرافی بدهید که دقیقاً بدانیم در هفته چندم بارداری هستی. می خواهم قدری زمان را به نفع بچه جلو ببرم اما بعضی وقت ها مراجعه کننده تحت هیچ شرایطی کوتاه نمی آید. او فقط به خاتمه بارداری فکر می کند و خب می رود بیرون، جایی این کار را انجام می دهد.

انگیزه بعدی؟

طرف بچه زیاد دارد، حامله شده است و می خواهد سقط کند.

مثلاً چند تا بچه دارد؟

سه یا چهار بچه دارد. ممکن است مشکل مالی هم داشته باشد یا نداشته باشد اما دیگر بچه نمی خواهد. مراجعه می کند و دنبال راهی است که بچه چهارم یا پنجم را ببندازد.

مورد بعدی بارداری در سن بالاست. مثلاً زن ۴۰ سال دارد یا کمی بیشتر یا کمتر. می گوید من عروس دارم. این اتفاق را البته بیشتر در حاشیه شهرها و شهرستان ها می بینیم که زن کمتر از ۲۰ سال باردار شده و دختر او هم در سن کمتر از ۲۰ سالگی بچه دار شده، بنابراین جنین زنانی در کمتر از ۴۰ سالگی یا دور و بر آن مادر بزرگ شده اند. من در مطب خودم که در حاشیه شهر - یکی از شهرستان های اقماری اطراف تهران - است، بسیار با این مادر بزرگ های جوان مواجه می شوم که ۴۰ سال یا مثلاً ۴۲ سال دارند و باردار شده اند اما با نگران سلامت خودشان هستند و نمی خواهند ریسک بارداری در این سن را به جان بخرند یا اینکه می گویند این کار آبروریزی است. من عروس یا داماد دارم و نمی توانم بپذیریم با شکم برآمده جلوی آنها راه بروم.

ابتدای مصاحبه اشاره ای به نقش اختلالات ژنتیکی در سقط جنین ها داشتید. از این

مراجعات هم به شما می شود؟

بله، مواردی وجود دارد که بچه قابل زنده ماندن

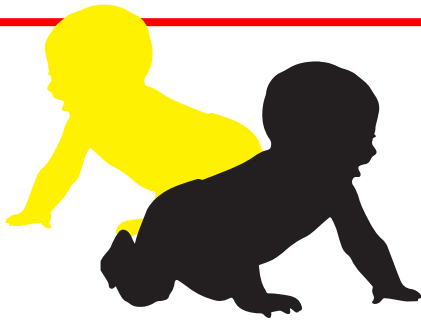
نیست و می دانیم به محض اینکه متولد شود خواهد مرد. اما قانون اجازه سقط را نمی دهد.

می توانید مثال بزنید؟

بله، مثلاً بچه Anencephal است، یعنی نصف جمجمه را ندارد و عملاً مغز او کامل تشکیل نشده است. این عارضه به راحتی در سونوگرافی ها قابل تشخیص است و اگر هم این بچه به دنیا بیاید، چند ساعت بعد از تولد می میرد اما قانون اجازه سقط این جنین را به مادر نمی دهد - البته اگر اخیراً اتفاق تازه ای در این حوزه نیفتاده باشد - این همه در حالی است که مادر رنج بارداری کامل را برای بچه ای که ناقص الخلقه است و هیچ امیدی برای زنده ماندن او وجود ندارد باید طی کند. این مادرها هم به خاطر تجمع مایع آمنیوتیک، شکم بزرگی دارند و بارداری سختی را تجربه می کنند، بنابراین این قبیل زنان به دنبال راهی هستند که بتوانند به این بارداری خاتمه بدهند.

و انگیزه بعدی؟

انگیزه بعدی برای سقط جنین، تصمیم یک زوج به جدایی و طلاق است. زن و مرد اختلافات جدی ای با هم دارند و زن یا مرد یا زن و مرد تصمیم قطعی شان



یکی از انگیزه های سقط جنین، تصمیم یک زوج به طلاق است. زن و مرد تصمیم قطعی شان برای طلاق را گرفته اند و در این گیر و دار زن باردار است و می گوید من دیگر این بچه را نمی خواهم. من اخیراً موردی داشتم که زنی می خواست طلاق بگیرد و هفت ماهه دوقلو باردار بود و اصرار داشت سقط جنین کند که البته اسم این کار دیگر سقط نیست، قتل است. سرانجام هم این خانم رفت و بچه هایش را کشت!

برای طلاق را گرفته اند و در این گیر و دار زن باردار است و می گوید من دیگر این بچه را نمی خواهم. من اخیراً موردی داشتم که زنی می خواست طلاق بگیرد و هفت ماهه دوقلو باردار بود و اصرار داشت سقط جنین کند که البته اسم این کار دیگر سقط نیست، قتل است. سرانجام هم این خانم رفت و بچه هایش را کشت!

مورد بعدی زنانی هستند که به دلیل فقر یا نداشتن استقلال مالی ترجیح داده اند در کنار یک مرد بسیار بددهن و بداخلاق زندگی کنند یا اعتیاد شوهر را تاب بیاورند یا با مردی زندگی کنند که دو همسر دارد. این خانم هم مراجعه می کند و دنبال راهی برای سقط جنین است چون بر این باور است که

شوه‌رو نمی‌تواند با بچه‌اش ارتباط خوبی بگیرد و برایش پدری کند، بنابراین همان بهتر که این بچه سقط شود.

انگیزه دیگر برای سقط جنین، بارداری با فاصله زمانی کم و خیلی نزدیک به بچه قبلی است. مثلاً زن به تازگی - فرض کنید سه ماه است - نوزادی را به دنیا آورده و دوباره حامله شده است و می‌گوید می‌خواهم سقط کنم چون با این فاصله زمانی کم نمی‌توانم به بچه ام برسم.

یکی از نکات مهم در بارداری سالم، سلامتی روانی و جسمی مادر باردار است. از این زاویه هم تقاضا برای سقط جنین وجود دارد؟

بله، مراجعانی داریم که در آن مادر دچار بیماری است؛ چه بیماری‌های عصبی و روانی و چه بیماری‌های جسمی که اگر چه مُخل بارداری نیست اما بارداری را سخت می‌کند، مثل دیابت و فشار خون. فرض کنید زن بارداری که یک یا دو بچه دارد و دیابت هم دارد. می‌گوید اگر دیابت نداشتم، بچه را نگه می‌داشتم اما با این دیابت نمی‌توانم بارداری را تحمل کنم. داشتن دیابت البته دلیل قانونی برای سقط نیست اما این مادر می‌گوید من اذیت می‌شوم و ممکن است تا مرز کما هم بروم یا می‌بینید که مادر مشکلات

مراجعه کرده بود و من او توصیه کردم بچه دوم را بیاورد اما او وسواس شدید داشت.

چه وسواسی؟

مثلاً می‌گفت چند وقت پیش بچه‌ام از مدرسه با گریه آمد خانه. ظاهراً اتفاقی برای بچه‌اش در مدرسه افتاده بود. می‌گفت یک هفته درگیر این موضوع بودم و نمی‌توانستم شب‌ها درست بخوابم و چندین بار مدرسه بچه‌ام رفتم اما خیالم راحت نیست.

انگیزه بعدی که من این انگیزه را در تهران - و احتمالاً کلانشهرها هم باشد - بیشتر دیده‌ام مربوط به زنانی است که بچه‌داری را مزاحم فعالیت‌های اجتماعی و کاری یا تفریحاتشان می‌بینند. مثلاً زن می‌گوید من الان هر وقت اراده کنم می‌روم باشگاه یا هر جمعه می‌روم کوه اما اگر بچه‌دار شوم، حداقل دو سال نمی‌توانم کوه بروم. زن می‌گوید من می‌خواهم راحت باشم و همین یک بچه‌ام را بزرگ کنم. باز یک عده قابل توجهی در شهرهای بزرگ دچار نوعی سرخوردگی و اعتراض به شرایط اجتماعی و وضعیت جامعه هستند و وقتی به آنها می‌گویی چرا نمی‌خواهی حاملگی‌ات را ادامه بدهی؟ می‌گویند ادامه بدهم که فردا یک آدم سرخورده یا افسرده دیگر به آدم‌های این جامعه اضافه شود؟



روحي - روانی دارد.

مثلاً؟

مثلاً می‌بینید که افسردگی دارد و دارو مصرف می‌کند. می‌گوید اگر بخواهم به بارداری‌ام ادامه بدهم باید داروهایم را قطع کنم اما من نمی‌توانم داروهایم را قطع کنم.

و توصیه شما؟

خب این راه دارد. می‌تواند با پزشک اعصاب و روان یا روانپزشک مشورت کند و در مدت بارداری، تحت کنترل باشد اما این مادر هم می‌گوید توان بارداری و بچه‌داری را ندارم.

و انگیزه بعدی؟

عده‌ای هستند که ممکن است یک بچه داشته باشند اما وسواس زیادی در تربیت بچه دارند بنابراین تمایلی ندارند دوباره بچه‌دار شوند. زن بعد از اینکه متوجه می‌شود دوباره باردار شده مراجعه می‌کند و دنبال راهی برای خاتمه بارداری می‌گردد. دیروزنی

طرف چندین ماه و گاهی چندین سال برای مهاجرت نقشه کشیده و اقدامات پزشکی و معاینات و پذیرش مدرک تحصیلی‌اش را از سر گذرانده و در آستانه پذیرش برای مهاجرت به یک کشور اروپایی یا کانادا و استرالیا است. حالا در این موقعیت باردار شده است. او می‌داند که در این وضعیت، بارداری چقدر برایش در دسر خواهد داشت بنابراین راهی که به نظرش راحت‌تر می‌رسد انتخاب و سقط می‌کند.

نقش خواست‌های جنسیتی این وسط چقدر مهم است؟

این هم یکی از دلایل می‌تواند باشد.

می‌توانید مثالی از مراجعانتان بزنید؟

مثلاً زنی دو یا سه بارداری را پشت سر گذاشته اما صرفاً به خاطر اینکه بچه سوم یا چهارم دختر یا پسر باشد باردار شده است. مثلاً طرف قبلاً سه دختر داشته و به امید اینکه بچه چهارم پسر باشد باردار شده است اما رفته سونوگرافی و سونوگرافی، جنسیت جنین را دختر اعلام کرده و حالا او می‌خواهد بچه را سقط کند یا طرف اقداماتی انجام داده تا بچه جنس مورد علاقه‌اش باشد اما به نتیجه دلخواهش نرسیده و به سقط فکر می‌کند.

قابل انکار نیست کسانی که سقط جنین انجام می‌دهند تخصص نصف و نیمه یا

تخصص کاملی در این حوزه دارند. به هر حال این کار دانش می‌خواهد و کار هر کسی نیست. شما البته گفتید که هیچ‌گاه این کار را انجام نداده‌اید و کسی را هم به جایی برای سقط معرفی نکرده‌اید اما به هر حال در حوزه‌ای فعالیت می‌کنید که خبرهای زیادی از این حوزه به گوش شما می‌رسد. به نظر تان چه دسته‌بندی‌ای از آدم‌هایی که در دو سوی طیف سقط جنین کردن یا امتناع از سقط جنین قرار دارند، می‌توان انجام داد؟

به نظرم سه گروه در حال حاضر در این طیفی که شما می‌گویید قرار دارند. یک گروه کسانی هستند که به هیچ عنوان سقط جنین انجام نمی‌دهند. اینکه می‌گویم به هیچ عنوان یعنی تحت هیچ شرایطی وارد این بازی نمی‌شوند حتی اگر رقم‌های وسوسه‌کننده‌ای به این آدم‌ها پیشنهاد شود.

چرا این گروه وارد این بازی نمی‌شود؟

به نظرم بیشتر به خاطر دلایل مذهبی و اخلاقی است، یعنی متخصص‌هایی که باورهای دینی یا اخلاقی آنها اجازه چنین مداخله‌ای را نمی‌دهد. اما گروه دوم افرادی هستند که هرگونه سقطی را انجام می‌دهند و برایشان مهم نیست چرا طرف مقابل به این نتیجه رسیده که می‌خواهد سقط کند. همین که طرف مقابل می‌گوید من می‌خواهم سقط کنم، برایشان کافی و محکم‌پسند است.

و گروه سوم؟

گروه سوم، سقط مشروط انجام می‌دهند.

یعنی انگیزه مادر برای سقط باید برایشان قانع‌کننده باشد؟

بله همین طور است. مثلاً فرض کنید زن باردار می‌آید و می‌گوید در یک رابطه نامشروع باردار شده است و نمی‌خواهد یک بچه نامشروع را به دنیا بیاورد. خب این دلیل می‌تواند برای برخی موجه باشد و



دست به سقط بزنند. یعنی کسی که کمک می کند تا یک زن سقط کند با خودش فکر کند راست می گوید. آخر این موجود کجای این جامعه باید قرار بگیرد؟ پس همان بهتر که نباشد. یا مثلاً مادری می آید پیش این افراد و به لحاظ عاطفی، احساسات فرد را درگیر می کند. دلیل می آورد و سونوگرافی هایش را نشان می دهد که بچه مشکلات ژنتیکی دارد یا مثلاً زن باردار افسردگی دارد و توان و رمقی برای بچه داری ندارد. خوب این فرد هم پیش خودش حساب کتاب می کند و دلش می سوزد و این کار را برایش انجام می دهد.

به نظر می رسد سزارین یکی از عوامل محدودکننده در زایمان های مکرر باشد. حقیقت ماجرا این است که سزارین امروز به صورت افسار گسیخته ای تجویز می شود و زنان را با مشکلات عجیب بعد از زایمان مواجه می کند که می تواند در تصمیم آنها برای بارداری مجدد اثر منفی داشته باشد. بالخصوص از پنج زایمانی که اخیراً در بستگان درجه یکمان داشتیم، هیچ کدام طبیعی نبود. هر کدام هم به دلایلی، واقعاً فکر می کنید که چرا به این جا رسیده ایم که زنان ما دیگر مثل گذشته نمی توانند زایمان طبیعی را از سر بگذرانند؟ چرا این احساس در ما وجود دارد که مادران را از زایمان طبیعی می ترسانند، در صورتی که عوارض زایمان طبیعی در برابر عوارض زایمان سزارین بسیار کمتر است.

اگر سزارین به این جا رسیده مشکل توأمان بیمار و دکتر است. البته اگر بخواهم درصد بدهم ۶۰ یا ۷۰ درصد تقصیر پزشکان است.

چرا بیشتر تقصیرها را متوجه کادر درمان می دانید؟

به خاطر اینکه زن باردار، اطلاعات تخصصی در این باره ندارد. اگر هم چیزی می داند اطلاعات عمومی

است که جسته و گریخته از اینترنت گرفته، اطلاعاتی که ممکن است مغشوش هم باشد. از طرف دیگر زنی که خودش را برای زایمان آماده می کند به هر حال ترس هایی هم دارد. حالا این جا ما هستیم که از ترس او برای منافع خودمان بهره برداری کنیم یا نه، به ترس او جهت درستی بدهیم. من فکر می کنم بیمار حق دارد نگران سلامتی خود و بچه اش باشد اما چه کسی باید این نگرانی را برطرف کند؟ پزشک باید این نگرانی را برطرف کند اما متأسفانه گاهی پزشکان ما اطلاعات درستی به بیمار نمی دهند و خواسته و ناخواسته زن باردار را به سمت سزارین هل می دهند.

چرا؟

به خاطر اینکه سزارین برای پزشکان راحت تر است، به خاطر اینکه در زایمان طبیعی معلوم نیست این اتفاق دقیقاً چه ساعتی روی دهد. از طرفی این رشته واقعاً بسیار پرسترس است. شما با جان دو نفر انسان سر و کار دارید و در یک آن باید تصمیم بگیرید که چه کار کنید.

یعنی می خواهید بگویید محتاط بودن و محافظه کار بودن هم کار خودش را می کند؟

همین طور است. شاید به یک معنا بگویم تنبلی. اینکه چرا من خودم را بیش از حد به دردسر بیندازم یا از وقت خواب و استراحتم بگذرم، تازه پول سزارین از زایمان طبیعی هم بیشتر است و پزشکانی که با بیمارستان ها قرارداد دارند در سزارین، پورسانت بیشتری به بیمارستان و کادر پزشکی می رسانند یعنی می خواهم بگویم بخش مالی قضیه هم این وسط نقش دارد.

نسبت مرگ و میر مادران در دو زایمان طبیعی و سزارین چگونه است؟

البته ما آمار درست و حسابی که بشود به آن استناد کرد در این باره نداریم اما حتی در کشور آمریکا، انگلیس یا نروژ که بالاترین استانداردهای مراقبت و

مامایی را دارند، مرگ و میر سزارین بیشتر از زایمان طبیعی است. همچنان که شما هم اشاره کردید سزارین خیلی عارضه دارد و از این نظر انصافاً متخصصان زنان به زنان باردار ظلم می کنند. چند ماه پیش موعد زایمان یکی از بستگان ما بود و این خانم اصرار داشت و به شدت دوست داشت زایمان طبیعی داشته باشد. کلی هم برنامه ریزی کرد و بالاخره یک متخصص زنان را پیدا کرد که معروف به کار علمی و وجدان کاری بود و کلی برای ایشان تبلیغ شده بود که بی جهت دنبال گزینه سزارین نمی رود. همه چیز هم تا دقیقه ۹۰ بر روند زایمان طبیعی پیش رفت اما باز هم این خانم با یک بهانه دقیقه ۹۰ سزارین شد. به هر حال جامعه این حق را دارد بپرسد که چرا تا همین چند دهه پیش ۹۸ درصد زایمان ها طبیعی بود.

فیز یولوژی زن ها همان فیز یولوژی چند دهه پیش است. پس باید دنبال دلایل اجتماعی و فرهنگی بگردیم.

اصلاً زایمان یک امر فیز یولوژیکی است، یعنی حتی اگر یک زن، تنهای تنها هم باشد وقت زایمان که برسد بچه اش را به دنیا می آورد. فلسفه وجودی یک متخصص زنان و زایمان یا ماما و همکاران دیگر صرفاً به خاطر این است که امر زایمان را برای زنی که در آستانه زایمان است، تسهیل کنند. الان البته چند وقتی است که زایمان طبیعی دارد تبلیغ می شود که کار بسیار خوبی است و امیدواریم مراکز بهداشتی در عمل فضا را به سمت زایمان طبیعی سوق بدهند. امروز در بهداشت بارداری کشورهای اروپایی یا آمریکا، تمرین هایی برای مادران باردار داده می شود که آنها خیلی خوب با زایمان طبیعی کنار بیایند. مثلاً تمرین های ریلکسیشن یا تمرینات تنفسی حین زایمان که می تواند احساس درد را کاملاً کنترل کند. مهم این است که ما اراده احیای این روش ها و سوق دادن فضا به سمت زایمان طبیعی را داشته باشیم.



گزارشی از فضای

ذهنی و حس و حال آدم‌ها در یک زایشگاه

بوی نوزاد در هیچ شیشه عطری نیست

مریم داوریان

فضای زایشگاه آکنده از بوهایی است که فقط می‌شود همان‌جا استشمام‌شان کرد. بوی الکل فضای زایشگاه، در نهانخانه ذهنم مرا به یاد آمپول می‌انداخت و حس درد همراه با دلهره به سراغم می‌آمد. جدا از بوها، صداهایی هم هست که فقط می‌شود آنجا شنید. هر بار که از داخل بخش زایمان که - کسی را راه نمی‌دهند و فقط می‌شود بیرون به انتظار ایستاد - صدایی می‌آمد حس زنانه‌ام بیدار می‌شد و با صاحب آن صدای ناشناس همدردی می‌کردم. آنقدر در چهره‌ام ترس، نشان درد، دلهره و نگرانی موج می‌زد که یکی از زن‌های منتظر کنارم آمد و دلداری‌ام داد و گفت: «بار اولت هست اینجا می‌آیی؟ نگران نباش زایمان همین است. خدا نصیبت کند آن وقت می‌فهمی چقدر اتفاق شیرینی است. فقط دعا کن!»

دانه‌های تسبیحی که می‌غلتنند

هنگام شروع زایمان ارتباط با خدا خیلی قوی می‌شود. یک مادر که تا حد اکثر چند ساعت دیگر مادر بزرگ می‌شود، تسبیح به دست گرفته بود و ذکر می‌گفت. همانطور که دانه‌های تسبیح به سمت پایین می‌رفتند پرستاری صدا زد: «همراه اسکندری، ساک بچه رو بپار.» زن جوانی به سمت در رفت و اولین سؤالش این بود: «سالمه؟» پرستار هم خیلی معمولی بدون اینکه دلپره زن را درک کند، بی‌رمق جواب داد: «سالمه. دختر هم هست.» همه زنان منتظر با نگاه، کلام یا لبخند تریکی گفتند. با به دنیا آمدن یک نوزاد نفس عمیق و راحت کشیدم. همراهم منتظر هر از گاهی برای گذشتن وقت اطلاعاتی از هم می‌گرفتند، همدیگر را دلداری می‌دادند. از هزینه‌های زیاد سیستمی نوزاد نیامده به هم رقم‌های جورواجوری می‌دادند.

هیچ کارخانه عطر سازی نمی‌تواند بوی نوزاد بسازد

به داخل بخش بستری رفته و در ایستگاه پرستاری منتظر ماندم که سرپرستار صحبتش را با یکی از زیردستانش تمام کند. تا آمدم سر حرف را باز کنم تلفن زنگ خورد. انتظار طولانی‌تر شد. حرفش که تمام شد دلیل حضورم را برای سرپرستار توضیح دادم و از او خواستم مرا به اتاق نوزادان ببرد. با بی‌رغبتی قبول کرد. با او به سمت محل نگهداری نوزادان چند ساعته رفتم. اجازه نداد داخل شوم و گفت از پشت شیشه می‌توانم آنها را ببینم. از اتاق بوی نوزاد می‌آمد. می‌توانم بگویم یکی از بهترین بوهای دنیا را استشمام کردم که هیچ کارخانه عطر سازی نمی‌تواند حتی مشابهش را تولید کند. یک نوزاد غرغرو در اتاق بود که پرستار می‌گفت از ۵ صبح که آمده یکریز گریه کرده است. شیر هم نمی‌خورد. با خنده گفت: «خدا به مادرش صبر بدهد.»

اولین دیدار نوزاد و مادر

سرپرستار، پرستاری را صدا زد و به نوزادی اشاره کرد و از او خواست برای اولین دیدار او را به نزد مادرش ببرد. به من هم گفت: «همراه این پرستار برو. یکی از بهترین لحظات کاری ما همین اولین دیدار است که پرستارها بدون شکایت کردن انجامش می‌دهند و دوست دارند اولین کسی باشند که مادر و فرزند را به هم می‌رسانند.» پرستار داخل اتاق رفت، کمی ظاهر نوزاد را مرتب کرد، با او هم‌کلام شد و راهی‌اش کرد. خیلی ذوق داشتمم ببینم مادرش چگونه با او برخورد می‌کند. وارد اتاق شدیم، یک اتاق تک نفره بود که زن در آن خوابیده بود. پرستار صدایش زد و گفت: «مامان خانم بیدار شو که نی‌نی آمده پیشت. پاشو که طفلک گرسنه است.» تنها چیزی که مسحورم کرده بود، اشک‌هایی بود که از گونه‌اش بی‌وقفه سرازیر می‌شد و داخل پتوی نوزاد فرو می‌رفت. پرستار گفت: «نفس گرم مادری‌ات رو بهش بده. ۹ ماه هم نفست بوده توی این چند ساعت دوری، خیلی برای یافتن امنیت و آرامش به نفست احتیاج داره.»

زهر السادات؟! تو من را پدر کردی

در راهرو روی یک صندلی نشستیم، رفت‌وآمد با شوق و هیجان خانواده‌ها را نگاه کردم. هنوز صدای درد در بخش به گوش می‌رسید. اما صدای آه و ناله‌ها در صدای گریه نوزادان گم می‌شد. مردی داخل شد و خودش را به پرستاری رساند و گفت زهره، زهره السادات موسوی کجاست؟ پرستار گفت: «زن زائویی به نام زهره السادات موسوی نداریم. مطمئنی؟» مرد سریع جواب داد: «نه نه زهره السادات دختر منه. رفتم بخش جراحی گفتند: بچه منتقل شده اینجا. مادرش هنوز به هوش نیومده.» پرستار گفت: «آهان. منظورت نوزاده. بیا از پشت شیشه ببینش.» این حرف پر از شوق یک پدر بود: «زهره السادات من پدر تم. تو من رو پدر کردی، من پدر تم.» دست خودم نبود اشک در چشمانم حلقه زد و در دلم گفتم امیدوارم پدر من هم زمان تولدم همین قدر خوشحال شده باشد.

عمر این نوزاد به دنیا نبود

از سرپرستار پرسیدم امروز نوزادی هم داشتید که عمرش به دنیا نبوده است؟ سرپرستار کمی چهره‌اش درهم شد: «نه شکر خدا امروز نداشتم اما دیروز چرا. مادرش توی اتاق ۲۰۳ غربی بستریه. سعی می‌کنم این مادرها رو با زن‌هایی که فرزند سالم و زنده دارند خیلی هم اتناق نکنم. اما گاهی چاره‌ای نیست. دیروز وقتی نوزاد هم تختی‌اش رو برایش برده بودند، آنقدر گریه کرد و جیغ زد که مجبور شدیم مسکن به او تزریق کنیم. نمی‌دانم حکمت خدا چیست. کسی مادر تازه وضع حمل کرده را درک نمی‌کند.»

امروز مدرسه رفتیم که آبجی ام را ببینم

یک پسر کوچک با مرد مسنی وارد بخش شد. پرستار به مرد همراهش گفت: «چرا بچه آوردی؟ قانون بخش را نباید ندید بگیریدی.» مرد جواب داد: «بی‌تابی می‌کرد. زود می‌برمش. اجازه دهید نوزاد را ببیند. خیلی شوق دارم.» پرستار با جدیت جوابش داد: «آقا! قانون الکی وضع نشده. همان قدر که شوقش مهمه، سلامتی‌ش هم مهمه. زود بعد از دیدن نوزاد او را به محوطه بیرون بیمارستان ببرید.» پسر که به دیدن نوزاد رفت و صدایش در راهرو شنیده می‌شد: «وای مامان آبجی خودمه. خیلی دوستش دارم. به خانم مون گفتم فردا نمی‌رم مدرسه و می‌خواهم پیش آبجی ام بمونم.»

اولین عکس سلفی نوزاد

هنگام ملاقات در بعضی اتاق‌ها صداهای هم گره خورده بود و هر کسی چیزی می‌گفت. مادر و پدر بزرگ‌ها از زوج تازه صاحب فرزند شده بیشتر خوشحال بودند. یک نوزاد را آنقدر بوسیده بودند که هنوز نیامده تمام صورتش سرخ شده بود. در این میان یک پدر بزرگ به‌روز همه خانواده را به خط کرد و با موبایل یک عکس سلفی گرفت. نوزاد اولین عکس سلفی خودش را هم تجربه کرد.

مادرها از حس مادری می‌گویند

بعد از ملاقات کمی بخش خلوت شد و توانستم از چند مادر بخواهم حس مادرانه خود را برایم در قالب کلمه بیان کنند. مریم، هفتاد و چهاری: «آخ آنقدر درد دارم و اتفاقی‌های جدیدی تجربه کرده‌ام که فقط می‌توانم بگویم حس مادری چیزی منحصربه‌فرد است که نمی‌شود تعریفش کرد.» ساناز، شصت و یکی: «بعد از ۹ ماه حمل کردن جنینم وقتی دست روی شکمم می‌کشم حس می‌کنم چیزی کم شده. دلم برای جفتی که ۹ ماه واسطه من و نوزادم بوده تنگ شده.» فائزه، شصت و شش: «خیلی خوشحالم، انگار دنیا مال من است. حس خوشبختی تمام وجودم را گرفته.» فاطمه، هفتاد و یکی: «فرزند دوم من است. هیجان زیادی ندارم. فقط خوشحالم که هر دوی ما سالمیم.» اعظم، شصت و چهاری: «یک کم دلم گرفته دوست داشتم دختر می‌شد اما نشد. هر بار که سونو رفتم و گفت پسر است باز امید داشتم تا لحظه آخر سرنوشت تغییر کند. حالا لحظه آخر هم تمام شده و من بدون شک صاحب پسری شیطون شده‌ام.» آزاده، هفتادی: «خیلی راضیم. انگار خالی از آرزو و خواسته‌ها شده‌ام وقتی فهمیدم، فرزندم سالم است. فقط دوست دارم زودتر بزرگ شود و به من بگوید مامان.»

زمان به وقت ملکوت

زایشگاه جای عجیبی است؛ جایی که می‌شود تمام احساس‌های دنیا را در طول یک روز در آن تجربه کرد. به قول یک تازه‌ مادر، زایشگاه عجیب‌ترین جای دنیا است چون «وقتی یک تجربه حسی را پشت سر می‌گذاری. شاید چند دقیقه‌ای هم از آن نگذشته باشد. اما احساس می‌کنی سال‌هاست که این حس از تو عبور کرده است. من همین یک ساعت پیش درد زایمان طبیعی را تحمل کردم اما حالا که به آن فکر می‌کنم آنقدر این حس برایم دور و غریب است که نهایت ندارد. انگار زمان اینجا زمینی نیست.»



مرور خاطرات یک ماما از اشک و لبخندهای یک زایشگاه

یادداشت‌های یک نیمچه ماما

قلب بچه شو پیدا کنم. یه بسم الله گفتم و شروع کردم به گشتن. از قبل داشتم هی تو ذهنم به این فکر میکردم که اگه قلب نداشت بهش چی بگم؟ بعد از یه طرف به خودم میگفتم نه نه نه حتماً قلب داره. اصلاً حرفشو نزن، حتماً قلب داره، خیلی گفتم. اصلاً نمیتونستم تو روی مادره نگاه کنم. بهم گفت: خانوم دکتر این بچه هم مرده. نه؟ به من راستشو بگین. اینم مرده؟ من گفتم مادر هیسس اولی واقعاً چیزی برای گفتن نداشت. یه لحظه یه صدای ضعیف شنیدم. وای صدای قلب بچه بود. قلب خودم اومده بود تو ذهنم! بالاخره یه صدای ضعیفی شنیدم و بهش گفتم اینم صدای قلب بچه. گریهش گرفت و خدارو شکر کرد و به بچه تو شکمش گفت: عزیزم معذرت میخوام که به خاطر داداش تو اذیت شدی. قول میدم مواظبت باشم فدات شم. به مریض گفتم حتماً باید بره سونوگرافی. بعدم کلی تر سوندمش که دیگه از اینکارا نکنه و یه داغ دیگه به دلش نذاره. اونم چشم چشم گفت و رفت. یهو یاد اون سقطیه افتادم. اومدم که بگم بیاد تو، دیدم نیست. تادم در رفتم بینم کجا رفت. دیدم رفت. بیچاره خسته شده بود از بس نوبتو به مریضی اورژانسی داده بودم. حتماً تو دلش کلی فحشم به من و بیمارستان دولتی داده بود و گفته بود میرم بیمارستان خصوصی منو بالای سرشون نگه میدارن. چه میدونم والا ولی واقعاً نمیتونستم مریض اورژانسی رو ول کنم و اونو معاینه کنم.

جنینش رو می دید و گریه می کرد

- اومدم بچمو سقط کنم.
به نظرم این سخت‌ترین جمله‌ایه که میتونه از زبون یه مادر شنیده بشه.
- عزیزم! ما اینجا سقط غیرقانونی انجام نمیدیم.
- میدونم. منم نمیخوام سقط غیرقانونی انجام بدم.
و کاغذی که تو دستش مجاله شده بود رو گذاشت رو استیشن. از ظاهرش معلوم بود که خیلی خسته است و ناراحت. همینطور که به برگره پزشکی قانونی نگاه میکردم - تالاسمی ماژور - زیر چشمی حواسم بهش

یکی از آرزوهای من این است که آدم‌هایی را در صنف‌ها و حرفه‌های مختلف بتوانم پیدا کنم که دو دنیا را به موازات هم پیش ببرند. دنیای اول همان دلمشغولی‌های کاری باشد و دنیای دوم نوشتن و ثبت خاطرات و اتفاقات کاری در قالب کلمات. بسیار مایل بودم برای پرونده جمعیت بتوانم کسی را پیدا کنم که خاطرات خود را از زایشگاه و غم‌ها و شادی‌های مادران از به دنیا آمدن و نیامدن فرزندان، ثبت کرده باشد. بعد از جست‌وجو‌هایی در این باره بالاخره آنچه دنبالش بودم یافتم. یک ماما که در صفحه «یادداشت‌های یک نیمچه ماما» با هنرمندی فضاها را ترسیم می‌کند؛ فضا‌هایی که هم شما را می‌خنداند و هم به گریه می‌اندازد.

صادق میرمیران

عاشق این لحظه‌های بعد از زایمانم

از وقت زایمانش گذشته بود و درد نداشت. دکتر بستریش کرد که زایمان رو بهش القا کنیم. دارو که شروع شد هنوز درد نداشت ولی کم دردهاش شروع شد. چون سر و صدا نمیکرد، فکر میکردم هنوز درد نداره. بهش گفتم درد نداری؟ گفت که دردهاش شروع شده. دستمو گذاشتم رو شکمش و متوجه شدم واقعاً دردهاش شروع شده و شدت‌ش هم مناسبه. خیلی برام جالب بود که صدایش در نمیومد و وقتی صدای قلب جنین رو میشنیدنازش میداد و قریب صدقاهش میرفت. دلم میخواست زایمانش رو خودم بگیرم واسه همین با اینکه کشیکم تموم شده بود منم کنارش. خلاصه بعد یه ساعت آقا محمد حسین با وزن ۴۴۰۰ گرم با دو دور بند ناف دور گردن به دنیا اومد. سریع بچه رو گذاشتم رو شکم مادرش. جقدر این لحظه قشنگ بود. اشکمو در آوردن این مادر و فرزند. اولش گریه می‌کرد ولی وقتی مادرش شروع کرد به قریب صدقه رفتنش، آرام شد و به صدای مادرش گوش میداد. عاشق این لحظه‌های بعد از زایمانم.

خانم دکتر! این بچه هم مرده؟

ادمیت بودم. یه مریض اومده بود و سه ماهه بار دار بود و مثل اینکه سقط کرده بود. اینقدر سرم شلوغ بود که فرصت نداشتم بهش برسم. هی میخواستم برم سراغش ولی کیس‌های خطرناک میومدن و اولویت با اونا میشد. چند بار هم بهم گفت خانوم من حامله بده. گفتم عزیزم! میبینی که مریضی دیگه اورژانسی ترن. خداییش هم نرسیدم. یه سه قلبویی اومده بود با درد، یه دو قلبویی داشتم و یه پره ترم لیبر - مادری که خیلی زودتر از موعدش داشت زایمان می‌کرد - و یه گراوید دو که نزدیک زایمانش بود و همشون باید بستری میشدن و سریع میرفتن زایشگاه. واسه همین اون مریض اورژانسی محسوب نمیشد. مریضمو که بستری کردم رو کردم بهش و با یه چشمک گفتم الان دیگه نوبت توئه. در همین لحظه یه زن حدوداً ۳۰ ساله با حال نزار که دو نفر زیر بغلشو گرفته بودن اومد تو. اگه نگهش نمیداشتن میفتاد رو زمین. گفتم سریع برارینش رو تخت. خانومه شش ماهه باردار بوده. دو روز پیش در آهنی میفته رو پسر پنج ساله‌اش و فوت میکنه. حالا اومده بود می‌گفت که بچه‌م تکون نمیخوره. اینقدر بیحال و بی‌رمق بود که تابلو بود لب به چیزی نزده. گفتم سر خاک بچه‌م بودم که احساس کردم بچه‌م تکون نمی‌خوره. بهم شربت و نبات داغ دادن ولی باز هم حس نکردم. خیلی دلم براش سوخت. گفتم بخواب ببینمت. رفتم

بود. تنها اومده بود و به یه گوشه سالن تکیه داده بود. لباس سیاه تنش بود و با گوشه لبش چادرش رو نگه داشته بود و به زمین خیره مونده بود و فکر می کرد. با صدای من رشته افکارش پاره شد.
- مادر یه لحظه بیا اینجا.
- بله.

- همراه نداری برات تشکیل پرونده بده؟
- نه شوهرم سر کاره، چی کار باید بکنم؟ بگین من خودم انجام میدم.

راهنماییش کردم که بره و تشکیل پرونده بده. حواسم بهش بود. این جور وقتا سعی می کنم هوشونو داشته باشم. اتاقشو از زانوها جدا کردم که اونا رو نبینه. وضعیتو برایش توضیح دادم و یه کم دلاری. با اینکه میدونستم فایده نداره اما سعی ام رو کردم که یه کم حالشو عوض کنم ولی صدای گریه بچه های تازه به دنیا اومده اعصابشو به هم میریخت. در اتاقشو بستم که سر و صدا بهش نرسه. داروها و سرم شروع شد. خونریزی و درد هم پشتش.

چون شیفتم عصر و شب بود، مریض خودم مونده بود و کاراشو انجام دادم. وقتی تموم شد دیدم داره گریه میکنه. میدونستم این گریه مال درد نیست. هیچی نگفتم. فقط دستشو گرفتم. میدونستم که این موقع هیچ جمله ای نمیتونه یه مادر رو تسکین بده. همینطوری که جنینش رو میدید و گریه می کرد بهم گفت: امروز سالگرد پسرمه. اون هم تالاسمی مازور بود. ۱۸ سالش بود. پارسال همین امروز بود که فوت کرد. دیگه تحمل یه داغ دیگه ندارم. اینم میره پیش داداش. نتونستم تو اتاق بمونم.

داستان روحانی در زایشگاه

عصر کار بودم که دیدم یکی در میزنه، گفتم بغرمابین تو. باز در میزد. فهمیدم یه مرد باشعوریه احتمالاً. دوباره گفتم آقا بغرمابین تو. باز شد و یه روحانی وارد زایشگاه شد، یه جوون دور و بر ۳۰-۲۰ بود. گفت: ببخشید من دنبال عامل زایمان همسر هستم. ایسون تو فلان روز زایمان کردن و فلان. تو دلم گفتم یا ابوالفضل!!! معلوم نیست زایمانش چه مشکلی داشته که این آقا اومده که بفهمه کیه و بره ازش شکایت کنه.

گفتم باهاشون چیکار دارین؟
- با خودشون کار دارم. شما میتونین اسمشو به من بگین؟

- در آوردن اسم عامل زایمان بعد از چند روز یه کم سخته و وقت میبره. شما امرتونو بغرمابین.

- روایت اومده که بعد زایمان موقع عقیقه کردن - قربانی کردن به شکرانه فرزند سالم - بچه، دست گوسفند رو به قابله بدن.

ناخودآگاه خنده ام گرفت. خیلی جالب بود. تا حالا شبیه این مورد نداشتم. البته من وقتی طرح بودم دقیقاً روحانی دیگه ای بعد زایمان خانومش یه پول خیلی زیادی - هفت سال پیش حدود ۵۰ تومن که اون موقع حقوق ما ۲۵۰ تومن بود - داده بود به بچه ها.

واسه همینم که شده بود گشتم دنبال اسم عامل زایمان و دیدم که کار یه رزیدنت خوبمون هم بود. اسمشو بهش گفتم: خانم دکتر....

با تأکید گفت خانوم! قابله ای که زایمان خانوم منو انجام داد کی بودن؟ نمیدونم چه اجزای داشت هی بگه قابله. گفتم زایمان همسر شما رو پزشک انجام داده. ماما انجام نداده. اسمشو نوشت و پرسید چه زمان هایی هست و برایش

توضیح دادم. دیروز که باز عصر کار بودم دوباره اومد با یه چیزی که زیر عباش بود. دوباره خنده ام گرفت و اون رزیدنت رو صدا کردم و اومد دست گوسفنده رو گرفت و بعد از آرزوی سلامتی برای بچه ش، خداحافظی کرد و رفت. به نظر شما این کار فرهنگ سازی بشه چطوره؟ برای هر زایمانی یه دست گوسفند به ما بدن چی میبینه!

گریه برای جنین ناخواسته

چند روز پیش یه مریض داشتیم ۱۷ هفته باردار بود. به خاطر آنومالی جنینی از پزشکی قانونی برای سقط درمانی نامه گرفته بود. برایش از قرص وازینال استفاده کردیم و شدیداً دچار تهوع و استفراغ شد. یه دختر ۱۸ ساله داشت که خودش مامای میخوند و یه پسر کوچیکتر. دیگه بچه نمیخواست که باردار شد.

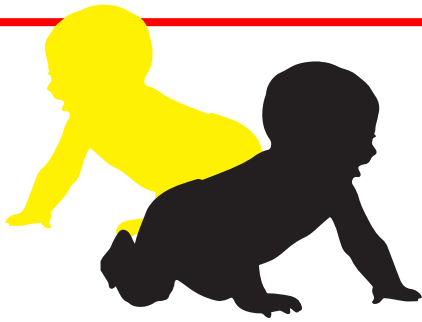
خلاصه از های دوز برای سقط درمانی استفاده کردیم. من همیشه گفتم و میگم که درد سقط به خاطر فشار روانیش، خیلی بیشتر از درد زایمانه. خلاصه درد زیادی کشید تا تونست سقط کنه چون معمولاً جنین هایی که قلب دارن خیلی سخت سقط میشن. مخصوصاً آگه آمادگی برای زایمان وجود نداشته باشه. وقتی جسد رو تحویل شوهرش دادیم، مث ابر بهار گریه میکرد. من تعجب کردم با اینکه بچه نمی خواستن، چطور داره اینجوری گریه میکنه. بعدش با خودم گفتم بالاخره هر چی باشه چهار ماه از بارداری زن میگذشت و خانواده اینو برای خودشون حل کرده بودن که قراره خانواده چهار نفریشون، پنج نفره بشه. برای همین برایشون سخت بود. فرداش که داشت مرخص میشد گفت: شوهرم یه قبر خریده و اونو توش دفن کرده و گفته منم پیش این بچه دفن کنین. دنیای پدرها هم دنیای جالبیه. یه جایی خونده بودم وقتی یه مرد میفهمه که داره پدر میشه، یه قسمتی تو مغزش رشد میکنه که حس مسئولیت و عشقش رو نسبت به اون بچه زیاد میکنه. حالا نمی دونم چقدر علمی هست ولی به نظر من حقیقت داره. مردی که پدر نشده، با مردی که پدره، دنیااشون خیلی با هم تفاوت داره. سلامتی همه پدرهای مهرپول!

یه دوقلو بعد از ۲۱ سال نازایی

از فریدونکنار اومده بودن. هر دوشون چهره روستایی و خسته ای داشتن. متولد ۵۵ بود و زیر لب یه چیزایی میخوند. مضطرب و پریشون. شوهره حرف نمیزد. خیس عرق شده بود و اضطراب تمام وجودشو گرفته بود و کاملاً مشخص بود آگه همون جمله معروف مرد که گریه نمیکنه نبوده، الان صورتش پر از اشک میشد.

طبق معمول همیشه تخت های آن ای سی یو پر بود و حتی بخش نوزادانمون هم تخت خالی نداشتم که بشه بچه ای رو جابه جا کرد. بعد از ۲۱ سال نازایی با ای وی اف، دوقلو باردار شده بود. طبق ال ای پی حدود ۳۴ هفته بود اما تو سونو یه جنین رشد زیادی نداشتم و باقل دیگه حدود چهار هفته اختلاف داشت. دردش زیاد شده بود و برای ما مسجل بود که زایمان نزدیکه و چاره ای جز سزارین نبود. من باید به مادر می گفتم که برای بچه هات جانداریم. چجوری باید می گفتم؟ حداقل هیزنه تخت آن ای سی یو برای هر کدوم از نوزادها تو بیمارستان خصوصی شبی ۶۰۰ هزار تومنه. یه جورایی به مادره فهموندم که کاری از دست ما بر نمیداد فقط باید از خدا بخواد. اشک تو چشماش جمع شد و من هم. داشتیم یه بریمش اتاق عمل گفت حتماً باید با شوهرم حرف بزیم. شوهرشو صدا کردم.

همینجور با گریه بهش گفت بیا بریم یه جای دیگه، اینجا واسه بچه ها تخت ندارن. شوهرش واقعاً شرمند شده بود چون بهش گفته بودم که هیزنه یه شب نگهداری بچه ها دور و بر ۲ میلیون میشه و اونا همه پول و دارایی شونو تو این همه سال خرج باردار شدن کرده بودن. دلم سوخت و برای اینکه بیشتر از این شرمند زنش نشه، گفتم خانوم الان شرایط تو طوری نیست که بتونین برین جای دیگه. شاید بچه تو ماشین به دنیا بیاد و از این جور حرف ها که راضی بشه و بیشتر از این شوهرشو شرمند کنه. برای نوزادها رفتم اتاق عمل. قفل اول خیلی ضعیف و ریز بود ولی گریه کرد، شاید ۶۰۰ گرم هم نمیشد. ولی قفل دوم که وزنش بیشتر بود بد حال بود و تنفس بدی داشت. متخصص اطفال واقعاً ناراحت بود. همه تو اتاق عمل ناراحت بودن که چه جور یه میشه بهشون کمک کرد. سه چهار نفری بالای سر نوزادها بودیم. دکتر گفت برم بالا ببینم میتونیم کاری بکنم که حداقل یه کدومشون بستری کنم یا نه. آگه نرن به بخش ویژه هیچ کدوم نمیمونن. آخر شیفت بود. بچه ها رو بردن و من هم مغمو رفتم بخش و لباسمو عوض کردم و کارت زد و سوار ماشینم شدم و اومدم خونه و زندگی من همچنان ادامه داره.



من همیشه گفتم و میگم که درد سقط به خاطر فشار روانیش، خیلی بیشتر از درد زایمانه. خلاصه درد زیادی کشید تا تونست سقط کنه چون معمولاً جنین هایی که قلب دارن خیلی سخت سقط میشن. مخصوصاً آگه آمادگی برای زایمان وجود نداشته باشه. وقتی جسد رو تحویل شوهرش دادیم، مث ابر بهار گریه میکرد. من تعجب کردم با اینکه بچه نمی خواستن، چطور داره اینجوری گریه میکنه

منم زاییدم

دیشب یه زایمان داشتیم که مادره دومین بچه ش بود و سریع آوردیمش سر تخت. حالا که رفت سر تخت زایمان انگار دردش تموم شد. اصلاً زور نمیزد. دکتر از ما خواست که به مادر کمک کنیم. برایش توضیح دادم که میخوام چیکار کنم و با شروع درد چه کاری رو انجام بدیم. دردش که شروع میشد من کار خودمو انجام میدادم ولی اون باز هم همکاری نمیکرد. خلاصه با زور من بچه به دنیا اومد. تو همون لحظه مادره گفت: بچه به دنیا اومد؟ گفتم: بله به دنیا اومد ولی زور شو من زدم، بچه تو به دنیا اومد. هنوز هم کمرم درد می کنه.

ساعت ۲/۳۰ صبح بود که یه خانوم با خونریزی شدید و حال خیلی بد بستری شد. یه جنین هشت هفته رو داشت



و فرزنددار شدن را شاید به وقتی دیگر موکول کنید و در نهایت طرفدار خانواده‌های تک فرزند هستید، بهتر است تا پایان این مطلب با ما همراه باشید. اینها نتایج صحبت‌های من و همسر در پیاده‌روی آن روز صبح است وقتی از خانه همسایه پیرمان بیرون آمدیم.

مشکلات خانه‌های خلوت چیست؟

اولین مشکل خانواده‌های خلوت، دریافت حمایت‌های کم در مواقع بحران است. زندگی همیشه بر وفق مراد نیست، گاهی خوشی‌هایش می‌چربد و گاهی مشکلات و سختی‌هایش بالاتر می‌رود. حتی همان روزهای خوشی‌اش نیز اگر به تنهایی بگذرد سوت و کور خواهد بود. در برابر مشکلات نیز هر قدر که قوی باشی وقتی تنهایی زودتر می‌شکنی. وقتی تصمیم می‌گیری بچه‌دار نشوی یعنی یک زندگی دو نفره تا آخر عمر، یعنی نمی‌خواهید دو دهه آینده کسانی باشند که کنار تان بمانند تا تنها نباشید و از طرفی دلیلی باشند تا به خاطر آنها زندگی و بازی‌هایش را بیشتر و راحت‌تر تاب بیاورید. حتی آنهایی که بچه‌دار نمی‌شوند نیز بهتر است به جای آنکه قبول کنند این سر نوشت محتوم آنهاست، فرزند را به فرزند خواندگی بپذیرند که باز هم جمع دو نفره شان را تغییر دهد. این روزها آمار افرادی که بچه‌دار می‌شوند اما در نهایت یک فرزند و اسم آن را هم گذاشته‌اند خانواده‌های تک فرزند و به نوعی بار مدرن به آن داده‌اند هم خودشان در آینده آنطور که باید و شاید از موهبت‌های داشتن فرزند استفاده نمی‌کنند و هم فرزندانشان مشکلات زیادی را متحمل می‌شوند.

این استدلال والدین تک فرزند پذیرفتنی است؟

زن و شوهرهای جوان برای آنکه تنها یک فرزند بیاورند، دلایل محکمه‌پسند زیادی دارند. آنها برای آنکه بی‌همبازی بودن فرزندشان ناراحتشان نکند، می‌گویند: در عوض امکانات بیشتری خواهند داشت! در حالی که این فرزندان نه تنها در کودکی همبازی ندارند بلکه روزی در بزرگسالی در جشن عروسی‌شان خواهر و برادری نیست تا بدرقه‌شان کند و در زمان مشکلاتشان

ساعت ۵ صبح بود که از در پارکینگ بیرون آمدیم. قرار بود من و همسر ما با هم برای ورزش و صبحانه به پارکی نزدیک خانه برویم که به محض خروج از پارکینگ، پیرزنی را دیدم که مستأصل و نگران میان کوچه ایستاده است. با دیدن ما جلو آمد و تقاضای کمک کرد. متوجه شدم که چند خانه آن طرف‌تر با همسر پیرش زندگی می‌کند. گویا مستأجرشان به سفر رفته بود و برای همین امروز صبح که همسرش از روی تخت به زمین افتاده است، کسی را نداشتند تا به آنها کمک کند. من و همسر من به خانه آنها رفتیم. مثل خانه همه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها پر بود از لوازم قدیمی و یک میز گرد که روی آن عکس فرزندان و نوه‌ها قرار داشت. وقتی پیرمرد را روی تختش خواباندم، احساس کردم این خانه بیش از حد سوت و کور است. انگار مدت‌هاست کسی در این اتاق‌ها با صدای بلند نخندیده، انگار مدت‌هاست روی این فرش‌ها بچه‌ای راه نرفته و لیوان آمیبوه‌اش را خالی نکرده است. وقتی همسایه پیر ما تادم در بدرقه‌مان کرد، گفت که فرزندش سال‌هاست از ایران رفته است و حالا هر جمعه او و شوهرش آرزو می‌کنند کاش بودند و صدای حرف زدن و هیاهوی خودش و خانواده‌اش در خانه می‌پیچید. چشم‌هایش غمی داشت بیشتر از پیری و بیماری؛ غمی به عمق تنهایی...

ندا داودی

درنگی در اتفاق ساعت ۵ صبح و مشکلات خانه‌های خلوت

یک زندگی دو نفره تا آخر عمر؟!

آخرین لحظه از زندگی مان لذت می‌بریم. من و همسر من دیشب رؤیاهایی را بافتیم که امروز هر دو حس کردیم از واقعیت دور هستند.

بچه‌داری، شاید وقتی دیگر

زندگی و آرامش در روزهای پیری استانداردها و باید و نیایدی دارد که شاید در روزگار جوانی قابل درک نباشد اما دوراندیش‌ها طوری برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی می‌کند که تمام احتمال‌ها را در نظر بگیرند. این خانه‌های خلوت و این روزگار تک فرزند و مجردهایی که به هزار و یک دلیل تن‌به‌از‌دواج و تشکیل خانواده و مسئولیت‌های آن نمی‌دهند، روزهایی را در پیش دارند که شاید با سرگرمی‌های مختلف پر شود اما شب‌هایش و حسرت‌هایش با هیچ قرص خوابی قابل جبران نخواهد بود. اگر شما هم مثل من و همسر من تصمیم دارید به دنبال رؤیاهایتان بروید

از خانه که بیرون آمدیم، دلم گرفته بود. نگاهی به همسر من انداختم، او هم حال و روز خوشی نداشت. شاید به این خاطر که دیشب در خانه مان حرف‌هایی زدیم و تصمیمی گرفتیم که امروز نتیجه تصمیم‌مان را در زندگی دیگری می‌دیدیم و این نتیجه اصلاً خوشایندمان نبود.

همسر من هنوز می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد و من برای خرید خانه یک برنامه دراز مدت دارم که چند سال آینده طول می‌کشد. ما تصمیم گرفتیم به رغم علاقه‌مان به فرزند داشتن، فعلاً به این موضوع فکر نکنیم و بگذاریم وقتی کارها و برنامه‌هایمان انجام شد، چند سال بعد یک فرزند بیاوریم و شاید هم به نحو دیگری زندگی‌مان را پر کنیم. ما تصمیم گرفتیم جوانی‌مان را هدر ندهیم تا در پیری بخواهد کسی تنهایی‌مان را پر کند. ما شعارهای زیبا دادیم و از تورهای جهانگردی مخصوص پیرها گفتیم و اینکه تا





هم خواهری نیست که برای درد دل کنارش بنشینند و برادری نیست که به او تکیه کنند. درست است که خانواده‌ای کنار هم خواهند بود و به یکدیگر کمک خواهند کرد که از تربیت مناسب برخوردار باشند و آموخته باشند یکدیگر را بدون حسادت دوست بدارند. نمی‌خواهیم منکر خواهر و برادرهایی شویم که سال‌ها از هم بی‌خبرند و هیچ فایده‌ای برای زندگی هم ندارند اما وقتی کسی نیست دیگر نمی‌توان حتی امید داشت که با تربیت صحیح پدر و مادر، سال‌های بعد که والدین دیگر در این دنیا نیستند، کسی باشد که نگذارد حس کنند در دنیا تنهای تنها هستند. از طرف دیگر تک فرزند دار در زمان پیری والدین آسیب‌های زیادی می‌بینند. فرض کنید شما یک فرزند دارید.

او هم حق فرزندی را به خوبی ادا می‌کند اما وقتی به سن پیری برسید هر قدر هم که سالم زندگی کرده باشید باز هم نیاز به کمک خواهید داشت. دیگر نمی‌توانید رانندگی کنید و این شعارهای روزهای جوانی که با آژانس همه جا می‌روم و به کسی کاری نخواهم داشت، آن زمان جواب نمی‌دهد چون دوست دارید دکتر قلب تان را با فرزندتان بروید. حال، شما و همسر تان نیاز به کمک دارید و او فقط یک نفر است. اگر بخواهد تنهای تان نگذارد، وقت زیادی را باید صرف رسیدگی به شما کند و خانواده‌اش از این موضوع آسیب خواهند دید. حال تصور کنید که همسر او هم تک فرزند باشد. دیگر عملاً زندگی‌شان تعطیل می‌شود و هر کدام گرفتار والدین‌شان خواهند بود.

تصمیم‌گرفتییم به موازات دلمشغولی‌ها بچه‌دار شویم

سال‌هاست خانواده‌های تک‌فرزند، بدون فرزند یا در نهایت دو فرزند در جامعه ما فرهنگ‌سازی شده است، در نسل دوم و سوم این رابطه‌ها از هم گسسته می‌شود و دیگر چیزی به نام فامیل، خانواده‌ای عمیق، روابط اجتماعی در قالب صله رحم و ارتباطاتی که نیازهای قطعی انسان است مثل رفت و آمدها، گفت‌وگوها، انجام نخواهد شد و باز دیده‌های



در گفت‌وگو با دکتر محمد تقی شیخی
جمعیت‌شناس مطرح شد

تولد شاید وقتی دیگر!

پریا سپهری

چند وقت پیش بود که علی اکبر محزون، مدیر کل آمار سازمان ثبت احوال در همایش ملی «تبلیغ جمعیت» گفته بود: «در سال‌های گذشته نتوانسته‌ایم جمعیت و تأثیر آن را بر توسعه به درستی مدیریت کنیم و همین مسئله در آینده برای ما مشکل ساز خواهد شد، چراکه ایران در بین ۲۶ کشور منطقه، رتبه ۲۵ را در حوزه رشد مولد دارد و دارای پایین‌ترین رشد مولد در منطقه است. جمعیت ایران در پایان شهریور ماه سال ۹۳ از مرز ۷۸ میلیون نفر گذشته است که با این جمعیت، ایران حدود یک درصد جمعیت دنیا و در رتبه ۱۸ دنیا قرار دارد و در آسیا رتبه ۱۰ را به خود اختصاص داده است. دولت باید به این موضوع نگاه ویژه داشته باشد و در این زمینه برنامه‌ریزی گسترده انجام دهد، کاهش فرزندآوری خلأهای بین نسلی را در آینده رقم می‌زند که آسیب‌های اقتصادی و فرهنگی بسیار زیادی را موجب می‌شود. سال‌های ۶۴ و ۶۵ بیشترین میزان مولد در کشور با تولد ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به ثبت رسید اما پس از آن این روند، سیر نزولی هم در رشد جمعیت و هم در بعد خانوار به خود گرفت و دیگر چنین رقمی ثبت نشده است.»

سالم که نیازهای قطعی بشر است نخواهیم داشت. انتقال فرهنگی از طریق گفت‌وگوها و روابط موجود در ساختار ارتباطات صله رحم بین نسل‌ها انجام خواهد شد و این آسیب‌ها، سنگین‌ترین ضربه را به انسجام فرهنگی وارد می‌کند و دچار یک شکاف بین نسلی می‌شویم. اگر اینطور پیش برود نسل بعد از ما خاله، دایی، عمو و عمه نخواهد داشت. آنها احتمالاً معنی جمع شدن‌های عصر جمعه، دید و بازدیدهای طولانی ایام عید، سفرهای دسته جمعی با خانواده و خیلی از نوستالژی‌های زیبای ما را نخواهند داشت. من و همسر در مورد مشکلات تصمیم‌مان خوب حرف زدیم. اینکه دلمان نمی‌خواهد در روزهایی که دیگر کار دو شیفته و کوهنوردی و دویدن برای ساختن فردا وجود ندارد، تنها بمانیم. درست است که همسایه پیر ما فرزندی داشت که خارج از ایران تحصیل می‌کرد اما اگر دو فرزند دیگر هم داشت داستان کمی متفاوت بود. من و همسر تصمیم گرفتیم موازی با برنامه‌های زندگی مان، صاحب فرزند شویم و حتی نگذاریم که تک فرزند باقی بمانیم. قرار شد به یکدیگر کمک کنیم تا در تمام پله‌های زندگی مان شاد باشیم و احساس زندگی کنیم. قرار گذاشتیم تا چند قدم آنطرف‌تر را هم ببینیم...
L



نکته اینجاست که حتی در کشورهایی که با ظاهر و ژست دموکراسی خواهی و پذیرش حقوق انسان‌ها در زاد و ولد پیش می‌روند سال‌هاست که افت نرخ باروری سر و صداها را در آورده است. البته در این میان بیش از همه سیاستمداران نژادگرا صدایشان بالا است، آنهایی که از اختلاط نژادی نگران هستند و می‌گویند اگر جمعیت یک کشور اروپایی تا حدی پایین بیاید که از حد جانشینی بگذرد، چاره‌ای جز مهاجرپذیری در ابعاد بالا نخواهد بود. پدیده‌ای که اروپا در چند دهه گذشته به اجبار آن را تجربه کرده است. اما کشور ما نیز در سال‌های گذشته به ویژه چهار دهه سپری شده متأثر از نظریات و رهیافت‌های کنترل جمعیت بوده است؛ رهیافت‌هایی که اگر چه گاه ژست‌های منطقی و انسانی داشته‌اند اما بعد از یکی، دو دهه نابسامانی‌هایشان ظاهر شده است.

جمعیتی در یک قدمی سالمندی

دکتر محمدتقی شیخی یکی از جمعیت‌شناسان با تجربه‌ای است که سال‌ها روی مباحث جمعیتی و عوامل مؤثر بر آن، مطالعات و پژوهش‌های مختلفی انجام داده است.

او که در حال حاضر در دانشگاه‌های مختلفی از جمله دانشگاه الزهراء تدریس می‌کند، درباره مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نمودار افزایش یا کاهش جمعیت کشورها می‌گوید: در واقع عوامل مؤثر بر تغییرات جمعیتی در کشورهای مختلف به ویژه جوامع کمتر توسعه‌یافته عبارت است از وضع سواد بین افراد جامعه، به ویژه جمعیت زنان. سواد و آموزش به تنهایی می‌تواند در افزایش یا کاهش باروری نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد،

همین طور مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان و چگونگی اشتغال آنها در خارج از خانواده خود بر کم و کیف جمعیت یا به عبارتی شاخص زاد و ولد تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

همین طور عامل بهداشت، سلامت، دسترسی به خدمات دارویی، پزشکی و... هر یک در جای خود بر روند باروری و سلامت جمعیت طی دهه‌های اخیر تأثیر به‌سزایی داشته است. عوامل یاد شده در مجموع باعث می‌شود تا بقای جمعیت یا به عبارتی زنده ماندن اطفال هر چه بیشتر بهبود یابد.

در چنین شرایطی باروری به‌طور طبیعی و خود خواسته توسط افراد به ویژه زنان روند کاهشی به خود می‌گیرد. این بدان معناست که اولیا احساس امنیت و اعتماد بیشتری نسبت به آینده فرزندآوری به‌دست می‌آورند و در نتیجه اقدام به کنترل باروری درون خانواده می‌نمایند. روند یاد شده یا به عبارتی متغیرهای یاد شده طی دهه‌های اخیر در بسیاری از جوامع رو به توسعه آسیایی و همچنین کشور ایران نیز اتفاق افتاده است. وضعیت یاد شده خود تا حد زیادی جمعیت را به سوی سالمندی سوق داده است. این روند در بسیاری از جوامع رو به توسعه در جریان است و خود همین موضوع هم معادلات و محاسبات جمعیتی را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده است.

این دکترای جمعیت‌شناسی همچنان در ادامه یادآور می‌شود: معمولاً در اکثر این کشورهای یاد شده، کم و بیش با کمبود جمعیت کمتر از ۱۵ ساله طی سال‌های اخیر مواجه گردیدند. این گونه تغییر ساختار جمعیتی خود به تدریج روی گروه‌های سنی بالاتر یعنی جمعیت ۱۵ تا ۲۹ سال تأثیر می‌گذارد.

این بدان معناست که دیر یا زود کمبود نیروی انسانی در این جوامع ظاهر می‌گردد. مثلاً در کشورهایی نظیر کره جنوبی، ژاپن، چین و... در شرایط فعلی بیش از سایر جوامع با پدیده یاد شده مواجه هستیم، از این رو سیاست‌گذاران اجتماعی باید همواره عامل جمعیت را در نظر داشته باشند در غیر این صورت بحران نیروی انسانی طی دهه‌های آینده بر جوامع یاد شده تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. معمولاً در چنین شرایطی اکثر کشورها متوسل به پذیرش جمعیت مهاجر و نیروی انسانی غیربومی می‌شوند. این شرایط امروزه درون کشورهای صنعتی و به ویژه اروپایی غربی مشهود و ملموس است.

از انفجار جمعیت دهه ۶۰ تا مهار در دهه ۷۰

جمعیت کشور ما در دهه‌های گذشته دو اتفاق مهم را پشت سر گذاشته است که تأثیر مهمی بر روال جمعیتی کشور داشته است. اول انفجار جمعیتی در دهه ۶۰ و دیگری کاهش محسوس جمعیت در دهه ۸۰ و ۹۰. آنچه مسلم است اینکه تغییرات این چنینی جمعیتی می‌تواند به مرور زمان در تغییر نوسانات عرضه و تقاضای فرصت‌های شغلی و اجتماعی تأثیرگذار باشد. در دهه ۶۰ افزایش جمعیت، کشور را از تعادل خارج کرد.

شاخص رشد جمعیت در سال ۶۵، ۳/۹ بوده که طبق آمار طی یک روند نزولی در سال ۹۰ به ۱/۳ رسیده است. همچنین در سال ۶۵ هدفگذاری شد

که متوسط تعداد فرزند از ۵/۶ به ۴ فرزند در سال ۹۰ برسد اما این هدف طی مدت کوتاهی و در دهه ۷۰ تحقق یافت.

مدرسه‌ها و دانشگاه‌هایی که خالی می‌شوند

دکتر شیخی در این باره می‌افزاید: طی دهه ۶۰ ایران با افزایش زاد و ولد آن هم در حجم وسیعی مواجه گردید. تمامی موالید دهه یاد شده امروزه در سنین ۲۰ ساله و بالاتر قرار دارند. یعنی حجم بالای ولادت در آن سال‌ها و طی سال‌های اخیر به گروه‌های سنی ۲۰ ساله و بالاتر راه یافته‌اند.

از طرف دیگر شاخص‌ها یا افزایش زاد و ولد خود باید همواره با افزایش فرصت‌های شغلی و پیش‌بینی افزایش مشاغل همراه باشد، در غیر این صورت تضادهای اقتصادی و اجتماعی فراوانی در جامعه مورد نظر ظاهر می‌گردد. ایران نیز طی دهه‌های اخیر با چنین شرایطی مواجه گردیده است.

از سوی دیگر از اواخر دهه ۶۰ سیاست‌های کنترلی جمعیت در دستور کار نظام برنامه‌ریزی قرار گرفت و به دنبال آن به تدریج بار دیگر روندی کاهشی به خود گرفت، به گونه‌ای که امروزه تا حد زیادی بر گروه‌های سنی صفر تا ۲۰ ساله تأثیر گذاشته است. یکی از نشانه‌های بارز آن کاهش جمعیت مدارس و حتی دانشگاه‌ها در سطوح کارشناسی است. وضعیت یاد شده همراه با کمبود نیروی انسانی را برای دهه‌های آتی قابل پیش‌بینی نمی‌نماید. سناریوی یاد شده باعث گردیده تا سیاست‌های جدید اعلام و به اجرا گذاشته شود تا بلکه برخی از بحران‌های جمعیتی دهه‌های آتی کمی کنترل شود.

افت باروری یعنی اجبار به مهاجرپذیری

این مدرس دانشگاه الزهراء در ادامه درباره نقش تعیین‌کننده دولت‌ها در سیاست‌های جمعیتی می‌گوید: حمایت و تشویق در تغییر سیاست‌های جمعیتی و روندهای جمعیتی در تمامی کشورها تأثیر داشته و دارد. به‌طور مثال کشورهایی نظیر سنگاپور، کم و بیش ژاپن، آلمان و نظایر آنها تا حدود زیادی حمایت‌ها و سیاست‌های تشویقی در راستای افزایش باروری و نزدیک شدن به سطح جانشینی اتخاذ کرده‌اند. این نکته نیز قابل ذکر است که سیاست‌های جمعیتی تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی قابل تجدید نظر هستند.

بسیاری از جوامع جهان، سیاست‌های جمعیتی خود را بر حسب شرایط و موقعیت و همچنین متناسب با منابع خود طی دهه‌های گذشته تغییر داده‌اند. بی‌تفاوتی نسبت به جمعیت یا به عبارتی روند رشد جمعیت خود موجب تحركات انسانی و مهاجرت را به دنبال دارد. یعنی پدیده‌ای که خود بسیاری از ناهماهنگی‌ها و شرایط تناقض‌گونه را به دنبال دارد یا ایجاد می‌کند. از این رو نظارت بر جمعیت و تحركات آن همواره باید تحت نظارت نظام‌های برنامه‌ریزی یا به عبارتی در دستور کار قرار بگیرد. در غیر این صورت جوامع با بسیاری از بحران‌ها و شرایط کمتر پیش‌بینی شده‌ای مواجه می‌گردند.

قبل از کشتن فرزندتان بخوانید

کابوس شما رؤیای دیگران است!



ندا داودی

کاش تمام آنهایی که به فکر کشتن فرزند خود هستند، قبل از اقدام به سقط جنین چند ساعت در یکی از کلینیک‌های درمان ناباروری بنشینند و به حرف‌های کسانی گوش کنند که کابوس اینها، رؤیای آنهاست.

رؤیا ۱۵ سال قبل وقتی ازدواج کرد، همه فکر می‌کردند که خیلی زود بچه‌دار می‌شود. آنقدر که بچه‌دوست بود و همیشه از تنها بودن خودش گلایه داشت. می‌گفت: «مادر و پدرم به من ظلم کردند که تنها یک بچه دارند. همیشه احساس تنهایی می‌کنم. در کودکی با کسی سر اسباب‌بازی‌هایم دعوا نکرده‌ام، به خاطر همین هیچ کدام برایم لطفی نداشتند. وقتی به مدرسه رفتم، برای معدل بالاتر آوردن با کسی در خانه رقابت نداشتم. هر زمان دلم می‌گرفت، کسی نبود که صدای حضورش آرامم کند و در روزهای مهم زندگی‌ام تنها بودم. بعضی اوقات می‌ترسیدم نکنند پدر و مادرم را از دست بدهم و دیگر در دنیا هیچ‌کس را نداشته باشم. من احساس‌های بدی را به خاطر تنهایی‌ام تجربه کردم، برای همین دوست دارم خانه‌ای داشته باشم پر از صدای بچه، صدای خنده‌ها و گریه‌هایشان.»

چیزی که باعث شد همه خیلی زود از او سراغ بچه را بگیرند، همین حرف‌های همیشگی‌اش بود، اما وقتی بعد از یک مدت در مقابل این سؤال که خبری نیست؟ غمگین می‌شد و می‌گفت: خدا نخواست همنوز... دیگر کمتر از او

می‌پرسیدند. از آنجا که این روزها «فرزند نیابوری» نوعی کلاس اجتماعی محسوب می‌شود و زوج‌هایی که ازدواج می‌کنند اگر زود بچه‌دار شوند، خجالت می‌کشند و اگر سال‌ها به بهانه درس، سفر و برنامه‌های مهم زندگی! فرزند داشتن را به تأخیر بیندازند، یعنی انسان‌های فرهیخته و روشنفکری هستند، اگر رؤیا هم اینقدر قبل از ازدواج از زود بچه‌دار شدنش نمی‌گفت شاید تا ۱۰ سال هیچ‌کس شک نمی‌کرد، اما وضع او فرق داشت.

دورادور می‌شنیدم که رؤیا و همسرش برای درمان هزینه‌های زیادی می‌کنند و تمام درآمدشان را می‌دهند به امید اینکه بچه‌دار شوند. چند بار هم موفق شده‌اند، اما بعد از مدت کوتاهی بچه از بین رفته است. مادرش از روزهایی می‌گفت که رؤیا به بارداری‌اش امیدوار می‌شود و در استراحت مطلقش به این فکر می‌کند که بعد از به دنیا آمدن بچه، می‌تواند هر قدر دلش بخواهد با او بدود و راه برود، از روزهایی که همه چیز زندگی رؤیا رنگ شادی می‌گیرد و بعد روزهای تلخی که بچه را از دست می‌دهد و دکترها می‌گویند جنین و رحم هر دو ضعیف هستند.

رؤیا دختری که همیشه چشمانش بیشتر از لبانش می‌خندید، بعد از ۱۵ سال درمان‌های مختلف و ناامیدی از شنیدن صدای فرزندش حال تبدیل شده به زنی که چشمانش پر از حسرت است. کمتر در مهمانی‌ها شرکت می‌کند و دیگر چون گذشته وقتی بچه‌ای را می‌بیند با خوشحالی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد، چون نمی‌خواهد نگاه ترحم‌آمیز دیگران را تحمل کند.

زوج‌هایی که برای بچه‌دار شدن دچار مشکل می‌شوند، علاوه بر هزینه‌های مالی، هزینه‌های عاطفی زیادی را باید پرداخت کنند. آنها هر ماه یک بار طعم شکست را تحمل می‌کنند و باز امیدشان به گذشت زمان است و فرصت بعدی. داروهایی که عارضه‌های زیادی دارد و انجام آزمایش‌هایی که برخی بار روانی سختی را به همراه خواهد داشت. آنها تمام این مراحل را طی می‌کنند به امید روزی که صاحب فرزند شوند. هر چند رؤیا و رؤیاهای دیگر بعد از اینکه از فرزندآوری ناامید می‌شوند، می‌توانند به گزینه‌های دیگر فکر کنند مانند فرزندخواندگی، اما این واقعیتی است که همه دوست دارند نسلی از گوشت و خون خود داشته باشند، اما ناباروری به دلایل مختلفی با تمام پیشرفت‌هایی که علم پزشکی کرده است، هنوز وجود دارد پس آرزوی همه برآورده نمی‌شود.

اما ناباروری علت‌های گوناگونی دارد. در زنان عللی چون: اختلال در تخمک‌گذاری، اختلال در لوله‌های رحمی - آندومتر یوز - حالتی است که در آن سنگفرش رحم (آندومتر) رشد می‌کند و از رحم هم فراتر می‌رود و لوله‌های رحمی را نیز می‌پوشاند و حتی آنها را می‌بندد، اختلال در گردنه رحم یا رحم، مشکلات دستگاه ایمنی بدن و در مردان عللی چون: اختلالات مربوط به اسپرم، ناهنجاری‌های مربوط به ساختمان بدن و عوامل دیگری نظیر ناتوانی جنسی یا انزال زودرس.

برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در مورد ناباروری وارد یکی از کلینیک‌های درمان ناباروری و سقط‌های مکرر شدم، جایی که در دیوارش پر بود از عکس



آنقدر پخته می شویم که دیگر شکوفه نمی دهیم

می گفت وقت زیاد است، آنقدر رؤیا در سر دارد که نمی تواند در جوانی و روزهای اوج گرفتن، برای خودش در دسر درست کند. بچه خرج دارد و تولد آن در روزهای شکوفایی و ایامی که باید آینده اش را بسازد، درست مثل این است که کوهنوردی در حال بالا رفتن از کوه زمانی که به دامنه می رسد، به جای آنکه ادامه دهد و قله را فتح کند، بنشیند تا نفسی تازه کند، آن وقت دیگران بروند و افتخار فتح قله برای آنها رقم بخورد. او می گفت و من تنها نگاهش می کردم. به صورت کسی که می خواست برخلاف طبیعت عمل کند و این وجه تمایز را نقطه قدرت خود می دانست. از حرفش تعجب نکردم، چون این روزها حرف های این چنینی را از دوستانم زیاد شنیده ام.

ندا
داودی

در بین همکلاسی های سابقم که در شبکه های اجتماعی پیدایشان کرده ام یا اتفاقی جایی در گیر و دار زندگی دوباره یکدیگر را دیده ایم، بعد از گفتن شرح این سال های بی خبری از هم متوجه شده ام بسیاری از دوستانم چنین فکری دارند. در دهه چهارم زندگی شان - ۳۰ سالگی به بعد - یا هنوز فرد ایده آل را پیدا نکرده اند یا بعد از سال ها زندگی متأهلی هنوز فرزندی ندارند یا یک فرزند مهد کودکی دارند که آنچنان هم دست و پایشان را نبسته است. حرف هایی که هر کدام می گویند به نوعی شبیه به هم است. انگار من و هم نسلانم از برخی چیزها جذر گرفته ایم و بعضی چیزها را دو برابر کرده ایم تا خوشبختی مان چند برابر شود، اما نمی دانیم این راه که می رویم به ناکجا آباد است و کسب تجربه همیشه هم خوب نیست، مخصوصاً وقتی بهای آن عمری باشد که دیگر بر نخواهد گشت.

یکی از افسانه های واقعی ما که در دهه چهارم زندگی مان هستیم، این است که می شنویم مادر بزرگمان در ست همسن و سال ما بود که بچه هایش از دواج کردند و آن وقت ما هنوز به دنبال نیمه گمشده مان می گردیم. اینکه ما شانس این را داشتیم که مادر بزرگمان را ببینیم، قصه هایش را بشنویم و از تجربیاتش زندگی را بیاموزیم، یکی از دلایلش این بود که در سن کم مادر شده بود، چیزی که این روزها نشانه بی کلاسی است و خواب خیلی از دختران جوان را آشفته می کند، البته از دواج زود آن هم قبل از رسیدن به بختگی و دانستن اینکه از دنیا چه می خواهیم کار درستی نیست، اما هر کاری وقتی دارد. گاهی آنقدر پخته می شویم که دیگر زمانی برای شکوفه داشتن و قلمه زدن باقی نمی ماند.

نمی دانم سال ها بعد وقتی پدر بزرگ، مادر بزرگ هایمان و پدر و مادرهایمان نیستند و ما خودمان یا به سن گذاشته ایم، قرار است شب یلدا را چگونه بگذرانیم یا دور سفره هفت سین با چه کسانی جمع شویم. نمی دانم وقتی بیمار شویم چه کسانی نوبتی از ما نگهداری می کنند یا اگر در بیمارستان بستری شویم، چه کسانی ساعت ملاقات در را باز می کنند و با دسته گل وارد می شوند. نمی دانم کسی را خواهیم داشت یا نه، اما می دانم بالاخره یک روز هم ما به قله های زندگی مان می رسیم و رؤیایمان را محقق می کنیم، یک روز دلمان می خواهد استراحت کنیم، در آن روز یا قله های مورد نظر را فتح کرده ایم یا در همان دامنه مانده ایم و خسته شده ایم، در نهایت دیگر نمی خواهیم بدویم. دلمان آرامش می خواهد، خانواده و فرزندان که آرزویمان رسیدن به قله توسط آنها باشد. دوست داریم عکس هایمان را قاب کنیم و روی یک میز بزرگ گرد بگذاریم و با دیدنشان خستگی مان در برود. آن روز چه کار خواهیم کرد. وقتی امروز تصمیم گرفته ایم صاحب فرزند نشویم تا راحت تر باشیم؟ چه روزهای سرد و سختی در پیش رو داریم. یادمان باشد همه زندگی روزهای جوانی نیست. **L**



کودک و می شد در
چهره آنهایی که در اتاق
انتظار نشسته بودند، امید
به فردایی را دید که یکی از این
کودکان در آغوش شان باشد. کنار
زن و شوهری نشستم و سر صحبت را
با آنها باز کردم، از ظاهر شان معلوم بود از راه دور
آمده اند. اهل کرمان بودند و می گفتند
در بسیاری از استان های شرقی
درمان نازایی محدود است. زوج های
ناباور باید تا شهرهای مجاور و گاهی
تهران برای درمان بیایند و این در حالی
است که بسیاری از درمان ها هنوز تحت پوشش بیمه
نیست و خرج سفر و سکونت در شهر دیگر هم به هزینه
درمان اضافه خواهد شد.

به حرف های این زوج گوش می دادم و به بچه هایی فکر
می کردم که بدون هیچ کدام از این مشکلات قرار است به
این دنیا بیایند، اما والدینشان به هزار و یک بهانه نمی خواهند
و قبل از اینکه فرصت کنند متولد شوند، کشته می شوند.

مثل مسابقات تلویزیونی می گوئیم سؤال بعد!

نمی شود منکر این شد که حضور بی برنامه فرزند در زندگی می تواند
بسیاری اتفاقات برنامه ریزی نشده را با خود به همراه بیاورد مخصوصاً اینکه
اشتغال خانم و کمک در خرج خانه با آمدن فرزند، مدتی به هم خواهد ریخت،
اما چیزی به معنی توانایی حل مسئله وجود دارد که کمک می کند به جای
پاک کردن صورت مسئله آن را بهتر بخوانیم و روشی برای حل آن پیدا کنیم.
این روزها ما بیشتر دوست داریم صورت مسئله ها را پاک کنیم. مثل مسابقات
تلویزیونی که فرد وقتی جواب سوال را نمی داند، می گوید بعدی! ما هم تا سؤال
سختی در زندگی مان پیدا می شود، می گوئیم بعدی، در حالی که خیلی وقتها
بعدی در کار نیست. تا اختلافات کوچکی با همسرمان داریم، به فکر جدایی
می افتیم، تا فرزندی ناخواسته به زندگیمان می آید، به فکر کشتن او می افتیم
و خلاصه نمی خواهیم به جای تعویض به تعمیر فکر کنیم.

اگر کسی تا حدی نمی خواهد فرزند داشته باشد که حاضر است او را به دنیا
نیامده از بین ببرد، بهتر است برای بچه دار نشدن چند روش توأمان را استفاده
کند. کار از محکم کاری عیب نمی کند اما کارهای ما عیب می کند
چون به جای محکم کاری، هزاران دلیل برای خودمان و وجدانمان
می آوریم تا بتوانیم شبها راحت بخوابیم. **L**

عجور ساده از یک معجزه

با زوج‌هایی که سال‌هاست از ازدواج‌شان می‌گذرد

اما نمی‌خواهند بچه‌دار شوند

مریم داوریان

اگر مجرد هستید یا متأهل هیچ فرقی نمی‌کند. چشم‌هایتان را ببندید و به فرزند آینده خودتان فکر کنید. از چهره و قیافه‌ای که دوست دارید داشته باشید. تصور کنید «رنگ موها، چشم‌ها و پوست» تا برسید به روحیه و اخلاقش. این فرزند شماست البته نسخه خیالی‌اش که بدون شک با واقعیتش زمین تا آسمان فرق خواهد داشت. یک سؤال: آیا شما دوست دارید با تصویر جذاب فرزندتان که ساخته ذهن خلاقتان است همیشه زندگی کنید یا نه با واقعیتش؟ این گزارش به سراغ افرادی رفته‌است که تصویر ذهنی را بیشتر دوست دارند و عطای فرزند را به لقای آن بخشیده‌اند. نوشتن این گزارش کار آسانی نبود. چون نمی‌توانستم هر زوجی را که می‌دیدم بی‌هوا به سمت آنها بروم و بپرسم آیا شما دوست ندارید فرزند داشته باشید؟ بدون شک این سؤال آنها را شوکه می‌کرد و می‌گفتند شما یکدفعه از کجا آمدی و در مورد ماقضوت کردی؟ شاید ما خیلی هم بچه دوست باشیم. برای همین به سراغ آشنایان و اطرافیانی رفتم که سال‌ها از زندگی زناشویی‌شان می‌گذشت اما بچه‌دار نشده بودند و با آنها سر بچه‌دار نشدن هم‌کلام شدم.

بچه نمی خواهیم، من و همسرم استرسی هستیم

مهناز، دبیر سرویس خبر اقتصادی، ۳۵ ساله، ۱۰ سال از زندگی مشترکش می گذرد و معتقد است: «سال های اول ازدواجمان هم به بچه دار شدن اعتقادی نداشتیم. حالا بعد از ۱۰ سال باز هم مصمم هستیم که بچه نداشته باشیم بهتر است.» از او می پرسیم دلیل این اراده مصمم ۱۰ ساله چیست؟ او می گوید: «ببین! من و همسرم خیلی استرسی هستیم. تصور حتی یک لحظه داشتن فرزندی که با کارهای ما را به چالش بیندازد برایمان قابل تحمل نیست. چه تضمینی بود یا هست که ما بچه دار شویم، بچه خلفی شود و ما را گرفتار نکند؟ آبرویمان را نبرد. با این بچه هایی که من می بینم که آنقدر ناهنجارند، نداشتن بچه خیلی بهتر است.» صوری که یاید ۵۰-۵۰ باشد برای مهناز ۱۰۰ درصد شده، او سال ها با این باور زندگی کرده که فرزند بلائی جان زندگی او و همسرش است.

مهد کودک مادری نمی کند من هم وقت مادری ندارم

در زندگی فردی مسئولیت خیلی کمتر از زندگی متأهلی است. می توان به جرئت گفت مسئولیت در زندگی زوجی که صاحب فرزند هستند خیلی بیشتر از زوجی است که بچه ندارند. نسیم، کارمند شرکت نفت، ۳۷ ساله دلیل بچه دار نشدنش را می گوید: «من اول مسئول خودم و پیشرفت خودم هستم. اگر بچه می آوردم باید خانه نشین می شدم و دیگر کار نمی کردم. دیدم بین فرد نیامده و فرد آمده بهتر است نیامده را کنار بگذارم چون آن بچه که از وجودم باشد شکل نگرفته ولی من موجودم و باید به آرزوهایم دست پیدا کرده و احساس سعادت و خوشبختی کنم.» به او پیشنهاد می دهیم که بچه دار شود و بچه را در ساعات های کارش به مهد کودک بسپارد. در جواب سریع می گوید: «مهد کودک، مادری نمی کند. همکارانم همیشه از مهد کودک ها می نالند. به نظر من اگر زنی بچه دار شد باید مسئولیتش را بپذیرد و بماند در خانه و برای تربیت فرزندش تمام وقتش را بگذارد.» این هم یک ایده است که نسیم به آن اعتقاد دارد و ۱۱ سال، بر سر آن مانده است. این تفکر مادر باش یا یک شاغل، بدون داشتن حد وسط می تواند خیلی از جمعیت جامعه ما را کم کند، چون خانم های کارمند و شاغل در جامعه زیاد است.

۷ سال سر بچه نیاوردن با همه درگیرم

زهرا، کارمند آژانس هواپیمایی، ۲۸ ساله از هفت سال نبرد خودش می گوید: «هفت سال است که با همه درگیرم که به آنها بفهمانم بچه نمی خواهم. جنگی است اعصاب خرد کن. تا یک جا می روم و کنار یک بزرگسال تر از خودم می نشینم شروع می کند از خواص بچه دار شدن گفتن و نسخه برایم تجویز کردن. برای اینکه کسی جرئت نکند به من بگوید بچه دار نشو! سال هاست با همه عصبی برخورد می کنم که تا بیایند حرفی بزنند به خودشان بگویند و لاش کن! اخلاق ندارم هکلامش نشویم بهتر است.» به او می گویم اگر عصبانی نمی شوی دلیل بچه دار نشدن را به من بگو. با خنده جواب می دهد: «برای آنها عصبانی می شوم که

می گویند بچه بیار. اما دلیلش که نه دلایلی زیاد است. دلیل اصلی این است که تصور اینکه شکمم بالا بیاید برایم کابوس است. دوست ندارم ظاهر من هم بریزد و مجبور شوم بی خوابی بکشم یا شیر بدهم. زیبایی و راحتی برایم واجب تر است.» از خود گذشتن یا نگذاشتن مسئله ای است که شاید خیلی از زوج ها را از بچه دار شدن دور کند.

۵ سال تمام شد اما هنوز توافق نکرده ایم

امیر حسین، مدیر روابط عمومی یک شرکت خصوصی، ۳۷ ساله از تولد و عدم تولد فرزند سخن می گوید: «پنج سال است از دواج کرده ام اما هنوز فرزندی ندارم. روز اول آشنایی ام با همسرم توافق کردیم تا پنج سال همدیگر را بشناسیم و زندگی کنیم. حالا این پنج سال تمام شده است و ما بر سر تولد یا عدم تولد موجود سوم هنوز به توافق جدیدی نرسیده ایم. به این باوریم که از دواج ما قرار بر تولد شخص سومی نبوده. ما کنار هم قرار گرفتیم که مکمل رفتار و روحیات هم باشیم. شاید روزی نفر سوم و چهارمی هم به ما افزوده شود. اما شک ندارم زمانی که این اتفاق بیفتد من و همسرم آمادگی پذیرش این موضوع را پیدا کرده ایم و مقدمات آمدن فرزندمان را مهیا کرده ایم.»

شاعری که بچه دار شدن را ضد خیال می داند

و جیهه، شاعر ۳۲ ساله از هدفش می گوید: «وقتی مجرد بودم همه دوستانم می گفتند اگر ازدواج کنی حس و کلامت از تب و تاب می افتد. باور نکردم اما این اتفاق برایم رخ داد. دوست ندارم بچه دار شوم و دچار کارهای روزمره شوم و دنیا با من روزمرگی ها پر شود. همسر من هم همین اعتقاد را دارد. بچه آفت عشق و عاشقی است و هیجان جوانی را با خود به یغما می برد.» فرزند دار شدن دنیای منحصر به فردی است که با خودش تجربه هایی می آورد. تا در بطنش قرار نگیری نمی توانی درباره آن نظر بدهی یا قضاوت کنی. اگر اینگونه که و جیهه می بیند به دنیای شاعرانه نگاه کنیم نباید شاعری را متأهل یا فرزند دار ببابیم. این یک نظر شخصی نیست که بر پایه داده های عجیب و غریب ساخته شده است؟ البته فرزند دردها و رنج های فراوانی به همراه خواهد داشت اما کمی غیر واقع بینانه نیست فرزند داری را سر تاسر رنج ببینیم؟

ترسی که بر جان مشاور نشسته است

علی اکبر، کارشناس ارشد مشاوره، ۳۳ ساله در مورد پدر نشدنش حرف می زند: «سال هاست به والدین زیادی برای اصلاح و بهتر کردن فرزندانشان مشاوره داده ام. چشم و دلم ترسیده که بچه دار شوم. آدم هایی برای مشاوره پیش من آمده اند که خودم در کارشان می مانم. به هر جای بر خورد و تربیتشان نگاه کردم می دیدم با کمترین خطا در تربیتشان رفتار کرده اند ولی فرزندشان آنچه باید می شده، نشده است. دقیقاً مثل آتش نشانی ام که هر روز آتش را خاموش می کند اما به شدت از آتش می ترسد و در خواب های بد هر شب با فرزندش درگیر است.» ترس از سلامت جسمی و رفتاری فرزند نیامده یکی از عوامل های مهمی است که زاد و ولد را به تأخیر می اندازد. زوج ها گاهی

در تاریکی محض به آینده فکر می کنند. بیشتر آنها دل به دریای شک ها و تردیدهای خوششان می زند و بچه دار می شوند اما عده ای هم تسلیم اگرها و شک ها می شوند. اما سیدحسین ساداتی، کارشناس مذهبی درباره توکل حرف می زند: «شک های بشر با توکل به خدا رفع می شود. شما را یاد داستان آشنای موسی و خضر می اندازم که حضرت خضر جان یک پسر بچه را گرفت. خدا خودش صلاح ما بندگان را بیشتر می داند اگر ناله ای فرزند و داشتن این تفکر مانع از آوردن آن به دنیا می شود پس حکمت خدا و عدالتش چه می شود؟ آن کسی که خالق فرزند شماسست به واسطه وجودتان، بدون لحظه ای شک دانای بصیر است. با توکل بر خدا، صلاح ماندن و رفتنش را به خدا واگذار کنید. اگر ناله باشد خدا خودش وسیله ساز است. به تمام زوج ها می گویم تا حامی بزرگی مثل خدا هست شک نکنید.»

مرگ دخترک همسایه دنیا با ما زبر و رو کرد

از دست دادن عزیز بسیار سخت است. اگر آن عزیز فرزند آدم باشد داغش خانمانسوز تر است. حمید، کارمند دادگستری، ۲۹ ساله درباره یک اتفاق سخن می گوید: «ماه های اول ازدواجمان بود که یک روز صبح حدود ساعت شش صدای فریاد و شیونی مرا از خواب بیدار کرد. متوجه شدیم که دختر همسایه ما که هفت سال داشته فوت کرده است. آن حادثه مرا زبر و رو کرد. تا مدت ها غمگین بودم انگار فرزند خودم را از دست داده بودم خیلی هم مشاوره رفتم. اما دیگر تمایلی به فرزند داشتن ندارم. انگار با مرگ آن دختر، چراغ زایش در وجودم خوابید. همسر من بچه می خواهد و خیلی سعی در راضی کردنم دارد. اما نمی توانم درد آن روز را فراموش کنم.» تمام ما آدم های دنیا یک دوست آشنا داریم که بدون شک همه با آن ملاقات خواهیم کرد و آن عزرائیل است. مرگ می آید، شاید حمید فراموش کرده مرگ، او و همسرش را هم از یکدیگر جدا خواهد کرد و فکر کرده است با دنیا نیاوردن فرزند برای همیشه این غم را از خودش و زندگی اش دور کرده است. فرزند را باید تجربه کرد. فرزند را باید چشید. نمی شود بر پایه مصداق های خیالی در مورد فرزند نیامده قضاوت کرد.

همسر من تنبل است چطور بچه دار شویم؟

رضا شغل آزاد ۳۰ ساله دلیل علاقه نداشتن به فرزند دار شدن را اینطور می گوید: «شما درباره من اشتباه فکر می کنید. خیلی هم بچه دار شدن را دوست دارم. اما شش سالی که با همسر من زندگی می کنم یک روز خوش نداشته ام. آنقدر تنبل است که برای درست کردن وعده های غذایی هم باید به او غر بزنم. هر چه با او صحبت می کنم در رفتارش تغییر ایجاد کند تا دو و سه بعد از ظهر نخوابد و به خانه برسد حرف گوش نمی کند. حالا به نظر شما من چه جور صاحب فرزند شوم وقتی زخم حتی من و خودش را نمی تواند مدیریت کند. من مجبورم تحملش کنم. اما نمی گذارم شخص سومی که مجبور به آمدن نیست رنج ببرد.» حس مادری وجدان خیلی از زن ها را بیدار می کند. از آنها موجوداتی ایثارگر می سازد. شاید رضا معجزه مادر شدن را ندید گرفته است. L



گاهی زوج‌های جوان از خطاهای شناختی عجیبی رنج می‌برند

فقر سال‌های باروری با ژست‌های روشنفکرانه

گاهی آدم‌ها درگیر ژست‌های گمراه‌کننده‌ای می‌شوند. ژست‌هایی که می‌تواند آنها را دچار زبان‌های جبران‌ناپذیری کند. گاهی زوج‌هایی را دور و بر خودمان دیده‌ایم که بهترین سال‌های باروری‌شان را با ژست‌هایی که فکر می‌کرده‌اند پیشرو و روشنفکرانه است از دست داده‌اند.

محمد مهر

این ژست‌ها البته در جوامع غربی که چندین دهه است جنبش‌های «انسان‌مدارانه» و «زن‌مدارانه» در آنها رواج یافته، طبیعی است اما به طور جدی در جامعه ما در این چند دهه پررنگ‌تر شده است؛ اینکه برخی از زوج‌ها تمایلی به بچه‌دار شدن نشان نمی‌دهند و دست کم ۱۰ سال اول ازدواج را خیلی راحت از دست می‌دهند چون بر این باور هستند که آوردن یک بچه به این دنیا یک جنایت است. خلاصه استدلال‌های آنان این است که هنوز دنیا پذیرای معصومیت بچه‌ها نیست. دنیا هنوز دنیایی نابرابر، خشن و پر از جنگ و ستیز است. آنها می‌گویند ما هنوز در یک دنیای ناامن زندگی می‌کنیم و در اثبات حرف‌شان به صحنه‌هایی از جنگ‌ها اشاره می‌کنند که کودکان در آن کشته یا آواره شده‌اند. از سوی دیگر اینگونه از زوج‌ها معمولاً به این نکته هم می‌پردازند که چون امکان اجازه گرفتن از یک کودک برای به دنیا آوردن یا نیاوردن او نیست و اینکه ما عملاً نمی‌توانیم از کودکی که هنوز به دنیا نیامده است بپرسیم آیا دوست دارد و راضی است یا به این دنیا بگذارد یا نه، بنابراین اخلاقی‌تر این است که هرگز کودکی را به دنیا نیاوریم.

برخی ممکن است واقعاً فحوا‌ی این گفتمان را قبول داشته باشند و به آن عمل کنند، یا دست کم سال‌های مهمی از باروری در ازدواج را با این نوع استدلال‌ها از دست بدهند اما برخی نیز ممکن است باور چندانی به این نوع استدلال‌ها نداشته باشند اما پشت این باور خودشان را پنهان کنند. مثلاً زوج‌هایی که انرژی چندانی برای پرورش بچه‌ها ندارند، حال و حوصله بچه‌داری را ندارند و بچه‌داری را یک مانع بزرگ برای لذت بردن از زندگی، مسافرت، رسیدن به موفقیت‌های شخصی و نظایر آن بدانند اما چون جسارت بلند گفتن این عبارت‌ها را ندارند ژست دلسوزانه‌تری به خود بگیرند و مثلاً بگویند اگر می‌شود از کودک‌مان اجازه بگیریم که آیا اجازه داریم او را به دنیا بیاوریم این کار را می‌کردیم اما چون هنوز این امکان فراهم نیست پس نمی‌توانیم او را به دنیا بیاوریم.

یا مثلاً لحن یک پدر و مادر بالقوه دلسوز را به خود بگیرند که ما نمی‌توانیم مثل پدر و مادرهایی که بی‌فکر و بی‌خیال یک دوچین بچه به دنیا می‌آورند و آنها را به حال خود رها می‌کنند در این شرایط بچه به دنیا بیاوریم. یا مثلاً من وقتی وضعیت جامعه را می‌بینم صلاح را در این می‌بینم که عطای بچه‌دار شدن را به لقایش ببخشم.

خطای شناختی این استدلال‌ها در چیست؟

اینگونه استدلال‌ها از یک خطای شناختی رنج می‌برد؛ -البته اینکه کسی مسئولیت فرزند خود را بعد از به دنیا آوردن بپذیرد و وظایف پدری و مادری را به جا آورد نکته درستی است اما از آن سو نمی‌شود صرف پدر و مادر شدن را مساوی و مترادف با بی‌مسئولیتی دانست. -اما آن خطای بزرگ چیست؟ آن خطای بزرگ این است که اولاً وقتی کسی می‌گوید من نمی‌توانم کودکی به دنیا بیاورم چون امکان اجازه گرفتن از او مهیا نیست خود و کودک خود را کانون و نقطه وسط مدار خلقت فرض کرده است، انگار که هستی بر گرداگرد خواست او و فرزند احتمالی به دنیا نیامده‌اش می‌چرخد.

دوم اینکه در این نوع استدلال‌ها پدر و مادر بالقوه، خود را اولین و آخرین حلقه تأثیرگذار در سرنوشت یک کودک می‌دانند در حالی که اینگونه نیست و همان زن و مردی که اینگونه می‌اندیشند وقتی به زندگی و تجربه زیستی خود رجوع کنند می‌بینند هر کس زندگی و حیات مستقل خود را دارد، به تعبیر جبران خلیل جبران فرزندان شما فرزندان شما نیستند. آنها پسران و دختران خواهشی هستند که زندگی به خویش دارد.

آنها به واسطه شما می‌آیند اما نه از شما، و با آنکه با شما هستند از آن شما نیستند. شما کمانی هستید که فرزندان مانند تیر زنده‌ای از چله آن بیرون می‌چهد. کمانگیر است که هدف را در مسیر نامتناهی می‌بیند و اوست که با قدرت خود شما را خم می‌کند تا تیر او را تیز بر و دوررس به پرواز درآورد.

افکاری که انتزاعی و فانتزی هستند

اما گاهی در همین استدلال‌ها اتفاقات عجیب و غریبی هم می‌افتد، مثل کسی که می‌گوید کودکی را نباید به دنیا آورد و کسانی را در همین گروه‌های مجازی دعوت

می کند مثل او ببیند و فرزند را به دنیا نیاورد با این تفکر که هنوز دنیا برای آمدن کودکان آماده نیست، پس نباید کودکی را به دنیا آورد اما این نوع افکار بیش از حد انتزاعی و فانتزی به نظر می رسد چون به فرض اگر همه آدمها این استدلال را بپذیرند و کودکی را تا مدت ها به دنیا نیاورند با علم به اینکه دنیا فعلاً گهواره خوبی برای بچه ها نیست و حنجره دنیا خشن تر از آن است که بتواند برای کودکان ما لایبی بخواند، در آن صورت اساساً دنیایی وجود نخواهد داشت که بچه ها بتوانند خطرات شیرینی را در آن تجربه کنند؟ مثل این می ماند که شما نمی توانی مسئله ای را حل کنی، پس صورت مسئله را پاک می کنی. فرض کنید اگر همه مردم دنیا به این کمپین بپیوندند و آنها هم به این باور برسند که بچه ها را فقط باید زمانی به دنیا آورد که در دنیا هیچ تنش و نگرانی و جنگ و نزاع و گرسنگی در میان نباشد اگر همه با همین استدلال به دنیا آوردن کودکان خود را به تعویق بیندازند در آن صورت اساساً نسل بشر منقرض خواهد شد و کودکی به دنیا نخواهد آمد که بتواند آن شرایط آرمانی را تجربه کند.

دندان بر نان مقدم است یا نان بر دندان؟

به یک معنا می شود گفت مخالفت با بچه دار شدن، نه تنها مخالفت با زنجیره حیات و قاعده زندگی است بلکه انکار معناگرایی و توکل در حیات انسان است. سعدی در باب ششم بوستان این معنا را چنین شرح می دهد:

یکی طفل دندان بر آورده بود

پدر سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و برگ از کجا آرمش؟

مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن، پیش جفت

نگر تازن او را چه مردانه گفت:

مخور هول ابلیس تا جان دهد

همان کس که دندان دهد نان دهد

توانست آخر خداوند روز

که روزی رساند، تو چندین مسوز

نگارنده کودک اندر شکم

نویسنده عمر و روزی است هم

خداوند گاری که عیدی خرید

بدارد، فکیف آنکه عبد آفرید

تورا نیست این تکیه بر کردگار

که مملوک را بر خداوند گار

عصاره و چکیده این حکایت در همین شاه مصرع آن است که امروز بخشی از فرهنگ عمومی ایرانیان شده است، آن جا که می خواهند بر آتش و سوسه های ابلیس آبی بنشانند و مطابق با آیه شریفه که می فرماید «الشَّيْطَانُ يَدْعُكُمُ الْفَقْرَ / شَيْطَانٌ بِه شما وعده فقر می دهد و شمارا از نداری می ترساند» دل ها را چنین گرم می کنند که: «هر آن کس که دندان دهد نان دهد»، در حالی که امروز با سست شدن باورها و نقصان در اعتماد به پروردگار، برخی از ما معادله را از آن سمت می خوانیم که: «هر آن کس که نان دهد، دندان دهد» یعنی که اول نان و نوا باید بیاید تا نوبت به دندان برسد. این البته در معادلات ظاهر گرایانه پسندیده تر و معقول تر می نماید که اول از نان شروع کنیم و بعد به دندان برسیم. امروز بسیاری از ما از جمله جوان ها - مثلاً آنها که

می خواهند تشکیل خانواده بدهند یا می خواهند بچه دار شوند اما می ترسند - زیر چتر و چادر تفوق معادلات ظاهر گرایانه نفس می کشیم و چنین می اندیشیم و در محاسبات خود می گوئیم چطور می شود مثلاً با درآمدی که کفاف دوره تجرد ما را نمی دهد، دست کسی دیگر را هم گرفت و به متن زندگی مشترک کشاند یا مثلاً زوجی با خود می گویند چطور می شود وقتی نمی توانند هزینه های خود را تأمین کنند، نفر سومی را به زندگی شان دعوت کنند.

وقتی این فکرها از ذهن ما می گذرد معمولاً حس خوب انسان دوستانه ای هم تجربه می کنیم و در دل به این همه انسان دوستی مان آفرین می گوئیم که ببین من خودم را از زندگی مشترک محروم می کنم یا از لذت بچه دار شدن محروم می کنم به خاطر اینکه نمی خواهم دختری را بدبخت کنم یا سرنوشت موجود نازنینی را به خاطر خودخواهی خودم خراب کنم. در صورتی که این پندارها صرفاً مبتنی بر یک وجه منشور است.

کسانی که دوره تاهل را تجربه کرده اند - حتی آن ها که باورهای دینی هم ندارند - در این باره یک فصل مشترک دارند و آن اینکه وضعیت مادی زندگی آنها باز دواج یا با بچه دار شدن متحول شده است. کسانی که باور دینی دارند اسم این اتفاق را برکت می گذارند و کسانی که همه اتفاقات زندگی را به استعدادها و توانایی های خودشان مربوط می دانند اسم این اتفاق را می گذارند تلاش مضاعف و فعال کردن ظرفیت هایی که پیشتر ندیده بودند یا دست کم می گرفتند. در هر صورت هر دو این پیش فرض ها ثابت می کند که معادلات زندگی مجردی با زندگی متأهلی متفاوت است و بسیاری از پندارهایی که در ذهن ما در دوره تجرد نسبت به دوره تاهل شکل می گیرد ممکن است مطابق واقع نباشد.

گاو در تسلسل باطل جزیره

یک جزیره سبز هست اندر جهان

اندرو گاوی است تنها خوش دهان

جمله صحرا را چرد او تا به شب

تا شود زفت و عظیم و منتجب

شب ز اندیشه که فردا چه خورم

گردد او چون تار مو لاغر ز غم

چون بر آید صبح گردد سبز دشت

تا میان رسته قصیل سبز و کشت

اندر افتد گاو با جوع البقر

تا به شب آن را چرد او سر به سر

باز زفت و فربه و لمتر شود

آن تنش از پیه و قوت پر شود

باز شب اندر تب افتد از فرغ

تا شود لاغر ز خوف منتجب

مولانا در مثنوی معنوی، داستان گاوی را روایت می کند که در جزیره ای تنها زندگی می کرده است. او هر صبح که از خواب بیدار می شده و در جزیره گشت می زده، تمام جزیره را پوشیده از رُستنی ها و علف و سرسبزی می دیده و شروع می کرده به چریدن و تا شب همه علف های جزیره را می خورده و چیزی از رویدنی های جزیره نمی مانده. حالا او آنقدر خورده بود که حسابی فربه و چاق شده بود اما کار به این جا ختم نمی شد و گاو شب تا به صبح در فکر و خیالات می ماند و آنقدر فکر

می کرد که تا صبح لاغر و نحیف می شد، به قدر یک تار مو. اما او چرا نمی توانسته بخوابد. این فکر تا صبح او را اذیت می کرده که همه علف ها و رستنی های جزیره را خورده و فردا چیزی برای خوردن نخواهد یافت و احتمالاً فردا از گرسنگی خواهد مرد.

این فکرها بوده که خواب را در چشم های گاو حرام می کرده اما همین گاو وقتی صبح می شده و جزیره روشن می شده به چشم خود می دیده که دوباره جزیره پر از علف و سرسبزی و رویدنی ها شده، باز او مشغول خوردن می شده تا شب که دوباره همه رستنی های جزیره را تمام می کرده، گاوی که حالا فربه شده بوده باز یک فکر مزاحم اجازه نمی داده که خواب به چشمانش برود.

آن فکر مزاحم همان فکر دیشب بود که من همه علف های جزیره را خورده ام و دیگر چیزی برای خوردن نمانده است و چه بسا فردا از گرسنگی بمیرم. گاو با



این فکر و خیالات تا صبح نمی توانسته بخوابد و همین فکرها او را لاغر می کرده تا صبح که دوباره آفتاب جزیره را روشن می کرد تا دوباره گاو به چشم ببیند که همه جای جزیره پر از سرسبزی شده است.

مولانا در ادامه این حکایت به این موضوع اشاره می کند که این گاو در این تسلسل مانده است و از این تسلسل باطل بیرون نمی آید. او با اینکه هر روز می بیند جزیره سرسبز می شود و آنچه برداشته جایش پر می شود باز هر شب نگران است که نکند فردا روزی او از راه نرسد. در ادامه اما مولانا از این حکایت رمز گشایی می کند و می گوید در حقیقت این گاو، نفس انسان است که هنوز به پروردگار خود ایمان نیاورده و به لطف بی منتهای او اعتماد ندارد:

نفس، آن گاو است و آن دشت این جهان

کو همی لاغر شود از خوف نان

که چه خواهم خورد مستقبل عجب

لوت فردا از کجا سازم طلب

سال ها خوردی و کم نامد ز خور

ترک مستقبل کن و ماضی نگر

لوت و پوت خورده را هم یاد آر

منگر اندر غابر و کم باش زار



نگاهی به محتوای پیچ «مخالفتان بچه‌دار شدن» - فیس بوک

آنقدر عاشق بچه‌ام که دوست ندارم بچه‌ای به دنیا بیاورم!

بهاروز
بارمنش

چند وقت پیش در فیس بوک به پیچی بر خوردم که نویسنده‌اش، باورهای خود را درباره بچه‌دار نشدن منتشر می کرد. در پیشانی این پیچ از قول نیچه آمده بود: «زادن رنج بار است، چرا باز باید زاد؟ مگر آدمی جز موجودات شوربخت چه می زاید؟»

و در پروفایل آمده بود: «ما اعضای این پیچ همگی عاشق بچه‌ها هستیم و به جرئت می‌گم که عشق بیش از حد ما به بچه‌ها باعث میشه که مخالف به دنیا اومدنشون باشی... اگر به فکر شون نبودیم برای دل خودمون و با خودخواهی تمام به دنیا می آوردیمشون.»

و بعد در ادامه چند پست و کامنت آمده بود که به برخی از آنها - عیناً حتی با حفظ رسم الخط - اشاره می‌شود: «یه چیزایی توی زندگی هست که ذهن آدم رو همیشه با خودش درگیر میکنه و تبدیل میشه به دغدغه، این چیزی که میخوام بگم یکی از اون دغدغه‌های ذهنی منه. راستش من یکی از اونایی هستم که واقعاً دوست ندارم موجودی رو که هیچ اراده‌ای از خودش نداره با میل خودم وارد این دنیا کنم، اما خب تقریباً نود درصد مردم دنیا این جوری فکر نمی‌کنند و در مورد تولید نسل، نظر دیگه‌ای دارن، حالا واسه خودشون دلایل خاص خودشون رو هم دارن، که یه مبحث دیگه هست و بحث خودش رو میطلبه.

حالا سؤالی که همیشه برای من پیش میاد اینه که چرا حتماً این بچه باید از خون خودمون باشه؟ چرا مثلاً به این فکر نمی‌کنیم که میشه یه بچه بی پناه رو که هیچکس رو تو این دنیا نداره به فرزندخوندگی بپذیریم و با این کار هم خودمون به اون چیزهایی که فکر می‌کنیم با اومدن بچه نصیبمون میشه، برسیم و هم یه موجود ناتوان و بی پناه رو از آینده‌ای نامعلوم و در اکثر موارد شوم و تاریک نجات بدیم. واقعاً جواب این سؤال چیه؟ خوب خیلی‌ها ممکنه بگن ما از کجا بدونیم این بچه از چه خانواده‌ای هست و ذاتش چیه؟ باید بگم پس نقش تعلیم و تربیت والدین این وسط چی میشه؟ مگه نه اینکه بچه‌ها مثل یه لوح سفید میمونن و اون چیزی در ضمیرشون شکل میگیره که ما بهشون یاد میدیم. بعضی‌ها هم میگن بچه باید از خون خودمون باشه که خوب این از نظر یه جورایی خودشیفتگیه، اینکه من اینقدر از خودم رضایت دارم که دلم میخواد یه موجود دیگه رو از درون خودم خلق کنم - امیدوارم به کسی بر نخوره و رو حساب توهین گذاشته نشه، نظرم رو گفتم - خلاصه خیلی‌ها هزار و یک دلیل میارن که من فکر میکنم برای هر کدوم جوابی هست بالاخره.

ولی واقعاً کاش کمی بیشتر به این موضوع فکر کنیم و بهتره بگم از یه دید دیگه به این قضیه نگاه کنیم، شاید، شاید، شاید بشه با تغییر دیدگاه ما، روزی بیاد که خیلی از فرشته کوچولوهای بی پناه، مجبور نباشن تنهایی رو تحمل کنن و قلب کوچولوشون با کمک ما سرشار از عشق و مهر بونی بشه.»

در این پست نویسنده این سؤال را مطرح می‌کند که چرا خانواده‌هایی که اصرار می‌کنند بچه به دنیا بیاورند و این بچه حتماً از خون خودشان باید باشد، به جای بچه به دنیا آوردن نمی‌روند بچه بی پناهی را به فرزندخواندگی قبول کنند تا هم بچه ناتوان و بی پناهی را از آن وضعیت خلاص کنند و هم در زندگی‌شان به یک بچه برسند؟ جدی از اینکه همین امروز بسیاری از زوج‌های نابارور، همین پیشنهاد نویسنده را عملی می‌کنند اما فرض

کنیم همه زوج‌ها یعنی زوج‌های بارور هم به جای اینکه خود بچه‌دار شوند تصمیم بگیرند بچه‌ای را به فرزندخواندگی قبول کنند آیا بعد از مدتی کودکی برای قبول فرزندخواندگی خواهد ماند؟ مگر در شیر خوار گاه‌ها چقدر نوزاد و کودک وجود دارد که به همه زوج‌ها توصیه کنیم برونند از شیر خوار گاه، کودکی را به فرزندگی قبول کنند. اصلاً فرض کنیم که مثلاً امسال به همه زوج‌ها یک کودک برسد سال بعد چطور؟ آیا نویسنده نمی‌داند حتی برای پذیرش فرزندخواندگی هم باید کسانی باشند و کودک یا کودکانی را به دنیا بیاورند و به هر دلیل آن کودک را نخواهند تا بتوان آن کودکی را به فرزندخواندگی بپذیرفت؟ به عبارت دیگر راهکاری که نویسنده ارائه می‌کند شاید برای یک ده هزارم زوج‌ها کاربرد داشته باشند - با فرض اینکه زوج‌های بارور هم نخواهند بچه به دنیا بیاورند - اما عملاً برای زوج‌های دیگر بچه‌ای نخواهد بود. در ثانی اگر این حکم را بپذیریم که کسی حق ندارد بچه به دنیا بیاورد در آن صورت حتی کودکان بی پناهی هم وجود نخواهند داشت که زوج‌های علاقه‌مند به بچه‌داری، آنها را به فرزندخواندگی قبول کنند!

زخم مادر زمین با بچه‌دار نشدن خوب خواهد شد؟

در بخش دیگری از پست‌های این پیچ آمده است: «هر انسان یک حرکت است و ما با پیوستن به بچه‌دار نشدن، نزدیک‌تر خواهیم شد به صلح و کمک به محیط زیست و فقر جهانی. نگویید من به تنهایی کاری از دستم بر نمی‌آید. بزرگ‌ترین حرکت‌ها اولین بار با یک نفر شروع می‌شود. ما انسانیم و دارای قوه تشخیص و زبان تبادل اطلاعات. این تفاوت ما با حیوانات است. من میخواستم پیچی به همین اسم بسازم ولی وقتی سرچ کردم دیدم کسی چنین پیچی رو ساخته - یعنی شما - و خوشحال شدم که کسی مثل خودم پیدا کردم و پیچ رو لایک کردم و پیچ دیگری ساختم ولی به پیشنهاد دوستانه... ای کاش پیچ رو به انگلیسی هم می‌نوشتید

برای بین المللی شدنش، چون که من فکر می‌کنم این معضله که کل دنیا رو گرفته نه فقط ایران رو. انسان‌ها با برتری جویی و توهم خاص - اشرف مخلوقات!! - بودنشون با تولید مثل انبوه و رشد سرعشون بعد از انقلاب صنعتی، نه تنها که نسل خودشون رو دچار بحران‌های فجیع انسانی مثل گرسنگی و بیماری و رنج احساسی و فکری کردن بلکه زمین زیبا یعنی سیاره کم نظیر مون رو هم به نابودی نزدیک کردن. با داشت‌های وحشیانه و زیاده‌خواهانه ناشی از افزایش سرسام‌آورشون و کشتار انواع گونه‌های حیوانی و آبی که زمین دچار بحرانی شده که در عمر ۴/۵۴ میلیارد ساله‌اش تجربه نکرده. اگر انسان میدونست که چنین شرایطی به سادگی با بچه‌دار نشدن ترمیم میشه چون زمین ما به طور غریزی، بزرگ‌ترین بحران‌های زیست محیطی خودش را تا به حال ترمیم کرده.

انسان‌ها به جای بچه‌دار شدن، به مدت یک یا چند نسل با کمک آمار دولتی بچه‌دار شدن رو متوقف می‌کردند و به جای کشت و کشتار و جنگ و خونریزی بچه‌های یتیم و بی سرپرست یا گرسنه و فقیر باقی مانده رو به سرپرستی می‌گرفتند و اینگونه دوباره بهشت رو بعد از چند نسل تجربه می‌کردند ولی افسوس که این آرمان تعداد کمی انسان بیش نیست چون نسل انسان بی مسئولیت‌تر و کم‌هوش‌تر از اینگونه فکر کرده و در مخیله‌اش نمی‌گنجه که در حال چه ویرانگری در روی این سیاره است و اندوهیار اینکه تمام دولت‌های دنیا با افکاری سودجویانه هرگز معطلی این چنین بزرگ رو به مردم آموزش نمی‌دهند برای اهداف شوم و سودجویانه و قدرت‌طلبانه خود... متأسفانه ما تمام این میراث رو با غرور میسپریم به نسلی که با عشق عمیق ولی با حرکتی بدون فکر و نسل به نسل در حال تولیدشون هستیم ما که خواهیم مُردِ باها به حال کودکان نازنینی که تولیدشون کردیم و باها به حال موجودات بیگناه و زمین یعنی مادرمان.»

در این پست وعده داده شده که اگر دو سه نسل از خیر بچه‌دار شدن بگذرند، زمین شاهد رویش بهشتی خواهد شد که سال‌هاست از آن بی‌بهره مانده است. اشکالات متعددی در این پست هم وجود دارد از جمله اینکه تاراج منابع طبیعی به بچه‌دار شدن گره زده شده است و یادداشتی می‌گوید اگر حال زمین زار و زار است به خاطر این است که بعد از انقلاب صنعتی، بچه‌های زیادی به دنیا آمدند. در واقع ادعا شده است اگر ما امروز به این حال و روز افتاده‌ایم به خاطر وجود بچه‌های به اصطلاح بی‌گناه و معصوم است، پس باید نسل این بچه‌ها را از روی زمین کند، در حالی که حقیقتاً بسیاری از بحران‌هایی که امروز با آن مواجهیم نه به خاطر وجود بچه‌ها بلکه به خاطر سیاست‌های غلط جهانی، توزیع ناعادلانه منابع و ثروت‌ها و خوی چپاولگری قدرت‌های جهانی است.

بچه‌دار شدن، نتیجه مغز شویی حکومت‌هاست؟

یک سؤال از خود بپرسید. آیا انسان به خودی خود خواهان بچه‌دار شدن است یا این تلقین و مغز شویی حکومت‌ها برای زیاد شدن نیروی کار در جامعه است که از طریق تلویزیون و اسباب بازی برای دختران از سنین پایین این نیاز را در انسان به وجود می‌آورد.

چرا در اسباب بازی فروشی‌ها انبوهی از عروسک‌های بچه و کالسه و وسایل نگهداری از بچه برای دختران وجود دارد؟ سود این سرمایه‌گذاری‌ها به جیب چه کسی می‌رود؟ آیا می‌دانید ۹۸ درصد کل سرمایه دنیا در دست تعداد کمی از انسان‌ها قرار دارد و ما در آن ۵ درصد داریم تقلا می‌کنیم. آیا می‌دانید به چه هدفی به دنیا آمدید و کاری که الان دارید می‌کنید از کارگری تا مهندسی و پزشکی تنها کمکی است برای چرخیدن چرخ جامعه کارگری و داشتن یک ویلا و خودرو و پول کافی برای خوردن چیزی نیست که در واقع باید حق شما باشد. پیشنهاد می‌شود کمی در مورد موضوع **mind control** و **World's new order** در اینترنت تحقیق کنید تا به واقعیت زندگی خود پی ببرید. به محض اینکه در این دو مورد اطلاعات کافی کسب کردید - نه در منابع فارسی - تازه تمام وقایعی که در این دنیا اتفاق می‌افتد برایتان روشن می‌شود که مسئله بچه‌دار شدن واقعاً مسئله‌ای کاملاً سطحی و پیش پا افتاده تلقی می‌شود. این تنها به خود شما برمی‌گردد که چقدر می‌خواهید از اتفاقاتی که در اطرافتان می‌افتد باخبر شوید یا می‌خواهید سر خود را مثل کبک در زمین کنید چون ظرفیت مواجه شدن با واقعیت را ندارید. مسئله بچه‌دار شدن قسمت کوچکی از یک پروژه عظیم‌تر است که به محض اینکه از آن اطلاع پیدا کردید دید شما به تمام مسائل این دنیا باز می‌شود که آن چیزی است که در اینترنت و روزنامه و تلویزیون نمی‌توانید بخوانید و بفهمید.

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم تنها شبیه‌سازی است که از سوی یک سری افراد برای ما به وجود آمده است. اینجا جای توضیح آن نیست و این مسئله قابل توضیح دادن در چند خط نیز نیست. لطفاً سطح زبان انگلیسی خود را بالا ببرید تا با مردم دنیا بتوانید ارتباط برقرار کنید و تنها تحت تأثیر منابع آلوده فارسی نباشید و بیشتر در مورد این مسائل تحقیق کنید. شاید یک سال وقتتان را بگیرد ولی ارزش بیداری شما با هر موفقیتی که در زندگی به دست بیاورید قابل مقایسه نیست. جوینده یابنده است. موفق باشید.»

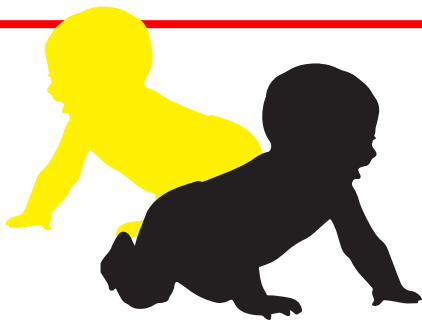
اما آنچه در این پست آمده آشفته، بی‌ربط و حتی از حیث مقدمه و مؤخره چینی، هذیان آلود است. نویسنده به همه آدم‌هایی که بچه‌دار شده‌اند یا قصد بچه‌دار شدن دارند می‌گوید که چون سواد انگلیسی شما پایین است و از دنیا و روابط آن چیزی نمی‌دانید، بچه‌دار شده‌اید یا می‌خواهید بچه‌دار شوید. این گزاره زمانی می‌تواند موجه باشد که در کشورهای انگلیسی زبان، هیچ بچه‌ای به دنیا نیامده باشد که اگر اینگونه باشد اساساً کشوری انگلیسی زبان هم در کار نخواهد بود. از طرف دیگر عبارات‌های این پست، تحقیرکننده اراده فردی و مقهور کردن آن در چتر قدرتی است که به روشنی درباره آن صحبت نمی‌شود که به راستی ماهیت و جنس این قدرت چیست؟ نویسنده می‌گوید: «مسئله بچه‌دار شدن قسمت کوچکی از یک پروژه عظیم‌تر است که به محض اینکه از آن اطلاع پیدا کردید دید شما به تمام مسائل این دنیا باز می‌شود که آن چیزی است که در اینترنت و روزنامه و تلویزیون نمی‌توانید بخوانید و بفهمید. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم تنها شبیه‌سازی است که از سوی یک سری افراد برای ما به وجود آمده است. اینجا جای

توضیح آن نیست و این مسئله قابل توضیح دادن در چند خط نیز نیست.» همچنان که می‌بینید نویسنده هیچ اشاره‌ای به اینکه این پروژه عظیم چیست، نمی‌کند.

آنقدر عاشق بچه‌ام که دوست ندارم به دنیا بیاورم!

در پایان سه نمونه از کامنت‌هایی که در این پیج گذاشته شده می‌آوریم. داوری با شما:

-رومن گاری در «خداحافظ گری کوپر» می‌گه: دنیا برای بچه‌دار شدن، اصلاً آمادگی نداره. من دوست ندارم آرام به کسی برسه، آن وقت چطور بچه خودم رو اذیت کنم؟ امروزه دیگه نمیشه بچه‌دار شد. فقط جمعیت دنیا رو زیاد میکنی، آمار بالا میره. حالا ساده‌ست، بچه‌دار میشی. اما بعد به روز بچه‌ات میاد راست توی چشمت نگاه میکنه، چیزی نمیکه، فقط نگاه میکنه، همین. اون وقت چه کار میکنی؟ خودتو میندازی روی پاش؟ یا چی؟ ما میتونیم با هم خوشبخت باشیم و یه طفل معصوم مجبور نباشه کفاره‌اش رو بده. این بچه وقتی بزرگ شد چه خاکی سر خودش بریزه؟ از کی کمک بخواد؟ از بیمه‌های اجتماعی؟ نه، بسه، قابل



انسان‌ها به جای بچه‌دار شدن، به مدت یک یا چند نسل با کمک آمار دولتی بچه‌دار شدن رو متوقف می‌کردند و به جای کشت و کشتار و جنگ و خونریزی بچه‌های یتیم و بی سرپرست یا گرسنه و فقیر باقی مانده رو به سرپرستی می‌گرفتند و اینگونه دوباره بهشت رو بعد از چند نسل تجربه می‌کردند ولی افسوس که این آرمان تعداد کمی انسان بیش نیست

تحمل نیست!

- ما عاشق بچه‌ها هستیم و این عشق به قدری زیاد هست که دوست نداریم به دنیا بیاریمشون، چون این دنیا لیاقت اون‌ها رو نداره، همونطور که لیاقت ما رو نداشت.

- این پیج یکی از کوچک‌ترین پیج‌های فیس بوک، منظوم جمعیتی هست که تو این پیج دور هم جمع شدن، بعد از پنج ماه که از ساخت این پیج میگذره تعداد ما به ۵۹ نفر رسیده ۵۹ نفری که دل بزرگی دارن و با وجود عشق زیادشون به بچه‌ها، خودشون رو محکوم به بچه‌دار نشدن کردن، به تک تک تون که خودم هم جزئی از شما هستم تبریک می‌گم. بدویند که این کار یکی از بزرگ‌ترین کارهایی هست که همیشه انجام داد.

گفت‌وگو با ۱۵ مادر و حضور

در ۳ مرکز مختص مادران باردار

پسرمان ۲ ساله است ازدواجمان ۱۲ ساله



مریم داوریان

آن طورها که فکر می‌کردم پیدا کردنشان سخت نبود. بیشتر از نیم ساعت طول نکشید که در یک حلقه دوستانه به نام ۱۵ مادر رسیدیم. ۱۵ مادری که در این شهر پراکنده بودند. مادرهایی که بچه‌هایشان را به دنیا آورده بودند و مادرهایی که قرار بود به زودی زایمان کنند. بعضی‌هایشان را از نزدیک می‌شناختم و بعضی‌ها معرفی شده بودند. با بعضی‌ها بیشان تلفنی و با بعضی‌ها در تلگرام حرف زدیم. از ۱۰ زن تازه مادر شده و پنج زن باردار درباره حس مادر شدن سؤال کردم. زن‌هایی که فرزندانشان به دنیا آمده بودند اغلب حس مادری‌شان را با درد آمیخته با شادی توصیف می‌کردند. آنها معتقد بودند حس ایثار و محبتی که قبل از تولد نوزادشان داشتند یک دهم حس اکنون نبوده است. بیشترشان معتقد بودند اگر در سال‌های سپری شده حس امروزشان را داشتند چند سالی را که برای به دنیا آوردن فرزند تلعل کرده‌اند از دست نمی‌دادند و هرگز اینقدر دیر مادر نمی‌شدند. زنان باردار به عمیقی و آگاهی زنان مادر شده نمی‌توانستند احساس‌شان را بیان کنند و هنوز در یک سر درگمی بودند. آنها تنها حس عمیق مادری را زمانی پیدا می‌کنند که جنین با پا یا دست به شکمشان فشار می‌آورد و آنها می‌توانند به وضوح جسم فرزندشان را حس کنند و حدس‌هایی حتی در این باره بزنند. یکی از آنها می‌گوید: «وقتی دلم برایش تنگ می‌شود چند ضربه که به شکم وارد می‌کنم دست‌ها بیش را جلو می‌آورد و من وقتی دست‌هایش را می‌بینم آنقدر ذوق‌زده می‌شوم که دوست دارم بارها این کار را تکرار کنم که برای ثانیه‌های بیشتری دستش را ببینم.»

دوست داشتم بشود، نشده است. اما هنگامی که پرستارم گفت سالم و بچه آرامی است حسم به او بهتر شد. حالا به این طرز تفکر که فکر می‌کنم از خودم ناراحت می‌شوم. هلیا برای من بهانه زندگی است.»

مریم، هفتادی، خانه‌دار از سه‌قلوهایش یاد می‌کند: «دو سال پیش سه‌قلو باردار بودم که در شش ماه و نیم بارداری دچار زایمان زودرس شدم. هیچ وقت دلهره و ترس آن شب را فراموش نمی‌کنم. انگار چیزی که با تمام وجود مال خودم باشد داشت از وجودم جدا می‌شد و من برای حفظ آن هیچ کاری نمی‌توانستم انجام بدهم. روز اول یک قل و روز بعد قل دوم را از دست دادم. درد می‌کشیدم و به خدا التماس می‌کردم قل سوم را به من ببخشید. محمدرضا یادگار خواهر و برادرش برای من و خانواده‌ام است. حالا آمده‌ام با دکتر مشورت کنم ببینم برای بارداری مجدد اقدام کنم یا نه. برایم دعا کنید. هم شما هم مخاطبانتان. خیلی بچه‌دار شدن را دوست دارم.»

ملاقات با مادرها در رصدگاه جنین‌ها

اینجا یک مرکز سونوگرافی است؛ رصد ماه به ماه

داستان تولد کودکان امروز فقط به زایشگاه‌ها منحصر نمی‌شود. اگر تا یکی، دو دهه پیش برای سراغ گرفتن تولد کودکان بیشتر زایشگاه‌ها مطرح بودند اما امروز انواع و اقسام از مایشگاه‌ها، مراکز سونوگرافی و مطب‌های پزشکان محل مراجعه زنان بارداری است که قصه پر کفش و پیرالتاب تولد را دنبال می‌کنند، تفکرات و اندیشه‌های این زنان در تولد فرزندان‌شان یکی از اضلاع مهم آن چیزی است که امروز در بحث جمعیت نقش آفرینی می‌کند. گزارشی که می‌خوانید در سه مکان تهیه شده است؛ مطب یک دکتر متخصص زنان، یک مرکز سونوگرافی و سرانجام یک مرکز مشاوره ژنتیک. در ادامه ارتباط تلفنی و رودر رو با زوج‌هایی داشته‌ایم که به تازگی تجربه بچه‌داری را از سر گذرانده‌اند.

هلیا برای من بهانه زندگی است

جز یک خانم که با همسرش آمده، فضای مطب زنانه بود. گوشه‌ای ایستادم و تعداد مراجعه‌کنندگان را چشمی شمردم، ۲۰ نفر بودند که از این تعداد، هشت خانم باردار به نظر می‌رسیدند. جایی برای نشستن و هم‌کلام شدن با خانم‌های باردار نبود، بعد از ۲۰ دقیقه انتظار خسته‌کننده جایی یافتیم و هم‌صحبتی برای خودم پیدا کردم.

زهرآشفت‌وسه‌ای خانه‌دار از حس دوران بارداری‌اش می‌گوید: «دو ماهه فرزند دوم را باردارم. سر بارداری دخترم به شدت می‌ترسیدم و مراجعه به دکتر برایم کابوس بود. شبانه‌روز به روز زایمانم فکر می‌کردم و دوست داشتم همیشه حامله بمانم و فرزندم به دنیا نیاید که من درد بکشم. ۹ ماه در آخر سختی و سنگینی‌اش خیلی زود گذشت. اولین بار که دخترم را دیدم حس گنگ و نامفهومی به من می‌داد هم دوستش داشتم هم نداشتم. به کسی که ۹ ماه در درونم بود و یک عمر قیافه‌اش را برای خودم ترسیم کرده بودم، نگاه و حس می‌کردم به آن زیبایی که

جنین‌های در حال رشد. اینجا دخترک ریز جثه‌ای است که هی به مادرش هر چند دقیقه می‌گوید برویم خسته شدم و مادرش به او می‌گوید: «دوست نداری بفهمی آنچه داری یا دادش؟ باید صبر کنی.» به سمتشان می‌روم با مادرش همکلام می‌شوم.

از او پرسیدم: دوست داری دختر داشته باشی یا پسر؟ کمی فکر کرد و جواب داد: «خودم که دوست دارم دو جنس را داشته باشم اما از طرفی می‌گم اگر دختر شود با این دخترم جفت می‌شوند و بیشتر به‌دردم می‌خورند. از طرفی دیگر اگر دختر شود چون شوهرم، تک پسر است می‌ترسم خانواده‌اش مجبورمان کنند یکی دیگر بیاوریم که پسر شود. نمیدونم پناه بر خدا.»

تا به خودم می‌آیم می‌بینم دخترش تمام برگه‌هایم را خط خطی کرده و حاضر هم نیست یادداشت‌های پر از خط‌های کج و معوج را هم تحویل دهد. بالاخره با توسل به زور یادداشت‌هایم را پس می‌گیرم.

حمیده، شصت و یکی، پرستار دلیل دیر بچه‌دار شدنش را توضیح می‌دهد: «هفت سال است ازدواج کرده‌ایم اما تازه اولین فرزندمان را باردارم. مشغله کاری و درس از دلایلی بود که دیر اقدام به بارداری کردم.» از او می‌پرسم: در این مدت اطرافیان برای بچه‌دار شدن به شما فشار نمی‌آوردند؟ با خنده جواب می‌دهد: «اطرافیان که دائم نظر می‌دادند. از سال اول ازدواجمان فشار بوده، کمی با ملایمت و نصیحت، کمی با تهدید و این اواخر هم با زدن برچسب نازایی، بنده‌نازی کرده‌اند. حالا که حرف به اینجا رسید باید بگویم که یکی از دلایل بچه‌دار نشدن ما این بود که خودمان به پذیرش پدر و مادر شدن برسیم با حرف کسی، نیش و کنایه‌ها ناآگاهانه بچه‌دار نشویم. دوستانم دارم که به خاطر حرف مردم که نازایی یا تک‌زایی بچه آوردند. هنگامی که پای درد دلشان می‌نشینم به اشتباهشان اقرار می‌کنند.» از او می‌پرسم برای بچه‌دار شدن کتابی مطالعه کرده‌ای یا مشاوره گرفته‌ای؟ با لحنی قطعی جواب می‌دهد: «بدون شک. من دو سال است از زنان اطرافم که تازه بچه‌دار شدند اطلاعات می‌گیرم. کتاب «دوران بارداری» را خوانده‌ام و سی‌دی‌های دکتر مجد را در برخورد و تربیت بچه‌ها در سنین مختلف گوش داده‌ام. نه تنها خودم بلکه همسرم را هم آگاه می‌کنم. هر چه باشد فرزند یک زوج معرف هویت و شخصیت والدینش است.»

بهاره، هفتاد و چهاری، دانشجو: «یک سال است ازدواج کرده‌ام و شش ماهه باردارم. خیلی دوست داشتم زود ازدواج کنم و فرزنددار شوم.» از او می‌پرسم آیا با سختی‌ها و مسئولیت بچه‌داری آشنایی کامل داری؟ جواب روشنی می‌دهد: «مادرم را خدا حفظ کند. من از زمان ازدواجم به جرئت می‌توانم بگویم یک ماه هم غذا درست نکردم. کارهایم را انجام می‌دهد. وقتی بچه‌ها آمد تنه‌ایم نمی‌گذارد.» حرف‌هایش کنج‌کوم می‌کنند از او می‌پرسم دوست داری در آینده فرزندت چه کاره شود؟ با حالت بی‌خبری می‌گوید: «اها شما به چه چیزهایی فکر می‌کنی. من دوست دارم دنیا بیاید و لحظاتم را شیرین کند. به خودش ربط دارد چه کاره می‌شود.»

دوست ندارم سلامت فرزندم را به خطر بیندازم

وارد مرکز مشاوره ژنتیک می‌شوم، دو زوج جوان در حال جواب دادن به سؤال‌های داخل برگه‌هایی هستند که از

منشی گرفته‌اند. به سمت منشی مرکز می‌روم و قبل از اینکه مجالی برای گفتن چیزی بیابم می‌گوید: «خانم مشاوره ژنتیک بدون نامزدتان نمی‌شود، تخصص ما مشاوره ژنتیک قبل از ازدواج است.» دلیل حضورم را توضیح می‌دهم، او از من می‌خواهد منتظر بمانم تا سرشان خلوت شود. به نظرم آمد برای انتظار کشیدن بهترین جا صندلی نزدیک یکی از این دو زوج است که در زمان انتظار با آنها صحبت کنم. به سمت زوج مظفری رفتم و با آنها گفت‌وگویی کردم. خانم مظفری، هفتاد و دو، دینی، دانشجوی حسابداری: «قبل از هر صحبتی باید جواب کنج‌کاوی شما را بدهم که چرا فامیل ما یکی است. همین هم‌نسب بودن من و پسرعموم ما را برای آزمایش ژنتیک به اینجا کشانده است. سال‌هاست در خانواده ما ازدواج فامیلی نمی‌شود اما ما به هم علاقه داریم و امروز آمده‌ایم ببینیم علاقه‌مان به شخص سومی آسیب نرساند و در یک اقدام خودخواهانه باعث تولد فرزندی با مشکلات ژنتیکی نشویم.»

آقای مظفری، شصت و نهی، کارمند: خیلی دچار دل‌پره می‌شوم وقتی فکر می‌کنم فرزندی بیمار داشته باشم. برای دادن آزمایش ژنتیک من خیلی اصرار داشتم چون هرگز دوست ندارم سلامت فرزندم را به خطر بیندازم.

متخصصان نازایی تا درصد بالایی مرتفع و باعث تولدی هر چند سخت می‌شود. خانواده رحمتی هم‌اکنون صاحب پسر دو ساله هستند که بعد از هشت سال پیگیری و درمان صاحب آن شده‌اند. خانم رحمتی از دغدغه‌های دیرپوز و باورهای امروزشان صحبت می‌کند: «۱۲ سال است از ازدواجمان می‌گذرد. ناشکری نمی‌کنم اما هم دوره‌های مالی ما الان فرزندانشان به مدرسه می‌روند ولی پسر ما تازه وارد دو سال شده است. میلیون‌ها تومان خرج کردیم و هر ماه فقط یک هدف داشتیم؛ تولد. زمانی که یکی از آشنایانم بدون در دسر صاحب دوقلو شد و در مواظبت آنها آنقدر سهل‌انگار بود که این بچه‌ها سالی یک بار روانه بیمارستان می‌شدند. هنوز به چهار سال نرسیده یکی از آنها شش تا دندان‌ش به عصب‌کشی رسید. در خلوت خودم کلی غصه خوردم و گریه کردم، گفتم خدایا این انصاف است دوتا دوتا به یکی بدهی و این وضع امانتداری‌اش باشد. آن وقت سال‌ها من آرزو به دل بمانم. هنوز چرای این وضعیت برایم روشن نشده است اما وقتی به سال‌های انتظار فکر می‌کنم می‌بینم من فقط بچه می‌خواستم و عمق مسئولیت بچه‌دار شدن را درک نمی‌کردم. امیدوارم بچه‌ها به خاطر تک بودنش، توجه زیادی شوهرم و خانواده و طرف حساس و لوس نشود،



چون در سال‌هایی که با خانواده‌هایی که مثل ما سخت بچه‌دار شدند برخورد داشتم همه از این مسئله می‌نالند که به خاطر انتظار طولانی، در تربیت، سختگیری و هدایت فرزندشان کوتاهی کرده‌اند.»

فرزنددار شدن تنها زایش و به دنیا آوردن موجودی دیگر نیست. از همان زمانی که تصمیم بر به وجود آوردنش گرفته می‌شود، باید تمام مسئله‌های هویتی فرد جدید برای والدینش شکل بگیرد. این والدین هستند که با آگاهی از شرایط جامعه تا حد مجاز باید یک فرد تازه به عرصه آمده را راهنما باشند.

حس تازه مادر و حلوای تن تنانی

به قول قدیمی‌ها که بسیار بجای و دلنشین سخن نغز گفته‌اند باید کلام را اینگونه به پایان ببرم: بچه‌دار شدن برای یک زوج حلوای تن تنانی و تانخوری ندانی است. در این مدت با افراد گوناگونی همکلام شدم و به این نتیجه رسیده‌ام به واقع تا تجربه نکنی وارد دنیای پر احساس و متفاوتش نخواهی شد و نفس‌هایت با حس فرزنددار شدن گره نخواهد خورد. همین‌جا برای تمام آمده‌ها و نیامده‌ها آرزوی سلامتی می‌کنم. L

یکی از هدف‌های مهم ازدواج، فرزنددار شدن است، این فاکتور مهم را نمی‌شود به واسطه علاقه تندید گرفت یا آرمانی گفت بچه‌دار نمی‌شویم.»

مریم قوی پیشه مشاور ژنتیک در مورد بیماری‌های وراثتی هشدار می‌دهد: «فردی که در خانواده‌های آنها نابینایی مادرزادی، کوتولگی، ناشنوایی، عقب‌ماندگی ذهنی، تالاسمی، هموفیلی، اختلالات عصبی و عضلانی وجود داشته، بهتر است برای مشاوره ژنتیک به مراکز معتبر مراجعه کنند. مشاوره ژنتیک قبل از ازدواج، قبل از بارداری و در دوران بارداری می‌تواند کمک‌شایانی به پیشگیری کند که بدون شک بهترین زمان برای مشاوره همان قبل از ازدواج می‌باشد.»

کندترین نبض حیات در همین مراکز زده می‌شود جایی که دو نفر برای با هم ماندن و تولد فرزندی به واسطه آزمایش‌های دقیق علمی تصمیمی آگاهانه می‌گیرند.

۱۲ سال از ازدواجمان می‌گذرد و پسرمان دو ساله است

تلاش برای به دنیا آوردن فرزند گاهی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود. این چالش‌ها به همراهی و همدلی



با ۲ مادر که یکی، دو ماه است خانه‌هایشان بوی نوزاد گرفته است

مادران زیر سقف کوتاه حمایت

فوق لیسانس ادبیات عرب است و به قول خودش تا اطلاع ثانوی شغلش مادری است. پدر مانی، هیشم ۴۰ ساله اهل کشور سودان و ۱۵ سال است مقیم ایران شده است. فوق لیسانس روانشناسی کودکان استثنایی دارد و در رادیوی برون مرزی مشغول به کار است.

بعد از کمی گپ و گفت بالاخره سراغ اصل مطلب می‌رویم و می‌گوییم «مخلص کلام اینکه می‌خواهم بدانم اضافه شدن مانی به جمع خانوادگی شما چقدر برایتان آب خورد؟»

محدثه دومین حاملگی‌اش موفقیت‌آمیز بوده و مادر شده، بنابراین بارداری دومش مستلزم تعدادی آزمایشات بیشتر بوده است. او بعد از آزمایش‌های قبل از بارداری و به اصطلاح چکاپ که قاعدتاً برای اطمینان از سلامت مادر است از غربالگری نام می‌برد که هر بار هزینه‌ای بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان دارد. غربالگری محدثه به علت مشکلات کروموزومی انجام می‌شده و اولین نوبت غربالگری در فاصله هفته ۱۱ تا ۱۳ بارداری، دومین غربالگری در فاصله ۱۴ تا ۱۷ ام بارداری و ... بوده است.

از آزمایشی به نام CVS و آمینوسنتز با هزینه‌ای بالغ بر یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان سخن به میان می‌آورد که کل هزینه آن بر دوش خانواده است و بیمه چیزی پرداخت نمی‌کند.

هیشم که به گفته همسرش بعد از دو ماه تازه به حالت اولیه‌اش بازگشته و شوخ و شنگ شده است، نسبت به مانی بسیار حساس است و اصرار دارد که سر و صدایی در خانه نباشد تا مانی بتواند بخوابد و زودتر بزرگ شود چرا که شنیده است هورمون رشد در هنگام خواب ترشح می‌شود. او جمع ما را ترک می‌کند گویی می‌خواهد ما راحت‌تر صحبت کنیم. مانند هموطنان جنوبی چهره‌ای سبزه دارد و به گرمی بر خورد می‌کند.

محدثه گذری به مادران چنددهه قبل می‌زند و می‌گوید مادران ما گله دارند از این همه آزمایش‌ها و هزینه‌هایی که بابت تولد یک کودک به جان می‌پذیریم. می‌گوید زنی که می‌خواهد بچه‌دار شود وقتی آگاهی ندارد راحت‌تر است مثل مادران ما که بدون کمترین استرسی صاحب چندین فرزند می‌شدند و به سلامت کودکانشان ایمان داشتند. در حالی که خود او به علت ترس و استرس از سلامت جنینش، هنگام خرید قرص‌های مولتی‌ویتامین ترجیح داده است با هزینه‌ای بیشتر مولتی‌ویتامین خارجی تهیه کند و مدیون بچه‌اش نشود. تمام سونوگرافی‌هایش را با بیمه و با مبلغ ۳۵ هزار تومان انجام داده است، به

ساعت ۶ عصر در یکی از فرعی‌های خیابان مدنی تهران. با نگرانی تأکید می‌کند کمی شتاب به کار بدهم و سریع‌تر وارد

یاسمن بلوردی

خانه شوم تا سرمای بیرون وارد خانه نشود. کفش‌هایم را گوشه‌ای می‌گذارم و وارد خانه می‌شوم. گرمای خانه کمی غیرمتعارف است، احساس می‌کنم گونه‌هایم گل انداخته است. گوشه‌های در آرامش و بی‌سر و صدا خوابیده است. تنها گاهی لبخندی گوشه لبانش نقش می‌بندد، گویی کسی در خواب به او لبخند می‌زند یا حرف خنده‌داری در گوشش زمزمه می‌کند. نامش مانی است و کمتر از دو ماه است که مهمان ما زمینیان شده است. به واسطه غیرایرانی بودن پدرش، هنوز شناسنامه‌ای برایش صادر نشده است و به‌رغم اینکه شهروند ایرانی است، هنوز او را نپذیرفته‌اند و به ثبت نام و نشان در شناسنامه مادر بسنده کرده‌اند. مادر مانی گله دارد از اجزایی نشدن قانون پذیرش تابعیت ایرانی و می‌گوید به‌رغم اینکه چهار ماه دوندگی کرده‌اند تا بتواند اجازه ازدواج با همسر سودانی‌اش را بگیرد و ازدواجی قانونی داشته باشند فرزندشان را مستحق داشتن حقوق یک شهروند ایرانی نمی‌دانند و او را بیگانه می‌خوانند.

در دل‌هایش زیاد است و بجا، اما امروز مهمان این خانواده سه نفره شده‌ایم تا از چند و چون تولد کودک نورسیده و هزینه‌های تولدش بدانیم.

محدثه مادر مانی ۳۵ ساله است و اهل اسفراین.



محدثه‌گذری

به مادران چند

دهه قبل می‌زند

و می‌گوید مادران

ما گله دارند از این

همه آزمایش‌ها

و هزینه‌هایی که

بابت تولد یک کودک

به جان می‌پذیریم.

می‌گوید زنی که

می‌خواهد بچه‌دار

شود وقتی آگاهی

ندارد راحت‌تر

است مثل مادران ما

که بدون کمترین

استرسی صاحب

چندین فرزند

می‌شدند و به

سلامت کودکانشان

ایمان داشتند



جز سونوگرافی سه بعدی که برای تشخیص سلامت جنین بوده است و یک سال پیش هزینه اش ۱۲۰ هزار تومان بوده است.

می گوید سونوگرافی ۳ و ۴ بعدی در ظاهر برای عکس گرفتن از جنین است اما در واقع برای تشخیص جزئیات دقیق مثل ستون فقرات جنین است. اگر چه در این نوع سونوگرافی ها نیز مشکلاتی مانند مشکلات مغزی مشخص نمی شود.

محدته می گوید به رغم میل باطنی مجبور به سزارین شده و با وجودی که در یک بیمارستان دولتی بستری بوده، ۹۰۰ هزار تومان بابت عمل سزارین پرداخته است. او می گوید هستند بیمارستان های خصوصی که هزینه های سزارین شان بالغ بر ۶ میلیون تومان است.

از تغذیه دوران بارداری اش می گوید که حساسیت های خاصی داشته و سعی می کرده است از هیچ هزینه ای برای تهیه بهترین مواد خوراکی دریغ نکند.

البته هزینه های یک جنین به دنیا نیامده و نوزاد تازه متولد شده به این موارد ختم نمی شود و بعد از تولد چند برابر می شود. از تهیه پوشاک و شیر خشک کمکی شیر مادر گرفته تا چکاپ های ۱۵ روز یک بار کودک و تب و بیماری های ناگهانی و ویزیت ها و ... اما محدته فارغ از تمام هزینه های مالی که برای کودک داشته است بیشترین هزینه را وقت و زمانی می داند که او و همسرش صرف مانی می کنند. از آنجایی که خانه دار است ۸۰ تا ۹۰ درصد زمانش را شبانه روز به مانی اختصاص می دهد و مابقی زمان ها همسرش همیشه مراقب نوزاد است.

از محدته درباره احتمال اینکه به فکر دوباره مادر شدن باشد می پرسیم و او بعد از کمی فکر می گوید: اگر روزی تصمیم بگیرم صاحب فرزند دیگری شوم، فقط و فقط به خاطر مانی خواهد بود چرا که نمی خواهم کودکی اش را در تنهایی و بدون همبازی سپری کند و در بزرگسالی بدون پشتوانه بماند، و گرنه به رغم شعارهای افزایش جمعیتی که از سوی دولت داده می شود با این شرایط عدم حمایت دولت و هزینه های کمرشکنی که بر خانواده ها تحمیل می شود بچه دار شدن اصلاً منطقی نیست. اگر چه هر خانواده ای در حد توان جسمانی، روانی و خانوادگی اش در مورد تعداد فرزندان تصمیم می گیرد اما شرایط فعلی ایجاب می کند که تنها نگران هزینه های کودکی اش نباشیم. به هر حال با بزرگ تر شدن کودک، هزینه ها و توقعات او نیز قد می کشد و بر آوردن آنها تاب و توان می خواهد.

نگهداری کودک اشکم را درمی آورد

نامش لیلا است و بعد از چهار سال زندگی

بالاجبار هزینه های مازادی مثل هزینه های «آمپول روگام» که به دلیل تفاوت گروه خونی مادر و کودک است را نیز چند بار متحمل شده است. شاکتی است و برافروخته می شود وقتی که صحبت از بیمه می شود و می گوید بیمه حتی هزینه غربالگری را نیز متقبل نمی شود. نمی دانم دولت چرا دم از بچه دار شدن و ازدیاد جمعیت می زند در حالی که در این راستا حتی کوچک ترین حمایت های مالی خود را از خانواده ها دریغ می کند.

مشغول شیر دادن به نوزادش می شود و حاضر نیست دیگر پای صحبت مان بنشیند. می گوید هر چه بود تمام شد، از ما که گذشت. ان شاء الله زوج هایی که قصد بچه دار شدن دارند بتوانند زیر بار هزینه های کمر شکن بارداری که هر روز بیشتر از

دیروز می شود تاب بیآورند. گفت و گو با این دست از مادران مرا بیشتر از گذشته مجاب می کند که مادران و احتمالاً پدران هم فرزندآوری را دوست دارند اما آنها این انتظار منطقی و معقول را هم مطرح می کنند که وقتی ظاهراً از عالی ترین مسئولان کشور تا مدیران سطوح میانی همه موافق از دیاد نسل و فرزندآوری هستند نباید حمایت ها صرفاً جنبه دستوری به خود بگیرد چون در نهایت این مادران و پدران جوان خواهند بود که نسبت به تعداد فرزندهایشان تصمیم خواهند گرفت اما تصمیم آنها هم با توجه به شرایط معیشتی و اقتصادی و حمایت های بهداشتی و مشاوره ای و بیمه ای اتخاذ خواهد شد.

البته رنج آور تر زمانی است که می بینیم بسیاری از زوج های نابارور، هزینه های هنگفتی برای بچه دار شدن پرداخت می کنند و گاهی به لحاظ اقتصادی به مرز بحران می رسند و حتی در شرایط بحرانی قرار می گیرند اما عملاً نهدی و مجموعه دولتی یا غیر دولتی از آنها پشتیبانی نمی کند. **L**

مشترک صاحب فرزند شده است. ۲۲ روز است که خانه اش حال و هوای کودکی دارد و با ورود به خانه می توان بوی تن کودک را استشمام کرد. به آرامی به نشانه سکوت انگشتش را جلوی دهانش می گیرد و ما را متوجه می کند که خواب کودکش با کوچک ترین صدایی آشفته و غوغایی در خانه به پا می شود. باورم نمی شود این موجود کوچک نحیف چنین هیولای ترسناکی باشد که مادرش را تا به این حد ترسانده و محتاط کرده است.

می گوید ترسناک تر از هزینه های جورواجور بارداری، شب نخوابی های کودک و بی قراری های ناملموسش است که دست تنها نمی دانم چه باید

بکنم و چگونه آرامش کنم. لیلا از همان دوره پیش از بارداری تحت نظر پزشک متخصص زنان و زایمان بوده است. او به خاطر ضعف بدنی، کمبود کلسیم و نارسایی خفیف قلبی، مادر شدنش کمی خطرناک بوده و باید تحت مراقبت ویژه قرار می گرفته است. در واقع بیشترین هزینه های پیش و پس از بارداری را بابت تقویت خود و حفظ سلامت جسمانی اش پرداخته است. او از آمپول خون ۲۰۰ هزار تومانی و سونوگرافی های ۳ بعدی ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نام می برد که به دلیل شرایط قلبی اش و برای اطمینان از سلامت جنین پرداخته است.

چانه مان تازه دارد گرم می شود که نوزاد خانه، امیر حسین نق نقی می کند و مادرش مثل فشننگ از جا می پرد و سرش را کنار گوش نوزاد می برد و بیخ گوشش «هیششش هیششش» می کند. خدا می داند چه سرنی در این آواست که نوزاد بعد از دقایقی دوباره آرام می گیرد. پس آنقدرها هم که تصور می کردم ترسناک و غیر قابل کنترل نیست، خیالم کمی راحت تر می شود.

علاوه بر هزینه های پیش بینی شده و متعارف، لیلا



لیلا مقدم فر

سال‌ها پیش از آنکه بفهمیم

جامعه یعنی چه، گذشتگان ما در

خانواده‌هایی زندگی می‌کردند که خودش یک اجتماع بود.

تعداد قابل توجهی آدم در کنار هم، زیر یک سقف یا در یک

محدوده مشخصی به اسم محله زندگی می‌کردند که با هم

خواهر و برادر بودند. این اجتماع کوچک را بزرگ‌ترهایی

مثل پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، خاله، عمه، عمو و

دایی بسته به موقعیت هدایت می‌کردند. یکی که بیشتر

می‌دانست بیشتر یاد می‌داد و آنکه صبور تر بود در جایگاه

قضاوت می‌نشست. کارها انجام می‌شد و از آن چیزی بر

زمین نمی‌ماند. خیلی چیزها هم نبود، کم بود، آزار دهنده بود.

۳ داستان واقعی از دیروز و امروز

بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰

ماجرای خست‌هایی که بچه‌ها را کم کرد!

نمی‌کنند و محبت را در بیرون از خانواده جست‌وجو می‌کنند.

دوست دارم بچه‌های زیادی داشته باشم

من از دواج کرده‌ام و می‌بینم خواهرم با تمام وجود به من کمک می‌کند و تمام دغدغه‌ام را به دوش می‌کشد. تمام کارهای از دواجم را خواهرم انجام داد. می‌دانستم بهتر از خودم انجام می‌دهد. با اینکه دوستان صمیمی زیادی داشتم، اما دیدم دوستم به اندازه خواهرم برایم دلسوزی نمی‌کند. تمام سعی‌ام را می‌کنم که همین روندی که در خانواده‌ام بوده داشته باشم و مثل مادرم رفتار کنم. به همین خاطر دوست دارم تعداد بچه‌هایم زیاد باشد.

دوران بچگی ما همه چیز فرق داشت!

الان همه چیز خیلی فرق کرده، مادر زمان کودکی خیلی به خودمان متکی بودیم. من تمام کارهایم را به خواهر یا برادر بزرگ‌ترم می‌گفتم و خیلی کمکم می‌کردند. از طرفی مادرم تمام مسئولیت برادر کوچک‌ترم را به من سپرده بود. این طوری من مسئولیت پذیر بار آمده بودم. نکته دیگر اینکه ما می‌توانستیم برویم بیرون بازی کنیم، می‌توانستیم در خانه تنها باشیم ولی الان اوضاع فرق کرده است. با توجه به پیشرفت تکنولوژی نمی‌شود یک بچه را تنها

در این اجتماع، جنگ و جدال و محبت و همدلی خودش را به موقع نشان می‌داد، اما چیزی که مهم بود، این بود که کسی دیگری را نادیده نمی‌گرفت. خوب‌ها و بد‌ها هویت داشتند و بودنشان برای بقیه پذیرفته شده بود.

کسی سرش در لاک تنهایی فرو نمی‌رفت و دیگران قدرت اینکه سر زیر برف کنند، نداشتند، چون آنها خانواده و فامیل و هم‌خون بودند. آنها از بچگی سر یک ظرف غذا خورده بودند و موقع برداشتن لقمه پشت دست‌های یکدیگر را به نشانه برادری و خواهری لمس کرده بودند. هر روز همدیگر را می‌دیدند و ندیدن یکی از بین همه این شلوغی‌ها نگران‌شان می‌کرد.

روزگار تغییر کرد. دانش و بهداشت و پیشرفت فناوری، میل به رفاه را بیشتر کرد. بین خانواده‌ها دیوارهای بیشتری رویید. پشت دیوار کسی از بیماری دیگری خبردار نشد، اما پزشک حاذق خبر شد و درد را درمان کرد. پشت دیوار، نگرانی‌ها و اضطراب‌ها شروع شدند و البته روانشناس‌ها بودند که به شناسایی دردها کمر بستند. حالا پشت دیوارهای پر از رفاه چیزهایی کم شده که اجتماع بزرگ هم آن را به ما نمی‌دهد. خست‌ها فاصله‌شان را با ما کم کرده‌اند تا جا برای خیلی چیزها نباشد و به جای آن رفاهی به دست آوریم که پیش از این نداشته‌ایم. اینجا درباره خوبی‌ها و بدی‌های کم شدن تعداد اعضای خانواده نگاه‌ها را کاویده‌ایم. سه داستان واقعی را روایت کرده‌ایم که در تک‌تک جملات‌شان پیام‌های ساده، اما مهمی دارد.

داستان اول \blacktriangleleft الهام شصت و هفتی چهار فرزند هستند

خوبی تعداد زیاد بچه این است که وقتی از چیزی ناراحتی، می‌توانی با خواهر و برادرت صحبت کنی چون با آنها دوست هستی. البته این بستگی به خانواده و نوع بزرگ شدن تو و روابط خانوادگی‌ات دارد. اینکه مادرت به تو چطور یاد داده باشد که با خواهر یا برادرت دوست باشی. اگر یاد داده باشد که با آنها دوست باشی مسلماً حس خوبی داری. من دوستانی دارم که برادر دارند ولی با برادرشان خوب نیستند، حتی خانواده‌ای هستند که زیادند و علاوه بر اینکه با هم بد هستند رابطه خوبی ندارند و از هم دورند، با هم صحبت



آنها می خواهند بچه تمام آرزوهای برآورده نشده شان را برآورده کند.

داستان دوم حمید ششتری، بزرگ شده خانواده شش فرزندی، ۲ فرزند دارد

دو تا بچه دارم و فکر می کنم برای داشتن بچه بیشتر اعصابم نمی کشد چون وضعیت فرق کرده است. قبلاً زندگی ها آرام تر بود. ما در کودکی خانه ۱۴۰ متری داشتیم که زیرزمین وسیعی داشت و یک حیاط که باعث می شد به پر و پای مادرم نیچیم. یا در حیاط بازی می کردیم یا زیر زمین. البته نکته دیگری هم بود. مادر من بین بچه ها در کار خانه رقابت می گذاشت. ما با هم دعوا می کردیم که جارو کنیم یا سفره را جمع کنیم یا ظرف ها را بپوئیم. دعوا می ما این چیزها بود. این به زرنگی مادرم برمی گشت و اینکه تیم تکمیل بود و می شد از این رقابت ها گذاشت. خواهر و برادرهای من متولد سال های ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۸ بودند، اینطور بود که دوتای اول به مادر کمک می کردند. یادم می آید در بچگی کش شلوار و دکمه می دوختیم. حتی لباس شلوار ساده خواهر و برادر کوچک ترمان را می دوختیم. این کارها سرگرمی ما بود.

پدر و مادرها یمان کودکی سختی داشته اند

پدر و مادرها یمان هم به نظرم در کودکی شان کم و کاستی های زیادی داشته اند. آنها خیلی سخت بزرگ شده اند. هر چه رو به جلو می رویم شرایط برای بچه ها بهتر می شود. در زمان کودکی پدر و مادرمان که تعداد بچه ها زیاد بوده، خانواده ها نمی توانستند همه بچه ها را حمایت کنند. یا همه را نمی توانستند به مدرسه بفرستند؛ یکی پاسواد می شده، یکی باید بقیه را مواظبت می کرده. آنها هم مشکل خاص خود را داشته اند.

بچه تو، خمیر تو نیست!

اینکه الان پدر مادرها می خواهند بچه کمتری داشته باشند به این دلیل است که فکر می کنند چون تعداد خودشان زیاد بوده با کم کردن فرزند زندگی بهتری خواهند داشت. فکر می کنند همه امکاناتی را که می خواستند داشته باشند حالا باید به بچه بدهند، انگار بچه را به دنیا آورده اند که جای خودشان زندگی کند، ولی نمی دانند فرزندشان هم یک آدم است و خودشان یک آدم دیگر. در حالی که با به دنیا آوردن فرزند تو فقط می توانی به او کمک کنی و نمی توانی شخصیت او را تغییر دهی. بچه خمیر تو نیست، اما

در خانه گذاشت یا اجازه داد که تنها بیرون برود. باید از همه زوایا بچه را کنترل کرد. الان محیط ناامن شده یا شاید پدر مادرها بی اعتماد شده اند که نمی توانند بچه ها را تنها بگذارند. دیگر اینکه الان بچه ها خیلی باهوش شده اند و ما به پای آنها نمی رسیم، چون بیشتر با تکنولوژی در ارتباط هستند. این موارد مانع زیاد بچه داشتن هستند.

تک فرزندی فاجعه است

داشتن دو بچه باز قابل قبول است اما یکی به نظرم نه. در فامیل ما همه تک فرزندان هستند. این بچه ها متفاوت از ما بزرگ شده اند. با اینکه همسن هستیم اما من از پس کارها یمن بیشتر برمی آیم، صبور ترم و خجالتی نیستم ولی هر کدام از آنها به یک نحوی مشکل دارند. کسانی که در خانواده هایی با تعداد زیاد بزرگ می شوند ناخودآگاه یک چیزهایی را یاد می گیرند، چون در جمع بزرگ شده اند و توجه پدر و مادر روی آنها پخش می شود، در نتیجه باید یک چیزهایی را خودت از آنها بگیری، حتی محبت را.

نه اینکه به تو محبت نکنند ولی محبت شان پخش است، به عنوان مثال تو باید خیلی درس بخوانی تا مادرت به تو بگوید آفرین دخترم ولی بچه تک فرزند همیشه مورد تشویق است. کمتر تنبیه می شود. این فرد وقتی ازدواج می کند از همسرش هم چنین توقعی دارد و نیاز دارد همسرش به او بیش از اندازه توجه کند. فکر نمی کنم تک فرزندان آدم های خوشحالی باشند. آنها کارشان را هم دوست دارند به تنهایی انجام دهند.

بچه های خانواده های تعداد بالا تفریح و خنده و در جمع بودن و کارهای گروهی را بیشتر دوست دارند. تک فرزندان در جامعه به فردگرایی و فضای مجازی گرایش پیدا می کنند. گاهی هم از موضوعی ناراحت می شوند که نه به پدر می توانند بگویند، نه به مادر، چون یک سری حریم هایی هست که هر چه پدر و مادرت هم با تو دوست باشند نمی توانی به آنها بگویی. البته در تک فرزندی استشنا هم داریم و می بینیم گاهی خیلی پیشرفت می کنند. این به خانواده و اینکه بچه در جامعه شانس بیاورد با چه آدم هایی بگردد، بستگی دارد.



شب عروسی اش هیچ کسی را نداشت

در کل تک‌فرزندی به نظرم فاجعه است، چون در خانواده همیشه یک طرف سفره مال اینها بوده، یک اتاق همیشه مال اینها بوده است. هیچ وقت کسی جایشان را تنگ نکرده که بخواهد کنارش بنشیند. هیچ وقت سر اسباب‌بازی‌اش با کسی دعوا نکرده، هیچ موقع با خانواده‌اش سر داشتن چیزی چالش نداشته. در نتیجه این آدم دچار تفردی می‌شود که در جامعه هم نمی‌تواند تحمل کند دیگری وجود دارد و نمی‌تواند از این حق بگذرد، نوعی خودخواهی در این بچه می‌ماند. عروسی دختر خاله‌ام بود، دو تا برادر داشت که یکی خارج از کشور بود، در واقع این آدم شب عروسی اش هیچ کس را نداشت. شاید الان خنده‌دار به نظر بیاید. از طرفی در یک سنی پدر و مادر دوست دارند بچه‌هایشان دور و برشان باشد، اما وقتی کم باشند این اتفاق نمی‌افتد یا چون همه تمرکز روی همین بچه است، اگر اتفاقی بیفتد خانواده کل سرمایه‌اش را از دست می‌دهد. به لحاظ روانی هم به نظرم بچه‌های تک‌فرزند بیشترشان خلأ عاطفی دارند.

دنیا از فرهنگ کم‌فرزندی دیگر حمایت نمی‌کند

زمانی در جهان فرهنگی راه افتاد که تعداد فرزندان را کم کند، ولی الان عروسک باری باردار به بازار آمده تا فرزندان را راجع شود. جمعیت جهان دارد پیر می‌شود، ما هم روزی پیرترین کشور می‌شویم. به نظرم ما مشکل فرهنگی داریم تا اقتصادی چون توقعاتی را به زندگی مان اضافه کرده‌ایم که مسئله‌ساز شده است. این توقعات به نظرم بیشتر میل هستند تا نیاز، چون میل نیاز ذهنی است، مثلاً بچه من باید فلان مدرسه درس بخواند یا فلان تغذیه را داشته باشد در حالی که می‌شود در مدرسه ساده‌تری هم درس بخواند. ما حتی شکل خانواده‌مان را برای خانواده‌های کم‌فرزند آماده کرده‌ایم. مشخص است که نمی‌شود در آ پارتمان ۶۰ متری چند بچه داشت. وقتی زیرساخت برای جمعیت بیشتر وجود ندارد چطور می‌شود بچه بیشتری داشت. ما خانه‌هایی درست کرده‌ایم که جا برای سالمند و بچه ندارد. L



در بحث تربیت خیلی مهم است. ما آنقدر گشتیم برای مهد کودک که بچه را بگذاریم آخر هم راضی نشدیم. چون محتواها خوب نبود و به بچه‌ها آسیب می‌زد. این روزها فامیل‌ها هم کوچک شده، خانواده هم که کوچک باشد سر و کله زدن با جامعه همسال خیلی کمی می‌شود، در حالی که وقتی تعداد جامعه همسال بالا می‌رود حمایت از همدیگر اتفاق می‌افتد. ما تصادفی در خانواده داشتیم در شهری دیگر هر کدام از اعضای خانواده به شهرهای مختلف رفتیم و از هم حمایت کردیم. آنقدر زیاد بودیم که بتوانیم این کار را بکنیم.

داستان سوم زهرا هفتاد و یکی یک برادر دارد

من دختری بودم که با فاصله شش سال صاحب برادر شدم، اول اینکه خواهر نداشتم. خواهر کسی است که به تو مشاوره می‌دهد، حامی توست و تو از او حمایت می‌کنی. چیزهایی که به مادر نمی‌توانی بگویی به خواهر می‌گویی. اینها برای من وجود نداشت و تا آخر زندگی حسرت داشتن خواهر به دل من می‌ماند. از طرفی به خاطر تفاوت سنی که با برادرم داشتم، نتوانسته‌ایم با هم تعامل داشته باشیم.

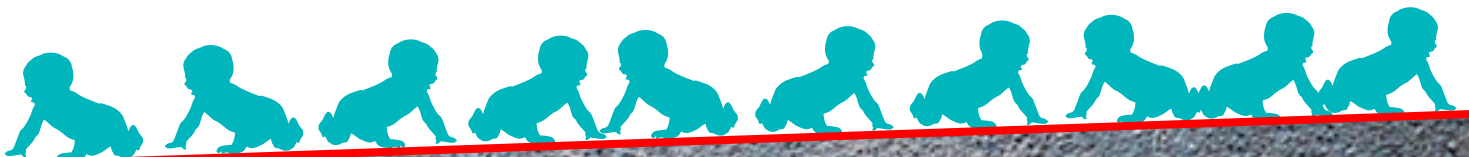
زندگی فشرده تر شده

زندگی ما الان فشرده تر است. دیشب تا برسم خانه، پسر خواب بود، با دخترم هم که بیدار بود حال نداشتم بازی کنم. شرایط کلی جامعه اینطور شده، هم سرعت بیشتر است هم اینکه جبر جامعه تو را در ترافیک نگه می‌دارد، از یک طرف مقدار زیادی از وقت می‌رود و به جای آن خستگی برایت می‌ماند. دغدغه‌های مالی هم هست، کوچک بودن خانه هم هست. ما گشتیم برای پیدا کردن خانه و شانس آوردیم همسایه پایی و بغلی نبودند تا بچه‌ها برای دویدن و بازی، دست کم در واحد خودمان مشکلی نداشته باشند.

یا دکور را جوروی چیده‌ایم که فضای خالی برای تحرک بچه وجود داشته باشد، اما بچه حیاط و فضای سبزی را نمی‌بیند. چقدر می‌شود بچه را برد پارک؟ بازی کردن در کوچه هم نمی‌شود چون کوچه امن نیست. با اینکه با خانواده همسر در یک محل هستیم من با تردید اجازه می‌دهم بچه‌ام خودش برود خانه مادر بزرگش. بافت جامعه و سبک شهرسازی امنیت محله را کم کرده است. همه اینها باعث می‌شود سخت با بچه سر و کله بزنی، از طرفی بچه‌ها واقعاً انرژی دارند.

بچه‌های زیاد حامی هم هستند

با کم شدن تعداد بچه‌ها، حمایتی که می‌توانند از هم داشته باشند، دیگر وجود ندارد. جامعه همسال





بچه‌دار شدن برای برخی ممکن است هیچ حس خاصی نداشته باشد، یعنی اگر در یک مهمانی یا در فضای یک نرم‌افزار ارتباطی یا هر جای دیگری بشنوند که کسی بچه‌دار شده، خبر بچه‌دار شدن همان قدر برایشان اهمیت داشته باشد که مثلاً یک متن فورواردی یا یک جوک. گاهی ممکن است برخی تصور کنند همین امروز که اراده کنند بچه‌دار شوند، از فردای آن روز، روز شمار ۴۰ هفته‌گی آغاز می‌شود. درست مثل اینکه آدم اراده می‌کند و می‌رود یک سوپرمارکت و از قفسه یا قفسه‌های چیزی یا چیزهایی برمی‌دارد اما اغلب این طور نیست، یعنی بچه‌دار شدن به این سادگی نیست. بسیاری از آدم‌ها دوست دارند بچه‌دار شوند اما این اتفاق برای آنها نمی‌افتد یا بسیار دیر اتفاق می‌افتد و سال‌های زیادی در انتظار سپری می‌شود. انتظاری به واقع‌کننده و دردناک که همراه با تنش‌های فراوانی در زندگی مشترک است؛ تنش‌های روانی و اقتصادی که گاه حتی تا فروپاشی یک خانواده پیش می‌رود. گاهی اتفاق می‌افتد زوجی هرگز طعم بچه‌دار شدن را در زندگی مشترک خود نمی‌چشند یعنی اتفاقی که برای یک زوج کاملاً ممکن و شدنی می‌آید برای یک زوج دیگر رنگ و بوی یک آرزوی دور یا حتی معجزه را به خود می‌گیرد. وبلاگ‌های مادرانی که به دنبال بچه‌دار شدن هستند محملی است که این دنیای عجیب و جست‌وجوهای مادران برای سه نفره کردن خانه و به بچه رسیدن را نشان می‌دهد. آنها در این وبلاگ‌ها از آرزو، امیدها، سرگردانی‌ها و خستگی‌های خود می‌گویند، مادرانی که مثل باد می‌دوند تا به بچه برسند.

روایتی از رنج‌ها، امیدها و سرگردانی‌های مادران برای تولد یک نوزاد

مادرانی که مثل باد می‌دوند تا به بچه برسند

IUI رو شروع میکنه. اما ۲۲ تیر که رفتم مطبش، سونوگرافی کرد دید بزم کیستم رفع نشده و این بار هم قرص LD نوشت. این سری مثل سری قبل ناراحت نشدم. نمی‌دونم شاید قسمتون اینه، ولی امیدوارم به اون خدایی که اون بالاست، ان‌شاءالله ماه رمضان سال بعد سه نفری خواهیم بود.

چهارشنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۴



کیست لعنتی

چهارشنبه روز دوم پریودم بود. از اداره که اومدم اعصابم خورد بود. بابت اداهای مدیرم که به ناحق ما رو متهم میکنه، ولی دلم شکست وقتی خونه رسیدم از خدا خواستم جوابشو خودش بده. خسته بودم. ناهارمو خوردم و خوابیدم تا ساعت ۶ چون می‌خواستیم آخر وقت برم و زیاد معطل نشم. رفتیم باز یک ساعتی اونجا معطل شدیم. تو مطب که بودم، گوشیمو باز کردم سوره فرقان رو خوندم. خیلی امیدوار بودم که امروز درمانم رو شروع خواهد کرد.

خلاصه نوبتم رسید و رفتم تو، خودش سونوگرافی انجام داد. باز هم کیست، باز هم کیست و باز هم کیست. از شهریور سال ۹۳ که شروع کردیم به اقدام هر ماه LD خوردم به خاطر کیستم. هی میره بعد دوباره برمی‌گرده. دکترم باز قرص داد که کیستم حل بشه. خیلی ناراحت شدم. از مطب که اومدیم بیرون من گریه گرفتم و گریه کردم. حجت هم ناراحت بود ولی خودشو کنترل کرده بود و می‌خواست منو دلداری بده که چیزی نیست. ان‌شاءالله حل میشه. رفتیم از بیمارستان قرصمو بگیریم. آبجی سمیه دید که خیلی داغونم، نداشت از اونجا برگردیم خونه.

فقط سه روز غمناکم. آخه بابایی گفت ضعیف میشی مامان پرگل. مامانم هم همین نظرو داشت. سه ماه هم هست که فولیکول و ویتامین E استفاده می‌کنم و همه چیزو برای شما آماده می‌کنم. راستش از لحاظ روحی هم دیگه خیلی بهتون احتیاج دارم. خیلی وقت‌ها نبودنتون حس کردم و دلم شما رو خواسته. خیلی وقت‌ها احساس تنهایی کردم - تمام این حس تنهایی‌ها رو براتون تو دفترم نوشتم - امیدوارم با اومدن شما همه چیز عوض بشه و رابطه‌ها بهتر بشه چون من و بابایی این دو سال خیلی سختی کشیدیم. برامون دعا کردن امیدوارم با اومدن شما همه چیز برگرده به اون روزهای خوب. به همون روزهای شادی که منو دوست داشتن. پس امیدوارم مامان جون رو زیاد منتظر نذارید و زودی بیاید و تنهاش نذارید و کنارش باشید.

جمعه ۲ مرداد ۱۳۹۴



وبلاگ «مادرانه‌های ایلقار» - ایلقار

امیدوارم ماه رمضان بعد سه نفری بشیم سلام به دوستای گلم و نی‌نی‌نازم که هنوز قصد آمدن نداره. خیلی دوست داشتم که این سال ماه رمضان حامله باشم اما قسمت نبود. اما عوضش تونستم ۲۴ روز، روزه بگیرم و از این بابت خدارو شکر می‌کنم. خدا از هممون قبول کنه. روز جمعه ۲۰ تیر بود که بعد از برگشتن از خونه دایی بیوک که دعوتمون کرده بودند اومدم خونمون دیدم مریض شدم. باید می‌رفتم دکتر تا ببینه کیستم رفع شده یا نه. من امیدوار بودم. فکر می‌کردم دیگه این ماه رفع شده و دکترم کارهای

وبلاگ «پریزاد قصه عشقم» مامان پریا

قصه عشق من و بابایی از بهار ۹۱ شروع شد. وقتی مادر جون من رو واسه بابایی انتخاب کرد و ما با هم آشنا شدیم. تابستون رو به دیدارهایی برای آشنایی بیشتر گذروندیم و پاییز نامزد شدیم و زمستون هم عقد کردیم و بالاخره در پاییز ۹۲ پیمان زناشویی بستیم و جشن گرفتیم. حالا هم پس از دو سال از زندگی مشترک، تصمیم به آوردن کوچولویی برای آرامش بیشتر زندگیمون گرفتیم. من و بابایی تصمیم داشتیم سال آینده برای بودن شما اقدام کنیم اما وقتی زمستون رفتم پیش دکترم، متوجه شدم کیست تخمدان دارم. البته با مصرف دارو کاملاً رفع شد اما چون سال پیش هم عیناً این اتفاق افتاد، نظر دکترم این بود که تخمدان‌ها هم کیست‌سازه و باید زودتر برای بارداری اقدام کنیم که نکنه به موقع از بودنتون بی‌نسیب بشیم. با بابایی صحبت کردیم و تصمیم گرفتیم چند ماه دیگه یعنی مرداد ماه اقدام کنیم چون خیلی دوست دارم تولدتون اردیبهشت باشه و از طرفی بتونیم تا اون موقع خونمونو عوض کنیم چون خونمون به اتاق بیشتر نداره و مامانی دوست داره واسه فندق‌های نازش به اتاق خوشگل درست کنه، شاید هم به یمن قدم مبارک شما این اتفاق افتاد. حتی برای اولین بار ماه رمضان روزه نگرفتم



خلاصه رفتیم با سمیه و حجت بیرون شام خوردیم، تا اینکه آقای و نسا هم اومدن با هم رفتیم دور استخر به چرخ زدی و شب برگشتیم خونه. تو ماشین من و حجت حتی به کلمه هم حرف نزدیم. نمی دونم چرا. آخه چی می گفتیم؟ اونم ناراحت بود، من هم. خدایا خودت کمک کن. اگه تو اینطوری خواستی من حرفی ندارم. خیلی دوستت دارم. فقط تحملش رو به من و حجت بده. من میدونم تو هر کارت به حکمتی هست. من مطمئنم به زودی مادر میشم. چون میدونم تو در کنارم هستی. خیلی دوستت دارم.

سه شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۴

وبلاگ «دخترک معصوم من» - مامان

خواب دیدم...

سلام دوستان. من به زن متأهل ۲۷ ساله هستم که دو سال از ازدواج گذشته. فعلاً قصد ندارم بچه دار شوم اما خیلی وقتها بهش فکر می کنم. هنوز از نظر روحی آمادگی مادر شدن ندارم. یعنی به کمی و شاید زیاد افسرده ام و میخوام اجازه بدم شرایط روحی ام برگردد و بعد بچه دار شوم. دوست دارم از همین الان در موردش بنویسم و همچنین از نظرات دوستای خوبی که پیدا می کنم استفاده کنم. عنوان وبلاگم «دخترک معصوم من» هست. چرا دختر، چرا پسر نه؟ شاید به خاطر اینکه دختری به خصوص تو منطقه ما مظلوم واقع شدن و من به جورایی از همین الان میخام به دخترم بگم که برام خیلی عزیزه و البته اگه پسر باشه هم همین طور. چند شب پیش خواب دیدم نی نی دارم. آخه! ۱۰ سانت نبود. اینقده دوست داشتم ولی اون تو بغل من گریه می کرد، می رفت بغل خواهرم. تند تند بزرگ می شد. حس قشنگی بود. نانا زی. به شوهرم گفتم تصمیم گرفتم دکتری رو بزارم کنار، بچه دار شوم ولی همون دم پشیمون شدم. میخونم. امسال رو میخونم، نشد خدا حافظ ادامه تحصیل.

شنبه ۹ خرداد ۱۳۹۴

وبلاگ «مامان نسیم بچه دوست» مامان نسیم

از خدا بخواه تو روز زودی به دنیا دعوت کنیم مامان نسیم و بابا امیر ۲۰ فروردین سال ۱۳۹۴ به آرزویی که سالها در انتظارش بودن رسیدن و از اون روز به بعد زندگی دونفرشون شروع شده... مامان نسیم برای اومدن نی نی به جمعشون صبر و تحمل نداره ولی بابا امیر میگه هنوز شرایط اومدنش جور نیست. مامانی خودت دعا کن که زودتر شرایطمون جور بشه و تو بیای توی دلم. قول میدم برات بهترین مامان بابای دنیا بشم کوچولوی من. من علاقه زیادی به بچه ها دارم، خیلی زیاد. اصلاً میدونین چیه؟ به جوریم هست که بچه ها همشون کشش زیادی به من دارن. مثلاً همین چند روز پیش که رفته بودیم هفتم بابا بزرگ امیرم، دختر دایی امیر فقط کنار من نشست. اینقدر باهام حرف زد که نگو. فکر کنم پنج سالش بیشتر نباشه ها، همش از من خواست که موهاشو ببندم مثل خودم یا اینکه می گفت خیلی دوستم داره.

امروز هم دختر نیروی خدمات اداری مون بدو پریده تو بغلم و دستاشو دورم گرفته، میگه چقدر این مانتو بهت میاد. اونم کلاسسه اوله. مامانی میدونی همیشه عادت دارم تو خوابونم یا تو ماشین به نی نی می بینم بهش لبخند بزنم. و اااای وقتی که اون نی نی هم جواب لبخندم رو بده اینقده ذوق می کنم. یعنی میشه نی نی منم بیاد و اینقدر دوستم داشته باشه؟

نی نی جونم هنوز بابایی رو نتونستم واسه داشتنت راضی کنم ولی خوب مطمئنم اون فکرش بالاتر از منه و دلش میخواد اول مقدمات داشتن تو فراهم بشه بعد. خودت از خدا بخواه که زودتر شرایطمون ثابت بشه و بتونیم زودی تورو به این دنیا دعوت کنیم. مامانی عاشقته عزیز در دونه من.

سه شنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۴

وبلاگ «زنی که مادر نیست» - ترنم

سلام، من به زن عاقل و بالغ، دوست دارم مادر بشم... ولی افسوس آرزوی من تو دلم دفن شده. سخته حرف های مردم...

سلام من ۲۵ سالمه و تقریباً چهار ساله ازدواج کردم، عاشق همسر مم، همسر مم هم مرد خوبی. خدا رو شکر، تنها ایرادی که داره اینه که بچه نمیخواد. همین و بس.

عید ۹۴ فکر می کردم بچه بغل یا با شکم برآمده برم عید دیدنی ولی نشد، پارسال خیلی سعی کردم متقاعدش کنم، باهاش حرف زدم، چند بارم ازش قول گرفتم ولی زد زیرش و نشد، امسال هم که حرف از نی نی میاد نه جوابمو میده و نه حرف می زنه. سعی میکنم سکوت کنه یا بخواه، می دونم منم به روزی مامان میشم ولی با گذاشتن روی احساساتم سخته، اینکه همه جا و همه کس پشت سرت بگن فلانی نازاست سخته، سخته بری تو فامیل شوهرت و اون موقع مجبور باشی بچه یکی از خودت کوچکترو دیدی بغل کنی و ببوسی و بقیه هم باه به ترحم نگاه کنن که فلانی بچه دار نمیشه، سخته زن همسایه که هم سن توئه حامله بشه زایمان بکنه، و وقتی تو از کوچه رد میشی همه پشت سرت پیچ کنن، یا همه به مسخره بگن تو هم یکی بیار دیگه، یا اینکه بهترین دوستت برگرد بهت بگه عرضه داری تو هم بچه دار شو، و وقتی این همه حرف شنیدی با چشم گریون بیایی پیش شوهرت بعد از تعریف کردن این همه حرف، شوهرت برگرد بگه ولش کن مردمو. به اونا چه ربطی داره، یعنی اینکه خفه شو نمیخوام حرفاتو بشنوم!

جمعه ۱۹ تیر ۱۳۹۴

وبلاگ «ثمره عشقمون» - بهار

من و همسری مرداد ۸۸ با هم یکی شدیم از حالا تصمیم گرفتیم به کوچولو به زندگیمون بیاد خدا یا به امید تو. تصمیم به ایجاد وبلاگ برای ثمره عشقمون....

عزیز دلم! من و بابایی دی ماه سال ۹۳ تصمیم گرفتیم که شمارو وارد این دنیا کنیم. پس من رفتم دکتر و ازشون خواستم برام آزمایشات قبل از بارداری رو بنویسه تا خدای نکرده تو زمان بارداری برای من و شما مشکلی به وجود نیاد، تموم آزمایشاتو انجام دادم که خدا رو شکر سالم بود. سونوگرافی هم رفتم که فولیکول ۱۳ داشت. اولش ترسیدم گفتم کوچیکه ولی خانم دکتر گفت ایرادی نداره. اندازه سه ماه بهم قرص فولیک اسید داد تا به امید خدای در بیهشت ۹۴ برای بارداری اقدام کنم. عزیز دلم امیدوارم زیاد مامان و بابا رو منتظر نداری چون ما بی صبرانه منتظر ورودتیم، امیدوارم اوایل خرداد خبر پدر شدن همسری رو بدم بهش.

چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۴

وبلاگ شش سال در انتظار اما امیدوار - صفیه

روزهای سخت

این روزها هیچ نمی دونم شب و روزهام چطور میگذره. ساعتها خیلی سخت و کند جلو میرن. فکر کنم بعد از دست دادن بچه ام دیروز دومین فاجعه زندگیم بود.

بعد از آخرین پستم باید اعتراف کنم که این اواخر دیگه به سختی می رفتم کلینیک. هیچ دلم نمی خواست این مسیر و دوباره برم و بیام. اصلاً دلم نمی خواست دوباره برم سونو و معاینه. ولی از اونجایی که واقعاً چاره دیگه ای نبود

رفتم. از زاییده ای که دفعه

قبل دیده بودند هیچ

خبری نبود. وقتی

دکتر به ماما گفت:

«اینجا که چیزی نیست. نه کیست، نه

دیگه.» خیالم خیلی راحت شد. تا اون موقع

روزهای زیادی رو با فکر اینکه جواب سونو چی

میشه با استرس گذرونده بودم. شاید به خاطر همین

چیزهاست که دیگه از رفتن به کلینیک خسته شدم.

همش باید انتظار بکشی. خیلی باید انتظار بکشی.

انتظار برای وقت پر بود. انتظار برای سونوی بعدی.

اگه جواب خوب نبود انتظار برای ماه بعد. همش

باید منتظر باشم. و وقتی در تمام این روزها که با

این انتظار خسته کننده میگذره حتی یک لحظه هم

نمیتونم فکرم رواز این موضوع خالی کنم که «این

بار دیگه جواب چی میشه» خوب این انتظار سخت تر

میشه. این واقعاً به فشار روانی بد و سخته و من هیچ

راهی برای فرار از این فشار پیدا نمی کنم. به هر حال

نتیجه سونوی اون روز هم خوب بود و دارو هامو شروع

کردند تا تو همون سیکل انتقال رو انجام بدیم. غیر

از داروهای دفعه پیش آمپول هیپارین هم بود که

تزیقش برام مثل کابوس بود چون واقعاً درد داشت.

تمام قسمت زیر شکمم به خاطر تزریق این آمپول

کبود شده و من امروز کاری ندارم جز اینکه به این

کبودی ها چشم بدوزم.

طبق معمول قرار شد یک هفته بعدش دوباره برای

سونو برم تا تأثیر داروها رو ببینند. یک هفته گذشت و

من دوباره رفتم و می دونید چی شد؟ همه چیز اونقدر

خوب و عالی بود که اونها حتی هیچ نیازی به سونوی

سوم ندیدند و اسمم رو گذاشتن توی لیست سه روز بعد برای انتقال. سه روز گذشت. طبق معمول بانهایت انتظار و به کندی. موقع انتقال خیلی آروم و خونسرد بودم. گرچه چیزی نمونده مشکلی مثل دفعه اولی که می‌خواستم انتقال بدم پیش بیاد و این کمی نگرانم کرده بود ولی در نهایت همه چیز به خوبی تموم شد. انتقال انجام شد و برگشتم خونه. ولی نمیدونم چرا در تمام مدت انتظارم برای آزمایش، اصلاً حس خوبی رو که تو انتقال قبلی تجربه کرده بودم. نداشتم. به حس بدی توی قلبم اذیتم می‌کرد. اصلاً خوشحال نبودم. تو انتقال قبلیم در تمام اون دو هفته بعد از انتقال به حس خوب باهام بود. گرچه کمی هم نگران بودم اما اون حس خوب همیشه باهام بود طوری که نمیذاشت نگرانی زیاد اذیتم کنه. انگار از همون اول می‌دونستم که جواب آزمایش مثبته و این بار برعکس. انگار از همون اول میدونستم که جواب آزمایش منفی‌ه که همینطور هم شد. جواب آزمایش منفی شد و من به مصیبت و فاجعه دیگه رو تجربه کردم. دلم بدجور شکست و خیلی گریه کردم. دلم برای همسر هم خیلی سوخت. گرچه به روی خودش نیماه ولی من میدونم که اونم دلش شکسته. در تمام این شش سال برای اولین بار بود که شوق پدر شدن رو بروز داده بود. از زمان انتقال خیلی خیلی مواظبم بود و برای راحتی ام هر کاری از دستش برمیومد و حتی برنمیومد انجام داد. میدونم خدا نخواسته. میدونم قسمت نبوده. میدونم حکمتی داشته. ولی دونستن هیچ کدوم از اینها فعلاً چیزی از ناراحتیم کم نمی‌کنه. الان تنها واقعیتی که برای من وجود داره اینه که من دارم روزهای خیلی سختی رو میگذرونم و به سختی دارم این روزها رو تحمل می‌کنم.

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۹۴

وبلاگ نی نی میخوام - فهیمه

سلام نفس من! تا الان چهار سال از زندگی مشترک مامان و بابا گذشته و منتظر شما مییم. چرا جیگرم نمیای؟ من خیلی اذیت میشم ولی بابا به خاطر من به روی خودش نیماه. چهار ساله این دکتر و اون دکتر رفتم دیگه خسته شدم. الانم به دکتر دیگه نشون دادن. خلاصه واسه به وجود آوردن خیلی دودیدم ولی شما قابل نمیدونی... این چند روز سرگرمی من شده بازی با مهدی - پسر عموت - و ریحانه که خاله فریبات تازه دختر خالهت رو به دنیا آورده. دیگه برات چی بگم که بابایی و مامانی زندگیشون خیلی خوبه، فقط جای خالی تو هست که ما رو اذیت می‌کنه. کلی واست لباس خریدم عزیزم بیا اونارو تنت کنم بیا دیگه عزیزم.

شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

وبلاگ لواشک خوردنی

من - الهه

مامان نشدم

سلام! دیگه مامان نشدم. بچه قلبش تشکیل نشد و حاملگی پوچ داشتم و سقط شد. این به هفته مردم و زنده شدم. خدا نصیب هیچ کس نکنه.

شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۴

وبلاگ خورزوووو خان - برای خورزوووو خان مرد کوچک

عمه‌اش

کمک! کمک

سلام! لطفاً به خورزو برای پیدا کردن اسم کمک کنین. اسم پسر از الف یا عین لطفاً کمک کنییین. ما خودمون: آراد، الیاس، آریا و امیرعلی رو انتخاب کردیم اما هنوز کاملاً راضی نشدیم کمک کنین لطفاً!

وبلاگ ما سه تا - مامان الی

بازگشت

سلام سلام صدتا سلام. بعد از ماه‌ها برگشتم بدون هیچ خبر جدیدی. هنوز خبری نیست. روحیه داغون و اعصاب تعطیل. یک سال شد. خب چاره چیه. هنوز منتظرم و امید دارم. دیشب رفتم تست بتا دادم. امروز زنگ زدم و منفی بود. کلی عکس و آزمایش هم دادم که دکترها گفتن مشکلی ندارم. همسری هم مشکلی نداره. پس مشکل چیه؟ خدا داند و بس. فعلاً دارم روزگارم رو بدون تو سر می‌کنم و همچنان منتظرتم. به خوابی دیدم که دوست ندارم تعریفش کنم. فقط گفتم که بدونی.

دوشنبه ۱۰/۹/۱۳۹۲

ناامیدی دوباره

من فکر می‌کردم همه چی خیلی راحت باشه ولی نیست، نمیشه. هزینه داره، منم ندارم هزینه کنم. چه کنم؟

دوباره رفتیم دکتر، رفتیم مرکز نازایی. مشخص شد مشکل چیه. به مشکلی که فقط با میکرو جواب میده و بس. مگر اینکه معجزه بشه. تقصیر هیچ کس نیست و خواست خدا اینه. بگم حکمتش اینه، نمیدونم چی بگم. خب شاید من نباید مادر بشم. همسر میگه تو حق داری مادر بشی. بیا جدا شیم ولی نمیدونه که مادر شدن رو با اون میخوام. من میخوام اون بابای بچه‌م باشه. وقتی همسرم گفت بیا جدا بشیم کلی بهش خندیدم به خاطر حرف جدایی. دیوانه! حالا منتظریم یا خدا پولش رو برسونه یا اینکه معجزه‌ش رو یا اینکه باز هم حکمتش اینه که هیچکدوم مشو نده. تازه ممکنه با په بار جواب نده. نمیدونم فکرم خرابه... خیلی خراب.

یکشنبه ۳۱/۱/۱۳۹۳

وبلاگ «عشق من و شوهری» - مامانی

گلابه

خدایا گله دارم از این زندگی. تو این پنج سال آرزوی خیلی چیزارو دلم موند ولی به عشق تو دم نزدم. با همه چی ساختم ولی به روی شوهرم نیاوردم ولی خدا جونم دیگه خسته شدم. بریدم. فقط به بچه میخوام که امید زنده بودن رو در شوهرم زنده کنه. خدایا دیگه انتظار بسه. بی بی رقیه حاجت دوستم رو داد. خدایا به حق بی بی رقیه و قلب پاک نی نی‌ها حاجت من رو هم بده. از صبح دل درد گرفتم. اصلاً حوصله ندارم. نمیدونم به چه رویی این بار هم به شوهرم بگم نی نی در کار نیست. تو رو خدا برام دعا کنید.

چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۳



تجربه پدر شدن در ۱۴ پلان

حسن
فرامرزی

و میانسالی و پیری. بعد که دفتر را ورق می‌زدی یک جایی لایبند روده پُر می‌شدی از خنده و به آن فکر اتوکشیده و کاملاً جدی یک دوره از زندگی ات تا حد مرگ می‌خندیدی. حالا که به آن تصور از پدر بودن نگاه می‌کنم چقدر این فکرها را از خودم دور می‌بینم و مضحک. همین حالا که اینها را می‌نویسم چهل و اندی روز به آمدن بچه مان مانده است. یک چله را باید پشت سر بگذاریم تا فرزند ما از راه برسد. راهی طولانی که طی کرده است و این همه گونه‌گونی اعجاب آور را پشت سر گذاشته و حتماً خسته است. من بارها در این چند ماه به این معجزه شگفت نگاه کرده‌ام. فکر کرده‌ام و بیش از هر زمانی حس کرده‌ام چه چشم‌پندی عجیبی است. خدا یک عادت عجیبی دارد. مثلاً باران می‌فرستد ولی خودش را می‌کشد کنار. خودش را کاملاً کنار می‌کشد و برود و برق را جلو می‌فرستد. زیبایی و رنگ و عطر می‌فرستد ولی خودش را کنار می‌کشد و گل را جلو می‌فرستد تا تو آن رنگ و عطر و زیبایی را به حساب یک گل بگذاری. حالا هم به کودک ما مشکل می‌دهد. اما مثل همیشه کنار کشیده است و من و همسر را پیش می‌کشد.

به نظر من آنچه مادر را به مفهوم واقعی کلمه مقدس می‌کند، اجازه یافتن او به حمل یک معجزه است. تن مادر تجلیگاه این اعجاز است. البته که مادر فقط این معجزه را حمل می‌کند. معجزه ساز و کار خودش را دارد که اصلاً در اختیار مادر نیست. یعنی همه آن تحولات و انقلاب‌هایی که در جنین روی می‌دهد، بدون کم‌ترین دخالت مادر انجام می‌شود. اینکه قلب شکل بگیرد، چشم‌ها سیر شکل‌گیری شان را آغاز کنند. اینکه اعضا و جوارح جنین آرام آرام به شکل نهایی شان نزدیک شوند. اینکه ردیف انگشتان دست و پا کامل شود، هیچ کدام در اختیار مادر نیست. او وقتی خواب است، وقتی مهمانی است، وقتی سر کار است، وقتی آشپزی می‌کند، وقتی ویار دارد، وقتی یهو ساعت ۱۲ شب هوس انار می‌کند، این معجزه در او سیر مجزا و مستقل خودش را طی می‌کند. او فقط میزبان این انقلاب است. مثل این می‌ماند که مهمانی به خانه تو می‌آید. آن مهمان در خانه تو آمده است و از سفره تو می‌خورد اما تو آن مهمان را رشد

یک: مردها در سایه باردار می‌شوند. این طور بگویم تجربه بارداری را معمولاً به حساب زن‌ها می‌نویسند. حق هم دارند چون به صورت فیزیولوژیک، هیچ مردی باردار نمی‌شود، بخواد هم نمی‌تواند اما این فقط ظاهر ماجرا است. مردها هم در نهان و به صورت موازی با همسران خود بارداری را تجربه می‌کنند.

دو: حدود ۸، ۹ سالی طول کشید که ما سرانجام بچه دار شویم، البته اگر بشود به یک جنین هشت ماهه گفت بچه. - خب چرا نشود - چند سال اول زندگی مشترک، تصور من از پدر شدن یک تصور کاملاً منفی و تاریک بود. ذهنم مقاومت می‌کرد. برخلاف افرادی که تصور می‌کنند ریشه ناباروری در کارکرد ناقص اندام‌های تناسلی است یعنی یا مرد مشکل دارد - مثلاً اسپرم‌هایش سرعت و شتاب خوبی ندارد یا زن، رحم و تخمدان و تخمک‌های خوبی ندارد - من فکر می‌کنم ریشه ناباروری در درجه اول در فکر آدم‌هاست. این سال‌ها دور و بر خودم آدم‌هایی را دیده‌ام که در برابر بچه دار شدن، مقاومت ذهنی دارند یعنی اگر امروز برای بچه دار شدن اقدام کنند فرداً حتماً بچه دار می‌شوند اما سال‌ها در برابر بچه دار شدن مقاومت می‌کنند.

سه: تصور من در این سال‌ها از پدر شدن کمابیش تصور تاریکی بود. احساس می‌کردم اگر این کلمه به من بچسبید فردایش یک عصا یا واکر دستم می‌دهند. اگر روزی پدر شوم و کسی در خیابان به من بگوید پدر جان! خودم را در هیئت پیرمردهای زهوار دررفته حس می‌کنم. گو اینکه همین حالا هم وقتی جایی، غربیه‌ای به من می‌گوید دایی یا عمو، مثلاً رفته‌ای میوه فروشی خرید کنی یهو کارگر میوه فروشی که نه تو او را می‌شناسی، نه او تو را می‌شناسد به تو می‌گوید عمو، این عمو را هم طوری می‌گوید که آدم حس کند حسابی پیر شده است.

چهار: آیا من به این زودی از دوره جوانی فاصله گرفتم؟ آیا پدر شدن مرا پرتاب نمی‌کند به دورهای که باید فاتحه خوشی‌ها را خواند؟ این همان منطقی است که در این سال‌ها مقاومت ذهنی مرا رقم می‌زد. انگار که اگر کسی مقاومت کند و پدر نشود همچنان مثل شاخ شمشاد جوان می‌ماند و قاعده جاری زمان را به هم می‌زند ولی خب این منطق کج و معوج در زیرسازی ذهن آدم کار خودش را می‌کند. مثلاً با خودت فکر می‌کنی آیا من قدرت تطبیق با وظیفه پدری را دارم؟ مثلاً می‌توانم از ۴۹ سانتی یک نوزاد، قدم را کم کنم و خودم را با او هماهنگ کنم، مثلاً به اندازه یک موجود سه کیلو و نیمی خودم را بیاورم پایین و بعد هم شروع کنم به رشد کردن با او تا به جایی برسم که او حالا باید قد و وزن خودش را کم کند تا من به او برسم؟

و بعد به اندازه یک سوله بزرگ و متروک، فکر منفی به ذهنت می‌رسد. مثلاً اگر فردا پسر یا دختر من آمد و به من گفت فلان چیز را می‌خواهد و من نتوانستم برایش بگیرم چه کار کنم؟ در حالی که همکلاسی‌هایش آن وسیله را دارند؟ یا اگر مثلاً بعد از به دنیا آمدن بچه‌ام مریض شدم یا اصلاً مُردم، تکلیف این بچه چه می‌شود؟

پنج: کاش می‌شد آدم فکرهای کاملاً جدی هر روزش را جایی می‌نوشت. به نظر من که محشر می‌شد. مثلاً فکرهای کاملاً جدی کودکی تا نوجوانی، جوانی

نمی‌دهی، تو فکر او را نمی‌سازی، تو سرنوشت او را شکل نمی‌دهی.

شش: بزرگ‌ترین لذت‌ها، بزرگ‌ترین دردها را هم با خود می‌آورند. لذت هر چه عمیق‌تر، درد هم عمیق‌تر. اگر زندگی فرش باشد لذت، تار و دره، پود است. به هم بافته شده‌اند و نمی‌شود از هم شکافت شان. نمی‌شود لذت بدون درد را تجربه کرد. بارها در این چندماه، رنج‌های بارداری همسرم را دیده‌ام. دیده‌ام که چطور لذت و درد به هم آمیخته می‌شود. یک لحظه لبخند و یک لحظه در هم رفتن خطوط چهره چطور به هم می‌رسند. در این لحظه‌ها مستأصل می‌شوی. همچنان که آدم نمی‌تواند دندان درد خودش را به کسی بدهد که مثلاً این دندان درد من ۱۰ دقیقه پیش شما باشد تا من کمی بخوابم، این لحظه‌ها هم نمی‌شود درد را از عزیزترین کسان خودت بگیری و در رشته‌های عصبی خودت جا بدهی تا او کمی بیاساید. با این همه یک جور احساس سبک شدن در درد وجود دارد. من هیچ وقت این دردها را تجربه نخواهم کرد اما سردردهای متوالی و مکرر را تجربه کرده‌ام و می‌دانم درد کشیدن آدم را سبک می‌کند.

هفت: وقتی یک مرد از دور به یک بارداری نگاه می‌کند تنها تصویری که به ذهنش می‌رسد نوزادی است که در یک زایشگاه به دنیا می‌آید. دست کم برای من که این طور بوده اما وقتی بهو پرتاب می‌شوی به این دنیا و از نزدیک می‌بینی، جور دیگری حسش می‌کنی. شگفت‌ترین لحظه زمانی است که تکان خوردن جنین را زیر انگشتانت حس می‌کنی. بارها شد وقتی انگشتت‌های من، تکان‌های جنین کوچک مان را حس کرد، اشک در چشم‌هایم جمع شد. شکر کردم. گریه کردم. خندیدم. با او حرف زدم. هشتی؟ بابا؟ اونجا چی کار می‌کنی؟ مرد که خودش رو قائم نمی‌کنه؟

هشت: اولین سونوگرافی که رفتیم طول جنین ما هشت میلی‌متر بود. یعنی کمتر از یک سانت. بار اول که رفتیم سونوگرافی هنوز قلب جنین ما تشکیل نشده بود. شما باور تان می‌شود یک موجود هشت میلی‌متری که اندازه یک عدس است روزی بشود یک نوزاد؟ روزی بشود یک موجود ۱۷۰ سانتی‌متری؟ یک عدس بشود یک موجود ۱۸۰ سانتی‌متری؟

از روزی که رفتیم سونوگرافی و فهمیدیم طول جنین ما هشت میلی‌متر است اسم موقت - مثل پلاک موقت خودرو - بچه مان را گذاشتیم هشت میلی‌متری. حتی فامیل و بستگان درجه یک هم آرام‌آرام به این اسم خو گرفتند. هشت میلی‌متری چطور؟ هشت میلی‌متری چی کار می‌کنه؟ بعد آرام‌آرام هشت میلی‌متری شد هشتی. اول خودمان هشتی صدايش زدیم. بعد هم بستگان. به خواست خدا بچه مان به دنیا بیاید روزی به او خواهیم گفت که چطور صدايش می‌زدیم.

برگه‌های سونوگرافی اش را نگه داشته‌ایم. روزی حتماً آن سونوگرافی اول را به هشتی نشان خواهیم داد و به او خواهیم گفت ببین بابا! تو اول هشت میلی‌متر بودی، اول یک عدس بودی.

نه: سونوگرافی‌ها هم خوب است، هم بد. هم به آدم آرامش می‌دهد، هم آرامش آدم را می‌گیرد. واقعاً به این تعداد از سونوگرافی‌ها نیاز داریم؟ تا حالا که چهل روز به آمدن بچه مان مانده، به اندازه انگشتان دست و پای هشتی رفته‌ایم سونوگرافی. هشتی آنجا کار خودش را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهد اما ما با وسواس و بدبینی داریم به کارهای هشتی نگاه می‌کنیم. هشتی! آیا ستون فقرات تو تشکیل شده است؟ بله، تشکیل شده است. واقعاً؟ تشکیل شده است؟ ولی ما به تو اعتمادی نداریم. خودمان باید نگاه کنیم. هشتی! آیا قلب تو تشکیل شده است؟ بله، تشکیل شده است. ولی نه، ما به تو اعتمادی نداریم. خودمان باید چک کنیم. هشتی! آیا اندازه دور سر تو طبیعی است؟ بله، طبیعی است. انگار که یک متهم را زیر ذره بین گذاشته‌ایم و از یک بز هسکار بازجویی می‌کنیم.

راستش این دوربین بستن به جنین را دوست ندارم و با آن کنار نیامده‌ام. ماه سوم وقتی رفتیم سونوگرافی آنومالی یعنی سونوگرافی‌ای که چک می‌کند دست و پا و اندام کودک درست تشکیل شده است یا نه، من و همسرم کلی استرس گرفتیم. البته وقتی از زبان دکتر می‌شنوی که همه چیز خوب پیش رفته یک نفس راحت می‌کشی. بارها به همسرم گفته‌ام خوش به حال قدیمی ترها که قلب شان در این آزمایشگاه‌ها و سونوگرافی‌ها به دهان شان نمی‌آمد. گمانم در همان سونوگرافی آنومالی بود که دکتر به ما گفت جنسیت نوزادتان احتمالاً دختر است و ما از همان روز در ذهن مان یک نوزاد دختر را مجسم کردیم. حتی برایش اسم هم انتخاب کردیم. اسمش را گذاشتیم مارال. هشتی کنار رفت و نام بچه مان شد مارال. مارال یعنی زیبا و من به شوخی به همسرم می‌گفتم حالا اگر دخترمان زشت از آب درآمد چه کار کنیم. این اسم یک ادعایی را هم دارد مطرح می‌کند و ادعایش هم این است که این دختر حتماً زبناست. حالا چه کار کنیم اگر این دختر زیبا از آب در نیامد. ما می‌توانیم زیبا ببینیم ولی به مردم که نمی‌توانیم بگوییم شما هم مارال ما را زیبا ببینید.

ده: یک ماه و اندی بعد که سونوگرافی رفتیم، دکتر گفت نوزادتان پسر است. به این ترتیب معادله‌های ما کاملاً به هم ریخت. مادر این ۳۰، ۴۰ روز خودمان را به یک نوزاد دختر عادت داده بودیم. نقشه‌هایی که کشیده بودیم برای یک نوزاد دختر بود. مثلاً من نقشه کشیده بودم اجازه ندهم دخترم ازدواج کند. چه معنی دارد یک سبیل به خودش جرئت بدهد و از دختر آدم خواستگاری کند؟ یک عمر دختر بزرگ کنی و دودستی تقدیم یک فقره سبیل کنی؟ از اینکه

نوزادمان پسر بود ناراحت نبودم اما ناراحت شدم وقتی دخترمان خیلی زود از پیش ما رفت. انگار که در یک لحظه صاحب دوقلو شده باشیم، یعنی از لحظه‌ای که کسی می‌گوید نوزادتان پسر است تا لحظه‌ای که آن تصور دختر بودن شروع می‌کند به کم‌رنگ شدن و یک قل آرام آرام حذف می‌شود. قل دختر ما در کمتر از یک دقیقه حذف شد. پیش خودم گفتم کاش دکتر به ما نگفته بود احتمالاً دختر است. وقتی مطمئن نیستی چرا می‌گویی؟ شاید ما هم مقصر بودیم. شاید هم نبودیم، چون همه آن روزها از ما درباره جنسیت بچه مان می‌پرسیدند. جالب اینجاست که درباره جنسیت بچه کنجکاو بودند و وقتی پاسخ را می‌گرفتند می‌گفتند البته دختر و پسر مهم نیست و من این سؤال در ذهنم جرقه می‌زد که اگر دختر و پسر مهم نیست پس چرا تا این حد درباره دانستن جنسیت نوزاد کنجکاوید؟

ما به خانواده‌ها و اطرافیان گفته بودیم نوزاد ما دختر است، احتمالاً را هم گفته بودیم ولی راستش احتمالاً را نه خودمان جدی گرفته بودیم نه اطرافیان. به خاطر همین، مادر بزرگ بچه مان رفته بود کلی وسایل دخترانه برای نوزادمان گرفته بود. من و همسرم هم ناخودآگاه قیافه یک دختر را در ذهن مان ساخته بودیم. اما آن روز که دکتر گفت نوزادتان پسر است همه آن تصویرهایی که در ذهن ساخته بودیم به هم ریخت. انگار قل دختر ما جدا شد و رفت.

باز دوباره در برابر کنجکاو‌ی‌ها اعلام کردیم این بار سونوگرافی گفته نوزادتان پسر است. برای اینکه جانب احتیاط را هم رعایت کرده باشیم گفتیم حالا اگر دختر دار شدیم هم تعجب نکنید. واقعاً هم همین طور است. می‌رویم بیمارستان و همسرم دختر به دنیا می‌آورد. چه باید بگوییم؟ این بچه ما نیست چون سونوگرافی گفته پسر است؟ حاشیه‌های فناوری یکی دو تا نیست. گاهی وقتی به این تعداد از سونوگرافی‌ها و آزمایش‌ها نگاه می‌کنی یاد کسی می‌افتی که خودرویش را هر پنج کیلومتر به پنج کیلومتر در جاده چک می‌کند. خب وقتی یک خودرویی جلو می‌رود و عقربه‌ها هم نشان می‌دهد همه چیز درست است آیا نیاز است ما هر پنج کیلومتر از ماشین پیاده شویم و خودرو را چک کنیم؟

اوایل بارداری همسرم می‌گفت ما اصلاً نمی‌خواهیم بدانیم جنسیت نوزادمان چیست. می‌خواهیم خودمان را سورپرایز کنیم. اما همسرم و خانواده‌ها می‌گفتند مگر می‌شود؟ همسرم می‌گفت آن وقت مادر من باید هم وسایل دختر را بخرد و هم وسایل پسر را. من می‌پرسم قدیم ترها که سونوگرافی نبود پس چطور سیسمونی می‌گرفتند؟ همسرم هم می‌گفت خودت می‌گویی قدیم.

یازده: شیرین‌ترین لحظه‌های پیش از تولد نوزاد وقتی است که برای اولین بار صدای قلب کودک را می‌شنوی. ماه چهارم بارداری برای اولین بار صدای قلب کودک مان را شنیدیم.



صدایش را ضبط کرده ام. کمتر از دو دقیقه است. اول صدای هوا را می شنوی چون هنوز صدای قلب نیامده است. بعد صدای قلب می آید. انگار که ضربانگ یک مسگر خانه را چندین برابر کرده باشند و هی صدای کوبش چکش ها به سندان ها بیاید. وقتی صدای قلب کودکمان را از پشت تلفن برای پدرم پخش کردم بدون آن که به او بگویم چه صدایی است گفت صدای دوییدن یک اسب است. حق هم داشت. این صدا عین دوییدن لاینقطع یک اسب است.

دوازده: هر وقت می رویم سونوگرافی، دستیار دکتر اعداد را وارد کامپیوتر می کند و بعد هم پرینت این اعداد را که حاوی اطلاعاتی درباره طول بدن جنین و نسبت های اندام او، وزن و هفته بارداری و اطلاعات دیگر است به ما می دهد تا ما به دکتري که همسرم پیش او می رود بدهیم. یعنی عملاً دو دکتر کارها را پیش می برند. حدود

یک هفته پیش بود که شوک دیگری به ما وارد شد. ما در واقع خودمان را برای چند روز بعد آماده می کردیم که نوزادمان به دنیا بیاید. سونوگرافی، ماهی که در آن قرار گرفته بودیم ماه نهم بارداری اعلام کرده بود یعنی داشتیم طبق محاسبات سونوگرافی به هفته چهل نزدیک می شدیم. چند روز پیش که رفته بودیم دکتر، دکتر به همسرم گفته بود یک سونوی اختیاری برایت می نویسم، می توانی بگیری می توانی نگیری. البته همه چیز خوب پیش می رود اما اگر می خواهی کاملاً مطمئن شویم که وزن نوزاد طبیعی است، یک سونوی دیگر هم بده. با بی میلی من رفته سونوگرافی و سونوگرافی باز یک شوک دیگر به ما وارد کرد: وزن نوزادتان خیلی کم است. نوزاد ما دو کیلو و ۱۰۰ گرم بود، در حالی که وزن نوزاد در هفته های آخر باید به سه و نیم کیلو برسد. آن لحظه ای که دکتر گفت وزن نوزادتان خیلی کم است من پشت دکتر ایستاده بودم و داشتیم از مانیتور روبرو ریمان فیلم می گرفتم که عرق سردی روی پیشانی ام نشست و همه چیز از یادم رفت. یعنی چه وزن نوزادتان کم است؟ این لحظه ها کلی فکر منفی و تاریک به ذهن آدم هجوم می آورد. ذهن زمان را کم می کند و آدم نمی فهمد چقدر زمان گذشته است.

کمی طول می کشد که ما و دکتر از این گیجی بیرون بیاییم. سؤال و جواب هایی بین دکتر و همسرم رد و بدل می شود. آخر سر دکتر احتمال می دهد وقتی اعداد را به دستیارش می گفته او تاریخ زایمان را اشتباه وارد کرده است. بعد هم تاریخ جدید زایمان را با توجه به وزن کودک و سؤال و جواب هایی که رد و بدل شده می نویسد. تاریخ جدید، چهل و اندی روز بعد از تاریخ قبلی است. این تاریخ نگران مان می کند. یعنی می شود این قدر اشتباه شود؟ می آیم خانه و سونوگرافی های قبل را می آوریم. از سونوگرافی هفته دهم وقتی محاسبه می کنیم و ۳۰ هفته بعدی را در نظر می گیریم، می بینیم دکتر سونوگرافی اشتباه کرده و تاریخ اعلام شده غلط از آب درمی آید. عدد ما تا حدودی به عدد جدید اعلام شده از سوی

اسکناس هزار تومانی، یک اسکناس ۲ هزار تومانی، دو اسکناس ۲۰۰ تومانی و یک صد تومانی. اسکناس ها را در دست هایم صاف می کنم و می شمارم شان. می شود ۶ هزار و ۳۰۰ تومان. همسرم هم از ته کیفش یک سکه ۵۰۰ تومانی پیدا می کند. سکه را می گیرم اما همین سکه، عصبی ام می کند. می گویم زشت است، مگر ما گدا هستیم؟ اصلاً شما رویت می شود اینها را به بیمارستان بدهی؟ همسرم اعتنایی نمی کند و می پرسد چقدر شد؟ می گویم با سکه ها می شود ۶ هزار و ۸۰۰ تومان. یعنی چقدر کم داریم؟ حساب می کنم و می گویم ۳ و ۲۰۰. می گوید جیب هایت را خوب گشته ای؟ تازه یادم می افتد که جیب هم دارم. جیب هایم را می گردم. بیشتر از دو جیب ندارم. اگر زمستان بود، دست کم شش هفت جیب داشتم و از هر کدام یک اسکناس بیرون می آمد حل می شد. جیب هایم ناامیدم نمی کنند و یک اسکناس مجاله هزار تومانی تحویل مان می دهند. همسرم سریع از دستم می گیرد و اتویش می کند. انگار که در دست من بماند دود می شود و می رود هوا. حالا شده ۷ هزار و ۸۰۰ تومان. هنوز ۲ هزار و ۲۰۰ تومان کم داریم. همسرم می گوید صندوق عقب را گشته ای؟ می رویم صندوق عقب را می گردیم. کاپشن ورزشی ای در صندوق عقب دارم. خوشحال می شویم. جیب هایم را می گردم اما چیزی پیدا نمی شود. جیب هایم سوراخ است. امید دارم که اسکناسی در آسترش گیر کرده باشد. چند بار آستر را با دستم لمس می کنم که ببینم برجستگی ای چیزی حس می کنم اما هیچ چیز نیست. صندوق عقب را می بندیم و به همدیگر نگاه می کنیم. دوباره بغض و عصبیت و حس فحش دادن به خود به ذهن و گلویم هجوم می آورد. می خواهم به همسرم بگویم من حواسم نبود تو چرا چیزی نگفتی؟ تو چرا کیف پولت را برداشتی؟ اما می دانم این بحث هم به جایی نمی رسد. هوا گرم است. به مشتت پول مجاله که مثل گداها در دست گرفته ایم نگاه می کنم. چند بار زیر لب می گویم لعنت به من، بعد سعی می کنم

سونوگرافی نزدیک است. قلب مان کمی آرام می شود. با وجود این هنوز استرس داریم. تا وقت بعدی دکتر چهار روز مانده. یکی از آشناهایمان کارشناس مامایی است.

از او کمک می خواهیم و او می گوید با موبایل از برگه های سونوگرافی عکس بگیرید و برایم بفرستید. همین کار را انجام می دهیم و او بعد از چند سؤال و جواب به ما اطمینان می دهد که تاریخ قبلی اعلام شده از طرف سونوگرافی اشتباه بوده و همه چیز طبیعی است. نفس راحتی می کشیم.

سیزده: سه، چهار روز بعد وقت دکتر است. می رویم پیش دکتر. خیابان ها و تقاطع ها شلوغ است و دیر تر از آنچه گمان می کنیم به بیمارستان می رسیم. نگرانیم که نکند دکتر رفته باشد. سریع ماشین را کنار بیمارستان پارک می کنیم، زیر تابلوی حمل با جرثقیل. از ماشین پیاده می شوم و به همسرم می گویم کیف پولم را تو برداشته ای؟ می گوید نه. می گویم نگاه کن. می گوید من برداشته ام. دوباره برمی گردم ماشین. چند بار همه جا را چک می کنم، حتی زیر صندلی ها. کیف پول نیست. همسرم هم کیف پولش را نباورده است. با عجله از خانه بیرون آمده ایم و کیف پول یادمان رفته است. در این جور موقعیت ها بغض و اعصاب خردی و عصبیت یک جا به من هجوم می آورد. سعی می کنم خودم را کنترل کنم. پول ویزیت دکتر با دفتر چه، ۱۰ هزار تومان می شود. یعنی به خاطر ۱۰ هزار تومان، وقت دکتر را از دست دادیم؟ یک لحظه به ذهنم می رسد برویم به دکتر یا متصدی پذیرش بگوییم کیف پول را فراموش کرده ایم اما خیلی سریع از این فکر بیرون می آیم. آپروریزی است. نگاه می کنم به همسرم. او هم به من نگاه می کند. یک هو همسرم می گوید صدقه ها! انگار که یک رعد و برق در آسمان شب ظاهر شود. می روم از داشبورد، صدقه ها را برمی دارم. چهار اسکناس ۵۰۰ تومانی که یکی شان گوشه ندارد. یک اسکناس هزار تومانی تقریباً پوسیده، یک

خودم را آرام نشان دهم. اشکال ندارد. می‌رویم به مسئول صندوق بیمارستان می‌گوییم عجله کردیم و کیف پول یادمان رفت. این ۸ هزار تومان یعنی ۷ هزار و ۸۰۰ تومان، می‌ماند ۲ هزار و ۲۰۰ تومان. بعد هم می‌گوییم به درک‌ها فکری می‌خواهد بکنند، بکنند. می‌گوییم شماره کارت بدهد به حسابش واریز می‌کنیم.

راه می‌افتیم و می‌رویم پذیرش، اسم مریض و دکتر را می‌گوییم. پذیرش، بر گه‌ای به ما می‌دهد و برگه را می‌بریم صندوق. مسئول صندوق با سردی و بی‌اعتنایی محض می‌گوید ۱۰ تومن. این سردی بیشتر حرص آدم را درمی‌آورد. انگار منتظر معجزه‌های هستی که مسئول صندوق تعارف کند و بگوید این بار مهمان ما باشید و تو هم تا تنور داغ است نان را بچسبانی یا مثلاً بگوید من در جریان این اتفاق برای شما هستم و نگفته از قیافه‌تان خواندم که کیف پول‌تان را جا گذاشته‌اید، هیچ اشکالی ندارد، بفرمایید. تمام بار روانی ماجرا همین جاست. یعنی درست لحظه‌ای که من آن اسکناس‌های لعنتی که اتو کرده‌ایم و اتو نشده‌اند، یعنی مشتی ۵۰۰ تومانی و هزار تومانی و ۲۰۰ تومانی پاره پاره را با یک سکه ۵۰۰ تومانی می‌گذارم جلوی مسئول صندوق پذیرش. او درباره ما چه فکری خواهد کرد؟ فکر می‌کند ما این اسکناس‌ها را با سیخ از صندوق صدقات درآورده‌ایم؟ آن لحظه در آن دو سه ثانیه که چشم ما با هم تلافی خواهد کرد. تازه در همان دو سه ثانیه من باید توضیح بدهم که این اسکناس‌ها ۱۰ هزار تومان نیست، در واقع ۲ هزار و ۲۰۰ تومان مانده که ۱۰ هزار تومان بشود. به مسئول صندوق می‌گوییم ببخشید! ما عجله کردیم و من کیف پولم را نیاوردم. شما اینها را بگیرید، البته ۲ هزار و ۲۰۰ تومان کم است. شماره کارت بدهید، من به حساب‌تان واریز می‌کنم. مسئول صندوق ناباورانه به من نگاه می‌کند. این همان دو سه ثانیه رنج‌آور است که در انتظارش بودم اما با خودم می‌گویم تمام می‌شود، دوام بیاور. چند بار می‌گوییم تمام می‌شود دوام بیاور. مثل یک آمپول زدن است. الان تمام می‌شود. مسئول صندوق می‌گوید ولی این طور پول صندوق کم می‌آید، انگار که یک بیمارستان لنگ

۲ هزار و ۲۰۰ تومان ما باشد. آمپول لعنتی پوستم را می‌کاود و می‌رود جلو. مسئول صندوق چند ثانیه‌ای شوکه است. اما بعد نگاهی به ما می‌اندازد و می‌گوید اشکال ندارد. یعنی که او از جیب خودش این پول را خواهد گذاشت. به مسئول صندوق می‌گوییم ببخشید واقعا! اگر شما شماره کارت بدهید من دو سه ساعت بعد به حساب‌تان واریز می‌کنم. این را می‌گوییم اما نمی‌دانم واقعا می‌شود ۲ هزار و ۲۰۰ تومان را به حساب کسی واریز کرد؟ مسئول صندوق می‌گوید نه اشکال ندارد. یعنی واقعا او باورش شده ما دو آدم ابرومندی هستیم که گرفتار یک موقعیت خنده‌آور - گریه‌آور مسخره شده‌ایم؟ شماره کارت نمی‌دهد اما اسمش را می‌پرسیم که هفته بعد لطف‌شان را جبران کنیم.

چند دقیقه بعد نوبت ما خواهد شد و ما خواهیم رفت پیش دکتر و دکتر همسرم بعد از دیدن برگه‌های سونو و معاینه خواهد گفت بله سونوگرافی اشتباه کرده است. خوشبختانه همه چیز خوب پیش می‌رود و ما دوباره برمی‌گردیم ماشین و خنده مان می‌گیرد. چند بار به هشتی اعتراض می‌کنیم که او چرا ما را هل کرده و این طور پیش آدم‌ها خوار و خفیف شده‌ایم؟ اما خیلی زود همسرم جانب هشتی را می‌گیرد یعنی می‌شود خود هشتی. نمایش شروع می‌شود. من نقش پدر را بازی می‌کنم و دیالوگ‌های هشتی از زبان همسرم بیرون می‌آید. همسرم می‌شود و کیل مدافع و سخنگوی هشتی.

چهارده: حالا چهار ماه است که پدر شده‌ام. اگر بخواهند از من بپرسند طعم این چهار ماه چطور بوده است، می‌گویم بعضی از چیزها یک طعم غالب ندارند، طعم یکنواخت سراسری ندارند، مثل طعم خامه وسط یک شیرینی که چه از وسط گازش بزنی، چه از چپ و چه از راست یک مزه یکنواخت و سراسری را به تو می‌دهد. بعضی از طعم‌ها اما این طور نیستند، یعنی هی باید روی پزهای زبانت تجزیه کنی و از آن تجزیه مداوم طعم‌ها، شیرینی‌ها، ملسی‌ها، ترشی‌ها، تندها و گاه حتی تلخی‌ها را از هم تمییز بدهی. مثل وقتی که یاقوت‌های انار زیر دندان‌هایت قرار می‌گیرد. فشار دندان‌ها روی جداره

یاقوت‌ها و لحظه‌ای بعد هجوم شیرینی و ترشی. گاهی می‌بینی که آن طعم شیرین خالص بالا می‌آید اما هنوز مزه نکرده، طعم ترش از راه می‌رسد یا ته مزه‌ای از تلخی روی زبانت می‌آید. درست مثل وقتی که یک لیموشیرین را برش زده‌ای و می‌خوری، اول آن شیرینی روی زبانت می‌نشیند اما آرام آرام مزه پیاده می‌شود و رسوب تلخی روی زبانت می‌گذارد. ما این چهار ماه را در بازی طعم‌ها گذرانده‌ایم، در بازی سرزندگی و خستگی، شادی و غم، امیدواری و نگرانی، گاهی بالیده‌ایم و گاهی نالیده‌ایم. گاهی روی ابرها بوده‌ایم و گاهی به زیر کشیده شده‌ایم. یک وقت به دوستی گفتم لذت و درد تو آمان است.

گاهی باورت نمی‌شود، با اینکه حدود یک سال درگیر این ماجرا شده‌ای و با همه مراحل پیش رفته‌ای، با این همه وقتی کودک‌ت را بغل کرده‌ای، ناباورانه به چشم‌هایش خیره می‌شوی، یک جور حس دوگانه‌ای داری، این منم، این من نیستم. دوگانگی‌های دیگری هم دارد. گاهی می‌گویی چرا زودت دست این موجود لطیف و دوست داشتنی را نگرفته‌ای و وارد این دنیا نکرده‌ای، گاهی هم نگرانش می‌شوی که او چقدر بی‌دفاع و بی‌پناه است. گاهی در خیال با او دعویات هم می‌شود. اینکه قد کشیده و بزرگ‌تر شده و حالا نه او دنیای تو را می‌فهمد و نه تو از دنیای او سر درمی‌آوری. در این مدت گاهی افکار منفی و تاریک به ذهنم هجوم آورده است که اگر یک وقت اتفاقی برای او بیفتد، زندگی ما چه رنگی به خود خواهد گرفت؟ این چهار ماه دو نوبت واکسن و دو نوبت تب، چند بار آزمایش خون برای غربالگری و تست تیروئید و زردی را از سر گذرانده‌ایم. شب‌هایی بوده که خوب نخوابیده‌ام و کارهایم در طول روز انباشته شده است. اضافه کردن بچه به جمع خانواده در مناسبات امروزی هزینه‌های ذهنی و روانی خاص خود را هم دارد، مثل خستگی‌هایی که یک مادر تاب می‌آورد، در حالی که کسی کنار او نیست، این اتفاق به ویژه برای زوج‌هایی که خانواده‌هایشان در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند بیشتر قابل فهم است. مادر درست بلافاصله بعد از بارداری و بی‌خوابی‌های ماه‌های پایانی بارداری متصل می‌شود به بی‌خوابی‌های ماه‌های اوایل به دنیا آمدن بچه. اینکه گاهی بچه یک‌ریز گریه می‌کند و هیچ کدام از آن شربت‌های دل‌درد هم آرامش نمی‌کنند؛ لحظه‌هایی که به مفهوم واقعی کلمه کم می‌آوری، مستأصل می‌شوی؛ لحظه‌هایی که نمی‌خواهی کودک تو آن گونه درد بکشد و یک جور احساس گناه می‌کنی که تو او را به دامان این رنج‌ها انداخته‌ای اما با این همه، فراز و نشیب‌ها بسیار است. لحظه‌هایی وجود دارد که نوزاد در خوابی عمیق فرو رفته است و در خواب می‌خندد. کلمه نمی‌تواند این لحظه‌ها را بپوشاند، مثل پیراهنی که آب رفته و اندازه تانت نمی‌شود. لحظه‌هایی که به خاطر او دست به جیب می‌شوی. لحظه‌هایی که برای اولین بار بعد از دو ماه و اندی می‌توانی کودک‌ت را بنشانی گوشه کاناپه در حالی که او دارد می‌خندد. اولین سفر او به زادگاه مادرش، اولین سفر به زادگاه پدرش، اولین آوازهای ناشیانه او در چهار ماهگی، اولین‌هایی که پشت سر هم می‌آیند. می‌دانی که مدت‌ها با این اولین‌ها خواهی بود. **L**





الگوهای ذهنی ما درباره تقسیم‌بندی وظایف زن و شوهری چقدر قابل دفاع است؟

خود را نخواهد داشت اما با این همه، وضعیت با نگاه سیال به نقش آفرینی‌های زن و شوهری بسیار بهتر از زمانی می‌شود که افراد چنین درک و دیدی را ندارند. آیا این جا اتفاق بدی افتاده است؟ یا فرض کنید زن چند روزی مریض است و نمی‌تواند آشپزی کند. مرد زودتر به خانه بر می‌گردد و آشپزی می‌کند. آیا رفتار مرد قابل دفاع است که مثلاً بگوید نه، طبق توافق مسئولیت کارهای بیرون را من به عهده دارم و شما هم مسئولیت کارهای خانه را و طبق توافق نه من یک میلی متر از وظیفه ام عدول و عقب نشینی می‌کنم و نه شما؟ واقعیت آن است که این نوع نگاه به تقسیم وظایف بیش از حد روباتیک، غیرعاطفی و حتی غیراخلاقی است. تقسیم‌بندی و روشن‌سازی وظایف و مسئولیت‌ها در رابطه همسری لازم است. اینکه هر کسی بداند در زندگی مشترک دنبال چیست اما نه آن قدر متصلب و خشک که نتوان جابه‌جایی نقش‌ها را در ضرورت‌های زندگی پذیرفت یا اصلاً به این فکر کرد که بد نیست اگر ما تجدیدنظری درباره نقش‌های خودمان داشته باشیم و نگاه دوباره‌ای به این نقش آفرینی‌ها بیندازیم.

با کمال میل ماندن در خانه را انتخاب کردم

جرمی آدام اسمیت در کتاب «زنان شاغل، مردان خانه‌دار» - جابه‌جایی نقش‌های خانوادگی در امریکا - ترجمه دکتر محمد مهدی لیبی، چند مثال قابل تأمل در این باره مطرح می‌کند: راشل در دانشگاه به تحصیل در رشته مطالعات زنان پرداخت و عاشق سیمون دوبار - نویسنده و روشنفکر فرانسوی - شد. راشل می‌گفت، من همواره سعی می‌کردم در زندگی به نقطه ایده آل و مطلوبی برسم که از گذشته خواهان آن بودم. به نظر من تنها کسی که دیدگاه فلسفی مشابهی با من داشته باشد می‌تواند شریک زندگی من باشد. آه، فردی بود که این خصوصیات را می‌شد در او یافت. او با پیشرفت و ارتقای شغلی من موافق بود و من او را مانعی در راه زندگی خود نمی‌دیدم بلکه همواره احساس می‌کردم او پشتیبان خوب و شایسته‌ای برای من است.

اد و راشل سرانجام ازدواج کردند و سه سال پیش از آنکه من فرصت مصاحبه با آنها را پیدا کنم راشل باردار شده بود. بچه دار شدن سه مسئله مهم برای او ایجاد کرده بود. از یک سو به عنوان مادر، احساس زیبایی داشت و از سوی دیگر برای او محدودیت‌هایی ایجاد شده بود و مهم‌تر از همه آنها تصویری بود که از آینده خودش داشت و در شرایط جدید احساس می‌کرد برای دست یافتن به آرزوهایی که در تمام عمر به آنها فکر کرده بود با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود.

خودش می‌گفت هنگامی که باردار شده، بین «انتخاب ماندن در خانه» و «اشتغال بیرون از خانه» مردد مانده است. او می‌گفت بهترین دوستم ناچار شد پس از ازدواج، کارش را رها کند و در خانه بماند اما او می‌خواست کارش را از دست ندهد و این دو وظیفه را توأمان انجام دهد. او می‌گفت وقتی بچه ما به دنیا آمد، نظرم عوض شد. من با کمال میل، ماندن در خانه را انتخاب کردم. در آن لحظه احساس می‌کردم فردی خوشبخت هستم زیرا بسیاری از افراد اصلاً چنین انتخابی پیش روی خود ندارند، برای آنها زندگی فقط کار کردن است. آنها نمی‌توانند در طول حیات شان

بگذارید درباره یک تجربه شخصی بگویم. من هم مثل بسیاری از آدم‌های این روزگار معتقدم یا درست‌تر آن است که بگویم معتقد بودم خانه نشینی یک مرد هیچ توجیهی ندارد. مرد که نباید در خانه بنشیند. وقتی هواروشن است خیلی بد است سر و کله یک مرد در خانه پیدا شود. اما دو اتفاق باعث شد نظرم در این باره عوض شود اتفاق اول این بود که دیدم یکی از دوستانم بچه دار شد. او وقتی بچه دار شد، خیلی راحت از صبح تا بعد از ظهر نشست در خانه و نوزادشان را تر و خشک کرد، همسرش سر کار رفت تا بعد از ظهر برگردد خانه و کودک را تحویل بگیرد و پدر برود سر کار. این الگو چند سال ادامه پیدا کرد تا نوزاد بزرگ شد. من گمان نمی‌کردم که دوست من چنین ذهن معطف و سیالی داشته باشد اما او چنین بود. مثلاً او می‌توانست بگوید به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان یک مرد در خانه بنشیند و بچه بزرگ کند. اصلاً احساس می‌کند که با تن دادن به این کار، ابهت مردانه او فرو ریخته است. احساس می‌کند که در خانواده و فامیل اسباب مزاحمه می‌شود؛ اینکه او از صبح تا بعد از ظهر در خانه نشسته و مثل یک مادر، نوزادی را بزرگ کند.

احسان صفری

مرد بنشیند خانه و بچه بزرگ کند شوخی می‌کنی؟!!

در اینکه زن و شوهر چه به صورت شفاهی و عرفی و چه روی کاغذ، تقسیم‌بندی‌هایی درباره وظایف و مسئولیت‌های همدیگر دارند، تردیدی نیست. زن عهده‌دار مسئولیت‌هایی است و مرد عهده‌دار مسئولیت‌هایی دیگر، اما نگاه دُگم و جامد به این تقسیم‌بندی‌ها حاشیه‌آفرین است.

نگاه روباتیک و منجمد به تقسیم وظایف زن و شوهری

فرض کنید مرد چند ماه یا چند سال، بیمار و خانه‌نشین شده است. او و همسرش به جای اینکه زانوی غم بغل کنند، تدبیر می‌کنند. مرد به بخشی از کارهای خانه می‌رسد و زن یک شیف‌ت کار می‌کند یا مثلاً مرد حرفه و کسب و کارش را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که بتواند بدون آن که ساعات طولانی‌ای بیرون از خانه باشد، کسب درآمد کند. گو اینکه او می‌پذیرد درآمد سابق

گاه مفاهیمی در ذهن آدم‌ها به عنوان امور مسلم و لایتغیر جاگیر می‌شود که آن امور را در رده گزاره‌های «این است و جز این نیست» قرار می‌دهد، یعنی همان گزاره‌هایی که حاضری به خاطرشان قسم بخوری و هیچ تردیدی در درستی آنها نداری، در حالی که شاید آن گونه نباشد.

هر کدام از مادر ذهن مان بگردیم و جست‌وجو کنیم، احتمالاً به مواردی از این دست برمی‌خوریم. یکی از این موارد «این است و جز این نیست» نوع تلقی ما درباره وظایف و مسئولیت‌های همسران است. برخی از ما درباره وظایف و مسئولیت‌های زن و شوهری تلقی‌های ایستا و ساکنی داریم و در نگاه ما سیالیتی دیده نمی‌شود. این نبود سیالیت هم گاهی حاشیه‌های عجیبی را رقم می‌زند. از جمله حاشیه‌های این اتفاق، تأثیر آن بر باروری، فرزندآوری و نهایتاً جمعیت است.

طعم خوشبختی و شادی بچه‌دار شدن را بچشد.

زن سرکار می‌رود و مرد در خانه می‌ماند

در نخستین سال تولد جونو، راشل فقط چند ساعت در هفته کار می‌کرد آن هم به صورت پاره وقت و در ضمن تعهدی برای خودش ایجاد نکرده بود، با این همه او مرتب رزومه کاری‌اش را به ادارات و مؤسسات مختلف می‌فرستاد تا شاید شغل بهتری پیدا کند. این تلاش‌ها هم بی‌نتیجه ماندند و او سرانجام پروژه کاری خوبی را شروع کرد. او حالا درگیر پروژه‌ای شده بود که امکان کنار گذاشتن رانداش را می‌داد. اوضاع کاملاً برعکس شده بود. زن و شوهر با هم گفت و گو کردند. به صلاح خانواده بود که این بار زن سرکار برود و مرد در خانه بماند و بچه‌داری کند. این شاید بهترین گزینه پیش روی آنها بود.

اما راشل نگرانی‌های بسیاری داشت. او از اینکه فرزند کوچکش را به شوهرش بسپارد و بچه‌داری کند احساس ناخوشایندی داشت زیرا مطمئن نبود که همسرش بتواند گرسنگی نوزاد را تشخیص دهد. آیا او می‌فهمد نوزاد در چه موقعی نیاز به خواب دارد؟ اینها افکاری بود که او را رنج می‌داد. مدتی گذشت اما اوضاع به نحو مطلوبی پیش می‌رفت. راشل می‌گفت وقتی من از سرکار به خانه باز می‌گشتم شوهرم را می‌دیدم که در حال بازی با فرزندم است یا اینکه بچه‌مان خوابیده و شوهرم دارد کارهایش را انجام می‌دهد، با این همه او احساس بدی ندارد. من در او هیچ نشانه‌ای از ناراحتی و تنش‌های عصبی نمی‌دیدم. او هیچ‌گاه از شرایط پیش آمده اظهار ناراحتی نکرد حتی وقتی از او سؤال می‌کردم آیا دلش برای مسابقه دوچرخه سواری تنگ نشده؟ در پاسخ می‌گفت نه، من همین جا احساس خوبی دارم. او برخلاف تصور اولیه من پدری مهربان بود که به خوبی از فرزندش نگهداری می‌کرد و هر چه در توان داشت برای تأمین آینده او صرف می‌کرد. من از اینکه این پدر و فرزند آن قدر شاد هستند تعجب می‌کردم و حتی گاهی اوقات به همسرم حسودی می‌کردم.

راشل معتقد بود این تحول با خود دستاوردهای مثبت زیادی داشت. مثلاً باعث شد تا جونو رابطه عاطفی نزدیکی با پدرش پیدا کند. او با هر دوی ما حرف می‌زد و هر دوی ما را در جریان مشکلاتش قرار می‌داد و من فکر می‌کنم بسیاری از بچه‌ها در دوران کودکی خود چنین فرصتی ندارند و به ویژه فرصتی که بتوانند هر لحظه که بخواهند با پدرشان حرف بزنند و با او ارتباط برقرار کنند. این شرایط باعث می‌شد تا جونو معنای پدر و مادر را به خوبی بفهمد چرا که مادر بسیاری زمینه‌ها با هم متفاوت بودیم و درک این تفاوت‌ها برای بچه‌ها اهمیت زیادی دارد. بسیاری از دوستانم از شنیدن وضعیت ما تعجب می‌کردند. برخی باور نمی‌کردند یک مرد بتواند تا این حد نقش خوبی در بچه‌داری ایفا کند و برخی دیگر از اینکه من چنین کاری کرده‌ام اظهار ناراحتی می‌کردند و معتقد بودند مادر تحت هیچ شرایطی حتی اگر امکان اشتغال با درآمد بالا را هم داشته باشد، نباید فرزندش را در خانه بگذارد و سرکار برود و در واقع برای بسیاری از افراد، جابه‌جایی نقش‌ها اصلاً معنا نداشت. شاید بتوان گفت برای آنها حالتی از ناسازگاری شناختی ایجاد شده بود.

به عنوان یک مرد از بچه‌داری خجالت نمی‌کشید

راشل می‌گفت حالا همسرم احساس ناخوشایند روزهای اول را ندارد. روزهای نخست که او بچه‌داری می‌کرد از بیان این موضوع برای دوستانش احساس خجالت می‌کرد اما حالا خود او افتخار این موضوع را می‌گوید و آنها نیز پس از شنیدن حرف‌هایش او را تحسین می‌کنند. می‌توان گفت تحولی در درون افراد و در درون جامعه روی داده است. هم مردان نسبت به این موضوع پذیرش منطقی پیدا کرده‌اند و هم جامعه انجام این امور از سوی مردان رازش نمی‌داند و برای آن ارزش و احترام زیادی قائل است. اما سؤال این است که چرا ما این افراد را دوست داریم؟ از یک نظر می‌توان گفت علت دوست داشتن این افراد به این موضوع مربوط می‌شود که ما احساس می‌کنیم چنین زوج‌هایی رابطه منطقی‌تری با هم دارند و در بین آنها احتمال وقوع طلاق بسیار کم است.

زنان از خانه‌نشینی شوهران خود راضی هستند؟

داون لوی نویسنده معروف مقالات نیویورک تایمز که در سال ۲۰۰۷ به عنوان نویسنده پرفر فدار شهرتی فراوان پیدا کرده بود در یکی از مقالات جنجالی خود نوشت: زنان شاعلی که همسرانشان در خانه غذا درست می‌کنند، نظافت خانه را انجام می‌دهند، خرید می‌کنند و از بچه‌ها مراقبت می‌کنند با دیدن این صحنه‌ها نه تنها احساس لذت و شادی نمی‌کنند بلکه در خود فرو می‌روند و احساس بلاتکلیفی، آزرده‌گی، اضطراب و سرخوردگی پیدا می‌کنند. او معتقد بود زنان نسبت به مردانی که در خانه کار می‌کنند به چشم حقارت نگاه می‌کنند، حتی اگر از نظر ظاهری خود را راضی نشان دهند اما در باطن تصور می‌کنند مرد باید خارج از خانه کار کند و بتواند درآمد بالایی کسب کند. از نظر او ماندن مردان در خانه ارزش و اعتبار آنان را از بین می‌برد و در این میان ارزش زنان نیز کم رنگ می‌شود. زیرا آنها به انجام کارهایی که مردان از انجام آن عاجز بودند، شهرت داشتند، حال آنکه جابه‌جایی نقش‌ها همه چیز را در هم می‌ریزد و فضایی مبهم و بی‌معنا ایجاد می‌کند.

داون لوی سعی کرد نشان دهد زنانی که جای مردان را گرفته‌اند و اینک نقش‌های مردانه ایفا می‌کنند، پیش‌تاز نوعی تحول محسوب می‌شوند اما در اینکه چنین تحولی به نفع چه کسانی و به ضرر چه کسانی تمام می‌شود باید بسیار تأمل نمود.

همکاران همسرم او را به خاطر خانه‌نشستن تحقیر می‌کردند

اما نظر خانم امی بریافیلد، نویسنده صاحب‌نام امریکایی که سال‌هاست مقالات جالبی در مجلات مرتبط با مطالعات زنان می‌نویسد، چیز دیگری است. او در یکی از مقالاتش به نکته‌ای مهم از زندگی شخصی‌اش اشاره می‌کند و می‌نویسد: من به شدت مدیون شوهرم هستم که با ماندن در خانه و مراقبت از دخترمان به من فرصت داد تحصیلاتم را ادامه دهم و بتوانم شغل خوبی پیدا کنم. در واقع من موفقیت‌های زندگی‌ام را

مدیون او هستم اما چیزی که برای من دردناک بود این بود که هر وقت همکاران، دوستان و آشنایانم متوجه می‌شدند شوهرم در خانه مانده و بچه‌داری می‌کند او را تحقیر می‌کردند و من از چنین وضعیتی احساس سرافکندگی می‌کردم.

او می‌نویسد: من همه چیزهایی را که می‌خواستم به دست آورده بودم. هم شغل خوبی داشتم هم درآمد خوبی و هم موقعیت اجتماعی مناسبی کسب کردم اما چیزی بود که نمی‌توانستم با همه داشته‌هایم از کنار آن بی‌تفاوت بگذرم. اوضاع کاملاً عوض شده بود، من صبح زود از خانه بیرون می‌رفتم و دیر وقت به خانه می‌آمدم. حالا من نمی‌دانستم فرزندم کی غذا خورده؟ چه زمانی خوابیده، اصلاً شرایط روحی و جسمی او چگونه است. من کاملاً با فرزندم بیگانه شده بودم و در مقابل همسرم عهده دار همه این مسئولیت‌ها شده بود. در درون خود احساس خوبی نداشتم. احساسی بسیار شبیه به گناه مرا آزار می‌داد. حس می‌کردم من شوهرم را از نقش واقعی‌اش جدا کردم. به مرور زمان همسرم به این وضعیت عادت کرد. حالا او اصلاً دنبال پیدا کردن شغل نبود. انگار ماندن در خانه را دوست داشت اما من هر روز که می‌گذشت احساس می‌کردم چه بار سنگینی بر دوشم هست. چرا خودم را در چنین شرایط سخت و دشواری قرار دادم؟ زندگی‌ام غیر قابل تحمل شده بود. در نهایت من از مارک جدا شدم و مدتی دخترم را به پانسیون سپردم تا از او نگهداری کنند اما با گذشت زمان احساس تنهایی شدیدی کردم. معنای زندگی‌ام در حال از دست رفتن بود. ناچار به دنبال ازدواج مجدد بودم اما این بار نیز فردی مشابه مارک را جست‌وجو می‌کردم؛ کسی که باز هم مثل او در خانه بماند و بچه‌داری کند چرا که من دیگر قادر به تحمل مردانی که به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردند نبودم. انگار شرایط من به صورتی غیر قابل بازگشت شده بود. من تفکری دیگر، اندیشه‌ای دیگر و دنیایی دیگر را تصور می‌کردم و در این دنیا باید تمام خواسته‌های من برآورده می‌شد.

درباره محال‌های ذهنی‌مان درنگ کنیم

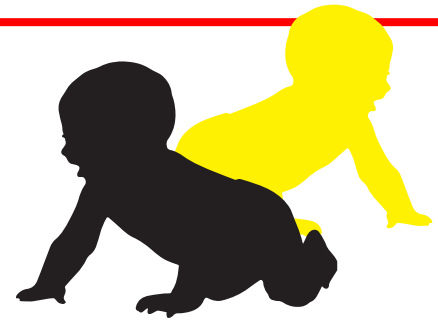
شما وقتی از آدم‌های این جامعه می‌پرسید چرا بچه‌دار نمی‌شوید؟ می‌گویند چطور بچه‌دار شویم، وقتی هر دو زن و مرد - شافل هستیم و مجبوریم هر دو کار کنیم؟ یعنی اینجا بچه‌آوری از الگوی ذهنی‌ای تبعیت می‌کند که بچه‌دار شدن را یک وضعیت شغلی و اجتماعی ناممکن تلقی می‌کند، چون مرد و زن هر دو شافل هستند و زمانی برای نگهداری بچه در اختیار ندارند. حال اگر از مرد بپرسیم شما می‌توانی کارت را طوری برنامهریزی کنی که مثلاً یک شیفیت در خانه باشی و بچه‌را تر و خشک کنی؟ احتمالاً به آدم طوری نگاه می‌کند که انگار از تمدن و فرهنگ هیچ نمی‌دانی، یعنی که تو درباره یک امر محال ذهنی حرف می‌زنی.

مرد می‌نشیند در خانه و بچه‌را بزرگ می‌کند، شوخی می‌کنی؟ این همان امر محتوم ذهنی است که در ذهن‌های ما فرمانروایی می‌کند. حال اگر از همان مرد بپرسی اصلاً تو به خاطر چه کار می‌کنی؟ می‌گوید معلوم است به خاطر زن و بچه. اما واقعیت آن است که در این پاسخ صداقت آنچنانی وجود ندارد. چرا؟ به خاطر اینکه بسیاری از مردها بعد از مدتی چنان درگیر نقش خود

می شوند - مثلاً نقش پول در آوردن - آرام آرام چنان در پوست و گوشت آن نقش فرو می‌روند که عملاً فراموش می‌کنند پول در آوردن فقط یکی از نقش‌های آنهاست و قرار نبوده در همین یک نقش ذوب شوند و در آن به انحلال دائمی برسند.

ما فعلاً خانه‌مان کوچک است، بچه نمی‌خواهیم

پس اینکه گاهی یک امر برای ما صورت یک محال را پیدا می‌کند ممکن است در واقعیت یک محال نباشد. همچنان که اشاره کردم من گمان نمی‌کردم مردی در خانه بنشیند و کودک خود را بزرگ کند اما این اتفاق جلوی چشم من افتاد. بسیاری ممکن است بگویند ما به خاطر شرایط مالی مجبوریم دو سه شیفت کار کنیم اگرچه این جواب منطقی است اما می‌شود پرسید آیا همه آدم‌هایی که چند شیفت در بیرون کار می‌کنند حقیقتاً از روی نیازهای اساسی است یا نیازهایی است که خود می‌آفرینند و در رقابت‌هایی شرکت می‌کنند که آنها را فرسوده می‌کند، در صورتی که می‌توانستند در آن رقابت‌ها نباشند و وقت بیشتری به خود و خانواده‌شان اختصاص دهند.



امروزه یکی از موانع فرزندآوری تجمل‌خواهی‌هایی است که در زندگی‌های ما وجود دارد. به این عبارتها که برای بسیاری از ما کاملاً بدیهی است توجه کنید: نه! ما فعلاً خانه‌مان کوچک است. فعلاً ما یک اتاق خواب بیشتر نداریم. می‌خواهیم کودک ما فضای بازی بیشتری در اختیار داشته باشد. این محله به درد بزرگ کردن بچه نمی‌خورد. نمی‌خواهیم در این جا بچه دار شویم

امروزه یکی از موانع فرزندآوری تجمل‌خواهی‌هایی است که در زندگی‌های ما وجود دارد. به این عبارتها که برای بسیاری از ما کاملاً بدیهی است توجه کنید: «نه! ما فعلاً خانه‌مان کوچک است. فعلاً ما یک اتاق خواب بیشتر نداریم. می‌خواهیم کودک ما فضای بازی بیشتری در اختیار داشته باشد. این محله به درد بزرگ کردن بچه نمی‌خورد. نمی‌خواهیم در این جا بچه دار شویم. این قبیل حس‌ها اگرچه ظاهر دلسوزانه‌ای دارد اما مثل آن «شبه‌ای که هرگز نمی‌آید» وعده به زمانی است که نخواهد آمد. در واقع ما این جا کودک را وجه المصلحه خطاها و کمبودهای ذهنی و روانی خودمان می‌کنیم؛ وجه المصلحه قیاس‌های ظاهر گرایانه. اتاق کودک فلان آشنا و فامیل را دیده‌ایم و ما هم مسابقه

گذاشته‌ایم که تا آن امکانات فراهم نشود بچه‌دار نشویم. ظاهر انسان دوستانه‌ای هم دارد. ما هم می‌خواهیم همان امکانات را برای بچه‌مان فراهم کنیم اما در واقع پشت این ظاهر، خلأهای درونی ماست که سربرمی‌آورد. اشکال دیگر این است که معلوم نیست ما در این مسابقه به جلوبیی‌ترها برسیم. معلوم نیست که حتی با سه شیفت کار کردن بتوانیم به همان امکانات دسترسی داشته باشیم.

انگار که در خانه خودت دزد باشی

نقش‌هایی که ما در زندگی از جمله زندگی مشترک ایفا می‌کنیم چتر و خیمه بزرگی بر ذهن ما می‌گستراند. از همین روست که گاه ما باید از این نقش‌ها فاصله بگیریم و از کمی دورتر به آنها نگاه کنیم و نسبت‌های خودمان را با آنها روشن کنیم. شاید نیاز داشته باشیم در نقشی تجدیدنظر کنیم یا به آن نقش از زاویه‌ای دیگر نگاه کنیم. تا چند سال پیش تصور نمی‌کردم من روزی در خانه بنشینم و دوام بیآورم. این تجربه‌ای است که عیناً از سر گذرانده‌ام. چندین ماه به خاطر پیش‌آمدی کارم را از دست دادم. من که از ساعت ۶ صبح بیرون بودم تا ۸ شب، حالا کارم را از دست داده بودم و گمان می‌کردم شرایط جدید را اصلاً تاب نمی‌آورم اما واقعیت چیز دیگری است. هر چقدر هم که ضعف داشته باشی خودت را با شرایط جدید وفق می‌دهی. آن روزها دیدم فعلاً آن کاری که دنبالش هستم پیدا نمی‌کنم. چه کار باید می‌کردم؟ از درون به هم ریخته‌ای اما متشنج کردن فضای خانه اوضاع را بدتر می‌کند.

می‌نشینم خانه، در حالی که احساس می‌کنی آن لحظه نباید در خانه باشی. احساس پیری می‌کنی، صبح می‌روی بیرون و می‌بینی همه با عجله سر کار می‌روند اما تو باید بروی نان بخری و برگردی دوباره به خانه. فاجعه‌ای رخ داده است. با خودت می‌گویی نشستن من در این ساعت از روز هیچ توجیهی ندارد. احساس می‌کنی مرد نیستی. این همان فشار ذهنی سنتی درباره کار کردها و نقش‌ها در رابطه زن و شوهری است. روزهای اول به خودت نهیب می‌زنی که: واقعاً معلوم است چه مرگت شده که نشسته‌ای خانه؟ می‌دانی که مثلاً بر اساس پیش‌آمدی شغل خودت راز دست داده‌ای اما اینجا گزاره‌های منطقی چندان وجهی ندارد. مثلاً ساعت شده ۱۱ روز و می‌خواهی بروی یک میوه از یخچال برداری اما به خودت نهیب می‌زنی. انگار دزد هستی در خانه خودت. یک دزد که می‌خواهد از یخچال یک خانه سببی بزدد یا خوشه انگوری.

اما آدمی دوام می‌آورد. بعد از چند هفته خودت را پیدا می‌کنی. می‌بینی صبح ساعت ۶ بلند شده‌ای و پشت کامپیوتر نشسته‌ای و از خانه داری با چند جا همکاری می‌کنی. برای چند جا مطلب می‌نویسی. وقتی هم همسرت برای تو بشقاب میوه می‌آورد، احساس نمی‌کنی که یک دزد هستی و نباید از آن میوه‌ها برداری. میوه را برمی‌داری و به راحتی از گلویت پایین می‌رود. آرام آرام با این وضعیت جدید کنار می‌آیی و اجازه نمی‌دهی مکان ذهن تو را به هم بریزد و برای تو قاعده و قانون وضع کند. من با وضعیت تازه خود در آن سال کنار آمدم. علاوه بر اینکه من و همسرم به این نتیجه رسیدیم که در بدترین شرایط و لحظه‌های زندگی هم منفذهای

امید به روی آدم بسته نمی‌شود و می‌شود دوباره از جایی دیگر و از نقطه‌ای تازه شروع کرد، نکته مهم این جا بود که پی می‌بری پس می‌شود در خانه نشست و کار کرد. پس می‌شود در خانه نشست و کنار همسر بود. می‌شود در خانه نشست و کسب درآمد کرد. پس می‌شود در خانه نشست و از یک کودک مراقبت کرد. به عبارت دیگر این انعطاف پذیری تو درباره نقش‌ها و چگونگی بازی کردن آنهاست که تعیین‌کننده خواهد بود.

اگر من یک بچه را کافی بدانم، یک بچه خواهم داشت

فرزندآوری در خانواده‌ها تابعی از احساس و درک آدم‌ها نسبت به خودشان، همسرشان، پیرامونشان، کارشان و نقش‌هایی است که هر کس در زندگی بر عهده دارد. اگر من و همسرم حس کنیم یک بچه برای ما کافی است همان یک بچه را خواهیم آورد و پرونده بچه‌های ما با همان یک بچه بسته خواهد شد. اگر احساس کنیم دو بچه کافی است دو بچه خواهیم آورد و پرونده بچه‌آوری با دو بچه بسته خواهد شد. اگر کسی حس کند سه بچه و بیشتر می‌خواهد به سمت سه بچه و بیشتر خیز خواهد برداشت.

همچنین درباره زمان بچه دار شدن هم این قاعده صدق می‌کند. اگر کسی حس کند پنج سال اول زندگی مشترک، زمان مناسبی برای بچه دار شدن نیست او در آن پنج سال بچه‌ای هم نخواهد آورد. اگر کسی حس کند مثلاً ادامه تحصیل با بچه‌ها منافات دارد و نمی‌شود هم ادامه تحصیل داد و هم بچه بزرگ کرد، این دیدگاه او بر بچه‌آوری‌اش سایه خواهد انداخت.

رسانه‌ها و باز تولید قالب‌ها و نقش‌ها

نکته مهم دیگری که در این باره می‌شود به آن اشاره کرد باز تولید الگوهای ذهنی و فرهنگی از طریق رسانه‌هاست. رسانه‌ها با تولید و پخش محتوای ذهنی و فرهنگی از قبیل سریال‌ها و فیلم‌ها و متن‌ها، عکس‌ها و ویدئوهای به اشتراک گذاشته شده در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند جای «معمول» و «محال» را عوض کنند. کاری کنند که یک وضعیت اجتماعی و فرهنگی کاملاً بدیهی به نظر برسد یا نرسد، مثلاً اگر در رسانه‌های ما مسئله به گونه‌ای برجسته شود که در آن فیلم و سریال، باروری در شرایط فعلی خانواده‌ها یک امر ناممکن یا دست کم بسیار دشوار تلقی شود و همان الگوهای دگم درباره نقش زن و مرد در زندگی مشترک و دیوار کشی بین نقش‌ها و نامنقطع بودن، بازسازی و تولید شود در آن صورت نمی‌شود انتظار داشت مخاطبان آن فیلم یا سریال از تبعات آن محتوا مصون بمانند. اگر در یک محصول فرهنگی که مخاطبانی دارد بچه به عنوان یک شر و مزاحم تلقی شود، این تلقی تأثیر خود را بر جا خواهد گذاشت، مثلاً اگر فیلم و سریال به گونه‌ای ساخته شود که این گونه در ذهن مخاطب جا بیفتد که بچه زاییدن و بزرگ کردن، امری منسوخ و متعلق به گذشته‌هاست یا مسئله به گونه‌ای طرح شود که مخاطبان به این نتیجه برسند که بین زندگی کردن در یک کلانشهر و کودک بزرگ کردن یکی را باید انتخاب کنند و نمی‌شود همزمان هر دو را داشت، این تصورات تبعات خود را خواهد داشت.



اتفاقی که این روزها در کره جنوبی می افتد می تواند درس هایی برای ما داشته باشد

روایتی از مقاومت عرفی در برابر «مرخصی پدرانه»

علی
خدایی

گاهی محدودیت‌های فکری و فرهنگی به قوانین می‌چربد و به اصطلاح عامه زور قانون به تنگناهای عرف نمی‌رسد. قانون به کسی حق استفاده از تسهیلاتی را می‌دهد اما او به خاطر نوع تلقی‌ای که از خود و وظایف خود دارد از آن تسهیلات استفاده نمی‌کند.

چند وقت پیش در خبرها آمده بود: در کره جنوبی مانند بسیاری کشورهای جهان برای مردانی که تازه صاحب فرزند می‌شوند «مرخصی پدرانه» در نظر گرفته شده است اما آمارها حاکی از آن است که تنها ۲ درصد از مردان کره‌ای از این حق خود استفاده می‌کنند.

اما میزان مرخصی زایمان که کشورهای مختلف برای زوج‌ها در نظر می‌گیرند متفاوت است. در متن همین خبر آمده است: در سوئد پدر و مادر می‌توانند از ۱۶ ماه مرخصی زایمان همراه با حقوق استفاده کنند که این میزان بین مادر و پدر تقسیم می‌شود. در استونی مادرها می‌توانند از ۱۸ ماه مرخصی استفاده کنند و پدرها هم حق استفاده از این مرخصی را پس از ماه سوم تولد نوزاد دارند. مرخصی پدرانه در انگلیس و بلغارستان و ونزوئلا دو هفته است، در مجارستان و برزیل پنج روز و در آرژانتین دو روز است. اما مرخصی زایمان در آمریکا ۳۵ هفته است که به طور مشترک بین زوجین تقسیم می‌شود.

مطابق با همین خبر، مرخصی پدرانه - مرخصی با حقوق - در بیش از ۷۰ کشور جهان به اجرا می‌آید و در ادامه گفته شده است: «کره جنوبی و ژاپن برای تشویق خانواده‌ها به فرزندآوری بیشترین میزان مرخصی‌های باحقوق را به پدران می‌دهند. با این حال مردان اندکی از این حق بهره می‌برند. اما جالب است که در نقطه مقابل ۸۹ درصد از پدران سوئدی از این حق خود استفاده می‌کنند.» در این میان آنچه در این خبر به عنوان یک مانع عرفی در برابر استفاده از حق قانونی یاد شده بود، تلقی

سنتی مردان کره‌ای است، به این معنا که آنچه در ذهن مردان کره‌ای به عنوان یک هنجار اجتماعی و فرهنگی تثبیت شده، این است که تربیت و بزرگ کردن فرزند وظیفه مادر خانواده است.

در واقع وقتی دقیق می‌شویم می‌بینیم صورت مسئله ساده است. گاهی دولت‌ها به ویژه دولت‌هایی که اقتصاد قوی‌تری دارند و دست‌شان برای حمایت بازتر است، می‌خواهند سیاست‌هایشان را مطابق با اقتضات و شرایط جدید جامعه به گونه‌ای بچینند که بیشترین حمایت‌ها را از زوج‌هایی که بچه‌دار شده‌اند داشته باشند. آنها چشمی هم به تحولات خانواده و هسته‌ای شدن بافت خانواده‌ها دارند و می‌دانند که مادران جوان امروزه به ویژه در اولین روزهای بحرانی بعد از تولد کودک کاملاً دست تنها هستند، بنابراین لازم است چند هفته‌ای گاهی بیشتر ذهن پدر را از دلمشغولی‌های بیرون از خانه آزاد کنند تا او بتواند در آن روزهای بحرانی کنار همسرش باشد. با این همه می‌بینید حتی جایی که قانون کوتاه می‌آید و به نفع یک زوج کار می‌کند، آن تنگناهای عرفی کار خودشان را می‌کنند و به خاطر نوعی تلقی‌ای که یک مرد از وظایف و مسئولیت‌هایش دارد از فرصت مرخصی پدرانه استفاده نمی‌کند.

نکته جالب توجه در این خبر این است که وقتی ما با مقاومت‌های عرفی روبرو می‌شویم چه کار باید بکنیم؟ آیا همه چیز را باید به دست زمان بسپاریم که مثلاً گذشت زمان و نسل‌ها آن چالش‌ها را رفع و رجوع کند؟ نکته قابل تأمل اینجاست که کشورهایی مثل کره جنوبی وقتی با این مقاومت‌های عرفی موجود در فرهنگ عمومی‌شان مواجه می‌شوند، دست به تعریف‌های جدید می‌زنند و سعی می‌کنند آرام آرام این تعاریف را در ذهن عامه مردم جا بیندازند. به خاطر همین است که کیم هونگ جی، عکاس رویتزر وقتی می‌خواهد در گزارشی تصویری مرخصی پدرانه در کره جنوبی را به تصویر بکشد می‌نویسد: اخیراً

به پدرهایی که از این مرخصی‌ها استفاده می‌کنند «مرد زندگی» می‌گویند و اگر چه تعداد آنها زیاد نیست اما به شکل آرامی رو به افزایش هستند. واقعیت آن است که ما می‌توانیم از ظرفیت ابزارهای فرهنگ‌ساز چه تبلیغات رسانه‌های محیطی و چه رسانه‌های دیداری و مکتوب در این جهت بهره ببریم و تعاریفی جدید از پوست‌اندازی وظایف را در ذهن‌ها جا بیندازیم.

«چون سانگ هون» در حال بازی با بچه‌های خود در طول مرخصی پدرانه در ستول
«چون سانگ هون» فرزندش را برای چرخ سواری حاضر می‌کند، او یک سال مرخصی پدرانه از شرکتش دریافت کرده است.

«چون» در طول مرخصی پدرانه و در حال غذا خوردن با خانواده خود در آپارتمانشان در ستول.

«چون سانگ هون» در حال بازی با فرزند خردسالش: او می‌گوید برای دریافت مرخصی پدرانه مدیران شرکت را متقاعد کرده که نه فرزندش بیمار است و نه شرایط اورژانسی وجود دارد بلکه می‌خواهد از حق کنار خانواده بودن استفاده کند. او اولین کارمند از میان ۱۰۰ کارمندی است که از این حق استفاده می‌کند.

«چون سانگ هون» در حال بوسیدن فرزندش: او که همسرش یک معلم است می‌گوید از آماده کردن صبحانه، شستن ظرف‌ها و کمک در کارهای خانه لذت می‌برد.

«چون سانگ هون» در حال پوشاندن لباس به فرزندش: او می‌گوید از مرخصی خود استفاده کرده تا فرزندش را متفاوت از نسل گذشته مراقبت و تربیت کند.

«چان یونگ جون» در حالی بازی در آپارتمانشان در ستول.

«چانگ سو یول» در حال بازی با اسباب بازی: گرچه مرخصی زایمان در کره میان زن و مرد مساوی است اما تنها ۳ هزار و ۴۲۱ مرد در سال ۲۰۱۴ از این حق خود استفاده کردند.

«چون سانگ هون» کودکش را به خانه برمی‌گرداند. مقامات کره جنوبی در تلاشند رقم ۲ درصد مرخصی پدرانه را تا سال ۲۰۳۰ به ۳۰ درصد برسانند.

پدر در حال بازی با دو فرزندش در آپارتمان.
«جتون جئونگ» بعد از بازگشتن از سر کار فرزندش را به بغل می‌گیرد.

بچه‌ها در حال بازی با پدر خود در آپارتمان.

کسی که می گوید «من مرکز عالم هستم» می تواند خودش را

در قالب یک خانواده بگنجاند؟



ما از اصالت دادن به دنیا چوب می خوریم

فاطمه سادات، کارشناس ارشد فیزیک و دبیر دبیرستان های دخترانه تهران است. او در این نوشته تحلیل هایش را درباره خانواده ایرانی و فرزندآوری ارائه می کند. یکی از نقاط قوت مطلب او اشاراتی است که به رابطه او با نوجوان ها و جوان های نسل چهارم که دانش آموزانش هستند، می پردازد. در واقع رابطه او با شاگردان از یک رابطه مکانیکی صرف فراتر رفته و او از کلاس به عنوان منبعی برای نزدیک شدن به افکار نوجوان و جوان ها استفاده کرده است؛ افکاری که در شکل گیری خانواده های آینده بسیار مؤثر خواهد بود.

نوجوان ها و جوان ها قوی است که وقتی من احساس خوبی دارم، چه اهمیتی دارد که طرف مقابل چه فکر می کند. در واقع شاخص و عیار در اینجا احساس خودخواهانه است. واقعاً این فکر خطرناک را در بین این نوجوان ها و جوان ها لمس کرده ام که من مرکز عالم هستم. چرا او اینطور فکر می کند؟ چون پدر و مادر او در این ۱۷، ۱۸ سال به گونه ای بنا او رفتار کرده اند که تو آفریده شده ای که خدمات بگیری، بنابراین وقتی ۱۸ سال دهن یک نوجوان با این تفکر که «آفریده شده ای خدمات بگیری» بمباران شود، او در ادامه نخواهد پذیرفت که خودش را خرج دیگری کند مثلاً به این فکر کند که بعد از چند سال تشکیل خانواده بدهد و صاحب فرزند شود. به عنوان یک معلم این حس را در نوجوان های امروز می بینم که مدرسه، معلم، مدیر و همه و همه باید در خدمت من باشند، اما ضرورتی ندارد که من در خدمت کسی باشم، حالا چرا این دختر نوجوان ما این فکر را دارد؟ او در واقع این تفکر را از خانه با خودش به مدرسه می آورد، چون در زندگی چیزی جز این الگو به او یاد داده نشده است.

الگوی «من مرکز عالم هستم» در زندگی مشترک

شما فکر می کنید که این دختر نوجوان ما این الگو را که او محور عالم است و همه باید در خدمت و فرمان او باشند با خودش به متن زندگی مشترک نمی برد؟ من البته چون با دانش آموزان دختر طرف هستم از آنها مثال می زنم، اما فرقی نمی کند چون این الگو درباره نوجوان ها و جوان های پسر هم صدق می کند.

اگر قرار است کسی متهم شود نسل ماست

البته با این حرف ها به دنبال این نیستیم که نوجوان ها

اگر بخواهیم عوامل فرزندآوری را بشماریم، به چیزهایی می رسیم که مرئی و جلوی چشم هستند مثل متغیرهای اقتصادی و فرهنگی که بارها و بارها گفته می شود، اما عوامل نامرئی ای هم این وسط وجود دارد که اهمیت آنها نه تنها از عوامل مرئی کمتر نیست، بلکه به یک معنا سازنده و به وجود آورنده عوامل پیدا و مرئی هستند. شاید بتوان مجموعه این عوامل نامرئی و کمتر دیده شده را که بر فرزندآوری سایه می اندازد در «معنای زندگی» گنجانند. اینکه معنای زندگی در ذهن ما چه بازتابی داشته باشد، آثار و نتایجش را در جامعه و خانواده از جمله فرزندآوری خواهد داشت. وقتی با هر کسی صحبت می کنید، می بینید می گوید جوانی من، عمر من، زندگی من، لذت من، مسافرت من، در آن صورت شما چه انتظاری دارید که چنین فردی در مقام یک مادر یا پدر مثلاً صاحب پنج، شش فرزند شود، حتی اگر تمکن مالی این تعداد فرزندان را داشته باشد. در واقع وقتی اصل بر لذت جویی می شود در آن صورت فرزندآوری می شود یک امر فرعی یا در بهترین شرایط یک شر لازم، آن وقت کودک هم می شود موجود مزاحمی که به دلایل مختلف مجبوریم بعد از ۱۰ سال از زندگی مشترک به زندگیمان دعوت کنیم، خب طبیعی است که هر چه تعداد مزاحم ها کمتر باشد، بهتر است.

ما به این نسل، تفکر همزیستی و دیگر خواهی یاد ندادیم

من متناسب با شغلم که معلمی است، با جوان ها و نوجوان های نسل حاضر در ارتباطم و آنها ایده ها و افکارشان را بدون تعارف و رودربایستی با من در میان می گذارند. متأسفانه امروز در این نسل این فکر بسیار تقویت شده که من برای چه باید به خاطر یک فرد دیگر حتی آن فرد، کودک من باشد، خودم را به زحمت بیندازم؟ برای چه من زندگی ام را به پای یک فرد دیگر بریزم؟ مگر ما چند بار به دنیا می آییم و زندگی می کنیم که بخواهیم مدام ایثار کنیم؟ مثلاً وقتی من از همین دختران می پرسم که اگر ازدواج کنید و بعد از ازدواج بفهمید همسرتان اخلاق تندی دارد، چه می کنید؟ اکثریتشان می گویند، طلاق می گیریم چون لزومی ندارد که بخواهیم زندگی با یک آدم بد اخلاق را تحمل کنیم. این نشان می دهد که ما به این نسل، تفکر همزیستی و دیگر خواهی را یاد ندادیم.

تو آفریده شده ای که خدمات بگیری

رگ های این فکر را در دبیرستان های دخترانه قوی می بینم که لذت طلبی بر هر چیزی از جحیت دارد؛ احساس من به احساس دیگری از جحیت دارد. این فکر در این



ایران هستند در کتاب «رسائل» به این نکته اشاره می‌کند که اصالت دنیا نزد بعضی‌ها آنقدر زیاد شده است که باورش‌شان به معاد از بین رفته است، بنابراین آنها پیش خودشان می‌گویند تا نمرده‌ام باید همه خوشی‌های دنیا را تجربه کنم. در واقع بیان علامه کرباسچیان، معیار خوبی است برای اینکه معنای این پسرقت‌های فرهنگی سالیان گذشته را بفهمیم. خیلی فرق می‌کند اینکه کسی نگاهش این باشد که خدا برای من چه ترجیح می‌دهد تا کسی که نگاهش این باشد که چطور در دنیا می‌توانم بیشتر لذت ببرم. خوب شما خودتان حساب کنید که رفتارهای برآمده از این دو تفکر در خانواده چه می‌تواند باشد. خیلی فرق می‌کند که کسی می‌گوید من به خاطر خدا اخلاق بد زخم یا شوهرم را تحمل می‌کنم تا کسی که می‌گوید مگر آدم چند بار به دنیا می‌آید؟

موضع می‌گیرند.

و جوان‌هایمان را متهم کنم، چون اگر قرار است کسی متهم شود، نسل ماست. نسل ما یعنی ما که پدران و مادران این نوجوان‌ها و جوان‌ها هستیم باید از خودمان بپرسیم که پیشنهاد اخلاقی ما برای فرزندانمان چه بوده؟ پیشنهاد زیست محیطی ما برای نوجوان‌ها و جوان‌ها چه بوده است؟ ما که پدران و مادران آنها هستیم چه گلی سر محیط‌زیست زدیم و چطور با محیط‌زیست رفتار کردیم؟ عیار دینداری ما چطور بود؟ چقدر حرف و عمل مان با هم فاصله داشت؟ ما که پدران و مادران آنها هستیم، چقدر در خانه کتاب خواندیم که فرزندانمان، ما را با کتاب ببینند؟ واقعیت آن است که نسل ما بسیاری از این عرصه‌ها را باخته، اما انتظار دارد نوجوان و جوان این نسل از هر نظر مرتب و عالی باشد.

شامه من برای بو کشیدن خوبی‌هاست یا بدی‌ها؟

نکته دیگری که به ذهنم می‌رسد این است که آیا ما شامه‌مان را برای بو کشیدن اتفاقات خوب و خصلت‌های خوب دیگران تربیت کرده‌ایم یا نه برای بو کشیدن اتفاقات منفی و خصلت‌ها و عادات بد دیگران؟ اگر من از کودکی در خانواده اینطور تربیت شده باشم که وجه مثبت اتفاقات را بیشتر در نظر بگیرم و بخش روشن وجود و شخصیت آدم‌ها را ببینم، این طرز نگرش را به متن زندگی مشترک و ازدواج هم می‌آورم و با همسر هم اینطور رفتار می‌کنم؛ یعنی سعی می‌کنم خصلت‌های مثبت همسر را بیشتر ببینم خوب این زندگی بیشتر دوام می‌آورد و فرزندان بهتری هم در این خانواده تربیت می‌شوند تا اینکه من به اولین نقطه تاریک در شخصیت همسر که برخورد کنم، ساز جدایی و طلاق را به صدا در بیاورم و بعد هم یک زندگی که می‌توانست بعد از چند سال با حضور فرزند و فرزندان گرم‌تر شود، خیلی ساده از هم بپاشد.

فرزندانمان را با مهارت حل مسئله آشنا نکرده‌ایم

نکته دیگر اینکه ما فرزندانمان را با مهارت حل مسئله آشنا نکرده‌ایم. این سال‌ها هم نوع برنامهریزی تحصیلی ما به گونه‌ای بوده که ذهن فرزندان ما خلاق بار نیامده، چون مهارت حل مسئله درسی، آمادگی برای حل مسائل زندگی است. تجربه من در کلاس‌ها نشان می‌دهد این امر واقعیت دارد. من سر امتحان وقتی کمی سؤالات متفاوت طرح می‌کنم که نیاز به خلاقیت و دید باز تر به مسئله دارد، دانش‌آموزان من اعتراض می‌کنند چون آنها انتظار دارند سؤالات عیناً از روی کتاب ارائه شود در صورتی که به آنها می‌گویم حتی اگر مرا متقاعد کنید که سؤالاتم دقیقاً از روی کتاب باشد، زندگی را نمی‌توانید متقاعد کنید که مسائل تکراری را روبه‌رویتان قرار دهد. زندگی هر لحظه مسائل نو و اتفاقات جدید را برایتان پیش خواهد آورد و اگر مهارت مواجهه با این مسائل را نداشته باشید، نمی‌توانید دوام بیاورید. **L**

دخترم مانته ۷۰۰ هزار تومانی می‌خواهد

یکی از همکاران تعریف می‌کند دختر من می‌گوید برای من باید مانته ۷۰۰ هزار تومانی بخرید. چرا این را می‌گوید؟ چون در بیرون و مهمانی و تولد، مانته‌های یک میلیونی را تن همکلاسی‌هایش دیده است، چون بعضی‌ها در این کشور درآمدهای نجومی و عجیب و غریب دارند و ثروتمندان را هم خیلی راحت به رخ می‌کشند. یعنی اگر همکار من یا من برای دخترم، مانته ۳۰۰ هزار تومانی بخرم او احساس محرومیت می‌کند، احساس بدبختی می‌کند چون همکلاسی‌اش در بیرون و مهمانی چند مدل مانته یک میلیونی می‌پوشد. همکارم می‌گوید به دخترم می‌گویم اشکال ندارد، برایت شاگرد و تدریس خصوصی می‌گیرم. ۲۵ جلسه درس می‌دهی می‌شود پول مانته‌ت، دخترش می‌گوید اصلاً فکرش را نکنید که من به خاطر یک مانته ۲۵ جلسه درس بدهم.

ببذیریم که سطحی شده‌ایم

ما زمانی می‌توانیم به خانواده ایرانی و فرزندانمان امیدوار باشیم که این سطح از فرهنگ آشفته مصرف در میان ما و فرزندان ما مهار شود. شما به آمارها نگاه کنید. سالی چند هزار میلیارد تومان صرف آرایشگاه‌ها و پاساژگردی‌ها و فالگیری‌ها و رمال بازی و جادوگری‌ها می‌شود؟ اگر این آمارها صحت داشته باشد که دارد، می‌شود حدس زد یک زن و دختر ایرانی چقدر از زمان‌هایش را صرف این امور می‌کند. ما واقعاً باید اعتراف کنیم که سطح فرهنگ جامعه ما این سال‌ها پایین آمده، شاید سطح سواد دانشگاهی ما بالا رفته، اما از آن طرف می‌بینیم ما گاهی در بدیهی‌ترین رفتارها هم نقص داریم. ببذیریم که سطحی شده‌ایم و معیارهایمان خیلی نازل است. سطح تجمل‌خواهی و اصالت دادن به دنیا در میان ما خیلی رشد کرده و آخرت‌برایمان معنایی ندارد.

اصالت دادن به دنیا، مرگ باور به معاد و لذت‌خواهی افراطی

علامه کرباسچیان که مؤسس مدارس اسلامی در

دانش‌آموز سرایدار پیدایش نیست

امروز در برخی از مدارس برای اینکه نوجوان‌ها با مسئولیت‌ها آشنا باشند، روزهایی در سال نوجوان‌ها عهده‌دار مسئولیت‌های مدرسه می‌شوند؛ مثلاً یکی مدیر می‌شود یکی هم سرایدار. آن وقت شما می‌بینید نوجوانی که مدیر شده اول صبح در دفتر مدیر حضور دارد، چون مدیریت برای او جذاب است، اما دانش‌آموزی که سرایدار شده، پیدایش نیست. وقتی هم پیدایش می‌شود و بالاخره راضی می‌شود که چهار تا جای برد دفتر دبیران، نصف استکان‌های چای را در سینی ریخته است یا استکان‌ها را خیلی با بی‌میلی و حتی بی‌ادبی به دبیرها تعارف می‌کند، چون اصلاً فکر می‌کند به او اهانت شده و جایگاه او دفتر مدیر است. جایگاه او دستور دادن است و چون از جایگاه دستور دادن به زیر کشیده شده، احساس می‌کند شأن و شخصیتش لگدمال شده است.

دخترانی که یک بار برای خانواده آشپزی نکرده‌اند

من واقعاً این تفکر را پررنگ می‌بینم که بچه‌ها می‌گویند مگر ما کلفتیم؟ مگر ما کارگریم؟ من قرار نیست در خانه همسرم کار کنم. مگر من آشپزم؟ شما فکر نکنید این حرف‌ها لایه‌های سطحی و غیرجدی رفتار این نوجوان‌هاست. نه! این فرزندان ما که یک بار هم به آشپزخانه نرفته‌اند و غذایی برای خانواده درست نکرده‌اند، معلوم است که این طور



آیا در چند دهه آتی نسل خاله‌ها

عموها، دایی‌ها و عمه‌ها بر چیده خواهد شد؟

قدرت یک بچه در خلق خاله، عمو، دایی و عمه!

آیدین تبریزی

وقتی یک نوزاد به دنیا می‌آید، ناتوان و رنجور به نظر می‌رسد، کوچک و محقر است و به سادگی می‌تواند زیر دست و پا بماند، اما همین موجود به ظاهر ضعیف، قدرت خارق‌العاده‌ای دارد که هیچ کس جز او نمی‌تواند صاحب آن باشد. وقتی در یک خانواده یا فامیلی می‌پیچد که قرار است به زودی نوزادی متولد شود، صدای جیغ‌ها بالا می‌رود. کسی جیغ می‌زند و می‌گوید خاله شده است. کسی جیغ می‌زند و می‌گوید عمه شده است.

بزرگ‌ترها ممکن است خویشتندار باشند و جیغ نزنند، اما آنها هم خوشحالند؛ یکی مادر بزرگ شده است، یکی پدر بزرگ، یکی عمو می‌شود، یکی دایی. این قدرت یک نوزاد است که از همان روزهای اول به دنیا آمدن شبکه‌ای از روابط دوست‌داشتنی را ایجاد می‌کند و یک خانواده را دوباره از نو به هم می‌بافد، این قدرت شگفت‌انگیز یک نوزاد است که هنوز قدم از قدم برنداشته کاری می‌کند که جز او کسی نمی‌تواند انجامش دهد. نوزاد هنوز از گرد راه نرسیده و راه نیفتاده با اینکه هنوز چشمش به روابط این دنیا و آب و هوایش عادت نکرده، از زایشگاه به خانه نرسیده یک دوجین از روابط تازه‌ای که پیش‌تر در خانواده نبوده ایجاد کرده است، یک دوجین از پسوندها و پیشوندهایی که پیش‌تر نبوده‌اند. اگر چه آمدن نوزادان دیگر در یک خانواده مثل گل‌های زده بیشتر، عیار عمو بودن یا دایی بودن، عیار پدر بزرگ بودن یا مادر بزرگ بودن را بالاتر می‌برد، اما حتی یک نوزاد هم آنقدر قدرت دارد که با آمدنش، همه مناسبات خانوادگی و فامیلی را تحت‌الشعاع حضور خود قرار دهد.

اما یک وقت‌هایی حتی از یک بچه هم کاری ساخته نیست، مثل این می‌ماند که بچه می‌خواهد گل خودش را تقدیم کند، اما گلدانی نیست. فرض کنید مادر نوزادی که به دنیا آمده تک‌فرزند است، پدر نوزاد هم تک‌فرزند است، حالا کودک می‌خواهد قدرت خود را به کار ببرد و کسانانی را عمو یا عمه کند. کسانانی را خاله یا دایی کند، اما در واقع کاری از او ساخته نیست چون پدر و مادر او برادر یا برادران، خواهر یا خواهرانی ندارند که

نوزاد بتواند میل بافتنی‌اش را دست بگیرد و خانواده و فامیل را یک بار دیگر در شبکه‌هایی تازه به هم ببافد. یا مثلاً این فرض را در نظر بگیرید که پدر و مادر عملاً در سنی، کودک خود را به دنیا آورده‌اند که از چهار مادر بزرگ و پدر بزرگ همه‌شان یا اکثریت از دنیا رفته‌اند و نوزاد عملاً آغوش مادر بزرگ یا پدر بزرگ را حس نخواهد کرد.

اجازه بدهید خانواده‌های دو فرزندی را که امروز بخش قابل توجهی از خانواده‌های ایرانی را تشکیل می‌دهند، بررسی کنیم. در خانواده‌های دو فرزندی هم بسیاری از مواهب رابطه‌ای و شبکه‌های بستگانی و خانوادگی از میان می‌رود. اگر یک خانواده چهار نفره با دو فرزند پسر و دختر را در نظر بگیریم در آن صورت فرزند دختر، خواهری نخواهد داشت و طبیعتاً این دختر بعدها که از دواج می‌کند فرزند او نمی‌تواند خاله داشته باشد. فرزند دختر این خانواده فقط می‌تواند کودکان خود را امیدوار کند که آنها در عوض دایی خواهند داشت. از آن طرف در همین خانواده فرزند پسر، برادر نخواهد داشت و طبیعتاً فرزند یا فرزندان او در آینده عمو نخواهند داشت، اما می‌توانند امیدوار شوند که عمه‌ای دارند. حال این موضوع را در نظر بگیرید برای اینکه کسی بتواند در زمان حال هم برادر و هم خواهر داشته باشد و در زمان آینده فرزندان او هم عمو و هم عمه، خاله و دایی داشته باشند. پدر و مادر او دست‌کم باید چهار فرزند به دنیا بیاورند، آن هم با ترکیب دو دختر و دو پسر که هم پسرها برادر و خواهر و هم دخترها خواهر و برادر داشته باشند. در این صورت می‌شود امیدوار بود که در آینده وقتی این برادر و خواهرها از دواج می‌کنند فرزندان آنها به طور کامل صاحب دایی، عمه، عمو و خاله شوند. پس برای اینکه یک فرزند به دنیا آمده بتواند همه هدیه‌های پیشوندی خود از عمه و دایی تا عمو و خاله را در خانواده و فامیل توزیع کند، پدر و مادر او باید دست‌کم در خانواده‌ای شش نفره به دنیا آمده باشند.



انرژی این نسبت‌ها که معادله ندارند

اسم‌ها انرژی دارند، البته این انرژی را احتمالاً نتوانیم با مدل‌های ریاضی تعقیب کنیم، یعنی به راحتی معادله ریاضی و نمودار برایش بنویسیم اما به راحتی هم نمی‌توانیم انکارش کنیم. مثلاً نمی‌توانی با یک مدل ریاضی روشن کنی که وقتی یک پدر بزرگ و مادر بزرگ نوه دارند با زمانی که حالا آن دو فقط یک پیرمرد و پیرزن هستند، کیفیت نگاه و دید آنها به زندگی چقدر متفاوت است و چه واکنش‌هایی در ذهن و روان آنها می‌افتد و آنها را به زندگی امیدوارتر می‌کند، مثلاً می‌توانی بگویی چون این پدر بزرگ و مادر بزرگ، نوه‌های زیادی دارند و دور و برشان شلوغ است، دست کم به عمر آنها ۱۰ سال افزوده شده است؟ شاید نتوانی عدد خاصی را مطرح کنی اما می‌توانی با جرئت بگویی که میان رابطه بستگانی که سررشته‌هایش به بچه‌ها می‌رسد و کیفیت زندگی و حتی طول عمر آدم‌ها رابطه‌ای وجود دارد.

تصمیم‌هایی که ما در زندگی می‌گیریم تصمیم‌های خطی و یک بعدی نیستند. وقتی زن و مردی تصمیم می‌گیرند بچه‌دار شوند درست است که آنها برای خودشان تصمیم گرفته‌اند اما با این تصمیم فقط آنها نیستند که پسوند و پیشوندی جدید می‌پذیرند. دیگری هم در پایین دست این چشمه نشستند و از این تصمیم آب می‌خورند. دیگری که در کنار ما هستند، هر کدام به نوعی رابطه‌ای جدید با ما پیدا می‌کنند. اگر تا دیروز کسی خواهر ما بود، حالا خاله یا عمه ما هم می‌شود یعنی به واسطه فرزند ما، او را خاله و عمه صدا می‌زنیم. اگر تا دیروز کسی برای ما فقط پدر و مادر بود، حالا به واسطه فرزند ما پدر بزرگ و مادر بزرگ هم می‌شوند. کسی از اندرون آدم‌ها خبر ندارد و گاهی حتی نزدیک‌ترین آدم‌ها در زندگی ما هم اتاق‌های شخصی و خصوصی در ذهن شان دارند که کسی را به آنجا راه نمی‌دهند. به خاطر همین است که بعید نیست بخشی از امید به زندگی یک نفر به این رشته‌های جدید بستگانی پیوند خورده باشد، بدون آنکه حتی او به زبان آورده باشد، مثل پدر بزرگی که دلش نوه می‌خواهد اما ملاحظه می‌کند و بر زبان هم نمی‌آورد.

ما بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند وقتی کسی پدر یا مادر می‌شود، احساس مسئولیت او در زندگی بیشتر هم می‌شود و پخته‌تر از پیش رفتار می‌کند اما همین نسبت را در سایر آدم‌هایی که به نوعی به تصمیم پدر و مادر برای بچه‌دار شدن بسته شده‌اند، می‌شود دنبال کرد. کسی که خاله می‌شود یا عمه به احتمال زیاد در ذهن و روح خودش موجود جدیدی را کشف می‌کند که پیش‌تر با او نبوده است، کسی که دایی یا عمو می‌شود هم همین‌طور هر کسی در یک نسبت جدیدی قرار می‌گیرد که پیش از آن نمی‌توانست تجربه کند. ما واقعاً برای بسیاری از اتفاقات سرنوشت‌ساز اما زبرپوستی دنیا نه معادله داریم نه نظریه. اما می‌دانیم و باور داریم که آنها وجود دارند و اثرشان را روی زندگی ما می‌گذارند. امروز انسان از زاویه فناوری، گام‌ها و پرش‌های بسیار بلند و حیرت‌آوری برداشته است. کارهایی می‌کند که در سده‌ها و دهه‌هایی پیش از محالات به شمار می‌رفت اما با همه این پروژه‌های محیرالعقول هنوز این بچه است که می‌تواند آرزوی آدم‌هایی را برای یافتن نسبت‌های جدید در زندگی از پدر و مادر شدن تا خاله و عمو و عمه و دایی شدن محقق کند. این دیگر کالایی نیست که بتوانی بدهی به شرکت‌های لوکس ساز دنیا برایت بسازند. این پسوندها و نسبت‌های بستگانی از جنس فناوری نیست و معروف‌ترین و حرفه‌ای‌ترین برندهای دنیا هم در برابرش ناتوان می‌شوند اما می‌بینی نوزادی که به ظاهر ناتوان می‌آید می‌تواند این نسبت‌های دوباره را با همان دست‌های کوچکش بیافریند. L

حال چند احتمال را در خانواده‌های چهار نفره که بیشترین سهم را در میان خانواده‌ها دارند - آمار استخراج شده از سرشماری عمومی نفوس و مسکن نشان می‌دهد خانوارهای دارای سه نفر جمعیت با ۲۷/۱ درصد، خانوارهای با چهار نفر جمعیت با ۲۶/۴ درصد و خانوارهای با دو نفر جمعیت با ۱۸/۴ درصد جمعیت بیشترین خانوارهای ایرانی را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع حدود ۷۰ درصد خانوارهای ایرانی دو تا چهار نفره هستند - بررسی کنیم و انقراض پیشوندی‌های دوست‌داشتنی‌ای چون خاله، عمو، دایی و عمه را یادآور شویم.

خانواده چهار نفره - پدر و مادر و دو پسر

در این خانواده پسرها برادر دارند، اما خواهر ندارند. آنها اگر در آینده ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، فرزند یا فرزندان آنها عمو خواهند داشت اما عمه نخواهند داشت، بسته به اینکه زنان آنها خواهر یا برادر داشته باشند، فرزندان آنها یا خاله خواهند داشت یا دایی، این البته در شرایطی است که زنان آنها نیز در خانواده‌های چهار نفره باشند.

خانواده چهار نفره - پدر و مادر و دو دختر

در این خانواده دخترها خواهر دارند، اما برادر ندارند. آنها اگر در آینده ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، فرزند یا فرزندان آنها خاله خواهند داشت، اما دایی نخواهند داشت. بسته به اینکه همسران آنها خواهر یا برادر داشته باشند، فرزندان آنها یا عمو خواهند داشت یا عمه، این البته در شرایطی است که زنان آنها نیز در خانواده‌های چهار نفره باشند.

خانواده چهار نفره - پدر و مادر و یک پسر و یک دختر

در این خانواده فرزند دختر، برادر دارد و خواهر ندارد و فرزند پسر خواهر دارد اما برادر ندارد. آنها اگر در آینده ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، فرزند یا فرزندان پسر خانواده عمه خواهند داشت، اما عمو نخواهند داشت و فرزند یا فرزندان دختر خانواده دایی خواهند داشت، اما خاله نخواهند داشت. از طرف دیگر بسته به اینکه همسران آنها خواهر یا برادر داشته باشند، فرزندانشان خاله یا دایی، عمو یا عمه خواهند داشت.

خانواده سه نفره - پدر و مادر و یک پسر یا دختر

در این خانواده‌ها فرزند دختر یا پسر عملاً برادر و خواهری ندارد و اگر در آینده ازدواج کند و بچه‌دار شود فرزند یا فرزندان او خاله و دایی یا عمو و عمه - بسته به اینکه جنسیت فرزند این خانواده پسر یا دختر باشد - نخواهند داشت. حال اگر این پسر یا دختر با خانواده‌ای وصلت کنند که آنها هم تک‌فرزند هستند، عملاً فرزند یا فرزندان آنها هیچ‌کس را نخواهند داشت که او را عمو یا عمه، خاله یا دایی صدا بزنند. L





راهکارهای جمعیتی باید از قلب زن ایرانی بگذرد

در آستانه فرزندآوری هستند از این مرحله طبیعی زندگی سر باز زده‌اند یا در نهایت به داشتن یک فرزند رضایت می‌دهند. مسئله‌ای که نگرانی‌های عمیقی را برای برنامه‌ریزان کلان کشور به وجود آورده و هزارچندگاهی فریاد منفی شدن رشد جمعیت کشور را از سوی آنها باعث می‌شود.

پنج: به گفته کارشناسان علوم اجتماعی، ناقص شدن خانواده در ایران و سالمند شدن جمعیت در آینده‌ای نه‌چندان دور از تبعات اولیه ادامه چنین وضعیتی است. ناقص شدن خانواده شرايطی است که براساس آن فرزندان، خواهر یا برادر ندارند و در ادامه این وضعیت خاله، عمه، عمو و دایی نخواهند داشت. سالمند شدن جمعیت هم یعنی شرايطی که در آن بیشتر جمعیت را سالمندان تشکیل بدهند اما نیروی جوانی برای تولید اقتصادی یا مراقبت از این قشر اکثری وجود نداشته باشد.

شش: جالب است که براساس آمارها فرزندآوری در خانواده‌های فقیر یا سطح پایین اقتصادی به اندازه اقشار متوسط یا سطح بالا، کم نشده است، این هم نکته مهمی است که در جای خود باید به آن توجه شود.

هفت: در توجیه میل کم طبقه متوسط و نخبه و ثروتمند کشور به فرزندآوری برخی کارشناسان به رشد فردگرایی در ایران همانند سایر نقاط جهان اشاره می‌کنند، موضوعی که بی‌نسبت با رشد و گسترش شبکه‌های اجتماعی نیست.

این کارشناسان معتقدند تغییرات سبک زندگی باعث شده افراد خود محور بیشتری داشته باشند و برای رسیدن به نیازهای فردی خود، شرایط را به شکلی

یک: ارائه راهکاری یکسویه هیچ‌گاه بحران فرزندآوری کشور را حل نمی‌کند، مگر اینکه راهکار از قلب‌های زنان ایرانی بگذرد، راهکاری که زن بودن و مادر بودن را نه به لفظ، بلکه به شکلی باور کردنی موهبتی بی‌بدیل می‌شناساند و برای حفظ این موهبت تلاش می‌کند.

دو: رسیدن به هر راه‌حلی درباره جمعیت روی کاغذ، معطوف به نگاه عمیق و چندلایه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است. در الگوسازی برای افزایش جمعیت توجه به این نکته که زنان امروز تا حد زیادی مجبورند همزمان شغل بیرون از خانه هم داشته باشند، شغل‌هایی که براساس قانون کار تمام‌وقت هستند و برای حفظ کار، چاره‌ای جز نداشتن فرزند یا کمتر داشتن آن برای زنان باقی نمی‌گذارند، ضروری است. ما گاهی البته دچار تضادهایی هم می‌شویم. از یک سو جامعه به نیروی فکر و تخصص این زنان نیاز دارد چون سال‌های زیادی را صرف آموزش آنها کرده است اما از آن سو کسانی جز زنان را برای بچه به دنیا آوردن ندارد.

سه: نکته مهمی که وجود دارد این است که فرزندآوری زنان به عنوان امتیازی که از جانب زنان به جامعه داده شده است در نظر گرفته نمی‌شود و در کنار سایر وظایف جزو وظایف همیشگی محسوب می‌شود، بر این اساس زنان مجبور به حذف نقش مادری خود می‌شوند. این همه در حالی است که اجتماع می‌تواند بدون نادیده گرفتن زنان در سال‌های قبل از ازدواج، شرایط اجتماعی و شغلی آنها را به عنوان سرمایه‌هایی بدون جایگزین حفظ کند و با اکرام زنان جایگاه آنها را ارتقا دهد. این ارتقا به ازای هر فرزند به شکلی واقعی و نه تبلیغ‌گونه زیاد شود تا زنان به یاد آورند که ارزش آنها در اجتماع چیزی نیست که قابل حذف باشد.

چهار: فرزندآوری در ایران دچار یک عقب‌نشینی ناخودآگاه جمعی شده است. با وجودی که ایرانی‌ها همیشه نسبت به اینکه در مسائل فرهنگی و اجتماعی وفاق ملی لازم راندارند، از خود شاکمی بوده‌اند و این شکایت را به طور ویژه در بین اقشار نخبه و تحصیلکرده می‌توان دید، اما اکنون وضعیتی پیش آمده که بدون هیچ قرار قبلی تعداد زیادی از جمعیت جوانانی که

لیلا
مقدم‌فر



ریشه‌های فرزندآوری از این چند عامل آب می‌خورد



رسانه‌ها مدت زمان زیادی است که سبک زندگی روزانه مردم را تعیین می‌کنند. همان‌گونه که رسانه‌ها فرهنگ شهروند فعال بودن را به مردم یاد داده‌اند، در شرایط کنونی نیز رسانه‌ها بیش از پیش باید روشننگری کنند. فرزندآوری در کشور ما براساس پیشینه تاریخی و روحیات زندگی اجتماعی مقوله‌ای بسیار مهم است اما مسائل و معضلاتی که در این راستا ایجاد شده خانواده‌ها را دچار چالشی کرده که آسان‌ترین راه‌حل را در حذف فرزندآوری یافته‌اند. حال رسانه‌ها با ارائه راه‌حل‌هایی واقعی می‌توانند در تغییر نگاه زوج‌های در شرایط فرزندآوری، باری از روی دوش آنها بردارند. البته که راه‌حل‌های رسانه‌ای نباید توی ذوق بزند یا حالت فرمایشی داشته باشد. این راه‌حل‌ها باید از زندگی واقعی مردم سرچشمه بگیرد. از سوی دیگر دولت با تدوین سیاست‌هایی که بر اساس آن شرایط فرزندآوری را بهتر کند، می‌تواند در این راه گام‌های اساسی بردارد. بدیهی است صرفاً بیان پیامدهای کاهش فرزندآوری در آینده نمی‌تواند روشی اثرگذار باشد، چرا که جامعه به فکر راه‌حل‌هایی است که زندگی کنونی خود را بهتر و آسان‌تر کند.

نکته دیگری که باید در این مسیر به آن توجه داشت، چالش حذف شدن آموزش‌های مرتبط با رفتار متقابل زن و مرد در خانواده است. پیش از رشد آموزش‌های رسمی در ایران، کودکان در خانواده آموزش‌های مورد نیاز برای رفتار متقابل زن و مرد را به شکلی ناخودآگاه دریافت می‌کردند، اما پس از وارد شدن مدارس به حوزه آموزش، این آموزش‌ها ناخواسته حذف شدند، چرا که کودکان بیشتر وقت خود را در مدرسه و بعد از آن هم صرف آموزش‌های اجباری کردند. از طرفی آنچه کتاب‌های درسی ارائه می‌کردند نیز تا حد زیادی با شغل آینده افراد مرتبط بود و نه زندگی اجتماعی و بین فردی آنها، در چنین شرایطی این مسئله به مرور باعث شد درصد قابل توجهی از ازدواج‌ها به خاطر رعایت نکردن رفتار درست زوج‌ها، دوام مناسبی نداشته باشد. در نتیجه فرزندآوری نیز تحت تأثیر قرار گرفت. به این شکل که اکنون برخی از زوج‌ها اعتماد لازم برای فرزند دار شدن از طرف مقابل را ندارند و ترجیح می‌دهند این کار را به زمانی موکول کنند که تا حد زیادی مطمئن باشند طرف مقابل برای آنها زوج ماندگاری است.

اهمیت هویت شغلی در قبال هویت اجتماعی و خانوادگی نیز یکی دیگر از پیامدهای چنین مسئله‌ای است تا جایی که افراد ترجیح می‌دهند هویت شغلی خود را به هر شکلی حفظ کنند تا اینکه به یکباره به هویت مادری یا پدری که هویتی نوظهور است بها بدهند، چرا که زمان زیادی صرف به دست آوردن این هویت شغلی شده است و در تمام این مدت خانواده خود تلاش کرده‌اند فرزندانشان را در به دست آوردن هویت شغلی کمک کنند. با همه این تفاسیر اگر زوجی هم بخواهد فرزندآوری داشته باشد، باز نیازمند کمک خانواده‌ها برای نگهداری فرزند نورسیده هستند و اگر چنین امکانی وجود نداشته باشد تا حد زیادی بر فرزندآوری آنها اثر می‌گذارد.

آماده کنند که نیاز نباشد وقت زیادی را صرف تولید و پرورش انسان‌هایی دیگر کنند. البته به نظر می‌رسد علاوه بر تغییرات فکری و سبک زندگی ایرانیان این مسئله تا حد زیادی به شرایط زندگی کودکان دهه ۶۰ برمی‌گردد. این کودکان اکنون جوانانی هستند که در مرحله فرزندآوری قرار گرفته‌اند، جوانانی که غول‌های ازدواج و اشتغال را پشت سر گذاشته و دلشان نمی‌خواهد به این زودی بچه‌دار شوند یا ترجیح می‌دهند تمام امکانات موجود را به پای تک‌فرزند خود بریزند.

هشست: برخی ریشه دیدگاه ضدفرزندآوری را در ترویج تفکرات لیبرالیستی می‌دانند، در اینکه الگوهای فکری این گفتمان به تدریج در لایه‌های اجتماعی ما تسری پیدا کرده است. این عده با نگاهی به آنچه در جهان امروز و معادله‌های جمعیتی روی می‌دهد به رشد جمعیت یهودیان فلسطین اشغالی و تبلیغاتی که هالیوود پس از فرزنددار شدن سلبریتی‌ها انجام می‌دهد تا مردم عادی را به فرزندآوری تشویق کند اشاره می‌کنند، این همه در حالی است که الگوهای جمعیتی لیبرالیستی در کشورهای هدف حالت انقباضی به خود می‌گیرد.

نه: با همه این تفاسیر آنچه در واقعیت زندگی ایرانیان دیده می‌شود از بین رفتن زیرساخت‌های مورد نیاز فرزندآوری است. خانه‌های خشتی و گلی بزرگ تبدیل به آپارتمان‌های لوکس و کوچکی شده است که صدای راه رفتن همسایه بالایی را به گوش می‌رساند. در چنین خانه‌هایی مهمانی‌های خانوادگی و دورهمی جایی برای برگزاری ندارند، بچه‌ها توان و اجازه تحرک و سر و صدا ندارند، آفتاب از زندگی زنان محذف شده و از آن سو بسیاری از دختران و زنان دهه ۶۰ و ۷۰، سن تندرستی‌شان نسبت به سن تقویمی بالاست، به این معنا که آنها در شناسنامه مثلاً ۳۰ سال دارند، اما سن عضلات و استخوان‌هایشان عملاً ۱۵ سال پیرتر نشان می‌دهد، بنابراین طبیعی است توان جسمی مادران امروز نسبت به دیروز کاهش یافته باشد، به خاطر همین حتی اگر امروز دختری در سن مناسب ازدواج کند، به لحاظ جسمی توان فرزندآوری بیش از یک یا در نهایت دو فرزند را نخواهد داشت. تغییرات تغذیه‌ای هم دلیل مهمی است که با وجود تنوع بالای محصولات غذایی، نداشتن کیفیت مناسب آن باعث شده است جسم مادران جوان در مقایسه با گذشته قدرت تحمل کمتری داشته باشد.

ده: نکته دیگر اینکه زوج‌های جوان امروزی بدون در نظر گرفتن برخی از استثناها عملاً در بزرگ کردن بچه‌ها تنها شده‌اند. اگر دو سه دهه گذشته حضور فامیل به ویژه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها یک کمک‌کننده بزرگ برای بزرگ کردن بچه‌ها بود، اما حالا در معماری جدید جایی برای گردهمایی زود به زود فامیل‌ها، نوه‌ها و دویدن‌ها و بازی کردن‌هایشان نیست، بنابراین نگهداری از فرزند برای پدر و مادرها به شغلی تمام‌وقت تبدیل شده است.

کارشناس رسانه



در خانه‌ای که کودک هست، غیبت نیست!

یک کودک آن ور و نیمه دنیا را به ما نشان می‌دهد که نباید جدی‌اش بگیریم. وقتی به صورت یک کودک خیره می‌شویم ناخودآگاه به او می‌گوییم آخر تو چه می‌دانی در این دنیا چه خبر است؟ و او انگار همین سؤال را به ما برمی‌گرداند که تو هم گاهی می‌توانی ذهنت را از این دوزخ بر گردانی و درهای آتش و سوسه‌ها و زیاده‌خواهی‌ها را به روی خودت ببندی؟ وقتی به چشم‌های یک کودک نگاه می‌کنی در واقع دری از درهای جهنم به روی تو بسته می‌شود چون همان نگاه ممکن است تو را تلطیف کند. همان نگاه باعث شود که چند ثانیه بعد وقتی به تو تلفن می‌شود و کسی از آن طرف خط تقاضای کمکی از تو می‌کند و تو می‌توانی به آن تقاضا پاسخ مثبت بدهی به او نه نگوئی چون هنوز طعم آن نگاه زیر زبان تو وجود دارد و آن نگاه مثل یک سکان زبان تو را به سمتی دیگر می‌چرخاند.

خانه‌ای که بچه دارد، غیبت ندارد

قدیم‌ترها حرف رایجی در خانواده و فامیل مادر جریان بود و آنقدر این حرف را شنیده بودم که تقریباً همان کارکرد ضرب‌المثل‌ها را برای من پیدا کرده بود. این حرف را از زبان مادر، خاله‌هایم و اطرافیان به دفعات شنیده بودم که می‌گفتند در خانه‌ای که بچه باشد در آن خانه غیبت نمی‌شود و من واقعاً این حقیقت را با گوشت و پوست و تمام وجودم لمس کرده بودم که یک بچه می‌تواند جلوی غیبت کردن را در یک خانه بگیرد. یعنی آدم‌ها آن قدر سرشان گرم یک کودک نشود، به شیرین زبانی‌هایش، به خنده‌هایش، حتی به گریه‌هایش که مستأصل شوند چه شده این کودک اینقدر گریه می‌کند که وقتی و زمانی برای سرک کشیدن به زندگی‌های دیگران پیدا نکنند. پس یک کودک می‌تواند در آن چند ساعتی که خانواده‌ها دور هم جمع شده‌اند، مسیر حرف‌ها را به سمتی دیگر هدایت کند. شاید بزرگ‌ترها گمان کنند که کودکان هیچ نقشی در تغییر مسیر حرف‌های آنها ندارند اما به واقع این گونه نیست. آنها حتی وقتی جلوی چشم بزرگ‌ترها نیستند می‌توانند ریل حرف‌های آدم بزرگ‌ها را در جهتی دیگر بیندازند؛ جهتی که محبت و دیگر خواهی در آن نقش ایفا می‌کند.

بینا
صدیقی

وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید این نیست که سه کیلو و نیم کمتر یا بیشتر به وزن یک خانواده اضافه و همه چیز تمام شود. با اضافه شدن یک بچه در یک خانواده اتفاقات عجیب و غریبی می‌افتد. آنها که تجربه‌اش کرده‌اند می‌دانند چه می‌گویم. البته کسی ممکن است پوست روحش نازک‌تر باشد و بهتر این اتفاقات را لمس کند، کسی هم ممکن است کندتر و نامحسوس‌تر حس کند اما گمان نمی‌کنم کسی در عالم پیدا شود که تحت تأثیر این فضای جدید معنایی قرار نگیرد. وقتی کودکی به دنیا می‌آید خواه ناخواه مثل یک سیل ما را هم با خودش می‌برد. اینکه مثلاً یک زن وقتی باردار می‌شود به احتمال زیاد، یسار بارداری مادرش می‌افتد و رنج‌هایی که مادر او برای به دنیا آوردنش متحمل شده است، این حس با زمانی که یک زن هنوز این بارداری را ندیده و از دور چیزهایی درباره‌اش شنیده متفاوت است. اینکه وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید خواه ناخواه ما را هم با خودش به دنیای کودکی می‌برد. در واقع فضای جدید، مواجه شدن با دنیایی است که پیش‌تر نبوده و اینک در برابر تو ظاهر شده است. مثلاً تو نمی‌توانی به یک نوزاد چند روزه دست‌تور بدهی بیاید بالا تا تو را ببیند. تو باید خم بشوی، تو باید بیایی پایین و او را ببینی. نمی‌توانی به یک نوزاد چند روزگی بگویی لبانش را غنچه کند و تو را ببوسد. تو باید او را ببوسی و انتظار بوسی هم نداشته باشی. تو باید قد خودت را با قد او تنظیم کنی. تو نمی‌توانی به یک کودک بگویی صدایش را مثل صدای بزرگ‌ترها کند، تو باید حنجره‌ات را طوری شکل بدهی که تا حد امکان بتوانی از صدای یک کودک تقلید کنی و کودکانه با او حرف بزنی.

برق نگاهی که یک نوزاد به آدم می‌دهد فرق می‌کند

همه این تغییرات مثل یک سیل در خانه‌ای که کودکی در آن پا به دنیا گذاشته آغاز می‌شود. وقتی به صورت یک نوزاد خیره می‌شوی، برق چشم تو شده به اندازه چند ثانیه با برق نگاه تو در موقعیت‌های مختلف فرق می‌کند. مثلاً تو می‌توانی در خیابان، در بانک، در اداره و هر جای دیگری هم برق نگاه داشته باشی مثلاً موقع شمردن اسکناس‌ها برقی در نگاهت باشد اما آن برق نگاهی که یک نوزاد به آدم می‌دهد فرق می‌کند. وقتی به صورت یک نوزاد خیره می‌شوی، آن هم به صورت نوزادی که پاره‌ای از تن توست در واقع هم به صورت خودت نگاه می‌کنی، هم به صورت یک غریبه. این همان احساس دوگانه زیبایی است که آدم را در حصار خود می‌اندازد؛ این منم و این من نیستم. این ادامه من است و این ادامه من نیست. اما به هر چیزی هم که شک کنی، نمی‌توانی به این حس شک کنی که روزی روزگاری خودت در همان موقعیت بوده‌ای. در همان سن، در همان چشم‌ها، در همان گریه‌ها، در همان ضعف، در همان ظرافت و شکنندگی. همه این اتفاقات می‌تواند برای کسی دامنه‌دار و شفاف بیفتد یا گنگ و مبهم. می‌تواند رد این حس‌ها را در درون خودش مثل یک شکارچی وارد بزند یا نه نشانه‌هایی را ببکشد و دوباره گم کند اما نمی‌شود منکر بود که این حس‌ها آدم‌ها را مثل هوای شرجی در خود احاطه می‌کند.

زلزله‌ای در رنگ‌ها و حرف‌ها

حضور بچه‌ها می‌تواند دنیای بزرگ‌ترها را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی بچه‌ای به خانه‌ای می‌آید امکان ندارد رنگ‌های آن خانه عوض نشود. امکان ندارد با دست کم پیش می‌آید سروکله رنگ‌های تند و تیز و شاد از صورتی تا آبی از نارنجی تا لیمویی در آن خانه پیدا نشود. حضور یک کودک در یک خانه یعنی آشتی کردن با رنگ‌ها که گاهی در دنیای آدم بزرگ‌ها به تدریج فراموش می‌شوند. وقتی یک بزرگ‌تر به عنوان پدر یا یک کودک حرف می‌زند در آن چند دقیقه‌ای که در دنیای کودک غرق شده در واقع از دوزخ محاسبات و معادلات بیرون آمده است. از دوزخ نقشه کشیدن‌های روزانه بیرون آمده است و دارد در چشم‌های یک کودک، در خنده‌های یک کودک و در بوی یک کودک آب تنی می‌کند و خنک می‌شود و اگر کودکان نبودند چطور می‌شد به این راحتی از این دوزخ بیرون آمد.





پرورش یک کودک هم در همین فضای مجازی دیده شده است.

وقتی اولین بار سر و کله «پو» همان بچه گلایی شکلی که نیاز به تمیز کردن، حمام بردن، غذا دادن و بازی کردن دارد یعنی همه آن نیازهایی که در یک بچه واقعی سراغ داریم پیدا شد، شاید کمتر کسی فکر می کرد کسی این بازی را چندان جدی بگیرد یا بهتر است بگوییم آن حس و حال مادری و پدری و تیمار و پرستاری را خرج یک بچه کار تونسی رایانه ای کند اما طولی نکشید که کاربران زیادی به عنوان پدر و مادر خوانده های «پو» به این بازی پیوستند و سعی کردند عملکرد خوبی به عنوان پدر یا مادر داشته باشند. همان روزها یکی از همکاران تعریف می کرد که زوج جوانی چنان غرق در روابط این بازی شده بودند که از پو به عنوان یک بچه یاد می کردند؛ مثلاً زن به مرد می گفته است غذای بچه را داده ای؟ او هم می گفته همان چند لحظه پیش دادم. یا مثلاً چک کردی ببینی بچه جایش را خیس کرده است یا نه؟

گاهی در قیاس رفتارهای گذشتگان و نسل پیش یعنی پدران متولد دهه ۳۰ و ۴۰ کمتر به این قضیه پرداخته می شود که نسل آنها به حضور کودک به عنوان یک جذابیت نگاه می کردند یعنی در آن زمان «پو» و هزاران بازی ای که بتواند ساعت ها زوج های جوان را درگیر خود کند و حتی بتواند آن حالت تیمار، نگهداری و بزرگ کردن را در آنها ارضا کند، وجود خارجی نداشت اما امروز بچه به عنوان یک جذابیت رقابتی دیگری هم پیدا کرده است که نمی توان آنها را نادیده گرفت، چه رقیبایی که در فضای واقعی وجود دارند و ذهن زوج ها را معطوف به خود می کنند و چه رقیبایی جدی که در فضای مجازی و بازی ها سعی می کنند در میان پیکسل پیکسل یک گوشی تلفن همراه، پسوند پدر و مادر را به کسی بچسبانند در حالی که در واقعیت او پدر یا مادر نشده است. از یاد نبریم که پو، آخرین نسل از بچه های مجازی نیست که در زندگی امروز ما خودنمایی می کنند، همچنان که آن هواپیمای ساده و بی پیرایه آتاری آنچنان توسعه یافته که امروز وقتی به گذشته نگاه می کنیم گرافیک و سطح مشارکت و واقع گرایی آن بازی را بسیار مبتدی می یابیم چه بسا روزی برسد که پو هم به همین وضعیت دچار شود و ما عمیق تر درگیر ارضای نیاز به پرستاری، تیمار و نگهداری از بچه ها در فضای مجازی باشیم. **L**

بازی های مجازی برای ارضای حس پدر و مادری

آدم ها عموماً با یک اعتماد به نفس عجیبی وارد بازی های فضای مجازی می شوند و فکر می کنند می توانند بین خود و آن بازی ها فاصله مناسبی را حفظ کنند، یعنی مثلاً مانعشان را طوری مدیریت کنند که مهار دست آنها باشد نه دست بازی ای که در فضای مجازی دنبال می کنند اما عموماً اینطور نیست و اغلب قرار و مدارها زیر پا گذاشته می شود. گاهی حتی سن و سال هم نمی شناسد. من از تجربه شخصی خود در این باره سخن می گویم.

آیدین تبریزی

وقتی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، نسل اول بازی های رایانه ای یا همان آتاری ها به بازار آمد، مراکز بازی در شهرها تحت عنوان کلوب های آتاری شکل گرفتند که می توانستی بروی آنجا و با پرداخت مبلغی زمانی را به بازی اختصاص دهی. گاهی می توانستی شناسنامه ای یا کارت معتبری را گرو بگذاری و با پرداخت مبلغی دستگاه آتاری را برای نصف روز یا یک روز کرایه کنی و با خودت بیاوری خانه. یادم می آید پدر من از همان آغاز ورود بازی ها عکس العمل خوشایندی در برابر آنها نداشت و این بازی ها را عامل پسرقت تحصیلی می دانست. یک روز که پدر آمد و دید من دستگاه آتاری را کرایه کرده ام و به خانه آورده ام ناراضی اش را به صورت شدیدالحن اعلام کرد و حتی اولتیماتوم داد این دستگاه تا چند دقیقه دیگر باید به آن کلوب بازی برگردانده شود. در عالم بچگی و به صورت ناخودآگاه از تر «وارد بازی کردن و چشاندن لذت» برای همراه کردن پدر استفاده کردم و با اصرار زیاد بالاخره کنسول بازی را به پدر دادم. بازی رایج آن روز آتاری بازی اعتیادآور هواپیما بود. همان هواپیمایی که باید به جنگ هلیکوپترها و هواپیماها و پل ها می رفت و از مسیرهایی که گاه به شدت باریک می شدند عبور می کرد و صد البته یک چشمیت هم باید به پمپ های بنزین مسیر می بود چون سریع سوخت تمام می کردی. آن روز پدرم بسیار بی میل کنسول بازی را از من گرفت اما حدود یک ساعت بعد من به پدرم التماس می کردم که کنسول بازی را به من بدهد تا من هم کمی بازی کنم اما او اجازه این کار را به من نمی داد و استدلالش هم این بود که تو خیلی بازی کرده ای و باید بگذاری من هم کاملاً قواعد بازی را یاد بگیرم تا با هم مسابقه بدهیم. بعد هم پدرم آنقدر شیفته آن بازی شد که رفت و یک دستگاه آتاری خرید، البته به اسم من اما در واقع بیشتر به خاطر اینکه ببیند با آن هواپیما تا کجا می تواند برود.

این مثال که نمونه های مشابهش را احتمالاً بیشتر ما در خانواده هایمان سراغ داریم نشان می دهد که تحت تأثیر منطق اعتیادآور بازی های فضای مجازی قرار گرفتن یک اتفاق فرارجنبیتی و فراتر از محدوده خاص سنی است. به ویژه اینکه امروز بسیاری از جوان هایی که در سن باروری قرار دارند زمان قابل توجهی را در فضاهای مجازی و بازی ها صرف می کنند. در این دنیایی که دستخوش تغییرات بنیادی در سبک زندگی شده است بازی ها بر اساس نیازهای ذهنی و روانی مخاطبان طراحی می شود. اگر مثلاً یک مخاطب به هیجان و سرعت نیاز دارد، نیاز او با طراحی بازی های رالی سرعت پوشش داده می شود. اگر یک کاربر به بازی فکری و معماگونه نیاز دارد همچنين و حتی می بینیم که نیاز به مراقبت، پرستاری و



چقدر متوجه ظرایف بچه‌آوری هستیم؟

وقتی مرخصی زایمان بر صورت بچه‌آوری پنجه می‌کشد

تفکر مرد ایرانی هم دچار تغییر شده است. نسل‌های پیشین مرد ایرانی در برابر اشتغال زنان از خود مقاومت نشان می‌داد یا به‌رغم میل باطنی در برابر شغل زنان تسلیم می‌شد اما امروز نسلی از مردان ایرانی به منصفه ظهور رسیده‌اند که دیدگاه کاملاً متفاوت و مدرنی نسبت به این قضیه نشان می‌دهند. آنها نه تنها مقاومتی در این باره نشان نمی‌دهند بلکه از پیش از ازدواج روی حقوق و درآمد همسر خود حساب باز کرده‌اند. از طرف دیگر کارفرماها گاهی ترجیح می‌دهند به دلایل مختلف از جمله تملیظ فضای کار، توقع دستمزد کمتر و فرمان‌پذیری بالاتر از نیروی زن به جای نیروی مرد استفاده کنند و نکته مهم‌تر اینکه استقبال از رشته‌های دانشگاهی در این سال‌ها در میان زنان بیشتر از مردان بوده و این توقع را در آنها پدید آورده که باید به سهمی متناسب از بازار کار برسند. مجموعه این عوامل دست به دست هم داده که آمار زنان شاغل در جامعه ایرانی روز به روز بیشتر شود.

مرخصی زایمان علیه زنان

ما امروز در برابر یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته‌ایم و آن این است که زنان شاغل به دلیل وابستگی عاطفی و درآمدی و هویتی نسبت به شغل خود ممکن است به راحتی از جذابیت بچه‌دار شدن بگذرند یا آن را به تعویق بیندازند. همچنان که این جذابیت درباره ادامه تحصیل در سال‌های گذشته در جامعه ایرانی محسوس بوده و علاقه به ادامه تحصیل یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج و بچه‌آوری در میان زنان ایرانی بوده است. در این میان اما موضوع اینجاست که چگونه می‌توان بچه‌دار شدن و شغل را به یک نقطه تعادل رساند یا به عبارت دیگر این پیام را به زن شاغل ایرانی فرستاد که او هم می‌تواند بچه‌دار شود و هم حرفه و شغل خود را داشته باشد. آمارهایی که از زبان مسئولان دولتی در این باره منتشر می‌شود نه تنها چراغ سبزی به بچه‌دار شدن زن شاغل نشان نمی‌دهد بلکه به یک معنا این پیام را صادر می‌کند که اگر او بچه‌دار شود احتمالاً بعد از مرخصی زایمان کار خود را از دست خواهد داد. واقعیت آن است که سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با

آیدین سلوک

دولت‌ها در چند سال گذشته که بحث پیر شدن جمعیت و کاهش زاد و ولدها جدی‌تر شد سعی کردند سیاست‌های تشویقی در قبال افزایش جمعیت را در پیش بگیرند، به عنوان مثال دولت احمدی‌نژاد در سال ۸۹ اعلام کرد به ازای تولد هر نوزاد یک میلیون تومان به حساب آن نوزاد واریز می‌شود - طرحی که البته عملی نشد - و در دولت جدید هم وعده افزایش مرخصی زنان شاغل از شش ماه به ۹ ماه داده شده مشروط به اینکه اعتبارات لازم برای اجرای این طرح فراهم شود یعنی احتمالاً این طرح هم به بایگانی سپرده خواهد شد چون فعلاً اعتبارات جوابگوی این طرح‌ها نیست.

اما در میان حرف‌وحديث‌های مربوط به مرخصی زایمان معاون فنی درآمد سازمان تأمین اجتماعی یک نگرانی را هم مطرح کرده و گفته است: «نگرانی ما امنیت شغلی زنان است که ممکن است با این طرح به خطر بیفتد.»

این مقام مسئول به تحقیقی اشاره کرده که موضوع آن تبعات و حاشیه‌های مرخصی زنان شاغل بوده است. آمار تکان‌دهنده‌ای که می‌تواند یکی از عوامل کندی رشد جمعیت در ایران را فاش کند: «طی مدت ۱۸ ماه بررسی‌هایی که انجام شد مشخص گردید از میان ۱۴۵ هزار زنی که از مرخصی شش ماهه زایمان استفاده کرده‌اند پس از بازگشت به کار ۴۷ هزار نفر آنان از سوی کارفرمایان خود اخراج شده‌اند به همین دلیل پیش‌بینی می‌شود با افزایش ۹ ماه مرخصی زایمان این ریزش زنان در محیط‌های کار به صورت تصاعدی بالا برود.»

اگرچه این سخنان می‌تواند یک نوع فرار به جلوی یک مقام مسئول تلقی شود و این‌گونه برداشت شود که این مقام دولتی در واقع با این نوع اظهار نظر به دنبال آن است که افزایش ماه‌های مرخصی را یک اتفاق علیه حقوق زنان عنوان کند اما اصل موضوع قابل پیگیری و تأمل است.

واقعیت این است که جامعه ایرانی در این چند دهه تغییرات و پوست‌اندازی‌های اجتماعی و اقتصادی وسیعی را تجربه کرده است. اگرچه هنوز طبق آنچه در عقدنامه زوج‌های ایرانی نگاشته می‌شود، روی کاغذ وظیفه تأمین معاش یا همان حق نفقه برعهده مرد است اما در بیرون از عهدنامه کاغذی اوضاع فرق کرده است.

زنان بسیاری امروز صاحب مشاغل اداری، خدماتی، بهداشتی و فنی و پژوهشی در سطوح مختلف شده‌اند و بخشی از بار معیشت خانواده را روی شانه‌هایشان حس می‌کنند، حتی

وجود آنکه به زبان خواستار جوان ماندن جمعیت ایران و افزایش میزان باروری هستند اما نهایتاً کمک چندانی برای برداشته شدن موانع نمی‌کنند، به عنوان مثال سازمان تأمین اجتماعی که بیشترین تحرکات را در این زمینه باید داشته باشد و با نوع خدماتی که ارائه می‌کند دلگرمی خوبی در زوج‌های جوانی که تصمیم به بچه‌دار شدن دارند، بیافریند، در سال‌های اخیر درگیر حاشیه‌های رنگارنگ سیاسی و اختلاس‌ها و پرونده‌های قضایی بوده، بنابراین از آن نقش‌آفرینی ذاتی خود دور شده است.

از طرف دیگر وزارت کار هم نتوانسته تحرک چندانی برای حمایت از زوج‌هایی که بچه‌دار شده‌اند داشته باشد.

جمعیت از چشمه امنیت آب می‌خورد

اما یکی از عوامل مهم که سایه آن بر سر روند کاهش جمعیت ایران افتاده، ارتباط باروری و زاد و ولد با متغیرهای معیشتی و اقتصادی است. وجود جمعیت قابل توجهی از بیکاران در کشور یکی از عوامل پنهانی است که مستقیم و غیرمستقیم افزایش جمعیت را در ایران تهدید می‌کند، بیکاری فقط برای جوان‌های بیکار به عنوان یک عامل مستقیم در شکل نگرفتن ازدواج و بچه‌دار شدن نقش بازی نمی‌کند بلکه کسانی که صاحب کار هم شده‌اند به ویژه زنان در این استرس هستند که نکند صندلی آنها به کس دیگری واگذار شود، بنابراین آنها تلاش می‌کنند که دو دستی جایگاه شغلی خود را حفظ کنند چون می‌دانند که لشکر بیکاران منتظر نشسته‌اند.

کارفرمایان نیز گاهی از این عامل روانی نهایت استفاده را می‌برند. نوع تنظیم قراردادهای کاری با وجود قوانین کشور به گونه‌ای است که دست کارفرمایان را برای تعدیل و اخراج نیروها باز می‌گذارد، به عنوان مثال با وجودی که قراردادهای کاری کمتر از یک سال نباید باشد اما چه کسی است که نداند کارفرمایان به راحتی قانون را دور می‌زنند. از سوی دیگر بسیاری از کسانی که امروز در نهادها، دستگاه‌ها و ادارات استخدام می‌شوند قراردادهای یک ساله با آنها بسته می‌شود؛ قراردادهایی که می‌تواند امنیت ذهنی و روانی را مخدوش کند و هر دور شدنی از فضای کار را به معنای از دست دادن جایگاه شغلی در ذهن زنان شاغل تفسیر کند.

تجربه شکست خوردده پرداخت پول برای زاد و ولد

اما نکته مهمی که در این میان وجود دارد درباره سیاست‌های تشویقی دولت‌ها در ایران برای افزایش میزان باروری است. صد البته قابل حدس خواهد بود اگر روند و سیر رو به نزول جمعیت در ایران همین‌طور پیش برود نهاد‌های حکومتی از جمله مجلس، دولت و شوراهای عالی مرتبط به دنبال آن خواهند بود که این روند را متوقف کنند.

در این میان یکی از سیاست‌هایی که احتمالاً به کار گرفته خواهد شد تجربه پرداخت‌های مستقیم به زوج‌های بچه‌آور است؛ تجربه‌ای که یک بار به کار گرفته شده و به دلیل کمبود اعتبارات با شکست مواجه

شده اما ممکن است در سال‌های آتی هم دوباره آزموده شود. این همان تجربه‌ای است که برخی از کشورها در نقاط مختلف دنیا به کار گرفته‌اند اما آنها هم به این نتیجه رسیده‌اند که پرداخت مستقیم نمی‌تواند راهکار خوبی برای تشویق بارداری و بچه‌داری باشد.

دکتر محمدجواد عباسی شسوازی، جمعیت‌شناس و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در مصاحبه با یک سایت خبری در این باره گفته است: «کشور ژاپن حدود دو دهه طرحی به نام «طرح فرشته» را اجرا کرد که این طرح به دنبال افزایش باروری در ژاپن بود. سیاست اجرای طرح نیز این گونه بود که وقتی تولدی صورت می‌گرفت، دولت مبلغ ۲ هزار و ۵۰۰ دلار به خانواده‌ای که صاحب فرزند شده بود، اعطا می‌کرد.»

او ادامه داد: «این طرح در دهه ۱۹۸۰ در ژاپن اجرا شد اما بعد از مدتی سیاستمداران متوجه شدند که طرح نتیجه‌بخش نبوده و در رابطه با طرح تجدیدنظر کردند. سنگاپور هم نمونه دیگری از کشورهایی است که برای پیشگیری از کاهش رشد جمعیت سیاست‌های نقدی را دنبال کرده است اما در این کشور نیز سیاست نقدی برای افزایش جمعیت پاسخگو نبوده است، دلیل آن هم این است که تا زمانی که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در جامعه تغییر نکنند، سیاست‌های صرفاً تشویقی یا سیاست‌های از بالا به پایین پاسخگو نیست.»

دولت‌ها چقدر متوجه ظرایف بچه‌آوری هستند؟

در واقع آنچه که شاید به عنوان نکته مغفول در سیاست‌های جمعیتی دولت‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد این موضوع است که اولاً بچه‌آوری یک پروژه صرفاً مالی نیست. گرچه امروز موضوعات مالی یک اهرم مهم در بچه‌آوری محسوب می‌شود اما موضوع صرفاً یک بحث مالی نیست که بتوان با بر خورد مالی با آن به نتیجه رسید.

دلیل روشن قضیه هم این است که ممکن است یک زوج کاملاً شرایط مالی بچه‌دار شدن را داشته باشند اما به دلایل مختلف از بچه‌آوری امتناع کرده باشند و برعکس زوج دیگری با اینکه شرایط مالی بچه‌آوری را

نداشته باشند یا از شرایط مالی خود مطمئن نباشند اما به خاطر نیاز عاطفی و روانی به کودک، نوزادی را به خانواده‌شان اضافه کنند. این نکته نشان‌دهنده این است که اگر دولت‌ها و نهاد‌های حاکمیتی از جمله در ایران می‌خواهند در این باره اقدامات مؤثری انجام بدهند باید با لحاظ این ظرایف و پیچیدگی‌ها باشد چون اقدامات تک وجهی و شتابزده کار را پیش نخواهد برد.

بیک صورت و دو نیمه از بچه‌آوری

اما نکته مهم در این باره که در قالب بحث ما می‌گنجد این است که اگر امنیت ذهنی و روانی در جامعه و در ساحت‌های مختلف آن نباشد حتی سیاست‌های تشویقی هم به نقطه عکس خود تبدیل خواهد شد. برجسته‌ترین مثال در این باره همان مرخصی زایمان زنان شاغل است که در فضای بیکاری بالا در جامعه به عکس هدف خود می‌رسد، یعنی زنان شاغل به جای اینکه به دنبال آن باشند که از مرخصی زایمان خود خوشحال باشند و از افزایش ماه‌های آن استقبال کنند، عملاً از مرخصی زایمان می‌ترسند چون می‌دانند این احتمال وجود دارد که شغل خود را از دست دهند. در این باره حتی به اقدامات حمایتی دستگاه‌های دولتی هم نمی‌توان دل بست اما می‌توان این نکته را یادآوری کرد که در یک صورت می‌توان امیدوار بود خانواده‌ها و زنان به دنبال بچه‌آوری باشند.

آن صورت که دو نیمه دارد این است. نیمه بیرونی آن شرایط اقتصادی جامعه است. یعنی جامعه در یک وضعیت متعادل قرار گیرد. نرخ بالای بیکاری همواره می‌تواند یک تهدید علیه شکل‌گیری ازدواج و باروری باشد، گرچه تنها عامل مؤثر نیست اما می‌تواند یک نقش جدی داشته باشد بنابراین می‌توان امیدوار بود که با افزایش امنیت شغلی و پایین آمدن نرخ بیکاری و مساعد شدن فضا برای ازدواج و بچه‌دار شدن رشد محسوس در این باره اتفاق بیفتد اما این عامل یک شرط لازم است شرط کافی این است که آدم‌ها آن قدر در زندگی‌شان مسئولیت‌مدار و دیگر خواه باشند که تصویر صحیحی درباره بچه‌دار شدن داشته باشند و کودک را به چشم یک موجود مزاحم نبینند. L





میان زنان و مردان

بین طرفداران کارفرماها و کارگران نزاعی برپاست

مرخصی زایمان در کافه کامنت

محمد مهر

اسمش را گذاشته‌ام «کافه کامنت»؛ کافه‌ای که همه چیزش در لحظه ساخته می‌شود. شاید اوایل کسی نداند چه پدیده‌ای در حال شکل‌گیری است اما به تدریج صورت و هویت خودش را به دست می‌آورد. این کافه را با کامنت‌ها می‌سازند. «کافه کامنت» یکی از اتفاقات روزمره در سایت‌های خبری است اما گاهی اتفاقات جالبی در این کافه می‌افتد. شیوه کار خیلی ساده است. یک خبر منتشر می‌شود؛ خبری که پیرامون آن حساسیت قابل توجه اجتماعی وجود دارد. آن وقت آدم‌ها می‌آیند و دیدگاه‌هایشان را درباره فحواوی آن خبر اعلام می‌کنند؛ دیدگاه‌هایی که گاه به موازات هم پیش می‌رود، گاهی کاملاً در برابر هم و بی آن که شاید خود بخواهند ناگاه خود را در وسط یک کافه می‌یابند؛ کافه‌ای که آدم‌ها را با سبب متنوعی از آرا و دیدگاه‌هایشان از دور کنار هم می‌نشانند. آنچنان متنوع که گاه این گفت‌وگوها به نزاع و جدال و حاشیه هم می‌کشند اما می‌شود تب اجتماعی را از همین گفت‌وگوها و نزاع‌ها و کشمکش‌ها سنجید.

نفری کار می‌کردیم با این مخارج سرسام‌آور کلی از زندگی عقب بودیم. حالا که سه نفر شده‌ایم و نیروی کار یک نفر، متأسفانه کسی جوابگوی این قضیه نیست.

– آخه اگر قرار باشه یک مدیر بیاد یه خانومی رو استخدام کنه، بعد یک سال، دو سال این خانوم ۹ ماه بخواد بره مرخصی، کار ایشون رو کی باید انجام بده؟ قطعاً باید یه نیروی جایگزین بیاد کار ایشون رو انجام بده و به همین صورت این خانوم شغلتش رو ممکنه از دست بده. بخش خصوصی نمی‌تونه یه خانوم رو آموزش بده، هزینه اشتباهاتش رو بده، بعد یک سال، دو سال که ایشون به زیر و بم کار مسلط شد، ۹ ماه شرکت رو ترک کنه و بره مرخصی. دولت اگر میخواد حمایت کنه، راه‌های دیگری در پیش بگیره، مثل اعزام پرستار و... به نظر بنده هم ضرر این قانون برای خانوم‌ها از سودش بیشتره.

– هیچ‌کس جای مادر رو نمی‌گیره برای بچه.
– تو رو خدا بی خیال این حرف‌های روشن‌فکرانه بشید، اعزام پرستار!
– فراموش نکنید چنین سیاست‌گذاری‌های ناپرخردانه‌ای، مادران باهوش و بااستعداد، تحصیلکرده و غالباً شاغل را به سمت نداشتن فرزند

موضوع «مرخصی زنان شاغل» با توجه به اهمیتی که دارد و سایه‌ای که بر موضوع جمعیت می‌اندازد موضوعی مهم و کلیدی است؛ کلیدی از آن جهت که شیب اشتغال زنان روز به روز در جامعه بیشتر می‌شود بنابراین مهم است که در موضوع جمعیت به رابطه‌های منصفانه‌تری در میان «اشتغال و خانه» برسیم. به این معنا که اگر به دنبال آن هستیم که جمعیت در کشور به سمت فر توتی پیش نرود چاره‌ای نداریم که قوانین حمایتی از زنان شاغل به گونه‌ای تدوین و اجرا شود که آن‌ها خانه را قربانی محل کار نکنند. آنچه در ادامه می‌آید دیدگاه‌های برخی کاربران یک سایت خبری در واکنش به تبعات مرخصی زایمان برای زنان شاغل است.

– همین الان تو محیط کار خود من حدود هفت، هشت نفر خانم مجرد و متأهل داریم که دقیقاً با بیش از پنج، شش سال سابقه کار و بیشتر، جرأت ازدواج یا بچه‌دار شدن ندارند، چون نگرانند به سرنوشت سه نفری که بلافاصله پس از بچه دار شدنشون کارشون رو از دست دادند، دچار بشن.

– می‌خوام بگم برای یک خانمی که ده، پانزده سال در یک اداره کار کرده، واقعاً شش ماه یا ۹ ماه مرخصی خیلی زیاده؟ ما تمام توان و نیروی جوانیمون رو تو اداره گذاشیم. منصفانه است به خاطر ترس از دست دادن کار از حق مادر شدنمون بگذریم...؟

– همسر بنده سه ماه است که زایمان کرده (البته پیش از موعد بود) و از آن تاریخ از مرخصی زایمان استفاده می‌کند. چند روز پیش وقتی تلفنی با کارفرمایش صحبت کرده بود کارفرما گفته بود به جای شما من نیرو استخدام کردم و شما عملاً اخراج هستید. به همین منظور ما به سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کردیم و خواستار استفاده از بیمه بیکاری بعد از اتمام مرخصی زایمان شدیم که در کمال ناباوری اعلام کردند باید بعد از اتمام مرخصی، یک سال و نیم بیمه رد کنید یعنی به کارت بازگردی، در غیر این صورت شرایط بیمه بیکاری را نداریم. ما همان موقع که بچه نداشتیم و دو

متمایل می‌کند.

- ما که تکلیف را نفهمیدیم. طبق قانون و شرع، مرد باید نفقه بپردازد و زن مسئولیتی قانونی و شرعی برای هزینه‌های منزل ندارد. برای تأمین مخارج منزل باید کار کرد ولی هیچ‌گونه اولویتی برای اشتغال مردها وجود ندارد!

- دولت باید حامی زنان و مادران باشه. قانون ۹ ماهه شدن مرخصی آن قدر باید سفت و محکم باشه که هم مادر بتونه از مرخصیش با خیال راحت استفاده کنه، هم بعد براش مشکلی پیش نیاد و بتونه سر کارش برگرده.

- چرا به فکر پاک کردن صورت مسئله هستید و اصرار دارید ۹ ماه برگرده به همون شش ماه؟ هر کس خودش مادر یا پدر شده باشه درک می‌کنه که نوزاد شش ماهه واقعاً برای فرستاده شدن به مهد، آماده نیست و هنوز به مادر احتیاج داره.

- در کشور ما که مدام داره برای افزایش فرزندآوری تبلیغات میشه، باید هزینه‌هایی هم پرداخت بشه. ۹ ماهه شدن مرخصی بارداری از نظر من که خودم یه مادر هستم واقعاً ضروریه. همچنین قرار بود ساعت کاری مادرانی که فرزند زیر شش سال دارند یک ساعت کمتر بشه. چرا ما حاضر نیستیم هیچ تلاشی برای داشتن فرزندان و مادران سالم و شاد داشته باشیم و به محض شنیدن این چیزها می‌رویم سراغ پاک کردن صورت مسئله که یا خانم‌ها مرخصی شش ماهه بروند یا از مادرها انتظار داریم اصلاً شاغل نباشند.

- آقا شما خودت رو بذار جای کارفرما، یک پرسنل خانم داری که ایشان حامله می‌شود، ۹ ماه می‌رود مرخصی زایمان، تازه بعد از مرخصی زایمان، مرخصی‌های استحقاقی خودش را می‌خواهد برود، یک ماه هم به این صورت طی می‌شود، حالا تازه اول ماجرا است، هر روز بچه مریض است و دوباره پرسنل مورد نظر مرخصی می‌خواهد یا دیرتر در محل کار حاضر نشود یا زودتر برود، حالا یک سال گذشته و شما به عنوان کارفرما منتظر هستید این بچه زودتر بزرگ شود تا پرسنل خانم شما منظم‌تر سر کار بیاید اما غافل از این هستی که بچه دوم در راه هست و روزی از نو، روزی از نو.

- ۱۰ تا زن هم کارمند داشته باشه تعطیل تعطیل. - مرخصی شیردهی یادت رفت هر سه ساعت نیم ساعت شیردهی.

- به اون بخش ماجرا هم نگاه کنید که چقدر تو محیط‌های کاری از خانم‌ها سوءاستفاده میشه و گاهی کاملاً تو رده‌های برابر تحصیلی و سنوات و کفایت شغلی، چند برابر مردها از شون کار میکشن و خیلی کمتر از آقایون بهشون حقوق میدن، چون می‌دونند خانم‌ها در خیلی موارد یا بلد نیستند یا نمی‌تونند از حقوقشون دفاع کنند!

- خودم چند وقت پیش تو قوانین کشور ژاپن می‌دیدم که تا سه سال پس از زایمان شرایط بسیار ویژه‌ای رو برای زنان در نظر می‌گیرند، حالا خوشحال میشم کسی جواب بده ما اقتصاد و بازار توسعه یافته‌تری داریم یا ژاپن، مهم استفاده و بهره‌برداری درست از تجربه کشورهای موفق مثل ژاپنه که در هر دو جهت حواسشون هست.

- آقای ف محترم؟! می‌خوای به بچه شیر ندیم تا خیال شما آقایون راحت شه! جالبه انگار خودتون خانواده و زن و فرزند ندارید که اینقدر قلدرمابانه نگاه می‌کنید!

اصلاً ما زن‌ها باید به کار دیگه کنیم. ۱۰ سال هیچ زن شاغلی بچه‌دار نشه تا بقیه به غلط کردن بیفتن! زنان تحصیلکرده باهوش بچه نیارن، ضریب هوشی جامعه که اومد پایین می‌فهمید.

- دوست عزیز که از ف انتقاد می‌کنی، خیلی خودتون رو بالا گرفتیا! آرام باش آرام.

- خانم من وقتی سه ماهه باردار بود گفتن دیگه سر کار نیا! جالب اینکه در کارگزاری بیمه تأمین اجتماعی کار می‌کرد.

- مگه اصلاً چقدر توی این اداره‌ها کار میکنن! فکر نکنم بود و نبود یک یا چند خانم خیلی تأثیری به حال ارباب رجوع داشته باشه... ما که هر ثبت احوال و آموزش پرورش و از این جور جاها رفتیم فقط سرمون گیج رفت.

- نه که آقایون خیلی خوب کار می‌کنن!

- برای من جالبه در کنار بحث کار خانم‌ها، خیلی مسائل و مشکلات دیگه جامعه مون رو هم میشه در این کامنت‌های گذاشته شده کشف کرد، مثل کامنت ایشون و تعداد نظرات مثبت داده شده!

- بحث اخراج فقط برای کارگران زن هست. زنان کارمند مشکلی ندارند. اکثر استخدام رسمی هستن. زنان کارگر با ساعات کاری بیشتر و سختی کار و حقوق پایین و مسافت زیاد خانه تا محل کار روبه‌رو هستند و صبح ساعت ۶ کدما مهد کودکی شروع به کار میکنن تا از بچه این قشر نگهداری کنه. هیچ حمایتی از طرف اکثر کارفرماها صورت نمی‌گیره، دولت هم مسئولیت شانه خالی کرده چون نمی‌تونه فشار زیادی روی کارفرما داشته باشه. پس بهتره که هیچ زنی از دواج نکنه تا بتونه زندگی کنه.

- می‌شه قانون‌های مشابه رو در دنیا بررسی کنید یا برای مطالعه بگذارید؟ مرخصی‌های استحقاقی خیلی اندک است و گفته اندیشه رضایی فر خیلی درست نیست.

اما ۹ ماه هم برای بازگشت نیرو به شرایط کاری خیلی زیاد است... ولی خانم‌ها هم بالاخره حقوقی جدا از حقوق آقایون دارند و باید در نظر گرفته شود. همون طوری که در خیلی از موارد آقایون از مزایای عجیب غربی بر خوردارند.

- بنده خودم اگر کارفرما می‌بودم با توجه به زیان مالی این مسئله فقط آقایون رو جذب می‌کردم. هزینه فرزندآوری یکی دیگه رو که کارفرما نباید بده. بهتره در اون ۹ ماه دولت هزینه ماهیانه رو بده. تازه در مدت غیبت خانم‌ها، افراد دیگه‌ای جایگزین جذب میشن که ممکنه با توجه به عملکردشون دیگه نرن.

- خیلی دوست دارم بدونم اینایی که از این ترها صادر می‌کنند، آیا خانم‌های خودشون هم کار می‌کنند؟

- و اگر دقیقاً به درآمد خانمشون نیاز داشته باشن برای مخارج زندگی و اتفاقاً به دلیل بچه‌دار شدنشون، همسرشون اخراج شه بازم از این فرمایشات خواهند داشت؟

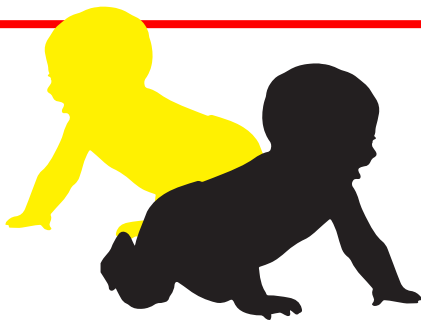
- واقعاً از این کامنت‌ها و مثبت و منفی‌ها میشه به مردسالاری در این جامعه پی برد. پس ادعای دفاع از حقوق زنان فقط یه افسانه است، خیلی جای تأسفه.

- خدا رو شکر بعد پنج سال زندگی مشترک هنوز بچه‌دار نشدیم، چون مشکلاتش بیشتر از مزایاش هست.

- خانم‌های باردار فقط بار هستن رو شونه همکارا و کارفرماهاشون. واقعاً کار کردنشون افتضاحه... خیلی همکارای باردار سوءاستفاده می‌کنن از وضعیتشون و حسابی خودشونو تا چندسال راحت میکنن.

- اصرار می‌کنن بچه‌دار بشین. بنده سه ساله از دواج کردم به خاطر کارم دوست ندارم بچه‌دار بشم. شرایط رو مطلوب کنن بعد از مردم انتظار داشته باشن بچه‌دار بشن.

- اشتباه از خانوم‌هاست که باردار می‌شوند. برای چی باید جمعیت روزیاد کرد؟ چرا تاوان افزایش جمعیت رو ما زن‌ها باید بدیم؟ هم شغل از دست بدیم و هم آرزوهایمون رو. چون توی جامعه مردسالار کسی به فکر زن‌ها نیست و خوشحالم که می‌بینم زن‌ها دارن



در کشور ما که مدام داره برای افزایش فرزندآوری تبلیغات میشه، باید هزینه‌هایی هم پرداخت بشه. ۹ ماهه شدن مرخصی بارداری از نظر من که خودم یه مادر هستم واقعاً ضروریه. همچنین قرار بود ساعت کاری مادرانی که فرزند زیر شش سال دارند یک ساعت کمتر بشه. چرا ما حاضر نیستیم هیچ تلاشی برای داشتن فرزندان و مادران سالم و شاد داشته باشیم و به محض شنیدن این چیزها می‌رویم سراغ پاک کردن صورت مسئله

بیشتر به خودشون فکر می‌کنن و آرزوهایشون.

- واقعاً چطور انتظار دارند طرح افزایش جمعیت عملیاتی بشه. وقتی هیچ‌گونه حمایت مالی صورت نمی‌گیره که هیچ! تازه این اتفاق از نظر مالی و شغلی یک تهدید هم تلقی میشه!

چرا خانمی که باردار میشه به جای اینکه از این هدیه خدادادی شادمان بشه باید در طول دوران پراهمیت بارداری با اضطراب از کار بیکار شدن دست و پنجه نرم کنه؟!

- اینا که همش میگن از دواج، خانواده، بچه، کجا تشریف دارن. خب الان وقتشه بیایید حمایت کنید... یه کمی هم از خانواده از امنیت زنان حمایت کنید، کجا هستید؟



نگاهی به رساله «نکاحیه کاهش جمعیت

ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» علامه طهرانی

جنینی که بر در بهشت ایستاده و والدینش را می‌خواهد

محمد مهر

در منابع روایی که از سوی اندیشمندان دینی به دست ما می‌رسد، گاه تصویری بسیار عاطفی و تکان‌دهنده‌ای موج می‌زند. تصویری که می‌تواند اذهان ما را مدت‌ها در گیر عطفی کند که در لابه‌های عمیق‌تر این متون وجود دارد. وقتی کتاب «رساله نکاحیه» علامه طهرانی را می‌خوانم به روایتی از رسول الله (ص) بر خوردم که بسیار زیبا، هیجان‌انگیز و عاطفی بود. آن‌جا که پیامبر فرموده بود: «من به شما امت در روز قیامت بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد! و پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است، با حالت افتخار و مباهات، شکم خود را به جلو داده و دست بر کمر زده، در این حال خداوند عز و جل به او می‌گوید: داخل در بهشت شو! او پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند! در این حال خداوند تبارک و تعالی به فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: پدر و مادرش را نزد من بیاور! و خداوند امر می‌نماید که آن دو نفر در بهشت وارد شوند. خداوند به فرزند سقط شده در این موقع می‌گوید: این به علت زیادی فضل و رحمت من برای تو بوده است!» این روایت احتمالاً در میان ده‌ها و صدها روایتی است که در ذهن ما خاموش شده است. در ذهن جامعه ما که خواه ناخواه در این سال‌ها به مظاهر مدرن زندگی انس و الفت گرفته است. اما این تصویرها در باره عزت یک جنین که حتی به دوران نوزادی هم نرسیده می‌تواند برای فرهنگ عمومی ما تکان‌دهنده و عبرت‌آموز باشد، فرهنگی که در آن گاهی بسیار راحت و به بهانه‌های مختلف جنین‌ها کشته و از سر راه برداشته می‌شوند بدون آن که ارزش حقیقی و ذاتی آنها سنجیده شده باشد.

علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی از علمای دوران معاصر کتابی دارد به نام «رساله نکاحیه، کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین». علامه طهرانی از علمای منتقد «طرح کنترل جمعیت» در دهه ۶۰ بوده و در همان زمان هم مراتب اعتراض خود را به محتوای این طرح اعلام می‌کند. اما کتاب ایشان در سال ۷۳ منتشر می‌شود. خود علامه در باره انگیزه انتشار این مکتوب در اثر خود می‌نویسد: «چون در حین طبع این رساله نکاحیه که از احوال فقید معظم رهبر کبیر انقلاب اسلامی پنج سال می‌گذشت و در این مدت درباره قطع نسل ملت ایران و کشور شیعه فعالیت‌هایی چشمگیر و خطیر به وقوع پیوست و به عنوان تنظیم و اصلاح امور خانواده چنان بر این ملت مسکین یورش برده و برای اغفال آنها و عقیم ساختن مردان و زنان آنها از هیچ کوشش و سعی دریغ نکرده‌اند و به نام اسلام و موافقت دین محمدی و آئین جعفری و به نام موافقت علما این

اعمال را انجام داده‌اند، لهذا فقط برای اطلاع و بیداری شیعه، حقیر بر خود لازم دیدم مطالبی را تحت عنوان تذیبات در اینجا ذکر کنم تا این قوم و ملت کهن و صبور و رنج‌دیده تکالیف خود را در امر نکاح نزد خداوند سبحان بدانند. در این مسئله سزاوار بود آرای علما را اعم از موافق و مخالف و انظار متخصصین و اهل خبره و پزشکان را اعم از موافق و مخالف و نتایج مثبت و منفی این امر را توسط مجلت و جراید و رسانه‌ها و به واسطه مصاحبه‌ها توضیح و تشریح کنند تا ملت راه خود را از میان این دو نظریه اختیار و انتخاب نماید، ولی به عکس آنچه در این محال اطلاع عمومی بوده است همگی یکسره بیان و تبلیغ و ترویج و تحریص و تحریض و ترغیب بر قطع نسل و عقیم شدن بوده است تا به جایی که مردم مسلمان آن را به صورت یک تکلیف شرعی و یک کمک به نهضت اسلامی پنداشتند و برای آن اقدام کردند و دستگاه هم در این مسئله از هیچ بذل مالی کوتاهی نکرد. در سمینارها و نشست‌ها صرفاً موافقین با مسئله را دعوت می‌کردند و از مخالفین نه تنها دعوتی به عمل نمی‌آمد، بلکه از اطلاع آنها و از ورود آنها به اطراف و جوانب آنچه در آن سمینار سرپیسته و در بسته گذشته است، به طور کامل استیحا ش داشتند و نتیجه و رأی موافقین را که مجموعه همگی آن مجلس را تشکیل می‌دادند به مرحله اجرا می‌آوردند.

ان‌شاءالله مسئولان بهداشتی جدید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بتوانند نظم لازم اسلامی و موفقی را بر این مسئله حاکم نمایند و نیز مردم را بیشتر در جریان جزئیات برنامه‌های اجرایی قرار دهند و نظر همه را در برنامه‌ریزی دخالت دهند، نه آنکه برخلاف آنچه گفته شد از هر روش غیرمتناسب با اخلاق پزشکی برای رسیدن به یک هدف مورد نظر استفاده نمایند.» اما علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی در این اثر می‌کوشد از زوایای مختلفی به موضوع فرزندآوری و باروری نگاه کند. او البته مرد دین است و با مراجعه به رهیافت‌های قرآنی و روایی می‌خواهد تذکارهای جدی درباره آنچه یک انحراف بزرگ در جامعه مسلمین می‌داند هشدار دهد اما به این زاویه‌ها هم بسنده نمی‌کند و از رهیافت‌های طب سنتی و حتی پزشکی جدید هم کمک می‌گیرد که ثابت کند فرزندآوری برخلاف آنچه در جامعه امروز تبلیغ می‌شود به نفع سلامت جسمی و ذهنی زنان است. آنچه در ادامه می‌آید چکیده‌ای از مباحث این کتاب است.

قوای بدنی‌ای که هدر می‌رود و ضایع می‌شود

سلامت بدن و روان زن در زائیدن است؛ در حامله شدن و شیر دادن است. به‌به از بانوانی که یا در شکم خود بچه می‌پرورند، یا در آغوش خود بچه را شیر می‌دهند! این بهشت است. این سُبُل سلام است. خداوند خالق آفرینش، مزاج زن را طوری آفریده است که از زمان بلوغ تا دوران یائسگی، پیوسته مزاج او غذای خاصی را مطابق مزاج طفل در بدن درست می‌کند؛ و آن خون حیض است که در زمان حاملگی این خون در رحم مادر غذای طفل است. علت آنکه زنان در دوران بارداری غالباً عادت ماهانه نمی‌شوند برای آن است که

این خون در رحم صرف غذا و طعام جنین می‌گردد و چون بچه را زمین‌گذارند و وضع حمل کنند، این خون تبدیل به شیر شیرین سفید و نرم و راحت و ملایم با مزاج نوزاد می‌شود و از سوراخ‌های پستان سرازیر می‌شود. فلذا زنان در دوران رضاع و شیر دادن نیز غالباً عادت ماهانه نمی‌شوند.

اما وقتی که آبستن نیستند و شیر هم نمی‌دهند، این غذا مصرفی ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته می‌شود. یعنی زن به واسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقداری از قوای بدنی و جسمی خود را که خداوند به صورت خون در آورده است هدر نموده و ضایع کرده است. فلذا از رحمت خدا دور است و خداوند در اینجا به وی اجازه عبادت و خشوع و خضوعی را که به واسطه نماز و روزه و طواف حاصل می‌شود نداده است. زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرب را بیامیزد و آن وقتی است که دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند و این فقط وقتی است که حامله باشد یا طفل خود را شیر دهد. بنابراین اصل در زنان عبادت است؛ یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است. فتأمل در این نکته دقیق.

این حقیر روزی به یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهد که سخن از این موضوع به میان آمده بود، گفتم: سلامت و سعادت زن در این است که یا حامله باشد یا بچه در زیر پستان خود داشته باشد. قدری تأمل کرد و گفت: آقای گفتار، مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشکی است که امسال در امریکا برگزار شده است و من تز دکتری خود را در امریکا در همین موضوع قرار داده‌ام. آنگاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که قبل از ۱۸ سال بچه بزنند، درصد پستان نمی‌گیرند و هر چه دیرتر بچه بزنند، درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود و وقتی از سن ۳۰ سالگی بگذرند خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود. اما زنانی که اصلاً از دواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام‌آور است.

سم قاتل را به نام هدیه به مردم دادند

این مطالب را که عین واقعیت است، قیاس کنید با تبلیغات و انتشارات استعمار کافر که بر در دیوار نوشته بود: «زندگی خوش‌تر، فرزند کمتر» یا «فرزند فقط یکی یا دو تا» و در یک صفحه پوستر یا پلاکار، عکس یک مرد و یک زنی را کشیده بود که در دستشان یک دختر و یک پسر بود و به طور شادابی و خوشحالی در حرکت بودند و دست راست را بلند کرده، فقط انگشت وسطی و مُسَبَّحَه (تَسْبَاحَه) را به طرف بالا باز نموده، تا نشان دهند که اولاً فقط فرزند باید دو تا باشد و بس و ثانیاً این را با حرف V که رمز موفقیت است، خاطر نشان نموده باشند.

از این تابلوها بر هر اداره‌ای و کانونی، بالاخص در سالن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و محل اجتماع مردم زده می‌شد و مردم می‌دیدند. بیچاره‌ها هم باور می‌کردند و از زیادی بچه خودداری می‌کردند و زن‌ها دسته دسته به درمانگاه‌ها می‌آمدند و قرص‌های ضد حاملگی را به

عنوان هدیه و تحفه، مجانی می‌گرفتند و با خوشحالی همراه خود می‌بردند. غافل از اینکه این قرص‌ها همچون قرص استرکین، سم قاتل است که روی آن لعاب شیرین کشیده باشند.

یک روز پزشکی به خانمی که برای معالجه نزد او رفته بود گفته بود: خانم! زحم زن حکم درخت را دارد. مگر درخت چقدر میوه می‌دهد؟! این زن هم به منزل آمده بود و بنای بدسری در آبستن شدن، با شوهرش گذارده بود. شوهرش در مسجد نزد من آمد و از زنش شکایت کرد و گفتار دکتر را که به وی گفته بود بازگو کرد. گفتم: این دکتر در این سخن مغالطه نموده است و به اصطلاح عامه مردم، حقه‌بازی نموده است. برو منزل و به عیالت بگو: درخت میوه تا زنده است میوه می‌دهد! به مجرد آنکه به بلوغ خود رسد - در بعضی از درختان در سال دوم و در بعضی نیز دیده شده است که در سال اول - میوه می‌دهد. درختان میوه هر سال مرتب میوه می‌دهند. هیچ میوه‌شان قطع نمی‌شود، مگر زمانی که آفتی به آنها برسد و ریشه آنها کرم بزند. در این صورت چوب است. دیگر درخت میوه نیست؛ آن را می‌برند.

حاضری فرزندت را بدهی اما دکتر اهایت محفوظ بماند؟

بچه، شاداب‌ترین میوه خوش‌زندگی است و عالی‌ترین ثمره حیاتی از بوستان انسانیت و معطرترین گل از گلستان بشریت است. زن‌هایی که به جای بچه‌داری و تکثیر این نوباوه ریحان آدمی، این عمل سالم و نیکو را ترک می‌کنند و به دنبال کارهای خارج از منزل می‌روند، چقدر از قافله تقدم و پیشرفت عقب افتاده‌اند!

آنها هر کاری بکنند و به هر مقام و شغلی دست بزنند و هرگونه هنر و فنی را بیاموزند، به طوری که فرضا سراسر اتاقشان را از تابلوهای دکتری و مهندسی و سایر فنون زینت دهند و تا پایان عمرشان هم اگر تلاش کنند و حقاً و واقعاً نیتشان خوب باشد و درصدد خدمت به اجتماع بوده باشند، همه اینها به قدر یک بچه زائیدن و شیردادن و آن را بزرگ کردن و تربیت نمودن و به جامعه تحویل دادن ارزش ندارد؛ به دو دلیل: اول آن که: این خانمی که سراسر اتاقش را از دیپلم‌ها و لیسانس‌ها و دکترها پر کرده است و در هر مقام و پست که شاغل شده است، صد برابر آن هم اگر فرضا بر آن افزوده گردد، چنانچه به او بگویند: تو حاضری این فرزندت را بدهی و مقامات و گواهی‌نامه‌هایت محفوظ باشد؟! یا آنها را فدای این فرزند می‌کنی؟! فوراً می‌گوید: فدای منم! فرزند، برای من ارزشش بیشتر است.

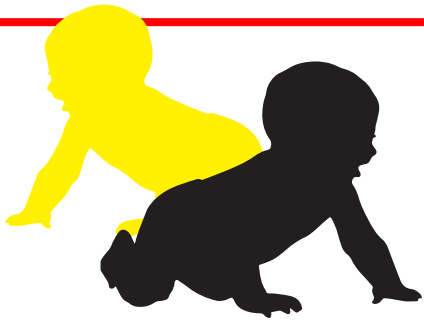
پس ای خانمی که به یک فرزند یا دو فرزند اکتفا کرده‌ای و خودت را سرگرم کارهای دیگر نموده‌ای! بدان که: آن فرزندهای احتمالی که در صورت فرض زائیدن به وجود می‌آمدند و اینک نیامده‌اند، همانند همین فرزند تو هستند. همه آنها را از دست داده‌ای! و به فوز عظیم نرسیده‌ای! و آن فرزندهای لطیف و شیرین را فدای این مشاغل و در حقیقت شواغل نموده‌ای! این به اعتراف خودت، خسروانی است بزرگ و تهیدستی و فقری است سترگ. و علت و رمز حل این معما آن است که: فرزند دارای حیات و زندگی است و مشابه خود توست و بقای وجود توست! فلذا هیچ

چیز از اموال و تجارت‌ها و صناعت‌ها و مقام‌ها، ارزش او را ندارند و نمی‌توانند داشته باشند، زیرا اصل حیات و زندگی تو، برای تو ارزشش از همه مقام‌ها و تعینات و اندوخته‌ها بیشتر است.

زنانی که زینت خود را خراب می‌کنند

دوم آنکه: بچه زائیدن، تکثیر مثل نمودن است. یعنی زن، موجوداتی را مشابه خود، از پسر و دختر به وجود می‌آورد. اگر زنی شش اولاد زائید، شش انسان مشابه خود را در خارج ایجاد کرده است و اگر ۱۰ اولاد زائید، ۱۰ انسان مشابه خود را. تازه اگر این اولاد دختر باشند و گرنه اگر همه آنها یا بعضی از آنها پسر باشند، موجودات قوی‌تر و نیرومندتری را در خارج به وجود آورده است. این اولاد در اثر زحمت مادر و تکمیل رشد و تربیت، هر کدام به نوبه خود، انسانی از جمیع جهات مشابه مادر، یا نیرومندتر و مؤثرتر از او هستند و در فعالیت و خدمت به جامعه مسلمین عیناً مانند مادرشان، یا بهتر و فعال‌تر و مؤثرتر می‌باشند.

اگر زنی به جای دخول و شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعی، بچه بزاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد، خدمات وجودی خود را در اعلاترین



یک روز پزشکی به خانمی که برای معالجه نزد او رفته بود گفته بود: خانم! زحم زن حکم درخت را دارد. مگر درخت چقدر میوه می‌دهد؟! این زن هم به منزل آمده بود و بنای بدسری در آبستن شدن با شوهرش گذارده بود. شوهرش در مسجد نزد من آمد و از زنش شکایت کرد و گفتار دکتر را که به وی گفته بود بازگو کرد. گفتم: این دکتر در این سخن مغالطه نموده است و به اصطلاح عامه مردم، حقه‌بازی کرده است

درجه، با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است. اگر هشت فرزند زائید، هشت برابر خدمات اجتماعی خود به جامعه خدمت نموده است و اگر بچه‌ای نزناید و تربیت نمود، درجات خدمت خود را با ضریب هشت پائین آورده و ساقط نموده است و در حقیقت این چنین بانوانی که در اجتماع وارد می‌شوند و خود را خادم و دلسوز مجتمع می‌دانند، با این ضریب، خود را از اجتماع دور کرده و از خدمت به آن شانه خالی کرده‌اند. اینها همه به جای خود محفوظ و در عین حال تحصیل کمالات معنوی و علوم الهی و تحصیل دانش‌هایی که به درد بانوان می‌خورد، از قبیل خانه‌داری، خیاطی، غذاپزی، بهداشت و حفظ‌الصحة، قابلگی و پزشکی زنان و فراگیری علوم تربیت فرزند و... که بسیار است،

ابداً با بچه‌داری منافات ندارد، بلکه کمال ملائمت را نیز دارد. از آنچه گفته شد، همچنین می‌توانیم این نتیجه را بگیریم: بانوانی که با عمل جراحی، لوله‌های رحم خود را مسدود می‌کنند، در حقیقت اساسی‌ترین دستگاه موجودیت خود را که زینت است، خراب و تباه و فاسد می‌نمایند. زحم زن، مانند چشم، دست، پا و قلب یکی از اعضای پیکر اوست. بلکه از اعضای بسیار مهم است که با بقا و سلامت آن، موجودیت و زینت زن محفوظ و با فنا و نابودی و مرض آن، زینت زن تباه شده است.

پزشک و جراح، حق بستن لوله‌های رحم را ندارد، گرچه با اجازه یا امر زن و شوهرش باشد؛ زیرا موجب نقصان عضو است و نقصان عضو شرعاً و عقلاً حرام است. همان طور که کسی حق ندارد به جراح بگوید: دست مرا ببر! یا گوش مرا ببر! یا پای مرا قطع کن! همینطور نمی‌تواند بگوید: لوله‌های رحم مرا مسدود کن! انسان، اختیار اجزا و اعضای بدن خود را نداشته و حق از بین بردن و خراب کردن آنها را ندارد. مالک انسان خداوند است و او به انسان، نه عقلاً و نه شرعاً اجازه اینگونه تصرفات را نداده است.

کسی که لوله‌هایش را بسته‌اند، عقیم و نازا می‌گردد و با فرض باز کردن لوله‌ها با عمل جراحی دیگر، باز حمل برداشتن و آبستن شدن او بسیار بعید است. ولی احیاناً اگر بانویی که از روی جهالت خود یا شوهرش لوله‌هایش را بسته‌اند، گمان آن رود که با عمل جراحی مجدد می‌توانند لوله‌ها را باز کنند، شرعاً بر او واجب است که در صورت امکان و عدم محذوری، خود را تحت عمل قرار داده و لوله‌های خود را باز کند. در زمان طاغوت بستن لوله‌ها برای طبقه مرفه و بی‌درد مد شده بود و اینک که بعضی متوجه خطای منکر خود شده‌اند، کار از کار گذشته و در آرزوی طفل نوزاد عمرشان به پایان می‌رسد.

می‌گویند: سخن در این بود که مردان فقیر و کم بضاعت را که غالباً کثیرالاولادند اخته‌کنند و این اخته کردن به صورت قانونی درآید؛ همچون مردان هندی که جبراً و قهراً حکومت وقت آنها را اخته می‌نماید و در این صورت دیگر نه زنی در کشور باقی بود، نه مردی؛ زنان به واسطه خوردن قرص و بستن لوله و مردان به واسطه عقیم کردن و کوبیدن خُمَیْتِین (بُیْضَتِین). این است معنای ذلت و اسارت و بردگی! این است مفهوم استثمار حقیقی و این است مفاد استعمار و استعباد واقعی که آنچه را که با بردگان زمان جاهلیت نمی‌کردند، با ما بنمایند.

گنجایش زمین برای زندگان و مردگان تضمین شده است

می‌گویند: زمین گنجایش این همه افراد را ندارد. اگر سیل نوزاد رو به جلو برود زمین از نوزاد پر می‌شود. اَف لَکُمْ وَاَوْهَامُکُمُ الْخَالِیَیَۃُ، وَاَآرَائَکُمُ الْبَالِیَۃُ، وَاَوْهَامُکُمُ الْکَاسِیَۃُ. خداوند در قرآن، گنجایش زمین را برای زندگان و دفن مردگان، تضمین فرموده است. شما دلنان برای خدا می‌سوزد و می‌خواهید زمینش سنگین نشود و در حمل و دربرگیری مردگان و زندگان جا برای آن تنگ نگردد. می‌فرماید: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفَآئًا * أَحْیَاءٌ وَاَمْوَاتًا / آیا ما به زمین گنجایش فراگیری و حمل زندگان و مردگان را نداده‌ایم؟»

در کشور انگلستان جمعیت قریب ۵۶ میلیون - در زمان انتشار کتاب - است و در کشور فرانسه قریب ۵۵ میلیون و در کشور آلمان قریب ۷۷/۵ میلیون است. و کشور ایران که مساحتش به تنهایی برابر مساحت این سه کشور است، چگونه این قرعه بدبختی و عدم گنجایش برای اینجای افتاد که اینک که جمعیتش افزون شده است به قریب ۵۰ میلیون بالغ گردیده است؟! با آنکه از جهت معدن و ذخائر تحت‌الارض و آمادگی زمین‌های زراعتی و دامداری، از مرغوب‌ترین کشورهای جهان است. ولی آن کشورها که نه معدن دارند و نه زراعت و خوراکشان سیب زمینی است، قرعه به نام ایشان اصابت نکرده است؟! بلکه پیوسته قرعه موافق و قرعه حیات و سلامت و بهداشت به نامشان می‌افتد. این سری است پنهان و رمزی است غیر عیان، که گمان نمی‌رود تا زمانی که زمام اختیار ما به دست کفار باشد، از حقیقت آن کسی مطلع گردد.

جنینی که بر در بهشت ایستاده

و منتظر پدر و مادرش است

این گونه زندگی فرسایشی و توأم با نکبت و خواری و مهر بردگی را قیاس کنید با تعلیم قرآن و هدایت آن به سوی سُبُل سلام و طرق عافیت و برومندی و عزت که به مالداران و متمکنین دستور می‌دهد که: نه تنها خودشان باید ازدواج کنند و مَثْنَى و کُلْتُ و رَبَّیَّ «دوتا دوتا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا» زن دائم بگیرند و اولاد بسیار بیآورند؛ بلکه باید آنها وسایل ازدواج و نکاح یتیمان و مستضعفان و فقیران را فراهم آورند: «وَأَنْکَحُوا الْاَیْمَى مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ اِمَائِکُمْ اِنْ یَكُونُوْا فُقَرَاۗءَ یُعْنِیْهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ وَسِعٌ عَلِیْمٌ» او به نکاح درآورد مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر را که از خودتان هستند، و شایستگان از غلام‌های خودتان و از کنیزهای خود را! و اگر آنها فقیر باشند (باکی نیست زیرا!) خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌نماید و خداوند واسع یعنی: پر ظرفیت و متحمل و علیم یعنی: داناست.»

شیخ محمد بن حسن حُر عاملی، از محمد بن یعقوب کلینی و از شیخ طوسی و از شیخ صدوق در «توحید» با اسناد خود از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: «تَزَوَّجُوا الْاَبْکَارَ اِفَانْهِن اَطِیْبُ شَیْءٍ اَفْوَاهَا - قَالَ: وَ فِی حَدِیْثٍ اٰخَرَ: وَ اَنْتَسَفُهُ اَرْحَامًا - وَ اَدْرَ شَیْءٍ اَخْلَافًا (اَخْلَامًا) وَ اَفْتَحَ شَیْءٍ اَرْحَامًا. اَمَّا عَلِمْتُمْ اَنْی اَبَاهِی بِکُمْ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ حَتّٰی بِالسَّقَطِ یَظَلُّ مَحْبِنَطِیًا عَلٰی بَابِ الْجَنَّةِ فِیَقْبَلُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: اَدْخُلْ! فِیَقْوَلُ: لَادْخُلْ حَتّٰی یَدْخُلَ اَبَوَاۗی قَبْلِی! فِیَقْبَلُ اللّٰهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالٰی: لَمَلِکَ مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ: اِیْتِنِیْ بِاَبُوۡیْهِ فِیَاْمُرُ بِهِمَا اِلَی الْجَنَّةِ. فِیَقْوَلُ: هٰذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِی لَکَ / با دختران باکره ازدواج کنید؛ زیرا دهانشان خوشبوتر است - و در حدیث دیگر آمده است که رحم‌هایشان خشک تر است - و پستان‌هایشان از شیر ریزان سرشار تر است و رحم‌هایشان برای قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است. آیا نمی‌دانید که: من به شما امت در روز قیامت بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد! او پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است، با حالت افتخار و مباهات،

شکم خود را به جلو داده و دست بر کمر زده، در این حال خداوند عزوجل به او می‌گوید: داخل در بهشت شو! او پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند! در این حال خداوند تبارک و تعالی به فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: پدر و مادرش را نزد من بیاور! و خداوند امر می‌نماید که آن دو نفر در بهشت وارد شوند. خداوند به فرزند سقط شده در این موقع می‌گوید: این به علت زیادی فضل و رحمت من برای تو بوده است!»

هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج نیست

و نیز از صدوق با اسناد خود از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت است که: رسول خدا (ص) فرمود: مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِی الْاِسْلَامِ اَحَبُّ اِلَیَّ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ التَّزْوِیْجِ / هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از بنای تزویج، در نزد خداوند عزوجل پایه‌گذاری نشده است.»

و نیز از صدوق در «خصال» در حدیث اربع‌مآه از امیرالمؤمنین (ع) وارد است که فرمود: «تَزَوَّجُوا فَاِنَّ التَّزْوِیْجَ سُنَّةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فَاِنَّهٗ كَانَ یَقُوْلُ: مَنْ كَانَ یُحِبُّ اَنْ یَتَّبِعَ سُنَّتِیْ فَاِنَّ مِنْ سُنَّتِیْ التَّزْوِیْجَ. وَاَطْلُبُوْا الْوَلَدَ فَاِنَّیْ مَکَاثِرُ بِکُمْ الْاُمَمَ غَدًا وَ تَوْفَقًا عَلٰی اَوْلَادِکُمْ مِنْ لَبَنِ التَّبَعِیِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُوْنَةُ فَاِنَّ اللَّبْنَ یُعْدٰی / ازدواج کنید؛ زیرا که تزویج سنت رسول خدا (ص) است؛ چون او چنین می‌گفت: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که: از جمله سنت من ازدواج است و دنبال پیدا کردن بچه باشید؛ زیرا که من در فرای قیامت با شما امت مسلمان، می‌خواهم تعداد امتم را از سایر امت‌ها بیشتر کرده باشم! و متوجه باشید که از شیر زن زناکار و زن دیوانه به بچه‌های خود ندهید؛ زیرا که شیر اثر می‌گذارد و از آن زن به طفل سرایت می‌کند.»

وظیفه دولت اسلام در فراهم کردن تسهیلات ازدواج چیست؟

بر عهده حکومت اسلام است که راه تزویج را به روی مردم باز کند و مشکلات دختر و پسر و زن و مرد را در این امر از میان بردارد تا با برنامه‌های صحیح، دختران و پسران در ابتدای بلوغ بتوانند ازدواج کنند و اولاد بیآورند و در عین حال به تحصیل علوم لازم نیز بپردازند، به طوری که ازدواج ابداً مانع پیشرفت و ترقی نباشد و داشتن اولاد یک امر طبیعی و معمولی و قابل سازش با صنعت و فن و حرفه و علم به شمار آید. میل جنسی از غرایز است، به هیچ وجه نمی‌توان جلوی آن را گرفت. غایت‌الامر باید از راه صحیح و نکاح مشروع به عمل آید، و گرنه خدای ناکرده عواقب ناپسندی را به دنبال می‌آورد. طبق گزارش بعضی از محاکم عدلیه و اداره آمار، امروزه در ایران ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار زن بدون شوهر وجود دارد. باید به حال این معصومان فکری کنند و با بهترین وجهی برنامه از ازدواج آنها را تنظیم نمایند. تا مانند اداره بسیج و سپاه و رسیدگی از جهت امور مالی به خانواده‌های شهدا، اداره‌های مستقل و عظیم و مهم جهت ازدواج آنها بدون زحمت و موانع خارجی و بدون برخورد با مشکلاتی فراهم گردد. L



احمد محمد تبریزی

انسان عصر مدرن تنهاست. ناآگاهانه پیله‌ای دور خود پیچیده که او را هر روز از هموعانش دور تر و دور تر می‌کند. هر کس به گوشه تنهایی‌اش خزیده و خود را سرگرم ابزار و وسایل و دلمشغولی‌های پیرامونش کرده است. ارتباطات انسان مدرن هر روز فاصله او را از عالم واقع بیشتر می‌کند و رنگ و بوی مجازی می‌گیرد. انسان‌ها با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی در مسیری افتاده‌اند که جای نزدیک شدن به هم، دور خود دیوار و حصارهای بلند می‌کشند و به تنهایی‌شان عمق بیشتری می‌دهند.

تنهایی‌های انسان مدرن در فیلمی به نام «her»

او همزمان با ۸۳۱۶ نفر دیگر هم ارتباط دارد!

یک نامه ساده به هم را ندارند. حالا تئودور که هر روز باید برای افراد بسیاری نامه عاشقانه بنویسد زندگی خودش خالی از عشق و احساس است. تئودور زندگی منزوی در خانه را به بیرون رفتن ترجیح می‌دهد. او در زندگی‌اش با تضادی احساسی روبه‌روست؛ او هر روز درباره چیزهایی می‌نویسد که خود از آن‌ها تهی است. تئودور نمی‌خواهد تنها باشد، آمادگی یک رابطه را دارد اما مسیر زندگی‌اش جای آشنایی او با یک انسان حقیقی، تئودور را با یک هوش مصنوعی آشنا می‌کند. با پیشرفت هوش مصنوعی رایانه‌ها، نقش آنها در زندگی انسان مهم‌تر و جدی‌تر می‌شود. تئودور که ارتباط بسیار زیادی با وسایل مجازی و وسایل ارتباط جمعی دارد با هوش مصنوعی جدید سیستم عاملش به نام سامانتا آشنا می‌شود. هوش بالای سامانتا همانند یک انسان جوابگوی تمام نیازهای تئودور است و تئودور با بودن سامانتا احتیاجی به همصحبتی با شخص دیگری ندارد. سامانتا همیشه در دسترس است، به خواسته‌های تئودور عمل می‌کند، متوقع و طلبکار نیست، نیازهای او را درک کرده و به موقع به آنها پاسخ می‌دهد. هر چه سامانتا هوشمندتر می‌شود، تئودور بیشتر عاشقش می‌شود. اما این فرجام سرگذشت تئودور نیست. انگار هیولای هوش مصنوعی رایانه‌ها، اشخاص دیگری را غرق خودش کرده و هر چه این ابزار و وسایل هوشمندتر می‌شوند وسعت تنهایی آدم‌ها هم بیشتر می‌شود. صحنه قدم زدن تئودور یا سوار شدنش در مترو به خوبی دنیای سرد و یخ انسان‌ها را در آینده‌ای نه چندان دور نشان می‌دهد. انسان‌ها مثل جزیره‌ای دور افتاده، هدفونی در گوش دارند و تنها به صحبت با هوش مصنوعی‌شان اکتفا می‌کنند. در یکی

اسپایک جونز، فیلمنامه‌نویس و کارگردان امریکایی همین موضوع را سوژه اصلی آخرین ساخته‌اش به نام «او» (her) قرار داده است. فیلم به دلیل ایده نو و شکل درست ساختاری و دست گذاشتن روی یکی از موضوعات حساس و مهم بشری، توانست در سال ۲۰۱۴ جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اورجینال را ببرد. به تعبیر یک منتقد «جونز علاوه بر کاوش اینکه این پدیده در آینده نزدیک در چارچوب دنیای واقعی چگونه خواهد بود، نگاهی به چگونگی پاسخ مردم به روابط غیرمرسوم و چگونگی امکان تغییر روابط انسان‌ها در جوامع تحت سلطه کامپیوترها می‌اندازد.» ما در این اثر با سوژه‌ای رو در رو هستیم که در عین رمانتیک و شاعرانه بودن با هشدارهای تهدیدآمیزی جریان منزوی‌تر شدن انسان و عجزش در ارتباط با دیگران، سکون و آرامش ظاهری جهان را برمی‌آشوبد و تذکر می‌دهد فضای مجازی جای روابط واقعی را در آینده می‌گیرد و اگر فکری برای نجات ارتباطات انسانی نکنیم همه در آن غرق می‌شویم. به راستی اگر روزگاری برسد که ماشین‌های هوشمند به صورت خودکار ببینند، احساس داشته باشند و بر اساس این احساس و اندیشه کنش و واکنش نشان دهند چه آسیبی‌هایی در انتظار جوامع انسانی خواهد بود؟

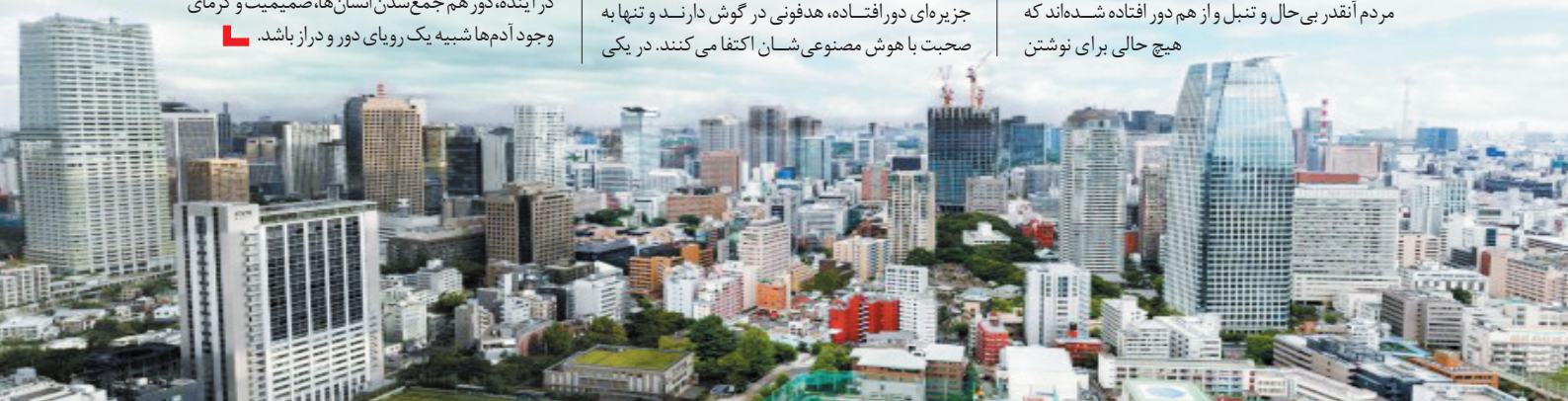
تنها میان هزاران نامه عاشقانه

شخصیت اصلی فیلم به نام تئودور شغلش نوشتن نامه‌های عاشقانه، احساسی و عاطفی برای مردم است. مردم آنقدر بی‌حال و تنبل و از هم دور افتاده شده‌اند که هیچ حالی برای نوشتن

از سکانس‌های فیلم امی دوست خانوادگی تئودور به او می‌گوید: «برای خودم حس خوبی دارم. حتی به دوست جدید هم پیدا کردم. به دوست جدید دارم و عجیبش اینه که اون در واقع به سیستم عامله که چارلر گذاشته اما اون بی‌نظیره، می‌دونی، خیلی باهوشه، چیزها رو سیاه و سفید نمی‌بینه، همه چیز رو خاکستری می‌بینه و واقعاً کمک می‌کنه همه چیز رو بفهمم. ما واقعاً سریع با هم دوست شدیم. می‌دونی اولش فکر می‌کردم همه اینا به خاطر اینه که اینجوری برنامهریزی شدن اما دیگه فکر نمی‌کنم اینجوری باشه. یکی رو می‌شناسم که عاشق سیستم عاملش شده و کاملاً سرخورده شده. به زنی رو تو همین دفتر می‌شناسم که داره با به سیستم عامل قرار عاشقانه می‌ذاره و عجیبش اینه که اون سیستم عامل حتی مال خودش هم نیست اون عاشق سیستم عامل یکی دیگه شده!» دیالوگ‌های همین سکانس به خوبی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی چگونه جای آدم‌ها را گرفته و نقش آنها را بازی می‌کند. جالب اینجاست که شرکت‌هایی که دستگاه‌هایی با هوش مصنوعی تولید می‌کنند بر اساس تقاضایی که در بازار وجود دارد این سیستم‌ها را عرضه می‌کنند، به بیان دیگر صداها و هزاران آدم تنها و غم‌زده و ناتوان از ایجاد ارتباط با همون هستند که فروش این محصول را تضمین می‌کنند. همه و همه این گزاره‌ها تنها یک چیز را بازگو می‌کنند: انسان‌ها در آینده تنهای تنهای تنهایی‌شان خواهند بود.

تکیه بر باد

انسان بالاخره جایی علیه وضع موجود می‌شورد و خواهان بازگشت به اصل خویش است. جایی تئودور به خودش می‌آید و با نگاه به انسان‌های اطرافش می‌بیند همه یک‌ه و تنها فقط در حال صحبت با سیستم عامل‌هایشان هستند. این موضوع در انتهای فیلم هنگامی که سامانتا می‌گوید که او همزمان با ۸۳۱۶ نفر دیگر هم ارتباط دارد، بیانگر ژرفای فاجعه‌ای در دناک در جوامع انسانی است. همین تلنگر تئودور را به خود می‌آورد و احساس و عواطف انسانی در آخر کار خودشان را می‌کنند. تئودور آدم غمگینی است که یک همراه برای پناه بردن به او می‌خواهد و وقتی از هوش مصنوعی‌اش سرخورده می‌شود سرشکسته به دنبال بارش در عالم واقع می‌گردد. افسردگی تئودور با سیر کردنش در فضای مجازی هر روز گسترده‌تر از قبل شد و او که فکر می‌کرد می‌تواند به یک هوش مصنوعی تکیه کند فهمیده به یک دیوار پوشالی و سست تکیه کرده است. «او» تصویری واقع‌گرایانه از آینده بشری و ارتباط مجازی انسان‌ها می‌دهد. شاید بشر در آینده دقیقاً مسیر تئودور را نرود ولی تصور چنین آینده‌ای دور از ذهن نیست. همین الان با گسترش شبکه‌های مجازی شاهد وقوع چنین اتفاقی در پیرامونمان هستیم. شاید به ظاهر از طریق وسایل ارتباط جمعی امکان ارتباط انسان‌ها با هم بیشتر شده ولی این نزدیکی و ارتباط مثل حیایی می‌ماند و عمق ندارد. شاید در آینده، دور هم جمع شدن انسان‌ها، صمیمیت و گرمای وجود آدم‌ها شبیه یک رویای دور و دراز باشد.



«دعوت» فیلمی درباره سقط جنین، تولد و زندگی

یک میلیون نفر تماشاگر و سوسه سقط جنین

احمد محمد تبریزی

سینمای اجتماعی ایران به لحاظ مضمون و سوژه بیشتر حول محور سوژه‌های تکراری و گاه نخ نما شده‌ای چرخیده است و کارگردان‌ها از دیگر موضوعات مهم اجتماعی غافل مانده‌اند اما هر زمان کارگردانی به سراغ این سوژه‌ها رفته باز خوردهای جالبی از مردم و اهالی هنر گرفته است. جالب اینجاست یکی از کارگردانانی که یکی از متفاوت‌ترین فیلم‌های اجتماعی معاصر ایران را به روی پرده سینما برد بیشتر فعالیت‌های سینمایی‌اش در حوزه‌ای دیگر رقم خورده است. کارگردانی که تا پیش از ساختن فیلمی با موضوع جنجال‌برانگیز سقط جنین، «آژانس شیشه‌ای»، «از کرخه تا راین» و «بوی پیراهن یوسف» را ساخته بود، با فیلم جدیدش با نام «دعوت» در سال ۱۳۸۷ حرف و حدیث‌های زیادی به راه انداخت. همه او را به واسطه فیلم‌های دفاع مقدسی‌اش می‌شناسند، اما ناگهان با دیدن «دعوت» و داستان ایزود یکش که در ملامت سقط جنین نوشته شده بود، با تعجب به تماشای فیلم نشستند.

بخواهیم «دعوت» را غیرواقعی‌رانه بنامیم، به اعتقاد من همه فیلم‌ها چنین هستند و در آنها واقعیت خدشه‌دار می‌شود. باید توجه کنیم چطور حاتمی کیا که سال‌ها در سینمای جنگ فیلم ساخته سراغ چنین موضوعی می‌رود، او این فیلم را ساخته تا نشان دهد می‌توان راهی غیر از سقط انتخاب کرد، هر چند در فیلم چندان فرصت ارائه راه‌حل‌ها برای حفظ فرزندان نبوده، اما حاتمی کیا تلاش کرده نشان دهد می‌توان راه‌هایی تازه یافت.

قبیح سقط شکسته شده!

اما حاتمی کیا در روزهای اکران فیلمش در تشریح دلایلی که او را مجاب به ساختن «دعوت» کرده از فوران و تورم خودخواهی‌هایی گفت که منجر به سقط جنین می‌شود: «از اوایل سال ۸۶ مسئله «سقط جنین» موضوعی شد که تصمیم گرفتم روی آن کار کنم. در ابتدا تصور من این بود که جامعه، ضد سقط است که متأسفانه پس از تحقیقات اولیه مشاهده کردیم قضیه برعکس است و یک شکل کاملاً غم‌انگیزی درباره سقط جنین مطرح است. به تعبیری در تمام اقشار جامعه، قبیح این موضوع شکسته است. موضوع سقط جنین موافقان و مخالفان خودش را دارد، مسائلی که در این زمینه در سطح دنیا مطرح می‌شود، نشان‌دهنده آن است که برای این موضوع خیلی راه‌حل واضحی وجود ندارد. بیشتر منیت شخصی انسان که در این موضوع در حال رخ دادن است، مرا به سمت این سوژه کشاند. با ساخت این فیلم نمی‌خواستم کسانی را که به دنبال سقط جنین هستند قانع کنم. تمام اصرار فیلم «دعوت» ایجاد یک ترمز کوتاه بود که کمی تأمل کنیم و این قدر به راحتی تصمیم نگیریم. واقعیت این است که تصمیم گرفتن‌ها به راحتی دارد در جامعه رخ می‌دهد. یعنی به راحتی برای سقط کردن تصمیم گرفته می‌شود. من تنها کاری که به عنوان فیلمساز در این شرایط می‌توانستم انجام دهم این

تافلیمش تنها از منظر مردانه روایت نشود و این درایت و تیزهوشی کارگردان را نشان می‌دهد. برای نوشتن موضوعی از جنس زنان، باید با نگاهی زنانه به آن نگاه کرد و احساس و عواطف یک زن را هم در آن وارد کرد. یثربی دلیل انتخابش توسط حاتمی کیا را اینگونه عنوان می‌کند: «هن داستان‌های متعددی با موضوع سقط جنین نوشته‌ام و همچنین در چند روزنامه بارها مطالبی از من درباره سقط جنین با رویکرد روانشناسانه چاپ شده بود. به نظر می‌رسد وجود این کارها در کارنامه‌ام موجب شد حاتمی کیا مرا به عنوان نویسنده این فیلم انتخاب کند. با اینکه درباره سقط جنین بسیار نوشته بودم اما وقتی به دفتر آقای حاتمی کیا دعوت شدم، موضوع نگارش داستان‌هایی با موضوع سقط جنین از سوی ایشان مطرح شد. او از من خواست هفت داستان ۵۰ صفحه‌ای با موضوع سقط جنین بنویسم و طرح‌ها و تحقیقاتی را در اختیارم قرار داد. در مورد طرح‌ها صحبت کردیم و پس از گفت‌وگوهای ۴۵ روزه اغلب این طرح‌ها تغییر کرد و از آنجا که خودم ۱۴ سال با بسیاری از زنانی که سقط جنین کرده بودند ارتباط داشتم، نیازی هم به مطالعه تحقیقاتی که در اختیارم قرار گرفته بود نبودیم و در نهایت شروع به نگارش قصه هفت زنی کردم که قصد داشتند فرزند خود را سقط کنند. این هفت زن از قشرهای مختلف اجتماع بودند و هر کدام در موقعیتی قرار داشتند که باید برای حفظ یا سقط جنین خود تصمیم می‌گرفتند. وقتی داستان‌های ۵۰ صفحه‌ای من تکمیل شد، حاتمی کیا عنوان کرد که هر یک از اینها باید تبدیل به فیلمنامه‌ای ۱۵ دقیقه‌ای شود تا مجموع آن در قالب یک فیلم سینمایی بگنجد.»

یثربی همچنین نگاه درست حاتمی کیا در این فیلم را ستود و گفت: «حاتمی کیا این فیلم را در تکریم ذات انسان ساخت. خداوند در قرآن می‌فرماید فرزندان خود را از ترس فقر سقط نکنید، خدا روزی آنها را می‌رساند. اگر



فیلم «دعوت» در زمان خودش سروصدای زیادی به راه انداخت. موضوع حساس فیلم و اینکه چرا کارگردانی چون حاتمی کیا چنین فیلمی را ساخته حواشی زیادی برای فیلم درست کرد. پیش از «دعوت» رسول صدرعاملی با «هن ترانه ۱۵ سال دارم» و رسول ملاقلی‌پور با «میم مثل مادر» سقط جنین را دستمایه موضوع فیلم‌شان قرار داده بودند. نکته قابل تأمل اینکه کارگردان‌های نسل قدیم سینما دغدغه چنین موضوعات اجتماعی را دارند و درباره‌اش فیلم می‌سازند و نسل جوان ترها روی خوشی به چنین سوژه‌هایی نشان نمی‌دهند. البته شاید بتوان دلیل این امر را جسارت قدیمی ترها در پرداخت مسائل حساس اجتماعی دانست. نوع نگاه جامعه‌شناسانه و پرداخت درست و معقول این کارگردان‌ها نتیجه نهایی کارشان را بهتر می‌کند به گونه‌ای که در هر سه فیلم، با آثاری درست، منطقی و به دور از شعارزدگی روبرو بودیم. شاید کارگردانان نسل جدید هنوز جسارت بیرون آمدن از دایره روابط عاشقانه را ندارند و نگاهشان برای پرداخت به دیگر موضوعات هنوز پخته و کامل نشده است.

همکاری با یک نماینده نوبیس

زن

ابراهیم حاتمی کیا فیلمنامه «دعوت» را به همراه یک نویسنده و نمایشنامه‌نویس زن به نام چیستا یثربی نوشت

بود که غروری که در انسان در حال رخ دادن است و بدون هیچ استدلال و حساب کتابی برای موهبت الهی تصمیم می‌گیرد را به تأمل بگذارم. من در این زمینه به شعر و قانون کاری نداشتم. فقط می‌خواستم احساس شخصی و انسانی را مطرح کنم و به سرعت این اتفاق، یک نیش ترمزی بزنم.»

فیلمی با یک میلیون تماشاگر

پس از تمام حرف و حدیث‌ها «دعوت» در سال ۱۳۸۷ اکران شد. مسائل پیش آمده قبل از اکران و نام کارگردانی چون حاتمی کیا همه را برای دیدن فیلم کنجکاو کرده بود در زمان اکران استقبال خوبی از فیلم شد. «دعوت» در مدت اکرانش میلیاردها شد و بیش از یک میلیون نفر را به سینما کشاند. «دعوت» فیلمی پنج اپیزودی است که هر اپیزود داستان جداگانه‌ای دارد و با شخصیت‌های مستقل داستان مخصوص به خودش را روایت می‌کند. در هر اپیزود ما با داستان و سرنوشت تازه‌ای مواجه می‌شویم و می‌بینیم آدم‌ها در شرایط مواجهه با دعوت یک انسان جدید به این دنیا چه واکنشی نشان می‌دهند.

اپیزود اول

شیدا بازگیری است که به خاطر شغلش نمی‌خواهد بچه‌دار شود. وقتی پزشکش خبر بچه‌دار شدنش را سرصحنه به او می‌گوید با صدایی لرزان در برابر این واقعیت می‌ایستد. شیدا با همین بهت و شوک موضوع را به همسرش می‌گوید و واکنش مثبت شوهرش را که عاشق بچه است می‌بیند. دیالوگ شوهر شیدا در همان ابتدای فیلم به خوبی گویای تفاوت دو طرز نگاه زوج است: «آخه این چه حرفیه که با مادر شدن مشکل دارم.» تضادهای این زوج آشکار می‌شود. زن برای تثبیت جایگاهش بچه نمی‌خواهد و مرد حاضر است تاوان بچه‌دار شدن - هر چیزی که باشد - را بدهد. اما زن حرفش را به کرسی می‌نشانند و برای سقط کردن بچه پزشک مطمئن‌تری پیدا می‌کند. شوهر که در جریان کارهای همسرش است با حضور در مطب اجازه سقط جنین را نمی‌دهد. زن با بارداری وارد چالشی جدی در زندگی و شغلش شده. نمی‌خواهد کسی از این موضوع مطلع شود و آن را از همکارانش کتمان می‌کند. زن حالا یک همراه همیشگی پیدا کرده که هر جامی رود، حسش می‌کند، ضربان قلبش را می‌شنود و با آن زندگی می‌کند. زن باز یگر طی حادثه‌ای در روز فیلمبرداری تنها به یک چیز فکر می‌کند؛ نجات فرزندش.

اپیزود دوم

زوجی از سطح پایین جامعه متوجه مثبت بودن آزمایش حاملگی زن خانواده می‌شوند اما شنیدن این خبر جای خوشحالی، موجی از ناراحتی را به درون زندگی دونفره‌شان می‌پاشد. وضع بد معیشت این زوج آنها را از بچه‌دار شدن می‌ترساند. در روز سقط زن باردار بازن میانسانی آشنا می‌شود که خواهان خرید بچه است. زن باید تا به دنیا آمدن بچه در خانه زن میانسال زندگی کند. این زوج حالا در دوگانگی قرار گرفته‌اند. هر روز که می‌گذرد شوق داشتن بچه در دلشان نور امید را زنده می‌کند و از طرف دیگر نگران خرج و مخارج داشتن یک فرزند هستند. آنها سر دوراهی قرار گرفته‌اند و سرگردان در مسیر نامعلومی به دنبال تصمیم درست می‌گردند. آنها وقتی تصویر سونوگرافی پسرشان را می‌بینند دیگر

هیچی از دنیا نمی‌خواهند ولی زن خریدار مانع از کامل شدن این خوشحالی می‌شود. در آخر زن با کمک شوهر از خانه زن خریدار فرار می‌کند. زن میانسال خوشحال از اینکه نگذاشته آن روز عمل سقط جنین انجام شود می‌گوید: «من توانستم یک فرشته دیگر را روی زمین نگه دارم.»

اپیزود سوم

در این اپیزود زوجی میانسال از طبقه سنتی جامعه می‌فهمند که قرار است صاحب فرزند شوند. زوجی که چهار بچه و یک نوه دارند و حالا باید چشم به راه فرزند تازه‌شان باشند. آنها نگران آبرویشان هستند و می‌ترسند این موضوع را به بچه‌ها و بستگان‌شان بگویند. مرد این موضوع را حکمت خدا می‌داند و نه تنها از این موضوع شکایتی ندارد بلکه کاملاً راضی است. فرزندان پس از فهمیدن خبر بارداری مادر برای سقط کردن بچه اقدام می‌کنند. آنها حاملگی در این سن و سال را بی‌آبرویی می‌دانند اما پدر در جواب دخترش می‌گوید: «این بچه هدیه خداست. مثل تک تک شماها. مگه آدم میتونه بگه هدیه خدا باعث بی‌آبرویی...»

اپیزود چهارم

اپیزود چهارم داستان زندگی پزشک مامایی است که زن باردار فیلم به او مراجعه می‌کنند. زنی عاشق فرزند که کارش به دنیا آوردن بچه‌های مردم است و خودش بچه‌دار نمی‌شود. این دراماتیک‌ترین وضعیت برای یک ماما است. اینکه هر روز صدای ضربان قلب بچه‌های مردم را بشنوی اما خودت از این نعمت محروم باشی. سخت و کشنده و دردآور است وقتی نتوانی مادر باشی و هر روز هزاران مادر سرمست از بچه‌دار شدن ببینی. زن تصمیم می‌گیرد از طریق لقاح مصنوعی صاحب بچه شود ولی در ادامه راه با همسرش به مشکل برمی‌خورد و می‌خواهد بچه‌اش را سقط کند. حالا تقابل دو پزشک، یکی به دنیا می‌آورد و یکی را که از دنیا می‌برد می‌بینیم. اما این بار جانشان عوض می‌شود. پزشکی که سقط می‌کند سعی دارد پزشک ماما را از تصمیم بازدارد. موفق هم می‌شود. پزشک ماما از روی تخت بلند می‌شود و راه خانه را در پیش می‌گیرد.

اپیزود پنجم

آخرین اپیزود فیلم «دعوت» از لحاظ احساسی تأثیرگذارتر از دیگر قسمت‌هاست. زن جوان همسر صیغه‌ای مردی خانواده‌دار است. زن پس از سال‌ها نازایی حالا صاحب فرزند شده و بلا تکلیف از وضعیتش نمی‌داند چه کار کند. مرد از گناه سقط کردن بچه می‌ترسد و زن با خود درگیر و دار نگهداشتن و نداشتن فرزند است. از طرفی نگران از دست دادن مرد زندگی‌اش است و از طرف دیگر نمی‌خواهد پس از سال‌ها شانس بچه‌دار شدن را از دست بدهد. زن به فکر سقط جنین است و در تب بچه‌دار شدن می‌سوزد. زن لحظه آخر از مطب بیرون می‌زند و به هیچ عنوان حاضر نیست بچه‌ای را که به این دنیا دعوت کرده، بازگرداند. حس مادر شدن او بر عشقش غلبه می‌کند. زن حتی حاضر می‌شود با روی عشقش بگذارد و از زندگی مرد بیرون برود. مرد خودخواهانه از ریختن آبرویش می‌ترسد و می‌خواهد بچه سقط شود و زن عاشقانه خواهان نگهداشتن بچه‌اش است و در آخر با چنگ و

دندان به خواسته‌اش می‌رسد.

حرف آخر

«دعوت» قرار نیست شما را نصیحت کند که سقط نکنید. روش دلخواه اثرگذاری حاتمی کیا در این فیلم استفاده از احساس تماشاگر است. «دعوت» مخاطب آگاه را درگیر ماجرای شخصیت‌هایش می‌کند و حتی گاهی پا را از اجتماع فراتر می‌گذارد و بی‌میل نیست تا از دستگاه خلقت و منشور کائنات بپرسد، چگونه است نعمتی را به کسی می‌دهد، در حالی که قدر و ارزش آن را نمی‌داند و دیگری باید دریغ یک لحظه داشتن آن را بکشد؟

در پایان هر اپیزود نمایی کلی و از بالا از شهر تهران می‌بینیم که نشان می‌دهد در دل این شهر درندشت و بزرگ هر روز چند فرشته کوچولو که به این دنیا دعوت شده‌اند، به دنیا نیامده از دعوت بازی می‌مانند و هیچ‌گاه چشم‌هایشان، زیبایی‌های دنیا را نمی‌بینند. داستان‌ها همه در فضایی سرد و خشک و برفی اتفاق می‌افتند که نشانی از فضای سرد و خشن انسان مدرن است. فیلم به خوبی از رنج‌ها، سختی‌ها و مشکلات زنان در فرایند مادر شدن می‌گوید و نشان می‌دهد مردان چون تماشاگری بیرون گود بی‌خبر از این سختی‌ها هستند. تمام زنان این فیلم آرزوی بچه‌دار شدن دارند اما هر کدامشان لحظه‌ای درگیر موضوعی بی‌اهمیت می‌شوند



که آنها را از مادر شدنشان دور می‌کند. زنان در این فیلم سختی می‌کشند ولی در آخر همه رستگار می‌شوند. آنها رنج دوران بارداری را به جان می‌خرند تا لذت مادر بودن را بچشند. «دعوت» به دنیای شخصیت‌های زن فیلم سرک کشیده و گوشه‌ای از احساسات متناقض زنان در دوران بارداری را به تصویر کشیده است؛ دورانی که شاید هیچ‌کس جز همان زنان، شخص دیگری قادر به درکش نباشد. طرح داستان‌های معمول بدون اغراق که شاید هر کدام در دور و اطرافمان دیده‌ایم نقطه قوتی بود که اپیزودهای فیلم را باورپذیر کرد. حاتمی کیا از این آزمون سخت در کارنامه کاری‌اش سر بلند بیرون آمد و برخلاف موضوع گیری‌های زیادی که علیه‌اش انجام شد به خوبی توانست تابوهای موجود و فکرهای غلطی را که در راه بچه‌دار شدن وجود داشت، نشان دهد. حاتمی کیا نشان داد بچه‌دار شدن در هر زمان و مکان و جایگاه یک موهبت و هدیه خدایی است و هرگاه این دعوت اتفاق افتاد ما حق نداریم کسی را از ورود به این دنیا محروم کنیم. L



از دواج پایدار در گرو شناخت تهدیدها و تحریف‌های شناختی است

همه لیوان‌هایشان را سرپر می‌خواهند و زمین می‌خورند

شکوفه شببانی

از دواج یک پیمان است، پیمانی که ریشه‌های جمعیت جامعه بشری از آن آب می‌خورد. اما مثل هر پیمان دیگری تهدیدهایی در این باره وجود دارد که شناخت آنها می‌تواند تضمین حیات یک خانواده و در گام بعدی حیات یک جامعه باشد. آدم‌هایی که در متن یک ازدواج، سالم فکر می‌کنند در واقع غنی‌ترین تفکر برای بقای خانواده را با خود به بدک می‌کشند اما به همان میزان که ما از تفکر سالم دور می‌شویم، تحریف‌های شناختی سراغ خانواده و زوج‌ها می‌آید. دکتر سیدجلال یونسی، فارغ‌التحصیل روانشناسی بالینی از انگلستان که سال‌هاست در زمینه شناخت درمانی در ایران فعالیت می‌کند، در کتاب «مدیریت روابط زناشویی؛ آسیب‌ها و راهکارها در روابط زناشویی» می‌نویسد: بسیاری از آسیب‌ها در روابط زناشویی به نوع و روش انتخاب همسر باز می‌گردد و تبعات آن تا سال‌ها گریبانگیر افراد می‌شود. از دواج خرید یک کالا نیست که فقط برای یک روز، یک ماه یا یک سال به آن نیاز باشد. پیمانی است که تبعات مستقیم آن حداقل نیم قرن و نتایج غیر مستقیم آن سال‌ها در زندگی انسان و نسل‌های بعدی اثر می‌گذارد. این چهره علمی برخی از کج‌باوری‌های مربوط به انتخاب شریک زندگی و تحریف‌های شناختی را بر می‌شمارد که بسیار مهم و ضروری است. مثلاً وی در لابه‌لای بحث به پدیده‌ای به نام لیوان‌های سرپر اشاره می‌کند، اینکه برخی اعتقاد دارند که شریک زندگی آنها از هر زاویه باید سرپر باشد از هوش و زیبایی تا علم و شمه اقتصادی، از محبت و عاطفه ورزی و درک همسر تا ده‌ها و صدها مؤلفه دیگر. اما این تحریف‌های شناختی اجازه نمی‌دهد که خانواده مسیر طبیعی خود را دنبال کند. چکیده‌ای از مباحث این کتاب را در ادامه می‌خوانید.

توجه صرف به خصوصیات فیزیکی در انتخاب همسر

فقط خصوصیات فیزیکی یا بدنی را دیدن و به خصوصیات شخصیتی یا برعکس توجه نکردن.

فرض‌های مختل

برخی از افراد به رغم داشتن اعتماد به نفس کافی دارای این فرض مختلند که اگر با این فرد ازدواج نکنم، ممکن است هرگز فرد مناسب دیگری پیدا نکنم.

نقش تعاملات والدین در ازدواج فرزندان

تحقیقات نشان می‌دهد که موفقیت در روابط زناشویی فرزندان تا حد زیادی به کیفیت روابط والدین بستگی دارد. روانشناسان دریافته‌اند دخترانی که در سنین نوجوانی و جوانی، ارتباطات دوستانه و صمیمی با پدران خود داشته‌اند و پدر نقش اساسی در تربیت آنان داشته است و وقت مناسبی را به این امر اختصاص داده است، نسبت به گروه دخترانی که چنین ارتباطی نداشته‌اند در روابط زناشویی با همسران خود رضایت بیشتری داشته‌اند و آمار طلاق و اختلاف زناشویی در این گروه از دختران به مراتب کمتر بوده است.

عجله کردن در ازدواج

از دواج سریع یعنی توجه نکردن به موضوع زمان جهت شکل‌گیری روابط سالم و مبتنی بر شناخت. این سخن نابجایی است که برخی به زبان می‌آورند «عشق همه چیز را درست می‌کند» به مرور زمان بسیاری از انتظارات نابجا و ایده‌آل‌های غیرواقعی، خود را به زن و مرد نشان می‌دهد. بنابراین قبل از قطعیت ازدواج، لزوم داشتن مدت زمانی مناسب برای شناخت و آگاهی زوجین از یکدیگر ضرورت جدی می‌یابد.

رابطه تمایل جنسی با عشق و دوست داشتن

برخی به غلط تصور می‌کنند که چون نسبت به مرد یا زنی تمایل جنسی بالایی دارند، عاشق او هستند. توجه داشته

توجه نکردن به وضعیت اقتصادی - اجتماعی فرد منتخب

خانم یا آقای از خانواده‌ای فقیر با آقا یا خانمی از خانواده‌ای متمول با این شعار که ما به یکدیگر علاقه داریم ازدواج می‌کند. اگر این امر در تعامل با آسیب‌های دیگر قرار گیرد، می‌تواند شکست در ازدواج یا روابط زناشویی را در پی داشته باشد.

تناسب نداشتن سن

تجارب نشان می‌دهد حدوداً دو تا سه سال اختلاف سن زوجین قابل قبول است و فاصله سنی بسیار زیاد میان زن و مرد می‌تواند تفاوت میان دو نسل را ایجاد کند.

توجه نکردن به وضعیت والدین

بیماری‌های روانی به ویژه روان‌گسیختگی و مشکلات جدی در روابط زناشویی والدین همسر از مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

باشیم عشق را با هوس اشتباه نگیریم. بعضی اوقات افراد با تشدید و تنوع رابطه جنسی با همسر به دنبال ایجاد حلقه گم شده - عشق - هستند. بسیاری از ازدواج‌ها با تمرکز اولیه بر روابط جنسی و هوس بنا می‌شود که نتیجه‌اش رابطه زناشویی با عشقی ناقص است.

نقش اعتماد به نفس در ازدواج

بعضی از دختران یا پسران چنین می‌پندارند که هرگز شخصی پیدا نخواهد شد که واقعاً آنان را دوست یا قبول داشته باشد. اینگونه افراد معتقدند آنان مستحق عشق، حمایت و توجه نیستند. در حقیقت یک نوع ازدواج واکنشی را انتخاب می‌کنند و در واکنش به شکست در خواستگاری بدون شناخت کافی و توجه به معیارهای خویش به ازدواج دیگری تن می‌دهند.

نقش ساعات زیستی به عنوان یکی از اختلافات زناشویی

هر یک از مادر زندگی، ساعات زیستی خاص خود را دارد. هر کس در ساعاتی خاص بیشتر تمایل به خواب، غذا خوردن، مطالعه، تفریح و رفتارهای دیگری مثل مقاربت جنسی، عشق ورزیدن و گفت‌وگو دارد که ممکن است با ساعت زیستی اشخاص دیگر کمی یا بسیار زیاد متفاوت باشد. مردی که در ساعات خاص تمایل به گفت‌وگو و محبت ورزیدن به دیگران دارد، ممکن است از طرف خانم به عنوان مردی کم محبت یا سرد و بی‌عاطفه ارزیابی شود. چه بسیار اختلافات زناشویی را می‌توان ناشی از تفاوت در ساعات زیستی آنان دانست. باید این اختلاف در ساعات زیستی در مشاوره‌های قبل از ازدواج بررسی شود.

آیا خودتان برای ازدواج تصمیم می‌گیرید یا دیگران؟

گاهی افراد تن به ازدواج با کسانی می‌دهند که دلیل آن تنها فشارهای والدین و اطرافیان است. افرادی که دارای رفتارهای جسورانه نیستند و به اصطلاح از افراد بله‌گو محسوب می‌شوند، تن به ازدواج با کسی می‌دهند که هرگز به او علاقه یا گرایشی ندارند. اگر به پیشنهاد ازدواج نه بگویند احساس گناه شدیدی می‌کنند. گاهی اوقات دوستان و اطرافیان برای دختر یا پسر، جوی را ایجاد می‌کنند که در سایه آن تصمیم به ازدواج می‌گیرند. این جوی‌ها ناپایدار پس از مدتی ناپدید می‌شود و افراد با تبعات انتخاب خود تنها می‌مانند.

ازدواج به دنبال

حمایت‌های یکجانبه از همسر

بعضی نیاز شدیدی به درک نیازهای خود از طرف همسر دارند. هدف این افراد از ازدواج فقط حمایت شدن است و به اصطلاح عامیانه، آویزان شدن به شخصی به عنوان شوهر یا زن. چنین ارتباطی می‌تواند برای طرف مقابل خسته‌کننده و حتی آزاردهنده باشد.

ارزیابی پیشرفت و موفقیت همسر

برخی از افراد به طور ناهشیار با انسان‌هایی که موفق هستند، راحت نیستند. همواره کسانی را به عنوان همسر می‌خواهند که در تمام جنبه‌های زندگی بسیار پایین‌تر از آنان باشند تا بتوانند مدام نسبت به همسر احساس برتری داشته باشند. اینان فکر می‌کنند چنانچه

این نیاز مرضی به خوبی ارضا شود، می‌توانند اعتماد به نفس خود را افزایش دهند. چه بسیار اختلافات زناشویی و حتی طلاق‌هایی را شاهد هستیم که به علت این نیاز مرضی پس از ارتقای یکی از زوجین در جنبه‌ای از زندگی اتفاق افتاده است. بر عکس افراد مذکور دسته‌ای از افراد در پی ازدواج با کسانی هستند که موفق‌تر از آنان باشند، تا بدین وسیله اعتماد به نفس خود را توسط همسر ارتقا دهند. ازدواج با همسران مدالی از این نوع ازدواج‌هاست. همسرانی که صاحب جاه و مقام هستند. اما مشکل زمانی است که همسر مدالی نتواند در انتظار دیگران انتظارات طرف مقابل را برآورده کند.

علائم خطر ساز و مخرب در روابط زناشویی

مشکلات شدید شخصیتی و روانی

بیماری روانی که توسط متخصصان تشخیص داده شده است، در مواردی در مشاوره‌های قبل یا بعد از ازدواج آشکار می‌شود که خانم یا آقا دچار اختلافات شدید روانی است. برای مثال پارانویای بسیار قوی در یکی از زوج‌ها تشخیص داده می‌شود که عامل بسیار مهمی در اختلافات زناشویی است. این اختلال که هسته مرکزی آن را اعتماد نداشتن به دیگران و بدبینی و بددلی تشکیل می‌دهد از عوامل مشکل ساز جدی در روابط با دیگران و زناشویی است. بددلی به همسر از ویژگی‌های بارز آن است. تصور کنید حال و روز همسری که روز و شب مدام باید پاسخگوی ریزترین تادشترین رفتار خود در مقابل شوهر یا زن خود باشد. یکی از عوامل بسیار مهم طلاق و جدایی در روابط زناشویی به این مسئله باز می‌گردد.

انتقادگری شدید از همسر و دیگران

داشتن خصوصیات وسواسی می‌تواند انسان را به سمت داشتن خصیصه عیب‌جویی و انتقادگری شدید سوق دهد. افراد وسواسی دارای خصوصیت جزئی‌نگری هستند. افراد جزئی‌نگر همواره در روابط زناشویی مشکل دارند. بهتر است بگوییم که افراد جزئی‌نگر نه تنها با همسران خود بلکه با خودشان نیز مشکل دارند. افراد جزئی‌نگر هرگز زیبایی در ظاهر اعمال و رفتار همسرشان را نمی‌بینند.

حسادت بسیار شدید

افرادی که دارای این خصیصه‌اند همواره از نکات مثبت خود و زندگی زناشویی خویش چشم‌پوشی می‌کنند. دائماً در حال مقایسه زندگی خود با دیگران هستند و نمی‌توانند کسی را در موقعیت بهتر از خود ببینند. این خصیصه همواره به داخل روابط زناشویی کشیده می‌شود، به طوری که فرد، توان دیدن پیشرفت‌ها و موفقیت‌های همسر خود را ندارد.

شخصیت سرد و غیر حساس

این دسته جزو افرادی هستند که به قول عامه مردم اگر دنیا را آب ببرد، آنها را خواب می‌برد. در زندگی با این گونه افراد، تنها کسانی می‌توانند رضایت داشته باشند که مانند آنان خونسرد و بی‌خیال باشند. این ویژگی شخصیتی می‌تواند در روابط جنسی آشکار شود و رابطه جنسی را برای زوج یا زوجه بسیار غیر جذاب و کم لذت کند.

افراد غیر منعطف و دارای جمود شناختی و رفتاری

یکی از مهارت‌های حل مسئله، داشتن انعطاف در شناخت و رفتار است. افراد دارای جمود شناختی نمی‌توانند در زندگی زناشویی، جنبه‌های گوناگون را در نظر بگیرند. به همین جهت همواره یک راه‌حل را در پیش می‌گیرند که اغلب به بن‌بست می‌رسد.

حُلق و هیجان ناپایدار

حُلق و رفتار چنین افرادی برای همسرانشان قابل پیش‌بینی نیست. مثلاً خانمی که بر اساس تمایلات شوهرش به آرایش وضع ظاهر خود می‌پردازد و سعی دارد برای اوقات حضور همسرش، لحظه زیبایی را بیافریند، ناگهان با عکس‌العملی غیر قابل پیش‌بینی از جانب شوهرش مواجه می‌شود. برای مثال بی‌اعتنائی همسر، تکرار چنین عکس‌العمل‌هایی می‌تواند کاهش تحرک و شادکامی در زندگی زناشویی و کاهش میزان تفاهم و امید به زندگی مشترک را به دنبال داشته باشد.

داشتن دید منفی به زندگی

افرادی که در کل نسبت به زندگی نگرش منفی دارند از حداقل سرزندگی دور هستند. این افراد در ارتباطات زناشویی همواره موضع افراد شاکس را دارند. می‌توان جملاتی مانند موارد زیر را از اینها شنید:

- به همسرم محبت کنم که چه شود؟
- چه اتفاقی می‌افتد اگر انتظارات همسرم را برآورده کنم؟

برای نمونه مردی به رغم داشتن تمکن مالی بسیار بالا در مقابل انتظارات همسر و فرزندان برای تغییر مسکن که بسیار نامناسب بود مخالفت می‌کرد و اعتقاد داشت که برای دو سه روز دنیا نباید خود را به مشکل انداخت و مسکن را عوض کرد.

عوامل مهم تهدیدکننده روابط زناشویی در ایران

مشکلات جدی در رابطه با خانواده‌های اصلی: در ایران بسیاری از اختلافات زناشویی نتیجه دخالت‌های نایجا و غیرمنطقی خانواده‌های اصلی در روابط زناشویی زوجین است. تمایز خود را دیگری موضوعی است که باید در رابطه با والدین و فرزندان جدی گرفته شود. در مواردی هم مشاهده می‌شود که فرزندان به تمایز خود از دیگری نرسیده‌اند. این تمایز به معنای قطع رابطه نیست، بلکه بدین معناست که والدین و فرزندان ضمن حفظ حس استقلال خویش و احترام به حریم‌های خصوصی یکدیگر همچنان به هم محبت کنند و در عین دوست داشتن یکدیگر اجازه دخالت به حریم‌های خصوصی و زناشویی را ندهند. احترام به پدر و مادر یا پرستش آنها در پرستش نوعی اطاعت محض و بدون چون و چرا وجود دارد. ما حق پرستش کسی به غیر از خدا را نداریم، حتی اگر فرد مورد پدر و مادرمان باشد. دختران یا پسران با تمایز ضعیف خود از والدین نمی‌توانند شوهران و زنان مناسبی برای یکدیگر باشند. اینها در روابط زناشویی حرف خود را نمی‌زنند. هر چه به زبان می‌آورند عیناً نظرات والدینشان است. اینگونه زوجها فقط به خاطر تأمین نظر والدین خود از ازدواج می‌کنند و طلاق می‌دهند یا می‌گیرند. ازدواج فرزندان طلاق و خانواده‌های دچار مشکل: یکی از عوامل مشکل ساز در زمینه ازدواج به وضعیت خانواده



دیگری همیشگی می‌دانند و خود دیگری را کاملاً مقصر می‌دانند و بالعکس نکات مثبت خود و دیگری را موردی و موقتی می‌بینند و خود را عامل و باعث آن نکته مثبت نمی‌دانند بلکه آن را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند.

سندرم لیوان‌های سرپر

زمانی که به مراجعان گفته می‌شود که آقا یا خانم! شما کمال طلب هستید، همواره از آنها می‌شنویم که آیا کمال طلبی بد است؟! کمال طلبی بد نیست، بلکه تمامیت خواهی مضر است. به طور مثال فرض کنید که از شما خواسته می‌شود تا یک دیگ آش بپزید. مواد لازم برای این آش شامل نخود، لوبیا، عدس، روغن، رشته، سبزی، آرد، پیاز، کشک، نمک، فلفل و زردچوبه است. شما پیمانه خاص برای خودتان دارید و آن یک کاسه سه لیتری است. اگر شما فردی تمامیت خواه باشید، ممکن است برای تهیه آش چنین عمل کنید: یک کاسه لوبیا، یک کاسه عدس، یک کاسه آرد، یک کاسه رشته، یک کاسه نمک، یک کاسه فلفل، یک کاسه پیاز و زردچوبه. اما این ترکیب، آش نخواهد شد. ملغمه‌ای خواهد بود که به علت طعم بد آن حتی خودتان توان چشیدن یک قاشق از آن را نخواهید داشت، چون شما خواستید تمام پیمانه‌ها را سر پر، تام و تمام بگیرید. زندگی ما نیز چنین است. ما نمی‌توانیم در تمام موارد و موضوعات مختلف زندگی، لیوان‌ها یا پیمانه‌هایمان را سرپر و تام و تمام بگیریم، در غیر این صورت زندگی را برای خود و دیگران رنج آور می‌کنیم. زن تمامیت خواه به شدت اصرار دارد که شوهرش در تمام موارد زندگی برای وی سنگ تمام بگذارد و تمام لیوان‌های زندگی برایش سرپر باشد. حد تمام و تمام مسائل جنسی، محبت، عاطفه، حمایت مالی، وقت گذاشتن در خانه، احترام در مقابل دیگران، رعایت موازین اخلاقی، جذابیت، فعال بودن در خانه و بیرون و اگر یک بار این لیوان‌ها در صدی کم شد این شوهر از چشم این خانم افتاده است. چه بسیار طلاق‌هایی که به واسطه خصیصه تمامیت‌خواهی اتفاق افتاده است. افراد تمامیت خواه با افراد وسواسی در یک محور قرار دارند. زوجین دارای این خصیصه مرضی همواره از کلمات باید و نباید و دارای الزام و اجبار استفاده می‌کنند.

کارشناس ارشد روانشناسی

از دواج انتخاب نکرده باشند. خانم یا آقای که اضطراب گذراندن واحدها و فعالیت‌های آموزشی مربوط به تحصیلات دانشگاهی خود را دارد، شاید در انجام وظایف مربوط به زناشویی خود بازماند. آمادگی برای رابطه جنسی کامل و انحصاری: مواردی مشاهده می‌شود که پسر و دختری از دواج می‌کنند در حالی که هنوز آمادگی لازم برای فعالیت‌ها و روابط جنسی کامل را ندارند. هنوز ذهن آنان آماده پذیرش چنین رابطه‌ای نیست. لذا زن و شوهر کاملاً قادر نیستند خود را در اختیار طرف مقابل بگذارند. میزان آزادی و رهایی هیجانی از والدین: عدم وابستگی‌های هیجانی و عاطفی نسبت به خانواده‌های اصلی از موارد بسیار مهم در روابط زناشویی است. سطح تحصیلات زوجین و میزان آرزوهای شغلی و درجه رضایت آنها از شغل: تحقیقات نشان می‌دهد رضایت شغلی از عوامل بسیار مهم پیش‌بینی‌کننده بر رضامندی زناشویی است. همچنین میزان تحصیلات زوجین و هماهنگی و توازن در این معیار بسیار مهم است. در اکثر موارد دیده شده است زن و شوهری که از لحاظ سطح تحصیلات تفاوت بسیار زیادی دارند، همواره از رابطه زناشویی خود رنج می‌برند. تأثیر الگوهای شناختی بر روابط زناشویی: یکی از عوامل مشکل‌زا میان زوجین به نحوه شناخت حاکم در ذهن زن و شوهر بر می‌گردد. با اصلاح تحریفات شناختی می‌توان بسیاری از اختلافات میان زوجین را با روشی سالم مدیریت کرد و کاهش داد. به طوری که زن و شوهر همواره توسط الگوهای خاصی درباره رفتارهای خود و یکدیگر قضاوت و ارزیابی می‌کنند. برای مثال خانمی در قبال دیر آمدن شوهرش به خانه چنین اظهار نظر می‌کند: «او همیشه دیر می‌آید، در هر موقعیتی همین‌طور است. فقط برای آمدن به خانه این‌طور رفتار نمی‌کند و در قرارهای دیگر نیز چنین است. اصلاً مرد بی‌ملاحظه و وظیفه‌نشناسی است.» عده‌ای از زوج در مانگرا اعتقاد دارند که مشکلات زناشویی زمانی ایجاد می‌شود که زن و شوهر برای توجیه و تبیین رفتارهای خود و دیگری، اسنادهای افسرده‌وار به کار می‌برند. در حقیقت افسردگی را عامل اساسی در ایجاد مشکلات و اختلافات زناشویی می‌دانند. افراد افسرده نکته‌های منفی درباره خود و دیگران را کلیت می‌بخشند و در همه موارد آن را می‌بینند. موارد منفی را درباره خود و

زوجین بازمی‌گردد. دختر یا پسری که حاصل خانواده طلاق هستند زمینه‌های خطر را بالقوه با خود به داخل روابط زناشویی حمل می‌کنند یا خانواده‌هایی که مدام در کشمکش به سر می‌برند، نمی‌توانند فرزندان پرورش دهند که روابط زناشویی آینده‌شان بدون مشکل باشد. زمانی که همسران مانند حدقلی از التیام برای زخم‌های دوره کودکی را برای ما فراهم کنند، اختلافات زناشویی و رضایت‌ناداشتن از رابطه زناشویی گریزناپذیر خواهد بود. از کسانی که در خانواده‌های پر تشنج و پر کشمکش زندگی می‌کنند، انتظار می‌رود که زخم‌ها و حتی دمل‌های چرکینی داشته باشند که با خود به از دواج بیاورند. از طرفی باید توجه داشته باشیم که والدین ما مانند مدل‌هایی عمل می‌کنند که سعی داریم آگاهانه یا ناآگاهانه رفتار آنان را در زندگی زناشویی مان تقلید کنیم. در خانواده‌های پدرسالار یا برعکس مادرسالار افرادی سعی دارند این نظام سالاری را در زندگی زناشویی خود هم تکرار کنند. مشکلات در روابط با دیگران: افرادی که فاقد مهارت‌های لازم اجتماعی هستند و از انزوای اجتماعی و کمبود دوستان رنج می‌برند همواره پس از ازدواج در روابط زناشویی مشکلاتی ایجاد می‌کنند. مثلاً سعی می‌کنند از رفتارهای اجتناب‌کننده که این خصیصه می‌تواند باعث اختلاف جدی میان زن و شوهر شود. تاریخچه‌ای از عدم ثبات شغلی: در جامعه ایران این مشکل بیشتر در رابطه با مردان صادق است زیرا مسئولیت تأمین مالی خانواده به عهده مردان است. مردانی که دارای سوابقی از عدم ثبات در اشتغال هستند، اغلب دیده شده است که نوعی مسئولیت‌گریزی در قبال مسائل و مشکلات زندگی نشان می‌دهند. یکی از شکایات اصلی خانواده‌های آنان همین نداشتن احساس مسئولیت است.

عوامل زمینه‌ساز برای ازدواج سالم

سن ازدواج: ازدواج در سنین پایین یا بسیار بالا می‌تواند آسیب‌زا و خطر آفرین باشد. سطح بلوغ و پختگی زوجین: در بسیاری موارد، شاهد ازدواج کودکی با فردی پخته یا کودک‌کان یا یکدیگریم. چه بسیار زوج‌هایی که بالای ۲۵ سال هستند، ولی هنوز به رشد فکری و هیجانی لازم نرسیده‌اند. زمان ازدواج: ممکن است افراد در حال سپری کردن مأموریت و تحصیل باشند و زمان مناسبی را برای

رشوه به ایران برای نابودی نسل!

زهرا چیدری

زیبگنیو برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی امریکا در مصاحبه‌ای با روز نامه وال استریت ژورنال در مارس ۲۰۰۹ می‌گوید: «از فکر کردن به حمله پیشدستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید، چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست. روند فعلی جمعیت در ایران کمک قابل توجهی به ما برای مقابله با ایران خواهد کرد.»

با نگاهی به شیب تند کاهش جمعیت کشورمان و کاهش شاخص نرخ باروری از ۶/۴ در سال ۶۵ به ۱/۶ در سال ۹۰ می‌توان بهتر مفهوم سخنان این سیاستمدار کهنه‌کار امریکایی را درک کرد. محاسبات آمار و پیش‌بینی‌های آینده جمعیت تأکید می‌کند جامعه‌ای که نرخ باروری در آن کمتر از ۲/۱ و زیر حد جانشینی باشد اگر برای تغییر نرخ رشد جمعیتش فکری نکند، در طول زمان نرخ رشد جمعیت به سمت صفر یا حتی منفی می‌رود. این چالشی است که امروز گریبان برخی از کشورهای جهان را گرفته است و با تمام تدابیری که برای تغییر ترکیب جمعیتی‌شان به کار می‌گیرند هنوز نتوانسته‌اند از این چاله خارج شوند. کشور ما ما در دست در شرایطی سال ۷۲ کاهش جمعیت و تنظیم خانواده را در قالب یک قانون در مجلس شورای اسلامی تصویب کرد که به دلیل تغییر سبک زندگی مردم در سایه سیاستگذاری‌های دولت سازندگی، جامعه خود به خود به سمت و سوی کاهش زاد و ولد پیش می‌رفت. کشور ما تنها طرف یک دهه دوسوم از نرخ باروری خود را از دست داد. دکتر نیکولاس ابرشتات، از محققان انستیتو انترپرایز امریکا در این باره می‌گوید: «کاهش نرخ باروری در ایران یکی از سریع‌ترین و چشمگیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر بوده است.»

جایزه جمعیت ملل متحد سهم ایران شد

با وجود این اما تصویب و اجرای سختگیرانه قانون تنظیم خانواده و محدودیت‌هایی نظیر قطع بیمه فرزند چهارم در کنار کار فرهنگی گسترده برای ایجاد تفکر «فرزند کمتر زندگی بهتر» در نهایت منجر به این شد تا به جای آنکه در سال ۹۰ به هدف گذاری برنامه تنظیم خانواده برای دستیابی به نرخ باروری ۲/۱ برسیم ۱۹ سال زودتر به این نرخ دست یابیم و در سال ۹۰ نرخ باروری به ۱/۶ برسد. این امر موجب شد تا سازمان ملل جایزه جمعیت را در سال ۱۹۹۹ به دکتر علی‌ضامرندی، وزیر بهداشت دولت پنجم بدهد چرا که وی موفق شده بود سیاست‌های جمعیتی ملل متحد را در کشورمان فراتر از انتظار اجرایی کند. با اجرای این سیاست‌ها در کشور، ایرانی که با افزایش جمعیت یکی از مؤلفه‌های دیگر قدرت را در دست می‌گرفت در سال‌های آینده به کشور پیر و آسیب‌پذیر مبدل می‌شد، اما سیاست‌های غرب برای کاهش جمعیت ایران به جایزه جمعیت سازمان ملل متحد محدود نبود. با اجرای برنامه تنظیم خانواده حتی بحث عقیم‌سازی وارد شبکه بهداشت و درمان کشور شد تا جایی که عمل واکنومی برای عقیم‌سازی مردان در مراکز درمانی به صورت رایگان انجام می‌شد.

برنامه سازمان‌های جهانی برای کاهش جمعیت

یکی از برنامه‌هایی که سازمان بهداشت جهانی به شدت اجرای آن را در کشورهای مختلف پیگیری می‌کند و برای تحقق آن در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کند بحث کنترل مولد و کاهش جمعیت است. برای ریشه‌یابی این ماجرا باید نیست به تاریخچه سازمان‌های بین‌المللی با موضوع جمعیت نگاهی بیندازیم. اداره جمعیت در آژانس توسعه بین‌المللی امریکا در سال ۱۹۶۶، دکتر رونهولت (Reimert Thorolf Ravenholt) ریاست آن را به عهده گرفت و تا سال ۱۹۷۹ در این پست باقی ماند. این اداره توانست با صرف میلیاردها دلار یک امپراتوری قدرتمند جهانی برای شبکه یکپارچه برنامه‌های کنترل جمعیت جهان ایجاد کند و به وجود آمدن انسان‌هایی را که نظام امریکا «نامطلوب» توصیف می‌کرد، متوقف سازد. به بیان دیگر غرب که خود با بحران جمعیت مواجه شده بود، به فکر مدیریت جمعیت دنیا افتاد و در همین راستا نرم‌افزار و سخت‌افزار مورد نیاز را نیز تولید کرد. به عنوان نمونه ابرت مک نامارا که هفت سال وزیر جنگ امریکا بود، پس از جنایات گسترده‌اش در جنگ ویتنام، به مدت ۱۳ سال رئیس بانک جهانی شد. این فرد که کتابی به نام بمب ساعتی جمعیت را نوشته، در مدت مسئولیتش در بانک جهانی، دادن وام به کشورهای غیر غربی را مشروط به کنترل جمعیت کرد. پس این روند پس از وی نیز ادامه پیدا کرد. در کشور ما نیز دولت پنجم و ششم برای این که بتوانند وام‌های بین‌المللی بگیرند، ناچار بودند که به سیاست تعدیل اقتصادی که نسخه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد ایران بود، عمل کنند. در کنار این کمک‌های مستقیم متعددی از سوی نهادهای بین‌المللی برای اجرای پروژه تنظیم خانواده در ایران در اختیار دولت قرار گرفت.

اعطای ۴ میلیون دلار کمک برای کنترل جمعیت در سال ۱۳۷۱، مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار مساعدت یونسکو و سازمان ملل در امر کنترل جمعیت در روستاهای ایران در سال ۱۳۶۸، مصوبه کمک ۱۰ میلیون دلاری صندوق جمعیت ملل متحد برای ایران در ژنو (در چارچوب این طرح وسایل پیشگیری از بارداری در اختیار وزارت بهداشت ایران قرار گرفته است)، وام ۱۵۰ میلیون دلاری صندوق جمعیت ملل متحد برای تنظیم خانواده در ایران در سال ۱۳۷۲ و انتخاب ایران برای آموزش کنترل جمعیت کشورهای آسیای میانه، افزایش صددرصدی بودجه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده وزارت بهداشت در سال ۱۳۷۱ که با توجه به مساعدت‌های بین‌المللی صورت گرفت، قرار گرفتن کمک ۱/۸ میلیون دلاری به ایران در محورهای برنامه پنج ساله یونسف در سال ۱۳۷۲، سرمایه‌گذاری ۴ میلیون دلاری صندوق جمعیت سازمان ملل متحد برای انجام

پروژه‌های آموزشی و تحقیقاتی کنترل جمعیت در ایران در سال ۱۳۷۱ نمونه‌هایی از این کمک‌هاست. این کمک‌ها حتی با وجود اطمینان از کاهش جمعیت ایران ادامه می‌یابد. نمونه‌اش کمک ۸۶ میلیون دلاری بانک جهانی برای بهبود اجرای تنظیم خانواده در ایران در سال ۱۳۷۹ است، در حالی که این سال نرخ باروری در کشور از حد جایگزینی هم کمتر و ایران وارد فاز نخست بحران جمعیت شده بود.

چرایی سیاست‌های جمعیتی غرب در کشورهای مسلمان

اما چرا غرب کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه و به خصوص کشورهای مسلمان را دنبال می‌کند؟ پاسخ این سؤال را شاید بتوان در بخشی از مقاله رابرت واکر که در آن بر اساس اطلاعات مجله «سیاست خارجی امریکا» و مؤسسه «صندوق صلح» به تحلیل آمار جمعیت کشورهای مختلف پرداخته است، پیدا کرد. وی با اشاره به جمعیت ۸۱۰ میلیونی ۲۰ کشور که عمدتاً در آفریقا و خاور میانه متمرکز هستند و طبق آمار سازمان ملل پیش‌بینی می‌شود ظرف مدت ۲۷ سال این میزان دو برابر شود، می‌افزاید: «اگر رشد جمعیت در این کشورها مهار نشود، این میزان در ۲۰۵۰ به یک میلیارد و ۷ میلیون نفر خواهد رسید و این بدان معناست که سهم جمعیتی این کشورها از ۱۱ درصد فعلی به ۱۸ درصد در ۲۰۵۰ خواهد رسید. از سوی دیگر حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه‌داری سیر نزولی داشته است تا جایی که تعداد جمعیت این کشورها (کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده امریکا و کانادا) ۱۶/۸ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد و در سال ۱۳۶۸ این نسبت به ۱۲/۱ درصد کاهش یافت و این سیر نزولی به خاطر فروپاشی خانواده در جوامع غربی همچنان ادامه دارد.

افزایش جمعیت در کشورهای کمتر توسعه یافته با منابع غنی منجر به افزایش مصرف این منابع در راستای تأمین رفاه و معیشت مردم آن کشورها شده است و در نتیجه نفت و دیگر منابع با افزایش قیمت و در واقع کاهش دسترسی غرب و امریکا مواجه می‌شوند و منافع اقتصادی آنها را به خط می‌اندازد.» ساموئل هانتینگتون در بخشی از مصاحبه خود، درباره تمدن اسلام و چین و چالش آنها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان، می‌گوید: «تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست، چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند.» (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶)

از همین روی، پس از بررسی‌های مختلف در قالب پروژه‌های متعددی که در امریکا و کشورهای اروپایی روی رشد جمعیت در کشورهای مسلمان و در حال توسعه و تأثیر آن در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان و جاه‌جویی احتمالی قدرت انجام گردید و تخمین زده شد که جمعیت این کشورها تا سال ۱۹۹۹ به ۵ میلیارد نفر افزایش پیدا می‌کند، روز ۱۱ جولای ۱۹۸۹ روز جهانی جمعیت و سیاست‌های تنظیم خانواده، در لوای اقدامات بشردوستانه و سلامت، توسط دفتر برنامه توسعه سازمان ملل متحد تعیین شد.

گشتی در بازار امین حضور، میان آدم‌هایی که

آشپانه زوج‌های جوان را جمع می‌کنند

در ایل ما جهیزیه ۱۰۰ میلیونی معمولی است!

باسمن بلوردی

محل‌های قدیمی در قلب تهران. شلوغ است و پر رفت و آمد. تا چشم کار می‌کند، فروشگاه است و لب به لب لوازم خانگی. صبح یک روز پاییزی بعد از باران است و هوای دل‌انگیز گاهی از لابه‌لای ازدحام به سر و صورت می‌خورد و نفسی می‌کشیم. اینجا محل‌های امین حضور است؛ جایی که جهیزیه فروش‌ها و خریداران جهیزیه به هم می‌رسند. امروز اینجا آمده‌ام تا در این بورس کالا گشتی بزنم و با آدم‌هایی روبه‌رو شوم که می‌خواهند آشپانه‌شان را بسازند، آنها آمده‌اند تا پازل‌های این آشپانه را از اینجا جمع کنند و کنار هم بچینند؛ آدم‌هایی که قرار است کودکان فردای این جامعه را به دنیا بیاورند، به زودی یاد آورنده‌ای نسبتاً دور.

از اوایل «چه بخرم، چه نخرم» کاست. از قیمت‌ها ناان است و کم مانده مرا به جرم بالا بودن قیمت‌ها و انگشت بر دهان ماندنشان تحویل تعزیرات یا کلا نتری بدهد. می‌گوید یک ماه است به خیال خود هر روز به اندازه خرید پنج قلم جنس از پدر پول می‌گیرد و تنها با دو قلم جنس و لب‌هایی آویزان به خانه باز می‌گردد و این روند هر روز و هر روز تکرار می‌شود. قبل از شروع به خرید با وسواس مارک‌ها و برندها را از این و آن پرس جو می‌کرده و تجربه افراد خانه دار را از ج می‌گذاشته است، اما با این اوضاع و دغدغه تحمیل بار روی دوش پدر، کمی انعطاف به خرج داده و تن به خرید معمولی‌ترین اجناس و برندها داده است.

هزینه معمولی‌ترین جهیزیه را ۱۸۱-۱۵ میلیون تومان برآورد می‌کند و می‌گوید تا به حال نزدیک به ۴۰ میلیون جهیزیه تهیه کرده اما هنوز ته لیست چیزهایی برای خرید مانده است. در بین حرف‌ها و درد دل‌هایش پرده از جریانی برمی‌دارد که جای تأمل دارد. متحیر است که بیکاری به مردم چقدر فشار آورده است. مرا به جست‌وجویی در اینترنت و کلیدواژه‌هایی همچون «مشاوره خرید جهیزیه» ترغیب می‌کند تا برسم به افرادی که جایی مجازی راه انداخته‌اند و در قبال خرید جهیزیه عروس و حتی چیدن وسایل در منزل عروس

داده‌اند و گاه از دیگر شهرها خود را به اینجا رسانده‌اند تا به مقصود برسند.

۴۰ میلیون تومان برای جهیزیه نیمه‌تمام

سبزگونه است و خوش‌خنده، چند ماهی است که پای سفره عقد نشسته و دل در گرو یار بسته است. خواهر و مادرش همراهی‌اش می‌کنند و برای خرید جهیزیه از کرج راهی بازار شده‌اند. لختی درنگ می‌کنند و برای استراحت گوشه‌ای می‌نشینند. از رسم و رسومات شهرشان می‌گوید. اصالتاً اردستانی هستند اما به رسم آنان به خرید نیامده‌اند؛ چرا که اردستانی‌ها خرج عروسی‌شان سرسام‌آور است و در دسرساز. می‌گوید خرید تلویزیون و فرش را داماد تقبل کرده است و مابقی را خودش. تمام سعی‌اش را می‌کند که هر چیزی نگیرد و تنها ضروریات را تهیه کند؛ چرا که اجاره نشین است و ترس دارد از کول کردن سال به سال اسباب و اثاثیه‌ای که ممکن است هر ۱۰ سال یک بار نیز به کار نیاید. از فرایند تهیه فهرست جهیزیه‌اش می‌گوید و ساده‌ترین راه را سرچ اینترنت می‌خواند. می‌گوید از حق نگذریم اگر کمی منطقی باشیم می‌توان از بین لیست بلندبالایی که اینترنت می‌دهد وسایل ضروری را انتخاب کرد و کمی

می‌گویند ۴۰ سال قبل، تنها پنج فروشگاه در اینجا بوده و عمدتاً کارشان عمده‌فروشی لوازم خانگی به شهرستان‌ها بوده، اما حال این گونه شاخه زده و بال و پر گسترانده است. حال و هوای بازار است و خرید و چک و چانه زدن بر سر قیمت‌ها و از خریدار اصرار و از فروشنده انکار.

اگر چه با گشتی کوتاه می‌توان دید که قیمت‌ها آنچنان متفاوت از قیمت مراکز و فروشگاه‌های دیگر مناطق نیست، اما از شواهد پیداست که طمع جنس ارزان بسیاری را به اینجا کشانده است. انواع و اقسام برندها چشمک می‌زنند و وسوسه خرید به جان آدم می‌اندازند.

امین حضور مأمنی شده است برای دختران جوان و مادرانی که در دل، آشوب و اشتیاق فرستادن دختر به خانه‌بخت دارند. در دریایی از صحبت‌های نجواگونه و گاه بی‌محبا جاری می‌شوم. ازدحامش آزار دهنده است همچون ازدحام عیدانه بازارها و همجه مردم برای خرید و نوشدن.

با کمی تفاوت که اینجا تنها ابزاری برای نو شدن نیست و عمدتاً برای ساختن خانه و زندگی است و از پایه چیدن خانه نوع‌وروسان. از هر قشر و طبقه و تفکری مشتری یافت می‌شود که برای یافتن کالایی ارزان‌تر یا سرگردان نشدن و جمع خاطر، زحمت راه به خود





فروشنده‌ای که اهل گپ و گفت باشد و چند سوال کوتاه را پاسخگو، جوان است و ۳۵-۳۴ ساله به نظر می‌رسد.

لوازم خانگی را شغل خانوادگی‌اش می‌داند و هفت سالی است در این بازار کسب روزی می‌کند. بازار را راکد می‌خواند و چشم امید از توافقی‌ها و گشایش در قیمت‌ها و رونق بازار بریده است.

از زیاد بودن عرضه لوازم خانگی و تقاضای کم و به تبع آن تعطیلی کارخانه‌ها خبر می‌دهد و ضرری که گاه تقبل می‌کند تا حداقل اجناس شان را با همان قیمت خرید به فروش برسانند و دل به آینده و تغییرات مثبتی خوش کنند که شاید روزی از راه برسد. از تعدد برندها و زیاد شدن دست در تولید گلایه دارد. از فروشگاه‌های عمده‌فروش بازار است و مشتری اول و آخرشان فروشنده‌گان و بازاریان شهرستانی است.

از تفاوت حساسیت‌ها و نگرش‌ها می‌گوید و اینکه برخلاف تهران، مردم شهرستان اجناس ایرانی را بهتر می‌خرند و علتش را تفاوت سطح درآمدها در تهران و شهرستان‌ها می‌داند. در این بازار راکد از فروش نسبی LED راضی است و می‌گوید مردم در هر شرایعی در پی حفظ ظاهر هستند و ترجیح می‌دهند به جای هزینه کردن برای وسایلی مانند یخچال و لباسشویی که در کنج آشپزخانه و دور از دید جای می‌گیرند برای وسیله‌ای مانند LED هزینه‌ای هر چند بالا پرداخت کنند و از قافله مارک و برند و به روز ماندن جانمانند.

اولویت‌های انتخاب کالا را برند می‌داند و به تجربه می‌گوید برندهای برتر بازار، گرید مطلوب و کیفیت و خدمات پس از فروش را با هم دارد. برندهای داخلی را چندان قابل رقابت با برندهای خارجی نمی‌داند در حالی که اغلب شهرستانی‌ها خواهان برندهای ایرانی‌اند تا خارجی. از جهیزیه‌ای ۱۰ تا ۱۵ میلیونی به عنوان جهیزیه‌ای حداقلی و معمولی امروزی نام می‌برد و توصیه می‌کند همه وسایلی با یک برند تهیه نشود؛ چراکه هر شرکت و تولیدکننده‌ای در تولید یک یا دو کالا شهره است و مابقی کالاها را تنها براساس سیاست‌های اقتصادی دنیا تولید و عرضه می‌کند. **L**

حاضر به کوتاه آمدن نیستند. عروس خانم فقط بر درجه انرژی و میزان مصرف آب و برق و وسایل برقی تأکید و اصرار دارد که وسایل غیرضروری را بعد از ازدواج هم می‌توان خرید.

جهیزیه به ۱۰۰ میلیونی یک جهیزیه معمولی است

با هر چه شوخی داشته باشد با مارک و برند ندارد. برند باز است و به قولی هر چه مارک کالا پر آوازه تر بهتر. بعد از یک سال و اندی عقد ماندن می‌خواهند پایان شهر یور مراسم عروسی‌شان را برگزار کنند. می‌گوید به جز سیستم صوتی و فرش که طبق توافقی، داماد تقبل کرده است مابقی جهیزیه را خودشان تهیه می‌کنند. از جهیزیه ۱۰۰ میلیونی صحبت می‌کند و اینکه در ایل و خاندان‌شان ۱۰۰ میلیون جهیزیه بسیار معمولی محسوب می‌شود. می‌گوید قبل از خرید لیستی اینترنتی تهیه کرده است و آن را یک جوک و شوخی اینترنتی تلقی می‌کند.

بالغ بر ۳۰۰ قلم کالا در لیست وجود دارد که با تمام حساسیت‌هایش برای از قلم نیفتادن حتی کوچک‌ترین وسیله‌ای حداقل ۱۰۰ کالای لیست را جرت و اضافی می‌داند. طی سه روز وسایلی به اصطلاح کوچک مانند سرویس چینی و بلورجاتش را از شوش تهیه کرده و به جنگ خرید وسایلی پر هزینه‌ای مانند یخچال و تلویزیون آمده است. رنگ وسایلی را متناسب با ست آشپزخانه انتخاب می‌کند، اما مارک و برندها را براساس شهرت و آوازهاش. می‌گوید یخچالش باید امریکایی باشد و لباسشویی‌اش کره‌ای. میلمانش را سفارش داده چون میلمان آماده بازار را مناسب و باکیفیت نمی‌داند. در پی آخرین مدل‌های موجود در بازار می‌گردد و ابایی از هزینه‌ها ندارد. خانواده‌اش را فرهنگی می‌خواند اما فرهنگ چشم و هم‌چشمی را بر تمام فرهنگ‌ها غالب می‌داند و در پی بهترین‌هاست.

بعضی‌ها نمی‌خواهند از قافله برندها عقب بمانند

نیمی از روز گذشته است و فرصتی برای گفت‌وگوی بیشتر نیست. به ناگزیر نگاهم را می‌چرخانم در پی

هزینه‌هایی سرسام‌آور از خانواده‌ها می‌گیرند و آب از آب هم تکان نمی‌خورد. می‌گوید دستمزد کار این افراد متناسب با میزان خرید جهیزیه است، هر چقدر جهیزیه گران‌تر باشد دستمزدشان بیشتر می‌شود. ناخواسته گذری به خانه و پول پیش‌خانه‌اش می‌زند و از هزینه‌هایی صحبت می‌کند که فاکتور گرفته‌اند تا بتوانند زودتر سر خانه و زندگی‌شان بروند. از آینه و شمعدان و عروسی و بریز بپاش آنچنانی می‌گوید که نادیده گرفته‌اند تا سالی دیگر در وهم و خیال عروسی مجلل دوران نامزدی خود را گرفتار نکنند و حرف و حدیث‌ها خاتمه یابد.

از دواج می‌کنم چون فوق لیسانس به کار نیامد

یک ربع قرن عمر کرده است و شیطنت خاصی در چشمانش موج می‌زند. به شوخی می‌گوید فوق لیسانس به کارش نیامده و تصمیم به ازدواج گرفته است؛ ازدواجی سنتی و فامیلی. داماد پسر دخترخاله مادرش است و شاغل در شرکتی خصوصی. با مادر و خواهرش و گاه مادر شوهرش برای خرید به بازار می‌آید و خدا می‌داند چه شیطنت‌ها که در این بین نمی‌کند. به هر چیزی فکر می‌کند جز خرید جهیزیه. می‌گوید جهیزیه دغدغه من نیست و بزرگ‌ترها بارش را به دوش می‌کشند و تنها برای به دست آوردن دل مادر با آنان همراه می‌شود و دل به شلوغی بازار می‌زند.

همراهانش را در انتخاب وسایلی آزاد گذاشته و تأکید کرده است فقط ضروریات را بخرند و در این بین گاه با مادرش درگیر می‌شود و او را از حرف مردم و چشم و هم‌چشمی بیم می‌دهد که مبادا در این بازی گرفتار شود. مادر اما کار خودش را می‌کند و او را بچه می‌داند و نادان! دخترش را آگاه می‌سازد از شنیده‌ها و تجربیات گذشته‌اش اما او کماکان گوشش را بسته است و زیر بار نمی‌رود. می‌گوید یک خانه ۴۵ متری مگر چقدر گنجایش دارد. قرار است ما در پشت‌بام بخوابیم یا در جلوی در چادر بزنیم که مبادا خاطر خطیر مردم رنجیده شود و دهان به غیبت و ایرادگیری از حجم و تعداد وسایلی ما واکنش دهد!

درگیری لفظی‌شان ادامه دارد و هیچ کدام از طرفین



نگرانی افول جمعیت



اگر نرخ باروری در کشوری به زیر ۲ برسد تهدید سلامتی محسوب می‌شود این در حالی است که هم‌اکنون نرخ باروری در کشور ایران به ۱/۸ درصد رسیده است.



نرخ باروری کل در دنیا ۲/۵ فرزند و در ایران به ۱/۸ فرزند رسیده است.



کارشناسان می‌گویند



در سال ۲۰۱۰ میانگین جمعیت ایران ۲۷,۱ سال بود و در همین سال میانگین سن در جهان ۲۹,۲ سال بود که با روند جاری سال ۲۰۵۰ میانگین سنی جمعیت ایران ۴۰ تا ۴۳ خواهد بود و در همین سال میانگین سنی جهان ۳۷,۹ سال خواهد بود.

از سال ۴۵ تا سال ۹۰ سن ازدواج افزایش یافته است و به طور میانگین شش سال اضافه شده است.

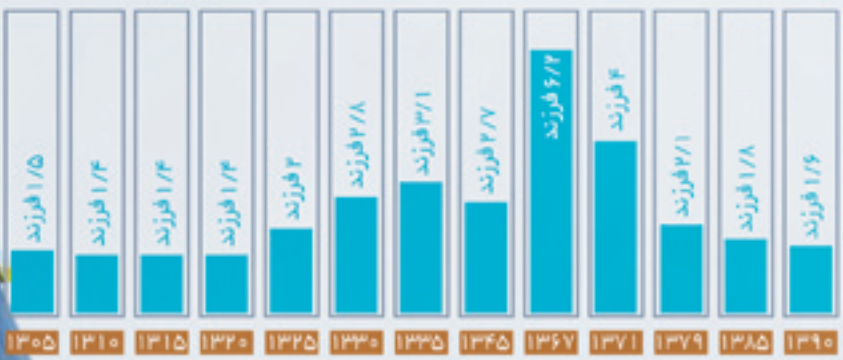
بیش از ۲۳ درصد از خانواده‌های ایرانی تک فرزند هستند.



رشد جمعیت ایران از ۳۷/۹ تا ۱/۲۹ درصد



تحولات میزان باروری از ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۰



نرخ کلی باروری، میانگین تعداد فرزندان است که یک زن در طول زندگی به دنیا می‌آورد.



- بسیاری از کارشناسان بر این باورند که اگر می‌خواهید نرخ باروری در ایران رشد کند چاره‌ای ندارید جز این که در گام اول شرایط ازدواج جوانان را تسهیل کنید.
- فکری به حال سکولاریزه شدن باورها و اعتقادات کنید و اجازه ندهید باورهای بنیانی دینی در معرض خطر قرار گیرد.
- خانه‌داری در ذهن زن ایرانی تحقیر شده است. خانه‌داری و فرزندداری را به عنوان یک ارزش مطرح کنید.
- دختران و پسران را برای زندگی جنسیتی آماده کنید و تمایزهای جنسیتی را به رسمیت بشناسید.
- مشوق‌های حمایتی از باروری را در قالب قوانین کارآمد و جامع اجرا کنید.
- از ظرفیت‌های تبلیغی و آموزشی رسانه‌ها، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها بهره‌بردار کنید.



نرخ باروری چه مسأله‌ای است؟

صرفاً یک مسأله پزشکی و بهداشتی نیست و آن را باید از ابعاد دینی و فقهی، مدیریت کلان، اجتماعی، روانشناختی، جمعیت‌شناسی و اقتصادی نگاه کرد.

توسنداروی جمعیتی ایران



حاشیه‌های دیر ازدواج کردن و دیر بچه دار شدن

- کودکان فرصت همراهی کم‌تری با پدر و مادرها در طول زندگی دارند.
- تفاوت‌های بین نسلی سه و چهار دهه‌ای گریزناپذیر می‌شود.
- تعداد کم فرزندان به خاطر از دست دادن سال‌های طلایی باروری.

مهم‌ترین ریشه‌های سقط جنین در ایران

- روابط غیر مشروع
- بارداری در زمان عقد
- اختلافات زناشویی و ممالق
- ادامه تحصیل و ارتقای شغلی
- بیماری جسمی و روحی مادر
- بارداری در سن بالا
- مشکلات مالی زوجین
- وسواس زیاد در تربیت کودک
- مهاجرت
- خواست‌های جنسیتی





چند جوان دهه شصتی مجرد در باره انتظارات و توقعات مالی شان

از زندگی مشترک می گویند

با چقدر درآمد حاضری بری خواستگاری!؟

وقتی از جوان‌ها می‌پرسی چرا از دواج نمی‌کنی مستقیم و غیر مستقیم سمت و سورا به موضوعات اقتصادی می‌کشانند. اینکه در آمد آنها کفاف زندگی متأهلی را نمی‌دهد. نظر دخترها و پسرها در این باره شرط است. یعنی یک پسر با چقدر درآمد جرئت می‌کند با گل و شیرینی در خانه دختری را بزند؟ و یک دختر با چه توقعی او را می‌پذیرد؟ خواستگار البته نظر جامعه، فرهنگ عمومی و خاص تر نظر دختر و خانواده دختر را حدس خواهد زد و جویا خواهد شد که امروز نگاه جامعه به حداقل‌های یک زندگی مشترک چیست؟ او با چقدر درآمد می‌تواند خودش را در قامت یک خواستگار ببیند و در ذهن یک دختر از حداقل‌های درآمد یک خواستگار چه می‌گذرد؟ اگر چه از دواج و خواستگاری را نمی‌توان صرفاً تابع مسائل مالی کرد اما متغیر مالی را هم نمی‌توان به راحتی از این معادله حذف کرد؛ معادله‌ای که یک سر آن به جمعیت و بچه‌آوری می‌رسد.

محمد رضا ثامن

کلی داد. چه بسا کسانی که زندگی مجردی دارند اما هزینه‌های زندگی مجردی آنها چند برابر زندگی متأهلی باشد. ممکن است یک جوان در ماه ۵ میلیون هم درآمد داشته باشد اما هزینه‌های زندگی‌اش را بر اساس همان ۵ میلیون تومان ببندد و حتی پس‌اندازی هم نداشته باشد از آن طرف امکان دارد یک زوج متأهل زندگی‌شان را با ۲ میلیون تومان بچرخانند.

از ایمان می‌پرسم فکر می‌کنی خودت با چقدر درآمد بتوانی یک زندگی متأهله را اداره کنی؟ ایمان می‌گوید: راستش فقط نظر من شرط نیست چون فکر می‌کنم خواه ناخواه نظرات دختری که با او از دواج می‌کنی و همچنین خانواده‌اش، در هزینه‌های زندگی مشترک تأثیر می‌گذارد. یعنی بستگی دارد به اینکه طرف مقابل چطور با شما راه بیاید اما من فکر می‌کنم اگر من اجاره‌خانه نداشته باشم یعنی بتوانم جایی را رهن کنم یا زوجی از خودش خانه داشته باشد بتواند با ۲ میلیون تومان خودش را اداره کند. البته رقمی که من می‌گویم به قول معروف کف بازار است، و گر نه اگر زوجی بخواهند رستوران‌های نسبتاً شیک بروند یا ماهی یک سفر دو سه روزه را تجربه کنند و چه می‌داند لباس‌های مارک بخرند باید این رقم را ۵ میلیون تومان و بیشتر هم ببینیم.

از ایمان می‌پرسم آیا شده با خودت کلنجار بروی که مثلاً من به این شرط از دواج می‌کنم که حتماً به فلان درآمد برسم؟ ایمان می‌گوید: چنین شرطی برای خودم نگذاشته‌ام اما گاهی به موضوع درآمد فکر کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که با این درآمد فعلی نمی‌توانم یک زندگی مشترک را بچرخانم. من البته می‌دانم اگر از دواج کنم شاید سطح درآمد هم بالا برود چون واقعاً به اینکه برکت زندگی دست ما نیست و از جای دیگری به ما می‌رسد اعتقاد دارم.

آیا روی درآمد همسر آینده‌ات هم حساب باز کرده‌ای؟ ایمان می‌گوید: اگر بخواهم صادقانه بگویم بله، نه تنها من بلکه خیلی از پسرهای امروزی این حساب را باز کرده‌اند. البته ممکن است بعضی‌ها بگویند نه و حساب باز کردن روی درآمد همسرشان را یک نوع افت برای خودشان بدانند اما من فکر می‌کنم اتفاقاً خانم‌هایی که بیرون کار می‌کنند در موضوعات اقتصادی بیشتر هوای همسران‌شان را دارند چون دست‌شان در کار است و می‌دانند به دست آوردن درآمد چقدر دشواری دارد.

از ایمان می‌پرسم دخترهای امروز چقدر در مباحث مالی حساسند و او می‌گوید: اگر بخواهم جو غالب را بگویم احساسم این است که امروز دخترها و خانواده‌شان نسبت به گذشته سختگیرتر شده‌اند. شاید به خاطر اینکه دخترها امروز در دوران مجردی، درآمد خودشان را دارند و به خانواده فشار مالی وارد نمی‌کنند بنابراین خانواده‌ها هم عجله‌ای ندارند که حتماً دخترشان از دواج کند. از طرف دیگر آن فشار فرهنگی و قبیح مجرد ماندن دخترها هم از بین رفته و دخترها بدون فشار روانی و ذهنی در و همسایه و فامیل می‌توانند مدت‌ها مجرد بمانند.

دخترهای دهه هفتادی

توقعات‌شان خیلی بالاست

لادن مقدم‌فر، کارشناس ارشد ارتباطات مجرد و ۲۸ ساله است. او اصالتاً اصفهانی است اما در تهران مشغول به کار است. از او درباره هزینه‌های زندگی متأهلی می‌پرسم که می‌گوید: فکر می‌کنم هزینه‌های این

زندگی با یک زندگی مجردی خیلی متفاوت باشد چون علاوه بر هزینه خوراک، پوشاک، کرایه خانه، قسطها و پول قبضها هزینه‌های دیگری هم هست مثل هزینه مهمانی دادن یا مهمانی رفتن. زندگی متأهلی فکر می‌کنم بدون مهمانی دادن و مهمانی رفتن نمی‌تواند اتفاق بیفتد بعد هم شما هر چقدر بخواهی صرفه‌جویی کنی برای یک مهمانی کلی باید هزینه کنی تا از دیگران عقب نباشی. با این حال همه اینها بستگی به فامیل و خانواده دو طرف دارد. یعنی مثلاً اگر سبک مهمانی دادن‌ها مفصل باشد شما هم مجبوری از همان قاعده تبعیت کنی بنابراین هزینه‌ها هم بالا خواهد رفت.

از مقدمه می‌پرسم فکر می‌کنی زندگی متأهلی‌ات را در این روزها با چه درآمدی بتوانی اداره کنی؟ او می‌گوید: اگر بخواهم خیلی قانع باشم احتمالاً با ۲ میلیون تومان هم بتوانم اداره کنم. البته در این صورت هیچ پس‌اندازی نخواهم داشت و احتمالاً نگران هزینه‌های پیش‌بینی شده هم خواهم بود. البته من در کل آدم قانعی هستم یعنی دهه شصتی‌ها آدم‌های قانعی هستند اما دهه هفتادی‌ها اینطور نیستند. دخترهای دهه هفتادی توقعاتشان خیلی بالاست. خواهر خود من دهه هفتادی است و همیشه فکر می‌کند به چیزهایی که ندارد احتیاج دارد در صورتی که خیلی بیشتر از من خرید می‌کند. من فکر می‌کنم دهه شصتی‌ها در یک شرایط خاصی به دنیا آمدند و پایه شخصیت کودکی‌شان هم با قناعت بسته شد اما هفتادی‌ها اینطور نیستند.

دوست ندارم خواستگار روی درآمد من نقشه بکشد

فاطمه شیرازی ۲۷ ساله و مجرد است. او در شهرستان زندگی می‌کند و با مدرک کارشناسی ارشد مدیریت تدریس خصوصی دارد. از او درباره تصور از هزینه‌های زندگی متأهلی می‌پرسم که می‌گوید زندگی در یک شهر کوچک بدون بچه با ۱/۵ میلیون تا ۲ میلیون شدنی است. اما در شهرهای بزرگ که اجاره‌خانه‌ها سنگین‌تر است حتماً باید ۳ میلیون تومان و بیشتر درآمد داشته باشید. از او می‌پرسم بعضی از پسرها قبل از ازدواج روی درآمد دختر نقشه می‌کشند، دیدگاهت در این باره چیست؟ می‌گوید: شاید بعضی‌ها حق داشته باشند چون حقوق و درآمدشان برای چرخاندن یک زندگی کافی نیست و مجبور هستند روی درآمد دختر حساب باز کنند.

سؤالم را شخصی‌تر می‌پرسم. آیا دوست داری مرد آینده‌ات روی درآمدت حساب باز کند؟ او می‌گوید: نه، دوست ندارم. شاید دوست داشته باشم در گذران زندگی متأهلی کمکی کنم اما اینکه طرف مقابل من از همان اول این تصورات را داشته باشد چندان نمی‌پسندم. البته به نظرم از حالات و حرف‌ها و رفتار یک خواستگار هم می‌شود تشخیص داد که چرا تو را انتخاب کرده است و آیا به لحاظ مالی روی شرایط تو حساب باز کرده یا نه؟

سؤال دیگر من این است: آیا تا به حال در موقعیتی بوده‌ای که عقل و قلبت در تصمیم به ازدواج در دوراهی مالی باشد؟ مثلاً خواستگاری را بر سر مسائل مالی رد کنی در صورتی که قلبت با او همراه باشد؟ فاطمه شیرازی می‌گوید: این اتفاق برایم پیش آمده که خواستگار پولدار داشته باشم و به او نه گفته باشم چون دیدم ملاک‌هایی که من می‌خواستام در او نبوده با اینکه درآمد خوبی هم داشته است. فکر می‌کنم در وهله اول وضع مالی برایم

مهم نباشد. اما من اگر خواستگاری داشته باشم که از او خوشم بیاید در حالی که او شرایط مالی لازم را نداشته باشد حتماً به او فرصت می‌دهم که خودش را بالا بکشد اما اگر همان آدم نتواند آن شرایط مالی را فراهم کند قطعاً به او نه می‌گویم چون نمی‌توانم بابت پولی بسازم. از او می‌پرسم فرض کن زندگی مشترک یک دایره است. مباحث مالی چه قاچ و برشی از این دایره‌اند؟ او می‌گوید: من فکر می‌کنم یک ثلث دایره‌اند و دو ثلث دیگر علاقه و دوست داشتن و اعتماد و فداکاری است.

توقعات آدم‌ها هزینه‌های زندگی مشترک را می‌سازد

زهرا کریمیان ۳۰ ساله مجرد و روزنامه‌نگار می‌گوید: درباره اینکه با چقدر پول می‌شود یک زندگی مشترک را اداره کرد نظرها متفاوت خواهد بود اما آنچه این نظرات را متفاوت می‌کند سطح انتظارات و توقعات آدم‌هاست. این توقعات و انتظارات است که به صورت عددی در می‌آید و هزینه‌های یک زندگی را می‌سازد. من فکر می‌کنم با ۱/۵ میلیون هم می‌شود زندگی مشترک را اداره کرد. البته این زندگی سختی‌های خودش را هم خواهد داشت یعنی آن زوج نباید برنامه بر هزینه‌ای داشته باشند یا مراقب خودش باشند و بیمار نشوند. به نظر من مباحث مالی اصل نیست اما به صورت زیرپوستی روی همه چیز تأثیر می‌گذارد. من فکر می‌کنم پول شاید عشق نیابد اما عشق به زندگی می‌تواند در آدم انگیزه پولدار شدن را ایجاد کند یعنی اگر مردی زن و فرزندش را دوست داشته باشد حتماً به دنبال این خواهد بود که درآمدش را هم بالا ببرد حتی اگر خسته شود اما همان خستگی هم احتمالاً برای او دلپذیر خواهد بود. ممکن بود شما بپرسید آیا می‌شود کسی را دوست داشت و به خاطر او مشکلات مالی را تحمل کرد؟ پاسخ من این است که بله اما این بله مشروط است چون دوست داشتن هم متقابل است. مردی که زنی را دوست دارد حتماً به خاطر او تلاش خواهد کرد و زندگی را خواهد ساخت همچنان که زن به خاطر اینکه مردش را دوست دارد مشکلات مالی را تحمل خواهد کرد.

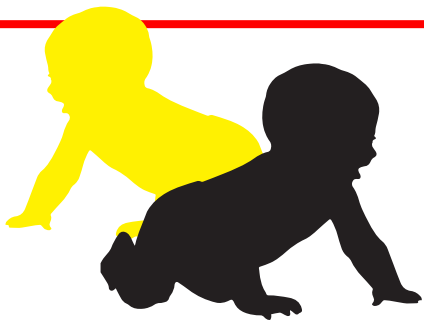
مجموع درآمد زن و مرد حداقل باید ۳ میلیون تومان باشد

راضیه احسانی ۲۶ ساله و مجرد که در یک شرکت کار می‌کند، می‌گوید: اگر خواستگار من صدقانه به من بگوید مثلاً یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد اما من حس کنم که او توان و انرژی‌ای دارد که می‌تواند این یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را تا سال بعد یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کند، از لحاظ مالی بر او سخت نمی‌گیرم اما اگر بینم او به فکر ترقی نیست و تلاشی هم نخواهد کرد مسلماً نمی‌توانم بابت حقوق‌ها زندگی کرد بنابراین تقاضای خواستگاری چنین شخصی را رد می‌کنم. او می‌گوید: موضوع اصلاً بر سر پول نیست چون من امروز آدم‌های زیادی را می‌بینم که وسواس پول گرفته‌اند و وابستگی عجیبی به پول پیدا کرده‌اند اما موضوع اینجاست که یک وقت شما می‌بینید واقعاً با آن درآمد نمی‌شود زندگی کرد، اینجا دیگر پول به عنوان مادی‌گرایی مطرح نیست بلکه طرف مقابل هنوز به آن بلوغ اقتصادی نرسیده که بتواند زندگی‌اش را ادامه بدهد چون مثلاً می‌بینید که زندگی را خیلی سهل گرفته و آن

مسئولیت‌پذیری را در او نمی‌بینید.

احسانی می‌گوید: شاید نسل گذشته می‌توانستند قبول کنند اما نسل حاضر چنین چیزی را نمی‌توانند بپذیرند، یعنی باز زندگی «بخور و نمیر» نمی‌تواند کنار بیاید. البته این به معنای آن نیست که ما از آن طرف بام بیفتیم. مثلاً من نیازی نمی‌بینم که تلویزیون خانه‌ام حتماً سینمای خانگی یا یخچال‌های سایدهای باشد، چون من خودم تجربه زندگی در خوابگاه را در دوره دانشجویی داشته‌ام و به خوبی با این محدودیت‌ها آشنا هستم اما از آن طرف هم نمی‌شود رؤیایی فکر کرد و گفت همین که دختر و پسر همدیگر را دوست داشته باشند همه چیز حل می‌شود.

احسانی به نکته دیگری هم اشاره می‌کند: اینکه دخترهای امروز حاضر نیستند با هر شرایط مالی به ازدواج تن بدهند شاید به خاطر این است که آنها گاهی در جریان مشکلات زندگی خواهر بزرگ‌ترها یا دختران فامیل بوده‌اند که تحت تأثیر احساسات وارد زندگی مشترک شده‌اند و حتی زندگی‌شان را هم حفظ کرده‌اند اما گاهی آنقدر این زندگی‌ها فرسایشی بوده که آن زن را به ستوه آورده است بنابراین این دخترها ترجیح می‌دهند از چنین ازدواج‌هایی فرار کنند. نکته دیگری هم که به ذهنم می‌رسد این است که آقایان



اینکه دخترهای امروز حاضر نیستند با هر شرایط مالی به ازدواج تن بدهند شاید به خاطر این است که آنها گاهی در جریان مشکلات زندگی خواهر بزرگ‌ترها یا دختران فامیل بوده‌اند که تحت تأثیر احساسات وارد زندگی مشترک شده‌اند و حتی زندگی‌شان را هم حفظ کرده‌اند اما گاهی آنقدر این زندگی‌ها فرسایشی بوده که آن زن را به ستوه آورده است بنابراین این دخترها ترجیح می‌دهند از چنین ازدواج‌هایی فرار کنند

امروز مقاومت کمتری در برابر مسائل اقتصادی دارند. من احساس می‌کنم قدیم‌ترها مردها بیشتر قدرت هضم مشکلات بیرون از خانه را داشتند و به اصطلاح مشکلات بیرون را به خانه نمی‌آوردند. البته نمی‌خواهم بگویم که مردها حق ندارند هیچ وقت درباره مشکلات اقتصادی در خانه حرف بزنند اما نه اینکه هر روز به هر بهانه این مشکلات را به رخ بکشند و همسران خود را آزار دهند. از احسانی می‌پرسم فکر می‌کنی با چه درآمدی در تهران می‌شود یک زندگی مشترک را شروع کرد. او می‌گوید: فکر می‌کنم مجموع درآمد زن و مرد حداقل باید ۳ میلیون تومان باشد. البته اگر یک زوج بخواهند کمی شیک‌تر زندگی کنند باید به فکر بالا بردن درآمدشان باشند.

شکوفه شیبانی

جمعیت هر کشوری خواه ناخواه متأثر از تعداد خانواده‌ها و فرزندان است که در آن خانواده‌ها به دنیا آمده و پرورش یافته‌اند، اما تعداد خانواده‌ها نیز اثرپذیری مستقیمی از تعداد ازدواج‌ها دارد، بنابراین کیفیت یک ازدواج و باورهایی که افراد در انتخاب زوج دلخواه و ایده‌هایی که برای آغاز زندگی مشترک خود دارند، بر جمعیت یک کشور اثر می‌گذارد. ازدواج، رابطه انسانی ظریف و پویایی است که با پذیرش آن کانونی سالم با روابط گرم و تعاملات سازنده موجب رشد و ترقی خود و فرد مقابل می‌شود. اما «ازدواج به عنوان منبع خوشی و آرامش فردی» مفهومی مدرن است، چرا که در گذشته افراد به شیوه سنتی و بنا بر مصلحت‌های خانوادگی و اجتماعی دست به این کار می‌زدند. انتخاب همسر یکی از مهم‌ترین تصمیمات زندگی هر فرد است. تصمیم درست در این باره اساسی‌ترین قدم در راه تشکیل یک خانواده سالم و به دور از تنش‌هاست. از طرفی این تصمیم مهم، نیازمند رشد و آمادگی فردی در ابعاد جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی است. کتاب «ازدواج و باورهای رایج» دکتر نرگس چیمه، روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تلاش دارد هم از یک سواقتضات و تمهیدات ذهنی، فرهنگی و روانی آغاز زندگی مشترک را یادآور شود و هم برخی از باورهایی را که در فرهنگ عمومی و بدنه جامعه نفوذ دارد، اما این باورها پایه‌های منطقی و علمی ندارد به نقد بگذارد. آنچه در ادامه می‌آید اشاراتی به مباحث این کتاب است.

جمعیت یک کشور، متأثر از ازدواج و ازدواج متأثر از باورهای شناختی،

ازدواج زیر چتر باورهای رایج



از آمادگی جسمانی تا بلوغ فکری و تعادل هیجانی

اکثر افراد در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی، بلوغ جسمی و رشد مطلوب جسمانی را برای ازدواج کسب می‌کنند، لیکن بلوغ فکری که به همراه خود شایستگی عقلانی، تعهد، مسئولیت‌پذیری و تعادل هیجانی را به همراه دارد، لازمه یک ازدواج سالم است. البته بلوغ فکری در برخی افراد تا حدود ۲۵ سالگی یا بالاتر به وجود نمی‌آید، بنابراین سن آمادگی در افراد مختلف متغیر است. از طرفی سن پایین برای ازدواج نیز به عنوان عاملی مهم در ایجاد تزلزل و فقدان ثبات در زناشویی مطرح می‌شود. چنین ازدواج‌هایی بدون مطالعه و تحقیق و بیش‌تر بر اساس دوست داشتن‌های زودگذر و آنی اتفاق می‌افتد، بنابراین از استحکام کمتری برخوردار است.

از ازدواج به عنوان اهرم ترک اعتیاد استفاده کنیم؟

ابتلا به بیماری‌های جسمی و روانی و نیز اعتیاد از عامل‌های مؤثر در بروز شکست در زندگی است. جوانانی که با سابقه اعتیاد در دوران ترک اعتیاد و با نیت واقعی جهت دور ماندن از اعتیاد ازدواج می‌کنند، هنگام مواجهه با ناکامی‌های احتمالی در زندگی زناشویی در معرض خطر بازگشت به اعتیاد هستند.

۳ نوع آمادگی که برای ازدواج باید داشته باشید

آمادگی اول، آمادگی شناختی است. این آمادگی از طریق ویژگی‌های شناختی مانند هوشمندی، کفایت عقلانی، تخلیلات، نگرش‌ها و بینش اجتماعی ارزیابی می‌شود. کفایت عقلانی در ویژگی‌هایی نظیر قدرت تشخیص، فهم و درک و تجزیه و تحلیل صحیح

مفاهیم، اتخاذ تصمیم‌های متناسب با موقعیت‌ها و شرایط استقلال فکری و انتظارات واقع‌بینانه از خود و دیگران براساس ظرفیت‌ها و توانمندی تجلی می‌یابد. باورها و نگرش‌های مثبت، امیدواری و اعتقاد به تلاش برای موفقیت نیز از جمله خصوصیات مهم در ارزیابی آمادگی شناختی است. آمادگی دوم، آمادگی روانی و هیجانی است. سابقه بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی یکی از ملاحظات بسیار مهم در تصمیم ازدواج است. آمادگی روانی و هیجانی را می‌توان با ویژگی‌هایی نظیر توانایی در برقراری ارتباط، ابراز محبت، بیان عواطف، واکنش متعادل در پاسخ به هیجانات منفی نظیر خشم و حسادت، توجه و پاسخ مناسب به عواطف و هیجانات طرف مقابل، توانایی در همدلی، قبول و اجرای مسئولیت و بالاخره تعهد و بخشش سنجید.

آمادگی سوم، آمادگی اجتماعی است. این آمادگی را می‌توان با ارزیابی جوانب مختلف، مراقبت، انضباط و ویژگی‌های فردی همراه با نشانه‌های کیفیت ارتباطات خانوادگی و اجتماعی مانند خوشرویی، جرئت‌ورزی، ابراز تشکر و قدردانی و نظایر آن سنجید.

این ۹ ملاک را در انتخاب همسر جدی بگیرد

با توجه به اینکه نگرش‌ها و باورهای فرد در برداشت و انتخاب او از زوج مناسب اهمیت زیادی دارد، بنابراین اولین قدم در انتخاب زوج مناسب، شناخت خود و معیارهای شخصی است. سپس فرد با توجه به شناختی که از خود به عنوان یک فرد کسب کرده است، به بررسی اهداف خود از ازدواج و نیز نقش‌هایی که در زندگی مشترک به عهده خواهد گرفت می‌پردازد.

اول، انگیزه و هدف از ازدواج

برای تشکیل، رشد و حفظ زندگی خانوادگی،

اینکه افراد با چه انگیزه و هدفی در این راه قدم می‌گذارند، بسیار اهمیت دارد. هدفی که فرد به دنبال آن دست به تشکیل زندگی مشترک می‌زند، انتظارات او را از ازدواج رقم می‌زند و به او کمک می‌کند هنگام بروز اختلاف و مشکلات در رابطه و در جهت حل آن همسر خود را همراهی کند.

دوم، علایق شخصی مشترک

وجود علایق در تشویق ارتباط کلامی و صرف اوقات مشترک مؤثر بوده و به صمیمیت و پایداری ارتباط زوج‌ها کمک می‌کند. ویژگی شخصیتی هم چون برونگرا و درونگرا بودن، طیف گسترده‌ای از رفتارها و علایق و اوقات فراغت را با خود به همراه دارد.

سوم، تناسب در تفکرات و اعتقادات مذهبی و عقیدتی

عقاید و ارزش‌ها مفاهیمی هستند که هر آنچه از نظر اجتماع مطلوب یا نامطلوب است تعیین می‌کنند و رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. وجود این تناسب نه تنها در میزان ارتباطات کلامی زوجین تأثیر گذار است، بلکه عاملی بسیار مهم در تصمیمات زندگی مشترک و زمینه مهمی از جمله فرزندپروری است.

چهارم، هماهنگی خانوادگی

نزدیکی ویژگی‌های خانوادگی طرفین از لحاظ طبقه اجتماعی، اقتصادی و نیز جنبه‌های فرهنگی و قومیتی اهمیت بسیاری دارد.

پنجم، هماهنگی از نظر تحصیلات

تفاوت فاحش میان تحصیلات طرفین، منجر به بروز سوء تفاهم و اختلاف نظر در زمینه‌های گوناگون زندگی

شخصیتی بارز، عامل مهمی در پایداری رابطه زناشویی است. فرد باید از ویژگی‌های خاصی همچون خشم و عصبانیت شدید یا سوء ظنی بودن طرف مقابل آگاهی یابد و بر پایه تمام این اطلاعات، تصمیم‌گیری نهایی را انجام دهد.

نهم، رضایت والدین

پذیرش و موافقت خانواده‌ها با ازدواج طرفین به دلیل بر خورداری افراد از حمایت‌های خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است.

داشت و در نهایت باعث ایجاد تردید و تنش در زندگی می‌شود. افرادی که این گونه فکر می‌کنند تنها می‌توانند روابط کوتاه مدتی را با دیگران برقرار سازند و به جای اینکه به شناخت طرف مقابل بپردازند با ناپختگی به ارزیابی افراد و روابط خود روی می‌آورند.

وجود احساس کفایت و شایستگی همسری قبل از تصمیم به ازدواج

این باور غلط باعث می‌شود تا افراد مدتی طولانی مجرد باقی بمانند، چرا که بسیاری از آنها هیچ وقت این احساس کفایت کامل را به عنوان یک زن یا شوهر نخواهند داشت. در مقابل این باور غلط می‌توان گفت که یک فرد به عنوان یک همسر باید احساس کفایت کند. اما اکثر افراد درباره شایستگی خود احساس تردید و اضطراب دارند. این استرس نباید باعث کناره گیری آنها از ازدواج شود، چرا که هیچ کس کامل نیست.

زوج‌ها قبل از ازدواج باید ثابت کنند ارتباط خوبی در زندگی مشترک شان خواهند داشت

این قبیل زوج‌ها کسانی‌اند که بعد از آشنایی با یکدیگر، دوره نامزدی طولانی خود را صرف تلاش غیر ضروری می‌کنند تا ثابت کنند ازدواج خوبی خواهند داشت. به این معنی که موقعیت‌هایی را خلق می‌کنند تا نقاط قوت رابطه خود را مورد آزمایش قرار دهند، به عنوان مثال با دیگری قرار می‌گذارند تا ببینند که آیا نامزدشان، واکنش حسادت‌آمیز نشان خواهد داد یا اینکه چگونه خشم خود را کنترل خواهد کرد. در این شرایط طرف مقابل هم خسته از این امتحان‌ها به رابطه خاتمه می‌دهد.

یک فرد با هر کسی می‌تواند خوشحال باشد به این شرط که آنها برای رابطه‌شان سخت تلاش کنند

پیامدهای منفی متعددی برای چنین عقیده‌ای وجود دارد که عبارتند از: اتخاذ دیدگاهی سهل انگارانه و تفریطی در همسرگزینی، با تلاش کافی هر چیزی ممکن است و در نهایت فرد تصمیم به ازدواج ناپخته می‌گیرد. تعدادی از زوجین که به چنین دیدگاهی معتقدند ماه‌ها و سال‌ها به سختی تلاش را تجربه می‌کنند بدون اینکه به موفقیتی در زندگی برسند.

اینکه عاشق کسی باشی برای ازدواج با او کفایت می‌کند

عاشق شدن آسان است اما ازدواجی که بیش تر بر پایه احساس بنا شده باشد تا عقل خطرناک است. دوستی‌ها و آشنایی‌هایی که بر پایه احساس و کشش ناگهانی‌اند، اغلب منجر به ازدواج‌های ناپخته می‌شوند، چرا که افراد به شناخت درستی از یکدیگر نرسیده‌اند. با وجود اینکه عشق عاملی مؤثر در شروع زندگی زناشویی است، اما موفقیت ازدواج و پایداری آن به عوامل مهم دیگری بستگی دارد که برخی از آنها عبارتند از: شباهت و نزدیکی در ارزش‌ها، گذشته



باورهای شناختی غیر منطقی در ازدواج

در این دنیا برای هر کس تنها یک فرد مناسب برای ازدواج وجود دارد این باور غیر منطقی، پیامدهای منفی بی شماری را برای فرد به همراه می‌آورد. چنین باورهایی باعث می‌شوند تا فرد در فرایند انتخاب همسر به شکلی منفعلانه عمل کند، به عنوان مثال برخی معتقدند نیمه گمشده آنها بالاخره خواهد آمد، بنابراین دیگر تلاشی برای برقراری ارتباط و نزدیکی با دیگران و شناخت آنها نمی‌کنند. در مقابل این باور غیر منطقی می‌توان گفت افراد متعددی وجود دارند که یک فرد می‌تواند برای ازدواج موفق از میان آنها دست به انتخاب بزند.

تا زمانی که فرد ایده آل خود را نیافته ایم نباید راضی شویم

چنین تمایل کمال گرایی، باعث کاهش توانایی فرد در یافتن راه حل هاست و منجر به نتایج معکوسی می‌شود، چرا که ما در دنیای پر از احتمالات زندگی می‌کنیم و آرزوی حقیقت و امنیت مطلق، باعث انتظارات اغراق آمیزی می‌شود که سودی نخواهد

زناشویی می‌شود. تناسب میان میزان دانسته‌های افراد به تفاهم و توانایی و همکاری آنها در امور مشترک زندگی منجر می‌گردد.

ششم، تناسب سنی

دیدگاه عموم بر این است که زنان از مردان زودتر به بلوغ عقلی، اجتماعی و جسمی می‌رسند و معمولاً در طول عمر شکسته‌تر از مردان می‌گردند. بنابراین بالا بودن سن مرد در هنگام ازدواج امری معقول و معمول است.

هفتم، تناسب

از نظر ویژگی‌های ظاهری

جنبه‌های ظاهری چهره و فیزیک طرفین در ابتدا یکی از جاذبه‌های اصلی میان دختر و پسر است. با وجود اینکه به تدریج از اهمیت این ویژگی کاسته می‌شود، اما به هر حال میان این دو طرف نباید تفاوت فاحشی وجود داشته باشد.

هشتم، هماهنگی در ویژگی‌های شخصیتی

تناسب میان خصوصیات شخصیتی و نبود مشکل

مشترک، سن ازدواج، آمادگی برای ازدواج و انتظارات و خواسته‌های منطقی.

با کسی ازدواج کنیم

که ویژگی‌های شخصیتی متفاوتی داشته باشد

از پیامدهای منفی این عقیده این است که افراد تشویق می‌شوند به دنبال همسری متفاوت از خودشان باشند تا کسی که با آنها مشابهت دارد، تشویق بی‌مسئولیتی به این ترتیب که آدم سلخته‌ای که با فردی منظم و آراسته ازدواج می‌کند به این امید که طرف مقابل به هم ریختگی‌های او را جمع خواهد کرد، انصراف از تغییر شخصی یعنی به جای اینکه خود را تغییر دهد با کسی که نقطه مقابل ویژگی‌های من را دارد، ازدواج می‌کند. به این ترتیب می‌توانم نقاط ضعف خود را جبران کنم. زندگی با فردی که به طور معناداری متفاوت از فرد است، تنها منجر به بروز تعارض، ناراضی و ناخشنودی در زندگی زناشویی می‌شود.

تصمیم برای انتخاب همسر آسان و بسته به شانس است

این عقیده باعث کاهش تلاش فرد در انتخاب همسر و در نهایت منجر به انتخاب نامناسبی می‌شود. همچنین این باور باعث کاهش مسئولیت پذیری افراد هنگام شکست و ناکامی می‌شود و در نهایت تلاشی برای بهبود رابطه و حل مشکلات آن نخواهند کرد. زندگی مشترک باید سرشار از خوشی باشد و یک زوج باید تمام رضایت خاطر خود را در زندگی مشترک به دست آورند. زندگی زناشویی نیز مانند هر رابطه دیگری در معرض تعارض‌ها و ناکامی‌ها قرار دارد، بنابراین نباید انتظار داشت که همیشه همه چیز مطابق میل ما پیش برود. اما اعتقاد به این باور که زندگی مشترک یعنی خوشی محض و همسر یعنی رضایت خاطر مداوم، باعث می‌شود افراد با کوچک‌ترین ناکامی دچار یأس شوند و به زندگی زناشویی خود آسیب بزنند.

یک زوج موفق باید همیشه با هم باشند

در رابطه زناشویی هر یک از طرفین برای خود هویت و شخصیت مستقل و جداگانه‌ای دارند و زمانی که دو نفر تصمیم به زندگی مشترک می‌گیرند، باید بتوانند همراه با حفظ فردیت خود قسمتی از زندگی خود را به اشتراک بگذارند. این اشتراک صد در صد نیست و با توجه به نیاز افراد برای استقلال لازم است. برخی از فعالیت‌های فردی مثل شغل یا برخی علایق حفظ شوند. اما در زندگی مشترک، افراد نیازمند یک حریم شخصی و خصوصی هستند، چراکه وجود این فضای شخصی به اندازه در کنار یکدیگر بودن به همزیستی رابطه زناشویی کمک

می‌کند.

اگر زوجی با هم دعوا کنند یعنی همدیگر را دوست ندارند

انسان در هر رابطه‌ای از جمله مادر و فرزندی، خواهر و برادری و زن و شوهری دچار تعارض می‌شود و به مشکل برمی‌خورد و هیچ رابطه‌ای بدون تعارض نیست. اما این دلیل نمی‌شود که آنان همدیگر را دوست ندارند. به علاوه تحقیقات نشان می‌دهند که زوج‌هایی که می‌آموزند چگونه تعارض‌ها و اختلافات خود را به طور مؤثر و کارآمد حل و فصل کنند، بیش تر از زوج‌هایی که فاقد چنین مهارت‌هایی هستند می‌توانند به زندگی مشترک ادامه دهند.

ذکر مشکلات و کندو کاو گذشته می‌تواند مفید باشد

گرچه در بسیاری از موارد، مشکل می‌تواند هم متأثر از اتفاقات گذشته و هم تحت تأثیر رویدادهای زمان حال زندگی باشد، اما زیر و رو کردن گذشته‌ها جز اینکه احساسات ناخوشایند قبلی را در رابطه با موضوع مشکل زازنده کند، سود دیگری ندارد.

نکته مهم این است که فرد با مشکل فعلی روبه‌رو شود و به دنبال پیدا کردن راه حلی برای آن باشد، به گونه‌ای که پس از حل مشکل به سطحی از خودآگاهی برسد که در آن به نقاط قوت و ضعف خود پی ببرد و در برطرف کردن آنها سعی کند و نقاط قوت خود را نیز ارتقا ببخشد.

تأثیر یک سقف زندگی نکنی نمی‌توانی همسرت را بشناسی

قبل از ازدواج، شناسایی ویژگی‌ها مرحله مهمی است که از طریق روش‌های مختلف مانند رفت و آمدهای خانوادگی و مشاوره‌های قبل از ازدواج می‌تواند صورت گیرد. اگر چه کسب شناخت از طرف مقابل هیچ‌گاه صددرصد نیست اما به فرد کمک می‌کند تا از روی آگاهی و طبق معیارهای صحیح اقدام به تصمیم‌گیری کند. اعتقاد به این باور باعث می‌شود که افراد احساس کنند هر چقدر هم که قبل از ازدواج تلاش کنند قادر به شناسایی طرف مقابل نیستند بنابراین عده‌ای در تصمیم‌گیری دچار تردید و دودلی می‌شوند و عده‌ای دیگر نیز برعکس از تلاش برای آشنایی پیش از ازدواج پرهیز می‌کنند.

ازدواج می‌کنم و در صورت بروز مشکل طلاق می‌گیرم

برخی افراد دیدگاه ساده انگارانه‌ای نسبت به طلاق دارند و این تصور را دارند که اگر بعد از ازدواج با مشکلی مواجه شوند به راحتی می‌توانند جدا شوند. این افراد آگاهی کمی از پیامدهای طلاق دارند و نمی‌دانند که جدایی اثرات مخرب روانی، اجتماعی و جسمی به بار می‌آورد و این اثرات در برخی موارد، مدت‌ها در افراد باقی می‌ماند. از طرفی افرادی که با این طرز تفکر ازدواج می‌کنند تعهد و پایبندی کم‌تری برای حفظ رابطه دارند و به محض مواجه شدن با مشکلات، طلاق را به عنوان اولین راه حل در نظر می‌گیرند.

طلاق یعنی شکست

اگرچه طلاق به عنوان پدیده‌ای مذموم شناخته شده است اما در برخی شرایط به عنوان آخرین راه حل می‌تواند مطرح شود. ماندن طولانی مدت در محیط پراز تنش و درگیری نه تنها به بهبود اوضاع کمک نمی‌کند بلکه دو طرف را فرسوده می‌کند و سلامت جسمی و روانی آنها را به خطر می‌اندازد. در این شرایط جدایی به عنوان یک راه حل می‌تواند به افراد کمک کند تا شروع جدیدی برای زندگی خود به وجود بیاورند.

کسانی که طلاق گرفته‌اند افراد مشکل‌دار و ضعیفی هستند

متأسفانه دید منفی در جامعه نسبت به کسانی که طلاق می‌گیرند باعث می‌شود از آنها به عنوان ناسازگار و ضعیف یاد شود اما باید بدانیم لزوماً این افراد مشکل‌دار نیستند، چراکه گاهی به دلیل انتخاب‌های غلط، اتفاق‌های پیش‌بینی نشده و غیرقابل کنترل در زندگی آنها پیش می‌آید که آنان را به این مرحله سوق می‌دهد.

* کارشناس ارشد روانشناسی



دین و جمعیت در گفت‌وگو با آیت‌الله دکتر روح‌الله قرهی

رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج)

کمبود عده گاهی دین را هم عوض می‌کند

محمدرضا یگانه

آیت‌الله دکتر روح‌الله قرهی، رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج) و دکترای فلسفه غرب از دانشگاه هامبورگ در طول گفت‌وگو با ما، مدام از تعامل دوسویه دو ساحت عده و عده سخن می‌گوید و این دو واژه مثل شیرازه اجزای گفت‌وگویمان را به هم متصل می‌کند. به زعم این اندیشمندان، کمبود عده یا همان جمعیت می‌تواند روی عده - توان علمی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - اثر بگذارد و سرانجام به جابه‌جایی‌های ارزشی و اعتقادی در جامعه منجر شود. گفت‌وگوی ما را با آیت‌الله روح‌الله قرهی می‌خوانید.

جناب قرهی! فکر می‌کنم برای افتتاح بحث مناسب باشد که از فلسفه و چرایی تکثیر نسل انسان در دیدگاه توحیدی و وحیانی سخن به میان بیاوریم. تأکید می‌کنم که در ادیان ابراهیمی به ویژه دین اسلام به تکثیر نسل می‌شود از کجا می‌آید؟ پروردگار عالم، انسان را به عنوان مخلوقی که با مخلوقات دیگر متفاوت است، به عنوان اشرف مخلوقات قرار داده، بنابراین در بحث تولید نسل انسان یکی از مطالب همین است که این خلیفه‌الله باید تکثیر پیدا کند تا آن وظایف و مسئولیت‌های خلیفه‌اللهی روی زمین تبیین شود، بنابراین حتی انسان‌ها را از این باب که یک موقعی بترسند که نکند به واسطه ازدواج، فقری برایشان مستولی شود و دست تنگ باشند بر حذر می‌دارد، ترغیب به زوجیت و ازدواج می‌کند و می‌فرماید از دواج شما با من است و هیچ نگران نباشید. لذا می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». در این آیه خداوند صراحتاً می‌فرماید حتی اگر به فقر هم دچار باشید «يُعْزِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، خداوند از فضل خود به شما وسعت می‌دهد. پس این نکته بسیار مهمی است. در آیه اول سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ

وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»، می‌فرماید: خداوند شما را کثیر آفریده است. اینکه نسل شما زیاد باشد، موضوع و قضیه عجیبی نیست چون اراده خداوند این بوده که شما کثیر باشید اما نکته جالب و زیبای آیه این است که زمانی انسان می‌تواند این حقایق را درک کند که متقی شده باشد. آیه دارد به ما می‌گوید مردم بترسید از عصیان و متقی باشید تا به این حقیقت پی ببرید که خداوند همه شما را از یک تن آفرید و «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»، آنگاه از آفرینش دو نفر یک عالم را مستقر کرد، بعد هم مسئله و درخواست می‌کند که درباره ارحام کوتاهی نکنید و مراقب اعمال خود باشید. در آیه سوم این سوره می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَتِلْكَ رِجْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» یعنی اگر بترسید و نگران باشید که در ازدواج با یتیم‌ها مراعات عدل نکنید از زنان دیگر که نیکو هستند برای شما مثنی و ثلاث و رباع ازدواج کنید. البته اینکه می‌گوید مثنی و ثلاث نه از باب شهوت‌رانی است که با حقیقت دین سازگار نیست بلکه از این باب است که انسان تکثیر پیدا کند، البته در ادامه همین آیه می‌فرماید اگر نمی‌توانید بین این زن‌ها به عدالت برخورد کنید و قدرت مدیریت این عائله را ندارید ستم نکنید و به همان یک زن کفایت کنید. پس اصل این قضیه به خاطر فرزنددار شدن است.

در سوره نساء آیات بزرگ و عجیبی وجود دارد و لازم است ما درباره فحوای این آیات غور بیشتری داشته باشیم.

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی می‌فرماید، دو بال اسلام «یعلو ولا یعلی علیه» یکی عده است و دیگری عده. تبیین می‌کند که اگر شما عده یا همان جمعیت انسان‌ها را نداشته باشید عده هم نخواهید داشت.

گمان هم نکنید که عده فقط در تجهیزات نظامی است. پس داشتن عده فقط شامل سلاح نمی‌شود. همه امکان‌های پزشکی، کشاورزی، صنعتی، خدماتی و الی ماشاء الله مصداق عده است. پس اگر شما می‌خواهید به استعلا و ترقی و رشد برسید چاره‌ای ندارید جز اینکه این دو بال یعنی عده و عده را در کنار هم داشته باشید، یعنی نمی‌شود کشوری جمعیتش از بین برود و در عین حال این کشور بر خوردار و رشد یافته باشد.

وقتی امام المسلمین امروز بیان می‌فرمایند که چشم‌انداز علمی ما در سال ۱۴۰۴ فلان نقطه باشد، این یعنی چه؟ یعنی شما عده‌تان را زیاد کنید. در کنارش شما می‌بینید که امام المسلمین چقدر روی بحث جمعیت تأکید دارند چون می‌دانند که این عده زمانی می‌توانند محقق شوند که آن بال دیگر یعنی عده هم وجود داشته باشد.

شما اشاره‌ای به آیات قرآن ناظر به بحث تکثیر نسل داشتید. در منابع و متون روایی

ما چه موضعی در این باره اتخاذ شده است؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «تناکوحا تناسلوا تکثروا فأتی أباهی بکم الأُمم یوم القیامه لو بالسقط / از دواج کنید و نسل پیدا کنید و فرزندان‌تان را زیاد کنید که من پیامبر، جمعیت شما را آن قدر دوست می‌دارم که فردای قیامت به امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم ولو اینکه آن جمعیت بچه‌های سقط شده باشد.»

توجه کنید که حضرت رسول (ص) توصیه می‌کند که فرزندان را شوید ولو اینکه سقط شود. این خیلی نکته مهمی است. من معمولاً به جوان‌هایی که می‌آیند عقدشان را بخوانم غیر از آن حدیث معروف که «الکاح سُنَّتِی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلِیْسَ مِنِّی» این حدیث را هم می‌خوانم که «تناکوحا تناسلوا تکثروا...» ما گاهی با تأسف نسبت به عمق این توصیه‌هایی خبریم. بسیار مهم است که انسان تکثیر نسل پیدا کند. در مطالب عرفی دنیا هم که نگاه می‌کنید، می‌بینید اگر زمانی دشمن آمد و از کینه و حقدی که داشت، نتوانست از راه نظامی پیروز شود طبیعی است که نیروهایی مقاوم در برابر آن دشمن ایستاده‌اند. آن وقت می‌بینید همان‌ها برای آنکه به مقاصدشان برسند، می‌آیند تغییر جمعیت را در دستور کار خود قرار می‌دهند. همین اتفاقی که این

روزها در بحرین می‌افتد، گواهی بر این مدعا است. وقتی وهابیت را از کشورهای عربی می‌آورند و به آنها ملیت می‌دهند و در صدد هستند که یک نسل را در این کشور تغییر دهند، این نشان می‌دهد جمعیت در معادلات چقدر می‌تواند مهم باشد.

حالا شما توجه کنید که اگر یک نسل به خودی خود ازدواج نکند یا نسلش کم شود، این نسل بدون اینکه جنگی در میان بوده باشد، خودش با دست خودش دست‌هایش را بالا برده و با زبان بی‌زبانی می‌گوید این مملکت ما تقدیم شما، چون وقتی نسل کم شد، شما مجبورید برای بازار کار خودتان افرادی را از بیرون بیاورید و استخدام کنید و چون جوان‌هایتان را از دست داده‌اید، کثرت نسل تقلیل پیدا می‌کند و با ورود نیروهایی که در یک زبان و فرهنگ دیگری با باورها و اعتقادات دیگری پرورش پیدا کرده‌اند، شما دیگر آن کشور سابق با آن فرهنگ و باورهای که نسل به نسل به دست شما رسیده بود، نخواهید بود، چون خواسته و ناخواسته آن افراد مهاجر فرهنگ کشور شما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نه تنها فرهنگ که آرام آرام عرصه اقتصاد و سیاست و بهره‌برداری از منابع هم در تسلط این افراد قرار می‌گیرد. پس کمبود عده خطرات زیادی را به دنبال دارد. گاهی تفکری و حتی دینی را هم عوض می‌کند. شما امروز نگاه کنید یکی از وحشت‌های اروپایی‌ها کمبود نسل به ویژه تبعات بعد از آن است.

مشخصاً چه تبعاتی؟

مهاجرانی که به کشورهای اروپایی وارد می‌شوند شاید نسل اول آنها آن تحرک برای ورود به مناصب حساس را نداشته باشند، اما نسل دوم و سوم مهاجران به تدریج امور و مدیریت‌ها و وزارتخانه‌ها و مجلس را به دست می‌گیرند و گاهی حتی قوانین را به نفع خودشان تغییر می‌دهند. شما وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید رژیم صهیونیستی، سیاست‌های تجاوزه‌گر ایانه‌اش را با ابزار جمعیت پیش برده است. اینها برای ما درس است. درست است که ملت مظلوم فلسطین به صورت ملموس امروز این حقیقت را می‌چشد اما درس این واقعه امروز برای همه ملت‌های مسلمان است که بطور می‌توانند با سیاست‌های جمعیتی یک کشور را اشغال کنند. از آن طرف با سیاست اشغال و اعدام و قتل و زندان از جمعیت

فلسطینی‌ها بکاهند و از طرف دیگر به تکثیر نسل خودشان اقدام کنند.

نسخه‌ای که می‌شود برای این قضیه پیچید، به نظر شما چیست؟

انسان هوشیار، چشمش را به روی تحولات محیط اطرافش نمی‌بندد. آموزه‌هایی که ما در اسلام ناب محمدی که امام راحل فرمودند یاد گرفته‌ایم، به ما می‌گوید مسلمان حقیقی نمی‌تواند از واقعیت‌های اطراف خود بر کنار باشد و اعتنایی به آنچه دور و برش می‌گذرد، نداشته باشد. شما نگاه کنید ما خودمان را مطیع ولایت می‌دانیم اما اگر امامی امت نداشته باشد به چه کسی یا کسانی می‌خواهد امامت کند؟ پس کثرت نسل هم عقلانی است و هم شرعی.

جناب قره‌هی! من آنچه را که شما اشاره می‌کنید تا حدودی متوجه می‌شوم اما نمی‌شود از تحولات فکری و فرهنگی هم به سادگی گذشت. این سال‌ها در جامعه ما

اتفاقاتی افتاده است و یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که مر تبط با کاهش جمعیت به دگردیسی بینش آدم‌ها، به هدف زندگی و لذت جویی و مادی‌تر شدن مقدمه‌چینی‌ها و استنتاجات آنها بر می‌گردد؛ اینکه مثلاً امروز خیلی‌ها می‌گویند با این وضعیت معیشت و اقتصاد نمی‌توانند به این زودی‌ها بچه‌دار شوند یا اگر هم بچه‌دار شوند نمی‌توانند به کثرت فرزندان فکر کنند. دیدگاه‌تان در این باره چیست؟

کسانی که در این باره ان قلت می‌آورند و گاهی نبود ارتزاق و فقر را گوشزد می‌کنند، عمیق‌تر فکر کنند، می‌بینند مسئله آن گونه که طرح می‌کنند و در ذهن آنها جا افتاده نیست. اولاً ما بیشتر از آنکه درگیر فقر و تنگی معاش باشیم، درگیر زندگی‌های تجملاتی هستیم و این فراگیر شدن زندگی‌های تجملاتی است که اجازه کثرت جمعیت را به ما نمی‌دهد. پس این سبک زندگی تجملی باید اصلاح شود، نه اینکه ما بخواهیم صورت مسئله را از بین ببریم. ثانیاً ما در کشوری زندگی کنیم که پر از منابع است. اگر ما بلد نیستیم این منابع را به درستی مدیریت کنیم، چرا ان قلت را جای دیگری می‌آوریم؟! یک وقت شما مسئله‌ای را روی تخته سیاه می‌نویسید، مثلاً عددی را می‌نویسید و از دانش‌آموزی می‌خواهید جذر آن عدد را بگیرد. دانش‌آموزی که بلد نیست جذر بگیرد از حرصش ممکن است مسئله را از روی تخته سیاه پاک کند و خیال کند مسئله‌اش حل شد. ما هم گاهی در اجتماع‌مان دچار این خطاهای بچگانه می‌شویم. این نوع تبیین که آقا ما در مسائل اقتصادی ضعف‌های زیادی داریم و چطور می‌شود با این ضعف‌ها بچه‌دار شویم یا فرزند کم‌تر زندگی بهتر، در حقیقت صورت مسئله را پاک کردن است. آن چیزی هم که باید مهار شود نه جمعیت که لذت جویی‌های غیردینی و غیرعقلانی است که گاهی انسان‌ها را درگیر و آنها را از بسیاری لذت‌های اصیل و شیرین دور می‌کند. یک وقت می‌بینید پسر یا دختری درگیر و سواس‌های فکری می‌شود. اینکه انسان بخواهد در ازدواج، کفو خودش را پیدا کند بسیار پسندیده است اما اگر کسی دچار سواس شود و نتواند زوجی برای زندگی انتخاب کند، یک وقت می‌بیند سن و سالش



گذشته و او نمی تواند حلاوت مادر یا پدر شدن را بچشد. پس مهم است ما به گونه ای برنامه ریزی کنیم که نگاه های تنگ نظرانه که بعضاً به وفور در جامعه دیده می شود اصلاح شود، چون خیلی وقت ها ظاهر این منطق های غلط برای نسل جوان کشور جذابیت پیدا می کند و آنها می گویند راست می گویند، ما که این همه مشکل اقتصادی داریم چرا از دواج کنیم؟ یا چرا بچه دار شویم؟ خب این تفکرات یک زمین و میدان آماده برای نفوذ دشمن است، چون دشمن این را می خواهد که نسل ما کم شود. آن وقت می بینید ما به اسم زندگی بهتر به اسم اینکه مثلاً نمی خواهیم فرزندان مان در تنگنا باشند، اصل زندگی را از دست می دهیم. گاهی برخی از والدین فریب این حرف ها را می خورند و مثلاً می گویند یک یا دو فرزند از سر ما هم زیاد است. آن وقت می بینی ۲۰ سال بعد وقتی آن تک فرزند بزرگ می شود، همان والدین آرزو می کنند کاش یکی دو فرزند دیگر هم داشتند، چون می بینند فرزند آنها مشکلات رفتاری دارد، توقعات بی اساسی دارد یا مثلاً وقتی تک فرزندی باب می شود، عملاً می بینیم کودکان ما نه دایسی دارند، نه عمه، نه خاله دارند، نه عمو. ما این طور نسل را از بین می بریم، نسل را ذبح می کنیم.



ما امروز در این وضعیت جدید جمعیتی به سر می بریم و سایه اندازی باورها روی جمعیت ما انکار ناشدنی است. از یک طرف هم پروژه افزایش جمعیت جای دیگری جز خانواده ها محقق نمی شود، از سوی دیگر قاعده تا توصل به اجبار و تحمیل هم نه شدنی است نه انسانی. شما فکر می کنید مهم ترین کاری که در این حوزه باید انجام شود، چیست؟

امام راحل قدس سره الشریف فرمودند: سلاح تبلیغات برنده تر از سلاح جنگ است. امام (ره) به خوبی به نقش رسانه و تبلیغات در این زمینه واقف بودند و می دانستند این سلاح چقدر قدرتمند و ذی نفوذ است. ما گاهی گرفتار تبلیغات رسانه های مسموم

می شویم و قبل از اینکه مرگ برسد خودمان را می کشیم و از بین می بریم چون گرفتار تبلیغات شده ایم و از مرگ می ترسیم، در حالی که قرآن با ما سخن می گوید که «بای ذنب قتلت». این یعنی چه؟ یعنی وقتی کسی با وجود وعده الهی به نصرت و یاری ازدواج نمی کند، فرزندان را می کشد که از ازدواج او به وجود می آمدند. وقتی کسی ازدواج می کند اما بنا به همان ضعف ایمان و تبلیغاتی که در ذهن او جا کرده اند، فرزنددار نمی شود، یعنی می شود همان «بای ذنب قتلت». فردای روز قیامت از ما سؤال خواهد شد که «بای ذنب قتلت». چرا با وجود اینکه استعداد ازدواج و فرزنددار شدن داشتید این کار را نکردید. ممکن است کسی با خودش بیندیشد من که در آن دنیا کسی را به قتل نرسانده بودم. کسی را نکشته بودم. اما جنینی که او به خاطر ترس از فقر و نداری از بین برده و سقط کرده، مصداق همین «بای ذنب قتلت» است یا کسی که امکانات فرزندآوری را داشته اما با این وجود با بهانه های واهی بچه دار نشده، در واقع فرزندان را کشته که می توانسته از صلب و رحم یک زوج به دنیا بیاند.

یک نکته ای که اینجا وجود دارد این است که ما گاهی دچار فقر فرهنگی هستیم و آنچه را که دیگران دیکته می کنند، بدون ارزیابی دقیقی الگو قرار می دهیم و طابق النعل بالنعل با آن سرمشق ها جلو می رویم. نکته دیگر اینکه ما باید به مدیریت منابع انسانی مان توجه کنیم. امروز چه در علم اقتصاد و چه در علم مدیریت، منابع انسانی را اصل هر تحولی می دانند اما گاهی در جامعه ما و نزد مدیران احساس می شود آن طور که شایسته است به مدیریت منابع انسانی توجه نمی شود.

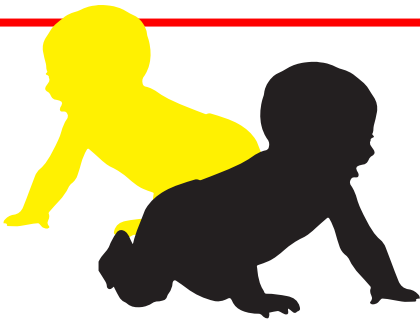
نکته بسیار مهم دیگر که در مباحث دقت نمی شود «الناس علی دین ملوکهم» است. اگر دولتمردان ما اعتقاد محکم قلبی به این کار نداشته باشند و برنامه ریزی جدی نکنند و روش تبلیغاتی شان هوشمندانه نباشد، امیدوی به جنبش و تکان قابل ملاحظه ای نخواهد بود. من مثال می زنم. وقتی جشن نیکو کاری می شود می بینید که بین دستگاه های اجرایی و رسانه های هماهنگی مثال زدنی ای به وجود می آید. صدا و سیما با تمام توان پای کار می آید. انتخابات که می شود باز می بینید تمام دوربین ها در امر انتخابات متمرکز شده اند و مردم را برای رأی دادن و حضور در انتخابات تهییج می کنند و می بینیم همین تهییج ها و تمرکزها هم جواب می دهد و بحمدالله در هر دوره شاهد انتخابات پرشکوهی هم می شویم چرا؟ چون دولتمردان ما می خواهند این اتفاق محقق شود اما شما وقتی به موضوع جمعیت می رسید می بینید هر کسی در یک گوشه ای ان قلت ها و نمی شودهای خاص خودش را می آورد. مسئول اجرایی به یک شکل، مسئول قانونگذار به یک گونه دیگر، رسانه به شکل دیگر. می بینید که آن هماهنگی لازم و وجود ندارد، بنابراین آن اتفاقی هم که ما به دنبال آن هستیم نمی افتد. اگر رؤسای جمهور ما، وزرای ما و وکلای ما عمیقاً اعتقاد داشته باشند که اگر نسل کم شود، اگر عده ما کم شود، عده ما هم از بین خواهد رفت، آن وقت خیلی خزنه و خاموش کشور مستعمره

دیگران نخواهد شد، مثل ایرلند که انگلیسی ها برای خودشان می دانند و زیر سر خودشان گذاشته اند یا اسکاتلند که باز برای خودشان می دانند یعنی شاید در ظاهر اسم یک کشور مستقل باشد اما عملاً یک مستعمره وابسته است.

پس دقت کنیم که وقتی امام المسلمین می گوید، ما می توانیم در این کشور ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشیم بر اساس حقایق این نکته را بیان می کنند. عرض شد که ما با کمبود منابع روبه رو نیستیم، گاهی با دست خودمان منابع مان را ضایع می کنیم یا آن مدیریت شایسته اعمال نمی شود. در ثانی اگر کسی بگوید ما دچار فقریم باید به چنین شخصی آن حدیث قدسی را یادآور شد که «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِي / من در ظن و گمان بنده ام هستم».

یعنی همان چیزی که امروزی ها می گویند مثبت اندیشی؟

به یک معنا بله. اینکه انسان به وعده های پروردگار اعتماد داشته باشد و عمیقاً باور کند خداوند رزاق و روزی رسان است، مسلماً همین اندیشه ها نمی گذارد او دچار فقر شود. مگر خداوند نفرمود: إِنْ يَكُونَا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ / اگر شما



ما گاهی گرفتار تبلیغات رسانه های مسموم می شویم و قبل از اینکه مرگ برسد، خودمان را می کشیم و از بین می بریم، در حالی که قرآن با ما سخن می گوید که «بای ذنب قتلت». این یعنی چه؟ یعنی وقتی کسی با وجود وعده الهی به نصرت و یاری ازدواج نمی کند، فرزندان را می کشد که از ازدواج او به وجود می آمدند. وقتی کسی ازدواج می کند اما فرزنددار نمی شود، می شود همان «بای ذنب قتلت»

از فقر می ترسید و واهمه دارید، خداوند شما را غنی می کند چون خداوند واسع است. اگر ما این حقیقت را قبول داریم که خداوند رزاق ذوالجلال است، پس این حقیقت باید در زندگی ما خودش را نشان دهد، اما اگر اعتقاد محکمی نداشته باشیم طبیعی است که اینجا آیه یأس می آوریم و آن قلت پشت ان قلت که نمی شود و نشدنی است، البته هر چیزی به جای خودش نیکو است. اعتماد به رزاق بودن خداوند جای خود و اینکه ما باید همت کنیم، بر خیزیم و آستین ها را بالا بزنیم و اوضاع را به نفع امروز و نسل های بعد مدیریت کنیم جای خود، پس اگر ما می خواهیم شاهد اتفاقات خوبی باشیم هر دو عرصه جلوی چشم مان باشد. L



فاطمه فراتیان

فرهنگ و جمعیت در گفت و گو با محمد حسین صفار هرندی

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

غیرت کاهش جمعیت داشتیم اما غیرت افزایش نداریم!

سوزن برنامه ریزی ما روی کاهش جمعیت گیر کرده است

که کم بچه دار شو! یا زیاد بچه دار شو! اما از یک طرف جمعیت با بحث های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی همپوشانی و تداخل پیدا می کند. نمونه اش هم اتفاقات جمعیتی قرن گذشته است که کشورهای زیادی وارد گود سیاست های جمعیتی انقباضی یا انبساطی شدند. می خواستم از جناب عالی بپرسم حد و مرز دخالت یا اگر مثبت تر نگاه کنیم کار کرد دولت ها و نظام ها را در سیاست های جمعیتی چطور ارزیابی می کنید؟

شما در آغاز پرسش اشاره کردید که داشتن فرزند بیشتر یک انتخاب شخصی است. در بدو امر واقعاً همین طور است ولی ساحت زندگی ما کاملاً اجتماعی است و نمی توانیم منفک از دیگران، سرنوشت خودمان را رقم بزنیم و آثاری را که انتخاب ما بر محیط پیرامون و محیط پیرامون بر سرنوشت ما می گذارد نادیده بگیریم. به این ترتیب این بحث علی الظاهر شخصی از آن دایره امر خصوصی و شخصی بیرون می آید و تبدیل به یک موضوع اجتماعی می شود.

البته افزایش بی مهار جمعیت - افزایشی که تناسبی با امکانات بالفعل و بالقوه یک منطقه یا کشور نداشته باشد - حتماً تبعات اقتصادی خواهد داشت که نسبت به آن تبعات نمی شود بی تفاوت بود. اگر کشور چین از طریق سیاست های کنترلی، افزایش جمعیت را مهار نکرده بود و همچنان سیر تصاعدی جمعیت ادامه پیدا می کرد، معلوم نبود از عهده تأمین غذا و سایر امکانات این جمعیت میلیاردی برمی آمدند، چه برسد به تبعات جدی اجتماعی، اقتصادی و امنیتی افزایش بی مهار جمعیت. اما با این همه آن سوی قضیه را هم باید دید. از آن طرف هم اگر سیاست های کنترلی روی جمعیت از سوی مردم اعمال شود، یعنی مردم تصمیم بگیرند که فرزند نداشته باشند، می شود حدس زد روزگاری پیش روی این افراد قرار

حسن فرامرزی

اگر چه این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی را به واسطه اشتغالات و مناصبی که داشته و دارد، می توانیم یک چهره سیاسی بنامیم یا به خاطر مواضع و دیدگاه های سیاسی اش او را به اردوگاه اصولگرایان منتسب کنیم اما او به زعم من بیشتر حامل یک روحیه و پیشینه فرهنگی است و اگر بخواهم کمی مطالبه را چاشنی این معرفی کنم او را در ساحت سیاست به گروگان گرفته اند. محمد حسین صفار هرندی از اهالی قلم و کلمه است. دهانش کلمه را می پزد و کلمات، پخته شده به گوش توروانه می شود. از آدم هایی است که حضور دارد، یعنی که یک سر و هزار سودا را در طول گفت و گو کنار می گذارد و با کسی که روبه رویش نشسته یک سر و یک سودا می شود. گفت و گوی ما با این تحلیلگر فرهنگی از نقد سیاست های مهار جمعیت در دهه ۶۰ آغاز می شود و با گذر از موضوع رصد و دیده بانی جمعیت به بازگویی زاویه دید دو جریان و دو نحله فکری مدیریتی در حوزه افزایش یا مهار جمعیت می پردازد و سرانجام با بررسی سیاست های حمایتی امروز کشور از افزایش جمعیت، سایه اندازی باورها و اعتقادات روی کاهش یا افزایش زاد و ولدها و ابعاد فراملی کمبود جمعیت به ویژه آنجا که با منافع غرب همپوشانی دارد، پایان می پذیرد.

جناب هرندی! همچنان که در جریان هستتید چند سالی است که سیاست های جدید جمعیتی به صورت جدی دنبال می شود. البته موضوع جمعیت از یک منظر یک مسئله کاملاً شخصی است، قاعدتاً تولید جمعیت یک کالای صنعتی نیست که ما سفارش بدهیم و مثلاً یک مجموعه صنعتی برای ما جمعیت بسازد. از یک منظر به خصوصی ترین لایه های زندگی آدم ها مربوط است و طبق عرف و حقوق انسانی و اسلامی هم نمی شود تحمیل کرد به کسی

بگیرد که همگی یا بخش قابل توجهی از جمعیت به سن سالخوردگی رسیده‌اند و هیچ نیروی جوانی که عمل کند و از حاصل عمل او دیگران یعنی کسانی که به سن بازنشستگی می‌رسند منتفع شوند وجود ندارد، شما می‌دانید که در سیستم تأمین اجتماعی بازنشستگان عملاً از حاصل کار جوان‌ترها بهره می‌برند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند.

پس این انتخاب از یک منظر فرآیندی است، چون سرنوشت آدم‌ها روی زندگی می‌اثروند. به این ترتیب شاید آنهایی که یک زمان به صورت اغراق آمیز و افراطی، روی آزادی‌های فردی تکیه کرده بودند و همین تمایل به آزاد بودن و رها شدن از همه قیود، بعضی‌ها را به این نتیجه رسانده بود که فرزند را می‌خواهند چه کار کنند - چون آزادی آنها را محدود می‌کرد - یک روزی چشم باز کردند، یعنی اوج لیبرالیسم منتهی شد به این جا که حس کردند آینده را دارند از دست می‌دهند و آتیه‌شان در خطر است، بنابراین سیاست‌های تشویقی فرزندآوری در کشورهای غربی که اتفاقاً همراه است با حمایت‌ها و جایزه‌های فوق‌العاده آغاز شد، در حالی که ۵۰ سال پیش از آن در همین غرب آدم‌ها روند عادی زاد و ولداطی می‌کردند و کسی نبود به خاطر بچه‌آوری



تشویقشان کند اما امروز به جایی رسیده‌اند که لازم دارند تشویق شوند، یعنی به صورت جدی مشوق‌های پولی و امکانات و حمایت همه‌جانبه را در نظر بگیرند تا آدم‌ها قانع به باروری شوند. به خاطر همین است که در بعضی از کشورهای اروپای شمالی اگر برای فرزندآوری اول مثلاً ۵ هزار دلار جایزه می‌دهند، این جایزه تشویقی برای فرزند سوم ۷ هزار و ۵۰۰ دلار است.

یعنی عکس آن کارهایی که ما این سال‌ها در سیاست مهار انجام دادیم؟!

بله، دقیقاً بر خلاف آن چه که ما قبلاً کرده‌ایم. مثلاً ماها می‌گفتیم به فرزند چهارم به بعد، دیگر کوپن تعلق نمی‌گیرد یا مثلاً پارانیه فقط به سه یا چهار نفر تعلق می‌گیرد، این سیاست مهار جمعیت بود. حالا

از این طرف رسیده‌ایم به این نقطه که مشوق‌هایی را قرار دهیم و بگوییم اگر کسی فرزند سوم را بیاورد از فرزند اول امتیاز بیشتری می‌دهیم، یعنی فرزند سوم استثنایی می‌شود که بالاترین مشوق‌ها و امتیازها را برای او می‌پردازیم. حالاً تازه اینها مال زمانی است که بعضی از آن سیاست‌های کنترلی و مهار، جبران‌پذیر هستند. ممکن است به موقعیتی برسیم که این کاهش جمعیت جبران‌نشده شود، یعنی جامعه به وضعیتی دچار می‌شود که دیگر نمی‌تواند به شرایط طبیعی و تعادل برگردد.

به نظر تان ما به این نقطه می‌رسیم؟

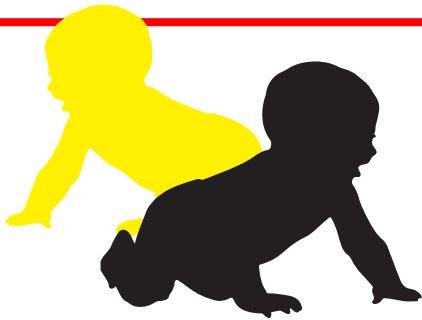
برحسب بدترین سناریوی محتمل ممکن است سطح باروری از زیر حد جانشینی یا جایگزینی پایین‌تر بیاید و مثلاً برسد به رقم ۱.۱۳. اگر این روال ادامه پیدا کند چسباً بعد از ۱۰۰ سال آینده نه تنها جمعیت ما افزایش پیدا نکند، بلکه کاهش شدیدی را تجربه کند. جمعیت ما الان با یک ضرباهنگ آرام، ۸۵ میلیون می‌شود، چند صباح دیگر ۹۰ میلیون می‌شویم اما از یک جایی این روند کندتر و کندتر می‌شود تا به یک جایی می‌رسیم که رشد جمعیت متوقف و از یک جایی سیر نزولی جمعیت آغاز می‌شود. می‌گویند ممکن است برحسب بدترین سناریو در کمتر از ۱۰۰ سال آینده به ۳۵ میلیون نفر برسیم آن هم در حالی که بالای ۴۰ درصد این جمعیت، کهنسال و سالمند هستند، یعنی ۶۵ سال به بالا! یک وقتی در جلسات مجمع - تشخیص مصلحت نظام - در این باره بحث می‌شد. یکی از بزرگان گفت: خب! مگر آدم‌های سالمند کار نمی‌کنند؟ (مکث و خنده) به خودشان نگاه می‌کردند که نزدیک به ۸۰ سالگی در موقعیت و منصب کاری هستند اما عامه مردم که این طور نیستند. طبیعی است در این سنین، نیازهای افراد زیاد و برطرف کردن یا ترمیم این نیازها پرهزینه می‌شود. امروز می‌گویند هزینه‌های بهداشتی و مراقبتی یک کودک در مقایسه با یک بزرگسال و سالمند یک سوم یا یک چهارم است یعنی در آن سن سالمندی نیازها و آسیب‌پذیری آدم چهار برابر بیشتر می‌شود و به نوعی همه باید برای او هزینه کنند.

اتفاقی که امروز در جمعیت ما می‌افتد یک سرش به دهه ۶۰ برمی‌گردد. البته همه سرها

را نمی‌شود به دهه ۶۰ برگرداند اما به هر حال سیاست‌هایی که آن موقع از طرف حاکمیت برای مهار جمعیت در نظر گرفته شد و خود آقا هم حتی انگشت اتهام را به سمت خودشان هم گرفتند، نقش کلیدی در این باره داشتند. گرچه برای تحلیل یک رخداد اجتماعی به نوعی ما باید در آن ظرف زمانی هم قرار بگیریم و شرایط و اقتضائات را بسنجیم. امروز وقتی نگاه می‌کنید به دهه ۶۰ و سیاست‌هایی که اتخاذ شد چه تصویری از آن سیاست‌ها دارید و چه نقدی را متوجه آن سیاست‌ها می‌دانید؟

به نظرم می‌رسد دهه ۶۰ دو بخش دارد؛ بخش اول این دهه متأثر از سیاست‌های افزایش جمعیتی است که از سال ۵۵ آغاز می‌شود. حالاً احساس عمومی‌ای در مردم بوده، یک ضرورت تاریخی و شرایط انقلاب در این دوره تا حدود سال ۶۱ و ۶۲ افزایش قابل

توجهی در جمعیت را رقم می‌زند. شاید در حدود ۴ درصد و نرخ باروری بالای ۴ و ۴/۵. اما از یک زمانی به بعد تصمیم به مهار جمعیت گرفته می‌شود که البته این تصمیم می‌توانسته تصمیم خردمندانه‌ای باشد، یعنی لزوماً خود آن تصمیم زیر سوال نیست اما کیفیت اجرا می‌تواند پرسش‌برانگیز باشد. آن چیزی هم که از زبان رهبر بزرگوار شنیدیم این بود که سیاست‌های مهار و تحدید جمعیت قرار بود تا یک مقطعی ادامه پیدا کند تا ما به یک نرخ مثلاً ۲ یا ۳ درصد برسیم که بالای نرخ جایگزینی است. این رقم معقولی است که می‌تواند هم میزان زاد و ولد را بالاتر از سطحی که خواهد در درازمدت منجر به پیری جمعیت شود نگه دارد و هم از آن طرف گسترش بی‌مهار و بی‌رویه جمعیت را کنترل کند. حالاً شاید تقصیری که آقا می‌فرمایند و شخصاً و متواضعانه به نیابت از کل کشور و نظام به گردن می‌گیرند، این است که هدف‌گذاری صحیح جمعیتی در مقام اجرا به گونه‌ای جامع و حساب شده رصد نشد تا وقتی ما به آن رقم معقول رسیدیم دیگر آن سیاست‌های مهار با آن حدت و شدت پیشین دنبال نشود، ولی متأسفانه همچنان سوزن ما روی این گرامفون گیر



شاید تقصیری که آقا می‌فرمایند و شخصاً و متواضعانه به نیابت از کل کشور و نظام به گردن می‌گیرند این است که هدف‌گذاری صحیح جمعیتی به گونه‌ای جامع و حساب شده رصد نشد تا وقتی ما به آن رقم معقول رسیدیم دیگر آن سیاست‌های مهار با آن شدت پیشین دنبال نشود، ولی متأسفانه همچنان سوزن ما روی این گرامفون گیر کرده و پشت سر هم همان پیام‌هایی را صادر می‌کنیم که پیشتر صادر می‌شد. ما در آن دوره برحسب یک ضرورت تاریخی برای مهار جمعیت حتی رقتیم از بزرگان و علما اجازه گرفتیم که البته عیبی هم ندارد. ما در شرع مقدس جاهایی هم داریم که درباره کاهش جمعیت حرف زده‌اند و کمی عاقلانه استوده‌اند و تأیید کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند کم بودن عائله، یکی از امتیازهای زندگی میسر و آسان است. البته در کنار آن روایت‌های متعددی هم در تأیید کثرت عیال و فرزندان داریم، ولی همه اینها در واقع می‌خواهد به ما بگوید که یک نگاه آدم باید به اقتضائات باشد و در تصمیمی که متعلق به زمانی خاص با اقتضائاتی خاص بوده متوقف نشود. به ما گفته‌اند و می‌دانیم که: «کل

یوم هو فی شأن». هر روز اقتضای خاص خود را دارد و بر اساس آن اقتضا باید عمل کرد. یعنی هر سال باید رصد کرد که وضعیت ما چگونه پیش می‌رود.

و شما این کوتاهی در رصد و دیده‌بانی جمعیتی را متوجه چه کسانی می‌دانید؟

به نظر می‌رسد این بی‌مبالاتی ما در وهله اول محصول غفلت و توجه نکردن کارشناسان است. آنها هستند که باید زنگ خطر را به صدا در بیاورند، یعنی آن جمعیت‌شناس یا کسی که در دستگاه بهداشت و درمان و نهادهای دیگر درباره جمعیت مسئولیت مرتب‌تری دارد باید بگوید که الان ما به سمتی می‌رویم که درست نیست. اتفاقاً وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی این دستگاه‌ها در هشدار کاهش جمعیت ساکت‌تر از جاهای دیگر بوده‌اند! و جالب اینجاست که پیام هشدار اولین بار از سمت دستگاه سیاسی صادر می‌شود، یعنی جایی که اولین بار اعلام خطر می‌کند دستگاه کارشناسی نیست!

شما چقدر بحث همگرایی و وحدت رویه را در حوزه سیاست‌مداران و مدیران جامعه به چشم می‌بینید؟ چون یک وقت آدم حس می‌کند برخی از مدیران - اگر چه شاید با صدای بلند

سلاقی و ذائقه‌ها و تحلیل‌ها درباره سیاست افزایش جمعیت باشد، آیا این تشنگی یا چندصدایی در باب سیاست جمعیتی آنجا دیده می‌شود؟

بله، متأسفانه یکی از مواردی که به عنوان دلیل مخالفت افزایش جمعیت مطرح می‌شود، امکانات و شرایط امروز جامعه است. معمولاً این طور القا می‌شود که ما محکوم به استفاده از ظرفیت موجود هستیم، بعد هم می‌سنجیم و می‌گوییم این ظرفیت‌ها تناسبی با آن افزایش جمعیتی که به دنبالش هستیم ندارد، پس ما باید جمعیت‌مان را مهار کنیم و اجازه افزایش ندهیم چون مثلاً این قدر امکانات داریم و این امکانات هم جوابگوی این میزان جمعیت است، در حالی که امکانات بالفعل یک چیزی است و امکانات بالقوه چیز دیگری. استفاده درست و بهینه از آن امکانات و منابع موجود یک چیزی است و هرز دادن و هرز رفتن آن منابع یک چیز دیگر. اصلاً ما چقدر سراغ استحصال امکانات بالقوه رفته‌ایم و می‌رویم؟

منظور تان از امکانات بالقوه دقیقاً چیست؟ فرض کنید ظرفیت‌های ما در منابع آبی. مثلاً یکی از شباهت‌ها این است که آب در این کشور کم است و ما متناسب با جمعیت کشور به سختی آب



مورد نیاز خودمان را تأمین می‌کنیم. البته آب شرب مشکل زیادی ندارد چون حداکثر ۶ درصد از کل مصرف آب در کشور است، حتی اگر آب صنعتی را هم اضافه کنیم می‌شود ۱۵ درصد، بقیه آب‌های مصرفی کشور در حوزه کشاورزی است. خوب صورت ظاهر این است که این مقدار آب به ما متناسب با این جمعیت، تا این حد محصولات کشاورزی می‌دهد اما وقتی دقیق می‌شویم می‌بینیم آیا ما بهره‌برداری بهینه‌ای از همین مقدار آب موجود می‌کنیم یا اینکه ما این امکانات الهی را تضعیف می‌کنیم. الان ثابت شده که با سیستم‌هایی از جنس آبخیزداری یا آبخوان‌داری و بهره‌گیری از سیستم‌های آبیاری تحت فشار و قطره‌ای با صرفه‌جویی در حد یک چهارم تا یک پنجم مصرف قبلی، معادل برداشت

گفته نشود - بر این باورند که وقتی ما در جامعه‌ای ۸۰ میلیون نفری با جمعیت قابل توجهی از بیکاران به ویژه تحصیلکرده‌ها روبه‌رو هستیم، وقتی اقتصاد کشور و درآمد سرانه نمی‌تواند همین جمعیت را تأمین کند و عملاً تورم بالا و رکود را تجربه می‌کنیم، در چنین شرایطی چرا ما باید حرف از افزایش جمعیت بزنیم؟ در نقطه مقابل هم افرادی هستند که می‌گویند این چالش‌ها وجود دارد اما بحث نقصان مدیریتی چه ربطی به جمعیت دارد؟ یعنی ما این مسئله «ضعف مدیریتی و برنامه‌ریزی» را باید حل کنیم. حضر تعالی در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام حضور دارند؛ مجمع می‌تواند مدلی از همین تنوع

فعلی یا بیشتر از برداشت فعلی را داشته باشیم. این دیگر امر اثبات شده و تجربه شده‌ای است اما چرا ما این کار را نمی‌کنیم؟ به جای این بند می‌کنیم روی اینکه جمعیت را زیاد نکنیم و همین که هست خوب است. همت کنیم که آن طرف قضیه را درست کنیم. چرا هنوز بخش قابل توجهی از آب‌های ما به دلیل اینکه پوششی ندارند و عملاً با انهار بدون پوشش روبه‌رو هستیم تبخیر می‌شود و از بین می‌رود. چرا هنوز عمده کشاورزی ما غرقابی است، در حالی که کشاورزی روز و مدرن امکانات قابل توجهی را برای بهره‌برداری بهینه از منابع آبی در اختیار ما قرار می‌دهد؟ با تأسف ما این کارها را نمی‌کنیم آن وقت پناه می‌بریم پشت کمبود امکانات و خودمان را قانع می‌کنیم که دست به ترکیب جمعیتی نزنیم. این اتفاق نوعی محافظه‌کاری است و با روحیه انقلابی نمی‌خواند. البته ما وجهه علمی هم به این قضیه می‌دهیم که این سرزمین این قدر ظرفیت دارد. آن وقت در برابر ما کسانی مثل ژاپنی‌ها هستند که وقتی خشکی کم دارند می‌روند دریا را خشک می‌کنند و به زمین زراعی و کشاورزی تبدیل می‌کنند. خوب این کار خیلی سخت‌تر از کاری است که ما می‌کنیم. ما دور و برمان آب زیاد است. خلیج فارس و دریای عمان از آن طرف و از این طرف دریای خزر. اگر نگوییم که برخی از کشت و زرع‌ها را با همین آب شور هم می‌شود انجام داد حداقل این است که بشر امروز توانسته آب شور را تبدیل به آب شیرین کند. الان بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس بخش عمده‌ای از تأمین نیازهای آب شرب و کشاورزی‌شان را از طریق آب شیرین‌کن‌ها تأمین می‌کنند، چرا ما نباید از این فناوری در سطح گسترده استفاده کنیم؟ خوب ما این کار را نمی‌کنیم و از آن طرف می‌آییم و می‌گوییم امکانات کم است.

در واقع شما می‌خواهید این مثال آب را تعمیم بدهید به بسیاری از منابعی که به چشم می‌آید یا نمی‌آید و مستقیم و غیرمستقیم بر جمعیت سایه‌اندازی دارد؟

بله، این یک شاهد است. خیلی از امکانات هست که هنوز ما به طور جدی به حساب نیاورده‌ایم. مثلاً شما می‌بینید از هر هکتار کشت سنتی ما، کشتی که رویش بهینه‌سازی‌اش انجام نشده دو و نیم تا سه تن گندم به دست می‌آید، اما اگر روی این کشت کار کنید، می‌شود ۱۰ تن گندم. در بعضی از کشورها این رقم را رسانده‌اند به ۱۴ و ۱۵ تن. پس اینها ظرفیت‌های پنهان ذخایر ما است که با عقل بشری قابل کشف و استحصال است اما چون ما نمی‌خواهیم به خودمان زحمت بدهیم می‌گوییم وضعیت موجود را حفظ کنیم.

نقش باورهای آدم‌ها را در جمعیت چطور می‌بینید. مثلاً امروز یک خانم حس کند با یک بچه هم می‌تواند مادر باشد و نیاز نیست مثل گذشته سه یا چهار یا پنج بچه داشته باشد تا به او بگوییم مادر. یا نقش باورها و اعتقادات مذهبی، سایه‌اندازی اعتماد به خدا روی جمعیت. آن جایی که سعدی می‌گوید هر آن کس که دندان دهد نان دهد. حالا شاید آدم‌های امروزی این معادله را از آن طرف بخوانند که هر آن کس که نان دهد دندان دهد. من با خیلی از

همین جوان‌های دور و برم که صحبت می‌کنم می‌گویند من با این در آمد خودم را هم نمی‌توانم اداره کنم، چه برسد به اینکه دست کسی دیگر را هم بگیرم و به متن زندگی مشترک بیاورم. من به آنها از تجربه شخصی و عینی خودم می‌گویم که در آمد دوران مجردی‌ام خیلی کمتر از دوران تأهل بود. شما وقتی وارد دوران متأهلی می‌شوید طبعاً یک احساس مسئولیتی می‌کنید در برابر یک دیگری به نام همسر یا فرزند و این تحرک و پویایی باعث می‌شود فضاهای جدیدی را تجربه کنید. یعنی این منطقی که شما با آن داری مثلاً تأهل را رد می‌کنی، منطق الان است. نقش باورها روی جمعیت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من معتقدم قواعد تجدید خیلی افسارگسیخته به جامعه ما که یکی از جوامع به تعبیر دیگران جهان سوم است، هجوم آورده است. یک وقت شما خودتان به استقبال امر تازه می‌روید و انتخاب می‌کنید و آن را وارد زندگی‌تان می‌کنید، آن پدیده را بومی و با شرایط زندگی‌تان سازگار می‌کنید. مثل یک اسب سرکشی که به او زمام و لگام می‌زنند. اما ما مدرنیته را آن طور مهار نکردیم، بنابراین او بود که آمد و ما را مهار کرد



و به استخدام گرفت، حالا هم ما را می‌برد آن جا که خاطر خواه اوست. یعنی آن سکولاریسم پنهانی که در متن مدرنیته بوده، امروز به همه حیات ما تسری پیدا کرده است. به خاطر همین می‌بینید انسان متوکل، انسان ماقبل مدرنیته است. کسی که روزانه قرآن را می‌خواند، می‌بیند قرآن او را دعوت به حرکت می‌کند که: لیس للإنسان إلا ما سعى. از آن طرف می‌بینیم که می‌گوید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرُزِقُكُمْ وَوِٰثَآئِهِمُ (الأنعام) / مبادا بچه‌هایتان را به خاطر ترس از گرسنگی بکشید. یعنی از آن طرف می‌گوید تو هر چه به دست می‌آوری محصول سعی توست از آن طرف هم می‌گوید مبادا بی‌دلیل به خاطر این ترس که بچه‌هایت بی‌غذا بمانند، فرزندت را بکشی. حالا

انسانی که تحت تعلیم این تربیت نیست و دو دو تا چهار تایی خشک عقل ابزاری بر او حاکم شده عملاً زیر چتر سکولاریسم قرار می‌گیرد.

حتی اگر حواسش نباشد؟

بله، حتی اگر به صورت آگاهانه نباشد. سکولاریسم یعنی حاکمیت عقل ابزاری. یعنی خلاصه کردن روابط و معادلات در دو دو تا چهار تا، دو دو تا چهار تایی که هیچ حاکمیتی برای امر ماورایی قائل نیست. طرف می‌گوید معلوم است که من این قدر بیشتر نمی‌گیرم. با این حقوق و درآمد هم نمی‌شود ازدواج کرد یا بچه‌دار شد. آن چیزی هم که شما اشاره می‌کنید مال عقل خارج از سیطره سکولاریسم است. می‌گوید اگر شما در این مسیر راه افتادی، خداوند هم برکت خواهد داد. اصلاً برکت در آن عقل سکولار معنی ندارد. برکت مال این طرز تفکر و تلقی است، ضریبی را خارج از چارچوب‌های عادی به حساب آوردن. البته این چارچوب‌های عادی را با عقل مادی هم می‌شود دید، یعنی همه‌اش هم ماورایی نیست.

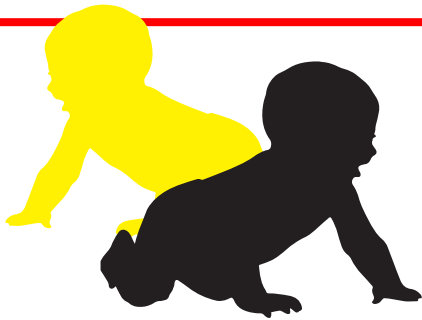
مثالی می‌زنید؟

مثلاً شما یک کارگر می‌آورید و به او می‌گویید این چاه را بکن یا این دیوار را برای من رنگ کن. یک کارگر برای رنگ کردن یک ساختمان سه روز وقت می‌خواهد. اما دو کارگر می‌آورید و می‌بینید کار در نصف یک روز تمام شد. با عقل ظاهری جور در نمی‌آید. وقتی از یک کارگر به دو کارگر رسیدید، قاعدتاً کار باید در یک روز و نیم تمام می‌شد اما می‌بینی اینجا یک «Synergy» یا هم‌افزایی روی می‌دهد. اثر نگاه لطیف انسانی و اعتقادی به مسائل این است. یک بچه می‌آوری، همان پول برکت می‌کند و زندگی را بهتر اداره می‌کنی، البته آن پول و درآمد، اضافه هم می‌شود اما خودت هم نمی‌دانی چطور اضافه شد ولی عقل ابزاری می‌گوید مگر ممکن است؟ امکان ندارد!

به طور مشخص نقش زنان را در بحث جمعیت چطور می‌بینید؟

حتماً نقش برجسته متعلق به زنان است. نقش اولی مال آنهاست، چون به هر حال فرزند در دامن مهر مادری پرورده می‌شود. طبیعت الهی او این طور اقتضا می‌کند که او مرجع اصلی چنین اتفاقی باشد اما وقتی مادرها از خصلت مادری خودشان تپه شوند، قصه جمعیت شکل دیگری پیدا می‌کند. من مخالف این نیستم که زن عمل و فعالیت اجتماعی داشته باشد اما این عمل اجتماعی الزامات و ضمایم حمایتی هم می‌خواهد. چطور است در جوامع بسیار پیشرفته مدرن وقتی تصمیم می‌گیرند که جمعیت افزایش پیدا کند به مادرها امتیاز می‌دهند. مرخصی‌های فوق‌العاده در نظر می‌گیرند. من شنیدم در روسیه مرخصی چند هفته‌ای زایمان را به مرخصی چند ماهه تبدیل کرده‌اند یا به همسر آن زن هم مرخصی اضافه می‌دهند. پول هم می‌دهند که کمبود مالی نداشته باشند. این اطمینان را هم به آن زن شاغل می‌دهند که اگر شما مثلاً برای زایمان یک سال مرخصی رفتی بعد که آمدی شغل و صندلی و منصب محفوظ است اما در اینجا بسیاری از کارفرماهای مترصد هستند. به طرف مرخصی زایمان می‌دهند اما وقتی آن فرد برمی‌گردد دیگر جایگاه و صندلی‌اش نیست.

گاهی حتی نرفته جایگزینش را می‌آورند.
شما چه انتظاری دارید؟ معلوم است که این سیاست، ضد جمعیت است. آن وقت ما اینها را به حساب خانم‌ها می‌گذاریم. البته یک بخش هم ابعاد فرهنگی دارد. بُعد فرهنگی هم این است که به هر حال این سریال‌های خارجی و حتی داخلی - البته داخل را دارند کنترل می‌کنند - تبعات دارد چون شما در این سریال‌ها خانواده نمی‌بینند. خیلی وقت‌ها در سریال‌ها این حس را دارید که در این خانواده، بچه‌ای وجود ندارد یا اگر بچه‌ای هم هست، بچه با مادر بزرگش زندگی می‌کند. پس پدر و مادر این بچه کجا هستند؟ باز صد رحمت به آنهايي که بچه را می‌گذارند پیش مادر بزرگ، آن جایی که بچه‌ها را در اختیار مهربان‌های کودک قرار می‌دهند، آنجا مصیبت‌بارتر است. تصویری که ما از این زندگی آرمانی و ایده‌آل در فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم مخصوصاً فیلم‌هایی که از بیرون می‌آیند ضد خانواده و مصیبت‌بار است. خب ما گاهی تحت تأثیر این القانات فرهنگی تصور می‌کنیم بی‌فرزند بودن یا کم فرزند بودن، مد روز و بورس است. الان بین جوان‌ها من گاهی می‌شنوم که داشتن فرزند را نوعی نشانه عقب‌ماندگی و فئاتیک بودن تلقی می‌کنند یا حتی



من معتقدم قواعد تجدید خیلی افسارگسیخته به جامعه ما که یکی از جوامع به تعبیر دیگران جهان سوم است، هجوم آورده است. ما مدرنیته را مهار نکردیم، بنابراین او بود که آمد و ما را مهار کرد و به استخدام گرفت، حالا هم ما را می‌برد آن جا که خاطر خواه اوست. یعنی آن سکولاریسم پنهانی که در متن مدرنیته بوده، امروز به همه حیات ما تسری پیدا کرده است

یک جنایت. این القایی است که توسط شبکه‌های آشکار و پنهان می‌شود و یک عده هم می‌شوند عملاً توزیع این القانات. بچه‌های خودمان توزیع‌کننده این تفکر می‌شوند. اگر هم برسید کدام خردمندی اول بار این حرف را زده است که مثلاً بچه‌آوردن یک جنایت است؟ به یک آدم باریشه و اصل نمی‌رسی. آخرش می‌رسی به اینکه یک آدم حسابی پشت این حرف نیست، اما کلی آدم حسابی ما حامل این حرف‌های بی‌بته و بی‌ریشه می‌شوند. یک آدم عقده‌ای و ناکام این حرف‌ها را ساخته و امروز با تأسف کلی آدم تحصیلکرده این حرف‌ها را منتقل می‌کنند. من خیلی لذت می‌برم از بعضی از خانواده‌های تحصیلکرده که امروز اصرار دارند فرزندانشان بیشتری داشته باشند.

چند وقت پیش در یک محفلی بودیم. فرزندان آقای دکتری که نخبه و نابغه در رشته الکترونیک هستند، آنجا بودند. پنج بچه قد و نیم قد وارد شدند. یکی برگشت گفت آقای دکتر! شما چرا؟ ایشان هم با افتخار گفت الحمدلله! منتظر ششمی هم هستیم.

اتفاقاً چنین آدم‌هایی جا دارد بچه‌دار شوند.

بله یک جور در جامعه ما جا افتاده که آنهایی که زیاد فرزند دارند، این جمعیت زیاد از بی‌اطلاعی و بی‌فرهنگی و عقب‌ماندگی‌شان است. مثلاً از پشت کوه آمده‌اند، جاهایی که دسترسی‌های فرهنگی کم بوده، در حالی که این طور نیست، چون اتفاقاً کسی که فهیم‌تر و عاقل‌تر است احساس خطر می‌کند و می‌گوید این جامعه رو به پیری دارد می‌رود. آن نخبه می‌گوید جنس من باید تکثیر شود، خودش و همسرش دانشگاهی هستند. امروز شما وقتی می‌شنوید که بعضی‌ها تمایلی به بچه‌دار شدن ندارند کمی که به این آدم‌ها نزدیک می‌شوید می‌بینید این اتفاق مال خوشگذران‌ها بار آمدن بعضی از بچه‌های ما

الان برخی از زوج‌های جوان می‌گویند اگر چه حاکمیت، لحن و موضعش در برابر جمعیت عوض شده و مدافع افزایش جمعیت است اما در عمل می‌بینیم که از زوج‌های جوان حمایتی صورت نمی‌گیرد، یک نمونه ملموس همان مرخصی زایمان و نداشتن امنیت شغلی که شما اشاره کردید. شما می‌بینید در دوره آقای احمدی‌نژاد قرار شد به هر نوزاد یک میلیون تومان داده شود که عملاً این اتفاق نیفتاد. افرادی که درگیر فرزندآوری هستند، هزینه‌های زیادی را تحمل می‌کنند. گرچه افرادی که بیمه تکمیلی دارند بخش قابل توجهی از این هزینه‌ها را برمی‌گردانند اما اولاً همه بیمه تکمیلی ندارند و در ثانی همه هزینه‌ها هم درمانی و بهداشتی نیست. بخش قابل توجهی از زوج‌ها هم درگیر ناباروری هستند که هزینه‌های درمانی زیادی دارد. فکر می‌کنید قوانین ما و اجرای آنها چقدر توانسته چتر حمایتی بر سر زوج‌هایی باشد که



و نسل جوان است که سختی‌ها و رنج‌های پدران‌شان را ندیده‌اند. این موضوع به نظرم بار فرهنگی دارد و همه‌مان هم دخیل هستیم. دستگاه رسانه‌ای ما، کلاس‌های دانشگاهی ما، مواضع روی منبرها و محافل مذهبی ما، همه اینها مؤثر است. گاهی آن کسی که می‌خواهد تبلیغ اولاد و فرزندآوری را بکند، از یک منطق سستی حرف می‌زند که مخاطبش نه تنها باور نمی‌کند بلکه موضعش در بچه‌دار شدن محکم‌تر هم می‌شود. گاهی ما به شبهاتی که مطرح می‌شود درست نمی‌توانیم جواب بدهیم. مثلاً اینکه می‌گویند ما امکانات نداریم، این یک شبهه جدی است. این را چه کسی باید جواب بدهد؟ کارشناس و متخصص باید بیاید و جواب بدهد که افزایش جمعیت ربطی به این چیزها ندارد. او باوش اسرائیلی سرزمینی را غصب کرده‌اند. ۲۰ سال پیش ۳ میلیون نفر بودند حالا بیشتر از ۸ میلیون نفر جمعیت دارند. همه‌شان هم تحصیلکرده‌اند. اما آنجا از شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» خبری نیست.

تصمیم به فرزندآوری دارند یا در بحبوحه ارزیابی قرار دارند؟
حتماً اطلاع دارید که سیاست‌های کلی جمعیت در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و خدمت رهبر بزرگوارمان ارسال شد و ایشان هم این سیاست‌ها را با حذف و اضافاتی که معمول است، ابلاغ فرمودند. شما وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید روح حاکم بر بندها یک سری سیاست‌های سنجیده‌ی حمایتی، هدایتی و تضمین‌کننده یک زندگی معقول و سالم برای خانواده‌هاست، البته نمی‌شود جمعیت را صرفاً با توصیه و ارشاد و حتی تحذیر به اینکه ۸۰ سال دیگر، ۴۰ درصد جامعه از پیرمردها و پیرزن‌ها هستند، افزایش داد. اینجا باید سیاست‌ها و رویه‌هایی اتخاذ شود که اگر افراد سراغ بچه‌آوری رفتند، آرامش خاطر هم داشته باشند. در زاین فرزند خانواده‌ها تا ۱۵ سالگی تحت‌الحمایه ویژه دولت هستند. یعنی فکر نکنید یک میلیون به طرف می‌دهند و بعد رهاپیش می‌کنند. نه! این چیه تا ۱۵ سالگی دائم تحت‌الحمایه

است تا اینکه آن فرزند به سنی برسد که سن کار است. پس این سیاست‌های حمایتی حتماً لازم است. ما هنوز به یک معنا سیاست‌های جمعیتی نداریم. این سیاست‌هایی هم که مجمع خدمت آقا ارائه و آقا ابلاغ کردند هنوز تبدیل به قانون نشده است. مجلس باید مبتنی بر این خطوط کلی جسارت‌ورزی کند و قانون بنویسد، یعنی همان کاری که دیگران کرده‌اند. لازم است نقاط کور و چالش‌زاهم شناسایی شود. مثلاً یقه کارفرمایی که می‌خواهد مرخصی زایمان یک بانوی شاغل را به گروگان بگیرد و وسیله‌ای برای اخراج او قرار دهد، باید گرفت و باید با آن کارفرما مقابله شود. قانون سفت و سختی برای مقابله با این اتفاقات باید وجود داشته باشد. شما نگاه کنید که روسیه کشور چندان ثروتمندی نیست اما چون احساس خطر کرده الان آمده و سیاست‌های ترمیمی جمعیتی را اجرا می‌کند. کسی که فرزند سوم را آورد و خانه نداشته باشد دولت موظف است به او خانه بدهد و می‌دهد!

احتمالاً بعضی‌ها برای خانه‌دار شدن هم که شده مجبور می‌شوند بچه سوم را بیاورند.

فقط هم همین نیست. سیاست‌های بهداشت و درمان و تحصیلات هم در کنارش هست. گاهی البته ما این سیاست‌ها را از سر استیصال درباره بعضی‌ها اعمال می‌کنیم. مثلاً یکپهسو خانوادگی صاحب چهارقلو شده‌اند. به یکباره عواطف شکل می‌گیرد و همه می‌خواهند کمک کنند اما پادمان باشد کسی هم که صاحب یک یا دو بچه شده او هم نیاز به حمایت دارد. پس از این زاویه باید بگوییم نه خیر! هنوز سیاست‌های حمایتی اعمال نشده است. البته یک چیزی در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و گفته شد اما به مرحله اجرا در نیامده است. یک طرحی هم هول هولکی در مجلس به تصویب رسید اما آن چیزی نیست که باید باشد. امیدوارم برنامه‌ریزان، قانونگذاران و مجریان ما سنجیده و حساب شده در این باره رفتار کنند و فکر هم نکنند اینها هزینه است، اینجا در واقع ما با یک سرمایه‌گذاری عظیم برای تولید نیروی بانشاط، خوشفکر و جوان آینده کشور روبه‌رو هستیم.

همچنان که می‌دانید جمعیت‌آوری بُعد فراملی هم دارد. برخی معتقدند غرب روی کاهش جمعیت به عنوان یکی از گزینه‌های تغییر ماهیت انقلاب اسلامی امید بسته است. اما در داخل کشور چاره‌ای برای این اتفاق وجود ندارد و برخی هم می‌گویند هیچ تدبیری نمی‌تواند مانع از کاهش سیر جمعیت ایران باشد. البته ممکن است این دیدگاه منتقدانی هم داشته باشد، کسانی که این دیدگاه را مصداق تئوری توهم توطئه می‌دانند. دیدگاه شما مشخصاً درباره ابعاد فراملی کاهش جمعیت در کشور چیست؟

اینکه برخی معتقدند همه دنیا بسیج شده روی کاهش جمعیت ما و اختصاصی دارند صبح تا شب برای تحقق این امر سرمایه‌گذاری می‌کنند، من این طور نگاه نمی‌کنم چون من می‌بینم این همان مصیبتی است که بخشی از جهان بیرون از ما که ما آن را دارای سیستم‌های تبهکارانه علیه ملت‌های مستضعف می‌دانیم، پیشتر دچارش شده و حالا هم به فکر ترمیم و روفتاده‌اند. می‌خواهم بگویم این

عارضه عصر جدید است و این طور نیست در پستی و نشسته باشند و برای جایی از جهان تصمیم گرفته باشند و بخواهند اعمال کنند. تصور می‌کنم این تفکر یعنی تفکر زندگی بدون بچه، بیش از همه محصول فهم نادرست از حقایق جهان است، یعنی همان تفکر جاهلی که بچه‌های اضافی را به خاطر اینکه نان خورشان بیشتر می‌شد می‌کشستند، این همان تفکری است که با رنگ و لعابی دیگر در عصر جدید دامنگیر ما شده اما داستان، همان داستان است. اما این موضوع یک وجه دیگر هم دارد، یعنی تصور نکنیم چشم دشمنان ما به سمت جمعیت نیست. طبیعتاً این موضوع در بعضی از محاسبات می‌تواند برای آنها موضوعیت مضاعف و دوباره پیدا کند، یعنی یک ایران با جمعیت پیر، فرسوده و ناتوان برای آنها مطلوبیت بیشتری دارد تا ایران جوان بانشاط جسور. فهمیدن این موضوع هم زیاد دشوار نیست که جامعه جوان ما پنجه به چهره آنها کشیده و برخلاف اراده آنها حرکت کرده است، پس خیلی ناراحتند و دلشان نمی‌خواهد با چنین اتفاقی مواجه باشند. طبیعتاً بر نامه‌ریزی خاص آنها به سمتی است که گریبان ما را بگیرد. اما از چه راهی؟ راهش القائاتی است که از طرف شبکه‌های روشنفکری و توسط خود ما توزیع می‌شود. این نیست که او به طور اخص روی من تمرکز پیدا کند، در واقع او مرا با آموزه‌های مختلفش طوری تربیت می‌کند که من خیال کنم دارم انتخاب می‌کنم و این بهترین راه زندگی مطلوب است. من عرض می‌کنم جنس این سیاست‌های فراملی اینطور است. آن کسانی که روی اجزای عمل محافل به ویژه محافل صهیونیستی تحقیق کرده‌اند می‌دانند که این محافل از اینکه جمعیت جهان اسلام گسترشی نداشته باشد یا اگر می‌خواهد گسترش پیدا کند آن بخش غیر مؤثر رشد کند، اتفاق نظر دارند. مثلاً اگر جمعیت فلان کشور آفریقایی به دلیل کم بر خوردار بودن از فرهنگ و بهداشت یا امکانات هر چقدر تکثیر شود طوری نیست اما اگر جامعه ایران که در آن ۹۰ درصد جمعیت باسوادند و بالای ۶۰ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند و درصد قابل توجهی کارشناسی ارشد و دکترا هستند و عالمان و پژوهشگران زیادی را پرورده‌اند این جمعیت برای آنها مضر خواهد بود. وقتی سرعت رشد علم در ایران از میانگین سرعت رشد علم در جهان ۱۳ برابر بالاتر می‌رود، این موضوع برای آنها خطرناک است. البته آن چیزی که آنها بهانه کردند، انرژی هسته‌ای بود اما خودشان هم می‌دانند انرژی هسته‌ای یک بهانه است. آنها در واقع می‌گویند چه شده است شما اینقدر تند و تند دارید پیشرفت می‌کنید. چرا رشد شما اینقدر زیاد است؟ حالا این جمعیت هر چقدر بیشتر رشد کند، این پیشرفت‌ها هم بیشتر به چشم خواهد آمد و برای آنها خطرناک‌تر خواهد بود. پس این جامعه و جمعیت محدود و درش بسته باشد، بهتر است. هر چه سفیران و پیک‌هایی که از اینجا به سایر نقاط جهان صادر می‌شود کمتر باشد بهتر است. هر چه کمتر جوان داشته باشند و شجاعت و خلاقیت و نوآوری کمتر، بهتر. این جوری می‌شود فهمید سیاست‌هایی از آن طرف القا و دیکته می‌شود. حالا کارگزاران و واسطه‌هایش چه کسانی هستند، این را دستگاه‌های اطلاعاتی کشور باید کشف کنند.

گاهی می‌بینید در قالب یک شرکت دارویی ممکن است این کار را بکنند یا در قالب آکادمی علمی. گاهی ممکن است به عنوان یک رسانه این کار را پیش ببرند، بنابراین حتماً این سیاست‌ها روی ما یک تمرکز ویژه دارد، چون برای ما جمعیت بالاتر می‌تواند یک فرصت و برای آنها ضد فرصت باشد، بنابراین طبیعی است جلوی آنها را بگیرند. شما می‌بینید که امروز جمعیت زیاد چین برایش قدرت آورده است. همه دنیا هم قبول دارد این جمعیت یکی از دلایلی بود که این کشور را صاحب حق و تو کرد. کشوری که نشان داد خردمندانه می‌تواند این جمعیت گسترده و بزرگ را اداره کند و آنقدر عاقل است که وقتی می‌بیند جمعیت یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفری دارد پیر می‌شود، می‌آید و سیاست تک فرزندی را تبدیل می‌کند و می‌گوید دو فرزندی با این شرایط عیب ندارد. مثلاً پدر و مادرهایی که تک فرزند هستند می‌توانند دو بچه بیاورند یا یکی از والدین تک فرزند باشند باز می‌توانند برای داشتن یک بچه دیگر اقدام کنند. اگر والدین در

و جنبش عجبی در کشور اتفاق افتاد. این بهارها و کادری منتسب به وزارت بهداشت وقت، در یک یک خانه‌ها در روستاها را می‌زدند. آنجا که خانم جوانی بود می‌رفتند توجیهش می‌کردند و وسایل پیشگیری به او می‌دادند. یعنی آنها خیلی غیرتمندانه پای آن سیاست ایستاده بودند اما سؤال این است، امروز که آن سیاست‌ها می‌خواهد از دستور کار خارج شود آیا برای افزایش جمعیت هم این غیرت‌ورزی به آن شکل وجود دارد که بروند تک تک در خانه‌ها را بزنند و بگویند ما آمده‌ایم به شما بشارت «فرزند بیشتر، زندگی بهتر» را بدهیم؟! چنین چیزی هست؟! نیست! در نظام رسانه‌ای ما هم نیست. بماند که امروز در همین سیستم بهداشتی باز همان سیاست تحدید جمعیت را به بهانه‌های مختلف ادامه می‌دهند اما چون باید ظاهرش را حفظ کنند، می‌گویند خانواده‌ای که بیماری دارد نباید تکثیر شود. آن خانواده‌ای که فلان مشکل را دارد، نمی‌تواند بچه‌دار شود. ۲۰، ۱۰ عنوان درست کرده‌اند و می‌گویند کسانی که این خصوصیت‌ها را



روستا باشند می‌توانند دو فرزند داشته باشند. توجه کنید این همان کشوری است که قبلاً سیاست‌های بسیار سختگیرانه‌ای را در جمعیت اعمال می‌کرد اما همین کشور با همین جمعیت میلیاردری باز از یک برهه‌ای احساس خطر می‌کند که نکند با این سیاست به سمت جمعیت غیرمولد حرکت کند.

شما نسبت به آینده جمعیتی کشور خوش بین هستید؟

این خوش‌بینی مبتنی بر آن شرایطی است که عرض شد. اگر آن شرایط حاصل نشود، نه. البته ما در باب تعدیل سیاست‌های مهار جمعیت یک پله پیشرفت کرده‌ایم و بعضی از کسانی که بانیان تبلیغ یکسویه برای تحدید جمعیت بودند دست کم بعضی‌هایشان امروز تردید می‌کنند که حالا شاید ما به آن تندی هم نباید می‌رفتیم و آنقدر افراطی عمل نمی‌کردیم اما متأسفانه برخی از همان موضع قبلی بر خورد می‌کنند. شما نگاه کنید وقتی سیاست کنترل جمعیت دهه ۶۰ در دستور کار قرار گرفت، بسیج

دارند، مجوز عقیم کردنشان وجود دارد. چرا؟ چون آن سیستم بیرونی که گفتیم با نگاه توطئه باید به آن نگاه کرد وقتی شما پیش‌تر آن کارها را انجام داده‌ای، تشویق کرده است، جایزه داده است، مقام و منصب داده و حتی گفته شما از خود ما هم جلوتر رفته‌اید. امریکایی‌ها واقعاً این را گفتند. گفتند شما از ما هم جلوتر زدید. آفرین! دور از انتظار بودید. آن وقت این سال‌ها ما هنوز حرف تعدیل سیاست مهار را زده‌ایم. رهبری هشدار داده، آن طرف دارد صدایش درمی‌آید. فقط حرفش را زده‌اید، فعلاً سیاست جدی‌ای در این باره اتخاذ نشده است. با این حال آن طرف می‌گویند اگر بروید سمت تعدیل آن سیاست‌ها، آن حمایت‌هایی که ما کردیم و تعریف و تمجیدهایمان را پس می‌گیریم. تهدید هم می‌کنند. اما با همه این شرایط و گرفتاری‌ها اگر بتوانیم نگاه جامعی به موضوع جمعیت داشته باشیم و عوامل بازدارنده رشد جمعیت را مهار کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که این شکاف در آینده ترمیم شود. L



گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمدعلی آقارفعی

متخصص طب اسلامی درباره «نسل سالم و صالح»، رابطه

زوجیت، آداب خواستگاری و زناشویی و اختلال در روابط زوج‌ها

«نسل سالم و صالح» را از تغذیه آغاز کنید

آیدین سالاری

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمدعلی آقارفعی، مرد جامع الاطرافی است، یعنی دست کم در روزگار ما که آدم‌ها به یک شاخه و رشته و گرایش بسنده می‌کنند و از همان تک دریچه و روزنه به هستی و پیرامون و روابط خود نگاه می‌کنند و داوری‌ها و استنتاجات‌شان به همان دریچه برمی‌گردد، او در خلاف آمد روزگار، هم در حوزه فقه و دین پیش رفته است و هم در دو شاخه از طب، یعنی هم طب کلاسیک را خوانده و امروز جراح عمومی است و هم تحقیقات و مطالعات وسیعی در طب اسلامی انجام داده و امروز کلینیک طب اسلامی اوسینارا اداره می‌کند. گفت‌وگوی مفصل ما با این چهره علمی در چند بُعد مهم که امروز خانواده‌های ایرانی را درگیر کرده، پیش رفته است. از سیطره اندیشه و فکر زوج‌ها بر کودک در لحظه انعقاد نطفه فرزند تا تأثیر تغذیه زوج بر روابط‌شان. از شیوه آشنایی زوج‌ها در پیشینه تاریخی و فرهنگ اسلامی تا آداب زناشویی و نوع مواجهه طب اسلامی با اختلال‌هایی که در روابط زوج‌ها ممکن است پیش آید.

جناب دکتر آقارفعی! امروز خدمت‌تان رسیده‌ایم که به عنوان مرد طب و دین یا کسی که می‌خواهد تن و روان انسان و رابطه این دو با هم را از منظر حکمای مسلمان، اولیا و معصومین (ع) نگاه کند به ما بگوید وقتی به ضرورت‌های مهم در رابطه زوجیت، خانواده و از دواج نگاه می‌کنید، چه مؤلفه‌هایی را مهم و در اولویت حس می‌کنید؟

من تلاش می‌کنم بحث را با یک دوراندیشی آغاز کنم و آن پرداختن به ضرورت «پرورش نسل سالم» است. اصلاً چرا ما از دواج می‌کنیم و اقدامات قبل از ازدواج، ضمن ازدواج و بعد از ازدواج ما چه باید باشد. خب یکی از ملاک‌های ازدواج، کفو بودن است. من بررسی کردم که منظور از کفو یا همسانی چیست؟ دیدم منظور، کفو ایمانی است. یعنی در درجه اول، بینش زن و شوهر باید نزدیک هم باشد و برای وابستگی‌های دنیوی با هم ازدواج نکنند. به عنوان مثال در روایت داریم که اگر شما به خاطر ثروت با کسی ازدواج کنید، همان ثروت می‌شود ضرر و نقیمت یا توصیه شده است که صرفاً به خاطر زیبایی ازدواج نکنید. چرا؟ در

زن محاسنی وجود دارد که خداوند در زندگی، آن زیبایی را به آن زن می‌بخشد و زیبایی‌های دیگری در چشم او جلوه گر می‌شود، چه زن باشد، چه مرد و همان‌ها باعث می‌شود زن و شوهر به هم نزدیک شوند. از امیرالمومنین (ع) است که منافقینی دور هم جمع شده بودند. می‌دانید که منافقین، دیدشان همیشه مادی بوده و علت انحرافات‌شان هم همین بوده که در حرکت‌هایشان، ابعاد تعالی را در نظر نمی‌گرفتند. زن زیبایی از جایی که امیرالمومنین و آن جمع بوده، رد می‌شود. همه به او توجه می‌کنند. حضرت می‌فرماید که زنان همه‌شان یک جورند تا ذه‌نیت آن افراد را متوجه مسائل عالی‌تر کند: «إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْقُحُولِ طَوَامِجٌ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَّابَهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تَعَجَّبَهُ فَلْيَلَامْسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأُمَّرَاتِهِ / همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش پیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد.»

در ازدواج‌های پیامبر و معصومین هم اگر دقت کرده باشید می‌بینید این حضرات گاهی از یک کنیز استفاده می‌کردند برای تشکیل زندگی و همان کنیز، مادر یکی از امامان ما شده است. یقیناً آنها ملاک اصلی را مسائل مادی در نظر نگرفتند، بلکه با دید عالی‌تر نگاه کردند. مصالح اسلام و ایمان و اخلاق در درجه اول اهمیت بوده است. مثلاً از پیامبر (ص) سؤال کردند که چطور شد شما عایشه را انتخاب کردید؟ حضرت فرمودند نمی‌خواستیم از لحاظ اخلاقی، تعارف ابوبکر را رد کنیم. یا مثلاً حضرت فاطمه (س) از پیامبر می‌پرسند: می‌گویند علی دستش بزرگ و بلند است، چشمش درشت است، جلوی موهایش ریخته است. حضرت برای هر کدام دلیل می‌آورند و می‌فرمایند اگر دستش

بزرگ است به خاطر این است که دشمنان اسلام را به هلاکت می‌رساند. اگر صورتش این طور است به خلقت آدم (ع) است. فاطمه! علی ثروت ندارد اما ایمان دارد. بعد حضرت فاطمه (س) سکوت می‌کند به این نشانه که پس علی، همسر آینده من است و تنها کسی که من می‌توانم با او زندگی کنم علی است، در حالی که حضرت فاطمه (س) خواستگاران زیادی داشته است.

یا اولین چیزی که بین خدیجه (س) و پیامبر (ص) اشتراک ایجاد می‌کند، امانت داری پیامبر است. پیامبر (ص) آن همه ثروت را می‌برد و می‌آورد و بر آن می‌افزاید و توقع حقوق بیشتری هم ندارد. این خصوصیت‌ها بوده که سبب تحکیم خانواده می‌شده است.

امروز دانشمندان و بزرگان می‌گویند یکی از چیزهایی که برای ثبات خانواده خیلی مهم است، تقدیس است، مقدس بودن امر از دواج است. الان ما از دواج را به عنوان امر مقدس، به عنوان عبادت و سنت کمتر مورد ملاحظه قرار می‌دهیم. اگر قرار باشد همه دختران و پسران، مجرد باشند پس سنت پیامبر (ص) چه کاره است؟ اسلام در اینجا چه نقشی دارد؟ اگر خدای نکرده گناهان متعدد به وجود بیاید، آیا مسئولش خود ما جوان‌ها نیستیم که به از دواج تن نمی‌دهیم؟ آیا ما به عنوان انسانی که عضو جامعه جهانی هستیم، این فقدان را که



ممکن است در آینده سبب افسردگی و اضطراب شود درک کرده‌ایم؟ ما امروز با بیماران زیادی سر و کار داریم و کاملاً اینها را می‌دانیم. چند وقت پیش یک خانمی آمد پیش ما. من احساس کردم از یک خانواده نسبتاً فقیر اما بسیار محترم هستند. بعد از یک مدتی آقای هم آمد پیش من. احساس کردم خلأ فکری‌ای که در این دو فرد است، فقط به وسیله از دواج حل و رفع می‌شود. تنها کاری که توانستم انجام دهم این بود که به آن آقا گفتم تو نیاز به از دواج داری، این هم شماره تلفن خانواده دختر. بعد خود آن قدر در گیر کار بودم که پیگیر هم نشدم چه شد. شاید بعد از یک سال دیدم این‌ها با دسته گل به مطب من آمدند. پرسش من این است: آیا ما می‌توانیم دو انسان را در دل همین روابط معمول زندگی

به همدیگر برسانیم؟ آیا مسئولیتی در این باره نداریم؟ آیا کسانی که یک درجه از جوان‌ها بالاترند، نباید این امر مقدس را گسترش بدهند در حالی که افزایش از سال‌ها عبادت بهتر است؟ حالا بعضی‌ها می‌گویند ما ریسک این امر را تقبل نمی‌کنیم. خب ما جراح‌ها می‌گوییم بالاخره هر عمل جراحی ۱۵ درصد fault یا خطا دارد. نمی‌شود که آدم کار خیر کند، بعد انتظار داشته باشد ۱۰۰ درصد درست از آب دربیاید.

آقای دکتر! این خانم و آقا برای چه به شما مراجعه کرده بودند؟

برای بیماری‌شان.

بیماری جسمی داشتند؟

بله اما احساس کردم خلأ فکری هم دارند، نزدیک به افسردگی و تشویش فکری.

شما تشخیص دادید این دو نفر که در دو زمان مجزا به شما مراجعه کرده بودند، می‌توانند کفو هم باشند؟

بله من دیدم در حقیقت هر دو بچه‌های متدینی هستند، جفت‌شان هم مشغول کار بودند و سن هایشان هم داشت می‌رفت بالا. بالاتر از ۳۰ سال شده بود. مادر زندگی امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر (ص) می‌بینیم که این حضرات ۲۵ سالگی از دواج کردند. حالا امامان ما خیلی زودتر از دواج کردند، البته سن تنها ملاک نیست. برای از دواج، نشاط و شور و تلاش را در نظر می‌گیرند.

آقای دکتر! درباره شیوه‌های آشنایی زوج‌ها که امروز بخشی از تبعات از دواج را رقم می‌زند چطور؟ توصیه‌هایی در این باره صورت گرفته است؟

بله، مانکات قبل از از دواج را داریم و آن رابطه اولیه بین زن و مردی است که می‌خواهند به عقد هم دربیایند. امام صادق (ع) می‌فرماید: ما دختر و پسر را سر سفره آشنا می‌کنیم. چرا؟ سر سفره چه اتفاقی می‌افتد؟ سر سفره بساطی پهن می‌شود که عموماً دستپخت یکی از طرفین است. این دستپخت سبب می‌شود طرفین، سلیقه‌ها حتی مزاج‌های همدیگر را بشناسند. غذا که چیده می‌شود، خصلت‌های آدم‌ها عیان می‌شود. معلوم می‌شود چه کسی خجالتی است، چه کسی راحت‌تر برخورد می‌کند. سر غذا معمولاً صحبت نمی‌شود و آدم‌ها رفتار می‌کنند و این رفتارها برای کسانی که چشم‌شان باز است دیدنی است. ببینید اسلام چقدر پیشرفته است. ما این نسخه‌ها را می‌گذاریم صندوق و مخفی می‌کنیم و بعد بسنده می‌کنیم به تلفن یا اینترنت و با رابطه اینترنتی می‌خواهیم همدیگر را بشناسیم. این کافی نیست.

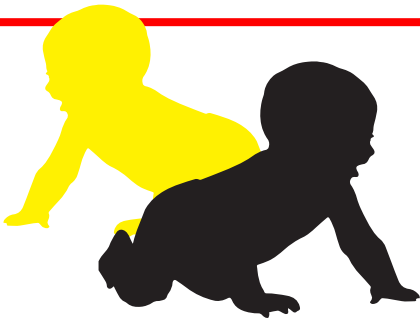
من در یک مطالعه‌ای، زندگی امیرالمؤمنین (ع) را قبل از از دواج در مدینه می‌دیدم. می‌دانید که پیامبر (ص) صلوات الله با ابابکر مخفیانه از مکه بیرون آمدند و امیرالمؤمنین (ع) جای پیامبر (ص) خوابید با اینکه می‌دانست احتمال خطر جانی است و شاید کشته شود. بعد چه اتفاقی افتاد؟ بعد از اینکه مشرکان ترسیدند از کشتن امیرالمؤمنین - بیشتر هم به واسطه پشتوانه ابوطالب (ع) - امیرالمؤمنین (ع)، همسر پیامبر (ص) و حضرت فاطمه (س) و اهل و عیال پیامبر (ص) را از مکه به مدینه آوردند. در حقیقت در همین مسافرت، حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین همدیگر را شناسایی کردند. حتی اگر همدیگر را هم ندیده باشند، رفتارهای

همدیگر را بررسی کردند. اینها وقایعی بوده که سبب می‌شده این حضرات نسبت به هم شناخت پیدا کنند، ضمن اینکه معرف هایشان هم افراد خوبی بودند. مثلاً ابوطالب یکی از معرف‌ها بودند یا در از دواج ام البنین، عقیل که نسل و نسب عرب را می‌شناخته، ام البنین را پیشنهاد می‌کند.

از دواج‌های ما در قدیم با معرفی معتمدین فامیل بود و از اول از دواج از ششی که خطبه خوانده می‌شده این معتمدین حضور داشتند. من در از دواج دایی ام دیدم که یکی از بزرگان خانواده آن شب کاملاً توضیح می‌دادند به داماد که وظیفه تو نسبت به طرف مقابل چیست، اما ما حالا اینها را نداریم.

یک نکته هم درباره خطبه از دواج بگویم. خب چه کسی اولین خطبه را خوانده است؟ خداوند، خطبه حضرت حوا و آدم را خواند و اینها به هم محرم شدند. خداوند به حضرت آدم فرمود در بهشت، کمبودی داری؟ حضرت آدم عرض کرد فقط کسی نیست من با او صحبت کنم و خداوند حوا را خلق کرد. پس خداوند، زن را برای صحبت کردن آفریده.

آن که عالم مست گفتش آمدی / کلمینی یا حمیرای زدی.



امام صادق (ع) می‌فرماید: ما دختر و پسر را سر سفره آشنا می‌کنیم. چرا؟ سر سفره چه اتفاقی می‌افتد؟ سر سفره بساطی پهن می‌شود که عموماً دستپخت یکی از طرفین است. این دستپخت سبب می‌شود طرفین، سلیقه‌ها حتی مزاج‌های همدیگر را بشناسند. غذا که چیده می‌شود، خصلت‌های آدم‌ها عیان می‌شود. معلوم می‌شود چه کسی خجالتی است، چه کسی راحت‌تر برخورد می‌کند

بله. آقایانی که می‌روند سر منبر و می‌گویند خانم‌ها ساکت! بی‌جهت می‌گویند ساکت، چون اساساً خداوند، زن را برای صحبت کردن و درد دل کردن آفریده. حضرت فاطمه (س) با امیرالمؤمنین (ع) بارها با هم درد دل و صحبت می‌کنند. اواخر عمر می‌فرماید یا علی! شنیده‌ام به تو سلام نمی‌کنند. می‌گویند سلام که هیچ، من سلام می‌دهم آنها جواب مرا نمی‌دهند. خب اینها همه غم و غصه‌ها و مشکلات خود را به همدیگر می‌گفتند. اگر حضرت علی (ع) از جنگ می‌آمدند یقیناً حضرت فاطمه (س) پانسمان می‌کردند و به ایشان می‌رسیدند. می‌دانید که تقریباً در هیچ جنگی ایشان شرکت نکردند الا اینکه زخم خوردند. خب چه کسانی به ایشان می‌رسیدند؟

ابتدای بیانات تنان از ضرورتی به نام به وجود آمدن «نسل سالم» به عنوان مهم ترین اهداف از دواج یسار کردید. این مفهوم نسل سالم با آموزش هایی که برای شروع یک زندگی مشترک نیاز است چه رابطهای برقرار می کند؟ مخصوصاً آموزش های جنسی که پدر و مادرها عموماً ساده اندیشانه و به نام حیا خیلی راحت از تغییرات و گردنه های روانی دوره نوجوانی به

هم خستگی از بدن رفع شده و هم شکم پر نیست. بعد خود امام رضا (ع) در «رساله ذهبیه» برای مأمون توضیح می دهند و می فرمایند برای زناشویی آمادگی جسمی و جنسی را باید تدارک دید، نکته خیلی مهم این است که تمرکز فقط باید به سمت مباشرت باشد. اگر ذهن جای دیگری باشد، نسل آن کیفیت لازم را نخواهد داشت. روایت جالبی داریم که از حضرت امیرالمؤمنین (ع) می پرسند چرا فرزندان بعضی ها



جوانی می گذرد.

من از شما می پرسم به نظر شما ما از کی باید به فکر یک نسل سالم باشیم؟

(سکوت و مکث من).

از قبل از ازدواج. ما این نسل را از خانواده های اصیل و مؤمن انتظار داریم با نماز شب زفاف که فرمودند وقتی نماز را خواندید بگویند خداوند مهر و محبت را در دل همدیگر قرار بدهد و از ما فرزندان صالح قرار دهد. نگفته فرزندان ثروتمند یا حتی فرزندان دانشمند. گفته فرزندان صالح. صالح یعنی هدف شان فقط خداوند باشد و اهل فساد و اختلاف در جامعه نباشند و برای اسلام بتوانند خدمت کنند، برای بسط محبت بین افراد تلاش کنند. این از کجا شروع می شود؟ از تغذیه. مثلاً فرموده اند که در شب زفاف، شما لبنیات نخورید، مثل شیر و ماست. غذاهایی که معصومین ما در نظر گرفتند سیب بوده، خرما بوده، انگور بوده، مثلاً خطبه از دواج که خوانده می شود استحباب دارد که در دهان زن، عسل بگذارند. رابطه زناشویی در یک محیط آرامی باشد. یکی از دلایلی که بعضی از ازدواج های بدون ضابطه و با عجله تجویز نمی شود، به خاطر همین ترس و اضطراب هنگام زناشویی است. مثلاً فرموده اند مباشرت و نزدیکی در حال استراحت باشد. ما پیشنهاد می کنیم شبی که مباشرت دارند مرد و زن سر شب یک مقدار استراحت کرده باشند. مثلاً سر شب، رابطه زناشویی کراهت دارد. بهتر است که اواخر شب باشد که هم آب و هوا بهتر است،

شبیه پدر و مادرهایشان می شوند اما فرزندان برخی این طور نمی شود. حضرت می فرماید: اگر هنگام زناشویی، تمرکز کامل و نزدیکی کافی باشد، فرزندان شبیه پدر و مادرها می شوند، پس حتی تصاویری که ما حین نزدیکی در ذهن داریم، روی فرزندان ما تأثیر می گذارد. حتی درباره ایام مباشرت فرمودند: برج حمل و برج ثور، فرزند بهتری تولید می کند یا فرموده اند قمر در عقرب نباشد. اینها همه اش دستورات اسلام است. یا مثلاً داروهای روی کیفیت جنین و نوزاد اثر می گذارد. چند وقت پیش خانم بیماری آمد پیش ما. گفت من یک سونوگرافی انجام دادم و به من گفتند بچه من لب شستری است. به ایشان گفتم شما دارویی مصرف نمی کردی؟ ایشان گفت چرا قرص فشار خون می خوردم به نام «متیل دوبا». بعد گفتم متخصص شما تذکر نداد که این دارو ممکن است عارضه داشته باشد؟ ایشان گفت: چرا من پرسیدم، دکتر گفت: عارضه اش زیاد نیست. بلافاصله من کتاب «فارماکوپه-درسامه داروهای رسمی ایران» را در آوردم و این دارو را دنبال کردم دیدم نوشته: عوارض ژنتیکی این دارو هنگام حاملگی رد نشده است. حتی غذایی که زن و شوهر می خورند اثر دارد روی فرزندان. به نظر ما بهتر است غذاهایشان با تعادل مزاج باشد یعنی نه خیلی گرم و نه خیلی سرد. سهل الهضم باشد. غذایی که هضمش خیلی سخت است یا خیلی

پرچرب و سرخ کردنی یا مرغ های هورمونی، این چیزها را دست کم نباید مصرف کنند. به خاطر همین مادر کتاب خودمان یک بخشی را عنوان کرده ایم به عنوان «تقویم طب اسلامی» که رفتارها در ماه های گوناگون باید شکل های گوناگون باشد. در یک ماه شما باید آب خنک بخوری، در ماه دیگر آب ولرم. در ماه بعد اصلاً نباید در آن وقت خاص از روز آب بخوری. اینها یک سری نکات مهم است.

آقای دکتر! یکی از حساسیت های که برخی از زوج ها دارند و حساسیت پسندیده ای است درباره چه کنیم چه نکنیم های ایام بارداری است. امروز دیگر بر همه ما این ظرایف و تأثیر آن بر جنین مسجل است. می خواستیم در این باره توضیحاتی بفرمایید.

در این ایام یک بحران دقیق، ظریف و خوشایندی اتفاق می افتد که زن باید حتماً در حال آرامش و عبادت باشد. شما نگاه کنید به تولد حضرت عیسی (ع) و مناجات هایی که حضرت مریم (س) در محراب داشتند. صوت قرآن بسیار می تواند مؤثر باشد. به ویژه که امروز ما خیلی وسایل داریم که می توان به وسیله آنها قرآن پخش کرد و به گوش جنین رساند. این جنین دیگر از چهار ماهگی روح در او دمیده می شود. حتی من معتقدم از همان لحظه ای که نطفه بسته می شود، انسان شکل می گیرد. من نظر مرحوم آقای بهجت را قبول دارم که به محض اینکه نطفه بسته می شود سقط ممنوع است. ما که در طب اسلامی کار می کنیم به این چیزها نظر داریم چون استعداد رشد در جنین وجود دارد، اگر شما جلوی رشد را بگیرید، کار حرامی کرده اید. حالا در اشکال مختلف هم هست. اگر شما استعداد یک دانشمند را هم بگیری و نگذاری او رشد کند، باز کار حرامی کرده اید.

شما یک انسان ولو اینکه او یک ماهه باشد، بسترش را آماده کرده ای، پس حق نداری سقطش کنی. حق نداری دارو بدهی، گرچه روح در او دمیده نشده باشد. حالا بعضی علما فتوا می دهند که اگر ضرورت باشد می شود مجوز سقط را داد اما ما از یک روایت دیگر استفاده کردیم که فرمودند علاج در حرام نیست. اگر شما بر حرام صبر کنید، شفا را در حلال قرار می دهیم. خوب اینها مباحثی است که ما باید مراقب باشیم. ایام حاملگی، مادر باید در آرامش باشد، گاهی بدنش را روغن مالی کند. از غذاهای افزودنی استفاده نکند. صبحانه اش قوی باشد، آفتابش به اندازه کافی باشد. چون از چهار پنج ماهگی، استخوان بندی های جنین تکمیل می شود و به بدن مادرها باید کلسیم و ویتامین D کافی برسد.

پس زنان باردار یک مقدار قدم بزنند که افزایش وزن نداشته باشند. حتی غذاهایی در طب سنتی داریم که برای مادران مفید است. اینها را باید تجویز کرد. غذاهایی مثل آش و آبگوشت و مایعات کافی. اگر احتمال فشار خون و اکلامپسی خیلی زیاد است، ما حجامت قبل از زایمان، ضمن زایمان و بعد از زایمان را پیشنهاد می کنیم، البته خون دادن را در این دوره پیشنهاد نمی کنیم. در این مدت، مسافرت ها و تفرج ها را پیشنهاد می کنیم. پیشنهاد می کنیم از مصرف زیاد داروها جلوگیری کنند. از غذاهایی که تعادل مزاج ایجاد می کنند بیشتر تجویز می کنیم. خیلی گرمی و خیلی سردی نخورند. از میوه جاتی مثل به، سیب، انار، گلابی



و رطب استفاده کنند. اینها چیزهایی است که در طول حاملگی زیاد تجویز شده است.

این حجم از سونوگرافی‌ها که امروزه تجویز می‌شود واقعاً ضروری است؟

البته سونوگرافی تا آن جایی که من می‌دانم وسیله safe و بی‌ضرری است. اما اینکه پدر و مادر خیلی اضطراب داشته باشند که جنسیت فرزندشان چیست یا حساس باشند، خیلی جایز نیست و بهتر است این بررسی‌ها را تعدیل کنند و بیشتر به خدا توکل کنند و به فکر سلامت جسمی و طبیعی خودشان بوده و با طبیعت بیشتر در تماس باشند.

آقای دکتر! آداب به دنیا آمدن کودک در طب سنتی چیست؟

وقتی زایمان انجام شد، مهم‌ترین چیز برای کودک صدقه است. فرمودند یک گوسفند بکشند، رانش را به ماما بدهند برای زایمان، چون دست ماما و دعای ماما خیلی اثر دارد. این گوسفند را روز هفتم می‌کشند که دعا دارد. از موی سر کودک صدقه می‌دهند و موهایش را برای تسکین بخارات مغز می‌تراشند. بعد ختنه کودک است که معمولاً بهترینش روز هفتم است که عوامل مفید هورمونی مادر و بسستر آماده برای ترمیم زخم فراهم است، با تجربیاتی که ما داشتیم این کار حتی باعث کاهش یرقان فیزیولوژیک شده است. نکته بعدی تمیز نگه داشتن کودک است که یک روز در میان بچه را حمام ببرند و بدنش را با روغن‌های مفید چرب کنند.

پدر و مادرها از قبل تولد، اسم کودک را تعیین کنند. اسمی خوب روی بچه بگذارند که وقتی بچه بزرگ شد افتخار کند به آن اسم. حتی ذکر شده که برخی اسمی را نگذارید. حمیرا، خالد و امثالهم. این اسم‌ها را نگذارید. معصومین (ع) این همه اسم زیبا دارند، خوب این اسم‌ها را بگذارید. بعضی اسمی هست طرف نمی‌داند اصلاً معنی‌شان چیست؟ از دهات رد می‌شوی، می‌بینی مثلاً صدا می‌زند سامان‌تا! سامان‌تا! بیا این‌جا. خوب این سامان‌تا از کجا آمده؟ اینها معقول نیست. اسمی باید مفاهیم زیبا داشته باشد و بچه‌ها با آن مأنوس باشند و نکته مهم دیگر، تغذیه با شیر مادر است که بیش از ۱۰ خاصیت دارد، در دسترس کودک است. تعادل حرارتی با بدن کودک دارد و وقتی مادر بچه را بغل می‌کند، قلب مادر و کودک هماهنگ می‌شود. مادرها حتماً باید فرزندان خود را در ساعاتی خاص از روز ببینند. دانشمندان بررسی کرده‌اند مادر و کودک قبل از ظهر هنگام غروب باید حتماً ارتباط چشمی و روانی داشته باشند. در طول چند سال، کودک آرام آرام باید یاد بگیرد نماز بخواند. الان در ازدواج‌های ما، تازه معلوم می‌شود بعضی از این دختر و پسر اصلاً نماز خواندن بلد نیستند. ما آموزش نماز را از سه سال و چهار ماه و ۱۰ روز داریم که اولین کلمه‌ای که به کودک آموزش داده می‌شود: لا اله الا الله است. در چهار سالگی کودک، صلوات را یاد می‌گیرد. اللهم صل علی محمد و آل محمد. بعد کم‌کم ذکر رکوع و سجود و حمد تا هفت سالگی که بچه نماز خوان است. حتی وقتی نمی‌تواند وضو بگیرد و کوچک است، دست و صورتش را بشوید تا هفت سالگی که شد، بتواند وضو بگیرد. بعد جایزه بدهند به کودک تا تشویق شود. این بچه بازی باید بکند. آنچه در سیر رشد کودک بسیار مهم است ارتباط آنها با پدیده‌های طبیعی و حضور در

جاهای خوش آب و هواست. پیامبران در کودکی دنبال گوسفندان می‌رفتند و با طبیعت در تماس بودند. آب و هوا در ساختن خون در بچه‌ها خیلی مؤثر است. هر چه در خانه بسته باشد، غلبه مزاج‌های سرد در آن زیاد می‌شود. در نتیجه خون‌سازی متوقف می‌شود.

آقای دکتر! امروز بخش قابل توجهی از اختلالات زناشویی در زوج‌ها به اختلال و کاهش نیروی جنسی برمی‌گردد. ریشه‌های این موضوع را در چه می‌دانید؟

در بررسی‌ای که ما کردیم، علت کاهش توان جنسی در ایران، در درجه اول تأمین نشدن غذای صبح است. شما از پدر و مادرهای ایرانی آمار بگیرید، شاید چیزی حدود بالای ۵۰ درصد می‌گویند ما صبح غذای کافی نمی‌خوریم. در حالی که «لقمه الصباح مسمار البدن / لقمه صبح، میخ محکمی است که بدن را نگه می‌دارد و بدن را تقویت می‌کند.» غذاهای مقوی در صبح باید خورده شود. غذاهایی که محتوی مواد پروتئینی و قندهای مفید باشد. مثلاً امیرالمؤمنین (ع) مویز را پیشنهاد می‌کند یا نخود و آنگوشت بسته به فصل و حتی برای کسانی که خیلی ضعیف هستند، کباب یا تخم مرغ‌های رسمی هر چند روز یک بار. ترکیباتی که مقوی تر باشد. پودرهایی که به عنوان «قوتو» می‌شناسیم یا روغن‌های طبیعی. اینها چیزهایی است که باید صبح خورده شود. مثلاً ما از یک خانم می‌پرسیم آقایان صبحانه می‌خورند؟ می‌گویند بله! می‌رود اداره صبحانه می‌خورد. خوب این آقایانی که اداره صبحانه می‌خورد اولاً سر کار است و آن صبحانه خوردن مزاحم کار است و چه بسا با آرامش صبحانه‌اش را نخورد چون تمرکز در خوردن ندارد. از طرف دیگر اصلاً همسران باید با هم غذا بخورند. مکروه است که همسران جدای از هم غذا بخورند. یعنی ما از اول صبح کار خلاف می‌کنیم تا آخر همین طور توقع هم داریم فرزندان خوبی داشته باشیم.

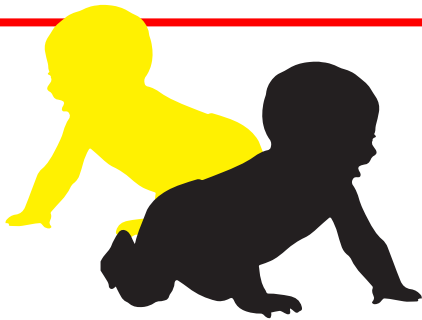
امروز آدم‌ها دو سفره از سه سفره روزانه را در محل کار خود و با همکاران شان پهن می‌کنند.

در حالی که سفارش شده است همسران با هم غذا بخورند. قدیم ترها شما می‌دیدید، بازاری‌ها و غیربازاری‌ها برای خوردن غذا به خانه هایشان می‌رفتند و بعد از کمی استراحت، سر مغازه برمی‌گشتند. حالا امروز اگر یک سفره نمی‌شود، زوج‌ها حداقل صبحانه و شام کنار هم باشند. حتی روایت داریم مادرها با فرزندان شان غذا نخورند چون مادر به خاطر علاقه‌ای که نسبت به فرزندان خود می‌دهد، به خاطر همین مادران ما اکثر آن‌ها را به فرزندان تغذیه‌ای ضعیف هستند. می‌دانید که اخیراً آماری گرفته‌اند که نشان می‌دهد ۸۰ درصد مادران ما دچار فقر ویتامین D هستند. خوب این آمار خیلی خطرناکی است یا بخش قابل توجهی از زنان و دختران ما دچار فقر آهن و کم‌خونی شده‌اند. ما بعد از ازدواج، شیوع پوکی دندان و استخوان داریم که باید نسبت به این علائم هشدار، توجه نشان دهیم. پس اگر مادران با فرزندان خود سر غذا هستند، باید از اول غذایشان را جدا بریزند و کنار بگذارند. معمولاً غذای فرزند را باید زودتر داد، بعد همسران بنشینند با هم غذا بخورند یا اگر بچه‌ها صبح دیرتر بلند می‌شوند، صبح همسران با هم غذا بخورند و آقا برود سر کارش. شب هم که مرد می‌آید

قبلاً غذای بچه‌ها داده شده، با هم بنشینند غذا بخورند. تا ۲۵ سالگی باید غذاهای گرم تر و مقوی تر، گوشت، پختنی‌ها، خرما و شربت‌ها خورده شود، نه نوشابه گازدار و مواد افزودنی، کنسروها و فست‌فودها. ظروف مسی و سنگی باشد و حتی الامکان از ظروف آلومینیومی استفاده نشود. اینها در اسلام برنامهریزی دارد.

از طرف دیگر ما تا ۲۵ سالگی روش‌هایی برای تعدیل مزاج داریم. مثلاً ما حجامت کودک را از چهار ماهگی داریم. از ناحیه چین پشت گردن. این حجامت‌ها درمانی نیستند، حجامت‌های پیشگیری هستند و برای رشد بچه خیلی مؤثرند چون در هر خون دانی، یک مقدار هورمون رشد ترشح می‌شود. یکسری عوامل ضد سرطان در بدن ترشح می‌شود. لازم هم نیست زیاد خون گرفته شود، چند قطره که گرفته شود جوابدهی دارد و رشد بچه‌ها را خوب می‌کند و بعد نوع غذاهایی که می‌دهند به بچه‌ها متناسب با وعده‌ها و خوب باشد. ما نان و پنیر را برای صبحانه قبول نداریم. نان و پنیر را البته با گردو بگذارند برای وعده شب. باز در سنین بالاتر ما تغذیه‌های متفاوت تری داریم که بر اساس مزاج پیشنهاد می‌کنیم.

حضور و مداخله تربیتی پدر از چه سنی پررنگ تر می‌شود؟



قدیم ترها، بازاری‌ها و غیربازاری‌ها برای خوردن غذا به خانه هایشان می‌رفتند و بعد از کمی استراحت، سر مغازه برمی‌گشتند. حالا امروز اگر یک سفره نمی‌شود، زوج‌ها حداقل صبحانه و شام کنار هم باشند. حتی روایت داریم مادرها با فرزندان شان غذا نخورند چون مادر به خاطر علاقه‌ای که نسبت به فرزندان دارد بیشترین غذا را به فرزندان خود می‌دهد، مادران ما از حیث تغذیه‌ای ضعیف هستند

وقتی که بچه هفت سالش شد، او در حقیقت در دامان مادر پرورش یافته، اینجاست که پدر نقش ایفای کند و کودک را جاهایی که می‌رود باید با خودش ببرد و با سختی‌ها درگیر کند. ما ایامی که جبهه می‌رفتیم فرزندان خردسال مان را نمی‌توانستیم با خودمان ببریم اما حداقل مسئولیت‌های خانواده و خریدها را به آنها می‌دادیم. بعد از اینکه می‌آمدیم، می‌دیدیم کم‌کم خانواده خود کفا شده‌اند. بعد هم که این کودک بالغ می‌شد و به دوره نوجوانی می‌رسید، دیگر آن قدر قوی شده بود که می‌توانست مورد مشورت انسان قرار گیرد. خوب بچه‌ای که این طور آموزش دیده باشد، برای ازدواج هم آموزش دارد. یعنی کار کردن برای او در جامعه سخت نیست. یک نفر خدمت پیامبر (ص) می‌آید.

پیامبر (ص) می پرسند: شغلت چیست؟ می گوید من بیکارم. حضرت می فرماید: تو دل مرا آزردی و از چشمم افتادی. کار یکی از شروط مهم ازدواج است. بعضی از بیماران می آیند پیش ما، اعصاب شان خرد شده است. به اینها می گوئیم چرا این طور شده اید؟ می گوید بچه من لیسانس دارد یا فوق لیسانس و دکتر اما هنوز سر کار نرفته است. خوب این چه کار کند؟ چگونه مسئولیت پذیر باشد؟ نظر من این است که دانشجویها حداقل در رشته خودشان مسئولیت اجرایی بپذیرند. پروژه بپذیرند و برای خودشان و مملکت کار کنند. بنده از این گروه های هجرت خیلی خوشم می آید که می روند در روستاها کار می کنند. اگر الان جبهه نیست ما به یک شکل دیگر جبهه داریم و فعالیت را باید شروع کنیم.

مهارت های قبل از ازدواج، چطور به نوجوان ها و جوان ها آموزش داده شود، چون به اسم اینکه برده در می می شود، خیلی وقت ها پدر و مادر به فرزندان خود اطلاعات در دبخور منتقل نمی کنند.

یکی از علل شایع طلاق، دخالت افراد غیر متخصص است. من یقین دارم آمار طلاق ایران که بالاست، یک بخشی به این موضوع برمی گردد. برعکس کشورهای دیگر که در روابط خانوادگی کمتر دخالت می کنند، متأسفانه ایرانی ها در کارهای غیر تخصصی خیلی دخالت می کنند و مرتب با تلفن و فضولی های غیر عالمانه در جزئیات زندگی همدیگر سرک می کشند. ببینید، اینکه آدم ها به هم سر بزنند و از احوال هم باخبر باشند خیلی خوب است اما اینکه به خلوت زندگی هم سرک بکشند و کنجکاری کنند، ما از این رفتار بر حذر شده ایم. من خواهش می کنم خانواده های ایرانی برای دیگران مشکل ایجاد نکنند. جوانان ما به جای اینکه از افراد مسلط وارد در این زمینه ها تحقیق کنند، می روند از افرادی تحقیق می کنند که چند پله حتی از خودشان هم پایین ترند. الان دیگر زمانی نیست که گمان کنیم آگاهی و تخصص وجود ندارد.

بنده بالمشخصه بعضی مواقع از اساتید و دکترهای روانشناسی - آنها که متدین هستند، یعنی روانشناسی اسلامی را فرا گرفته اند - مدد می گیرم و در مباحث خانوادگی با آنها مشورت می کنم اما در جامعه ما تن

دادن به مشورت کم رنگ است، به ویژه در مسائل خانوادگی و همین سبب اختلاف می شود. از دوستانشان مشورت می گیرند. خوب همکلاسی شما چقدر درباره مسائل خانواده اطلاعات دارد؟ چند بار ازدواج کرده است که نکات اصیل و قابل اعتنایی در این باره بداند؟

آقای دکتر! به نظر می رسد آنها مقصر نیستند. در خانواده این اطلاعات به آنها داده نمی شود. از طرف پدر و مادر ارائه نمی شود.

خب ما این هوشیاری را به کودکان از قبل از ازدواج بدهیم که اگر دچار مشکل شدند، به متخصص رجوع کنند نه لزوماً فرد قابل دسترس یا با پدر و مادرشان مشورت کنند اما متأسفانه اغلب پدر و مادرها وارد نیستند و دانش کافی در این باره ندارند. پس با مشاورهایی مشورت کنند که شاید تعدادشان کم باشد اما قابل اعتمادترند. بعد هم توجه کنند که مسائل خانوادگی در حقیقت نوعی راز است، ما نباید رازها را برملا کنیم. مثل گنجینه است که باید به دست صاحبش بدهیم. یکی از وظایف مادر رابطه با خدا، سرنگه داری است و اگر ما سر و راز را نگه نداریم در واقع پره خدا را دریده ایم. این است که فرضاً یک خانمی فراموش می کند. شما با او مشورت می کنید و او می رود به صدها نفر می گوید. این زندگی خانوادگی را به هم می ریزد. شما جایز نیست با خواهرتان یا برادرتان یا کسانی که می دانید غرضی دارند و حسادت دارند، مشورت کنید. می توانید مسائل تان را با کسی که غریبه است اما آگاه، طرح کنید و از طریق او کمک بگیرید.

اینکه هر عطاری را در کوچه و خیابان می بینید، کاغذی چسبانده و با درشت ترین فونت ممکن رویش نوشته: «تقویت قوای جنسی»، این تجویزهای فله ای و مراجعه ها و استقبال ها از نظر طب سنتی چقدر معقول است؟

من از هر دو طرف می گویم، هم طب کلاسیک و هم طب سنتی. ببینید تا بحث ریشه ای در این باره صورت نگیرد، یعنی طبع طرف بررسی و مزاجش اصلاح نشود، دارو در او مؤثر نخواهد بود. چه بسا خیلی از این داروها که برای تقویت قوای جنسی مصرف می شود، عوارض جبران ناپذیری هم داشته باشد. حالا داروهای گیاهی

عوارض کمتری دارند، اما عموماً عوارض داروهای شیمیایی بیشتر است. به نظر می رسد اگر کسی در این باره اختلالی دارد هم باید حالات روحی و روانی فرد لحاظ شود، هم تغذیه او و هم اصلاح مزاج صورت گیرد. در عین حال شاید نیاز به دارو هم باشد اما دارو گام اول نیست. مثلاً اگر فرد دچار کم خونی باشد تا زمانی که کم خونی فرد جبران نشود، هر چقدر هم دارو تجویز کنیم فایده ای نخواهد داشت.

مباحث روانی و شرایط ذهنی موجود در روابط همسران، چقدر روی اختلالات جنسی اثر می گذارد؟

صدرصد دخالت دارد و خیلی مهم است. ارتباط عاطفی میان زن و مرد خیلی مهم است و این ارتباط عاطفی پایه رابطه جنسی است. متأسفانه برخی از خانواده ها احترام متقابل بین همدیگر را ندارند. وقتی زنی همسرش را تحقیر کند یا برعکس، اینها در رابطه جنسی شان هم به مشکل برمی خورند. چند سال قبل مهندسی آمد پیش من گفت خانواده ام تحقیرم می کنند. همسر من جمع یک چیزی می گوید که مدت ها خجل می شوم. خانم او معلم بود و می گفت در جمع طوری با من صحبت می کند که انگار با یکی از شاگردان تنبلیش حرف می زند. یک چیزی می گوید و مرا تحقیر می کند. ما یک مقدار کمک کردیم که با هم مانوس شوند اما متأسفانه نشد و بعد از مدتی هم آن مهندس سکت کرد و از دنیا رفت. بعد هم برای فرزندان آن خانم مشکلات زیادی به وجود آمد. ببینید وقتی خانواده نا آرام باشد ما نباید انتظار یک رابطه درست جنسی را داشته باشیم. زن و مرد همدیگر را باید درک کنند، گاهی برای تمدد اعصاب و دور شدن از یکنواختی، مسافرت بروند، در سفر با هم خوش باشند، جایی خوش آب و هوا هم بروند، مثلاً جنگل ها برای آرامش خیلی کمک می کند. مسافرت می تواند یک مقدار افراد را به هم نزدیک کند. با زن و شوهرها و خانواده هایی در تماس باشند که روابط پایدار و موفق دارند و با افراد دنیا طلب که چشم شان فقط به دو دو تا چهار تای دنیاست مشورت نکنند.

امروز در بحث فرزندآوری فرمولی ارائه می شود که زوج ها در «پنج سال اول زندگی مشترک» بچه دار نشوند. چقدر در این فرمول



موافقت؟

این کاملاً اشتباه است. از نظر طب اسلامی کسی که بالغ می شود توان بچه دار شدن هم دارد. مثل یک میوه رسیده. وقتی یک میوه رسیده باید مصرف شود و بیاید در وجود یک انسان و گرنه ظلم است. حالا علت اینکه بعضی ها می گویند ازدواج یا بچه دار شدن دیرتر اتفاق بیفتد به خاطر چیست. به خاطر این است که ما دانش و مهارت ازدواج و بچه دار شدن را نداریم. اگر ما زودتر آموزش های جدی تر مربوط به زندگی، مسئولیت پذیری و بلوغ معیشتی را به کودکان مان یاد بدهیم - یعنی به دختران مان از ۹ سالگی و به پسران مان از ۱۵ سالگی - اینها می توانند در یک فضای ایمن و مصون زودتر ازدواج می کنند و زودتر بچه دار شوند. آن وقت این فقدان و فقری که در جامعه ما از حیث جمعیت هست، جبران می شود و بچه هایی متولد می شوند که آنها هم بچه های کارآمدی هستند.

ما اشکال را از یک جای دیگر داریم و بعد می خواهیم به صورت بیماری زا مشکل را حل کنیم. چرا نرویم پیشگیری کنیم. ما می توانیم همین مباحث را به تدریج و از سن ۱۰ سالگی به جوان هایمان آموزش دهیم. برای دخترها زودتر، برای پسرها کمی دیرتر که اینها آمادگی ورود به زندگی مشترک را داشته باشند. الان دخترهای جنوب ما باید زودتر ازدواج کنند و بچه دار شوند، چون آمادگی بیشتری دارند و زودتر بالغ می شوند. خوب اگر اینها به گناه بیفتند، ما مسئولش هستیم. می دانید متخصصان چه می گویند؟ می گویند هر بار قاعدگی در زن یک نوع سقط است. چرا؟ فیزیولوژی آزاد شدن تخمک در زنان برای چیست؟ برای اینکه یک اسپرم بیاید با او همگام شود. باز آماری گرفتند و دیدند مادرانی که زیر ۱۸ سالگی فرزندان شان را شیر داده اند اصلاً یک مورد سرطان پستان هم نداشته اند. خوب این همه آمار سرطان زنان در کشور ما زیاد است، بخشی به همین موضوعات برمی گردد، البته درست است که نوع تغذیه و آب و هوا اثر دارد، هورمون ها، افزودنی ها، فست فودها، خمیر مرغ و نمی دانم چه و چه اثر دارد اما بالا رفتن سن ازدواج و نرخ پایین باروری هم در این اتفاقات بی نقش نیست.

آقای دکتر! بین بلوغ زودرس و تغذیه ارتباطی وجود دارد؟

ممکن است بعضی از غذاها سبب بلوغ زودرس شود. الان متأسفانه مشکلی که ما داریم در برخی سهل انگاری های تولید غذاهاست مثلاً مرغ های بازار با هورمون پرورش داده می شوند و یک شبه می خواهند اینها را چاق و چله کنند، بنابراین غذاهای گوناگونی که معلوم نیست از شرق است، از غرب است، از کجا تهیه شده به اینها می دهند. الان متأسفانه الگوی رشد جنسی کودکان تغییر پیدا کرده و حتی روی فعالیت بیضه ها و تخمدان ها اثر گذاشته است. اینها باید تغییر کنند، چون هورمون رشد زانه ممکن است در یک غذایی باشد و در مردها اثر بگذارد.

وقتی پسر یا دختر در دوران تجرد خود هستند، غذایی که می خورند متناسب با مزاج هایشان است که ممکن است با هم متفاوت باشد اما وقتی این پسر و دختر با هم ازدواج می کنند، یک سفره می شوند و یک غذا می خورند. آیا در زمینه تغذیه یک زوج

حساسیت خاصی وجود دارد؟

ما پیشنهاد می دهیم غذاهایشان متعادل باشد. وقتی غذاهایشان متعادل باشد، کسی که مزاجش گرم است، سرد می شود و کسی که سرد است، گرم می شود و به تعادل می رسند. حتی اخلاق هایمان هم نزدیک هم می شود، چون غذا روی اخلاق تأثیر می گذارد. روی قیافه هم اثر می گذارد. حتی به نظر می رسد چون یک مقدار مزاج همسرها به هم نزدیک می شود، زن و شوهر قیافه هایمان هم به هم نزدیک می شود، حتی در کنار هم خوابیدن هم باعث می شود حرارت ها نزدیک هم شود.

چند ماه پیش مطلبی را در یکی از سایت های خبری می دیدم. روایتی از معصوم (ع) که فرموده بودند بخشی از این سر دردهایی که ما دچار می شویم و مادرزادی با خودمان حمل می کنیم به خاطر این است که در روزهای خاص از ماه نباید نزدیکی بین زن و شوهر صورت گیرد اما بعضی ها این را نمی دانند و رعایت نمی کنند. طب سنتی در این باره موضوع و دیدگاهی دارد؟ اگر روایت صحیح باشد، خبر جالب و قابل تأملی است. بالاخره آداب زناشویی زمان ها، غذاها و تدابیر خاص خود را دارد و یقیناً این مباحث مورد تأمل است و باید بررسی کرد، البته من این مأخذ خاص را که شما می گویند ندیده ام اما در مجموع معتقدم سلامت کودک، بستگی به سلامت مادر و آداب زناشویی دارد.

در باره این آداب زناشویی و ظرافت هایی که در این باره وجود دارد اگر حرف خاصی است بفرمایید.

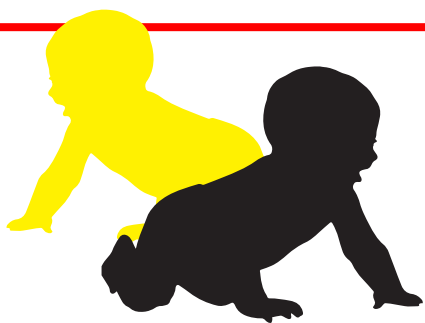
زن و شوهر باید قبول داشته باشند که هر کدام شریکی از یک خانواده است، بنابراین از روز اول که با هم ازدواج می کنند باید با هم انس داشته باشند و نسبت به هم بی پرده باشند. باید رازدار هم باشند. قبل از اینکه مطالب را به دیگران بگویند، بین خودشان حل کنند. به دیگران اجازه دخالت ندهند و حتی فقر خودشان را هم بیوشانند. چنین زن و شوهری می توانند موفق باشند. مگر ما در صدر اسلام چقدر تجملات داشتیم؟ گاهی می دیدید یک چادر را چند نفر سر هم می کردند و نماز می خواندند. اگر ما سختی های زندگی را کنار هم تحمل کنیم و از اول پایه را خوب بریزیم در مباحث دیگر هم به هم نزدیک می شویم. در مسائل جنسی هم راحت می توانیم مشکل همدیگر را حل کنیم. زن و شوهر باید با هم راحت تر معاشرت و معاشرت کنند. اینها چیزهایی است که باید پدر و مادرها کمک کنند و بفهمانند که زن و شوهر، مشکلات خودشان را خودشان حل کنند. حتی اگر پدر و مادر سبب کوچک ترین اختلافی می شوند - چون مادرها و پدرها به خاطر محبت نسبت به فرزندان خود طرف یکی را می گیرند - گاهی امتحان کنند و در این موارد، خودشان را کنار بکشند تا آنها خودشان مسئله خودشان را حل کنند.

من با فرزند بزرگ آیت الله شاه آبادی صحبت می کردم. ایشان می فرمودند، در خانواده ما وقتی فرزندان ازدواج می کردند پدر می فرمودند حق ندارد تنهایی خانه من بیاید. اگر می خواهید خانه ما بیاید هر دو باید با هم بیاید، یعنی اگر دختر خانواده است حتماً با داماد بیاید و اگر پسر خانواده است حتماً با عروس. تک تک نیاید.

ببینید علمای ما چقدر قشنگ فکر و عمل می کردند. وقتی فرزندان مجردی و تک تک می آیند به خانه پدری، یعنی اختلاف فزونی ممکن است وجود داشته باشد. اینها ظرافت ها و دوراندیشی هایی است که ما باید از اول خوب پایه ریزی کنیم و بعد جلو برویم.

جناب دکتر آقایی! پیش از اینکه مصاحبه را آغاز کنیم، شما گفتید فقط در این مرکز - کلینیک طب سنتی اوسینا - ۸۰ هزار پرونده دارید. این اقبال مخاطبان واقعاً دلگرم کننده است و عملاً بدنه جامعه دارد به این طب اعتماد می کنند.

من همیشه می گویم آدم وقتی جایی مثل بیابان یا دریا می رود، می بیند گرمای خورشید زمانی محسوس است که آسمان صاف باشد. به همان نسبتی که امروز تقاضای مردم زیاد می شود، از آن طرف ما هم باید آموزش و تحقیقات مان را چندین برابر کنیم که بتوانیم جواب این همه استقبال مخاطبان را بدهیم. چندی قبل با یکی از علما بحثی می کردم درباره اینکه ایشان گفت ما تمام باب های فقه را تقسیم بندی کردیم و تطبیق دادیم اما به طب که رسیدیم هر چه جلو رفتیم دیدیم باز باید بنویسیم. بعد من به ایشان



می دانید متخصصان چه می گویند؟ می گویند هر بار قاعدگی در زن یک نوع سقط است. چرا؟ فیزیولوژی آزاد شدن تخمک در زنان برای چیست؟ برای اینکه یک اسپرم بیاید با او همگام شود. باز آماری گرفتند و دیدند مادرانی که زیر ۱۸ سالگی فرزندان شان را شیر داده اند اصلاً یک مورد سرطان پستان هم نداشته اند. خوب این همه آمار سرطان زنان در کشور ما زیاد است، بخشی به همین موضوعات برمی گردد

گفتم که ما روایت داریم گناهان جدید، بیماری های جدید می آورد، بنابراین هیچ وقت یک طبیب و یک مرکز پژوهشی نباید فکر کند حالا این چار چوب طبی که در غرب یا شرق تدوین شده این چار چوب و محتوا می تواند جوابگوی همه نیازهای بیماران دنیا باشد بلکه حتماً مراکز و اساتیدی نیاز داریم که این محتواها را دوباره بررسی و راهکارهای جدیدی برای این موضوع تهیه کنند. اصلاً یکی از دلایل پویایی علم همین است. مثلاً ما می گوئیم باب اجتهاد در فقه ما باز است یعنی مسائل مستحدثه را علمای جدید بررسی و نظرات جدید را اضافه کنند به آنچه معصومین (ع)، قرآن و دانشمندان گذشته بررسی کرده اند.



فصلنامه جوانان

تأثیر برنامه «تنظیم خانواده» دهه ۶۰ بر جمعیت حال

و آینده کشور در گفت و گو با دکتر حسین ملک افضلی از طراحان برنامه

فرصت زیادی نداریم

باید همه امکانات را برای ازدواج جوانان فراهم کنیم و گرنه زمزمه‌های «چرا ازدواج کنیم؟» و «چرا بچه دار شوم» فرصت‌ها را تباہ می‌کند

اشکال ما این بود که دوز تنظیم خانواده را بالا گرفتیم

هیچ کجای دنیا زنان به سرعت پس از انقلاب باسواد نشدند و همین نرخ بارداری را کاهش داد

سعید شرافت

دکتر حسین ملک افضلی، استاد ممتاز گروه آمار و اپیدمیولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران، چهره علمی ایران در مجامع بین‌المللی مرتبط با باروری و جمعیت است. او را یکی از چهره‌های درگیر و طراح در برنامه «تنظیم خانواده» دهه ۶۰ می‌دانند. دکتر ملک افضلی، مسئولیت‌هایی چون قائم مقامی وزیر بهداشت در ستاد هماهنگی گسترش شبکه‌های بهداشتی و درمانی کشور و رئیس انجمن تنظیم خانواده را در کارنامه کاری‌اش داشته است. وی همچنین تألیفات متعددی در نگاه میان رشته‌ای به دو حوزه «بهداشت» و «جامعه» دارد. کتاب «اصول اپیدمیولوژی» او در سومین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، اثر برگزیده معرفی شده است. اما سخنان او در هشتمین کنگره مرکز تحقیقات بهداشت باروری و ناباروری دانشگاه شهید بهشتی که ۲۵ آذرماه امسال برگزار شد از جهات زیادی مورد توجه قرار گرفت. سخنان او البته آمیخته به کلی اصطلاحات علمی و اسلایدهایی به زبان انگلیسی بود که ترجمه و در متن گنجانده شد.

اگر ما مسئله زاد و ولد را به صورت یک Approach یا روش علمی مطرح کنیم آذهان نسبت به ابعاد مسئله روشن می‌شود. من امروز راجع به چند مطلب صحبت می‌کنم، یکی اینکه بالاخره امروز در دنیا در این ۳۰ سال اخیر وضعیت جمعیت چطور بوده، رویکردها چه تغییراتی پیدا کرده و کشور خودمان چه وضعیتی دارد و فکر می‌کنیم برای آینده با توجه به چالش‌ها و تهدیدهایی که برای جمعیت وجود دارد چه کار باید کرد.

دوستان خبر دارند که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دنیا متوجه مسئله‌ای شد. آن مسئله این بود که مرگ و میر را در دنیا کنترل کرده بودند و زاد و ولد بالا بود و به طور کلی

سیاستمداران دنیا نگران افزایش جمعیت بودند. آن سال‌ها رشد جمعیت حدود ۳ درصد بود. مرتب می‌گفتند اگر قرار باشد این رشد همین‌طور حفظ شود و جمعیت دنیا به سرعت افزایش پیدا کند، امکاناتی که در دنیا هست و توانمندی‌هایی که وجود دارد با رشد جمعیت همخوانی نخواهد داشت. این نگرانی‌ها وجود داشت، به همین دلیل در آن سال‌ها مسئله کنترل جمعیت و برنامه تنظیم خانواده به طور جدی در سازمان‌های جهانی مطرح بود و کشورهای دیگر مثل چین، هند، اندونزی، بنگلادش و کشورهای دیگر برنامه‌های جدی کنترل جمعیت داشتند. این برنامه‌ها موفق شد یک شیفت عظیمی در نگاه به جمعیت اتفاق بیفتد. آن اتفاق این بود که در سال ۱۹۹۴ در قاهره بحث «جمعیت و توسعه» مطرح شد و در ادامه نگاه کمی به نگاه کیفی تغییر پیدا کرد. این نقطه عطف در سال ۱۹۹۴ یک تغییر جدی‌ای بود که ما نباید به جمعیت رویکرد صرفاً کمی داشته باشیم. به همین دلیل جمعیت از قالب یک مسئله شمارشی و عددی رفت به سمت برنامه‌ای کیفی. معلوم است که اگر ما برنامه Population control (کنترل جمعیت) را در پکیج سلامت باروری بگذاریم، این یک تغییر جهت بسیار مهم خواهد بود و به خاطر همین تغییری که ایجاد شد گفتند اگر قرار است توجه ما به سلامت باروری باشد پس ما بایستی برنامه‌ها، مکانیسم‌ها و سیاست‌هایی را تدوین کنیم که فرآیند باروری یک فرآیند سالم باشد تا سلامت حسی، روانی و رفاه مادر و کودک فراهم شود. در این Approach (روش) سلامت مادر و کودک اهمیت می‌یافت بنابراین این جا بود که غیر از بحث مدیکال و ژنوکولوژی، بحث‌های اجتماعی هم مطرح شد که اگر ما بخواهیم این فرآیند سالم انجام شود باید زن باسواد باشد. اگر بخواهیم این فرآیند سالم باشد باید از امکانات مالی برخوردار باشیم و جامعه برکنار از تبعیض باشد، یعنی یک سری عواملی وارد این پکیج شد که غیر از عوامل مدیکال بود و می‌توانیم آن‌ها را عوامل Social economic. یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی و محیطی در کنار عوامل پزشکی بنامیم. آن وقت این مقدمه‌ای برای رشد مناسب کودکان و نوجوان خواهد بود. اینکه بعدها همین جوان‌ها بتوانند ازدواج و فرآیند باروری را درست طی کنند.

آنچه Family planning دنبال می‌کند

در واقع مفهوم بهداشت باروری یک مفهوم خیلی وسیع است. یکی از اجزای بهداشت باروری این شد که باروری‌ها باید حساب شده و برنامه ریزی شده باشد یا همان Family planing. یعنی بایستی فرزندان با برنامه به دنیا بیایند. برنامه‌ای که فلسفه و پشتوانه‌اش سلامت مادر و کودک است.

هر برنامه‌ای که بخواهد سلامت مادر و کودک را به خطر بیندازد اسمش Family planing نیست، بنابراین در Family planing نه کاهش جمعیت مطرح است نه افزایش بلکه طرح و نقشه مطرح می‌شود یعنی آنچنان ما برنامه ریزی کنیم که از مادر و کودک صیانت شود. به همین دلیل در کنار این برنامه «تنظیم خانواده» برنامه‌های دیگری هم از جمله Infertility هم آمده

است یعنی اگر قرار است که ما سلامت باروری را به معنای عام کلمه توجه کنیم پس در پکیج بهداشت باروری به هیچ وجه کمیت وجود ندارد. اصلا نمی گوید یک بچه یا دو بچه یا سه بچه. می گوید آنچنان فرآیند باروری را تنظیم کنید - و اگر کسی این توان را ندارد به او بگوید و از بیماری هایی هم که در رابطه با تماس های جنسی و تناسلی پیش می آید صیانت کنید - تا این فرآیند در نهایت سلامت طی شود، به علاوه مقدمات لازم را هم برای این منظور فراهم کنید، یعنی به او آگاهی، سواد، امکانات و اختیارات و دسترسی به خدمات و حمایت های اجتماعی بدهید تا این فرآیند جامع و کامل باشد.

چرا باروری را یک مسئله چندبعدی نمی بینیم؟

اگر ما بخواهیم نگاهی جامع به رفتارهای سلامت باروری داشته باشیم می بینیم مسئله کاملا چند بعدی است یعنی باید جامعه شناسان باشند، فقها باشند، پزشکان باشند، جمعیت شناسان باشند و همه دست به دست هم بدهند تا بتوانند این فرآیند را درست طی کنند، یعنی از دوران بارداری تا دوران سالمندی اتفاقاتی که در زندگی روی می دهد همه این ها را در مجموع می توان در یک پکیج دید. خوب اگر ما به بهداشت باروری نگاه جامعی داشته باشیم می بینیم قسمت عمده برنامه ها و خدماتی که مربوط به سلامت جامعه است در همین فضا قرار می گیرد، پس این فضا فضای بسیار موسعی است و با رویکردها و نگاه های مختلفی می شود به آن نگاه کرد. در واقع ما با یک بحث فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روبه رو هستیم و نه صرفا یک بحث مدیکال و من حسرت می خورم چرا رشته های دیگر وارد این فضا نمی شوند.

دانشگاه نسل سوم و سیاست های جدید جمعیتی

این بحثی که مطرح می کنیم بحثی است که در سال های اخیر یعنی تقریبا از ۲۰۰۷ به بعد در حوزه مسائل سلامت روان مطرح شده است که اگر ما بخواهیم یک Approach جامعی به این بحث ها داشته باشیم، باید برویم در لایه های اجتماعی. اینجاست که می شود بحث دانشگاه نسل سوم را مطرح کرد، یعنی دانشگاهی که نه تنها با صنعت در ارتباط است و نوآوری و تولید می کند و درآمد ملی را بالا می برد که در عین حال با جامعه عجین است و می تواند در قبال نیازهای رفتاری جامعه پاسخگو باشد. یکی از مهم ترین نیازهای ما هم در رابطه با بحث باروری است. امروز بحث فناوری هایی هست که این فناوری ها منجر به اصلاح رفتار می شود. بسیاری از مشکلاتی که ما امروز در جامعه می بینیم به خاطر رفتارهای ناهنجاری است که یا در حوزه تغذیه است، یا در حوزه خشونت یا رفتارهای پرخطر جنسی. آنها پایه بسیاری از مشکلات ما هستند، بنابراین دانشگاه نسل سوم باید ارتباط بسیار نزدیکی با جامعه داشته باشد و بتواند در کنار مسئولیت های صنعتی به مسئولیت های اجتماعی اش هم عمل کند. البته ما انتظار داشتیم با ادغامی که انجام دادیم این اتفاق بیفتد اما این اتفاق رخ نداد. دانشگاه های ما هنوز در لاک خودشان هستند و مسئولان اجرایی هم در لاک خودشان، بنابراین یک تحول اقتصادی و اجتماعی در دانشگاه ها باید روی بدهد. این تحول هم نمی تواند از بیرون و به صورت

تحمیلی باشد، این تحول از درون خود دانشگاه و به واسطه آگاهی باید بچو شد.

اهدافی که در برنامه MDG آمده است

اما نگاه جامع به سلامت در Millennium Development Goals (اهداف توسعه هزاره) هم آمده است. مبنای این برنامه ۱۹۹۰ بود و امسال پایان آن اهداف بود. MDG سلامت را کنار عوامل اجتماعی، محیط زیست و اقتصادی گذاشته است. اولین مرحله ای که در این برنامه مطرح می شود این است که فقر را باید از بین برد. اگر آدم فقیر باشد نمی تواند کاری را از پیش برد و از امکان خدمات درمانی استفاده کند. مرحله دیگر بحث سواد است. جامعه ای که از دانش و سواد بی بهره است نمی تواند سلامت باروری را تأمین کند. بحث سوم تبعیض است که اگر در کشوری بین زن و مرد، بین شهری و روستایی و این قوم و آن قوم تبعیض باشد، این تبعیض مبنای به هم خوردن تعادل در سلامت انسان می شود. ملاحظه می کنید که این سه عامل اول ریشه ها و پایه ها و مایه ها هستند. چهارم پنج و شش می آید روی کودک، می آید روی مادر، روی بیماری های رفتاری مثل ایدز. ملاحظه می کنید که نظم منطقی دارد و اگر زیر پایه ها را نسازید، آن وقت سلامت مادر و کودک دچار اختلال می شود. هفتمی این است که هوای محیط زیست را داشته باشید. الان خیلی از مشکلاتی که مادر حوزه Reproductive Health (سلامت باروری) داریم مربوط به محیط زیست است، یعنی محیط می تواند به عنوان یک عامل اجتماعی در حوزه سلامت مداخلات مهمی داشته باشد، بعد هم تأکید می کند روی «مشارکت» که اگر همه دست به دست هم ندهند و بخش های مختلف توسعه با هم هماهنگ نباشند نمی توان آن اهداف را محقق کرد.

امروز درباره کیفیت زاد و ولد سخن می گویند

اما امسال در نیویورک بحث SDG یا Sustainable



Development Goals - اهداف توسعه پایدار - مطرح شد، یعنی گل های جدید را مطرح کردند. اینها هم ۱۷ Goal دارد. تمام کشورها تعهد دادند که پیگیری کنند. در گل سوم می آید راجع به سلامت و رفاه صحبت می کند و این جا بحث مفصل می کند راجع به مادر و کودک و بیماری ها و غیره که البته در کنارش عوامل و حوادث هم لحاظ شده است. به نظر من اگر ما گل سوم SDG را در کشورمان مبنای کار قرار دهیم خیلی مؤثر می تواند باشد. شما می بینید که یک کلمه هم راجع به کنترل جمعیت و کمیت بحث نشده است. ببینید واقعا آدم در جهان در محافل علمی که می رود می بیند همه جا درباره کیفیت انسان سخن می گویند؛ انسانی که بتواند مولد باشد، انسانی که بتواند توسعه را به وجود بیاورد. آدم هایی هستند که نوآوری و فناوری دارند و می توانند با این نوآوری ها تغییرات عظیمی را به وجود آورند. به خاطر همین وقتی نگاه می کنید می بینید شاخص توسعه انسانی روی «سلامت»، «سواد» و «درآمد» تأکید دارند، می خواهیم بگویم در دنیا نزدیک ۳۰ سال است که دیگر کسی خیلی بحث از یک بچه و دو بچه و سه بچه نمی کند. نمی خواهیم بگویم این بازار کاملا تعطیل است اما حقیقتا در مستندات جهانی همه درباره انسان جامع و کاملی که حقوق انسان ها را مراعات کند و سالم و باسواد باشد بحث می کنند. ما البته روی اخلاق و معنویت هم باید تأکید کنیم چون اگر ما انسانی داشته باشیم که همه این ها را داشته باشد اما فاقد اخلاق و معنویت باشد عرصه را بسته ایم. گاهی یک انسان آگاه کاری می کند که آرزو می کنی ای کاش ناآگاه بود.

فقه پویای شیعه در سلامت باروری بسیار به ما کمک کرد

اما در کشور خود ما قبل از اینکه این بحث ها مطرح شود ما با همین اپروچ با برنامه جمعیت برخورد کردیم. این نکته بسیار مهمی است. ما در سال ۱۹۸۸ یعنی شش سال قبل از قاهره با برنامه SDH (عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت) با برنامه Reproductive Health (سلامت باروری) برنامه تنظیم خانواده را شروع کردیم نه با برنامه کنترل جمعیت. خواهش می کنم دقت کنید. ما با برنامه «سلامت و توسعه» و با همان نگاهی که امروز در پکیج سلامت باروری است پیش رفتیم، یعنی ما بحث را با فقه های دینی و مذهبی مان مطرح کردیم و آن فقها با خاصیتی که فقه شیعه دارد و کاملا Flexible (قابل انعطاف) است و می توان بر اساس زمان فتوا دهد فتوا دادند. آن زمان حضرت امام (ره) فتوا دادند که برنامه تنظیم خانواده به دلیل صیانت مادر و کودک مباح است، بنابراین مباح بودن برنامه تنظیم خانواده یک روش دینی، یک اپروچ SDH است.

اشکال ما این است که دوز تنظیم خانواده بالا بود

اما اتفاقی که افتاد SDH ما خیلی تند بود. آن SDH که آن زمان پایه و مایه این تحول شد بسیار بسیار دوز بالایی داشت. به شدت سواد در جامعه و خانم ها رشد کرد. دختران ما به مدارس و دانشگاه ها هجوم آوردند. به این محافل آمدند که آگاهی شان را بالا ببرند. ارتباطات به شدت رشد کرد. جاده درست شد و تلفن و تلویزیون و برنامه ها و بهداشت رشد کرد. رشد سریع بهداشت، رشد

سریع سواد در زنان و رشد ارتباطات، عوامل اجتماعی مهمی بودند. در کنار نوآوری‌هایی که در فتوای علمای ما بود اینها با هم یکپارگی شد و این عوامل با هم به تعامل مثبت رسیدند و این تعامل مثبت موجب شد ما خیلی زودتر از آن چه تصور می‌کردیم به اهداف مان برسیم. ما تصور نمی‌کردیم بتوانیم به این سرعت موفق شویم. علت موفقیت ما به خاطر این بود که همه عوامل SDH با هم وارد عمل شدند و این تحول پیدا کرد.

ما باید به دنبال باروری اپتیموم باشیم

در زمانی که جنگ بود و جناب دکتر مرن‌دی، وزیر بهداشت بودند و این همه فشار بود، ایشان اولویت اول را دادند به این کار. خیلی جرئت می‌خواهد. تصور کنید که زمان جنگ باشد و این همه فشار و یک وزیر بتواند این قدر اعتماد و انگیزه داشته باشد که از آن اطمینانی که دارد عقب نشینی نکند. البته بعدها در تاریخ این را خواهند گفت که چه اتفاقی افتاد. البته این سرعت تند بود. امروز هم اگر این سرعت تند شود دوباره مُخل سلامت است. نکته این است که مجموعه SDH باید معتدل حرکت کند. اگر زیاد باشد مُخل توسعه است اگر کم هم باشد مُخل توسعه است. اینکه متوسط بچه‌هایی که در یک کشور به دنیا می‌آیند ۵/۵ و ۶ باشد برای توسعه مضر است. اینکه Total fertility (باروری کل) کشوری ۱/۲ و ۱/۳ باشد، آن هم مضر است. آن اپتیموم خوب است یعنی ۲/۵ و ۳. ما به خاطر کارهای خوبی که انقلاب کرد عرضه پیدا کردیم. کار خوب انقلاب این بود که دوز SDH را بالا گرفت چون دوز SDH بالا بود، منجر به کاهش باروری شد.

اگر برنامه‌های دهه ۶۰ نبود ۲۰۴۶ می‌رسیدیم به ۴۰۰ میلیون نفر



این یک واقعیت است که رفتار باروری دنیا و ایران در ۵۵ سال اخیر تغییر کرده است. ما از Total fertility (باروری کل) ۷ رسیدیم به ۱/۸. این تفاوت ۴ یا ۳/۵ برابری کاهش در هیچ کجای دنیا اتفاق نیفتاده است. برای اینکه در هیچ کجای دنیا با این سرعت خانم‌هایش باسواد نشدند. این را من با عدد و رقم نشان می‌دهم که در هیچ کجای دنیا زن‌های جامعه که پایه و مایه توسعه هستند، این جور باسواد نشدند. ما در دانشگاه‌ها می‌رویم و می‌بینیم، هر جا می‌رویم می‌بینیم ۳۷ دانشجو در کلاس نشسته‌اند، هفت نفر آقا هستند، بقیه خانم. هر کجا می‌رویم می‌بینیم راه‌ها را باز کرده‌اند. یعنی انقلاب اسلامی راه‌ها را باز کرده است. قبلاً خانم‌ها در خانه‌ها بودند. خانواده‌هایی بودند که اجازه نمی‌دادند فرزندان‌شان تحصیلات‌شان را ادامه بدهند اما بعد از انقلاب به خاطر فضایی که به وجود آمد این امکان فراهم شد بنابراین سرعت و شتاب این رخداد این حادثه را به وجود آورد. در سال ۱۹۶۶ که می‌شود ۱۳۳۵ جمعیت ایران ۲۵ میلیون نفر بود، اما جمعیت ایران در ۱۹۸۶ یعنی ۱۳۵۵ می‌شود ۵۰ میلیون نفر. یعنی در عرض ۲۰ سال، جمعیت ایران دو برابر می‌شود. این اتفاق بی‌نظیر است. یعنی هیچ کجای دنیا - حالا بگوییم خیلی نادر است - نمی‌بینید جمعیت در ۲۰ سال از ۲۵ میلیون نفر برسد به ۵۰ میلیون. جمعیت در عرض ۲۰ سال، دو برابر می‌شود. اما حالا توجه کنید که همین ۵۰ میلیون بخواهد به ۱۰۰ میلیون برسد ۶۰ سال طول می‌کشد، یعنی اتفاقی که در ۲۰ سال افتاد حالا به خاطر برنامه‌هایی که اجرا شد می‌رود به سال ۲۰۴۶، یعنی ۶۰ سال بعد از ۱۹۸۶ تازه می‌رسیم به ۱۰۰ میلیون. اما اگر قرار بود همان رفتار را داشته باشیم آن وقت در ۲۰۴۶ می‌رسیدیم به ۴۰۰ میلیون نفر. پس این طور هم باید به قضیه نگاه کرد. اگر می‌خواهیم قضاوت کنیم از این زاویه هم باید نگاه کنیم. درست است که ما

الان یک مشکلی پیدا کرده ایم و باروری مان پایین است اما از آن ور هم اگر این هجمه اجتماعی اتفاق نمی‌افتاد، آن وقت مادر معروض این بودیم که ۲۰۴۶ به جای ۱۰۰ میلیون جمعیت ۴۰۰ میلیون داشته باشیم. ملاحظه می‌کنید که بحث جمعیت خیلی ظریف است. اگر خیلی رهاش کنی مصیبتی پیدا می‌کند و اگر محکم بگیری آن هم مشکلات دیگری به بار می‌آورد.

مقام معظم رهبری مشکل ما را دقیق شناسایی کرده است

ما امروز با یک اتفاق بزرگ مواجه هستیم و آن پدیده و اتفاق این است که خانم‌های ما باسواد شده‌اند و رفتار باروری‌شان افت کرده است. الان ۸۰ درصد خانم‌های ما در سن مناسب بچه‌هایشان را به دنیا می‌آورند یعنی از ۲۰ تا ۳۵ سالگی. پس رفتار باروری ما اصلاح شده است. اما اگر ۳۰ - ۲۰ سال قبل را نگاه کنیم اغلب باروری‌های ما در سنین پایین است. پس رفتار باروری ما درست شده است. اما مشکل ما کجاست؟ مقام معظم رهبری مشکل ما را به خوبی آنالیز و در سیاست‌های کلی ابلاغ کرده است. مشکل ما در ازدواج است. بنده معتقدم تلاش‌هایی که آقای دکتر مطلق و تیم او می‌کنند که ناباروری را درمان و تشویق کنند تأثیر خیلی ناچیزی دارد. ای کاش ما همه زورهایمان را می‌زدیم و زیرساخت‌هایی را فراهم می‌کردیم تا جوان‌ها تشکیل خانواده بدهند. ای کاش ما تمام توان مان را به کار ببریم و پول‌هایی که به عنوان بیارانه این طرف و آن طرف می‌دهیم در این راه هزینه کنیم و جوان‌هایمان را کارآفرین بار بیاریم، برای جوان‌هایمان درآمندی کنیم. به اعتقاد من هنوز آن علاقه و انگیزه تشکیل خانواده در جوانان ما هست اما ممکن است چند سال دیگر نباشد. پس ما باید فضای کسب و کار مناسب را به وجود بیاریم تا جوان‌های ما بتوانند ازدواج کنند. آن وقت رفتار باروری خوبی که ما داریم و افزایش ازدواج، مطمئن باشید که Total fertility شما به سرعت اصلاح می‌شود. اگر امروز این شاخص یک ذره تغییر کرده به خاطر آن است که ساختار جمعیت دارد تغییر می‌کند.

زیربناهای ساختارهای سیاست جدید جمعیتی ما آماده نیست

جمعیت ما پیشتر خیلی جوان بود اما الان دارد میانسال می‌شود و طبیعتی است که زاد و ولد دارد بالا می‌رود ولی مشکل اساسی حل نشده است. راهکار اساسی سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری است. این سیاست‌ها می‌گوید اولاً شما کاری کنید که تعداد فرزندان بالای حد جانشینی باشد. یعنی چی؟ بالای ۲/۵. یعنی ۲/۷ و ۲/۸. بعد بلافاصله پشت سرش مداخلات اجتماعی است. مداخلات اجتماعی در مورد کارآفرینی، در مورد اشتغال، نوآوری و فناوری هر چه شما نگاه می‌کنید تحکیم خانواده را می‌بینید، بنابراین فصل الخطاب همان طور که فقهای ما در آن سال‌ها به درستی تشخیص دادند و فتوا دادند و این اتفاق به عنوان یک deterrent (تهدید و هشدار اجتماعی) و دینی وارد عمل شد و توانست جمعیت را کنترل کند، امروز هم که دچار عرضه شده‌ایم این فتوا، این نگاه و این رویکرد که برخاسته از تفکر دینی و مذهبی است - خاستگاه این تفکر سلامت انسان، مادر و کودک است - می‌تواند نجات بخش باشد. در آن زمان زیربنای آن کار شروع شده بود و دانشگاه‌ها و مراکز مرتبط دیگر همکاری بالایی داشتند اما در این برنامه اخیر متأسفانه ما هنوز نتوانسته ایم زیربناهای ما را فراهم کنیم اما امیدواریم این دولت معزز با سیاست‌هایی که دارد بتواند آن شرایط را فراهم کند. این را هم بگوییم که ما خیلی هم فرصت نداریم. بالاخره زمزمه‌هایی در جوان‌ها شنیده می‌شود که چرا باید تشکیل خانواده بدهیم؟ چرا باید بچه به دنیا بیاریم؟ این زمزمه‌ها را امروز داریم می‌شنویم ولی هنوز نسل‌های قبلی اصرار دارند که خانواده تشکیل شود بنابراین هر چه زودتر باید مکانیسم‌هایی پیدا کنیم که جوانان ما فرصت پیدا کنند. آگاهی پیدا کنند و بتوانند تولید کنند و درآمد داشته باشند تا زندگی را در قالب خانواده پی بگیرند. اگر این اتفاق بیفتد در این صورت حتماً موفق خواهیم شد.

برنامه دهه ۶۰ و امروز ما هر دو سلامت محور است

در آخر جمع بندی می‌کنم. امروز نگاه صرفاً کمی به جمعیت به پایان رسیده است و الان مادر دوره نگاه کیفی بارویکرد بهداشت قرار داریم. البته این اتفاق در کشور عزیز ما قبل از اینکه دنیا به این موضوع در سطح گسترده توجه کند افتاد. ما این رویکرد را متأثر از جهان بینی رهبران مذهبی مان پنج سال قبل از دنیا آغاز کردیم. به نظر ما آنچه که در برنامه تنظیم خانواده اتفاق افتاد و آنچه امروز به آن نگاه می‌شود هر دو یکی است و هر دو نگاه سلامت محور دارد. در واقع تفاوتی بین سیاست‌های آن روز و امروز وجود ندارد. البته اگر می‌خواهیم اتفاق قابل توجهی در اجرای سیاست‌های جدید بیفتد باید سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و از دواج جوان‌ها را مورد توجه قرار دهیم. L



خانواده به مثابه یک سازمان در گفت و گو با طاهره همیز،

چهره شناخته شده در حوزه مشاوره خانواده

دختران و پسران را برای زندگی زوجیتی آماده نکرده ایم

طاهره همیز در حوزه مشاوره خانواده چهره شناخته شده‌ای است. او

محمد صارمی

کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده اما حوزه پژوهشی‌ای که سال‌هاست

دنبال می‌کند، موضوعات تربیتی و خانواده با هیفت‌های دینی است. نشست‌ها و کلاس‌های او در دانشگاه و بیرون از آن طرفداران و هواخواهان قابل توجهی دارد، شاید از این رو که او کوشیده دو خط را به موازات هم دنبال کند؛ خطی که به استخراج و تشریح دقیق «سبک زندگی» از لابه‌لای آیات و روایات می‌رسد و خط دیگری که معطوف به ذهن زمانه است یعنی قدرشناسی از مخاطب و سخن گفتن در افق فکری او. همیز که هر روز با زوجها و چالش‌های زندگی خانوادگی آنها در ارتباط است، احتمالاً می‌تواند گزارش قابل تأملی از قصه فرزندآوری در ایران ارائه کند.

برخی بر این باورند که تصمیم‌گیری برای یک زوج یا خانواده و مداخله در باره اینکه خانواده او چند نفر باشد و چند نفر را به عنوان فرزند به حلقه خانواده اضافه کند،

دخالت در یک امر خصوصی و شخصی است. چنین تحلیلی را می‌پذیرید؟

در پاسخ به این نکته باید ببینیم از چه افقی باید به موضوع نگاه کنیم. مسلماً دخالت در حوزه خصوصی افراد صحیح به نظر نمی‌رسد اما اگر منصف باشیم و بپرسیم آیا این حوزه خصوصی با حوزه‌های دیگر تلاقی و تعاملی دارد یا خیر، تردیدی نیست که این موضوع را نمی‌توان صرفاً یک امر خصوصی دانست. امروزه زمانی که هوشمندانه نگاه می‌کنید می‌بینید علم جمعیت‌شناسی در جهان تکوین یافته و با یک سری شواهد، آمار و ارقام و استنتاج‌ها قصد دارند جمعیت آینده کره زمین را بررسی کنند و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را برای جوامع موجود تدوین نمایند. پس اگر با نگاه فردی به امر «فرزندآوری» بنگریم مانند قطاری هستیم که روی ریل آنها حرکت خواهیم کرد و به مقصدی که آنها تعیین می‌کنند خواهیم رسید. امروز تأثیرات جهانی جمعیت در معادلات بین‌المللی جوامع، یک امر پذیرفته شده و انکارناپذیر است.

شما اگر در افق تصمیم‌گیری برای خانواده خود هستی مختاری، اما از افق بالاتر که به این معادله نگاه کنید، می‌بینید این تصمیم می‌تواند یک ضریب جهانی هم به خودش بگیرد. به خاطر همین است که قدرت‌های جهانی از این افق غافل نیستند و جهان را به مثابه یک دهکده می‌بینند که می‌توانند برای افراد این دهکده تصمیم بگیرند و برنامه بریزند تا مطابق با خواسته‌ها و آمال خودشان پیش بروند. پس «فرزندآوری» این جا بُعد و وجه جهانی به خودش می‌گیرد و دیگر امر ساده‌ای نیست، آن وقت فرمانروای زندگی خودت نیستی.

شما می‌گویید که اگر ما با یک هشیاری وسیع‌تر به موضوع جمعیت نگاه کنیم دیگر آن

را یک امر شخصی تلقی نخواهیم کرد؟

بله، ساده‌انگاری است که ما بدون نگاه به تحولات عظیمی که در جهان روی داده، صرفاً با اتکا به داده‌هایی محدود درباره خانواده تصمیم بگیریم. امروزه مادر بستر یک نظام فکری وارداتی زندگی می‌کنیم که می‌خواهد تفکر آدم‌های زمین را در راستای منافع خود ایزوله و منحرف کند. چه بسا افرادی که گمان می‌کنند دست به انتخاب می‌زنند و خانواده‌ها هم خواه ناخواه در این چتر فکری قرار گرفته‌اند. البته بعضی از افراد در موضوع خانواده، گاه دچار فقر فکری و معرفتی هستند، بنابراین باید ابزارهایی برای رشد آگاهی آنها به کار گرفته شود.

چه ابزارهایی؟

خداوند می‌فرماید ما ابزار انتقال معرفت را به شما داده‌ایم. وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. می‌فرماید زمانی که شما در شکم مادرانتان بودید، چیزی نمی‌دانستید اما خداوند برای شما گوش و چشم و فهم قرار داد یعنی ابزار درک و دریافت دیداری و شنیداری را در وجود شما گذاشت تا به واسطه این ابزارها به درک حقیقت برسید، پس هر کسی باید برای زندگی دنیایی و زندگی جاودانه آخرتی‌اش برنامه داشته باشد.

حالا چطور می‌توانیم خانواده ایرانی را در این باره اقناع کنیم در صورتی که او گمان نمی‌کند چیزی

از بیرون دارد به او تحمیل می‌شود؟

این پرسش بجایی است. این هنر ماست که در عین حال که ابعاد و وجوه مسئله را می‌گوییم اما در نهایت، تصمیم‌گیری را به او واگذار کنیم. خداوند می‌فرماید: وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ / هر چه در آسمان‌ها و زمین است مسخر انسان قرار داده شده است. در عین حال همین انسان در انتخاب آزاد گذاشته شده است. پس آنچه در اقتاع فکری باید در نظر گرفته شود این است که ما داده‌ها و تحلیل شرایط موجود را درباره خانواده به او بدهیم اما این شیوه، آن قدر محترمانه و در فضای آزاد باشد که او تصمیم بگیرد که فرزند بیاورد، زیرا او در برابر پروردگار خویش مسئول آفریده شده است.

امروز سایه‌اندازی ساحت‌های مرئی و نامرئی روی فرزندآوری انکارناشدنی است. مثلاً اینکه

من «فرزند» را یک «مزاحم لذت» ببینم در بچه‌آوری من اثرگذار خواهد بود. مهم‌ترین چالشی

که امروز خانواده ایرانی در ارتباط با بچه‌آوری با آن مواجه است چیست؟

اگر بخواهم در یک جمله پاسخ شما را بدهم عرض می‌کنم انسان در گرایش «رنج‌گریزی و لذت‌جویی» به این روش زندگی رسیده است. شما می‌دانید که ذات انسان‌ها به صورت طبیعی لذت‌طلب و رنج‌گریز است. اشکالی هم ندارد اما اشکال زمانی پیش می‌آید که ما مصادیق لذت و رنج را جابه‌جا کنیم و باید ببینیم تعریف شما از لذت و رنج چیست؟ این حرف شیطان در قرآن است که: لَا يُزِنُّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاوَاتِ أَمْعِینَ. یعنی چون می‌خواهم آدم‌ها را اغوا و گمراه کنم زمین را برای آنها زینت می‌دهم و زیبا جلوه می‌دهم که از

الگوهای عینی به جامعه معرفی کرد؟

چرا، حرفتان را می‌پذیرم اما امروز ما در یک وضعیت جدیدی به سر می‌بریم. زنان ما امروز اکثراً تحصیلات دانشگاهی دارند و تخصص‌هایی گاه بسیار کلیدی و مهم را عهده‌دار شده‌اند. آنها می‌گویند حیفا نیست ما بنشینیم خانه و پشت سر هم بچه‌دار شویم؟ پس آن همه زحمت چه می‌شود؟

بله مسلماً حیفا است که اجتماع از آن تخصص بی‌بهره بماند، ولی از یک منظر دیگر اصلاً ظلم است زن هم باردار شود، هم بچه‌ها را شیر بدهد و هم نان آور خانه باشد و در آن سو مرد فقط یک نقش نان‌آوری داشته باشد، یعنی ماسه نقش را توأمان برای زن تعریف کنیم اما فقط یک نقش برای مرد در نظر بگیریم. این یک ظلم است اما حالا شما به خاطر اینکه موازنه را برقرار کنی، بیایی زن را از تحصیل محروم کنی که آنها بنشینند خانه و بچه بزرگ کنند آن هم غلط است. پرسش منطقی‌ترین این است که ما چه کنیم «مادری زن» آسیب نخورد در عین حال که کارکردهای اجتماعی او هم حفظ شود.

شما بهتر از من می‌دانید ما در بستر واقعیت‌های اجتماعی حرف می‌زنیم. گفتن اینکه بیاییم و بین نقش‌های اجتماعی و خانوادگی زنان موازنه‌ای برقرار کنیم، البته به زبان ساده است اما جامعه ما چقدر ظرفیت این ساختارسازی برای تحقق این مطالبه را دارد؟ یعنی چقدر به زن‌های ما کمک می‌کند که توأمان آن سه نقش را عهده‌دار شوند؟

من سال ۶۵ خیلی جوان بودم. آن روزها در یک سمینار سه روزه که درباره حجاب و عفاف بود خیلی صحبت‌های کلان کردیم که مثلاً برای اولین بار زنان چادری در تلویزیون حضور داشته باشند. شما امروز می‌بینید که زنان چادری به راحتی در تلویزیون برنامه اجرا می‌کنند و اصلاً هم جای تعجب و شگفتی ندارد اما آن روزها حضور یک خانم چادری برای اجراء تلویزیون یک خط قرمز نانوشته بود. ما آن روز روی این موضوع متمرکز شدیم که یکی از بهترین تبلیغ‌ها برای حجاب این است که مثلاً اخبار گوی ما در تلویزیون یک خانم چادری باشد یا مثلاً رفته‌ام روی پارک بانوان متمرکز شدیم که برخی از محیط‌ها برای زنان تفکیک و مناسب‌سازی شود، الان شاهد هستید که آن تصمیمات اجرایی شده است و می‌خواهم عرض کنم ما نباید از نقش فرهنگ‌سازی به سادگی عبور کنیم. اگر ما امروز برنامه‌های بچه‌آوری را آغاز کنیم و آرام آرام در ذهن مردم جا بیفتد دیگر کسی از اینکه مثلاً خانواده‌ای پنج، شش بچه دارد چشم‌هایش از تعجب گرد نمی‌شود.

من از تجربه هشت ساله‌ام در یک NGO می‌گویم. ما در این مرکز روی برنامه‌ریزی آموزشی و تربیت فرزند کار می‌کنیم و در این سال‌ها خبرهای به شدت دلگرم‌کننده‌ای به گوش ما می‌رسد. شما کافی است مهارت حل بحران‌ها را به زوج‌ها انتقال دهید، آن‌ها خودشان به بهترین شکل ممکن چالش‌ها را حل می‌کنند. همچنان که اشاره شد امروز بسیاری می‌گویند یا من باید ادامه تحصیل دهم یا بچه‌دار شوم، یعنی مجالی برای راه سوم نمی‌دهند.

یعنی می‌گویید این‌جا ما می‌توانیم مداخله کنیم؟

بله. بنده از تجربه شخصی خودم گفتم. من در دوران لیسانس دو بار داری را پشت سر گذاشتم، در عین حال تحصیل را هم ادامه دادم. یعنی رفته و صحبت کردم



چهار فرزند دارم. سه پسر و یک دختر.

و چند نوه؟

پنج نوه، البته ششمی هم در راه است.

اصلاً به چهره تان نمی‌آید. مادر بزرگ جوانی به نظر می‌رسید.

خب من دوره لیسانس دو تا از بچه‌هایم را به دنیا آوردم. بچه اول من اول دبستان بود و بچه چهارم سه ماهه.

چطور توانستید هم به تحصیلات عالی برسید هم چهار بچه را بزرگ کنید؟

این اتفاق در درجه اول به بینش آدم‌ها برمی‌گردد.

واقعاً می‌شود آدم هم دانشجو باشد و هم طفل شیرده داشته باشد؟

اگر بخواهید می‌شود.

چطور؟

من در دوره لیسانس با چند تن از همدوره‌های خودم رفتیم و با مسئولان دانشگاه مذاکره کردیم و آنها بالاخره قبول کردند ما هر ترم ۱۰ واحد برداریم، چون نمی‌شد با آن وضعیت ۲۰ واحد درس بخوانیم. از طرفی هم نمی‌خواستیم فاصله زیادی در تحصیلمان بیفتد بالاخره تلاش کردیم و موافقتشان را جلب کردیم. شاید شما باور نکنید اما تعداد قابل توجهی از دانشجویان من مادر چند فرزند هستند و بچه شیر به شیر می‌آورند.

چرا آنها این کار را می‌کنند؟

آنها به این باور رسیده‌اند که اگر خانواده به سازمان تبدیل شود، افراد بهتر شایستگی‌های اجتماعی و معنوی و اخلاقی‌شان را در این سازمان نشان می‌دهند تا وقتی که مثلاً یک فرزند در این خانواده حضور داشته باشد و به خاطر عوارضی که خواه ناخواه به وجود می‌آید و همه توجه‌ها معطوف به یک بچه می‌شود استعداد‌های او شکوفا نمی‌شود. آقای دانشجوی دکتری را در دانشگاه شریف می‌شناختم که متولد سال ۶۱ هستند و چهار فرزند دارند و با علاقه همراه با همسرش زندگی طبیعی خودشان را دارند.

این مثال‌هایی که شما می‌زنید مثال از استثناس یا مثال از قاعده؟

بینید، شما اگر به یک جریان یا پدیده‌ای علاقه‌مند باشید خواه ناخواه آن پدیده را می‌بینید اما اگر علاقه‌مند نباشید نمی‌بینید. اصلاً فرض بگیریم استثناس است اما آن قدر دور و بر من این اتفاقات می‌افتد که اولاً یک استثنا نیستیم، در ثانی به فرض که اینطور باشد همین‌ها را نمی‌شود به عنوان

ملکوت آسمان‌ها غافل بمانند. مثلاً لذت جنسی چنان ابعاد دیگر وجودی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که وقتی می‌گویید لذت، آدم‌ها منحصرأدر همان محدوده بسته لذت جنسی فکر و عمل کنند. شما امروز وقتی به برنامه‌های ماهواره نگاه می‌کنید می‌بینید پنهان و آشکار محدوده لذت را در همین جاذبه‌های جنسی تعریف می‌کند و مخاطب را هم اقناع می‌کند که همین را هم بپذیرد، اما خداوند، عقل و فطرت انسان، این تعریف را نمی‌پذیرد.

شما نگاه کنید همین داستان‌ها و قصه‌های بومی ما چه ظرفیت‌هایی از درایت و خردورزی را پیش روی ما می‌گذارد. حتماً آن داستان «مورچه و بلبل» را شنیده‌اید؛ مورچه‌ای که در تابستان سخت تلاش می‌کرد و عرق می‌ریخت اما بلبل به سخره‌اش می‌گرفت که به جای اینکه مثل من در شاخ‌های بنشینم و نغمه سرور و شادی سر دهم و کیف دنیا را ببرم، مدام خودت را به زحمت می‌اندازی و کار می‌کنی اما بعد که فصل تغییر می‌کند و آن نشاط و سرزندگی می‌رود و درختان فسرده می‌شوند و سرما و زمستان می‌آید، بلبل می‌ماند و بی‌برگ و باری و یک زمستان سرد و این پند مورچه به بلبل که: جیک جیک مستونت بود / فکر زمستونت بود؟

می‌خواهید این موضوع را به بچه‌آوری پیوند بزنید و بگویید امروز جوان‌هایی که در تابستان وجودشان هستند، زمستان وجودشان را هم ببینند؟

نه نمی‌خواهم این را بگویم. می‌خواهم عرض کنم ما صرفاً به فکر لذت‌های آبی و لحظه‌ای نباشیم. تعریفمان را از «لذت» واقعی کنیم، آن وقت می‌بینیم آنچه ما رنج می‌دیدیم چیزی جز لذت نبوده است. یعنی آن مورچه از کار و اندوختن و نگاه به فردا، در همان تابستان لذت می‌برد چون آینده لذت‌بخش را می‌دید، اما از چشم بلبل آنها همه زحمت و رنج بوده است.

امروز خیلی‌ها گمان می‌کنند مثلاً اگر چهار فرزند داشته باشند گرفتار می‌شوند اما حقیقتاً اینطور نیست. کسانی که فرزندان چهار به بالا دارند می‌دانند که داشتن چند فرزند آرامش می‌آورد. می‌دانند که وقتی تعداد فرزندان زیاد باشد خانه می‌شود سازمان و پدر و مادر به جای اینکه خادم فرزندان باشند می‌شوند مدیران سازمان.

ممکن است بعضی‌ها این موضع شما را شعاری بدانند. شما خودتان چند فرزند دارید؟

و فشار آوردیم و پذیرفتند که ما زنان شیرده هر ترم ۱۰ واحد درسی بگیریم در حالی که همین حالا پایین ترین واحدگیری ۱۴ واحد است. ما می‌گوییم اینکه یک زن در آغاز جوانی مادر شود، خیلی خوب است. حتی در استانداردهای جهانی هم می‌بینید می‌گویند ۲۰ سالگی، در حالی که ما این سال‌های طلایی را با تأسف تمام از دست می‌دهیم.

چه کنیم که این سال‌ها از دست نرود؟

راهش به نظر من در آموزش مهارت‌های کلان زندگی به نوجوان‌ها و جوان‌های ماست. از دبیرستان هم آرام آرام باید شروع کنیم. شما می‌بینید که دختر ۱۰ ساله امام حسین (ع) در کربلا می‌درخشد چرا این دختر تا این حد پخته و اندیشمندانه عمل می‌کند؟ چون به او اصول تفکر حکیمانه و نحوه زندگی فاخر را آموخته‌اند. مهارت‌های زندگی را یاد گرفته است که در بحران چطور رفتار کند. ما همین چند وقت پیش برنامه‌ای را به علمای قم ارائه کردیم که از دوره اول دبیرستان، مهارت‌هایی را به دختران و پسرانمان یاد بدهیم و آن‌ها را برای یک زندگی زوجیتی آماده کنیم نه از منظر فقط مسائل جنسی، بلکه یک همزیستی متعالی انسانی که مورد رضایت خداوند عزیز قرار بگیرند. اگر این دخترها و پسرهای این زندگی زوجیتی آموزش ببینند وقتی به سن ازدواج می‌رسند مستأصل نمی‌شوند یا در برابر ازدواج مقاومت نمی‌کنند. امروز در مدارس ما، تربیت برای زندگی مشترک آموزش داده نمی‌شود و فرزندان خادم به پدر و مادر تربیت نمی‌شوند، مهارت ارتباط مهذب و سنجیده با فامیل را ندارند. اصلاً یک بچه که اصل است که مردم قاعدتاً دنبال منافع هستند و از منفعت بیشتر استقبال می‌کنند اما شما این منافع حقیقی و پایدار را باید درست به آن‌ها نشان دهید.

البته گاهی ممکن است درگیر تحلیل‌های ذهنی و انتزاعی شویم. به نظر من این یک خطر است. چقدر با جامعه مخاطبان در این ایده‌هایی که مطرح می‌کنید مواجهه دارید؟

من در چند دانشگاه تدریس می‌کنم و گاهی هر ترم بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ دانشجو دارم. بعضی از کلاس‌هایم فقط دانشجوی دختر دارم که قاعدتاً راحت‌تر حرف می‌زنم و برخی محذوراتی که در کلاس‌های دختر و پسری دارم آنجا ندارم. بدون هیچ اغراقی می‌گویم وقتی در همین کلاس‌ها بچه‌ها صحبت می‌کنم می‌بینم که می‌پذیرند و الگو می‌گیرند. یعنی فکر نکنیم آن‌ها مقاومت‌های عجیب و غریبی می‌کنند. این طور نیست. ما گاهی از جوان‌هایمان تصویرهای غیرواقعی می‌سازیم و بدتر، آن تصویرها را به عنوان روحیه و شخصیت جوان‌ها بازتاب می‌دهیم. من فکر می‌کنم اگر مادر خانه و مدرسه دختر و پسر را طوری تربیت کردیم که برای زندگی شخصی خودش، برای همسرش حل بحران را یاد بگیرد، قسمت عمده‌ای از چالش‌هایمان را حل کرده‌ایم. وقتی یک دختر در خانه، شأن پدر را رعایت کند او فردا شأن همسر را هم مراعات خواهد کرد و پسر مسئولیت‌پذیر و امین تربیت شود دیگر تنوع طلب نمی‌شود.

شما الان در کلاس‌هایتان دانشجویان باردار و شیرده هم دارید؟

بله.

آنها را حتماً درک می‌کنید.

قاعدتاً بله، آن‌ها مرا یاد دوره دانشجویی خودم

می‌اندازند.

وقتی آن‌ها می‌آیند و اجازه می‌گیرند که چند جلسه از کلاس‌ها را حضور نداشته باشند چه می‌گویید؟ اجازه می‌دهید؟

بله، اجازه می‌دهم اما شرط هم می‌گذارم.

چه شرطی؟

بینید، ما به هیچ وجه نمی‌توانیم درس را سَمَل کاری کنیم. تعارف نداریم، علم‌آموزی یک امر جدی است. من به آن دانشجو می‌گویم این ساعت را می‌توانی نیایی اما به جایش این تحقیق را باید برآیم بیاوری. ما که نمی‌توانیم همین طور به دانشجو نمره بدهیم. اینکه امروز آمارها به ما می‌گوید ۳۰ درصد از فارغ‌التحصیلان عالی‌ه دانشگاه‌های ما بیکار هستند، من بخشی از این اتفاق را معلول کیفیت آموزش می‌دانم بنابراین کیفیت آموزش تحت هیچ شرایطی نباید فدا شود یعنی جایی هم که ما به یک خانم باردار یا شیرده ارفاق می‌کنیم این ارفاق نباید به نابودی علمی او منجر شود.

در مشاوره‌ها بیتان چطور رفتار می‌کنید؟ منظوری آن چیزی است که امروز به عنوان یک امر تکرار شونده در مشاوره‌ها بیتان می‌بینید که می‌تواند به عنوان یک عامل نرم‌افزاری و ذهنی علیه بچه آوری باشد.

خوشبختانه در مشاوره‌هایم از هر فشری و طبقه‌ای به من مراجعه می‌کنند، یعنی حتی زن‌هایی که مثلاً پوشش خیلی باز دارند هم می‌آیند. چند وقت پیش خانمی به من مراجعه کرده بود و می‌گفت با دوست پسر دو سال عقد بودیم و بعد هم ازدواج کردیم. خانمی که با همسرش بودیم - خیلی عذر می‌خواهم - عکس خودش و همسر مرا در رختخواب برای من ارسال کرده و نوشته اگر غیرت داری با این مرد زندگی کن. این خانم به مفهوم واقعی کلمه فکر می‌کرد نابود شده است. وقتی به من مراجعه کرد گفتم بچه داری؟ گفت نه، من این سال‌ها بچه را مزاحم لذت می‌دانستم. گفتم الان چی؟ الان هم همین عقیده را داری؟ گفت نه شاید به خاطر تعهد به بچه‌اش اینطور تنوع طلب نمی‌شود. ما واقعاً این‌ها را به چشم می‌بینیم. چند وقت پیش سوار یک تاکسی شده بودم. راننده‌اش



حالت بی‌قراری داشت. کمی هم با سرعت رانندگی می‌کرد. علت را پرسیدم. گفت من دختر سه ساله‌ای دارم و این دختر دنیای من است. می‌خواهم سریع تر به خانه برسم و دخترم را بغل کنم چون وقتی دخترم می‌گوید بابا! بابا! تمام خستگی روز از تنم بیرون می‌رود. ببینید این‌ها یک واقعیت است که حضور بچه در خانواده مسئولیت می‌آورد. محبت می‌آورد. حتی می‌بینید گاهی مردهای سرکش وقتی بچه‌دار می‌شوند، زاویه دیدشان به زندگی عوض می‌شود.

شما می‌گویید که بهتر است زوج‌های جوان زودتر بچه‌دار شوند و فاصله بین ازدواج و اولین بچه‌طولانی نباشد و دلیل هم می‌آوردید که با این کار اولاً بهترین سن بارداری و باروری را از دست نمی‌دهند و در ثانی حضور بچه می‌تواند آن‌ها را به بلوغ رفتاری بکشاند. اما در مقابل مشاورها و روانشناس‌هایی را هم داریم که می‌گویند زن و مردی که در سال‌های اول زندگی مشترک شناخت عمیقی از هم ندارند اگر بچه‌دار شوند ممکن است بچه یا بچه‌هایشان را تبدیل به بچه‌های طلاق کنند چون بیشترین طلاق‌ها در همان پنج سال اول زندگی مشترک اتفاق می‌افتد بنابراین آن‌ها توصیه می‌کنند زوج‌های جوان در پنج سال اول زندگی مشترک بچه‌دار نشوند. دیدگاه‌تان در این باره چیست؟

آن‌ها البته به یک معنا درست می‌گویند اما درباره چه زوجی؟ زوجی که مهارت‌های زندگی زوجیتی را یاد نگرفته‌اند و تازه می‌خواهند در آن پنج سال این مهارت‌ها را تمرین کنند این نظر را می‌دهند، اما وقتی دختر و پسر ما این مهارت را بلد باشد چرا باید بهترین سال‌های زندگی را از دست بدهد. من چند وقت پیش با یک متخصص زنان و زایمان که عضو هیئت علمی دانشگاه تهران هستند صحبت می‌کردم. ایشان می‌گفت از هر هفت خانمی که به من مراجعه می‌کنند دو خانم باردار نمی‌شوند.

ریشه این ناباروری کجاست؟

در خیلی از چیزهای ریز و درشت می‌تواند باشد. از سبک زندگی و تغذیه و نمی‌دانم تشعشعات بگیرد تا چیزهای دیگر اما از دست دادن سال‌های طلایی اول ازدواج هم می‌تواند یک عامل باشد. پس ما می‌توانیم بیابیم و دیدگاه مشاورها و روانشناس‌ها را به این سمت سوق بدهیم که به جای اینکه به زوج‌ها توصیه کنند پنج سال اول زندگی مشترک بچه‌دار نشوند بیابند و آموزش مهارت‌های زندگی زوجیتی را از سنین کمتر یعنی از اول دبیرستان جدی بگیرند. نکته دیگری که بسیار مؤثر است و در اسلام هم بسیار سفارش شده، حمایت از خانواده‌های نوپاست. ما حتی در علم متعالی فقه اسلامی داریم اگر پسر توان مالی اداره زندگی مشترک - مثلاً در ماه‌ها و سال‌های اول - را ندارد پدر او واجب است که به لحاظ مالی فرزندش را تأمین کند نه اینکه بهتر است نه‌ا واجب است. یعنی مسئله تا این حد جدی است. اما ما چقدر برای این مطالبات اهمیت قائل هستیم و اطرافیان و بستگان چقدر کمک فکری و مشاوره‌ای و مالی به زوج‌های جوان می‌دهند که زندگی آنها روی غلتک بیفتد و چشم جوان‌های دیگر هم که می‌خواهند وارد این گود شوند، از ازدواج نترسد.

نکته دیگری که نباید فراموش کنیم این است که خداوند مؤثر در عالم وجود است، الله است که اثر نهایی را در



و فکر می‌کنیم روزی ما کم است، در صورتی که این طور نیست. این حدیث زیبا از امام رضا (ع) است که می‌فرمایند: چه بسا محبان ما ترک صلح‌رحم می‌کنند و فقیر می‌شوند و عمرهایشان کوتاه می‌شود و چه بسا کافر اما صلح‌رحم می‌کند و عمر بلندی دارد.

اصلاً خداوند توهین به خودش می‌داند که شما به خاطر نگاه تنگ‌نظرانه و از ترس فقر، بچه‌ات را از بین ببری در حالی که خدا روزی‌روزت را رسان است. خداوند در سوره ممتحنه خطاب به پیامبر می‌فرماید: شما اگر بخواهید از زن‌ها بیعت بگیرید شش شرط باید داشته باشند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبْتَغِينَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَتَّانٍ يُفْتَرِينَ بَيْنَ يَدَيْهِنَّ وَأَرْجُلَهُنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبِأَيِّغِيهِنَّ. یکی از شرط‌هایی که در این آیه برای بیعت با زن‌ها گذاشته می‌شود این است که آن زن «لَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» (فرزند خود را نکشته باشد). شما می‌دانید که یک زن می‌تواند بدون آنکه همسرش حتی متوجه شود فرزند خود را بکشد. می‌بینید که مسئله آنقدر مهم است که خداوند خطاب به پیامبر می‌گوید شما به این شش شرط می‌توانی با زن‌ها بیعت کنی، اینکه آن زن مشرک نباشد، دزدی نکرده باشد، آلوده به زنا نباشد، فرزندان خود را نکشته باشد، اهل تهمت و افترا نباشد و بر آن کار نیکی که تو فرمان می‌دهی راغب باشد.

پس ما اگر مثلاً از فقر می‌ترسیم یا دچارش شده‌ایم و نمی‌خواهیم بچه‌دار شویم باید بگردیم ببینیم در زندگی و تفکر ما چه اتفاقاتی افتاده است؟

دقیقاً! در روایات داریم که زنا، فقر می‌آورد. می‌دانید که هر عضوی هم حکم زنا، خودش را دارد، یعنی از زنا، چشم و زنا، گوش بگیرد تا زنا، جوارح دیگر، امام کاظم (ع) در کافی باب زنا می‌فرماید از زنا بهره‌زید که روزی را می‌کاهد و دین را به باد می‌دهد.

حال باید ببینیم که چقدر درگیر این بحران‌ها شده‌ایم و چقدر علت این کم‌روزی بودن‌ها بر می‌گردد به این عوامل، مثلاً به اینکه ما صلح‌رحم را فراموش کرده‌ایم و...

چند وقت پیش یک خانمی از شهرستان با من تماس گرفته بود و اصرار داشت خیلی سریع در آن زمانی که او داشت تعیین می‌کرد به اتفاق همسرش بیاید و مرا ببیند. می‌گفت من فقط در این زمان حریف همسرم می‌شوم. گفتم مشکل چیست؟ گفت همسرم مدام در شبکه‌های اجتماعی دنبال سکس است و تصویرهای مستهجن

بله. گفتم چه کار می‌کردی؟ گفت می‌رفتم با خواهرهایم در دلدل می‌کردم و صحبت می‌کردیم و آرام می‌شدم. گفتم پس این کودک شما وقتی از دست شما دلگیر است برود با چه کسی حرف بزند و آرام بشود؟ با چه کسی همانندسازی کند؟ شما با خواهرت همانندسازی می‌کردی او با چه کسی دست به همانندسازی بزند؟ شما هر چقدر هم که سر حال باشی و خسته نباشی و بخوای با کودک بازی کنی، جای خواهر و برادر برای او نمی‌شود.

نتیجه این مشاوری چه شد؟

ما چون معمولاً پرونده مشاوره همایمان را پیگیری می‌کنیم چند وقت که گذشت پیگیری کردیم و دیدیم این خانم برای مادر شدن اقدام کرده است گرچه متأسفانه خیلی دیر بود ولی خوب بود. شما توجه کنید اگر بچه‌ها با فاصله کم از هم به دنیا بیایند و تربیت شوند خیلی همدیگر را درک می‌کنند، آن وقت پدر و مادر می‌شوند مدیر سازمان نه خادم بچه‌ها. آن وقت درهای برکت به روی آنها گشوده می‌شود. این وعده و بشارت خداوند است که: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. یعنی اینجا ما هیچ شبهه‌ای نداریم که خداوند با ما سخن می‌گوید و بشارت می‌دهد که اگر اهل شهری و سرزمینی مؤمن باشند و تقوا داشته باشند و حدود الهی را مراعات کنند، خداوند برکات آسمان‌ها و زمین را برای آنها نازل می‌کند.

چقدر تجسم این مفاهیم را جلوی چشم‌هایتان می‌بینید؟

اجازه بدهید من خاطره‌ای در این باره برایتان بگویم. سال گذشته فروردین ماه به عنوان یک مشاور خدمتگزار در حج بودم. آنجا طبیعتاً وقت کمی برای زیارت و نماز داشتم اما گاهی خدا در همان لحظات کوتاه هم حقایقی را جلوی چشم آدم قرار می‌دهد و درس‌های قشنگی به آدم می‌دهد. آنجا در مسجدالنبی خانمی مرا دیدند و گفتند چرا تنها آمده‌ای؟ شروع کردیم به گفت‌وگو و بعد هم گفتند ما ۴۰ نفری آمده‌ایم اینجا. برایم جالب شد و توضیح دادم که پدر من ۱۹ بچه از دو همسرش دارد و حالا ما به اتفاق همسرهایمان و با دایه‌ها و خاله‌ها اینجا هستیم. این جمعیت ۴۰ نفری را پدرشان آورده بود حج. پرسیدم شغل پدر شما چیه؟ گفت کشاورز. من آنجا این آیه به ذهنم خطور کرد که اگر خدا بخواهد برکات آسمان‌ها و زمین را برای کسی فرو ببرد این طور نازل می‌کند. ما گاهی در فکرهای کوتاه و در آن لباس تنگی که برای ذهن و روح خودمان می‌دوزیم گرفتار می‌شویم

زندگی‌ها می‌گذارد ولی ما آن بخش ملکوتی وجودمان را لحاظ نمی‌کنیم. خداوند می‌فرماید: أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ / آیا نگاه نمی‌کنید به ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر آنچه که خداوند آفریده است؟ شما اگر دقیق نگاه کنید اثر خدا را در هر چه که می‌بینید و می‌شنوید خواهد دید. اگر ما این باور را داشته باشیم، آن وقت دختر و پسر ما به جای اینکه مخدوم و طلبکار پدر و مادر تربیت شوند خادم پدر و مادر تربیت می‌شوند. در این صورت خداوند هم زندگی آنها را تنظیم می‌کند، در حالی که ما برعکس شده‌ایم. پدر و مادرها می‌شوند خادم شبانه‌روزی فرزندی که گاهی قدرناشناس و ناسپاس می‌شود و با دچار شدن به عاق‌والد، روزی‌اش تنگ می‌شود. پس اگر ما می‌خواهیم گره‌های ما در این حوزه گشوده شود باید به دو بخش وجودمان یعنی مُلک و ملکوت توجه داشته باشیم و خداوند را منشأ اثر بدانیم در حالی که روانشناسی متداول غرب آن بُعد ملکوتی وجود انسان را نادیده می‌گیرد و نسخه‌هایی مطابق با آن درک و دریافت ملکی برای انسان می‌پیچد. ما در پیامی از سوره نوح در می‌یابیم که خداوند می‌فرماید اگر پدر و مادر خداوند را بپرستند دیگر غصه پول و فرزند را نخورند. در سوره اسرا می‌فرماید: آمدند نام‌باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا / شما را به واسطه مال و فرزند یاری می‌رسانیم. وقتی من به حضور خداوند اعتماد داشته و عمیقاً معتقد به رزاق بودن او باشم همین «اسم» برای من در زندگی تجلی پیدا می‌کند.

ولی امروز ما اینطور فکر نمی‌کنیم.

چون امروز می‌گوییم اول باید همه چیز مهیا باشد و بعد من تصمیم می‌گیرم که از دواج کنم یا نه. یعنی به چیزی به نام برکت باور نداریم. ریشه‌اش هم برمی‌گردد به آن تفکر سکولاری که امروز در لایه‌های مختلف زندگی مان می‌بینیم. امروز باورهای ما دستکاری شده است. مادری که دوست دارد فرزند زنا زیاد داشته باشد زیر فشار این تفکر سکولار قرار می‌گیرد و به همان یک بچه اکتفا می‌کند، چون شیطان او را دائم از فقر می‌ترساند. پدر را می‌ترساند یا ز مزه‌های دیگری در گوش آنها می‌خواند. زن تنها غمگین است در حالی که او می‌توانست مادر چند فرزند باشد. من همیشه می‌گویم بچه‌ها اگر دو تا باشند با هم متحد می‌شوند و سر مادر کلاه می‌گذارند. اما اگر سه تا باشند نمی‌توانند چنین کنند چون یکی، آن دو تا را لو می‌دهد. اگر چهار تا باشند بازی چهار گوش و پنج تا باشند می‌شوند مری هم‌دیگر، یعنی بچه بزرگ می‌شود مری بچه کوچک، آن وقت پدر و مادر آزاد می‌شوند. از تجربه شخصی‌ام می‌گویم. وقتی بچه‌های من با هم‌دیگر بازی می‌کردند من آزاد می‌شدم. با هم درس می‌خواندند، با هم بازی می‌کردند، سر به سر هم می‌گذاشتند اما شما وقتی یک بچه داشته باشی هم باید به درس بچه‌ات برسی، هم ببری پارک و با او بازی کنی در حالی که خسته‌ای. یعنی در یک آن باید چند نقش را برای او عهده‌دار شوی اما نمی‌توانی. چند وقت پیش خانمی که فوق لیسانس بود به من مراجعه کرده بود و می‌گفت دختر ۹ ساله‌ای دارم و آن قدر برای این دخترم وسایل بازی خریده‌ایم که خانه‌مان جا ندارد اما دیگر بیچاره شده‌ایم و نمی‌دانیم چطور او را شاد کنیم. این بچه بسیار پر حرف است و کلاس را به هم می‌ریزد و دائم باید بروم مدرسه‌اش. گفتم شما خودت در کودکی ات تک فرزند بودی؟ گفت نه ما چهار تا خواهر بودیم. گفتم اتفاق می‌افتاد با پدر و مادر قهر کنی؟ گفت

می بیند. می گفت من می خواهم با این مرد یک عمر زندگی کنم و نمی خواهم از دستش بدهم. بالاخره پذیرفتم و آمدند. وقتی آمدند من از آن آقا پرسیدم شما اخیراً در مسائل کاری تان دچار بحران نشده اید؟ گفت چرا، دو سال اخیر پشت سر هم بد می آورم و به بن بست خورده ام. گفت من در رشته کاری خودم آدم ماهری هستم اما در این چند وقت دست به هر کاری می زنم خراب می شود. من آنجا این حدیث از امام موسی کاظم (ع) را خواندم. غیر مستقیم به او فهماندم که منشأ این اتفاقات کجاست. باور کنید آن مرد سرش را پایین انداخت و خیلی متأثر شد. بدون آنکه کلامی بین ما رد و بدل و پرده روی شود متوجه ماجرا شد. ببینید موضوع این جاست که وقتی ما به این بحران ها می رسیم و درها به روی ما بسته می شود باید متوجه باشیم که همه اینها کار خداست که در نظام هستی برنامه ریزی شده و او می خواهد تو از خودت بپرسی چرا این طور شده؟ چرا این درها به روی من بسته شده؟ بسته شد تا تو برگردی. ما حدیث داریم که وقتی مردی زیاده طلبی جنسی کند، خداوند مهرمشرس را از قلب او بر می دارد. شما می بینید مردانی که درگیر این مفاسد شده اند عملاً مونس دائمی ندارند. مال، عمر و سلامت خود را صرف زنان می کنند اما یک زن مونس با وفا و با محبت ندارد که حافظ عمر و سلامتی و اموالشان باشد. من گاهی از این مثال استفاده می کنم که «کیبوتر گندم خورد و حرم نشین شد اما لا شخور مردار خورد و بیابانگرد شد!» مردی که حقیقتاً بداند اگر به همان گندم خانه اکتفا کند حرم نشین می شود یعنی فردایش را هم می بیند که خانواده ای دارد، دختر و پسری دارد و حامی دارد و محبوب است دنبال زندگی بی بند و بار جنسی نمی رود که یکی از نتایجش بی فرزندی یا تربیت بد فرزند هم می تواند باشد. اخیراً شاهد زندگی مردی بودم که چندین دختر نجیب و پسر رشید تربیت کرده بود. او آخر عمری فلج شده بود و جالب اینجاست که خانواده نشسته بودند و برای شبانه روز پیر مرد برنامه ریزی کرده بودند که مثلاً پسر ها هر کدام به نوبت شب ها هفت، هشت ساعت کنار پدر بنشینند. دختر ها به نوبت در روز می آمدند و نوه ها هم همین طور. بین خودشان تقسیم کرده بودند و باور کنید روحیه پیر مرد هم بسیار خوب بود چون می نشستند و با هم بگو و بخند داشتند. ما اصلی داریم که اگر روحیه کسی خوب باشد، بدن او به صورت هوشمند خودش را بازسازی می کند و امید به بهبودی اش بیشتر می شود. حالا شما در نظر بگیرید که اگر این مرد در جوانی دنبال لذت های آنی خودش بود و خانواده را فراموش می کرد و فرزندی نداشت حالا چه سرنوشتی پیدا می کرد. چند وقت پیش برای جلسه ای به قم دعوت شده بودم. راننده ای که از قم آمده بود پیر مردی با چهره ای نورانی بود. راننده در مسیرمان کنار پارکسی توقف کرد. جایی که ما توقف کرده بودیم در ختانی بودند که برگ هایشان ریخته بود اما لانه پرند های هنوز آن بالا بود. این پیر مرد با یک صغایی برگشت گفت خدایا! قربانت بروم که همه برگ های این درخت ریخته اما خانه پرند های را آن بالا حفظ کرده ای، خانه ای که پرند به چند تکه شاخه بی دوام ساخته باز دوباره رو کرده به آسمان و گفت خدایا این پرند انبار غذا ندارد، اما تو به او روزی می دهی و نسل او را حفظ می کنی. آن پیر مرد وقتی این حرف ها را می زد من با خودم گفتم ما این همه سیلو، انبار، فروشگاه و فریزر داریم و باز هم نگران روزی مان هستیم که نکند فردا گرسنه بمانیم، در حالی که خداوند می گوید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». یعنی از جایی که حساب نمی کنی از جایی که گمانش را نداری روزی ات را می رسانم.

در صدق موضع گیری شما تردیدی نیست اما مسئله ما این جاست که رسانه ما چطور این تفکر را به یک محصول تبلیغی و هنری، به یک برنامه جذاب تبدیل کند؟ چون کسی که باور به این بشارت ها دارد که قاعدتاً عمل هم می کند اما فرض ما مخاطبی است که نمی توان به او گفت به این حرف ها عمل کن چون قرآن گفته است یا در فلان روایت و حدیث آمده است. به نظر می رسد ما این جا در واقع اول آن لذت معرفت را باید به او بچشانیم و صدق کلام را به واسطه استدلال و مشاهدات به او تفهیم کنیم. دیدگاه تان در این باره چیست؟

من حرف شما را می پذیرم اما این را بگویم که همین حرف ها هم اگر درست و در موقع و مکان مناسب با شگردهای روانشناختی و با توجه به شرایط ذهنی، سنی و جنسیتی آدم ها زده شود تأثیر خودش را خواهد گذاشت. مادر همین گام هم به نظرم نقش های جدی ای داریم. گام مهم دیگر این است که تفکر برگرفته از قرآن چقدر راهش را در تصمیم گیری های کلان ما باز کرده است. یعنی وقتی ما در سطوح بالای تصمیم گیری و اجرا قرار داریم و می خواهیم برای جامعه، اقتصاد و فرهنگ تصمیم بگیریم چقدر این تصمیم ها متأثر از رهیافت های قرآنی است. بنده در همین رسانه تلویزیون و در «سیمای قرآن» تجربه ارائه برنامه داشته ام و می دانم اگر با زبانی عامه فهم ما مخاطب روبه رو شوی و مصداقی حرف بزنی چقدر استقبال می شود. در دوره ای که ما در این برنامه بودیم یعنی حدود یک سال و نیم استقبال ها بیش از انتظار ما بود و پیامک های بسیار رضایت بخش و دلگرم کننده ای به دستمان می رسید.

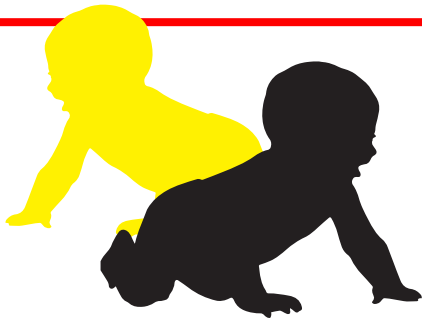
در فرهنگ عمومی ما ظرفیت هایی وجود داشته که اجازه فرزندآوری بیشتر را به خانواده ها می داده اما امروز تحولاتی در شکل خانواده ها روی داده و گاهی از این ظرفیت ها استفاده نمی شود. فکر می کنید چه ظرفیت مغفولی را در بطن این فرهنگ عمومی می توان احیا یا ترمیم کرد که کار فرزندآوری را از صورت یک امر دشوار بیرون بیاورد؟

پرسشی که مطرح می کنید تحلیل های موشکافانه ای می طلبد اما به نظرم یکی از مهم ترین نکات این است که ما بتوانیم رفتارهای داخل خانه ها را مدیریت کنیم. برای مدیریت این رفتارها هم همچنان که اشاره کردید ظرفیت های بومی خیلی خوبی داریم. ما در اسلام می بینیم بهای بسیاری به «خانواده گسترده» داده می شود تا خانواده هسته ای. دلیل هم دارد چون کمک، تعامل و صلح رحم در خانواده گسترده بالاتر است. شما می بینید قدیم ترها رشد و بالندگی کودکان در همین خانواده های گسترده شرایط پچه داری را برای پدر و مادرها آسان می کرد. اینکه چقدر مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها حامی بودند. از زندگی خود می گویم که چقدر این پیوندهای خانوادگی کمک حال من در پچه داری بود. خواهر شوهری که با رغبت از بچه من مراقبت می کرد که هم من کمی به کارهایم برسم و هم او واقعاً بازی کردن با بچه لذت می برد. وقتی فرزند سوم من به دنیا آمد بچه دوم من رقابت شدیدی با او داشت و اصلاً وقتی می دید بچه در آغوش من جا گرفته بغض می کرد. خاطر من است مادر شوهر من ۱۰ روز این بچه را خانه خودش برد و بعد

از ۱۰ روز وقتی این بچه برگشت خانه نمی دانید ما چه مهر و عاطفه ای به خانه برگشته بود. می خواهم عرض کنم در یک خانواده گسترده چون شما با طیف وسیعی از سن و جنسیت مواجه هستید اگر بتوانید اینها را مدیریت کنید بسیاری از ظرفیت ها را در اختیار شما قرار می دهد. مثلاً دختر ۱۶ ساله ای که عاشق بچه است و می آید با کمال میل چند ساعت در هفته به شما کمک می کند یا نوجوانی که می رود خریدهای شمارا انجام می دهد اما این ظرفیت در خانواده هسته ای نیست.

اما خانواده های گسترده هم مسائل و چالش های خودش را می توانند داشته باشند.

قبول دارم اما اولاً وقتی دو سبک خانواده را در کفه ترازو قرار می دهید می بینید خانواده گسترده مزایای بیشتری دارد و در ثانی می توانیم ضمن احیای خانواده های گسترده آموزش هایی هم ارائه کنیم که مثلاً پدر و مادرهای زوج ها بدانند که مرز محبت و دخالت کجاست. شما می دانید که در ایران دخالت های والدین سهیم قابل توجهی در اختلافات زناشویی و طلاق دارند. مثلاً یکی از نقاط بحرانی ایام عقد است. پدر و مادرهایی که بچه هایشان در دوران عقد هستند و فضا را به گونه ای به هم می ریزند که زندگی آن زوج از هم می پاشد. اینها



من گاهی از این مثال استفاده می کنم که «کیبوتر گندم خورد و حرم نشین شد اما لا شخور مردار خورد و بیابانگرد شد!» مردی که حقیقتاً بداند اگر به همان گندم خانه اکتفا کند حرم نشین می شود یعنی فردایش را هم می بیند که خانواده ای دارد، دختر و پسری دارد و حامی دارد و محبوب است دنبال زندگی بی بند و بار جنسی نمی رود که یکی از نتایجش بی فرزندی یا تربیت بد فرزند هم می تواند باشد

نکاتی است که روی فرزندآوری اثر می گذارد و گاهی بحران های بزرگی به وجود می آورد. نکته دیگر اینکه ما از نقش تقویت مثبت در الگوگیری ها نباید غافل بمانیم. ما خانواده های پر جمعیت را عموماً در رسانه هایمان گرفتار و شلوغ و فقیر نشان داده ایم در حالی که خانواده های قابل توجهی دور و بر ما هستند و ما دیده ایم که پدر و مادر فرهیخته اند و چهار، پنج فرزند فرهیخته هم دارند. آنها می گویند در این خانواده ها روابط اخلاقی، عاطفی و اجتماعی را بهتر مدیریت کرده اند. فرزندان در مسیر رشد به همدیگر کمک می کنند و زندگی های شادتری دارند. ما اگر این موفقیت ها را نشان دهیم در آن صورت بسیاری از این خط قرمزهای موهوم و ساختگی در ذهن ها از بین خواهد رفت.





سلمان علیزاده

باروری و سلامت مادر و کودک در گفت و گو با

مدیر کل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت

کلینیک‌های زناشویی و جنسی در راه است

سلمان علیزاده

تقویت و گسترش برنامه مراقبت از نوزادان، غربالگری نوزادان و مراقبت از کودکان، تقویت و گسترش برنامه مراقبت از نوجوانان، جوانان و بهداشت مدارس، برنامه مراقبت از زنان و مادران، میانسالان و سالمندان، تقویت و سلامت باروری از جمله مأموریت‌های دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت است. به یک معنا می‌شود گفت مأموریت‌های این دفتر در رابطه با سلامت نسل و باروری بسیار گسترده است. گفت‌وگوی ما با دکتر محمد اسماعیل مطلق، مدیر کل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت البته پیش از آنکه به گستره وسیع مأموریت‌های این دفتر بپردازد، بیشتر در موضوع باروری و سیاست‌های جمعیتی متمرکز شده است. او یکی از قدیمی‌های حوزه بهداشت و درمان است و وقتی پای سیاست‌های جمعیتی وزارت بهداشت در دهه ۶۰ به میان می‌آید، تمام قدا از آن سیاست‌ها دفاع می‌کند و بسیاری از داوری‌ها در این زمینه را غیر منصفانه می‌خواند. او می‌گوید برخلاف کسانی که معتقدند بدنه وزارت بهداشت هنوز آمادگی لازم برای اجرای سیاست‌های جدید جمعیتی را ندارد اما کارشناسان و دست‌اندرکاران شبکه وسیع بهداشتی و درمانی کشور در این باره توجیه شده‌اند.

آقای دکتر مطلق! همچنان که می‌دانید وزارت بهداشت یکی از مؤثرترین نهادها در بحث سیاست‌های جمعیتی است. نمونه عینی این اتفاق را هم در دهه ۶۰ شاهدیم که سیاست‌های وزارت بهداشت منجر به یکی از بزرگ‌ترین مهارهای جمعیتی در دنیا می‌شود. گرچه عوامل دیگری هم در این زمینه مؤثر بودند. از طرف دیگر گفته می‌شود کارشناسان وزارت بهداشت در دهه ۶۰ خیلی با جدیت بحث کنترل جمعیت را پیگیری کردند، از مشاوره‌های فکری به خانواده‌ها بگیرد تا ابزارهایی که برای کنترل باروری به صورت رایگان به زوجها داده می‌شد و عمل‌های جراحی عقیم‌سازی. پرسش من این است که امروز بدنه، ساختار و کارشناسان وزارت بهداشت چقدر آمادگی هضم و اجرای سیاست‌های جدید جمعیتی را دارند؟

اول از همه اجازه بدهید این را تصحیح کنم که سیاست وزارت بهداشت در دهه ۶۰ بحث مهار نبود. اولویت ما سلامت جمعیت بود. امروز هم همین طور است. آنچه برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارد بحث سلامت جمعیت، خانواده، مادر و کودک است. اما درباره پرسش شما باید این نکته را خاطر نشان کنم که وزارت بهداشت بعد از سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در ۳۰ اردیبهشت سال ۹۳ بلافاصله کمیته‌های مرتب‌تی را تشکیل داد تا منویاتی

که در این سیاست‌ها اتخاذ شده عملیاتی شود، البته یک کمیته مرکزی هم با حضور مقام محترم وزارت تشکیل شد که دبیری این کمیته به عهده جناب دکتر سیاری است. وظیفه این کمیته نظارت، برنامه‌ریزی، هماهنگی و مدیریت کمیته‌های دیگری است که در وزارتخانه تشکیل شده است.

روند فعالیت این کمیته‌ها چگونه است؟

کمیته‌ها هر هفته و هر ماه تشکیل می‌شوند و هر کمیته در حیطه مسئولیتی که عهده‌دار شده فعالیتش را دنبال می‌کند. می‌توانم به جرئت بگویم که واقعاً در وزارت بهداشت انقلابی ایجاد شده و همه در جهت به ثمر رساندن سیاست‌های ابلاغی که در حیطه فعالیت وزارت بهداشت است، مجادنه تلاش می‌کنند.

یعنی خانه‌های بهداشت، پایگاه‌های روستایی

و مراکز بهداشتی درمانی توجیه شده‌اند؟

بله، هم اکنون اجرای خدمات درمانی و بهداشتی ما در شهرها و روستاها در این باره توجیه هستند.

آقای دکتر! شما می‌فرمایید با ابلاغ سیاست‌های

جدید جمعیتی از سوی رهبر معظم انقلاب، در وزارت بهداشت انقلابی صورت گرفته است. حتماً اشراف کامل به بار معنایی و اژده انقلاب دارید و می‌دانید که انقلاب یعنی یک زیر و رو شدن اساسی در اهداف، آرمان‌ها و جهت‌گیری‌ها. چرا از واژه انقلاب استفاده می‌کنید و اگر انقلابی در این زمینه صورت گرفته آثارش کجاست؟

گاهی رسانه‌های ما از دور چیزهایی یا خبرهایی را از خدمات درمانی می‌شنوند و از همان دور هم تصویری از این خدمات ارائه می‌کنند که البته تمرکزشان روی کمبودها و نقصان‌هاست. گاهی بی‌انصافی‌های عجیبی هم روی می‌دهد. در این شبکه عظیم خدمات درمانی و بهداشتی هزاران انسان خدمت تلاش می‌کنند. ممکن است در یک روز هزاران جراحی بدون مسئله داشته باشید اما به محض اینکه یک حفره‌ای به وجود می‌آید یا یک رسانه گمان می‌کند که به وجود آمده سریع روی آن حفره متمرکز می‌شویم و آن حفره را قامت خدمات درمانی و بهداشتی تصور می‌کنیم. از طرف دیگر یک تفکری در کشور وجود دارد که انگار وزارت بهداشت موافق ازدیاد نسل نیست. ما نمی‌دانیم این تفکر از کجا آمده است، یعنی با کدام نشانه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند. همچنان که عرض شد آنچه برای وزارت بهداشت در زاد و ولدها از گذشته تا به امروز مهم بوده سلامت مادر و کودک است، یعنی ما با نگاه سلامت محور به این قضیه نگاه می‌کنیم.

اجازه بدهید مصداقی تر صحبت کنیم. امروز

شیوه ارائه وسایل پیشگیری از بارداری نسبت به گذشته تغییر کرده است؟

بله. امروز وقتی شما به مراکز بهداشتی و درمانی مراجعه کنید ممکن است مثلاً کاندوم باشد اما این اقلام پیشگیری در اختیار هر کسی قرار نمی‌گیرد.

کارشناسان شما چطور اقلام پیشگیری را ارائه

می‌دهند؟

با مشاوره و بررسی پرونده فرد. یعنی زوجی که سه چهار بچه دارند و از دوره بارداری مفید گذشته‌اند و نمی‌خواهند دیگر بچه‌دار شوند چه ایرادی دارد که وسایل پیشگیری در اختیار آنها قرار گیرد. ما نباید مسئله سلامت را صرف و صدی ببینیم. شما وقتی به این پرونده‌ها

نزدیک می‌شوید می‌بینید که شرایط آدم‌ها با همدیگر متفاوت است، بنابراین نمی‌توانید وسایل پیشگیری را کاملاً از سیستم بهداشتی حذف کنید، چون این کار تبعات خاص خود را دارد. پس این طور نیست که مثلاً هر کسی به خانه بهداشت ما در روستا مراجعه کرد به وسایل پیشگیری دسترسی داشته باشد بلکه این کار با مشاوره و نهایتاً برای حفظ سلامت خانواده انجام می‌شود اما وقتی ما همه چیز را صفر و صدی ببینیم و نگاه تخصصی به حوزه در مان و بهداشت نداشته باشیم می‌آییم و می‌گوییم اینها هنوز کار گذشته را می‌کنند.

یک روحیه دیگری که ما داریم روحیه نفی است. سریع می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که فلان نهاد و دستگاه کاری انجام نمی‌دهد چون می‌خواهیم به این نتیجه برسیم، بنابراین از اعداد و ارقام بگیرد تا شواهد و مقدمه چینی‌ها را طوری کنار هم می‌چینیم که به آن نتیجه دلخواه ما برسند. من فکر می‌کنم اگر ما می‌خواهیم در این سیاست‌های جدید به توفیق خوبی برسیم، در درجه اول این کار نه با سیاست نفی و زیر سؤال بردن که با همکاری و تعامل خواهد شد.

آقای دکتر! من استدلال شما را قبول دارم اما روندی که از دهه ۶۰ آغاز و تصمیم گرفته شد آن روند صعودی و تصاعدی رشد جمعیت در



کشور مهار شود، قابل انکار نیست. اصلاً اگر آن جمعیت مهار نمی‌شد و همان نرخ رشد و باروری روی عدد ۶ می‌ماند ما ۲۰ سال دیگر می‌رسیدیم به جمعیت ۴۰۰ میلیون نفری اما آنچه مدنظر مقام معظم رهبری است، این است که ما از یک برهه‌ای به بعد که به نرخ باروری متعادل رسیده‌ایم، سیاست‌های مهار با همان ضرباهنگ پیشین ادامه پیدا کرد و وضعیت امروز را پدید آورد. به هر حال بخشی از انگشت اشاره‌ها و اتهام‌ها به سمت سیاست‌های وزارت بهداشت در دوره‌های مختلف برمی‌گردد. به عنوان کسی که از گذشته در روند این سیاست‌ها قرار داشته‌اید، نظرتان درباره آن بُعد بهداشتی و کنترل باروری در این

وزار تخانه در دوره‌های مختلف چه بوده؟ مثلاً بعضی‌ها معتقدند آن حمایت و شوری که دهه ۶۰ در برنامه مهار جمعیت در وزارت تخانه و بدنه‌اش وجود داشته امروز در تعویض ریل‌های جمعیتی نمی‌بینیم.

ما اینجا با هم اختلاف دیدگاه داریم. من مجبورم دوباره این نکته را یادآور شوم که هدف عمده ما چه در گذشته و چه امروز حفظ سلامت مادر و کودک بوده است، منتها شکل اجرای آن با توجه به اقتضات زمانی می‌تواند متفاوت باشد. اگر کسی هم منصف باشد می‌داند که اصلاً جمعیت، دست وزارت بهداشت نیست و بسیاری از اقتضات در این حوزه می‌تواند سهیم باشد. از زمانی که بنده در وزارت بوده‌ام تا به حال این دیدگاه را در کارشناسان مان دیده‌ام و از سال ۱۳۹۳ به بعد هم در قالب سیاست‌های جدیدی که اتخاذ شد، آن دسته از سیاست‌ها که مربوط می‌شود به ما، چه آنجا که وزارت تخانه عامل اصلی این سیاست‌هاست یا نهادی دیگر همکاری دارد، حقیقتاً آن روحیه تلاش و اجرا برای تحقق این سیاست‌ها در کارشناسان و مدیران وزارت تخانه وجود دارد. اینکه برخی از کارشناسان ما ایراد می‌گیرند و موضوع را به گونه‌ای بازتاب می‌دهند که انگار مقاومتی در کارشناسان ما در برابر افزایش جمعیت وجود دارد به نظر بی‌انصافی می‌کنند.

آقای دکتر! این موضع شما یک تعصب و علاقه درون سازمانی است و می‌خواهید از سازمان متبوع‌تان دفاع کنید بانه رنگ و ریشه‌های واقعی دارد؟

به هیچ وجه. ما در جنگ ثابت کردیم که خط اول هستیم. بنده در زمان جنگ، مسئولیت بیمارستان‌های زمان جنگ را به عهده داشتم. همیشه قبل از عملیات کارشناسان و پزشکان ما در منطقه حضور داشتند و به محض اینکه اولین مجروح از منطقه می‌آمد، پزشکان و پرستاران و امدادگران ما وارد عمل می‌شدند؛ در بیمارستان‌های صحرائی مثل بیمارستان علی‌بن ابیطالب (ع)، بیمارستان امام حسین (ع)، بیمارستان فاطمه الزهرا (س) و بیمارستان امام حسن (ع). خط بعدی ما بیمارستان شهید بقایی و بیمارستان‌های شهرهایی مثل آبادان، خرمشهر، ماهشهر و اهواز بودند. ما نباید به سادگی از کنار این اتفاقات عبور کنیم. ما خط اول بودیم. در ریشه‌کشی فلج اطفال خط اول بودیم. در کاهش سرخ‌خط خط اول بودیم. در همین بیماری آنفلوآنزا خط اول هستیم. به نظر من اینک بعضی‌ها خرده می‌گیرند آگاهی از روحیات کارشناسان ما ندارند. اینکه شما می‌گویید تعصب درون سازمانی نه! من یک استاد دانشگاه هستم و مأمور به خدمت در وزارت تخانه‌ام. من این حرف‌ها را به عنوان یک استاد دانشگاه و کارشناس می‌گویم و به نظر من کسانی که می‌آیند و از ما ایراد می‌گیرند باید بیایند و کمک کنند. ما متأسفانه خیلی وقت‌ها راحت‌ترین راه را که کمک نکردن و از دور غر زدن و ایراد گرفتن است انتخاب می‌کنیم اما ما با این کار به نتیجه نمی‌رسیم.

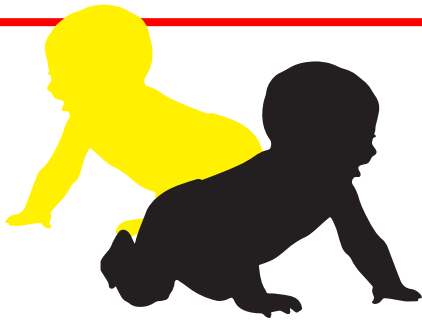
قضاوت‌های رسانه‌ها و نویسندگان ما هم نباید به گونه‌ای باشد که بنده فعال خدمات درمانی و بهداشتی را دلسرد و مأیوس کند، یعنی ما باید حواسمان به آن ابعاد روانی و اجتماعی قضیه هم باشد که شرایط را به گونه‌ای جلوه ندهیم که کارشناس بهداشتی و درمانی ما احساس کند

او هر کاری هم بکند، متهم است. ما نباید این روحیه بی‌تفاوتی را در کارشناسان، پرستارها و ماماهایمان ایجاد کنیم و این ششوقی را که بعد از ابلاغ سیاست‌های مقام معظم رهبری در آنها ایجاد شده از بین ببریم.

نشانه‌های این شوق کجاست؟
همین که میزان باروری در یک سال از ۱/۸ به ۱/۹ رسیده است، البته من این را نمی‌گویم، این آمار را جمعیت‌شناس‌ها می‌گویند. همین که ۶۵ هزار تولد در یک سال اضافه شده است، همین که مرگ مادر و نوزادها می‌کم شده است، همین که مرگ کودک کم شده است. اینها نشان می‌دهد کارشناسان ما در کنار خانواده‌ها هستند و با همکاری خانواده‌ها دارند کارها را پیش می‌برند.

آقای دکتر! فکر می‌کنید کارشناسان شما چقدر با خانواده‌های نسبتاً پر جمعیت - حالاً ما نمی‌گوییم خانواده‌های ۱۰ نفره، منظوری خانواده‌های پنج شش نفره است - همدلی می‌کنند؟

شما خودتان را جای من بگذارید. به این سؤال چه جوابی می‌شود داد. آیا این درجه از وسواس‌هایی که شما دارید مطرح می‌کنید ما را به نتیجه می‌رساند؟



همین که میزان باروری در یک سال از ۱/۸ به ۱/۹ رسیده است، یعنی ما با سیاست‌های جمعیتی همراهی کرده‌ایم. البته من این را نمی‌گویم، این آمار را جمعیت‌شناس‌ها می‌گویند. همین که ۶۵ هزار تولد در یک سال اضافه شده است، همین که مرگ مادر و نوزادها می‌کم شده است، همین که مرگ کودک کم شده است اینها نشان می‌دهد کارشناسان ما در کنار خانواده‌ها هستند و با همکاری خانواده‌ها دارند کارها را پیش می‌برند

دست کم بگوید فضای ذهنی و فرهنگی آنها را چطور می‌بینید؟

ممکن است کارشناسی با توجه به وضعیت اقتصادی معیشتی و تجربه شخصی و خانوادگی خودش قضاوتی در این باره داشته باشد ولی مطمئن باشید بر اساس ابلاغ و دستورالعملی که دارد مقید به آن ابلاغ است. کارشناسان ما الان به این امر باور دارند که میزان باروری کلی زیر ۲/۱ یک تهدید برای سلامت است و اینها به صورت حرفه‌ای موظفند فضا را به سمت ارتقا و آموزش سلامت سوق بدهند، در نتیجه چون می‌دانند که میزان باروری کلی زیر ۲/۱ تهدید سلامت است، تلاش می‌کنند این میزان باروری کلی به بالای ۲/۱ برسد اما در بعضی از نقاط استان‌های ما ممکن است باروری ما به ۵ برسد، پس



۳ میلیون زوج نابارور در کشور وجود دارد که گاهی تنگناهای مالی و هزینه‌های درمانی بالا آنها را از ادامه درمان و بچه‌دار شدن منصرف می‌کند. در این باره برنامه خاصی در وزارتخانه دنبال می‌شود؟

همه تلاش وزارتخانه این است که این چالش‌ها را حل و فصل کند. معاونت درمان وزارتخانه هم پیگیر قضیه است اما توجه کنید که ما به تنهایی نمی‌توانیم از عهده ابعاد مالی و خدماتی این پرونده‌ها برآییم. یک بخش از این قضیه هم به بیمه‌ها برمی‌گردد. به هر حال اگر می‌خواهیم اتفاقی در این حوزه بیفتد، نیاز به پیگیری و وقت و تعامل دارد.

آقای دکتر! یکی از انتقاداتی که از کارکردهای درمانی بیمارستان‌ها در ارتباط با زایمان مطرح می‌شود این است که بیمارستان‌ها و کادر درمانی در حال حاضر تمایل عجیبی به عمل سزارین به جای زایمان طبیعی دارند. از طرفی سزارین می‌تواند مخاطرات و عوارض جدی بعد از زایمان داشته باشد و زنان را از بچه‌دار شدن منصرف کند، چون زایمان را در ذهن آنها تبدیل به یک دردسر بزرگ می‌کند. چرا آمار سزارین‌ها به صورت غیرطبیعی در بیمارستان‌های ما بالاست؟

اینکه چرا بالاست عوامل مختلفی می‌تواند داشته باشد، البته مادر سال‌های اخیر روند کاهشی سزارین و افزایش زایمان‌های طبیعی را آغاز کرده‌ایم. آمار زایمان‌های سال ۹۳ در مقایسه با مدت مشابه نشان می‌دهد ۱۰ درصد از میزان سزارین‌ها کاسته شده است.

ولی آمار سزارین‌ها همچنان بالاست. من از تجربه شخصی و عینی خود می‌گویم که از پنج زایمانی که اخیراً در بستگان مادر سه شهر مختلف اتفاق افتاد، با وجود تمایل به زایمان طبیعی اما نهایتاً هر کدام به یک بهانه و دلیل به صورت سزارین بچه‌هایشان را به دنیا آوردند.

مسئله آگاهی خانواده‌ها نقش مهمی دارد. پرستارها و ماماها و متخصص‌های ما هم باید در این باره توجیه شوند و آموزش ببینند، البته تمام تلاش ما این است که باری را از روی کشور برداریم اما اینکه ما تا چه اندازه موفق بوده‌ایم اولاً این زمان می‌خواهد و بعد هم خیلی صریح بگویم ما به توفیقی در این باره نخواهیم رسید، مگر اینکه آحاد جامعه را با خودمان همراه کنیم.

آقای دکتر! مجلس چندین بار پیش یک فوریت طرح تعالی خانواده را در جهت رشد باروری و حمایت از زوج‌ها به تصویب رساند. در این طرح الزاماتی هم به عهده وزارت بهداشت گذاشته شده است. نظرتان درباره مفاد این طرح چیست؟

در این طرح بعضی از سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری لحاظ نشده و باید آن سیاست‌ها لحاظ شود.

منظورتان دقیقاً به چه نقطه ضعفی برمی‌گردد؟

انتظار ما این بود که روی موضوع سلامت مادر و کودک تأکید بیشتری می‌شد. اگر این قوانین بر اساس سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری تدوین شود، اثرگذاری و جامعیت بیشتری خواهد داشت اما طرح ظاهراً پیش از ابلاغ سیاست‌ها آماده شده است.

بهبتر از من می‌دانید سلامت روانی و جسمی زنان به ویژه زنانی که می‌خواهند مادر شوند یا مادر شده‌اند، یکی از آن نقاط کلیدی در بحث جمعیت است. هر چه مادران ما از حیث سلامت جسم و روان در وضعیت بهتری قرار داشته باشند، مسلماً هم در کمیت و هم کیفیت جمعیت ما اثرگذار خواهد بود. وزارت بهداشت سیاست خاصی را در این زمینه دنبال می‌کند؟

ما در این رابطه بحث کلینیک‌های زناشویی و جنسی را داریم و در شرف راه‌اندازی این مراکز هستیم. برنامه‌ریزی می‌کنیم و ان‌شاءالله تا پایان امسال چند نمونه از این کلینیک‌ها در دانشگاه‌های علوم پزشکی کارشان را شروع می‌کنند و بعد از فروردین سال بعد هم دانشگاه‌های دیگری به این برنامه می‌پیوندند. ما در این کلینیک‌ها تخصص‌های مختلفی مثل داخلی، اروولوژی، زنان، روان و روحانیون آگاه به مسائل حقوقی و حقوقدان‌های خبره در مسائل خانواده استفاده خواهیم کرد.

یعنی شما یک بسته خدمتی در این کلینیک‌ها ارائه خواهید کرد؟

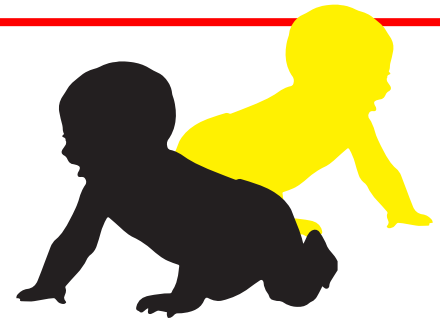
بله، ما در حال تدوین این بسته‌ها هستیم و هر روز جلسه داریم.

چند کلینیک افتتاح می‌شوند؟

۱۳ دانشگاه اعلام آمادگی کرده‌اند و امیدواریم دانشگاه‌های دیگر هم در ادامه به این حرکت بپیوندند و ما بتوانیم این بسته خدمتی را در سراسر کشور ارائه کنیم.

همه‌جانبی شود مثل هم رفتار کرد. مثلاً در بلوچستان میزان باروری کلی ما بالاست. در بعضی از شهرهایمان مثل سراوان بالای ۵ است. در هر مرزگان در قسمتی از بوشهر و در بعضی از استان‌های محروم و آسیب‌پذیر ما میزان باروری بالاست، پس آنجا که ما نمی‌توانیم دوباره تشویق کنیم چون آنها خودشان به صورت طبیعی زاد و ولد دارند اما آنجا میزان مرگ و میر نوزادها و مادران نسبت به استان‌های دیگر بالاتر است. امید به زندگی در خانم‌ها و آقایان کمتر از استان‌های برخوردار است. ما روی سلامت کار می‌کنیم. آقا هم فرموده‌اند افزایش میزان باروری به بالای ۲/۱ با حفظ سلامت مادر و کودک. پس دقت کنیم در رابطه با جمعیت نمی‌شود صرفاً یک دستورالعمل واحد صادر کرد و همه کارشناسان ما از روی دست هم کپی کنند. ما حتماً این مسائل را لحاظ می‌کنیم و به کارشناسان مان یاد می‌دهیم که بعد اجتماعی و منطقه‌ای را در کار حرفه‌ای و خدماتی‌اش لحاظ کند، چون همه نقاط کشور از حیث باروری در یک نقطه قرار ندارند.

اینکه امروز گفته می‌شود بحث باروری صرفاً یک بحث مدیکال و پزشکی نیست و طبیعتاً اقتصاد و جامعه و فرهنگ سایه‌اندازی وسیعی روی این موضوع دارد، حرف درستی است. به عنوان



ما الان مشکل اساسی مان این است که ۱۳ میلیون نفر در آستانه ازدواج هستند و میزان باروری آنها از دست می‌رود، یعنی اگر از این بُعد نگاه کنید مشکل ما ازدواج است، چون هر چقدر سن ازدواج افزایش پیدا کند میزان باروری هم کاهش پیدا می‌کند، پس باید همه ببینند و کمک کنند. دولت از یک زاویه، خیرین از یک زاویه، ارگان‌ها هم همین طور

یک فرد دست‌اندر کار در حوزه پزشکی که دستی هم در واقعیت‌های اجتماعی دارد دیدگاه‌تان در این باره چیست؟

ما الان مشکل اساسی مان این است که ۱۳ میلیون نفر در آستانه ازدواج هستند و میزان باروری آنها از دست می‌رود، یعنی اگر از این بُعد نگاه کنید مشکل ما ازدواج است، چون هر چقدر سن ازدواج افزایش پیدا کند میزان باروری هم کاهش پیدا می‌کند، پس باید همه ببینند و کمک کنند. دولت از یک زاویه، خیرین از یک زاویه، ارگان‌ها هم همین طور. اگر این ۱۳ میلیون نفر ازدواج کنند و ما ۱۰ درصد طلاق را کاهش و ۱۰ درصد ازدواج را افزایش بدهیم، میزان باروری کلی ما به ۲/۱ می‌رسد و هیچ مشکلی نخواهیم داشت.



چالش‌های فرزندآوری در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین

محمد رضا زیبایی‌نژاد، رئیس مرکز تحقیقات زن و خانواده

خانواده ایرانی چالش‌های عمیق‌تر از فرزندآوری دارد

پدر و مادر جوانی که در رسانه‌ها به نام دموکراسی تحقیر می‌شوند تا به فرزند استقلال بیشتری داده شود، دنبال فرزندآوری نمی‌روند

حسن فرامرزی

«یک انگیزه مهم فرزندآوری برای پدرها در گذشته این بود که آن‌ها احساس می‌کردند حرف‌شان به قول معروف برو دارد و در تربیت فرزند مؤثر است.

اما امروز رسانه‌ها پدر و مادرها را تحقیر کرده‌اند. رسانه‌ها فرزند را از دست پدر و مادر گرفته‌اند. ما آمدیم به نام دموکراسی به فرزند استقلال بیشتری دادیم اما حواس‌مان نبود که داریم پدر را تحقیر می‌کنیم. چرا خداوند این همه بر اطاعت از پدر و مادر تأکید می‌کند. به خاطر اینکه پدر و مادر انگیزه بچه‌آوری داشته باشند. اگر شما پدر و مادر را کنار زدید، خانواده را در بحث تربیت کنار زدید، این دختر و پسر که با هم از دواج کرده‌اند و می‌توانند پدر و مادر باشند با خودشان می‌گویند این چه کاری است کسی یا کسانی را به دنیا بیاورند که قرار است به زودی بالای جانشان شوند و در برابرشان بایستند.» این عبارت‌ها را حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رضا زیبایی‌نژاد می‌گوید. او تحلیل‌هایی واقع‌بینانه از تغییرات هویتی و بطنی در خانواده ایرانی به ویژه در تغییر نگاه به موضوع فرزندآوری دارد و بر این باور است که خانواده ایرانی چالش‌های عمیق‌تری از فرزندآوری دارد. چالش‌های عمیق‌تر یعنی اینکه خانواده ایرانی دستور کار و برنامه مشخصی ندارد. تحقیر شده است و عملانه از سوی آموزش و پرورش و نه از سوی رسانه‌ها به بازی گرفته نمی‌شود. در واقع دچار نوعی وادادگی و رهاشدگی است. حجت‌الاسلام والمسلمین زیبایی‌نژاد، رئیس مرکز تحقیقات «زن و خانواده» و مسئول مرکز «مطالعات و تحقیقات زنان» حوزه علمیه قم است. مطالعات و پژوهش‌های این محقق برجسته کشور را می‌توان معطوف به حوزه زنان، خانواده و جنسیت از دیدگاه اسلام دانست. وی در مقطع دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب قم تدریس می‌کند. از تألیفات این پژوهشگر می‌توان به کتاب «درآمدی بر تاریخ کلام مسیحیت»، «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام»، «فمنیسم و دانش‌های فمینیستی»، «هویت و نقش‌های جنسیتی»، «خانواده، جنسیت و نظام تربیتی رسمی» و «تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران» اشاره کرد.

امروزه در فرهنگ عمومی ما نگاه به فرزندآوری، دستخوش تغییرات معرفتی شده است. اینکه همین اعوجاج‌ها و پوست‌اندازی‌های معرفتی کار را به جایی می‌رساند که بچه از «هویت یک موهبت» به «صورت یک مزاحم» درمی‌آید، به نظر می‌رسد اگر همین یک قلم تغییر جلوی چشم ما باشد برای ارزیابی آن

چیزی که در حال وقوع باشد، خوراک و مواد اولیه مناسبی به ما بدهد. پرسش من از شما مشخصاً این است که چه تغییرات ذهنی و فرهنگی در زوج‌های جوان ما روی داده که چندان رغبتی به فرزندآوری ندارند؟

قبل از اینکه وارد این پرسش شوم، به نظر می‌رسد اول این تذکر را بدهم که درباره مباحث جمعیت و فرزندآوری خلطی صورت گرفته است. این خلط در واقع نشناختن ساحت مباحث خرد و کلان است. ما یک موقع مخاطب بحث‌مان، نهاد‌های حاکمیتی عامل هستند و موضوع بحث‌مان سیاست‌گذاری در بحث جمعیت و برنامه‌ریزی کلان و جهت‌گیری و چشم‌انداز، اصولاً در این ساحت رویکردمان رویکرد خاصی است که باید مناسبات و لوازم و مقدمات خاص آن دیده شود و اگر وارد مباحث فرهنگی شویم، فرهنگ برنامه‌ریزی و فرهنگ حاکم بر ذهنیت مراد ماست؛ اینکه مطالعه فرهنگ عمومی کشور و بحث سرمایه اجتماعی حاکمیت چقدر با زبان عامه ارتباط برقرار می‌کند تا حاکمیت در این باره بتواند دست به اعتمادسازی بزند.

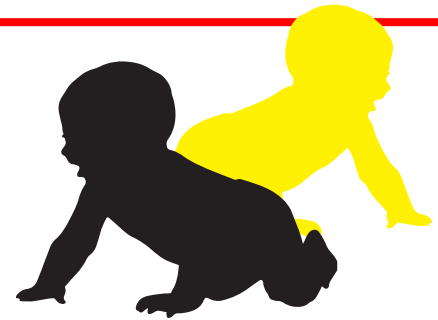
اما گاهی در یک مقیاس خرد، مخاطب ما فرد است و مثلاً می‌خواهیم به زن و شوهری که انگیزه بچه‌دار شدن و زاد و ولد ندارند، انگیزه بچه‌داری بدهیم. حال این پرسشی که شما مطرح می‌کنید بیشتر ناظر به موقعیت دوم است. در این موقعیت دوم اشکالی در بحث به وجود می‌آید و آن اشکال این است که کل مناسبات فرهنگی ما به مسیری می‌رود، مثل جریان تند آب در رودخانه است. حالا شما می‌خواهید با طرح این موضوع بر خلاف جریان این مسیر شنا کنید. شما کافی است نشریه خودتان را تورق کنید. نشریات و مجلات و جراید دیگر را هم نگاهی بیندازید. همین طور فضای مجازی را هم مدنظر قرار بدهید. آن چه می‌بینید باز نمایی یک فرهنگ اقتصادی و مادی‌گرایانه است. شما به تبلیغ‌های بنگاه‌های اقتصادی و بانکی در تلویزیون نگاهی بیندازید. همه دارند فرهنگ مادی‌گرایی را به جامعه تزریق می‌کنند. حالا در بطن و درون مایه این تبلیغات شما نمی‌توانید بگویید جامعه در باب جمعیت در مقابل این مادی‌گرایی بایستد و معناگرایانه رفتار کند. اگر واقعاً این طور است پس چرا شما زور می‌زنید و می‌خواهید مردم را به سمت سیستم استقراض بانکی ببرید؟ نگاه کنید که امروزه در جامعه ما همه دست‌ها آمده‌اند که یک جامعه مصرفی درست کنند. جامعه ایرانی فقط در یک سال از هشت سال گذشته، ۴۸ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها مقروض تر شده است. این یعنی چه؟ یعنی تب مصرف در جامعه ایران از پول توجیبی جلو می‌زند، یعنی قبل از اینکه پول داشته باشند امکانات را می‌خواهند. این چه زمانی می‌تواند اتفاق بیفتد؟ زمانی که خانواده واقعا امکاناتی ندارد یا حرص امکانات بیشتر و لوکس‌تر را می‌زند. آن وقت در جامعه‌ای که مصرف، هویت‌نمایی و هویت‌سازی می‌کند و مصرف، سرمایه اجتماعی می‌شود و خانواده با الگوی مصرف خود پز می‌دهد و تشخص برای خود می‌خرد. فرزندآوری به دلیل اینکه تا حدود ۳۰ سالگی فرزند شما نان خور است و شما تا ۳۰ سالگی باید برای شکم و تحصیل و فراغت و کار و ازدواج او هزینه کنید، به تعویق می‌افتد.

آن وقت شما نمی‌توانید دو دو تا چهار تایی جامعه دینی را ببینید که «ز هر تخم بر خاست هفتاد تخم» یا به تعبیر قرآن: «مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِثْلَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر که را بخوهد، چند برابر می‌کند خدا گشایش دهنده و داناست.»

قرآن به ما می‌گوید از یک حبه می‌توان به هفتصد حبه رسید اما این حرف متعلق به فرهنگ دینی است، نه آن فرهنگ مدرن. نمی‌شود که شما شئون فرهنگی و اقتصادی جامعه را با ادبیات مدرن اداره کنید و آن وقت به بحث فرزندآوری که می‌رسید در برابر آن سبلی که راه انداخته‌اید مقاومت کنید.

یعنی در واقع ما امروز در بحث جمعیت چیزی را که پیش تر و در این دهه‌ها کاشته‌ایم درو می‌کنیم و به یک معنا انفاق عجیبی نیفتاده است؟

بله، می‌شود این طور هم گفت. چرا با وجود اینکه بزرگان جامعه ما بحث جمعیت را مطرح کرده‌اند و



مشکل اینجاست که ارزش‌های جامعه ما جابه‌جا شده است. ما امروز مدرن فکر می‌کنیم و در تفکر مدرن فرزند یک مزاحم است. من دارم مدرن فکر می‌کنم، بنابراین اصل را بر لذت خودم قرار می‌دهم و طبیعی است که بچه را نخواهم. من امروز وقتی نوشابه‌ام را می‌خورم روی قوطی پپسی برای من نوشته‌اند: «در لحظه زندگی کن». این یعنی آینده‌نگری حرف پرت و پلاپی است

خطر کاهش جمعیت بارها گوش‌زد شده اما اعتنایی صورت نگرفته است. چالش و گره اصلی ما این نیست که جامعه ما نسبت به این موضوع دانش و اشراف ندارد که شما با چند روایت و حدیث این بی‌دانشی و آگاهی نداشتن را حل کنید.

چالش دقیقاً کجاست؟
مشکل اینجاست که ارزش‌های جامعه ما جابه‌جا شده است. ما امروز مدرن فکر می‌کنیم و در تفکر مدرن فرزند یک مزاحم است. من دارم مدرن فکر می‌کنم، بنابراین اصل را بر لذت خودم قرار می‌دهم و طبیعی است که بچه را نخواهم. من امروز وقتی نوشابه‌ام را می‌خورم روی قوطی پپسی برای من نوشته‌اند: «در لحظه زندگی کن». وقتی هر روز به ما دارند این نسخه

را تجویز می‌کنند که «خوش باش و در لحظه زندگی کن» این یعنی آینده‌نگری حرف پرت و پلاپی است، فقط کیف این لحظه‌ها را ببر. این لحظه هم که تو و همسرت بدون در دسر با هم زندگی می‌کنید. همین دم را غنیمت بدانید. این یک منطق مدرن است که وقتی خانواده‌ای تشکیل می‌شود، چهار، پنج سال اول کیف‌شان کوک است و حواس‌شان هست که اندام‌شان به هم نخورد. بعد هم که آن احساس‌ها کم می‌آیند به سمت اولین فرزند، گاهی اولین و آخرین. حالا اگر بخوانند سمت دومی هم بروند به خاطر این است که جنس‌شان جور شود. کم اتفاق می‌افتد که یک خانواده بیش از دو فرزند داشته باشد. حالا در همین آماری هم که ارائه می‌شود ۴۰-۳۰ درصد خانواده‌ها علاقه‌مند به تک‌فرزندی هستند. ۳۰ درصد از خانواده‌ها سه بچه می‌خواهند اما کسانی که بیشتر از سه بچه بخواهند خیلی خیلی کم‌اند.

خب اجازه بدهید کمی از زاویه دید این خانواده‌ها به قصه باروری و بچه‌آوری نگاه کنیم. آن‌ها می‌گویند ما چطور با این درآمدها و آپارتمان‌های نقلی برویم سمت یک خانواده پر جمعیت؟ چطور می‌شود در یک آپارتمان ۵۰ متری، سه یا چهار بچه داشت و بزرگ کرد؟ یا با دو میلیون تومان حقوق و دستمزد به نیازهای یک خانواده پر جمعیت جواب داد؟

بله، من هم در جریان این استدلال‌ها و بهانه‌های اقتصادی هستم اما شما گول این بهانه‌های اقتصادی را نخورید. من نمی‌خواهم بگویم که متغیرهای اقتصادی در فرزندآوری اصلاً دخیل نیستند اما درصد کم‌تری از تحولات فرزندآوری به این مقوله اختصاص دارد.

چرا؟
به خاطر اینکه وقتی شما آمار را مطالعه می‌کنید می‌بینید میزان فرزندآوری و زاد و ولد در خانواده‌های متمول کم‌تر از خانواده‌های فقیر است. همین آمار نشان می‌دهد که سطح اقتصادی یک عامل مهم در فرزندآوری نیست. البته ممکن است مردم به شما بگویند دغدغه‌شان دغدغه نان و آب است اما در واقع آنها به زبان اشاره به شما می‌گویند که جامعه مصرفی شده است.

یعنی شما می‌خواهید بگویند که وقتی ما بهانه‌هایی را از دل فرهنگ عمومی می‌شنویم دوباره باید آنها را باز ترجمه و باز تفسیر کنیم یا چیزهای دیگری از آن بفهمیم؟

بله، در بعضی کشورها رویشان می‌شود که این حرف را آشکار بزنند که اصل اول برای ما لذت همین حالا است. رویشان می‌شود که بگویند مهم‌ترین اولویت ما رفاه است. اما در کشور ما این طور نیست. شما می‌بینید که رویشان نمی‌شود بگویند مهم‌ترین اولویت ما رفاه و لذت از لحظه است، بنابراین به اینجا و آنجا می‌زنند و تعارف و رودربایستی می‌کنند که مثلاً اگر در آمدمان فلان قدر بود یا خانه‌مان بزرگ بود، بچه‌دار می‌شدیم.

اگر من مطمئن باشم که کسی به این خاطر بچه‌دار نمی‌شود چون گیر و گرفتاری او در بچه‌دار نشدن آموزه‌های دینی است، آن وقت روایت امام صادق (ع) را برایش می‌خوانم که شخصی آمد پیش امام صادق (ع) و از وضع مالی‌اش نالید که اوضاع معیشت ما خوب

نیست و با این شرایط نمی‌توانیم بچه‌دار شویم. امام صادق (ع) هم در جواب فرمودند که به خداوند اعتماد داشته باشید چون روزی او را خداوند خواهد رساند و سنگینی‌اش را زمین متحمل خواهد شد یا مثلاً پیامبر می‌گوید: من در روز قیامت به کثرت جمعیت مسلمانان بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم حتی اگر فرزندی باشد که سقط شده است.

در چنین فضایی می‌بینید بعضی‌ها از اینکه فرزندشان ممکن است به انحراف کشیده و در محیط‌های آلوده بزرگ شود از فرزندآوری می‌ترسند، در حالی که پاسخ بزرگان به ما این است که تو باید وظایف‌ها را انجام بدهی. در فرزندآوری هم دو اولویت به ما داده شده است. اولویت اول بحث کثرت جمعیت لا اله الا الله است و دومی تربیت درست فرزند. این دو مطالبه از جانب خداوند و اولیا مطرح شده است. اولویت اول هم کثرت است، یعنی فرزندآوری. پس اگر کسی می‌خواهد این بهانه را بیاورد که من نمی‌دانم این فرزند من شقی می‌شود یا سعید، پس بچه نمی‌آورم پاسخش این است که خدا از شما می‌خواهد که وظایف‌ها را انجام بدهی، چون اگر کسی مسلمان باشد حتی اگر گناهان زیادی هم داشته باشد با تحمل مجازات بالاخره وارد بهشت می‌شود. در واقع مؤمن با اندک عمل صالحی به بهشت می‌رود نتیجه‌اش این می‌شود که وجودش بهتر از نبودنش است. به پدر یا مادری هم که در این باره شبهه دارد می‌شود گفت کسی که بچه می‌آورد، ثواب بچه‌آوری را می‌برد. اگر هم شما زحمت کشیدی و او به راه بدی رفت، خدا که زحمات ما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. اگر خوب تربیت کردی و بچه هم خوب تربیت شد ارزش مضاعف دارد اما اگر هم نشد شما کار خودت را انجام دادی و به اندازه وسع خودت زحمت کشیدی. البته اگر رزق ما نمی‌رسد مشکل خود ماست و گرنه خداوند کار خودش را می‌کند. خداوند فعال عمل می‌کند. این طور نیست که معتزله می‌گویند که خداوند جهان را آفرید و کوک کرد و کنار کشید. خداوند فعال مایه‌هاست و لحظه به لحظه عمل می‌کند.

شما در ابتدای گفت‌وگو به این موضوع اشاره کردید که چالش اصلی جامعه مادر فرزندآوری نداشتن یا کمبود آگاهی نیست، یعنی بحث نداشتن نیست که مثلاً با برنامه‌سازی یا نوشتن مقاله و کتاب و نظایر آن بتوان حل و فصل کرد. آنچه این وسط گم شده چیست که نمی‌شود خلأ آن را با این حرکت‌ها پر کرد؟

ضعف نگرش یا آموزش حل می‌شود اما وقتی پیوند عاطفی ما با موضوعی قطع شد یعنی به آن موضوع اعتقادی نداریم، چطور می‌شود درباره آن موضوع آموزش دید. وقتی من با اصل بچه مشکل دارم شما هر چقدر هم شیوه‌های صحیح تربیت بچه را آموزش دهی، من پای آن برنامه نخواهم نشست. من مثالی در این رابطه می‌زنم. شما یک شب می‌روید قبرستان و کنار مُرده‌ها می‌خوابید اما تا صبح دچار وحشت هستید. ذهن شما به شما می‌گوید مُرده‌ها کوچک‌ترین خطری برای شما ندارند اما قلب شما آرام نمی‌شود و نمی‌پذیرد. در جامعه ما هم این اضطراب وجود دارد. مسئله ما در جامعه اینجاست که قلب‌ها

نسبت به موضوع فرزندآوری آرامش ندارد.

چرا قلب‌های این آرامش را ندارند؟

به خاطر ساختارهای جدید ارزشی که ایجاد شده است. مادر ۵۰ سال گذشته جامعه را به سمت حرص و ولع مصرف هل داده‌ایم. ساختارهای اقتصادی ما این وضعیت را تشدید کرده است. از آن طرف ادبیات دموکراتیک آرام آرام در میان ما جا افتاده است. به تعبیر گیدنس، دموکراسی باید بیاید در سراسر زندگی آرام آرام جریان پیدا کند تا زایا و زنده شود. شما می‌بینید در یک مقطع زمانی مرد این اقتدار را داشت که در باره فرزندآوری تصمیم بگیرد اما امروز کسی که در باره بچه‌آوری تصمیم می‌گیرد یا زن است یا مشترک تصمیم گرفته می‌شود. کافی است زن راضی نباشد، بچه‌ای هم در کار نخواهد بود.

نکته مهم دیگر این است که یک انگیزه مهم فرزندآوری برای پدرها در گذشته این بود که آن‌ها احساس می‌کردند حرف‌شان به قول معروف برو دارد و در تربیت فرزند مؤثر است اما امروز رسانه‌ها پدر و مادرها را تحقیر کرده‌اند. رسانه‌ها فرزند را از دست پدر و مادر گرفته‌اند. ما آمدیم به نام دموکراسی به فرزند استقلال بیشتری دادیم اما حواس‌مان نبود که داریم پدر را تحقیر می‌کنیم. چرا خداوند این همه بر اطاعت از پدر و مادر تأکید می‌کند؟ به خاطر اینکه پدر و مادر انگیزه بچه‌آوری داشته باشند. اگر شما پدر و مادر را کنار زدید، خانواده را در بحث تربیت کنار زدید، این دختر و پسر که با هم ازدواج کرده‌اند و می‌توانند پدر و مادر باشند با خودشان می‌گویند این چه کاری است کسی یا کسانی را به دنیا بیاورند که قرار است به زودی بلای جان‌شان شوند و در برابرشان بایستند. این پدر و مادر می‌داند که در این ساختارهایی که تعریف شده آنها نقش چندانی در تربیت بچه ندارند، پس اقدام جدی‌ای در این باره نمی‌کنند. مادر بستر واقعیت‌های اجتماعی حرف می‌زنیم و حواسمان باید به این تغییراتی که در جامعه ما به وجود آمده باشد.

مشخصاً چه تغییراتی مدنظر تان است؟

مثلاً وقتی شما سیستم‌های تأمین اجتماعی را در کشور پیاده می‌کنید، طبیعتاً ترس از آینده کم می‌شود، به دنبالش طلاق زیاد می‌شود و فرزندآوری کم. چرا پدران ما در گذشته زیاد بچه‌دار می‌شدند. چون آنها در سیستم تأمین اجتماعی و حقوق

بازنشستگی نبودند و با خودشان فکر می‌کردند اگر زیاد بچه داشته باشند، موقع پیری این بچه‌ها عصبی دست‌شان می‌شوند، آن موقع به طور طبیعی این افکار سایه خودشان را بر جمعیت می‌انداختند یا مثلاً وقتی شما می‌بینید که زنان شاغل می‌شوند و استقلال مالی دارند راحت‌تر می‌توانند طلاق بگیرند، بنابراین خیلی‌هایشان ممکن است ازدواجی نداشته باشند یا از سن باروری عبور کنند.

یک اتفاق بسیار مهم و بزرگی هم که ما از آن غافل هستیم و در باب جمعیت یک معضل اساسی است نگاه‌های دولت‌سالاران‌های است که پس از انقلاب تقویت شد. ما وقتی نگاه می‌کنیم عامل شکل‌گیری انقلاب شبکه ارتباطی روحانیت با مردم است. فرهنگ دینی از طریق روحانیت به مردم تزریق می‌شود. ما در جریان انقلاب به یک توهم دچار شدیم و گفتیم هر چه فساد است، مال حاکمیت شاه است، بنابراین انتظارات بسیار زیادی از دولت در ذهن ما نقش بست اما به این موضوع دقت نکردیم که اگرچه دولت اسلامی مشروعیت دارد اما این پدیده دولت اساساً یک پدیده مدرن است.

این یک واقعیت است که دولت یک پدیده مدرن است و ۳۰۰ - ۲۰۰ سال است که از عمر دولت‌های مدرن می‌گذرد. دولت چنین پدیده‌ای است. به تعبیر ویر، «دولت‌ها آمدند که دین را زمین بزنند.» اصلاً روح حاکم بر مدرنیته چیست؟ خیلی‌ها می‌گویند لیبرالیسم اما ویر می‌گوید دولت. در واقع دولت‌ها می‌آیند و آرمان‌شهر زمینی را به جای آرمان‌شهر کلیسایی بنا می‌گذارند و دین را از عرصه خارج می‌کنند. حالا اتفاقی که می‌خواهد بیفتد این است که شما می‌خواهی دولت را یعنی ابزاری که برای کنار زدن دین آمده در خدمت تقویت فرهنگ دینی به استخدام درآوری.

وزارت ارشاد خیلی بخواهد هنر کند، می‌آید به نشریه‌ای مجوز نشر می‌دهد یا مجوز نشرش را می‌گیرد و لغو می‌کند. اما این وزارت چقدر قدرت دارد که جامعه را دینی کند؟ موضوع اینجاست که دولت بروکراسی‌ای دارد که آن بروکراسی، لوازم و مشکلات خاص خود را پدید می‌آورد. تازه در دولت‌های نفتی ایران این بروکراسی تبدیل به یک بروکراسی بی‌قاعده، بی‌انگیزه، سنگین و فریه شده است. می‌خواهم عرض

کنم که بروکراسی دولتی در ایران قابل مقایسه با بروکراسی فرانسه نیست چون آن‌ها بسیار کارآمدتر و چابک‌تر رفتار می‌کنند. حالا شما می‌خواهید بحث فرهنگ دینی را در کاکل دولت قرار دهید؛ دولتی که خود اسیر مدرنیته و بروکراسی ایرانی است. این اشتباه بزرگ باعث شده که مسئله فرهنگ در جامعه ما به حال خودش رها شود و من به عنوان یک شهروند به عنوان یک فرد احساس نکند که یک کنشگر فرهنگی هستم. به خاطر همین شما می‌بینید روحانیت به جای اینکه در فرهنگ دینی پاسخگو باشد، مطالبه‌گر شده و به دولت‌هایی گوید چرا فلان کار را نمی‌کنید، خوب این تفکر خطاست. البته روحانیت برای اصلاحات فرهنگی می‌تواند از ظرفیت‌های دولتی استفاده کند اما اینکه همه ما در این سیستم مطالبه‌گر باشیم و مطالبات مان را در دولت منحصر کنیم خطاست.

مصیبتی که ما بعد از انقلاب دچارش شده‌ایم این است که شکاف دولت و ملت عملاً تشدید شده است. مدام شرح وظیفه برای دولت‌ها ترشح شده‌ایم و در ادامه دولت‌ها را به ناکارآمدی متهم کرده‌ایم. از همین رو بی‌اعتمادی مردم و دولت روزافزون شده است، در حالی که اگر ما سهم مشارکت مردم در حل مسائل اجتماعی و فرهنگی را بالاتر می‌بریم مردم برای حل این چالش‌ها انگیزه پیدا می‌کردند.

آقای عبدالعلی زاده وزیر اسبق مسکن و شهرسازی که مسئول بازسازی شهر بم بعد از زلزله بود، تعریف می‌کردند: اولین مسئله ما در بم این بود که مردم افسردگی شدیدی گرفته بودند و ما هم نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم. نشستیم و بررسی کردیم که چطور این آدم‌ها را از این ملال و افسردگی به سمت زندگی و تحرک بیاوریم. دیدیم هیچ راه حلی بهتر از این نیست که سر آن‌ها را با کار گرم و مشارکت آنها در بازسازی خانه‌هایشان جلب کنیم. در اولین گام هم گفتیم هر کس آجرهای خانه خودش را برای ما بیاورد به ازای هر آجر این قدر پول برایش می‌دهیم. بعد هم گفتیم ما مهندس می‌آوریم اما شما خودتان بگویید چطور خانه‌هایتان ساخته شود، یعنی نقشه‌خانه را خودتان به ما بدهید. می‌گفت وقتی این کارها را شروع کردیم، غصه‌های مردم کم شد و نشاط به شهر برگشت. این واقعاً تأثیر شگفت‌مشارکت دادن خانواده‌هاست.

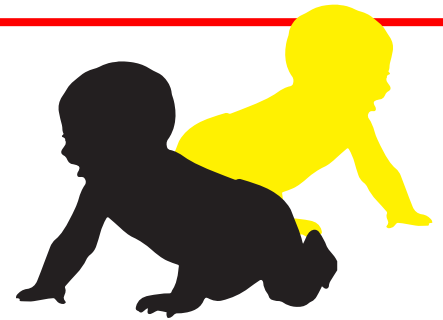
جامعه‌ای که درگیر مسائل اجتماعی و فرهنگی‌اش باشد و احساس کند که به بازی گرفته شده است، پویا و خلاق می‌شود. خانواده‌ای که حس کند نظر او در تربیت فرزندش به بازی گرفته می‌شود احتمالاً دوست خواهد داشت فرزند و فرزندان دیگری هم داشته باشد اما وقتی من بینم که برادر یا خواهر من درگیر تربیت فرزندش شده است و با مدرسه فرزندش به مشکل خورده و نظر او در تربیت فرزندش به بازی گرفته نمی‌شود من هم خواهم رسید که بچه بیاورم.

دیدگاه شما درباره نظام تربیتی ما چیست؟
اینکه مثلاً ما فرزندان خود را وارد سیستم آموزش و پرورش می‌کنیم. آنها نزدیک ۱۲ سال در این سیستم در اختیار نظام آموزش و پرورش هستند. آیا می‌شود گفت محتوایی که آموزش و پرورش به کودکان و نوجوان‌های ما ارائه می‌کند ذهن آن‌ها را به مسئله جمعیت هوشیار نمی‌کند؟



نکته اینجاست که نظام تربیتی، تربیت رسمی و آموزش و پرورش ما خصلت‌های ضدخانواده دارند. نظام تربیتی ما عملاً جنسیت و خانواده را به رسمیت نمی‌شناسد، البته سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت، انقلابی در تربیت است و می‌شود گفت سند مترقی‌ای است اما اشکالات متعددی هم دارد. این سند به ما می‌گوید آموزش و پرورش مسئول اصلی تربیت از سن ۱۸-۶ سالگی است و خانواده هم در کنار آموزش و پرورش مشارکت دارد، در صورتی که فرهنگ دینی به ما می‌گوید مسئول اصلی تربیت خانواده است. شما خانواده را از موضع راهبردی تربیت خارج کردید و او را دستیار تربیت قرار دادید، در صورتی که فرهنگ دینی می‌گوید مسئول تربیت، پدر است. کسی غیر از پدر نمی‌تواند به فرزند تحکم کند، حتی مادر هم حق تحکم به فرزند را ندارد. معلم هم حق تحکم ندارد مگر به اذن پدر. پدر چنین جایگاهی در فرهنگ دینی دارد.

خب شما وقتی به آموزش و پرورش نگاه می‌کنید، می‌بینید آموزه‌های این نظام مدرسه‌ای مناسب با بازار طراحی شده است. البته آموزش و پرورش ما در این عرصه هم متأسفانه ناکارآمد است. شما در این



نظام تربیتی و آموزش و پرورش ما خصلت‌های ضدخانواده دارند. نظام تربیتی ما عملاً جنسیت و خانواده را به رسمیت نمی‌شناسد، البته سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت اشکالات متعددی دارد. این سند به ما می‌گوید آموزش و پرورش مسئول اصلی تربیت از سن ۱۸-۶ سالگی است و خانواده هم در کنار آموزش و پرورش مشارکت دارد، در صورتی که فرهنگ دینی به ما می‌گوید مسئول اصلی تربیت، خانواده است

نظام مدرسه‌ای قرار است زبان یاد بگیرد که البته نمی‌گیرد. قرار است زیست‌شناسی یاد بگیرد، فیزیک یاد بگیرد اما بنا نیست که این سیستم شما را به یک انسان فرهیخته تبدیل کند. یعنی شما در این نظام آموزش و پرورش ما به یک آدم متعادل اجتماعی بدل نمی‌شوید. دختر برای زن شدن تربیت نمی‌شود. چیزی به اسم تمایزات جنسیتی را نمی‌بینید. خب وقتی زن، زنانگی خود را به رسمیت نشناسد و آرزوهای مردانه در سر بپروراند، ژست‌های مردانه پیدا می‌کند. خانه‌داری در ذهن او تحقیر می‌شود. نمی‌تواند بپذیرد که مثلاً دواج کند و برود در لاک کارهای خانه‌داری. فکر می‌کند استقلال شخصیتی‌اش را از دست داده است. فکر می‌کند تحقیر شده است. چرا؟ چون ما

پیش‌تر خانه‌داری را در ذهن او تحقیر کرده‌ایم، ما تمایزات جنسیتی را با او مطرح نکرده‌ایم. به خاطر همین می‌بینید که مادری در کشور ما به صورت بی‌قواره سبیل می‌شود. نگاه کنید که در فرهنگ دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است، اما ما فقط مادری را بولد کرده‌ایم و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. شما نگاه کنید سریال‌های ما چه تصاویری از پدر ارائه می‌کنند؟ بنده در جلسه نقد سریال «پایتخت چهار» که در حضور کارگردان و بازیگران این سریال تشکیل شده بود گفتم این سریال در میان سایر سریال‌های تلویزیون نسبتاً خوش‌ساخت و خوب است اما شما نگاه کنید در این سریال هیچ مرد باقواره‌ای نیست. تنها شخصیت منطقی سریال، زن نقی است. در همین سریال‌های طنز تلویزیون هیچ اقتداری برای مردها نمانده است. تمام مردهای سریال آدم‌های ناقص، بی‌قواره، لوده، مفلوک و زائد هستند. خب این تصویرها که از تلویزیون ما پخش می‌شود مردها را در خانواده‌ها تحقیر می‌کند. خانه‌داری ارزش می‌کند. این‌ها آثار و تبعات دارد. وقتی شما ارزش‌های خانوادگی را تحقیر می‌کنید، اینها تبعات دارد. این راهی است که غرب یک بار رفته است. وقتی مردها تحقیر شدند، وقتی زن‌ها روز به روز به استقلال بیشتری رسیدند، وقتی خانواده معنای خود را از دست داد، باید منتظر روابط خارج از خانواده شد، منتظر افزایش طلاق‌ها شد، منتظر ازدواج‌های غیررسمی شد. وقتی خانه‌های ما روز به روز کوچک می‌شود اینها تبعات دارد. می‌گویند یک موقعی اساتید خوشنویسی در خطاطی‌هایشان حروف را خیلی می‌کشیدند اما حالا این طور نیست. بررسی که می‌کنند می‌بینند خطاطان قدیم در فضاهایی می‌زیستند که فراخ و دل‌باز بود. افق دید این خطاط‌ها با طبیعت گره می‌خورد و این افق وسیع با کشیده شدن حروف در خطاطی‌هایشان به هماهنگی می‌رسید اما خطاطی که امروز در یک آپارتمان ۴۰ متری مشاقتی می‌کند چطور حروف را بکشد؟ شما وقتی در یک خانه ۵۰ متری زندگی می‌کنی ناخودآگاه افق دیدت هم کوچک می‌شود و نمی‌توانی وسیع فکر کنی.

به نظر می‌رسد امروز در فضای سیاست‌های جدید جمعیتی نظرات همگرا یانه در میان مسئولان و مدیران جامعه وجود ندارد. برخی بر این باور هستند که مثلاً با این همه معضلات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی چطور می‌خواهیم از ازدیاد نسل و جمعیت حرف بزنیم. چطور وقتی نمی‌توانیم برای یک خانواده ۷۰ میلیونی امکانات مناسب بدهیم و تورم بالا و رکود اقتصادی و بیکاری بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را آزار می‌دهد، منطقی است که از افزایش جمعیت سخن بگوییم؟ اما در آن سو مدیرانی هم هستند که می‌گویند این نوع استدلال‌ها خلط مبحث است. به این معنا که اگر امروز ما با ضعف‌های اقتصادی و مدیریتی روبرو هستیم این ضعف‌ها با آن صورت مسئله دو امر منفک از هم هستند. یعنی اگر ما نمی‌توانیم درست از منابع مان استفاده کنیم یک موضوع مدیریتی است نه اینکه بخواهیم کاسه کوزه‌ها را سر جمعیت بشکنیم. دیدگاه‌تان در این باره چیست؟

خب طرفین در این باره حرف‌های خوبی می‌زنند. این تعارض‌ها هم که پیش می‌آید ناشی از این است که ذهن ما مدرن شده است و گمان می‌کنیم که ما به مردم نان می‌دهیم. پاسخش هم این است که شما وظیفه مدیریتی‌ات را درست انجام بده، خدا هم هست و بندگانش را رها نمی‌کند. ما متأسفانه همچنان درگیر فساد دولت‌سالاری هستیم و سایه این تفکرات روی جمعیت هم می‌افتد. من از شما می‌پرسم آیا خوب است که دولت بیاید برای مردم مسجد بسازد؟ خب خیلی‌ها از این امر استقبال می‌کنند و خوششان می‌آید اما این تفکر خطر دارد و مردم را از دین جدا می‌کند.

تفکر درست چه می‌شود؟

مردم باید خودشان در این باره حساس باشند، خودشان هزینه کنند تا مسجد را از آن خودشان بدانند و دل‌شان برای مسجدی که خودشان ساخته‌اند بسوزد اما اگر کسی دیگر هزینه کند و آماده و حی و حاضر تحویلشان بدهد چنین حسی را نخواهند داشت. توجه کنید که هرچه دولت پیش‌تر بیاید مردم بیشتر عقب می‌نشینند. تا زمانی که دولت می‌خواهد موضوع جمعیت را مدیریت کند، مردم عقب خواهند نشست و هیچ انقافی هم نخواهد افتاد چون آنها این



حس را خواهند داشت که دولت آمده و خودش هم بحث جمعیت را حل خواهد کرد. پس خیال‌شان از این بابت راحت خواهد بود.

نظر‌تان درباره سایه‌اندازی تفکرات واگرایانه

مدیران بر جمعیت چیست؟

خب این یک واقعیت است. مشکل کشور ما وجود فرهنگ و گفتمان تخاصم است که اجازه نمی‌دهد مسائل حل و فصل شود. هر کسی را که می‌بینید برای اثبات خود به طرف مقابل فحش می‌دهد. هر کسی را می‌بینید می‌گوید «هن آنم که دولت قبلی بد بود». این طرز معرفی دولت‌ها در ایران است. به دولت خاصی هم اختصاص ندارد. می‌خواهم عرض کنم که بحث ما سیاسی و جناحی نیست. ما نمی‌نشینیم الگوهای مدیریتی را غیرسیاسی و مبتنی بر کارهای روشمند

علمی طراحی کنیم. شما اصلاً به مشارکت مردم توجه ندارید. ما در ۵۰ سال اخیر حجم جنگل‌هایمان به یک سوم تقلیل پیدا کرده است. این یک فاجعه است. منابع طبیعی ما به شدت تخریب شده است. ایران چندین سال متوالی رکورددار نشست زمین به خاطر شدت برداشت منابع آب زیرزمینی است اما شما سیاست روشنی را نمی‌بینید که مردم را نسبت به محیط زیست حساس کند و اجازه دهد که آن‌ها به جای مطالبه‌گری کنشگر باشند. امروز ما به گونه‌های برنامه‌ریزی کرده‌ایم که در موضوع جمعیت هم مردم به جای آنکه خود را کنشگر بدانند، مطالبه‌گر شده‌اند. همچنان که اشاره کردم اصناف و گروه‌های اجتماعی هم درگیر این چالش شده‌اند، مثلاً روحانیون در بحث حساب مطالبه‌گر شده‌اند در صورتی که آن‌ها خود را باید کنشگر بدانند و انگشت اشاره را به سمت خودشان بگیرند.

کتابی منتشر شده است به نام «مناسبات خانواده و آموزش و پرورش در کشورهای عضو اتحادیه اروپا». شما نگاه کنید که مناسبات اولیای دانش‌آموزان و آموزش و پرورش در کشور ما چطور است. اول سال که می‌شود اولیا را صدا می‌زنند و پولی از آن‌ها می‌گیرند تا سال بعد. اصلاً اولیا نمی‌دانند که در مدرسه چه خبر است. چه برنامه‌هایی برای دانش‌آموزان ارائه می‌شود. در حالی که در کشورهای اروپایی، مدرسه به جای مدیر، هیئت مدیره دارد و در این هیئت مدیره سه نفر نماینده خانواده‌ها هستند، یعنی معلم که می‌خواهد بیاید و سر کلاس درس بدهد، شیوه تدریس او باید به تصویب نماینده خانواده دانش‌آموزان برسد. شورای آموزش و پرورش استان هم ۹ عضو دارد که از این تعداد سه نفر نماینده خانواده‌ها هستند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که هر کاری می‌خواهند برای آموزش دانش‌آموزان انجام دهند باید با نظارت و نگاه پدر و مادرها باشد، در حالی که نگاه آموزش و پرورش ما به پدر و مادرها نگاه عاقل‌اندر سفیه است. آموزش و پرورش عملاً خانواده‌ها را تحقیر می‌کند و آن‌ها را به بازی نمی‌گیرد. وقتی هم خانواده‌ها به بازی گرفته نمی‌شود، انگیزه‌ای برای حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی وجود ندارد و همین چالش، امنیت ملی ما را تهدید می‌کند. خوب خانواده چطور قانع شود در چنین فضایی به تعداد بیشتر فرزندان فکر کند، وقتی کسی او را تحویل نمی‌گیرد؟

مشکل ما در کشورمان این است که تصویر ما از خانواده مخدوش است و خانواده مشکلات اساسی‌تری از فرزندآوری دارد.

می‌توانید مثال بزنید؟

یکی از مهم‌ترین هایش این است که خانواده ما دستور کار و برنامه ندارد. یعنی این خانواده می‌خواهد به کجا برود؟ هدف و ارزش‌هایش چیست؟ چه چیزی را تعقیب می‌کند؟ مشخص نیست. همین دختر و پسر ما قاعده زندگی را بلد نیستند. قبلاً چه کسی به پدر و مادرهای ما می‌گفت که بچه‌دار شوید؟ آن‌ها اصلاً این خلأ را خودشان در زندگی می‌دیدند. ما چه کنیم که خانواده به یک نشاطی برسد که در این مسیر احساس کند فرزند کارکرد اخلاقی دارد. من باید به این جا برسم که فرزندآوری مسیری برای بلوغ اجتماعی من است. خانم دکتر مجتهدی در دهه ۴۰ کتاب ارزشمندی درباره زنان می‌نویسد و آن جا اشاره می‌کند به اینکه علت تمایل زنان به جرم،

بی‌فرزندی است. اشاره می‌کند به اینکه زنانی که فرزند ندارند، پایگاه عاطفی ندارند و به راحتی دچار تزلزل شخصیتی می‌شوند. در واقع اشاره او به این است که اگر شما فرزنددار نشوید، بخشی از وجود شما به بلوغ نمی‌رسد. خوب ما اینها را باید با جامعه‌مان در میان بگذاریم که شخصیت انسان با پدر شدن یا مادر شدن کامل‌تر می‌شود و در وجودش اتفاقاتی می‌افتد که پیش‌تر حس و درک نمی‌کرده است.

اما من باز روی این نکته تأکید می‌کنم که اگر می‌خواهید تکانی در خانواده ایرانی اتفاق بیفتد راهش این است که شما باید به خانواده ایرانی شخصیت بدهید. اگر من احساس شخصیت نکنم مبتذل رفتار خواهم کرد و در افاق‌های بالا رفتار نخواهم کرد. کسی که احساس کند آدم محترم و باشخصیتی است مسئولیت اجتماعی را هم می‌پذیرد.

خانم دکتر طاهره همیز، مشاور اخیراً در یک جایی صحبت‌هایی می‌کرد که من تعجب می‌کردم. ایشان می‌گفت راهکارهایی که من حتی برای غیر مذهبی‌ها مطرح کرده‌ام جواب گرفته‌ام. می‌گفتند وقتی زنی با شوهرش مشکل دارد و به اختلاف خورده است، به زن می‌گویم شوهرت را بالا ببر و به او شخصیت بده. برای او احترام بگذار. وقتی شوهر را بردی بالا، احساس مسئولیت او هم بالا می‌رود. آن شخصیت تحقیر شده است که رفتارهای بچگانه را پیش می‌آورد.

و اینکه چه انتظاری است وقتی مردی یا زنی تحقیر شده و رفتارهای بچگانه می‌کند، بیاید مسئولیت بچه‌ای را هم بپذیرد؟

همین طور است. ما در روایت داریم مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ / کسی که در چشم خودش بی‌مقدار شده از شرّ چنین کسی در امان نباش. ببینید یک وقت ما فکر می‌کنیم برای اینکه فرزندآوری در مملکت زیاد شود یا مثلاً قضیه عفاف و حجاب حل شود، صبح تا شب باید درباره فرزندآوری یا حجاب حرف بزنیم اما این خلط مبحث است. اتفاقاً گاهی زیاد حرف زدن مسئولان در این باره نتیجه عکس به بار می‌آورد. ممکن است شکاف اجتماعی را زیاد کند و مردم بگویند مگر بزرگان جامعه نمی‌دانند گرانی و بی‌پولی یعنی چه. اینجاست که شما باید به دلالت‌های التزامی حرف بزنید.

منظور تان از دلالت‌های التزامی چیست؟

شما مثلاً تصاویری از کودکان تازه به دنیا آمده را نشان می‌دهید. تصاویری از مادرانی که بچه‌هایشان را بغل می‌کنند. تصاویری از قدم زدن یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ با نوه‌اش. اینجا شما حرفی نمی‌زنید اما همین تصاویر لذت به دنیا آمدن بچه‌ها را نشان می‌دهد. وقتی شما تصویر همراهی یک بچه با پدر بزرگش را در یک پارک نشان می‌دهید که دور تادورشان درخت سبز است، عملاً بحث رویش را پیش می‌کشید. وقتی با پدر و مادرهایی مصاحبه می‌کنید و در خلال آن مصاحبه، پدر یا مادری ابراز رضایت می‌کند از اینکه بچه‌دار شده است، غیر مستقیم داری حرف خودت را می‌زنی. شما می‌بینی در سریال‌های ما بچه‌ای نیست. در سریالی هم که ماه رمضان امسال پخش شد...

در دسرهای عظیم!

بله در این سریال هم که نوزادی سرراهی را نشان می‌دهد، نوزاد را در مقام یک در دسر عظیم نشان

می‌دهیم. بعد در همین سریال می‌بینید هیچ کدام از خانواده‌ها کامل نیستند. یکی شان پدر ندارد. یکی مادر ندارد. یکی شان بچه ندارد. یک خانواده کامل در این سریال نمی‌بینیم؛ تنها خانواده‌ای هم که می‌بینید هم پدر دارد هم مادر و هم فرزند و عروس آنجا هم یک پیرزن یاغی را نشان می‌دهد که فرزندش را عاق کرده است و یک پدر فاقد اقتدار را به تصویر می‌کشد، خوب این چه تصویری است که ما داریم از خانواده ایرانی نشان می‌دهیم؟

شما طرحی را که مجلس برای سیاست‌های تشویقی جمعیت‌آوری آماده کرده، دیده‌اید؟

بله، پیش‌نویس این طرح را دیدم و نکات خوبی هم در این پیش‌نویس آمده بود. اما احساس می‌شد آدم‌های بی‌مسئله‌ای این پیش‌نویس را نوشته‌اند.

چطور؟

مثلاً آمده‌اند گفته‌اند برای بچه اول این قدر سکه بدهیم، برای بچه دوم این قدر، برای بچه سوم هم این قدر. خوب آیا دوستان متوجه واقعیت‌های اقتصادی جامعه ما نیستند؟ می‌دانید همین سکه‌ها چه بار مالی‌ای دارند؟ شما درباره چند ده هزار میلیارد تومان حرف می‌زنید. کدام دولتی



می‌تواند این رقم‌ها را پرداخت کند؟ کسی که این پیش‌نویس را نوشته با ذهنیت نفت ۱۲۰ دلاری این طرح را نوشته، نه نفتی که امروز ۴۰ دلار می‌فروشیم.

البته سیاست‌های تشویقی خوب است. شما می‌بینید که در فرانسه زن باردار در حمایت کامل است. کودک از لحظه بارداری تا ۲۱ سالگی حمایت می‌شود، چون فرانسه در بستر ثروت‌های ثابت و مالیات‌های ثابت قرار دارد و بدنه دولت هم بزرگ و فربه و فشل نیست اما واقعیت آن است که ما روی بستر ثروت‌های ثابت نیستیم و حجم دولت هم آن قدر بزرگ و حجیم است که نمی‌تواند حتی از بدنه خودش حمایت کاملی کند.

بی‌بی‌سی مادر را تخمک کرد!

زهرا از مشهد
و لیلیاز تایلند با ماست

اما در ادامه مجری از بیننده‌های به نام الهه‌ها: تهران که روی خط تلفنی آمده می‌پرسد آیا شما در جامعه‌ای که زندگی می‌کنی یعنی در ایران شاهد این هستی که زنی به هر دلیل ترجیح دهد بچه‌دار نشود و هیچ فشار خاصی برای او نباشد؟ آیا جامعه به نوعی زنان را می‌برد به سمت مادر شدن یا این انتخاب برای زنان فراهم است؟

ارتباط باله به برقرار نمی‌شود، بنابراین مجری همین سؤال را از زهرا می‌پرسد که از مشهد به این برنامه پیوسته است. مجری می‌پرسد: زهرا! مشاهده‌ای داری از زنی که به هر دلیل نخواهد مادر شود؟ زهرا اما حرف‌هایی را می‌زند که به نظر می‌رسد در چهارچوب فکری و القایی مجری نیست. او می‌گوید: به نظر من مادر بودن تناقضی با رشد زن ندارد. زن می‌تواند در کنار مادر بودن به همه آن خواسته‌ها و رشدی که مدنظرش است، چه تحصیل و چه کار برسد. امروز حتی در روستاها هم امکان رشد زن وجود دارد. فقط کمی مدیریت می‌خواهد؛ مدیریت فکر و مهارت زندگی. به نظرم اینکه یک عده از زنان مدعی هستند اگر مادر نباشند به رشد و ارتقای بیشتری می‌توانند برسند توجهی است برای رسیدن به خواسته‌هایی که خیلی‌هاشان ضرورت چندانی برای زندگی ندارد.

اینجاست که مجری از زهرا می‌پرسد: فکر می‌کنی آیا یک زن واقعاً به تنهایی با مدیریت زمان می‌تواند هم پیشرفت کند و هم مادر خوبی باشد؟ یا اینکه نیاز به همکاری افرادی از همسر گرفته تا حمایت‌های دولتی دارد. فکر می‌کنی بدون کمک این عوامل، مادر شدن مقدور است؟

زهرا می‌گوید: ببینید اگر همسر بازنش هم‌کاری کند، اگر امکانات دولتی مثل مهد کودک‌هایی با هزینه کمتر فراهم باشد، مهدهایی در کنار دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و مدارس وجود داشته باشد، نه تنها حق مادر بودن از خیلی از زن‌ها گرفته نمی‌شود بلکه بچه‌های ما که در جامعه در حال توسعه حضور دارند، بهتر می‌توانند رشد کنند.

وقتی صحبت‌های زهرا به اینجایی می‌رسد مجری حرف‌های او را قطع می‌کند و می‌گوید لیلیاز! تایلند با ماست: لیلیاز! زهرا معتقد است که تناقضی بین مادر شدن و پیشرفت شغلی وجود ندارد و اگر کسی برنامه‌ریزی درست زمانی داشته باشد، به همه کاری می‌تواند برسد. موافقی؟

لیلیا می‌گوید: تا حدی موافقم تا حدی نه. مسئله اینجاست که وجود آن زن یا مادر کجا قرار می‌گیرد؟ زن چقدر باید فشار را در خودش تحمل کند که هم بچه درستی تربیت کند و هم به خواسته‌ها و نیازهای خودش پاسخ بدهد. نیازهای روحی این بچه کجایی می‌رود؟ بچه‌ای که قرار باشد در خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ رشد کند یا دائم در مهد کودک باشد، مسلماً خیلی از شرایط روحی او تأمین نمی‌شود و به نظر من این ظلمی است که ما به خاطر خودخواهی مان به بچه‌های آینده تحمیل می‌کنیم.

مجری می‌پرسد: لیلیا! اشاره می‌کنی به خودخواهی. در واقع



«نوبت شما» یک برنامه مشارکتی در شبکه بی‌بی‌سی فارسی است. این گونه که بینندگان و مخاطبان این شبکه از طریق وب‌کم، ایمیل، شبکه‌های مجازی و ارتباط تلفنی در برنامه شرکت می‌کنند و سعی می‌شود چالش دیدگاه‌ها یعنی آرای موافق و مخالف به ویژه در ارتباط‌های تلفنی حفظ شود. اما نکته اینجاست که بی‌بی‌سی فارسی به صورت کاملاً حرفه‌ای سیاست تقابلی خود را با سیاست‌گذاری رسمی نظام دنبال می‌کند، آنچنان خزنده که گمان می‌کنی آنچه در این برنامه اتفاق می‌افتد نماینده، برآیند و معدلی از افکار عمومی کشور است اما داستان چیز دیگری است.

محمد مهر

چهارم آذرماه امسال دست‌اندرکاران «نوبت شما» سوژه این برنامه را به این پرسش اختصاص داده بودند «مادر شدن یا نشدن؟ چقدر حق انتخاب دارید؟» اگر چه این پرسش به عنوان موضوع برنامه انتخاب شده بود اما اولین سؤال که مجری مطرح کرد، دقیقاً این بود: «زنی که به هزار و یک دلیل نمی‌خواهد بچه‌دار شود، آیا جامعه تحت فشارش می‌گذارد یا به تصمیم او احترام می‌گذارد؟» پرسشی که جانبدارانه به نظر می‌رسد، یعنی اگر طرح سؤال آن هم در آغاز برنامه مطابق با موضوع - مادر شدن یا نشدن؟ چقدر حق انتخاب دارید؟ - باشد درست‌ترین بود که سوی دیگر ماجرا هم پرسیده می‌شد، یعنی زانی که به هزار و یک دلیل می‌خواهد بچه‌دار شود اما از جانب اطرافیان، دوستان و فرهنگ عمومی تحت فشار قرار می‌گیرد چه در باره موعود بچه‌دار شدن و چه تعداد فرزندان.

مجری این طور ادامه می‌دهد: در بسیاری از جوامع صرف‌نظر از گرایش‌های فرهنگی و مذهبی، مادر بودن یکی از نقش‌های اصلی زنان تعریف شده و در بخشی از روند طبیعی زندگی به عهده آنها گذاشته می‌شود. این نگاه در حدی غالب است و در جامعه نهادینه شده که فکر می‌کنند تجربه زن بودن وقتی کامل می‌شود که زن، مادر شود. با این حال هستند زنانی که به دلایل مختلف به این نتیجه می‌رسند که نمی‌خواهند بچه‌دار شوند؛ دلایلی مثل تمرکز بر پیشرفت‌های شغلی و حرفه‌ای یا لذت بردن از آزادی بچه‌نداشتن. اما آن عده معتقدند برای رسیدن به این خواسته باید با انواع و اقسام فشارهایی کلنجار بروند که جامعه به آنها تحمیل می‌کند. امروز از شما می‌پرسم اگر در جامعه شما زنی نخواهد بچه‌دار شود، چقدر این امکان برایش فراهم می‌شود. در واقع جامعه مستقیم و غیرمستقیم روی بچه‌دار شدن زنان فشار می‌آورد؟ شما آیا مادر شدن را مانعی برای پیشرفت‌های حرفه‌ای و برابری حقوق زن و مرد می‌دانید؟ از نظر شما مادر خوب چه مادری است؟ آیا در جامعه و خانواده شما امکان پیشرفت در زندگی حرفه‌ای در کنار مادر شدن فراهم است؟ اگر به حجم پاراگراف بالا نگاه کنید متوجه خواهید شد که بیش از ۸۰ درصد آنچه مجری برنامه بیان می‌کند اظهاراتی جهت‌دار و تلقین‌حس منفی در باره مادر شدن است، تنهایی توان دوسطر پایانی حرف‌های او را در قالب پرسشی که در ابتدای برنامه عنوان شده به حساب آورد.

حالا برنامه به سمت مرور پیام‌های چرخد و مجری از همکاری می‌خواهد چند پیام را بخواند. پیام‌ها این طور خوانده می‌شود: سیدجلال در توئیتر نوشته که جامعه مردسالار هیچ حق انتخابی برای مادر شدن یا نشدن قائل نمی‌شود و زنان باید بعد از ازدواج مادر شوند. اورهان در وب‌سایت مان‌وشت: در ایران مادر یعنی پرستاری که برای خودش موجودیتی قائل نیست و آرزوی برای خودش

ندارد. مادران ما زندگی‌شان را فدا کردند تا زندگی ما زیباتر شود. شمال در فیس بوک نوشته: زندگی بدون فرزند معنی ندارد. من خودم یک دانشجوی مادر هستم و فرزندم مانع پیشرفت من نشده. من سال سوم دانشکده اقتصاد هستم و با وجود داشتن فرزند، نمرات بالایی هم کسب کرده‌ام. اما جسته در فیس بوک نوشته: مادر شدن یقیناً مانع شغل و حرفه زنان می‌شود چون با مادر شدن فشار مضاعفی روی زن وارد می‌شود و او باید وظیفه مادری، خانه‌داری و کار بیرون از خانه را به تنهایی انجام دهد.

امروز زن‌ها تصمیم می‌گیرند مادر بشوند یا نه

بعد از خواندن پیام‌ها و قرائت آرای مخالفان و موافقان، دوربین به سمت خانمی می‌چرخد که قرار است به عنوان کارشناس، بخشی از برنامه را پیش ببرد. او پرسیده می‌شود مادر شدن و نشدن در دنیا چه مباحثی را به وجود آورده است؟ او در پاسخ می‌گوید: همان قدر که این پرشش در فضای مجازی ایران سر و صدا کرده، در انگلیس و دنیا هم بحث‌های مختلفی به راه انداخته است. امروز یک عده از زنان هستند و تصمیم گرفته‌اند و حق خودشان می‌دانند که انتخاب کنند مادر بشوند یا نشوند. این هم مبحث تازه‌ای است، به خاطر اینکه پیش از این در جوامع بشری و وسایل کنترل بارداری را نداشتیم و زن‌ها نمی‌توانستند از حاملگی پیشگیری کنند. از طرف دیگر سن حاملگی هم بسیار بالا رفته و امکان مادر شدن در سنین بسیار بالا وجود دارد که این هم شرایط را تغییر می‌دهد. یک نکته هم اینکه امروز ما با جمعیت زیادی مواجه هستیم و زنان می‌گویند چرا در چنین شرایطی ما باید موجودات دیگری را به دنیا بیآوریم و چرا ما نباید از زمان و انرژی مان برای کمک به کودکان دیگر این دنیا استفاده کنیم. استدلال هم می‌کنند که اگر همه مادران دنیا بخواهند و تصمیم بگیرند مادر باشند چه اتفاقی می‌افتد برای کودکان بی سرپرستی که در دنیا وجود دارد. یک بحث جذاب دیگر که لیلا و زهرا هم مطرح کردند بحث پیشرفت است. این بحث نقطه ظریف و کوچکی دارد و آن این است که در دنیا امروز خیلی‌ها صحبت می‌کنند که پیشرفت زنان با مادر بودن دیگر ناسازگار نیست. ما شرکتی می‌بینیم مثل فیس بوک یا آپل که تصمیم گرفته‌اند به کارمندان زن خود فرصت دهند تخمک‌شان را فریز و نگهداری کنند تا هر زمان که احساس می‌کنند می‌خواهند بچه‌دار شوند آن وقت بچه‌دار شوند، یعنی زن حق انتخاب دارد که پیشرفت هم داشته باشد در عین حال هر وقت خواست مادر شود. از این کارشناس پرسیده می‌شود یک عده فکر می‌کنند بچه‌دار شدن خودخواهی است، یک عده هم فکر می‌کنند بچه‌دار نشدن خودخواهی است. این بحث در دنیا چطور مطرح شده است؟ کارشناس می‌گوید: پاپ معروف‌ترین جمله را در باره خودخواهی زن‌هایی که نمی‌خواهند بچه‌دار شوند زده است. یک سال و خرده‌ای پیش بود که او گفت، زنانی که نمی‌خواهند بچه‌دار شوند، خود خواهند. از آن طرف زنانی که نمی‌خواهند بچه‌دار شوند، استدلال می‌کنند که بچه‌دار شدن خودخواهی است چون دلایلی که برای بچه‌دار شدن وجود دارد روشن است؛ یا شما می‌خواهی زن خودت را به نسل بعد منتقل کنی یا اینکه عشق مادرانه به کسی بدهی یا در نهایت یک نوع خودخواهی درونی داری، مثلاً آرزوهایی که خود شما پیش نرسیدی در فرزندت دنبال کنی.

وقتی تخمک مساوی با مادری می‌شود

اینها اظهارات مثلاً بی طرفانه کارشناس برنامه‌ای است که قرار بود در افق «مادر شدن یا نشدن» بحث کند اما فضای غالب در اظهارات او مرتبط با مادر نشدن است، حتی آن جایی که او درباره سازگار بودن پیشرفت زنان با مادری سخن می‌گوید عملاً راهکارها فانتزی و تا حدی مضحک به نظر می‌رسد، مثلاً آنجا که او می‌گوید حالا شرکت‌هایی مثل اپل و فیس بوک این امکان را به کارمندان خود می‌دهند که تخمک‌هایشان را فریز کنند تا احتمالاً در دوران یائسگی که دیگر تخمک ندارند بتوانند بیخ این تخمک‌ها را آب کنند - آنها در آینده مادر شوند، این نوع اظهار نظر به شدت دور از ذهن و غیرقابل باور می‌رسد، چون بسیاری از تعهدات ذهنی و توان روحی - روانی مادری در ایام جوانی قابل حصول است و نمی‌توانی تخمک را مساوی با مادر بدانی و همین که تخمک را فریز کردی، احساس کنی وظیفه مادری‌ات را تمام و کمال انجام داده‌ای.

بچه‌دار شدن را نوعی خودخواهی می‌دانی. خود شما بچه‌داری؟ یا تصمیم داری بچه‌دار شوی؟ لیلا جواب می‌دهد: تصمیم دارم که هیچ وقت این کار را نکنم.

مجری می‌پرسد: دلیل شخصی‌ات دقیقاً چیست؟ همین که نوعی خودخواهی می‌دانی باعث شده این تصمیم را بگیری یا دلایل دیگری هم دارد؟ لیلا می‌گوید: جنبه‌های مختلفی دارد. به نظر من

مسئولیتی که ما به عنوان مادر باید بپذیریم، خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی است که جامعه ما دارد به ما می‌گوید. ما از دوران دبستان و دبیرستان به بچه‌هایمان از مادر شدن می‌گوییم و می‌گوییم وظیفه تو مادر شدن است. اما این وظیفه چیست و چطور باید انجام شود؟ چقدر دانش را داریم؟ چقدر توانایی‌اش را داریم؟ هیچ وقت به ما آموزش داده نمی‌شود. تنها شرایط مالی را در نظر بگیریم، شرایط روحی، شرایط آینده آن بچه، شرایط زندگی خود آن مادر همه را باید ببینیم. آیا آن پدر با بچه‌سازگاری می‌کند؟ حتی اگر پدر هم بسیار خوب باشد، حق یک زن به عنوان یک انسان کجا قرار می‌گیرد؟

مجری پرسشی به موقع و منصفانه را می‌پرسد: زهرا؟! فکر می‌کنی لیلا و کسانی که این دیدگاه را دارند، آیا پیش از حد سختگیرانه به مقوله بچه‌دار شدن نگاه می‌کنند یا نه، بحث مسئولیت همین قدر سنگین است؟

زهرا می‌گوید: ببینید من فکر می‌کنم خیلی ایده‌آل به زندگی نگاه می‌کنند. مادر دنیایی با همه ایده‌آل‌ها زندگی نمی‌کنیم. حضور، بودن و نبودن یک بچه دلیل نمی‌شود که ما فکر کنیم او می‌تواند مانع رسیدن ما به ایده‌آل‌هایمان باشد، البته قرار نیست ما مثل ۵۰ سال پیش یا ۴۰ سال پیش یا حتی در مواردی مثل ۲۵ سال گذشته ۱۵ بچه بیآوریم. کسی توقع ندارد از یک زن که هشت بچه بیآورد. خود ما تصمیم نداریم که شش تا بچه داشته باشیم اما یک بچه و دو بچه هیچ منافاتی با اینکه بخواهی رشد و تحصیل کنی ندارد.

مجری از زهرا می‌پرسد: تجربه شخصی شما چی بوده؟ آیا توانستی این دو مقوله یعنی بچه‌دار شدن و پیشرفت شغلی را در کنار هم داشته باشی؟

زهرا می‌گوید: بله، من ۴۲ سال دارم و فوق لیسانس هستم. بچه‌های موفق دارم. چهار تادختر که خیلی موفق هستند و در رشته‌های پزشکی و مهندسی ادامه تحصیل می‌دهند. من از همان اول مدیریت زمان و مدیریت فکر را اولویت نخست در زندگی قرار دادم. هم بچه‌داری کردم، هم ۱۲ سال کار می‌کردم و اگر هم الان شغل ندارم به خاطر بچه‌ها نیست، به خاطر چیز دیگری است. در این مدت هم بچه‌داری کردم، هم تحصیل و هم کار. مسافرت‌ها و تفریحات خودم را هم داشتم و دارم. همراهی و همفکری همسرم را هم داشتم. به نظر من مهارت زندگی و مدیریت فکر و زمان می‌تواند به زن‌ها کمک کند که به جای رویارویی، به جای اینکه فکر کنند فلان زن موفق از مریخ نازل شده واقع بینانه رفتار کنند. فقط کمی باید فکر کنیم که قرار است چه نقشی را به عنوان یک زن داشته باشیم.

مجری می‌پرسد: لیلا صحبت‌های زهرا را شنیدی، او فکر می‌کند نگاه شما ایده‌آلیستی است اما گذشته از این در بخشی از صحبت‌های خودش از حق طبیعی مادر شدن یاد کرد. فکر می‌کنی چقدر این نگاه طبیعی است که یک زن در روند زندگی حتماً باید مادر شود؟ به عبارت دیگر اگر یک زن مادر نشود زن کاملی نیست؟

لیلا می‌گوید: من اعتقادی به این مسئله ندارم، چون ما خیلی چیزها را به صورت طبیعی در وجودمان داریم ولی نمی‌توانیم - این جمله لیلا کاملاً مبهم به نظر می‌رسد اما مجری از این روی این جمله مبهم می‌گذرد - نه من فکر نمی‌کنم که زن به معنی مادر بودن است. من این را قبول ندارم.

مجری می‌پرسد: فکر می‌کنی پیشرفت کاری و شغلی همزمان با بچه داشتن غیرممکن است؟

لیلا پاسخ می‌دهد: قبول ندارم که مانع هم باشند ولی نمی‌توانیم این را هم در نظر بگیریم که مسلماً من به عنوان یک زن اگر کار و تحصیل می‌کنم و در کنارش مادر هستم، چقدر از توانایی‌هایم را روی هر کدام از اینها می‌گذارم. چقدر سر کارم می‌توانم متمرکز کارم شوم و به بچه‌ام فکر نکنم و وقتی پیش بچه‌ام هستم نگرانی‌های کارم را نداشته باشم یا تحصیلم را من فکر می‌کنم انصاف نیست من به عنوان یک انسان بخواهم خودم را تحت فشار بگذارم.

مجری می‌پرسد: لیلا تو گفتی که تصمیم گرفتی مادر نشوی. آیا از طرف جامعه و خانواده فشار خاصی احساس کردی که بروی به سمت مادر شدن؟

لیلا می‌گوید: بله، فشار مستقیم و غیرمستقیم داشتیم اما قرار نیست تصمیمم را به خاطر دیگران عوض کنم.

از سیدجلال در توئیتر
تا خجسته در فیس بوک

الهه از تهران با ماست، ناز از لندن، سمیرا از سوئد

اما در ادامه بر نامه دوباره ارتباط های تلفنی از سر گرفته می شود. حالا الهه از تهران که در ابتدای برنامه موفق به ارتباط نشده بود سخن می گوید. از او پرسیده می شود آیا جامعه به زانی که انتخاب می کنند مادر نشوند نگاه خاصی دارد؟ او می گوید: بچه دار شدن برای بعضی ها خیلی راحت است. اما

آیا این فکر را می کنند که من می توانم یک بچه را در ک کنم؟ یا فکر این بچه را از تقادهم؟ در این جامعه که فساد و فحشا در مدارس کاملاً رواج دارد، می شود بچه بزرگ کرد؟

مجرى می پرسد: شما تصمیم گرفته ای مادر شوی؟ الهه می گوید: من تصمیم نگرفتم و هیچ وقت هم نخواهم گرفت، برای اینکه برای مادر شدن اول باید سطح فکری و پرورش فکری بالا باشد که به دنیای بچه راه داشته باشی، بچه را روانشناسی کنی و من این صلاحیت و توانایی را ندارم.

مجرى می گوید: ناز از لندن با ماست ناز! فکر می کنی جامعه بریتانیا یا هر جای دیگر این حق را دارد که اگر یک زن نخواست مادر شود، او را تحت فشار نگذارند؟

ناز می گوید: به نظر من هیچ دلیلی ندارد یک زن بخواهد حتماً مادر شود. به این دلیل که آدم باید حق انتخاب داشته باشد. برای اینکه جسم و روح مال خودت است و به هیچ کس جز خودت ربطی ندارد، البته من هم قبل از اینکه مادر بشوم مثل الهه فکر می کردم برای اینکه مسئولیت خیلی بزرگی است. هر مادری وقتی می خواهد بچه دار شود، اصلاً نمی داند قرار است چه شود؟ من قبل از مادر شدن نمی دانستم قرار است چه بشود. من از همسر جدا شده ام ولی او پدر خوبی برای بچه اش است. این طور نیست که یک زن نتواند هم از بچه اش مراقبت کند و هم به کارش برسد. فقط سال اول است که خیلی مهم است که کاملاً با بچه ات باشی، البته این جایی که من هستم دولت کمک زیادی می کند. مهد کودک های عالی و آموزش های عالی وجود دارد و بچه اصلاً کوچک می گیرد مستقل باشد. یاد می گیرد چطور با بچه های دیگر ارتباط برقرار کند.

مجرى می گوید: سمیرا از سوئد، سمیرا! آیا باید بین مادر شدن و شغل و تحصیل تناقضی در نظر گرفت؟

سمیرا می گوید: به نظر من نمی توانیم بگوئیم اینها ۱۰۰ درصد با هم مغایرت دارند و هر کس که مادر بشود نمی تواند به موفقیت یا آرزوهایش برسد. این بستگی به خود شخص دارد و کاملاً یک مسئله شخصی است، البته باید ببینیم که چقدر دولت از مادران حمایت می کند. در خیلی از جوامع از جمله ایران، زن ها وقتی مادر می شوند شغل خودشان را از دست می دهند، بنابراین بچه دار شدن ریسک بالایی دارد و خیلی از محدودیت ها ایجاد می شود اما در جوامعی که دولت کمک می کند و فرهنگ سازی شده این طور نیست. الان در سوئد تصویب شده که پدرها باید سه ماه به صورت اجباری مرخصی بگیرند، برای اینکه در این مدت به مادر و نوزاد کمک کنند. من فکر می کنم اگر در این راستا بیشتر حرکت بشود و تقسیم وظایف صورت بگیرد، خیلی می تواند به این اتفاق کمک کند.

پیام های مخاطبان و کاربران خواننده می شود

مجرى به سمت پیام های چرخد و همکارش پیام ها را می خواند: جلوه در فیس بوک نوشته: دنیا متأسفانه به ارزش مادری پی نبرده است، حتی به اندازه سر سوزن. یک بیننده دیگر می گوید: مادر شدن روند جامعه انسانی است و نقص ایجاد کردن در این روند مشکلات جدی ایجاد می کند. رهانوشته: آزادی انتخاب حق زن است. این زن است که انتخاب می کند

تمایل دارد بچه دار شود یا نه، چون بدن، بدن اوست. فاطمه نوشته: اینکه مادر شدن با پیشرفت منافاتی ندارد طنز خنده داری است. کاربر دیگری نوشته: زندگی بدون فرزند بی فایده است. آزاده نوشته: مادر شدن بزرگ ترین خیانت زن به خودش است. کاربر دیگری نوشته: ما به سنت پیامبر اسلام (ص) از دواج می کنیم و مراسم و خطبه عقد اسلامی می خوانیم و در اسلام هم همسر خوب و نمونه کسی است که فرزندان زیادی برای شوهرش بیاورد و ما نباید ارزش بزرگ انسانی مادر بودن را فراموش کنیم.

غزال از ساوه با ماست

دوربین دوباره به سمت مجری می چرخد و او اعلام می کند که غزال از ساوه با ماست: غزال؟! چقدر حق مادر شدن یا نشدن در جامعه ایران فراهم است و اگر کسی نخواهد مادر شود، این حق برای او محترم شمرده می شود؟

غزال می گوید: راستش در دست است که در جامعه ما طبقات مختلفی وجود دارد ولی مادر کل جامعه ای سنتی هستیم و فکر می کنم بیشتر کسانی که در جامعه ما هستند چنین حقی برای زنان قائل نیستند، البته ممکن است شعارهایی داده شود اما در نهایت با آن تفکر سنتی غالب رویه رو هستیم.

مجرى می پرسد این نگاه سنتی غالب به عنوان اهرم فشار چه تأثیری روی زندگی آن زن می گذارد و پاسخ می شنود: سیاست های جمعیتی و اعتقادات و آداب و رسوم جامعه باعث می شود که یک خانم نتواند به راحتی در این باره تصمیم بگیرد، بنابراین از رشد و بالندگی جامی ماند. جامعه ما فقط همسری و مادری را برای زن تعریف می کند.

مجرى می پرسد: انتخاب شما چیست؟

غزال می گوید: من فکر می کنم باید به شرایط جامعه نگاه کرد. شرایط جامعه چطور است؟ آیا فرصت بالندگی به زن را خواهد داد؟ اگر پاسخ مثبتی به این سؤال بدهیم می توان مادری را انتخاب کرد.

ظرفیت هایی که در رسانه ملی وجود دارد

زمانی که این برنامه بی بی سی فارسی را می دیدم، سؤالی ذهنم را می خراشید. تردیدی در این نیست که بی بی سی در نهایت هدایت چنین برنامه هایی را در جهت سیاست های خاص خودش دنبال کند؛ سیاست هایی که با آنچه امروز در ایران دنبال می شود سنخیتی ندارد. کسانی که کار رسانه کرده اند با این شگردها آشنا هستند و می دانند که این کار تا چه اندازه می تواند حرفه ای باشد شبیه یک ترادستی و شعبده بازی که می توانی از همه عوامل حتی از دیدگاه هایی که به نظر موافق این شعبده نیستند، در جهت شکل دادن به آن ترادستی نهایی یا همان افکار سازی سود ببری، در واقع مثل یک رینگ مشت زنی می ماند. ممکن است مشت هایی رد و بدل شود اما در نهایت کسی که زمین می افتد و بلند نمی شود عرصه را باخته است. در یک برنامه مشارکتی مثل «نوبت شما» هم مهم آن عناصری است که بعد از برنامه در ذهن مخاطب جامی گیرد.

اما پرسشی که در ذهنم رفت و آمد می کرد این بود که مادر میان این همه شبکه تلویزیونی در ایران ظرفیت ساخت برنامه هایی چون «نوبت شما» را داریم که به صورت حرفه ای و به شکل مشارکت محور برنامه را اجرا کند. یعنی این تحلیل را در مخاطب ایجاد کند که در حال تماشای افکار آدم های دور و بر خودش است، نه یک برنامه از پیش طراحی شده. ایراد رسانه های ما گاه اصراری است که آنها پر مونولوگ گوئی دارند. گاهی مادر طراحی برنامه های تبلیغی راه خطا می رویم. گاهی می خواهیم برنامه ای در این راستا بسازیم می رویم سراغ یک خانواده ای که مثلاً ۱۰ فرزند دارد یا صاحب چهار قلو شده اند و تصور می کنیم با این کار مخاطبان خود را تشویق به فرزندآوری می کنیم، در صورتی که بهترین راه اثر گذاری این است که ما آدم هایی را به آنها معرفی کنیم که از حیث موقعیت و نسل شبیه به خودشان هستند، مثلاً صاحب دو سه یا چهار بچه هستند و در همین جامعه و با وجود خلأ حمایت های دولتی توانسته اند ادامه تحصیل بدهند و با وجود فرزندان، حرفه و شغل خود را داشته باشند. در ثانی اجازه دهیم حتی کسانی که آرای مخالفی دارند دیدگاه هایشان را طرح کنند. گاهی منطق پشت سر این آرا آنقدر سست است که حتی نیاز به تحلیل ندارد، گاهی هم قابل دفاع است یعنی کسی که دیدگاه مخالفی دارد مثلاً از فقدان سیاست های حمایتی در این باره حرف می زند، در نهایت توجه به رأی او می تواند به سود سیاست های جدید جمعیتی در کشور تمام شود، چون او یک حرفه و چاله را به ما نشان می دهد که ما می توانیم به آن حرفه توجه کنیم و با تدبیر آن چاله را از سر راه برداریم. L





گفت و گو با دکتر محمد جواد محمودی

کارشناس در حوزه سیاست‌های جمعیتی

آمار دروغ می‌آورند تا سیاست‌های جمعیتی تکان نخورد!

زهرا چیدری

لازم نیست جای دوری برویم. با نگاهی به خانواده‌های دور و برمان متوجه می‌شویم اغلب آنها یا فرزند ندارند یا تنها یک فرزند دارند. آمار و ارقام رشد جمعیت و

نرخ باروری هم از کاهشی با شیب تند حکایت دارند. موضوع تا حدی جدی شده که هشدار رهبر معظم انقلاب را هم در پی داشت؛ هشداری درباره لزوم بازنگری در سیاست‌های جمعیتی چرا که مطابق با برخی پیش‌بینی‌ها سال ۱۴۸۰ ایران ۷۸ میلیونی به حدود ۳۱ میلیون نفر با شاخص سال‌خوردگی ۴۷/۴ درصد خواهد رسید. در مقابل اما برخی کارشناسان جمعیت‌شناسی چنین نگاهی را بدبینانه می‌دانند. این افراد معتقدند با آهنگ کنونی هم نمی‌توان پذیرفت در چشم‌انداز آینده کشورمان، ایران ۳۱ میلیون نفری قرار بگیرد. گروهی هم با اشاره به آمار و ارقام کنونی جمعیت کشور معتقدند فراهم آوردن زمینه ازدواج بیش از ۱۱ میلیون جوان در حال عبور از سن ازدواج و حمایت از ۳ میلیون زوج نابارور از جمله اقداماتی است که به خودی خود موجب می‌شود نرخ باروری و به تبع آن رشد جمعیت جامعه در مسیر مناسبی قرار گیرد. ریشه این اختلاف نظر‌ها را شاید بتوان در مختصات و مبانی پیش‌بینی‌های آینده جمعیت کشور یافت. به بیان دیگر اگر همه کارشناسان بر مبانی و پیش‌فرض‌های این پیش‌بینی‌ها اتفاق نظر داشته باشند، تفاسیر ارائه شده بر مبنای آمار و ارقام به دست آمده از پیش‌بینی‌های آینده جمعیت ایران به یکدیگر نزدیک‌تر خواهد شد. آینده جمعیت ایران، مبانی و مختصات پیش‌بینی آینده جمعیت ایران و چگونگی طراحی سناریوهای جمعیتی، وضعیت کنونی و روند رشد جمعیت کشور و در نهایت تجارب دیگر کشورها در این باره موضوعاتی است که برای بررسی آن سراغ دکتر محمد جواد محمودی، رئیس سابق مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور و عضو هیئت علمی وزارت علوم و مسئول کمیته مطالعات پایه سیاست‌های جمعیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی رفته و با وی در این باره به گفت‌وگو نشستیم.

آقای دکتر! ما با سناریوهای مختلفی برای پیش‌بینی آینده جمعیت کشورمان مواجهیم؛ سناریوهایی که گاهی جمعیت ۳۱ میلیونی را برای آینده کشورمان پیش‌بینی می‌کنند. در برابر این برخی از کارشناسان هم چنین نگاهی را رد می‌کنند و معتقدند حتی با روند کنونی هم جمعیت ایران طی سال‌های آینده تا دو برابر رشد می‌کند. مختصات مبانی و پیش‌فرض‌های پیش‌بینی‌های جمعیتی چیست که چنین نتایجی را می‌دهد؟

در پیش‌بینی‌های جمعیتی ما با مفروضات سر و کار داریم. فرضیات شما در نتیجه پیش‌بینی تعیین‌کننده است. شما هر فرضی داشته باشید بر آن مبنا نتیجه می‌گیرید. پیش‌بینی وضعیت آینده جمعیت معمولاً به وسیله نرم‌افزار انجام می‌گیرد و این نرم‌افزار پیش‌بینی را بر مبنای

داده‌هایی که برای آن در نظر گرفته‌ایم، انجام می‌دهد. برای این کار اولاً، مانیا به جمعیت سال پایه داریم. بدین معنی که باید بدانیم جمعیت ما در حال حاضر چقدر است. در ثانی داده دیگری که برای این پیش‌بینی مورد نیاز است، نرخ باروری است و اینکه در آینده برای آن چه افقی را در نظر گرفته‌ایم. اینکه باروری تثبیت می‌شود، کاهشی است یا افزایش‌دهنده است؟ در نهایت میزان «امیدزندگی» یا «انتظار حیات» را باید به این نرم‌افزار داد تا بتوان به وسیله آن در سناریوهای مختلف آینده جمعیت را پیش‌بینی کرد. بر مبنای این مفروضات است که نرم‌افزار ذکر شده می‌تواند آینده جمعیت را پیش‌بینی کند. به بیان دیگر خود این نرم‌افزار پیش‌بینی‌کننده چندان مهم نیست بلکه مهم این است که مفروضات ما چه باشد. هر قدر این مفروضات به واقعیت جامعه نزدیک‌تر باشد، پیش‌بینی انجام شده درست‌تر خواهد بود. حالا اگر بگوییم روند باروری در آینده کاهشی خواهد بود، این یک فرض است. در برابر چنین فرضی باید ببینیم این کاهش باروری با چه شیعی خواهد بود. اگر با همان شیعی که در گذشته کاهش پیدا کرده، این کاهش صورت بگیرد و حتی در مقطعی فرض کنیم تثبیت شود، حتی ممکن است جمعیت کشور از ۳۱ میلیونی هم که پیش‌بینی شده و عده‌ای معتقدند بدبینانه است، کمتر شود. اما اگر در آینده روند باروری ما افزایشی باشد، جمعیت هم افزایش پیدا می‌کند و در صورت تثبیت باروری هم حالت دیگری را خواهیم داشت، بنابراین بستگی دارد به اینکه شما کدام یک از این فرضیه‌ها را بپذیرید و با چه توجهی.

آقای دکتر! در مقابل دیدگاه اول، برخی از جمعیت‌شناسان نگاه خوشبینانه‌ای به آینده جمعیتی کشور دارند و حتی نظریاتی درباره رشد دو برابری جمعیت ایران تا ۵۰ سال آینده آن هم با همین نرخ رشد ۱/۵۳ وجود دارد. آیا این نگاه خوشبینانه، واقع‌بینانه و درست به نظر می‌رسد؟

بعضی از افراد معتقدند آینده باروری ما خوب است. این در حالی است که این افراد باید به این سؤال پاسخ دهند که مبنای این پیش‌بینی چیست؟ اگر به مقالات و کتاب‌های همین افراد که بابت آن جوایزی هم دریافت کرده‌اند، نگاه کنید می‌بینید که تاکنون معتقد به کاهشی بودن آینده باروری در کشور بوده‌اند و دلایل متعددی را هم برای این اظهارات آورده‌اند، اما حالا به یک باره نظرشان تغییر کرده است. ابتدا باید درباره مفروضات به توافق رسید و تا زمانی که درباره مفروضات به نتیجه نرسیده‌ایم، نمی‌توانیم درباره پیش‌بینی‌های جمعیتی که توسط یک نرم‌افزار صورت می‌گیرد داوری کنیم. نرم‌افزار بر اساس داده‌ها و مفروضات ما پیش‌بینی‌های جمعیتی را انجام می‌دهد. اگر مفروضات غلط باشد، طبیعتاً پیش‌بینی‌های صورت گرفته هم غلط از آب درمی‌آید. همه جای دنیا از این گونه نرم‌افزارها برای پیش‌بینی جمعیت استفاده می‌کنند. حالا ممکن است یک نرم‌افزار مناسب ساختار جمعیتی غرب باشد و نرم‌افزاری دیگر مناسب ساختار جمعیتی شرق، اما به طور کلی این موضوع در نهایت چندان تأثیرگذار نیست بلکه داده‌های ما به نرم‌افزار تعیین‌کننده و تأثیرگذار است.

به نظر می‌رسد مؤلفه‌های زیادی روی موضوع جمعیت تأثیر می‌گذارند و اتفاقاً همین مسئله هم موجب شده سیاست‌های تحدید نسل در کشور خیلی زودتر از آنچه پیش‌بینی شده بود به نتیجه

برسد. حالا با تغییر سیاست‌های جمعیتی آیا همین مؤلفه‌های متعدد کار پیش‌بینی را سخت نمی‌کند؟ آن زمان یعنی دهه ۶۰ می‌گفتند اگر باروری در همین حد باشد (۶/۵ فرزند به ازای هر زن) و با فرض تثبیت آن، ما با یک رشد بسیار زیاد جمعیت مواجه می‌شویم، اما نه فقط باروری در همان حد تثبیت نشد، بلکه کاهش پیدا کرد و این کاهش با شیب بسیار تندی همراه بود، بنابراین ما خیلی زودتر از برنامه پیش‌بینی شده به هدف کاهش رشد جمعیت دست پیدا کردیم، در حالی که قرار بود در سال ۹۰ به هدف نرخ باروری چهار یا به عبارتی به طور متوسط چهار فرزند به ازای هر زن برسیم، در سال ۱۳۷۱ به چنین عددی دست یافتیم، یعنی ۱۹ سال زودتر.

آیا در باره افزایش جمعیت هم ممکن است با چنین مسئله‌ای مواجه شویم و زودتر یا دیرتر از زمان پیش‌بینی شده به هدف برسیم؟ کاهش یا افزایش باروری علل ساختاری دارد.

بگذارید این طور بگویم، چرا آن پیش‌بینی‌ها غلط از آب درآمد؟

به خاطر این بود که چنین پیش‌بینی‌هایی به صورت یک جانبه صورت گرفت یا به عبارت دیگر فرضیات ما با واقعیات جامعه تطابق نداشت. پیش از آنکه ما برنامه تنظیم خانواده را در سال ۷۲ شروع کنیم، باروری شروع به کاهش کرده بود و حتی اگر ما برنامه تنظیم خانواده را هم اجرایی نمی‌کردیم، باروری در کشور افزایش پیدا نمی‌کرد، چون ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ما به گونه‌ای در حال تغییر بود که به سمت کاهش باروری برویم. در واقع تنظیم خانواده یکی از علل کاهش باروری در کشور ما بود و علت اصلی آن نبود. دلیل این ادعا هم این است که اگر علت اصلی کاهش رشد جمعیت، تنظیم خانواده می‌بود، ما باید قبل از انقلاب در کنترل جمعیت موفق می‌شدیم. ما پیش از آنکه قانون تنظیم خانواده را در سال ۷۲ تدوین کنیم، از سال ۶۴-۶۳ به بعد با موضوع کاهش باروری مواجه شده بودیم.

پس هم اکنون نیز همین ساختارهای اجتماعی اقتصادی این اجازه را به ما نمی‌دهد تا بتوانیم خیلی راحت به هدف افزایش رشد جمعیت دست یابیم، درست است؟

بله، دقیقاً همین طور است، بنابراین تا زمانی که ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ما به صورت بنیادی در راستای حمایت از خانواده و فرزندآوری تغییر نکند، ما نمی‌توانیم به افزایش رشد جمعیت کشورمان امیدوار باشیم. اینکه مطرح می‌کنند جمعیت ایران تا ۵۰ سال آینده دو برابر می‌شود یک بازی با امار و القای نظریه خطرناکی است و به زعم بنده نه تنها نمی‌توان آن را کار کارشناسی خواند بلکه این گمانه‌زنی‌ها را بازی با منافع ملی می‌دانم. بدین معنی که می‌خواهند القا کنند، ما نه فقط نباید نگران کاهش جمعیت باشیم، چون جمعیت در آینده افزایش زیادی خواهد داشت بلکه باید ساختارهای کنترل جمعیت دست‌نخورده باقی بماند.

در چه صورتی جمعیت ما می‌تواند تا ۵۰ سال آینده دو برابر شود؟

در صورتی که فرض کنیم نرخ رشد جمعیت اولاً به صورت خطی باشد و همچنین نرخ رشد جمعیت حداقل ۱/۴۱ درصد باشد و در طول ۵۰ سال آینده نیز ثابت بماند. اولاً باید توجه داشت که تابع رشد جمعیت غیر خطی و از نوع لجستیک است، حتی اگر باروری در حدود ۱/۷ یا ۱/۸ فرزند

فعلی به ازای هر زن تثبیت شود و در آینده نیز کاهش نیابد، چون باروری زیر حد جانشینی است - تعداد فرزندان که لازم است به دنیا بیایند تا نسل‌ها جایگزین گردند - نرخ رشد جمعیت قطعاً به صفر می‌رسد و سپس منفی می‌شود. همان طوری که این اتفاق در سال ۸۵ افتاد چون باروری زیر حد جانشینی بوده است، نرخ رشد جمعیت ۱/۶ درصدی سال ۸۵ به رقم آفتاب‌افزایی بودن تولدها، در سال ۹۰ به ۱/۳ درصد رسید. با این فرض مطابق محاسبات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۲۵ نرخ رشد جمعیت کشور به حدود صفر می‌رسد. اگر فرض کنیم نرخ باروری حدود ۲/۱ فرزند به ازای هر زن تثبیت گردد، مطابق محاسبات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۲۵ نرخ رشد جمعیت کشور به حدود ۰/۲۸ درصد می‌رسد. از آن طرف اگر فرض کنیم نرخ باروری حدود ۲/۵ فرزند به ازای هر زن تثبیت گردد، مطابق محاسبات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۲۵ نرخ رشد جمعیت کشور به حدود ۰/۵۶ درصد می‌رسد، بنا بر این فرضیات آنها - نرخ رشد جمعیت ۱/۴۱ درصد - برای دو برابر شدن جمعیت کشور تا ۵۰ سال آینده به خاطر اینکه نرخ رشد جمعیت در ۴۰ سال آینده حتی در صورت افزایش باروری تا حد ۲/۵ فرزند به ازای هر زن، بین صفر و نیم درصد در نوسان خواهد بود، کاملاً غلط و با واقعیت جامعه ما اصلاً سازگاری ندارد. در ثانی چون تابع رشد جمعیت غیر خطی و از نوع لجستیک است، ما در پیش‌بینی‌های جمعیتی از متغیر رشد جمعیت استفاده نمی‌کنیم. همان طوری که قبلاً هم عرض کردم و شما ملاحظه کردید در نرم‌افزارهایی که از آنها برای پیش‌بینی‌های جمعیتی استفاده می‌شود، سه نوع داده مورد نیاز می‌باشد: ۱- جمعیت سال پایه ۲- امید زندگی و ۳- نرخ باروری. بنا بر این مشاهده می‌شود، برای پیش‌بینی‌های جمعیتی، از نرخ رشد جمعیتی به درستی استفاده نمی‌شود. خدا رحمت کند، استاد محترم، مرحوم جناب آقای دکتر سیدعلی میریان از اساتید برجسته آمار دانشگاه علامه طباطبایی را. ایشان کتابی دارند به نام «چگونه با آمار دروغ می‌گویند»، یعنی شما می‌توانید با آمار به گونه‌ای بازی کنید که آنچه مدنظر شماست به مخاطب القا گردد.

آقای دکتر بحث پنجره جمعیتی هم یکی از موضوعاتی است که در حوزه پیش‌بینی آینده جمعیت تأثیر گذار است. به هر حال هم اکنون همچنان چیزی حدود یک سوم جمعیت کشورمان جوان هستند که در صورت ازدواج و فرزندآوری بی‌توید می‌توانند در افزایش جمعیت نقش داشته باشند. شما ملاحظاتی مرتب با پنجره جمعیتی کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رسیدگی به این جمعیت در سن کار و فعالیت و وظیفه دولت‌هاست و باید در حد توانشان برای افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله امکانات لازم جهت افزایش تولید فراهم شود. اما اینکه ما بگوییم اگر چنانچه همین جوانانی که ازدواج نکرده‌اند و خانه ندارند را با فراهم آوردن امکانات لازم سرو سامان بدهیم، دیگر مشکلی نخواهیم داشت، این در عمل مصداق پاک کردن صورت مسئله است. فرزندآوری خارج از ازدواج که صورت نمی‌گیرد، اما چالشی که امروز با آن مواجه هستیم، این است که آنهایی که ازدواج کرده‌اند و خانه دارند و از وضعیت معیشتی مناسبی نیز برخوردارند، بچه‌دار نمی‌شوند. الان مشکل ما افرادی هستند که ازدواج کرده‌اند، شغل هم دارند، اما فرزند ندارند و این مسئله را می‌توان به روشنی در میان قشر نخبه جامعه مشاهده کرد. در هر صنفی اگر به سراغ نخبه‌هایشان بروید با تعداد بسیار

پایین‌فرزندان مواجه می‌شوید. از سوی دیگر مسکن کالای بادوامی نیست که یک روزه فراهم شود بلکه در طول زندگی باید فراهم شود. بنابراین اگر شما فرزندآوری را موقوف به مسکن داشتن کنید، این موضوع عملاً قریب به محال می‌شود. ما باید به پنجره جمعیتی اهمیت بدهیم و اگر این کار را نکنیم، اصولاً جامعه با رشد و توسعه مواجه نمی‌شود. آن کس که باید تولید کند، تولید نمی‌کند و کسی که باید مصرف کند، مصرف نمی‌کند (کمبود تقاضا) و از یک طرف با رکود و از سوی دیگر با بیکاری مواجه می‌شویم. پس وظیفه هر دولت مستقر این است که به این پنجره جمعیتی اهمیت بدهد و از فرصت‌های آن به نحو مطلوب استفاده کند. اما در کنارش باید برای آینده سال‌خوردگان جمعیت ایران که بیش از سه برابر افراد زیر ۱۵ سال در حال رشد است، تمهیداتی اندیشیده شود؛ امری که به‌زعم بسیاری از جمعیت‌شناسان همین الان هم دیر شده است.

از نگاه شما چرا برخی از مسئولان چنین فرضیه‌هایی را در برابر آمار و واقعیت کاهش جمعیت و پیش‌بینی آینده جمعیت کشور مطرح می‌کنند؟ به نظر من بعضی‌ها می‌خواهند چالش جمعیت آینده ایران را انکار کنند و با بیان اینکه شما برای همین جوانان شغل ایجاد کنید و شرایط ازدواجشان را فراهم کنید، بحث را به انحراف بکشاند. در حالی که ما در حال حاضر خلاف این را در جامعه می‌بینیم و افراد نخبه دارای شغل و مسکن به فرزندآوری بیشتر تمایل ندارند، از سوی دیگر به نظر من تعداد ازدواج‌ها آنچنان کم در جامعه به آن دامن زده می‌شود کم نشده (جدول ذیل) و مادر منطقه به لحاظ میزان ناخالص از دواج بعد از تاجیکستان با میزان ناخالص از دواج ۱۴ نفر به ازای هر هزار نفر رتبه دوم را داریم. میزان ازدواج در ایران در سال‌های قبل از ۱۳۹۰ تقریباً روند افزایشی داشته است. در سال ۱۳۹۰ با اوج خود رسیده و پس از آن روند کاهشی را نشان می‌دهد، بنابراین به علت کاهش باروری و به تبع آن کم شدن رشد جمعیت، پنجره جمعیتی در آینده کم کم بسته خواهد شد.

آقای دکتر این اصطلاح «پنجره جمعیتی» شاید برای برخی گمراه‌کننده و گنگ به نظر برسد. ابعاد این اصطلاح را کمی باز می‌کنید؟

ما در گذشته در سال‌های قبل از انقلاب و سال‌های اول انقلاب به دلیل تولدهای زیاد یک دفعه با یک افزایش رشد جمعیتی مواجه شدیم. در سال‌های ۵۹-۵۸ ما ۲/۵ میلیون تولد داشتیم، در حالی که هم اکنون ۱/۵ میلیون تولد داریم. در حال حاضر افرادی که در آن سال‌ها به دنیا آمده‌اند به ۱۵ سالگی و بالاتر رسیده‌اند و افرادی را تشکیل داده‌اند که بین ۱۵ تا ۶۴ سال سن دارند. این در واقع همان پنجره جمعیتی یا به‌زعم اقتصاددانان سود جمعیتی است، به عبارت دیگر جامعه با حدود ۷۰ درصد جمعیت با سن بین ۱۵ تا ۶۴ سال مواجه است و چنین فرصتی در تاریخ هر کشوری یک بار اتفاق می‌افتد و از این به بعد ما باید انتظار داشته باشیم تعداد افراد در سن کارمان کم شود و دیگر زیاد نمی‌شود.

این در حالی است که نیروی کار به شرط داشتن بازدهی یک سرمایه به حساب می‌آید و بازدهی آن را هم می‌توان با سیاست‌های جامع جمعیتی افزایش داد و باید چنین جمعیتی حداقل به اندازه نیاز خودش بازده و درآمد داشته باشد. در چنین شرایطی ما با یک موهبت مواجهیم، چون نیروی کار فراوان داریم و اگر بتوانیم این موهبت را

با عوامل دیگر تولید مانند: منابع طبیعی اعم از زیر زمین، روی زمین، بالای زمین (آب و هوا)، سرمایه، تکنولوژی و مدیریت و سازماندهی خوب ترکیب و برای آنها تعیین وظیفه کنیم و از آنها کار بخواهیم، افزایش تعداد جمعیت مزیت به شمار می‌رود. از سوی دیگر چون خیل عظیم تولیدکننده داریم، در مقیاس بزرگ با صرفه جویی انبوه مواجه می‌شویم چرا که نیروی کار ارزان قیمت داریم که اگر به خوبی سازماندهی شوند، می‌توانند هزینه واحد تولید را پایین بیاورند و امکان به دست آوردن بازار برای آنها با توجه به رقابتی شدن بازارها در آینده به راحتی فراهم می‌شود. از سوی دیگر اینها می‌توانند مصرف‌کننده باشند و بازار با کمبود تقاضا مواجه نگردد. الان شما فکر می‌کنید ریشه اصلی رکود در جامعه چیست؟ این رکود به دلیل این است که متقاضی با درآمد کافی برای مصرف کالا وجود ندارد یا چرا ژاپن با محدودیت رشد اقتصادی مواجه شده است؟ ژاپن از پیرترین کشورهای دنیا است و افراد مسن به طور طبیعی محافظه کارند و نتیجه آن می‌شود که به دنبال کارهای مولد نمی‌روند. تولیدشان کم می‌شود، در خوشبینانه‌ترین حالت اگر مصرفشان زیاد نشود، کم نمی‌شود. پس پنجره جمعیتی یک فرصتی است که برای ما پدید آمده و باید از آن استفاده کنیم، اما در کنار آن باید به فکر چالش‌های آینده جمعیت کشور باشیم تا دچار عدم تعادل ساختاری از جمله سالخوردگی نشویم.

گفته می‌شود چنانچه نرخ باروری در جامعه به ۲/۱ برسد، چالش رشد جمعیت حل می‌شود و هم اکنون ما باید به دنبال افزایش نرخ باروری تا این عدد باشیم. این عدد ۲/۱ کجا آمده است؟

شما می‌دانید که از سال ۱۳۷۹ نرخ باروری در کشورمان به زیر ۲/۱ فرزند به ازای هر زن رسیده است. اگر نرخ باروری زیر سطح جایگزینی باقی بماند و به کمتر از ۱/۳ فرزند به ازای هر زن برسد، با تله جمعیتی مواجه می‌شویم و در این صورت افزایش نرخ باروری و به تبع آن نرخ رشد جمعیت به سختی امکانپذیر خواهد شد، البته باید توجه داشت این نرخ باروری ۲/۱ که از آن به عنوان نرخ جایگزینی نام می‌برند، برای کشورهای پیشرفته و صنعتی مصداق دارد. برای ایران این نرخ باروری باید بیشتر از ۲/۱ فرزند به ازای هر زن باشد و بین ۲/۳ و ۲/۵ فرزند باشد تا از این ۲/۵ فرزند به دنیا آمده حداقل یک دختر به دنیا بیاید که بتواند جایگزین مادر باشد و این می‌شود حد جایگزینی. همانطور که عرض کردم، این عدد ۲/۱ فرزند به ازای هر زن برای کشورهای پیشرفته است و برای ما که جزو کشورهای در حال توسعه هستیم باید ۲/۵ فرزند به ازای هر زن باشد و برای کشورهای خیلی عقب‌مانده آفریقایی باید نرخ باروری حدود ۳ تا ۳/۵ فرزند به ازای هر زن باشد تا رشد جمعیت در بلندمدت منفی نشود. حالا اگر ما نرخ باروری ۲/۵ داشته باشیم، بعد از دو نسل رشد جمعیتی مان صفر می‌شود. اگر باروری زیر ۱/۳ فرزند به ازای هر زن قرار بگیرد در تله باروری می‌افتیم. در این صورت، افزایش جمعیت چنین جامعه‌ای به سختی اتفاق خواهد افتاد. در حال حاضر در شهر تهران با چنین شرایطی مواجهیم همچنین در استان مازندران و گیلان نرخ باروری حدود ۱/۳ فرزند به ازای هر زن است. پس در حال حاضر شهرها و استان‌هایی داریم که نرخ باروری آنها زیر ۱/۳ فرزند به ازای هر زن است، بنابراین در صورتی ما می‌توانیم آینده مناسبی برای ساختار جمعیتی کشورمان پیش‌بینی کنیم که نرخ باروری را به ۲/۵ تا ۳ فرزند به ازای هر زن برسانیم.

شهر و استان تهران مهاجرپذیر هم هستند، از آنجا که مهاجرت اغلب در سنین بالاتر اتفاق می‌افتد، آیا این مسئله هم می‌تواند روی نرخ رشد جمعیت در این شهر تاثیرگذار باشد؟

تهران دیگر مانند قبل مهاجرپذیر نیست و ما باید کاری کنیم که این شهر بیشتر از این بزرگ نشود اما این مسئله و جلوگیری از مهاجرت به تهران یا سایر شهرهای بزرگ به شکل دستوری امکانپذیر نیست بلکه باید زیرساخت‌های آن فراهم شود و این زیرساخت‌ها پس از انجام طرح‌های آمایش سرزمینی در مکان‌های مناسب ایجاد شود و شرایطی فراهم کنیم تا در بلندمدت تهران مهاجر فرست شود اما این مهم با دستور امکانپذیر نیست و اگر زیرساخت‌ها و امکانات در جاهای دیگر فراهم شود، مردم خودشان به تهران نمی‌آیند.

شما به نرم‌افزاری اشاره داشتید که با ارائه داده‌هایی به این نرم‌افزار می‌توان با سناریوهای وضعیت آینده جمعیت را پیش‌بینی کرد. کمی بیشتر در باره این نرم‌افزار توضیح می‌دهید؟

این نرم‌افزاری است که همه متخصصان از آن استفاده می‌کنند. خود نرم‌افزار چندان مهم نیست و بحث اصلی ما همان طور که پیشتر هم اشاره شد بر سر این است که چه خوراکی به این نرم‌افزار بدهیم و مفروضاتی است که ما داریم. بحثی که من دارم این است که تاکنون همه می‌گفتند باروری ما در آینده کاهش می‌یابد، اما اکنون که در این باره هشدار داده می‌شود، بعضی‌ها می‌گویند نه چنین چیزی نیست و باروری در کشور تثبیت شده است. سؤال من این است بر چه اساسی این دوستان ادعا می‌کنند روند کاهش باروری متوقف و تثبیت شده است؟

آیا این ادعا با آمار قابل اثبات نیست؟

وقتی با آمار بازی کنید، به چنین شرایط پارادوکسیکالی می‌رسید. سال ۱۳۸۵ نرخ باروری ۱/۸۹ فرزند به ازای هر زن بوده است. سال ۱۳۹۰ آمار مقطعی نرخ باروری به ۱/۷۵ فرزند به ازای هر زن رسیده است. آیا این اعداد نشان‌دهنده کاهش نرخ باروری نیست؟ و آیا شیب کاهش دارد یا نه؟ با وجود این یک جور دیگر هم می‌توان این آمار را ارائه داد و با آن بازی کرد. به این صورت که بین آمار مقطعی نرخ باروری سال ۸۵ تا ۹۰ را درون‌گیری کرد و میانگین آن را گرفت. میانگین این آمار می‌شود به طور متوسط ۱/۸ فرزند به ازای هر زن. اما این عدد نشانه تثبیت نرخ باروری نیست و میانگین است. سؤال این است: آیا در دوره‌های قبل هم برای رصد تحولات جمعیتی از میانگین نرخ باروری استفاده شده است؟ یا فقط در این دوره برای مقاصد خاصی از میانگین نرخ باروری استفاده شده است؟ برای اثبات رشد یا کاهش باید دو مقطع را در نظر گرفت و آن دو مقطع را با هم مقایسه کرد و با درون‌گیری و تعیین میانگین نمی‌شود نتیجه‌گیری درستی داشت.

جدای از این موضوع ما با باروری زیر ۲/۱ مواجهیم و این یعنی نرخ باروری زیر حد جانشینی است و ما نیازمند بازنگری در سیاست‌های جمعیتی هستیم، درست است؟

درست است، اگر ما بپذیریم که شیب نرخ باروری در آینده افزایشی است و در یک چشم‌انداز می‌توانیم امید داشته باشیم در سال‌های آینده نرخ رشد جمعیت و قدر مطلق جمعیت افزایش پیدا کند، بنابراین این مشکلی پیش نمی‌آید و ما نیازمند بازنگری در سیاست‌های جمعیتی نیستیم اما اگر خلاف این موضوع ثابت شود، یعنی ثابت گردد کاهش

باروری و به تبع آن کاهش رشد جمعیت در ایران در آینده ادامه خواهد داشت، با توجه به اینکه هدف سیاست جمعیتی، حفظ تعادل پویای ساختار کنونی جمعیت است، جهت حفظ تعادل جمعیتی، سیاست‌های جمعیتی لازم باید اعمال شود. توضیح بیشتر اینکه در بحث‌های آماری، پیش‌بینی آینده بر مبنای روند گذشته انجام می‌شود و این مسئله فقط در رابطه با آینده جمعیت نیست و درباره آینده تورم، رشد اقتصادی کشور یا تولید، پیش‌بینی‌ها بر مبنای روند گذشته و وضعیت فعلی انجام می‌شود. درباره جمعیت نیز اگر با همین روند پیش برویم، روند آینده نرخ رشد جمعیت ایران کاهش است. روند گذشته نرخ رشد جمعیت ایران بسیار کاهش یافته است، به گونه‌ای که همه دنیا از چنین روندی تعجب می‌کنند و در تمام دنیا چنین کاهش باروری در این مدت زمان کوتاه ثبت نشده است. همین آمار سال ۹۰-۸۵ نشان‌دهنده کاهش بودن نرخ باروری است، مگر آنکه طی سال‌های اخیر برای تغییر روند نرخ باروری کاری انجام شده باشد که باید در این باره نیز توضیح داده شود. ارائه آمار میانگین به هیچ وجه نمی‌تواند نشان‌دهنده تثبیت نرخ باروری باشد. از سال ۱۳۸۱ نرخ زاد و ولد افزایشی است و به رغم افزایش تولدها، نرخ باروری کاهش یافته است.

چطور می‌شود میزان تولدها افزایشی باشد اما نرخ باروری کاهش یابد؟

با وجود نرخ باروری کاهش، به خاطر جوان بودن ساختار سنی جمعیت و از نواح متولدین دهه‌های ۶۰ و ۷۰ ما شاهد افزایش تولدها دهه ۸۰ بوده‌ایم. اگر ساختار سنی را در نظر بگیریم یا به عبارت دیگر، اگر ترکیب سنی کنترل شود، تعداد تولدها به شدت کاهش و هم‌زمان نرخ رشد جمعیت نیز همراه با کاهش باروری کاهش می‌یابد. این موضوع را به نقل از آقای دکتر سربای استاد محترم جمعیت‌شناسی اینگونه می‌توان بیان کرد: «این رابطه مجازی است. عامل دیگری دخالت کرده و رشد جمعیت را، چه به لحاظ میزان و چه به لحاظ تعداد، بالا و مثبت نگه داشته است. آن عامل دیگر، همان طور که جمعیت‌شناسان از پیش می‌دانند، ترکیب سنی جمعیت است، بنابراین اگر ترکیب سنی دخالت نکند یا به تعبیر دیگر، اگر ترکیب سنی کنترل شود، میزان رشد طبیعی هم، سازگار و همسو با باروری زیرجانشینی، منفی می‌شود.»

در عین حال تا سه یا چهار سال آینده هم ممکن است با افزایش تولدها مواجه شویم و یک مقداری هم افزایش جزئی در نرخ باروری را شاهد باشیم، اما بعد از آن توان درونی جمعیت برای افزایش خالی می‌شود و به یکباره باروری شروع به کاهش می‌کند. نکته حائز اهمیت این که از سال ۱۳۸۰ به علت اثر گشتاور یا نیروی درونی جمعیت، افزایش مولود در حال رخ دادن است و روند صعودی تولدها تا سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به این علت تداوم خواهد داشت. همچنین باید توجه داشت که شعار افزایش رشد جمعیت در سال ۱۳۸۸ داده شد و آمارهای مربوط به متولدین نشان می‌دهد روند افزایش تولدها نشئت گرفته از شیب افزایشی است که قبل از سال ۱۳۸۸ وجود داشته است و نمی‌توان افزایش تولدهای سال‌های اخیر را صرفاً به سیاست‌های جمعیتی جدید مرتبط دانست، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت بدون اینکه کار جدی برای اصلاح ساختارها جهت تحکیم خانواده صورت گیرد، باروری به اندازه‌ای که برای حفظ تعادل در ساختار جمعیتی کشور لازم است، در آینده افزایش یابد. به نمودار زیر دقت کنید.



گپ و گفتی با دکتر سید حسن حسینی

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و پل و رلن متز فرانسه

فایده‌های فایده‌ها

اصلاً یکی از گرفتاری‌های ذهنی ما همین تصورات و توهمات عجیب غریب درباره غرب است. اینکه گمان می‌کنیم غرب یعنی یک رهاشدگی مطلق و بی‌مهتار در وجه جنسی زندگی.

بله، بدجور هم توهم داریم. همیشه به دانشجویانم می‌گویم فکر نکنید جامعه بیرون از شما به هم ریخته است. اتفاقاً آنجا روابط جنسی نظم دارد. بچه‌های من فرانسه بودند و هستند. آنجا مدرسه و دانشگاه رفته‌اند. روابط مکرر داشته باشند. هنوز هم که هنوز است پرس‌وجو می‌کنم. کسی هم که در سن ۲۰ سالگی با کسی دوست می‌شود دو سال، سه سال، پنج سال ادامه می‌دهد. خیلی که بخواهند افراط کنند کل زندگی‌شان در انتخاب سوم خلاصه می‌شود.

اگر چیزی به اسم عشق در غرب وجود ندارد چرا همین روز و اللتاین را از غرب می‌گیریم؟ گو اینکه تحریفش هم می‌کنیم چون آنها روز عشق را با یک تکه شکلات برگزار می‌کنند اما واللتاین ایرانی آنقدر وسایل دارد که یک وانت هم نمی‌کشد.

باور کنید عاشقی در غرب معنا دارد. من تحقیقی می‌کردم در شهر سارگمین فرانسه. این تحقیق درباره خدمات داوطلبانه‌ای بود که به خانواده‌های کم‌درآمد زیر نظر سازمان صندوق کمک معاش خانواده داده می‌شد. ما داشتیم درباره نقاط ضعف و قوت فعالیت‌های این اداره مطالعه می‌کردیم تا با رفع نواقص در سطح استان و بعد در سطح ملی اجرایی شود. در این تحقیق همکاری داشتیم که یک خانم فوق‌لیسانس مردم‌شناسی بود. با ماشین من هم جابه‌جایی می‌شدیم، چون هر بار باید حدود ۹۰ کیلومتر تا سارگمین می‌رفتیم. در همین جابه‌جایی‌ها متوجه شدم این خانم خیلی سیگار می‌کشید. یک روز آخر برگشتم گفتم تو چه مرگته؟ چرا اینقدر سیگار می‌کشی؟ گفت همراهم مراها کرده و رفته.

چند سالش بود؟

۲۶ سال داشت. چهار سال و نیم یعنی از ۲۱ و نیم سالگی، توافقی با مردی که حالا رهاش کرده بود زندگی می‌کرد.

فرانسوی اصیل بود یا مهاجر؟

فرانسوی اصیل بود. من به این خانم گفتم بالاخره این اتفاق افتاده، سعی کن با موضوع کنار بیایی. گفت تحملش برایم خیلی سخت است، زمان لازم دارم خودم را با جای خالی آدمی که رفته و دیگر نیست سازگار کنم.

یعنی با اینکه با آن مرد از دواج نکرده بود اما آن کشش عاطفی و تعهد را داشت.

بله، می‌خواهم بگویم آدم‌ها آنجا عاطفه دارند و زندگی با دیگری برایشان معنا دارد. این طور نیست هر روز با کسی باشند. من آنجا با مرکز ترک اعتیاد «بودلر» در بیمارستان ژوری شهر متز همکاری می‌کنم. افرادی که به آن مرکز می‌آیند در بیمارستان سم‌زدایی شده‌اند و حالا می‌آیند ماهانه متادون بگیرند تا زندگی‌شان عادی شود. من اجازه می‌گرفتم با بعضی از اینها مصاحبه کنم. این را بگویم زانی که معتاد می‌شوند یا شوهرشان معتادند یا تن فروشند. تن فروش‌ها به خاطر فشار روانی

دهه هفتادی‌ها، لادری شده‌اند و خانواده‌ها را زیر سؤال می‌برند

حسن فرامرزی

دکتر سید حسن حسینی در دو جغرافیا، دو تاریخ و دو فرهنگ می‌زید، یک بیلاق - قشلاق دائمی بین ایران و فرانسه، بین دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه تهران و پل و رلن متز فرانسه. همین زیست دو وجهی است که چشم‌های او را برای قیاس رفتارهای ایرانی‌ها و فرانسوی‌ها تیزتر می‌کند. من چند سؤال کلاسیک برداشته بودم، پرسش‌هایم را از پل عابر نرسیده به گیشا کشانده بودم به آن سمت بزرگراه جلال و از آنجا به طبقه دوم دانشکده قدیمی و رنگ و رو رفته اما گفت و گویمان طور دیگری شروع شد. حالت صورت‌هایمان، گفت و گویمان را دست گرفتند و رقم زدند.

آقای دکتر! آخرین باری که شما را دیدم پاییز دو سال پیش بود. چند لحظه پیش از در که وارد اتاقتان شدم اولین عکس‌العمل‌تان این بود که صورت‌تان نسبت به دو سال پیش کمی جدی‌تر و اخموتر شده‌اید.

شاید، ولی فکر می‌کنم مال بحثی است که امروز در کلاس اتفاق افتاد و کمی غمگینم کرد. چه بحثی؟

امروز رسیده بودم به محبت مزایای خانواده در دنیای امروز. داشتیم می‌گفتم با همه دگرگونی‌های روزگار ما، هنوز زندگی زناشویی و خانواده نپاشیده، همه جای دنیا هم وجود دارد. حالا در جامعه صنعتی اسمش را می‌گذاریم خانواده توافقی. مد شده بعد ده، پانزده سال زن و مرد با بچه‌هایشان می‌روند کلیسا و عروسی می‌کنند. بعد یکی از دانشجویها برگشته می‌گوید حالا چه کسی می‌خواهد از دواج کند؟ با لحن طلبکارانه‌ای هم این حرف را می‌زند. گفتم اشکال ندارد. شما از دواج نکن! طوری موضع می‌گیرند که انگار رسم از دواج در همه جای دنیا بر افتاده و باید بگذاریم موزه‌ای، جایی.

و جسمی، مواد مخدر یا الکل بیشتری مصرف می کنند تا مقاومت کنند، آنهایی هم که معتادند ممکن است به تن فروشی روی بیاورند برای تأمین پول مواد. یک روز در همین مرکز با یک خانم جوان مصاحبه می کردم. اعتیاد این خانم، او را کشانده بود به تن فروشی اما نکته جالب اینجا بود که این خانم از وقتی ترک اعتیاد کرده بود و متادون می گرفت با مستمری سازمان تأمین اجتماعی، تن فروشی را گذاشته بود کنار. می خواهم بگویم انسان ها استعدادهایی در وجودشان دارند و می توانند بد و خوب را تشخیص دهند.

بله آنجا همجنسگراها را دارند اما اینکه بگوییم جامعه غالب همجنسباز و به هم ریخته است، نه! همین از دواج های سفید آنجا وجود دارد. هر دختر یا پسر که توافقی زندگی اش را با کسی شروع می کند قراردادی را در اداره حمایت خانوادگی امضا می کند چون اینها وقتی صاحب بچه شوند بچه شان هویت می خواهد. پس جایی ایجاد شده که به این دختر و پسرها به عنوان خانواده رسمیت می دهد. می خواهم بگویم جامعه آنجا موضوع را پذیرفته و دولت هم به آن وضعیت سامان داده اما اینجا مشکل ما این است که دچار افراط و تفریط می شویم. من اخیراً داور رساله های بودم. دانشجوی ما وقت گذاشته بود و با بیش از ۱۰۰ نفر مصاحبه گرفته بود.

موضوع درباره چه بود؟

روابط عاطفی - جنسی بیرون از روابط زناشویی، انصافاً نتایج وحشتناک بود.

و تحلیل شما درباره این آشفتگی های جنسی چیست؟

من خیلی صریح بگویم نوکیسگان، جامعه ما را به گند کشیده اند. پول های بادآورده ای که هزینه تنوع طلبی های جنسی می شود و این زیاده خواهی های طبقه نوکیسه، خانواده های زیادی را دارد قربانی می کند.

آقای دکتر! چرا ما از تحولات جامعه مان تا این حد عقب می مانیم. مثلاً یک پدیده ای روی می دهد، رسانه های رسمی ۱۰ سال بعد آیا بیدار شوند؟ آیا بیدار نشوند؟ حالا پیش بینی تحولات پیشکش، این زکامی که مادر تشخیص آسیب های اجتماعی دچار شده ایم و خوب نمی توانیم بوبکشیم از کجا می آید؟

من می پذیرم ما به میزان زیادی از جامعه و جمعیت ایرانی عقب افتاده ایم. نسل خودم را عرض می کنم. ما وقتی انقلاب کردیم باید در همان سال های اولیه انقلاب با یک فکر منسجم تر برای نیم قرن بعد این جامعه برنامه ریزی می کردیم. همین برنامه های نیم بند پنج ساله ما از سال ۶۸ به بعد شروع شد. بعد هم ما یک فرهنگی داریم که اسانس و اساس این فرهنگ یعنی هم عطر و هم اصلش از اسلام شیعی آمده، حالا ما در همین فرهنگ اسلامی و شیعی یکی از حقوقی که برای دختر و پسر جوانان قائل هستیم، رفع نیازهای جنسی او به صورت مشروع است. این نیاز پیش تر در جامعه کشاورزی و دامداری محقق می شده، چون معنای مسکن، اشتغال و مستقل شدن مفهوم امروزی را نداشت اما امروز ما با واقعیتی به نام نیاز به مسکن و درآمد و مستقل شدن روبه روبرو شده ایم و همین چالش، سن ازدواج را بالا برده. این سال ها ما نه تنها این خلأ را ترمیم نکردیم بلکه به دلیل سرمایه گذاری نکردن و

بی توجهی به بازار اشتغال و درآمد، سن ازدواج راهی بالاتر بردیم.

شما دارید این افسار گسیختگی در روابط جنسی را می بینید. از آن طرف آلتزناتوبی هم مطرح نمی شود. چه گزینه ای به ذهن شما می رسد؟

من به جرئت می گویم زندگی های توافقی و ازدواج سفید، نسبت به روابط آزاد جنسی دختر و پسر ها امر مطلوب تری است. دست کم در ازدواج سفید، دختر و پسر نسبت به هم تعهد و اعتماد دارند اما شما در نظر بگیرید وقتی جامعه جوان، دچار تکرر روابط جنسی می شود همه سرمایه اعتماد و انسجام اجتماعی اش را از دست می دهد، چه زن باشد چه مرد. به همین دلیل است که امروز عده ای از دانشجو یان من می گویند ما اصلاً نمی خواهیم ازدواج کنیم.

پس گزینه شان چیست؟

دهه هفتادی های ما تصویری ندارند و خانواده را زیر سؤال می برند.

شما فکر می کنید جامعه ما از دواج سفید را هضم می کند؟

نسل قبلی کمتر می پذیرد. البته در این مبادلات، زن قربانی می شود. وقتی کشف شود دختر و پسر به صورت توافقی با هم زندگی می کنند آنقدر که دختر از طرف خانواده اش و خانواده پسر طرد می شود پسر طرد نمی شود. پسر در مرتبه اول از طرف خانواده خودش کمتر طرد می شود از طرف خانواده دختر هم که پذیرفته تر است.

آقای دکتر! به نظر می رسد ما شهامت پیشنهاد اخلاق جنسی را نداریم.

شاید ولی وقتی برمی گردم عقب می بینم حالا کمی بهتر شده. سال ۷۸ به اتفاق یکی از دوستان رفته بودم وزارت بهداشت. موضوع درباره گسترش ایدز بود. آنجا گفتم ایدز بیماری خطرناکی است به دلیل اینکه هم از تزریق مواد و هم از راه جنسی و هم خون منتقل می شود. به مسئول وقت آنجا گفتم آقای دکتر! ما در جامعه مان کنترل نداریم. وقتی در جامعه ای تن فروشی وجود دارد حداقل به مردم آگاهی بدهیم از وسایل پیشگیری استفاده کنند. آن مسئول بر گشت گفت آقای دکتر! شما رفتی فرانسه و برگشتی فکر می کنی چه خبر است؟ اینجا ایران است. کجا ما می توانیم از این حرف ها بزنیم. حالا این تصویر را بیونید بزیند به سال ۸۶، نشسته بودم در تاکسی. رادیو با یوز بود و یک خانم دکتر داشت راجع به وسایل پیشگیری آقایان صحبت می کرد.

نکته ای که برای من همیشه عجیب بوده این است که اتفاقاً برخلاف مسیحیت، اسلام دید بسیار باز تری به اخلاق جنسی دارد، یعنی آن حالت پس زدن و به پستو بردن را نداریم. نمونه اش کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» آیت الله مطهری است که تحلیل خوبی در این باره دارد یا رساله های مجتهدان ما که خیلی رک و پوست کنده مسائل جنسی را مطرح می کنند اما وقتی به جامعه وارد می شویم همه چیز می رود زیر چتر پنهان کاری.

علمای اسلام می گویند: «لا حیا فی الدین». یعنی وقتی پای مصالح و سلامت جامعه در میان است آن حیا کاذب را باید کنار گذاشت. وقتی می بینیم یکی

از گره های جامعه ما در روابط جنسی است باید خیلی صریح تر و سلیس تر راجع به این قضیه صحبت کنیم. البته جامعه زیر پوست خودش حرف می زند.

آقای دکتر! چرا ما پیشنهاد مشخصی در اخلاق جنسی ارائه نمی کنیم. مثلاً خیانت را می پذیریم، این همه طلاق را قورت می دهیم. یک روز وجود ازدواج سفید را تکذیب می کنیم یک روز تأیید می کنیم. با این حال نمی خواهیم به تعبیر شما آن حیا کاذب را کنار بگذاریم و با مسئله مواجه شویم.

این سؤال اساسی است. پاسخی که من می توانم بدهم این است یا ما متوجه ضررهای این پنهان کاری ها نیستیم یا کم و کوچک پنداشته ایم. اگر من اطلاع داشته باشم دختر من با یک پسر یا پسر من با یک دختر ارتباط دارد مطمئن باشید حاشیه های کمتری خواهد داشت تا همه چیز پشت پرده و زیر پوست انجام بگیرد. حرف من این است که ما نباید جامعه را در نظارتش خلع سلاح کنیم، ابزار نظارت هم آگاهی است. اگر یک دختر یا پسر در فرانسه در کمتر از دو سال از دوست دختر دومش به دوست دختر سومش یا دوست پسر دومش به دوست پسر سومش رسیده باشد همسالان آنها به آن دختر و پسر شک می کنند و از گروه حذف شان می کنند. پس این نظارت جامعه آنها را نگه می دارد. جامعه خودش، خودش را کنترل می کند. ما با این پنهان کاری ها، خود کنترلی جامعه را از دست داده ایم.

برای ما که عادی است وقتی می شنویم یک پسر یا دختر همزمان چهار، پنج تا دوست دختر یا دوست پسر دارد، شما چطور؟

باور کنید من بعضی وقت ها به عنوان یک جامعه شناس که قاعدتاً نباید شاخ در بیابورد شاخ درمی آورم. البته علتش معلوم است؛ پنهان کاری! آن پسر یا دختری که یک دوست دختر یا دوست پسر دارد و جامعه هم آگاهی دارد، دیگر نمی تواند دومی را داشته باشد اما در خفا باشد تا چهارم و پنجم هم پیش می رود.

رسانه چطور؟ الان در رسانه های ما تلویزیون تا روزنامه ها ما عنوانی به نام دوست دختر یا دوست پسر نداریم. تلویزیون دوست دختر را نامزد می کند، روزنامه هم خط می زند می نویسد نامزد، در صورتی که این پدیده به صورت فراگیر دارد اتفاق می افتد. حتی به فرض محال فراگیر هم نباشد ما که نباید خودمان را گول بزنیم. به نظرم این هم بخشی از همان پنهان کاری ها است. همینطور است.

اجازه بدهید زاویه بحث را کمی تغییر دهیم. شما در دانشگاه دست کم با سه نسل از دانشجویان روبه رو شده اید؛ دهه پنجاهی ها، شصتی ها و هفتادی ها. وقتی این نسل ها را مقایسه می کنید چه تفاوت هایی در روحيات و رفتارهای آنها می بینید؟

به نظرم جوان هایی که در دهه ۶۰ دنیا آمده اند جوان های منتقد و پرشور و شری هستند. ما در دهه شصتی ها حالت انقلابی گری بیشتری می بینیم. نقد سازنده ساختاری دارند اما وقتی به دهه هفتادی ها می رسیم - البته امیدواریم از دست این معلم جامعه شناسی ناراحت نشوند - می بینیم یک مقداری لادری شده اند.

منظور تان از لادری چیست؟

آنها هیچ نظام اجتماعی را متصور نیستند و به هم ریخته‌اند. البته دهه هفتادی‌ها ادعا می‌کنند ما قدرت درک آنها را نداریم ولی خواهش ما از آنها این است که از آن جامعه و نظام مطلوبی که مد نظرشان است یک تصویری بدهند که من معلم در کلاس با آن تصویر آشنا شوم.

شما در کلاس از آنها می‌خواهید تصویر بدهند؟

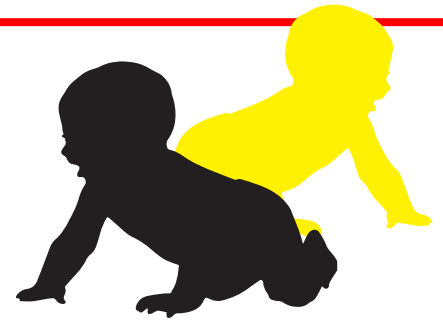
بله اما نمی‌توانند، در حالی که دهه شصتی‌ها برای خودشان تصویر و ذهنیت دارند.

چرا این اتفاق افتاده است؟ به خاطر این نیست که ما خانواده را از دست داده‌ایم؟

دقیقاً! اساسی‌ترین نهاد اجتماعی کننده نسل‌های بعدی خانواده است و در گام بعد، مؤسسات وابسته به دولت. خانواده در جامعه ایرانی به خصوص خانواده متوسط رو به پایین از وظیفه اجتماعی کردن جوان‌ها بازمانده است.

چرا؟

چون تأمین زندگی همین فرزندان، انرژی زیادی از والدین می‌گیرد و آنها عملاً نمی‌توانند رابطه عاطفی



ما یک فرهنگی داریم که اساس و اساس این فرهنگ یعنی هم‌عطر و هم‌اصلش از اسلام شیعی آمده، حالا ما در همین فرهنگ اسلامی و شیعی یکی از حقوقی که برای دختر و پسر جوانان قائل هستیم، رفع نیازهای جنسی او به صورت مشروع است. این نیاز پیش‌تر در جامعه کشاورزی و دامداری محقق می‌شده، چون معنای مسکن، اشتغال و مستقل شدن مفهوم امروزی را نداشت

مداوم و مناسبی با فرزندان خود داشته باشند. پدر تلاش می‌کند، مادر از خودش مایه می‌گذارد تا فرزندان در بهترین مهد کودک، بهترین مدرسه نمونه و غیر انتفاعی باشد. اضافه کار می‌مانند، شغل دوم و سوم دارند و هزینه می‌کنند اما نمی‌دانند با همه تلاشی که کرده‌اند جایگاه تربیتی خودشان حذف شده. این بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که جامعه ما دیده است.

منظور تان از مؤسسات وابسته به دولت دقیقاً چه مؤسسه‌ای است؟

عمدتاً رسانه‌ها و مدرسه. این سال‌ها رسانه‌های دولتی و تصویری ما - حاکمیتی - سعی نکردند تحولات اجتماعی را بپذیرند و پیام‌های خودشان را ترمیم کنند. دقت کنید که دهه شصتی‌ها پیام‌های خودشان

را می‌خواهند، دهه هفتادی‌ها هم همینطور. مدرسه هم عقب ماند. سر مدرسه گرم شد به فیزیک و شیمی و ریاضی تا نوجوان ما از سد سکندر کنکور صنعتی شریف بگذرد. این مدرسه کی وقت کرد به تربیت نوجوان ما توجه کند؟ به همین دلیل نوجوان‌هایی که حتی در مدارس مذهبی هم درس خوانده‌اند بچه‌های قرص و محکمی بار نیامده‌اند. چند وقت پیش از دانشجویان سال دوم کارشناسی‌ام یعنی همین دهه هفتادی‌ها به مناسبت یک بحث پرسیدم چند نفر از شما قرآن را کامل خوانده؟ هیچ دستی بالا نرفت. پرسیدم نصف قرآن؟ باز هیچ دستی بالا نرفت.

همین طور پایین آمدید؟

بله، بالاخره رسیدم به دو جزء و یک جزء اما دست‌ها همچنان پایین بود. گفتم دو، سه آیه برای من بگویید که مرتبط با بحث من در حوزه طبیعت و خلقت باشد. از کسی حرفی در نیامد. من این اتفاق را نتیجه خانواده‌ها، مدارس و صدا و سیما می‌دانم. آقای فرامرزی! با هم روراست باشیم. ما وقتی اسلام و مذهب تشیع جعفری دوازده امامی را تبدیل می‌کنیم فقط به سوگ و نوحه، شمانمی‌توانید جوان قرآن فهم به جامعه تحویل بدهید. قلبت باید بکشد که بروی دنبال قرآن و فهمش کنی، نه اینکه از ترس اعدام بروی قرآن حفظ کنی. حالا شما چطور انتظار دارید این جوان‌ها فاصله‌شان با اصول فرهنگی زیاد نشود؟ مجموعه فرهنگی وقتی اثرگذار است که اجزایش با هم تناسب داشته باشد اما وقتی این تناسب نباشد عملاً اتفاقی نخواهد افتاد.

پس جوان‌ها به یک معنای بانی گسیختگی‌های فرهنگی، از دست رفتن خانواده و تضاد رفتاری ما شده‌اند.

ما هر چقدر جلو تر آمده‌ایم دچار تفرد و فردگرایی و حشمتناک شده‌ایم. فرهنگ انسانی از طریق نسل‌ها و سازمان‌های انسانی به انسان‌های دیگر منتقل می‌شود. این رابطه‌ها به هر مقدار که مخدوش می‌شود ما ضرر می‌کنیم. دنیای صنعتی امروز برای نوجوانان و جوانان، سازمان‌های متعددی ایجاد کرده. شما در هر محله فرانسه که بروید از شهر و روستا، سازمان‌های جوان‌ها را می‌بینید که ذائقه‌سازی می‌کنند و مشارکت اجتماعی می‌دهند. این نوجوان و جوان ما کجا احساس مسئولیت نسبت به هم‌عمر و وطنش را یاد می‌گیرد؟ کدام سازمان ما به نوجوان‌ها و جوان‌های ما مشارکت یاد می‌دهد؟ ما این را نداریم. اما فرانسوی‌ها از ۱۹۰۷ میلادی روی این سازمان‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند. نتیجه‌اش این می‌شود که ۱۹۶۰ به فاصله حدود ۵۵ سال، در یک شهر ۵۰ هزار نفری، ۲۰۰ مؤسسه متعلق به جوان‌ها فعالیت می‌کند. جوان‌هایی که دور هم می‌نشینند فیلم نگاه می‌کنند، نقد می‌کنند و کارگاه می‌گذارند. با هم کوه می‌روند. خیریه‌های محلی راه می‌اندازند و در همین برنامه‌ها، نحوه زیست اجتماعی را یاد می‌گیرند و از آن تفرد بیرون می‌آیند.

در حالی که ما اتفاقاً مدام بر این تفرد می‌دمیم. همین مدارس ما شده‌اند جولانگاه‌های فردگرایی و کورس والدین برای جا گذاشتن فرزندان همدیگر بر سر نمره و معدل بیشتر.

ما دائم در این فضای ذهنی هستیم که هی این بچه‌ها را زین و آماده کنند تا تندتر بدوند. به کودک و نوجوان یاد می‌دهند که تو از همه باید جلو بزنی. خب معلوم است

وقتی این نوجوان ما بخواهد از همه جلو بزند حواسش به دیگری نخواهد بود. این نوجوان کجا یاد گرفته به هم‌عمرش فکر کند؟ وقتی به هم‌عمر فکر کند و دختر و پسر هم‌سال خودش را هم‌عمر خود بداند دیگر به او به عنوان وسیله سکسوال و جنسی نگاه نمی‌کند.

چند وقت پیش در فیس بوک و اینستاگرام، پیج بچه پولدارهای تهرانی، ماشین‌ها، استخرها، ویلاها و ساعت‌های لوکس دهه هفتادی‌های شمال تهران را به نمایش گذاشت. تحلیل تان درباره این نمایش بی‌پروای ثروت چیست؟

همین که عده‌ای در مجموعه دنیایی که مادر آن زندگی می‌کنیم تصمیم می‌گیرند این کار را بکنند در واقع دارند به مردمی که به خاطر تحریم‌ها دچار بحران اقتصادی شده‌اند دهن کجی می‌کنند.

و احساس ملت بودن...

از بین می‌برند. تردید نکنید از بین می‌برند. روزنامه لوفیگارو و یکی از مجلات فرانسوی سالانه فهرستی از میلیاردرهای فرانسوی را منتشر می‌کند. یک فرانسوی می‌داند میلیاردرهای جامعه‌اش چه کسانی هستند. سرمایه‌شان چقدر است و کجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. وقتی میلیاردرها در یک کشور حساب و کتاب



داشته باشند به هیچ وجه آن خوی اشرافی‌گری‌ها را نمی‌بینید. برادر سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه رئیس اتاق بازرگانی فرانسه است و از لحاظ اقتصادی وضعیتش خیلی خوب است اما در همین خانواده اقتصادی می‌بینیم پسر سارکوزی در سن ۲۰ سالگی ازدواج می‌کند، تشکیل خانواده می‌دهد و بچه‌دار هم می‌شود. درسش را خوانده و کار سیاسی هم می‌کند. حالا اگر او بخواهد از این پول خانوادگی استفاده کند باید برود یکی از آن شرکت‌ها را بگیرد و مدیریت کند و به عنوان یک مدیر حقوق بگیرد، نه اینکه کرور کرور پول مفت در اختیارش قرار بگیرد. مطمئن باشید ثروت‌های بادآورده، خانواده و جامعه ما را به سمت تخریب و ویرانی می‌برد. L

